۹۰

ترجمہ

بحار الانوار

الجامعۃ لدرر اخبار الائمۃ الاطہار

از محدث کبیر شیخ علامہ محمد باقر مجلسی رحمۃ اللہ علیہ

ترجمه بحارالانوار جلد 90: کتاب ذکر و دعا - 1

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 978-600-7150-71-9 : ؛ ج.6 978-600-7150-72-6 : ؛ ج.7 978-600-7150-73-3 : ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 978-600-7150-76-4 : ؛ ج.11 978-600-7150-83-2 : ؛ ج.12 978-600-7150-66-5 : ؛ ج.13 978-600-7150-85-6 : ؛ ج.14 978-600-7150-86-3 : ؛ ج.15 978-600-7150-87-0 : ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ص: 2

ترجمه

بحار الانوار

جلد 90

کتاب ذکر و دعا

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار، جلد 90

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

تمام حقوق این اثر برای نهاد کتابخانه های عمومی کشور محفوظ است

آدرس نهاد: تهران _ بلوارکشاورز _ خیابان فلسطین _ کوچه شهید ذاکری

ص: 4

فهرست

{ادامه باب ها از جلد قبل }

باب صد و بیست و هشتم: آنچه از امیرالمؤمنین علیه السلام در اقسام و انواع آیات قران و تفسیر بعضی از آیات به روایت نعمانی وارد شده است و آن رساله ای مستقل و مدون است که حاوی فوائد فراوان است و ما کامل آن را نقل می کنیم9...

باب صد و بیست و نهم: احتجاجات امیرالمؤمنین با زندیق مدعی تناقض در قرآن و مانند آن.....150

باب صد و سی ام: نوادر که در آن تفسیر برخی از آیات نیز ذکر شده است.....216

ابواب ذکرها و فضیلت آن

باب یکم: ذکر خدای متعال.....220

باب دوم: فضیلت تسبیحات چهارگانه و معنای آن241.....

باب سوم: تسبیح و فضیلت آن و انواع تسبیحات و فضیلت آن ها و در این باب تسبیحات انبیا و ملائکه نیز نقل شده است.....253

باب چهارم: کلمات چهارگانه ای که به آن ها پناه برده می شود و معانی آن و داستان های متعلق به آن.....264

باب پنجم: تهلیل و فضیلت آن و کسی که آخرین کلام او «لا اله الا الله» باشد و کسی که«لا اله الا الله» را از سر اخلاص بگوید و فضیلت شهادتین، اضافه بر آنچه در ابواب قبلی گذشت و در ابواب آینده خواهد آمد.....273

باب ششم: انواع تهلیل و فضیلت هر نوع از آن و تعداد آن.....285

باب هفتم: تحمید و انواع حمدها289.....

باب هشتم: حمد کردن خدا هنگام دیدن موجود معیوب یا هنگام دیدن کافر.....299

باب نهم: تکبیر و فضیلت و معنای آن.....301
ص: 5

باب دهم: فضیلت تمجید خدا و آنچه خدا با آن در هر روز و شب خود را تمجید می کند.....303

باب یازدهم: اسم اعظم.....308

باب دوازدهم: کسی که بگوید: «یا الله» یا بگوید: «یا ربّ» یا بگوید: «یا ارحم الراحمین».....322

باب سیزدهم: نام های نیکوی الهی که در قرآن کریم آمده و نیز آنچه در روایات و آثار ذکر شده است.....326

باب چهاردهم: فضیلت «لا حول و لا قوه الا بالله» گفتن و آنچه مناسب با آن است، اضافه بر آنچه در باب کلمات چهارگانه که بدان پناه برده می شود و در غیر آن باب گذشت.....389

باب پانزدهم: استغفار و فضیلت و انواع آن.....391

باب شانزدهم: فضیلت دعا کردن و تشویق به آن.....405

باب هفدهم: آداب دعا و ذکر گفتن، علاوه بر آنچه گذشت، که این آداب همان مقدم داشتن مدح و ثنای خدا و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله است و آنچه دعا بدان ختم می شود و بلند کردن دستان و معنای این کار و استحباب مقدم داشتن وسیله قبل از عرض حاجت و مانند آن.....430

باب هجدهم: نهی از درخواست چیزی که حلال نیست و آنچه محقق شدنی نیست و نهی از دعا کردن ظالم و سایر اموری که در دعا شایسته است رعایت گردد.....454

باب نوزدهم: فضیلت گریه کردن و مذمت خشکی چشم.....459

باب بیستم: رغبت و ترس و تضرع و زاری و ناله و پناه به خدا بردن و از او درخواست کردن.....469

باب بیست و یکم: زمان ها و حالت هایی که در آن امید اجابت می رود و نشانه های استجابت دعا.....477

باب بیست و دوم: کسانی که دعایشان مستجاب می شود و کسانی که دعایشان مستجاب نمی شود.....492

ص: 6

باب بیست و سوم: کسی که دعا کند، دعایش مستجاب می شود و آنچه با این مطلب متناسب استو.....502

باب بیست و چهارم: علت کُندی در استجابت دعا و نهی از سستی در دعا و امر به پایداری در دعا و پافشاری بر آن.....508

باب بیست و پنجم: پیشدستی در دعا هنگام سختی و راحتی و در جمیع احوال..... 525

باب بیست و ششم: دعا پشت سر برادران و استغفار برای آنان و عمومی دعا کردن.....530

باب بیست و هفتم: اجتماع در دعا کردن و آمین گفتن بر دعای غیر و معنای آمین و فضیلت آن و معنای آه کشیدن.....541

ص: 8

{ادامه باب ها از جلد قبل }

باب صد و بیست و هشتم : آنچه از امیرالمؤمنین علیه السلام در اقسام و انواع آیات قرآن و تفسیر بعضی از آیات به روایت نعمانی وارد شده است و آن رساله ای مستقل و مدون است که حاوی فوائد فراوان است و ما کامل آن را نقل می کنیم

سپاس خداوندی را سزاست که عادل و با عظمت و صاحب جبروت و ملکوت است. زنده ای که نمی میرد و ابتدا کننده خلقت و بازگرداننده آن و پدیدآورنده هر چیز و از بین برنده آن است.

او که نه کسی را زایید و نه زاییده کسی راست و هیچ کس همتای او نیست. یکی است اما نه مانند یکی بودن کسانی که از همپایه ها مبرّا باشند. نیست معبودی جز او که بر بندگان مهربان است. و صلوات خداوند بر نور تابان و درخشان او محمد صلی الله علیه و آله که نبی و صفی و ریسمان محکم و مَثَل اعلای اوست که بر جمیع خلایق برتری داده شده است. و درود او بر برادر و وصی و وارث علم او و نشانه بزرگ تر او و بر آل او که امامان برگزیده خدایند و بر عترت منتجب او که بر تمامی عالمیان برتری و داده شده اند، آنان که چراغ های تاریکی و نشانه های هدایت و کشتی های نجات هستند. هم آن ها که خداوند آنان را قرین خود و پیامبرش گردانیده آنجا که می فرماید: از خدا و رسول او صاحبان امر از میانتان پیروی کنید. خداوند سبحان با این سخن مردم را به سوی آنان رهنمون ساخت.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «همانا دو شیء گران سنگ در میان شما باقی می گذارم؛ کتاب خدا و عترتم. پروردگار لطیف و آگاه من به من خبر داد آن دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند. و امیرالمؤمنین علی بن

ابی طالب در یکی از خطبه هایشان فرمودند: آگاه باشید که همانا علمی که آدم علیه السلام به آن از آسمان به زمین آمد و هر آنچه که انبیای الهی بدان فضیلت یافتند در عترت خاتم پیامبران است.

و بدان ای برادرم که خداوند تو را به فضلش بر آنچه رضایتش در اوست موفق بدارد و به رحمتش از آنچه خشم او در آن است به دور دارد. همانا قرآن بسیار بااهمیت و عظیم القدر است و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وقتی ما را خبر داد که قرآن همراه اهل بیت او بوده و آن ها ترجمان قرآن و مفسران آن هستند، دریافت علم قرآن از ایشان و یادگرفتن از آنان را واجب نمود.

خداوند متعال فرمود: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ « {پس اگر نمی دانید، از پژوهندگان کتاب های آسمانی جویا شوید.}(1) خداوند متعال علم و عمل به آنچه در قرآن است را واجب نمود، لذا با وجود آن نمی توانند دعوی جهل نموده و بهانه ای در ترک آن داشته باشند. و تمامی آنچه در کتابش نازل فرموده نزد اهل بیت پیامبرش است که بندگان را ملزم و اطاعت ایشان نمود و پرسش از آنان و یادگیری از ایشان را واجب نموده و فرمود: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ» {پس اگر نمی دانید، از پژوهندگان کتاب های آسمانی جویا شوید.} ذکر در این آیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است. خداوند متعال فرمود: «قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْراً *رَسُولاً يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ» {راستی که خدا سوی شما تذکاری فرو فرستاده است: پیامبری که آیات روشنگر خدا را بر شما تلاوت می کند} (2) و اهل ذکر همان اهل بیت اوست و آنگاه که مردم در این امر دچار اختلاف شدند، خداوند این آیه را نازل فرمود: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» {سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم، به میراث دادیم}(3) او اطاعت از غیر این برگزیدگان و پاکان را واجب نفرمود که سوای ایشان کسانی هستند که شک و ظلم و چشم داشت در مورد آنان صادق است. پس وای بر کسی که با خداوند و رسول او

1- . نحل / 43
2- . طلاق / 10 _ 11
3- . فاطر/ 32

مخالفت کند و امر دین خود را به غیر اهل بیت علیه السلام واگذارد. خداوند متعال فرمود: «وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَی یَدَیْهِ یَقُولُ یَا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلاً» {و روزی است که ستمکار دست های خود را می گزد [و] می گوید: «ای کاش با پیامبر راهی برمی گرفتم.» }(1) راه در این آیه امیرالمؤمنین علیه السلام است. و فرمود: «یَا وَیْلَتَا لَیْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلَاناً خَلِیلاً* لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِی»{«ای وای، کاش فلانی را دوست [خود] نگرفته بودم.او [بود که] مرا به گمراهی کشانید پس از آنکه قرآن به من رسیده بود.» }(2) و ذکر در این آیه امیرالمؤمنین علیه السلام است. و فرمود: «وَ قَالَ الرَّسُولُ یَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً» {و پیامبر [خدا] گفت: «پروردگارا، قوم من این قرآن را رها کردند.» }(3) قرآن در این آیه اشاره به امیرالمؤمنین علیه السلام دارد. سپس امام علیه السلام را این گونه توصیف کرد: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاکِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ» {[آن مؤمنان،] همان توبه کنندگان، پرستندگان، سپاسگزاران، روزه داران، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، وادارندگان به کارهای پسندیده، بازدارندگان از کارهای ناپسند و پاسداران مقرّرات خدایند. }(4)

مگر نمی دانی که امر به معروف جز برای کسی که تمام معروف را می شناسد شایسته نیست تا خطا نکند و کسی که نمی لغزد و فراموش نمی کند و دچار تردید نمی شود. و از بدی ها نیز جز کسی که تمام منکر و اهل آن را می شناسد نهی نمی کند. و بر احدی جایز نیست که جز به کسی که چنین صفتی دارد اقتدا کرده و او را امام خود قرار دهد و ایشان همان راسخان در علم هستند که خداوند آنان را قرین قرآن و قرآن را قرین آنان نموده است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند متعال محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت و انبیاء را به ایشان ختم نمود، لذا پیامبری بعد از او نیست. و بر او

1- . فرقان / 27
2- . فرقان /28 _ 29
3- . فرقان / 30

4- . توبه/ 112

کتابی نازل کرده و نزول کتاب را بدان ختم نمود لذا پس از آن کتابی نیست. در آن کتاب چیزهایی را حرام نمود و حلال آن تا روز قیامت حلال است و حرام آن نیز تا روز قیامت حرام است در آن، شریعت شما و خبر پیشینیان شما و کسانی که پس از شما می آیند است.

و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نشانه ای پایدار در اوصیای خود قرار داد اما مردم ایشان را ترک گفتند حال آنکه آنان شاهدان بر اهل همه زمان ها هستند، و آنان را رها کردند و ایشان را کشتند و از غیر ایشان با تمام وجود تبعیت کردند تا جایی که با کسانی که ولایت اهل بیت را اظهار می نمود و علوم ایشان را درخواست می کرد راه دشمنی در پیش گرفتند. خداوند متعال می فرماید: «وَ نَسُوا حَظّاً مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لاَ تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ» {و بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند به فراموشی سپردند. و تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه می شوی.}(1)

و این بدان سبب است که ایشان بعض از قرآن را به بعض دیگر زدند و به آیه منسوخ احتجاج کردند در حالی که می پنداشتند ناسخ است. و به متشابه قرآن استناد می کردند در حالی که آن را محکم می دیدند و به آیه خاص تمسک می جستند در حالی که آن را عام می دانستند و به اول آیه استناد می کردند و دلیل تأویل آن را رها می کردند و در آنچه کلام بدان آغاز شده و بدان ختم می شود نگاه نمی کردند و ورودی و خروجی آیه را نمی شناختند، زیرا آن را از اهل آن اخذ نکرده بودند، لذا هم خود گمراه شدندو هم دیگران را به گمراهی کشاندند.

رحمت خدا بر شما باد، بدانید کسی که در کتاب خدا ناسخ را از منسوخ و خاص را از عام و محکم را از متشابه و رخص(مجوزات) را از واجبات تشخیص نداده و مکی و مدنی و اسباب نزول و مبهمات قرآن در الفاظ مفرد و مرکب و آنچه در قرآن از علم قضا و قدر و تقدیم و تأخیر و مبین و عمیق و ظاهر و باطن و ابتدا و انتها و سؤال و جواب و قطع و وصل و مستثنی و غیرمستثنی آمده را نمی شناسد و کلمه ای که صفت برای ماقبل بوده را از آنچه بر مابعد دلالت دارد نمی شناسد و آیات مؤکد و مفصل و عزائم و مجوزات و جایگاه های واجبات و احکام آن و معنی حلال

1- . مائده/ 13

و حرام آن را که ملحدان درباره آن ها دچار هلاکت شدند و الفاظ موصول و آنچه بر ماقبل حمل می شود و آنچه بر مابعد حمل می شود را نمی شناسد، عالم به قرآن نیست و از اهل قرآن نمی باشد. و هرگاه شخصی بدون دلیل ادعای شناخت این موارد را کند دروغگو، شکاک و افترا زننده به خداست. «وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ» {و جایگاهش دوزخ است، و چه بد سرانجامی است. }(1)

شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد این اقسام از ایشان سؤال کردند. ایشان فرمودند: خداوند متعال قرآن را بر هفت قسم نازل فرمود که هر کدام آن ها شافی و کفایت کننده اند که عبارتند از: آیات امر، نهی، ترغیب، ترساندن، جدل و مثل و قصص. در قرآن ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام و مقدم و مؤخر و و عزائم و مجوزات و حلال و حرام و فرائض و احکام و منقطع عطف شده و غیر عطف شده است. آیاتی است که در آن ها حرفی به جای حرف دیگر است. برخی لفظشان خاص و برخی عام است که دلالت بر عموم می کند. برخی آیات لفظشان واحد است اما معنایشان جمع و برخی لفظشان جمع و معنای آن واحد است. برخی از آن ها در لفظ دلالت بر گذشته دارند اما معنایشان آینده است. برخی آیات در لفظ بر خبری اشاره می کنند و معنایشان حکایت از قوم دیگری دارد. برخی از آن باقی است اما از معنایش منحرف شده و بعضی آیات بر خلاف تنزیلشان آمده اند. بعضی آیات در معنا بازگشت به تنزیل می کنند و برخی بازگشت به قبل از تنزیل دارند و برخی نیز بازگشت به بعد از تنزیل دارند. قسمتی از قرآن، برخی از آیاتش در سوره ای است که معنای آن در سوره دیگری تکمیل می شود. قسمی از آن آیاتی است که نصف آن ها منسوخ و نصف دیگر غیر منسوخ است برخی از آن آیاتی است که در الفاظ اختلاف دارند اما هم معنی اند و به عکس، برخی از آن آیاتی است که بعد از وجوب حکم جواز و اطلاق دارد، زیرا خداوند دوست دارد که مجوزات او همانند واجبات او أخذ شوند. برخی از آن آیاتی است که مجوز است و شخص می تواند بدان عمل کرده یا آن را ترک کند در حالی که برخی از آن آیات مجوزی است ظاهرشان خلاف باطنشان است، در تقیه به ظاهر آن ها عمل می شود اما به

1- . أنفال / 16

باطنشان در تقیه عمل نمی شود. برخی آیات با قومی سخنی می گویند حال آنکه در معنا مقصود دیگرانند و برخی از آن با پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می گویند حال آنکه در معنا، مقصود امت اوست. برخی آیات تحریمشان جز از حلال کردنشان شناخته نمی شود. بعضی آیات در ظاهر بر غیر معنایی که بر آن نازل شده اند ظهور دارند.

برخی آیات رد و احتجاج خداوند است بر تمامی ملحدان، کافران و دهریون، دوگانه پرستان و قدریه و مجبّره و بت پرستان و آتش پرستان. و برخی از آنان احتجاجی است بر مسیحیان در مسیح علیه السلام. برخی از آیات آن ردی است بر یهود و برخی ردی است بر کسانی که می پندارند ایمان و کفر زیاد و کم نمی شود و برخی از آن ردی است بر کسی که می پندارد پس از مرگ و قبل از قیامت ثواب و عقابی نیست و بعضی رد بر کسی است که برتری پیامبر صلی الله علیه و آله بر همه خلایق را انکار می کند. بعضی آیات در رد کسی است که حرکت شبانه پیامبر در شب معراج را انکار می کند و بعضی آیات رد بر کسی است که رؤیت خدا را معتقد است. و برخی از آن صفات خداوند و ابواب معانی ایمان و وجوب آن و انواع آن است. برخی از آیات رد بر کسی است که ایمان و کفر و شرک و ظلم و گمراهی را انکار می کند و برخی از آن رد بر کسی است که خدای واحد متعال را توصیف می کند و برخی از آن رد بر کسانی است که بازگشت را انکار می کند، در حالی که معنای آن را نمی داند و برخی از آیات رد بر کسانی است که می گویند خداوند عزّوجلّ قبل از وقوع حوادث آن را نمی داند و بعضی از آیات رد بر کسانی است که بین مشیت و اراده و قدرت در مواضع مختلف آن تفاوتی نمی بینند. برخی از آیات قرآن شناخت مواردی است که خداوند عزّوجلّ بدان ها ائمه علیهم السلام و مؤمنین را خطاب کرده و برخی آیات اخبار خروج قائم ما (عج) و برخی از آن آیاتی است که در آن ها خداوند شرائع اسلام و واجبات احکام و سبب بقای خلایق و روزی آن ها و انواع آن را تبیین کرده است و برخی از آن اخبار انبیا و شریعت های ایشان و هلاکت امت هایشان است و برخی دیگر آیاتی است که در آن ها غزوات و جنگ های پیامبر و فضایل اوصیای او و آنچه بدان مربوط است تبیین شده است.

پس از آن شیعیان هر وقت که فراغت بال می یافتند، از قسم این موارد از ایشان سؤال می کردند و ایشان جواب می دادند، از جمله این موارد سؤال آن ها از ناسخ و منسوخ قرآن بود که حضرت در جواب فرمودند: خداوند تبارک و تعالی رسول خود را با رأفت و رحمت برانگیخت که از مصادیق این رأفت و رحمت آن بود که پیامبر قوم خود را در ابتدای نبوت از عادت هایشان برنگرداند تا زمانی که اسلام در قلب هایشان محکم شده و شریعت در سینه هایشان وارد شود از آداب مردمان در جاهلیت آن بود که زن وقتی زنا می کرد، در خانه ای حبس می شد و وسایل زندگی او فراهم می شد تا زمانی که بمیرد، و وقتی مردی زنا می کرد، او را از مجالسشان دور می کردند و دشنام داده و می آزردند و او را مورد سرزنش قرار می دادند و غیر این چیزی نمی دانستند. خداوند متعال در اول اسلام فرمود: «وَ اللاَّتِی یَأْتِینَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِکُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْکُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتَّی یَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ یَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِیلاً * وَ اللَّذَانِ یَأْتِیَانِهَا مِنْکُمْ فَآذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَ أَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ کَانَ تَوَّاباً رَحِیما» {و از زنان شما، کسانی که مرتکب زنا می شوند، چهار تن از میان خود [مسلمانان] بر آنان گواه گیرید؛ پس اگر شهادت دادند، آنان [زنان] را در خانه ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد. و از میان شما، آن دو تن را که مرتکب زشتکاری می شوند، آزارشان دهید؛ پس اگر توبه کردند و درستکار شدند از آنان صرفنظر کنید، زیرا خداوند توبه پذیر مهربان است.}(1) آنگاه وقتی مسلمانان زیاد شدند و اسلام قوت یافته و مسلمانان از آداب جاهلیت بیگانه شدند، خداوند تعالی این آیه را نازل کرد: «الزَّانِیَهُ وَ الزَّانِی فَاجْلِدُوا کُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَهَ جَلْدَه» {به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید}(2) لذا این آیه، آیه حبس و اذیت را نسخ نمود. و از موارد دیگر آن این است که عده در زمان جاهلیت برای زن یک سال کامل بود و وقتی شوهر می مُرد، زن به پشت خود سرگین حیوان و مانند آن آویزان می کرد. سپس می گفت شوهر برای من خوارتر از این است، پس سُرمه نمی کشم و

1- . نساء/ 15_16
2- . نور/ 2

شانه نمی زنم و بوی خوش استعمال نمی کنم و تا یک سال ازدواج نمی کنم. آنان نیز آن زن را از خانه اش بیرون نمی کردند، بلکه تا یک سال از ماترک شوهرش به او می دادند. لذا در ابتدای اسلام خداوند متعال این آیه را نازل کرد: «وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْوَاجاً وَصِیَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَی الْحَوْلِ غَیْرَ إِخْرَاجٍ» {و کسانی از شما که مرگشان فرا می رسد، و همسرانی بر جای می گذارند، [باید] برای همسران خویش وصیّت کنند که آنان را تا یک سال بهره مند سازند و [از خانه شوهر] بیرون نکنند.}(1)

و وقتی اسلام قوّت یافت، خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْوَاجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلاَ جُنَاحَ عَلَیْکُمْ» {و کسانی از شما که می میرند و همسرانی بر جای می گذارند، [همسران] چهار ماه و ده روز انتظار می برند؛ پس هر گاه عده خود را به پایان رساندند، در آنچه آنان به نحو پسندیده درباره خود انجام دهند، گناهی بر شما نیست}(2) تا آخر آیه. و از دیگر نمونه ها، آن است که وقتی خداوند پیامبر را برانگیخت، به او در ابتدای امر دستور داد که فقط دعوت کند و این آیه را نازل فرمود: «یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ شَاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً * وَ دَاعِیاً إِلَی اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجاً مُنِیراً * وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلاً کَبِیراً *وَ لاَ تُطِعِ الْکَافِرِینَ وَ الْمُنَافِقِینَ وَ دَعْ أَذَاهُمْ وَ تَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ وَ کَفَی بِاللَّهِ وَکِیلاً» {ای پیامبر، ما تو را [به سِمَتِ] گواه و بشارتگر و هشداردهنده فرستادیم،و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او، و چراغی تابناک. و مؤمنان را مژده دِه که برای آنان از جانب خدا بخشایشی فراوان خواهد بود. و کافران و منافقان را فرمان مبَر، و از آزارشان بگذر و بر خدا اعتماد کن و کارسازی [چون] خدا کفایت می کند.}(3) لذا خداوند با این آیه پیامبرش را فقط برای دعوت برانگیخت و او را امر کرد که آنان را نیازارد، اما زمانی که آنان خواستند شبانه بر او هجوم برند، خداوند به او دستور هجرت داده و قتال را

1- . بقره/ 240
2- . بقره/ 234
3- . أحزاب / 45_48

واجب ساخت و فرمود: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» {به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت [جهاد] داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته اند، و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست.}(1)

آنگاه وقتی مردم را امر به جنگ کرد بی تابی کرده و ترسیدند و خداوند تعالی این آیه را نازل فرمود: «أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقِيمُوا الصَّلاَةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَ قَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْ لاَ أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ» {آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد: «[فعلاً] دست [از جنگ] بدارید، و نماز را برپا کنید و زکات بدهید»، و [لی] همین که کارزار بر آنان مقرّر شد، بناگاه گروهی از آنان از مردم [مشرکان مکّه] ترسیدند مانند ترس از خدا یا ترسی سخت تر. و گفتند: «پروردگارا، چرا بر ما کارزار مقرّر داشتی؟ چرا ما را تا مدّتی کوتاه مهلت ندادی؟»}(2)

تا این بخش از آیات که فرمود: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ» {هر کجا باشید، شما را مرگ درمی یابد؛ هر چند در بُرج های استوار باشید.}(3) لذا آیه قتال آیه کفّ را نسخ کرد و وقتی روز بدر فرا رسید و خداوند سختی و حرج مسلمانان را دید، این آیه را نازل فرمود: «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» {و اگر به صلح گراییدند، تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکّل نما.}(4) و وقتی اسلام قوّت یافت و مسلمانان زیاد شدند، خداوند این آیه را نازل فرمود: «فَلاَ تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ» {پس سستی نورزید و [کافران را] به آشتی مخوانید [که] شما برترید و خدا با شماست و از [ارزش] کارهایتان هرگز نخواهد کاست.}(5) این آیه، آیه ای را که در آن اذن برای گردش به صلح آمده بود را نسخ کرد، از این رو در آخر سوره این آیه را نازل کرد: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ» {پس

1- . حج / 39
2- . نساء/ 77
3- . نساء/ 78
4- . أنفال / 61

5- . محمد/ 35

مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید }(1) تا آخر آیه.

از دیگر موارد آنکه خداوند متعال قتال را واجب کرده و هر مسلمان را موظف به مقاتله با ده نفر با مشرکین نمود و فرمود: «إِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ» {اگر از [میان] شما بیست تن، شکیبا باشند بر دویست تن چیره می شوند }(2) سپس این حکم را با آیه «الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْکُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِیکُمْ ضَعْفاً فَإِنْ یَکُنْ مِنْکُمْ مِائَهٌ صَابِرَهٌ یَغْلِبُوا مِائَتَیْنِ» {اکنون خدا بر شما تخفیف داده و معلوم داشت که در شما ضعفی هست. پس اگر از [میان] شما یکصد تن شکیبا باشند بر دویست تن پیروز گردند }(3) نسخ کرد. از این رو اگر کسی از مسلمانان از جنگ فرار می کرد، چنانچه تعداد مشرکین نسبت به مسلمانان بیش از دو به یک بود، فرار از رویارویی به حساب نمی آمد، اما اگر نسبت دو به یک بود فراری از جنگ به حساب می آمد. نوعی دیگر از آن این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی به مدینه هجرت کردند، بین اصحابشان از مهاجرین و انصار مؤاخاه برقرار کردند و ارث بردن را در برادری در دین قرار دادند نه در خویشاوندی که در این سخن خداوند متعال آمده است: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ الَّذِینَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولئِکَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاءُ بَعْضٍ» {کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده اند و کسانی که [مهاجران را] پناه داده اند و یاری کرده اند، آنان یاران یکدیگرند }(4) تا این سخن خدا که فرمودند: «وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یُهَاجِرُوا مَا لَکُمْ مِنْ وَلاَیَتِهِمْ مِنْ شَیْ ءٍ حَتَّی یُهَاجِرُوا» {و کسانی که ایمان آورده اند ولی مهاجرت نکرده اند هیچ گونه خویشاوندی [دینی] با شما ندارند مگر آنکه [در راهِ خدا] هجرت کنند }(5) که بر اساس آن خویشاوندان را مشمول ارث قرار نداده و آن را در مورد مهاجران و خاصه اهل دین قرار دادند. خداوند متعال

1- . توبه/ 5
2- . أنفال / 65
3- . أنفال / 66
4- . أنفال / 72
5- . أنفال / 72

فرمود: «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلاَّ تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِی الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ» {و کسانی که کفر ورزیدند یاران یکدیگرند. اگر این [دستور] را به کار نبندید، در زمین فتنه و فسادی بزرگ پدید خواهد آمد}(1) لذا هر مسلمانی که از دنیا می رفت، میراث او به جای نزدیکان و خویشاوندان به برادر دینی او می رسید، اما وقتی اسلام قوّت یافت خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «النَّبِیُّ أَوْلَی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَی بِبَعْضٍ فِی كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُهَاجِرِینَ إِلاَّ أَنْ تَفْعَلُوا إِلَی أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفاً كَانَ ذَلِكَ فِی الْكِتَابِ مَسْطُورا» {پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیک تر] است و همسرانش مادران ایشانند، و خویشاوندان [طبقِ] کتاب خدا، بعضی [نسبت] به بعضی اولویّت دارند [و] بر مؤمنان و مهاجران [مقدّمند]، مگر آنکه بخواهید به دوستان [مؤمن] خود [وصیّت یا] احسانی کنید، و این در کتاب [خدا] نگاشته شده است}(2) که این آیه، آیه میراث را نسخ نمود.

و از انواع دیگر آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی برانگیخته شد، بر طبق سنت بنی اسرائیل نماز را به سمت قبله بیت المقدس خوانده می شد که بر طبق آنچه در ذکر موسی علیه السلام آمده که خانه اش را قبله قرار دهد، ما را بدان خبر داده و فرمود: «وَ أَوْحَيْنَا إِلَی مُوسَی وَ أَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتاً وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً» {و به موسی و برادرش وحی کردیم که شما دو تن برای قوم خود در مصر خانه هایی ترتیب دهید و سراهایتان را رو به روی هم قرار دهید}(3) لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله از ابتدای بعثت خویش تا زمانی که در مکه بود و همچنین چند ماه پس از هجرت به مدینه، به سمت بیت المقدس نماز می خواند که یهودیان او را مورد سرزنش قرار دادند و گفتند تو تابع قبله ما هستی. این سخن، پیامبر صلی الله علیه و آله را غمگین ساخت و آنگاه زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله رو به آسمان می چرخاند و انتظار می کشید، خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «قَدْ نَرَی

1- . أنفال / 73
2- . أحزاب / 6
3- . یونس / 87

تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَیْثُ مَا کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ لِئَلاَّ یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَیْکُمْ حُجَّةٌ» {ما [به هر سو] گردانیدنِ رویت در آسمان را نیک می بینیم. پس [باش تا] تو را به قبله ای که بدان خشنود شوی برگردانیم؛ پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن؛ و هر جا بودید، روی خود را به سوی آن بگردانید تا برای مردم بر شما حجتی نباشد}(1) که در اینجا منظور از مردم، یهود است. سپس خداوند متعال از علت آنکه چرا از ابتدای بعثت قبله را به سوی کعبه قرار نداده خبر داده و فرمود: «وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِی کُنْتَ عَلَیْهَا إِلاَّ لِنَعْلَمَ مَنْ یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ یَنْقَلِبُ عَلَی عَقِبَیْهِ وَ إِنْ کَانَتْ لَکَبِیرَةً إِلاَّ عَلَی الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ وَ مَا کَانَ اللَّهُ لِیُضِیعَ إِیمَانَکُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُوفٌ رَحِیمٌ « {و قبله ای را که [چندی] بر آن بودی، مقرر نکردیم جز برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی می کند، از آن کس که از عقیده خود برمی گردد بازشناسیم؛ و البتّه [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت [شان] کرده، سخت گران بود؛ و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند، زیرا خدا [نسبت] به مردم دلسوز و مهربان است}(2) در این آیه خداوند متعال نماز را ایمان نامید و این دلیل روشنی است بر اینکه کلام خداوند متعال همانند کلام مردم نبوده و افعال او نیز مانند افعال دیگران نیست و به این دلیل و دلایل مشابه آن است که هیچ کسی نمی تواند به کنه معنای حقیقی تفسیر کتاب خداوند متعال و تأویل آن دست یابد مگر پیامبرش و اوصیای او.

از دیگر موارد نسخ احکام قصاص است که در دین یهود وجود داشته است خداوند متعال می فرماید: «وَ کَتَبْنَا عَلَیْهِمْ فِیهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَیْنَ بِالْعَیْنِ» {و در [تورات] بر آنان مقرّر کردیم که جان در مقابل جان، و چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی است}(3) که مرد و زن و آزاد و بنده در مرتبه مساوی آمده اند که خداوند آنچه در تورات آمده بود را با آیه ی«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصَاصُ

1- . بقره/ 144 البته بخش پایانی این آیه (لِئَلاَّ یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَیْکُمْ حُجَّةٌ)در سوره بقره آیه150آمده است.
2- . بقره/ 143
3- . مائده/ 45

فِی الْقَتْلَی الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثَی بِالْأُنْثَی» {ای کسانی که ایمان آورده اید، در باره کشتگان، بر شما [حقّ] قصاص مقرر شده: آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن.}(1) نسخ نمود. لذا این آیه، آیه «وَ کَتَبْنَا عَلَیْهِمْ فِیهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» {و در [تورات] بر آنان مقرّر کردیم که جان در مقابل جان است.}(2)

از دیگر موارد احکام سنگینی است که بر بنی اسرائیل وضع شده بود که خداوند متعال آن ها را از دین امت برداشته و فرمود: «وَ یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلاَلَ الَّتِی کَانَتْ عَلَیْهِمْ» {و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی دارد.}(3)

از موارد دیگر نسخ آن است که وقتی خداوند متعال روزه را فریضه کرد، واجب نمود که شخص در روز و شب ماه رمضان از نزدیکی با همسرش بپرهیزد و همان طور که در بنی اسرائیل نیز آنگونه بوده و بر دین امت نیز حرام بود. همچنین از احکام روزه این بود که چنانچه شخص پیش از افطار در اول شب می خوابید، پس از بیداری خوردن بر او حرام بود. در میان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله پیرمردی بود بنام مطعم بن جبیر که در میان مسلمانان زمانی که خندق را حفر می نمودند، در ماه رمضان حضور داشت. وقتی در پایان روز از حفر خندق فراغت یافت و به خانه رفت، نماز مغرب را خواند و چون همسرش در آوردن غذا تأخیر کرد خواب بر او غلبه کرد. وقتی غذا آماده شد او را بیدار کرد. او به همسرش گفت تو غذایت را بخور چون من خوابیدم و خوردن بر من حرام است. او شب را با همین حال سپری نمود و صبحگاهان در حالت روزه به سمت خندق رفت و همراه مسلمانان شروع به حفر خندق کرد و حالت غشوه به او دست داد. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از این حال او سؤال کرد دلیل آن را گفت. همچنین گروهی از جوانان مسلمان به دلیل کمی تحملشان مخفیانه در شب با همسرانشان نزدیکی می کردند. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد این مسأله از خداوند درخواست

1- . بقره/ 178
2- . مائده/ 45
3- . أعراف / 157

حکم نمود این آیه نازل شد: «أُحِلَّ لَکُمْ لَیْلَةَ الصِّیَامِ الرَّفَثُ إِلَی نِسَائِکُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَکُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَکُمْ فَتَابَ عَلَیْکُمْ وَ عَفَا عَنْکُمْ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَ ابْتَغُوا مَا کَتَبَ اللَّهُ لَکُمْ وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَکُمُ الْخَیْطُ الْأَبْیَضُ مِنَ الْخَیْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّیَامَ إِلَی اللَّیْلِ» {در شب های روزه، همخوابگی با زنانتان بر شما حلال گردیده است. آنان برای شما لباسی هستند و شما برای آنان لباسی هستید. خدا می دانست که شما با خودتان ناراستی می کردید، پس توبه شما را پذیرفت و از شما درگذشت. پس، اکنون [در شب های ماه رمضان می توانید] با آنان همخوابگی کنید، و آنچه را خدا برای شما مقرر داشته طلب کنید. و بخورید و بیاشامید تا رشته سپید بامداد از رشته سیاه [شب] بر شما نمودار شود؛ سپس روزه را تا [فرا رسیدن] شب به اتمام رسانید.}(1) که این آیه حکم پیشین را نسخ نمود. همچنین آیه «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِیَعْبُدُونِ» {و جنّ و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند}(2) این آیه را نسخ کرد: «وَ لاَ یَزَالُونَ مُخْتَلِفِینَ * إِلاَّ مَنْ رَحِمَ رَبُّکَ وَ لِذلِکَ خَلَقَهُمْ» {و پیوسته در اختلافند، مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده، و برای همین آنان را آفریده است.}(3) یعنی برای رحمت آنان را خلق نمود. همچنین آیه «وَ إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبَی وَ الْیَتَامَی وَ الْمَسَاکِینُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَ قُولُوا لَهُمْ قَوْلاً مَعْرُوفاً» {و هر گاه، خویشاوندان یتیمان و مستمندان در تقسیم [ارث] حاضر شدند، [چیزی] از آن را به ایشان ارزانی دارید و با آنان سخنی پسندیده گویید.}(4) توسط این آیه نسخ شد: «یُوصِیکُمُ اللَّهُ فِی أَوْلاَدِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ» {خداوند به شما در باره فرزندانتان سفارش می کند: سهم پسر، چون سهم دو دختر است.}(5) و آیه «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَ لاَ تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» {ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا آن گونه که حقّ پرواکردن از

1- . بقره/ 187
2- . ذاریات / 56
3- . هود/ 118_119
4- . نساء/ 8
5- . نساء/ 11

اوست، پروا کنید؛ و زینهار، جز مسلمان نمیرید.}(1) توسط آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» {پس تا می توانید از خدا پروا بدارید}(2) نسخ شد.

و آیه «وَ مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَراً وَ رِزْقاً حَسَناً» {و از میوه درختان خرما و انگور، باده مستی بخش و خوراکی نیکو برای خود می گیرید.}(3) توسط آیه تحریم نسخ شد که می فرماید: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ» {بگو: «پروردگار من فقط زشتکاری ها را چه آشکارش [باشد] و چه پنهان و گناه و ستم ناحق را حرام گردانیده است}(4) که اثم در اینجا همان شراب است.

و آیه «وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلاَّ وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيّاً» {و هیچ کس از شما نیست مگر [اینکه] در آن وارد می گردد. این [امر] همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است.}(5) توسط آیه «إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ *لاَ يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ *لاَ يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ» {بی گمان کسانی که قبلا از جانب ما به آنان وعده نیکو داده شده است از آن [آتش] دور داشته خواهند شد. صدای آن را نمی شنوند، و آنان در میان آنچه دل هایشان بخواهد جاودانند. دلهره بزرگ، آنان را غمگین نمی کند}(6) نسخ شد.

و آیه «وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً» {و با مردم [به زبانِ] خوش سخن بگویید}(7) که مقصود از آن یهودیانند زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنان مصالحه نمود توسط آیه «قَاتِلُوا الَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لاَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لاَ يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لاَ يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ « {با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی آورند،

1- . آل عمران / 102
2- . تغابن / 16
3- . نحل / 67
4- . أعراف / 33
5- . مریم / 71
6- . أنبیاء/ 101_103

7- . بقره/ 83

و آنچه را خدا و فرستاده اش حرام گردانیده اند حرام نمی دارند و متدیّن به دین حق نمی گردند، کارزار کنید، تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند.}(1) که هنگام بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله از غزوه تبوک نازل شد نسخ شد. لذا این آیه آن مصالحه را نسخ نمود.

همچنین در مورد اولین آیات قرآن که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، از ایشان سؤال شد که فرمودند اولین آیه ای که در مکه نازل شد «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ» {بخوان به نام پروردگارت که آفرید}(2) بود و اولین سوره که در مدینه نازل شد سوره بقره بود. سپس از ایشان از تفسیر محکم در کتاب خدا سؤال کردند که فرمودند: آیه محکم که هیچ آیه از قرآن آن را نسخ نکرده این سخن خداست «هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتَابَ مِنْهُ آیَاتٌ مُحْکَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتَابِ وَ أُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ» {اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آنها اساس کتابند؛ و [پاره ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل پذیرند].}(3)

همانا مردم در متشابه قرآن دچار هلاکت شدند زیرا به معنای آن واقف نشده و حقیقت آن را نشناخته اند، لذا تأویلاتی را از جانب خودشان و با رأی خودشان آورده و بدین طریق از پرسش از اوصیا خود را بی نیاز دانستند و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله به پشت سرشان انداختند، آیات محکم که ذکر کردم دارای اقسامی است. گروهی از آن آیاتی است که تأویل آن در تنزیل آن (ظاهر آن) می باشد که شامل آیاتی که حلال خداوند سبحان را در کتابش حلال می کنند و حرام او در خوردنی ها و آشامیدنی ها و نکاح ها را حرام می کنند و برخی از این آیات شامل واجبات الهی در نماز زکات روزه، حج و جهاد و همچنین آیاتی که مردم در تمام رفتارهای خود از هدایت آن ها بی نیاز نیستند، مانند این سخن خداوند متعال: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرَافِقِ وَ

1- . توبه/ 29
2- . علق / 1
3- . آل عمران / 7

امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» {ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به [عزم] نماز برخیزید، صورت و دست هایتان را تا آرنج بشویید؛ و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین [هر دو پا] مسح کنید}(1)

این آیه از محکماتی است که معنای آن در ظاهر آن بوده و نیازی به تأویل بیش از آنچه در ظاهر آیه آمده نیست و از این نمونه است آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ» {بر شما حرام شده است: مردار، و خون، و گوشت خوک، و آنچه به نام غیر خدا کشته شده باشد}(2) که تأویل آن نیز در ظاهرش است و از آیات دیگر این آیه است «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خَالاَتُكُمْ» {[نکاح اینان] بر شما حرام شده است: مادرانتان، و دخترانتان، و خواهرانتان، و عمّه هایتان، و خاله هایتان.}(3) این آیات همگی محکماتی هستند که هیچ آیه ای آن ها را نسخ نکرده و با فهم معنای ظاهری آن از تأویلات دیگر آن بی نیاز می شویم و تمامی آیاتی که همانند این آیات هستند نیز به همین صورت رفتار می شود.

سپس از آیات متشابه قرآن از امام علیه السلام سؤال کردند که فرمودند: متشابهات قرآن آیاتی هستند که در آن ها الفاظ مشترک با معانی متفاوت وجود دارند مانند این فرموده خداوند: «يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» {خدا هر که را بخواهد بیراه می گذارد و هر که را بخواهد هدایت می کند}(4) که خداوند متعال در این آیه گمراهی را به خود نسبت داده در حالی که این گمراهی، گمراهی از مسیر بهشت با افعال آن هاست و در جایی دیگر آن را به کفار و در جایی دیگر به بت ها نسبت می دهد. گمراهی دارای معانی مختلفی است که گاهی پسندیده و گاهی مذموم و گاهی نه پسندیده و نه مذموم است و از جمله ی آن «گمراهی فراموشی» است.

1- . مائده/ 6
2- . مائده/ 3
3- . نساء/ 23
4- . مدثر/ 31

گمراهی پسندیده در جایی است که خداوند آن را به خود نسبت می دهد که معنای آن روشن شد اما گمراهی مذموم این سخن خداست «وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِیُ» {و سامری آنها را گمراه ساخت.}(1) و همچنین این سخن خداوند: «وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ مَا هَدَی» {و فرعون قوم خود را گمراه کرد و هدایت ننمود.}(2) که نمونه های آن در قرآن فراوان است و گمراهی که به بت ها نسبت داده می شود، مانند این آیه در داستان ابراهیم علیه السلام است: «وَ اجْنُبْنِی وَ بَنِیَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ * رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ کَثِیراً مِنَ النَّاسِ» {و مرا و فرزندانم را از پرستیدن بتان دور دار. پروردگارا، آنها بسیاری از مردم را گمراه کردند}(3) که در حقیقت امر بت ها کسی را گمراه نکردند بلکه مردم به آن ها گمراه شدند و با عبادت آن ها به جای خداوند متعال کفر ورزیدند. و گمراهی که همان نسیان است مانند این آیه است «وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِیدَیْنِ مِنْ رِجَالِکُمْ فَإِنْ لَمْ یَکُونَا رَجُلَیْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَکِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَی» {و دو شاهد از مردانتان را به شهادت طلبید، پس اگر دو مرد نبودند، مردی را با دو زن، از میان گواهانی که [به عدالت آنان] رضایت دارید [گواه بگیرید]، تا [اگر] یکی از آن دو [زن] فراموش کرد، [زنِ] دیگر، وی را یادآوری کند.}(4) خداوند متعال ضلال و گمراهی را در مواضع مختلفی از قرآن آورده و گاهی آن را در ظاهر کلام به پیامبرش نسبت داده است، مانند این آیه: «وَ وَجَدَکَ ضَالاًّ فَهَدَی» {و تو را سرگشته یافت، پس هدایت کرد}(5) که معنای آن این است که تو را در میان قومی که نبوت تو را نمی شناسند قرار دادیم، سپس آنان را به وسیله تو هدایت کردیم و ضلال و گمراهی که منسوب به خداوند متعال است در معنای ضد هدایت بوده که هدایت در معنای بیان می باشد.

1- . طه / 85
2- . طه / 79
3- . إبراهیم / 35 _ 36
4- . بقره/ 282
5- . ضحی / 7

و این معنای این سخن خداوند است: «أَ وَ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ» {آیا برای آنان روشن نگردیده}(1) که معنای آن این است که آیا برای آن ها آشکار نکردم. آیه «فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى» {پس آنان را راهبری کردیم و [لی] کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند}(2) نیز در معنای آشکار کردن آمده است که این معنا در این آیه نیز آمده است: «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ» {و خدا بر آن نیست که گروهی را پس از آنکه هدایتشان نمود بی راه بگذارد، مگر آنکه چیزی را که باید از آن پروا کنند برایشان بیان کرده باشد.}(3)

اما معنای هدایت «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» {[ای پیامبر،] تو فقط هشداردهنده ای، و برای هر قومی رهبری است.}(4) معنای هادی در اینجا تبیین کننده آنچه از جانب خداوند توسط انذار دهنده آورده شده است می باشد. گروهی از منافقین به این سخن خداوند اعتراض می کردند که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لاَ يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلاً مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا» {خدای را از اینکه به پشه ای یا فروتر [یا فراتر] از آن مَثَل زند، شرم نیاید.}(5) و این از آن جهت بود که وقتی خداوند متعال آیه «وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» {و برای هر قومی رهبری است.}(6) را بر پیامبرش نازل کرد، گروهی از منافقین گفتند مراد خدا از این مثل چیست که بسیاری را به وسیله آن گمراه می کند و خداوند متعال با این آیه بدان ها پاسخ گفت: «إِنَّ اللَّهَ لاَ يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلاً مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهذَا مَثَلاً يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيراً وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفَاسِقِينَ* ... أُولئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» {خدای را از اینکه به پشه ای یا فروتر [یا فراتر] از آن مَثَل زند، شرم نیاید. پس کسانی که ایمان آورده اند می دانند که آن [مَثَل] از جانب پروردگارشان بجاست؛ ولی کسانی که به کفر گراییده اند می گویند: «خدا از

1- . سجده / 26
2- . فصلت / 17
3- . توبه/ 115
4- . رعد/ 7
5- . بقره/ 26
6- . رعد/ 7

این مَثَل چه قصد داشته است؟» [خدا] بسیاری را با آن گمراه، و بسیاری را با آن راهنمایی می کند؛ و [لی] جز نافرمانان را با آن گمراه نمی کند... آنانند که زیانکارانند.}(1) این همان معنای گمراهی است که به خداوند متعال نسبت داده می شود، زیرا او امام هادی را برای هدایت به سوی آنچه انذار کننده (پیامبر) آورده است برای مردم آورد، که با او مخالفت کرده و پس از آنکه اقرار به وجوب اطاعتش کردند، روی برگرداند و آنگاه که آنچه را که باید اخذ کرده و رها کنند برای آن ها تبیین کرد و آنان مخالفت کردند دچار گمراهی شدند و این در حالی بود که به آنچه پیامبر فرموده بود آگاه بودند، پیامبر فرمودند بر من صلوات ناقص نفرستید بلکه بر اهل بیت من نیز درود بفرستید و آن ها را از من قطع نکنید، زیرا هر نسبت سببی و نسبی در روز قیامت قطع خواهد بود مگر سبب و نسب من و چون در این امر مخالفت امر خداوند را کردند گمراه شده و گمراه کردند. و خداوند متعال نیز مردم را از تبعیت آنان بر حذر داشته و «وَ لاَ تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيراً وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ « {و از پی هوس های گروهی که پیش از این گمراه گشتند و بسیاری [از مردم] را گمراه کردند و [خود] از راه راست منحرف شدند، نروید.» }(2)

و سبیل در اینجا همان وصی است و همچنین خداوند سبحان فرمود: «وَ لاَ تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ» {و از راه ها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می سازد پیروی مکنید. این هاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است}(3) که با آنچه خداوند بدان سفارش کردند و از هوای نفس خود تبعیت کرده و دین خداوند و شرایع او را تحریف کردند و واجبات و احکام او و تمام آنچه بدان امر شده بودند را تغییر دادند، همان طور که از آن کس که امر به فرمان برادری اش شده و از آن ها پیمان به موالات و دوستی آن ها گرفته بود سرپیچی کردند و این امر آنان را به استفاده از رأی و قیاس کشاند که تحیّر و ابهام را در آنان فزونی ساخت و در مورد دین خداوند «وَ لِيَقُولَ الَّذِينَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْكَافِرُونَ

1- . بقره/ 26_27
2- . مائده/ 77
3- . أنعام / 153

مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهذَا مَثَلاً كَذلِکَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ» {و تا کسانی که در دل هایشان بیماری است و کافران بگویند: «خدا از این وصف کردن، چه چیزی را اراده کرده است؟» این گونه، خدا هر که را بخواهد بیراه می گذارد} (1) رها کردن تبعیت از دلیلی (امامی) که خداوند متعال برای آن ها آورده بود را گمراهی نامید که در متن آیه آنگاه که آنان مخالف امر او را در تبعیت از امام کردند و دچار افتراق و اختلاف شده و برخی برخی دیگر را لعن کردند و برخی خون برخی دیگر را حلال شمردند منسوب به خود آورد «فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلاَّ الضَّلاَلُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ» {این است خدا، پروردگار حقیقی شما، و بعد از حقیقت جز گمراهی چیست؟ پس چگونه [از حق] بازگردانیده می شوید؟ }(2)

و من زمانی که بعد از فرستادن ابن عباس به سوی خوارج برای دلیل آوردن علیه آن ها تصمیم به کشتن شان گرفتم، به آن ها گفتم ای گروه خوارج شما! را به خدا قسم می دهم، آیا نمی دانید که در قرآن ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام است؟ گفتند بله. سپس گفتم خدایا! تو شاهد باش. سپس گفتم شما را به خدا قسم! آیا شما ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام قرآن را می شناسید؟ گفتند خیر، گفتم شما را به خدا قسم! آیا می دانید که من ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام قرآن را می شناسم؟ گفتند بله، سپس گفتم با وجود این اقرار چه کسی گمراه تر از شماست؟ و گفتم خدایا! تو می دانی که من بدانچه به آن علم دارم در مورد آنان حکم کردم. سپس فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من وصیت کرده فرمودند: یا علی! اگر جماعتی را یافتی تا همراه تو قتال کنند، برخیز و حقت را بگیر، وگرنه ملازم خانه ات شو، چون من در روز غدیر خم برای تو از مردم پیمان گرفتم که تو خلیفه و وصی من و سزاوارترین مردم به ایشان پس از من هستی و مثل تو مثل بیت الله الحرام است که مردم به سوی تو می آیند اما تو به سوی آن ها نمی روی. ای اباالحسن! بر خدا سزاوار است که «اهل ضلال» را وارد بهشت کند.

1- . مدثر/ 31
2- . یونس / 32 در متن کتاب در پایان آیه به جای فَأَنَّى تُصْرَفُونَ /فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ آمده است.

مقصودم از اهل ضلال مؤمنانی هستند که در زمان فتنه بر پیروی از امامی که مکانش مخفی و از دیده ها پنهان است بپا خاسته و به امامت او اقرار دارند و به ریسمان او تمسّک جسته و انتظار خروج او را می کشند و یقین داشتند و دچار تردید نمی شوند و صابر و تسلیم در این امر هستند و فقط از مکان امامشان و شناخت شخص او در خلافت (جهل) هستند. و همین طور است که خداوند متعال وقتی چهره خورشید را که راهنمای زمان نمازهاست از دیدگان مردم مخفی کند، تأخیر وقت نماز بر مردم موسّع است تا وقت با آشکار شدن آفتاب مشخص شود و یقین کنند که وقت نماز فرا رسیده است. و اینچنین است کسی که منتظر امام زمان علیه السلام و متمسّک به امامت اوست، تمام واجبات خداوند بر او موسّع بوده و مورد قبول است به شرط آنکه با حدود آن بوده و خارج از حد واجب نباشد،. در این حال چنین شخصی صابر و مأجور بوده و غیبت امامش ضروری بر اعمال او نمی زند.

سپس از ایشان درباره لفظ وحی در کتاب خدا سؤال کردند که فرمودند: انواع وحی شامل وحی نبوت، وحی الهام، وحی اشاره، وحی امر، وحی کذب، وحی تقدیر، وحی خبر و وحی رسالت است.

اما بیان وحی نبوت و رسالت در این آیه آمده است: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْکَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ» {ما هم چنان که به نوح و پیامبران بعد از او، وحی کردیم، به تو [نیز] وحی کردیم؛ و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب [نیز] وحی نمودیم }(1)

و بیان وحی الهام در این آیه است: «وَ أَوْحَى رَبُّکَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمَّا يَعْرِشُونَ» {و پروردگار تو به زنبور عسل وحی [الهام غریزی] کرد که از پاره ای کوه ها و از برخی درختان و از آنچه داربست [و چفته سازی] می کنند، خانه هایی برای خود درست کن. }(2)

1- . نساء/ 163
2- . نحل / 68

و مانند این آیه «وَ أَوْحَیْنَا إِلَی أُمِّ مُوسَی أَنْ أَرْضِعِیهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَیْهِ فَأَلْقِیهِ فِی الْیَمِّ» {و به مادر موسی وحی کردیم که: «او را شیر ده، و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل بینداز.}(1)

و وحی اشاره مانند این آیه است «فَخَرَجَ عَلَی قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَی إِلَیْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُکْرَةً وَ عَشِیّاً» {پس، از محراب بر قوم خویش درآمد و ایشان را آگاه گردانید که روز و شب به نیایش بپردازید.}(2) یعنی به سوی ایشان اشاره کرد زیرا فرمود: «أَلاَّ تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلاَثَةَ أَیَّامٍ إِلاَّ رَمْزاً» {(نشانه ات) این است که سه روز با مردم، جز به اشاره سخن نگویی.}(3)

و اما وحی تقدیر این سخن خداست: «أَوْحَی فِی کُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَقَدَّرَ فِیهَا أَقْوَاتَهَا» {در هر آسمانی کار [مربوط به] آن را وحی فرمود و مواد خوراکی آن را اندازه گیری کرد.}(4)

و اما وحی امر این سخن خداست: «وَ إِذْ أَوْحَیْتُ إِلَی الْحَوَارِیِّینَ أَنْ آمِنُوا بِی وَ بِرَسُولِی» {و [یاد کن] هنگامی را که به حواریّون وحی کردم که به من و فرستاده ام ایمان آورید.}(5)

و وحی کذب مانند این سخن خداست: «شَیَاطِینَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ یُوحِی بَعْضُهُمْ إِلَی بَعْضٍ...» {شیطان های انس و جن بعضی از آنها به بعضی، برای فریب [یکدیگر]، سخنان آراسته القا می کنند...}(6)

و وحی خبر این سخن خداست: «وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَیْنَا إِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلاَةِ وَ إِیتَاءَ الزَّکَاةِ وَ کَانُوا لَنَا عَابِدِینَ» {و آنان را

1- . قصص / 7
2- . مریم / 11
3- . آل عمران / 41
4- . فصلت / 12 بخش پایانی آیه (وَقَدَّرَ فِیهَا أَقْوَاتَهَا)در سوره فصلت آیه10 آمده است.
5- . مائده/ 111

6- . أنعام / 112

پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند، و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند. }(1)

سپس از ایشان درباره متشابهات لفظ خلقت در قرآن پرسیدند که فرمودند: آن بر چهار وجه در قرآن آمده است که از جمله آن ها خلق نوآوری است، مانند این سخن خداوند: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ» {آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید}(2) و همچنین خلق استحاله (از حالتی به حالت دیگر درآمدن) مانند این آیه: «یَخْلُقُکُمْ فِی بُطُونِ أُمَّهَاتِکُمْ خَلْقاً مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِی ظُلُمَاتٍ ثَلاَثٍ» {شما را در شکم های مادرانتان آفرینشی پس از آفرینشی [دیگر] در تاریکی های سه گانه [:مشیمه و رحم و شکم] خلق کرد. }(3)

و همچنین این آیه: «فَإِنَّا خَلَقْنَاکُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَهٍ مُخَلَّقَهٍ وَ غَیْرِ مُخَلَّقَهٍ لِنُبَیِّنَ لَکُمْ وَ نُقِرُّ فِی الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ» {پس [بدانید] که ما شما را از خاک آفریده ایم، سپس از نطفه، سپس از علقه، آن گاه از مضغه، دارای خلقت کامل و [احیاناً] خلقت ناقص، تا [قدرت خود را] بر شما روشن گردانیم. و آنچه را اراده می کنیم در رحم ها قرار می دهیم }(4) و اما خلق تقدیر مانند این سخن خداوند متعال به عیسی علیه السلام: «وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَهِ الطَّیْرِ...» {و آن گاه که از گِل، [چیزی] به شکل پرنده می ساختی...}(5)

و خلق تغییر مانند این آیه: «و لَآمُرَنَّهُمْ فَلَیُغَیِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ» {و وادارشان می کنم تا آفریده خدا را دگرگون سازند.» }(6)

و همچنین از ایشان درباره تفسیر لفظ فتنه پرسیدند که فرمودند: «الم *أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لاَ یُفْتَنُونَ» {الف، لام، میم. آیا مردم

1- . أنبیاء/ 73
2- . أعراف / 54
3- . زمر/ 6
4- . حج / 5

5- . مائده/ 110
6- . نساء/ 119

پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟ }(1) و این سخن خداوند به موسی علیه السلام: «وَ فَتَنَّاکَ فُتُوناً» {و تو را بارها آزمودیم. }(2)

فتنه بر چند وجه می آید: یکی به معنای کفر است مانند این آیه: «لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَهَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلَّبُوا لَکَ الْأُمُورَ حَتَّی جَاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ» {در حقیقت، پیش از این [نیز] در صدد فتنه جویی برآمدند و کارها را بر تو وارونه ساختند، تا حقّ آمد و امر خدا آشکار شد. }(3) و این سخن خداوند: «وَ الْفِتْنَهُ أَکْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ» {و فتنه [شرک] از کشتار بزرگ تر است }(4) در اینجا منظور از فتنه کفر است. و همچنین فرموده خداوند سبحان در مورد کسانی از منافقین که در غزوه تبوک از رسول خدا صلی الله علیه و آله اذن بر جای ماندن از جنگ را خواستند که خداوند متعال درباره آنان فرمود: «وَ مِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ ائْذَنْ لِی وَ لاَ تَفْتِنِّی أَلاَ فِی الْفِتْنَهِ سَقَطُوا» {و از آنان کسی است که می گوید: «مرا [در ماندن] اجازه ده و به فتنه ام مینداز.» هش دار، که آنان خود به فتنه افتاده اند }(5) یعنی به من اذن بده و مرا کافر مخوان که خدای عزوجل فرمود: «أَلاَ فِی الْفِتْنَهِ سَقَطُوا وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَهٌ بِالْکَافِرِینَ» {آنان خود به فتنه افتاده اند، و بی تردید جهنّم بر کافران احاطه دارد. }(6) معنای دیگر فتنه، عذاب است مانند این آیه: «یَوْمَ هُمْ عَلَی النَّارِ یُفْتَنُونَ» {همان روز که آنان بر آتش، عقوبت [و آزموده] شوند. }(7) یعنی مورد عذاب هستند و همچنین این آیه «ذُوقُوا فِتْنَتَکُمْ هذَا الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ» {عذابِ [موعودِ] خود را بچشید، این است همان [بلایی] که با شتاب خواستار آن بودید. }(8)

1- . عنکبوت / 1_2
2- . طه / 40
3- . توبه/ 48
4- . بقره/ 217
5- . توبه/ 49
6- . توبه/ 49
7- . ذاریات / 13
8- . ذاریات / 14

یعنی عذابتان را بچشید و همچنین این آیه: «إِنَّ الَّذِینَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ یَتُوبُوا...» {کسانی که مردان و زنان مؤمن را آزار کرده و بعد توبه نکرده اند.. }(1) یعنی مؤمنین را عذاب کردند.

معنای دیگر فتنه محبت مال و فرزند است، مانند این آیه: «إِنَّمَا أَمْوَالُکُمْ وَ أَوْلاَدُکُمْ فِتْنَةٌ» {اموال شما و فرزندانتان صرفاً [وسیله] آزمایشی [برای شما] ند }(2) یعنی دوست داشتن شما فتنه ای برای شماست، نوع دیگر فتنه بیماری است مانند این آیه: «أَ وَ لاَ یَرَوْنَ أَنَّهُمْ یُفْتَنُونَ فِی کُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَیْنِ ثُمَّ لاَ یَتُوبُونَ وَ لاَ هُمْ یَذَّکَّرُونَ « {آیا نمی بینند که آنان در هر سال، یک یا دو بار آزموده می شوند، باز هم توبه نمی کنند و عبرت نمی گیرند؟ } (3) یعنی مریض شده و دچار بیماری می شوند.

و همچنین از ایشان درباره متشابهات لفظ «قضاء» در قرآن سؤال نمودند که فرمودند: این لفظ بر ده وجه در قرآن آمده است که معانی متفاوتی دارند و شامل معانی فراغت، عهد، اعلام و آگاهی دادن، انجام کار، واجب کردن، مکتوب و حتمی کردن، اتمام، حکم، خلق و نزول مرگ می باشد.

اما قضاء در معنای فراغت از کار در این آیه است «وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَیْکَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ یَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِیَ وَلَّوْا إِلَی قَوْمِهِمْ» {و چون تنی چند از جنّ را به سوی تو روانه کردیم که قرآن را بشنوند. پس چون بر آن حاضر شدند [به یکدیگر] گفتند: «گوش فرادهید.» و چون به انجام رسید، به سوی قوم خود بازگشتند. }(4)

معنای فلمّا قضی یعنی وقتی از آن کار فراغت یافتند و همچنین مانند این آیه است: «فَإِذَا قَضَیْتُمْ مَنَاسِکَکُمْ فَاذْکُرُوا اللَّهَ» {و چون آداب ویژه حجّ خود را به جای آوردید،خدا را به یاد آورید. }(5)

1- . بروج / 10
2- . تغابن / 15
3- . توبه/ 126
4- . أحقاف / 29
5- . بقره/ 200

قضای عهد و پیمان نیز در این آیه است: «وَ قَضَى رَبُّکَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِيَّاهُ» {و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید}(1) یعنی عهد کرد. و همچنین این آیه در سوره قصص: «وَ مَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَى مُوسَى الْأَمْرَ» {و چون امرِ [پیامبری] را به موسی واگذاشتیم، تو در جانب غربیِ [طور] نبودی}(2) یعنی با او عهد نمودیم.

و قضای اعلام و آگاهی دادن مانند این آیه است: «وَ قَضَيْنَا إِلَيْهِ ذلِکَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هؤُلاَءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ» {و او را از این امر آگاه کردیم که ریشه آن گروه صبحگاهان بریده خواهد شد.}(3) و همچنین این آیه: «وَ قَضَيْنَا إِلَى بَنِى إِسْرَائِيلَ فِى الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِى الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» {و در کتاب آسمانی [شان] به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که: «قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد،}(4) یعنی آنان را در تورات به آنچه می خواستند انجام دهند آگاهی دادیم.

قضای فعل و انجام کار مانند این آیه سوره طه است: «فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ» {پس هر حکمی می خواهی بکن}(5) یعنی هرکاری می خواهی بکن. و همچنین در سوره انفال فرموده است: «لِيَقْضِىَ اللَّهُ أَمْراً كَانَ مَفْعُولاً» {تا خداوند کاری را که انجام شدنی بود به انجام رساند}(6) یعنی آنچه را در علم پیشین او بوده انجام دهد. از نمونه های این نوع قضاء در قرآن فراوان است. اما قضاء در معنای واجب کردن عذاب، مانندِ این آیه سوره ابراهیم علیه السلام است: «وَ قَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِىَ الْأَمْرُ» {و چون کار از کار گذشت [و داوری صورت گرفت] شیطان گفت}(7) یعنی وقتی عذاب واجب شد.

1- . إسراء/ 23
2- . قصص / 44
3- . حجر/ 66
4- . إسراء/ 4
5- . طه / 72
6- . أنفال / 42
7- . إبراهيم / 22

و همچنین در سوره یوسف علیه السلام فرمود: «قُضِیَ الْأَمْرُ الَّذِی فِیهِ تَسْتَفْتِیَانِ» {امری که شما دو تن از من جویا شدید تحقق یافت.}(1) یعنی آنچه از آن سؤال کردید واجب شد.

قضا در معنای مکتوب و حتمی شدن، مانند این آیه در داستان مریم سلام الله علیها: «وَ کَانَ أَمْراً مَقْضِیّاً» {و [این] دستوری قطعی بود.}(2) یعنی معلوم و مشخص بود.

و قضاء در معنای اتمام کار مانند این آیه در سوره قصص است: «فَلَمَّا قَضَی مُوسَی الْأَجَلَ» {و چون موسی آن مدّت را به پایان رسانید}(3) یعنی زمانی که شرطی را که (شعیب) با او کرده بود به پایان رساند...و همچنین این سخن موسی علیه السلام: «أَیَّمَا الْأَجَلَیْنِ قَضَیْتُ فَلاَ عُدْوَانَ عَلَیَّ» {هر یک از دو مدّت را به انجام رسانیدم، بر من تعدّی [روا] نباشد}(4) یعنی وقتی به پایان رساندم.

اما قضاء در معنای حکم کردن مانند این آیه است: «قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ قِیلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ» {میانشان به حقّ داوری می گردد و گفته می شود: «سپاس، ویژه پروردگار جهانیان است.»}(5) یعنی بین ایشان حکم می کند.

و همچنین این آیه: «وَ اللَّهُ یَقْضِی بِالْحَقِّ وَ الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لاَ یَقْضُونَ بِشَیْ ءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ» {و خداست که به حقّ داوری می کند، و کسانی را که در برابر او می خوانند [عاجزند و] به چیزی داوری نمی کنند؛ در حقیقت، خداست که خود شنوای بیناست.}(6)

1- . یوسف / 41
2- . مریم / 21
3- . قصص / 29
4- . قصص / 28
5- . زمر/ 75
6- . غافر/ 20

و همچنین این سخن که خداوند به حق حکم می کند و او بهترین حکم کنندگان است و این آیه در سوره یونس نیز بر همین معناست «وَ قُضِیَ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ» {و میان آنان به عدالت داوری شود}(1)

اما قضای خلق مانند این سخن خداست: «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِی یَوْمَیْنِ» {پس آنها را [به صورت] هفت آسمان، در دو هنگام مقرّر داشت} (2) یعنی آن ها را خلق کرد.

و قضای انزال مرگ مانند سخن جهنمیان در سوره زخرف است: «وَ نَادَوْا یَا مَالِکُ لِیَقْضِ عَلَیْنَا رَبُّکَ قَالَ إِنَّکُمْ مَاکِثُونَ» {و فریاد کشند: «ای مالک، [بگو:] پروردگارت جان ما را بستاند.» پاسخ دهد: «شما ماندگارید.»}(3) یعنی مرگ را بر ما نازل کند. و همچنین این آیه: «لاَ یُقْضَی عَلَیْهِمْ فَیَمُوتُوا وَ لاَ یُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا» {حکم به مرگ بر ایشان [جاری] نمی شود تا بمیرند، و نه عذاب آن از ایشان کاسته شود.}(4) یعنی مرگ را بر ایشان فرود نمی آورد تا آرام گیرند. و در همین معناست آیه ای که در داستان سلیمان بن داود علیه السلام است: «فَلَمَّا قَضَیْنَا عَلَیْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَی مَوْتِهِ إِلاَّ دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْکُلُ مِنْسَأَتَهُ» {پس چون مرگ را بر او مقرر داشتیم، جز جنبنده ای خاکی [موریانه] که عصای او را [به تدریج] می خورد، [آدمیان را] از مرگ او آگاه نگردانید}(5) یعنی وقتی مرگ را بر او فرود آوردیم.

سپس از ایشان در مورد معانی نور در قرآن پرسیدند که فرمودند: نور قرآن است و اسمی از اسماء الهی و همچنین در معنای فوریت، ماه، درخشش مؤمن که همان موالات است که در روز قیامت نوری بر او می پوشاند به کار رفته است. و همچنین در بخش هایی از تورات و انجیل و قرآن نور به معنای حجت خداوند بر مردم که همان معصوم است آمده است. زمانی که خداوند متعال با موسی علیه السلام سخن گفت. آن سخنان را به بنی اسرائیل ابلاغ کرد اما او را تصدیق نکردند. موسی

1- . یونس / 54
2- . فصلت / 12
3- . زخرف / 77
4- . فاطر/ 36

5- . سبإ/ 14

گفت در چه صورت این سخنان را می پذیرید؟ گفتند وقتی آن ها را (از گوینده اش) بشنویم. موسی گفت: هفتاد نفر از بهترین هایتان را انتخاب کنید. آنگاه از شهر خارج شدند و (در محلی) موسی آنان را متوقف کرده و خودش پیش رفت و شروع به سخن گفتن با پروردگارش نموده و عظمت او را یاد کرد و وقتی سخنش با خداوند متعال به پایان رسید به آن ها گفت: شنیدید؟ گفتند: بله اما نمی دانیم آیا آن کلام خداست یا نه! لذا باید (خداوند) بر ما آشکار شود تا او را ببینیم. آنگاه به حقانیت تو در نزد بنی اسرائیل شهادت خواهیم داد. وقتی این سخن را گفتند، دچار صاعقه شده و مردند. وقتی موسی علیه السلام از حالت بیهوشی خود خارج شد و آنان را دید نگران شده و گمان کرد آن ها به خاطر گناهان بنی اسرائیل به هلاکت رسیده اند، لذا رو به پرودگار متعال کرده و گفت: پروردگارا! من با این اصحاب و برادرانم انس گرفته بودم و آنان نیز با من انس گرفته بودند، من آنان را شناخته و آنان نیز مرا شناخته بودند. «أَ تُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلاَّ فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِی مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ» {آیا ما را به [سزای] آنچه کم خردانِ ما کرده اند هلاک می کنی؟ این جز آزمایش تو نیست؛ هر که را بخواهی به وسیله آن گمراه و هر که را بخواهی هدایت می کنی؛ تو سرور مایی؛ پس ما را بیامرز و به ما رحم کن، و تو بهترین آمرزندگانی.» }(1) خداوند متعال فرمود: «عَذَابِی أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَ رَحْمَتِی وَسِعَتْ كُلَّ شَیْ ءٍ» {عذاب خود را به هر کس بخواهم می رسانم، و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است }(2) تا این آیه که فرمود: «النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ الَّذِی يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِی التَّوْرَاهِ وَ الْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلاَلَ الَّتِی كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» {پیامبر درس نخوانده که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می یابند [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می دهد، و از کار ناپسند باز می دارد، و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر

1- . أعراف / 155
2- . أعراف / 156

ایشان حرام می گرداند، و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند، آنان همان رستگارانند.}(1) که نور در این آیه همان قرآن است. و از نمونه های دیگر در سوره تغابن است که فرمود: «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنَا» {پس به خدا و پیامبر او و آن نوری که ما فروفرستادیم ایمان آورید}(2) که خداوند متعال از نور قرآن و جمیع اوصیای معصوم را اراده کرده که حاملان کتاب خدا و خازنان و مفسران آن هستند که در قرآن آنان را توصیف کرده و فرموده است «وَ مَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» {تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند. [آنان که] می گویند: «ما بدان ایمان آوردیم، همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست}(3) و ایشان همان وصف شدگانی هستند که خداوند به وسیله آن ها شهرها را روشن و بندگان را هدایت می کند. خداوند متعال در سوره نور فرموده است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکَاةٍ فِیهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِی زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ کَأَنَّهَا کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ...» {خدا نور آسمان ها و زمین است. مَثَلِ نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است...}(4) در این آیه مشکات، رسول خدا صلی الله علیه وآله است و مصباح، همان وصی و اوصیاء هستند و زجاجه، فاطمه سلام الله علیها و درخت مبارک، رسول خدا صلی الله علیه وآله و ستاره درخشان، همان قائم منتظر علیه السلام است که زمین را از عدل و داد پر می کند. سپس خداوند متعال می فرماید: «یَکَادُ زَیْتُهَا یُضِی ءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ» {نزدیک است که روغنش هر چند بدان آتشی نرسیده باشد روشنی بخشد.}(5) یعنی گوینده ای بدان سخن می گوید. سپس می فرماید: «نُورٌ عَلَی نُورٍ یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشَاءُ وَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ

1- . أعراف / 157
2- . تغابن / 8
3- . آل عمران / 7
4- . نور/ 35
5- . نور/ 35

لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ « {روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می کند، و این مثل ها را خدا برای مردم می زند و خدا به هر چیزی داناست.}(1) سپس می فرماید: «فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ * رِجَالٌ لاَ تُلْهِیهِمْ تِجَارَهٌ وَ لاَ بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلاَهِ وَ إِیتَاءِ الزَّکَاهِ» {در خانه هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آن ها رفعت یابد و نامش در آن ها یاد شود. در آن [خانه] ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می کنند مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات، به خود مشغول نمی دارد}(2) که ایشان همان اوصیا هستند. خداوند تبارک و تعالی در سوره انعام در ذکر تورات و نور بودن آن فرمود: «قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْکِتَابَ الَّذِی جَاءَ بِهِ مُوسَی نُوراً وَ هُدًی لِلنَّاسِ» {بگو: «چه کسی آن کتابی را که موسی آورده است نازل کرده؟ [همان کتابی که] برای مردم روشنایی و رهنمود است}(3)

و در سوره یونس فرمود: «هُوَ الَّذِی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیَاءً وَ الْقَمَرَ نُوراً» {اوست کسی که خورشید را روشنایی بخشید و ماه را تابان کرد}(4) و همانند آن در سوره نوح علیه السلام این آیه است: «وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِیهِنَّ نُوراً» {و ماه را در میان آن ها روشنایی بخش گردانید.}(5)

و فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَ النُّورَ» {ستایش خدایی را که آسمان ها و زمین را آفرید، و تاریکی ها و روشنایی را پدید آورد}(6) که معنای آن شب و روز است.

در سوره بقره نیز فرمود: «اللَّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ» {خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده اند. آنان را از تاریکی ها به سوی

1- . نور/ 35
2- . نور/ 36_37
3- . أنعام / 91
4- . یونس / 5
5- . نوح / 16
6- . أنعام / 1

روشنایی به در می برد }(1) یعنی از تاریکی کفر به نور ایمان خارج نمود که ایمان را در اینجا نور نامیده است. و همانند آن در سوره ابراهیم علیه السلام است: «لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» {تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آوری. }(2)

و در سوره توبه فرمود: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» {می خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند }(3) یعنی نور اسلام را با کفر و انکارشان خاموش کنند.

خداوند متعال در سوره نساء فرمود: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً يَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» {و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده ایم خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می کند. }(4)

و در سوره حدید در ذکر مؤمنان فرمود: «يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ» {نورشان پیشاپیششان و به جانب راستشان دوان است. [به آنان گویند:] «امروز شما را مژده باد به باغ هایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است... ما را مهلت دهید تا از نورتان [اندکی] برگیریم }(5) یعنی در زیر نور شما راه برویم. از نمونه های این آیات در قرآن بسیار است.

سپس از ایشان درباره اقسام لفظ امت در قرآن پرسیدند که فرمودند: مانند این آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ» {مردم، امّتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم دهنده برانگیخت. }(6)

از معانی امت وقت معلوم و مشخص است مانند این آیه: «وَ قَالَ الَّذِی نَجَا مِنْهُمَا وَ ادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ...» {و آن کس از آن دو [زندانی] که نجات یافته و پس از

1- . بقره/ 257
2- . إبراهيم / 1
3- . توبه/ 32

4- . نساء/ 174بخش پایانی آیه(یَهْدِی اللّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشَاءُ)در سوره نور ایه35 آمده است.
5- . حدید/ 12_13
6- . بقره/ 213

چندی [یوسف را] به خاطر آورده بود گفت...}(1) یعنی بعد از مدتی و همچنین این آیه: «وَ لَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ...» {و اگر عذاب را تا چندگاهی از آنان به تأخیر افکنیم...}(2) یعنی تا وقتی معلوم.

همچنین است به معنای جماعت هم آمده است مانند این آیه: «وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ» {گروهی از مردم را بر آن یافت که [دام های خود را] آب می دادند.}(3) همچنین در معنای یک نفر از مؤمنین مانند این آیه: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً» {به راستی ابراهیم، پیشوایی بود.}(4)

از معانی دیگر امت گروه جنبندگان و پرندگان است، مانند این آیه: «وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لاَ طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلاَّ أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ» {و هیچ جنبنده ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند؛ مگر آنکه آن ها [نیز] گروه هایی مانند شما هستند}(5) یعنی گروه هایی که می خورند و می آشامند و تناسل دارند و امثال آن.

سپس از ایشان درباره عام و خاص قرآن سؤال کردند که فرمودند: در قرآن برخی آیات خاص و عام است. گروهی از آن ها لفظشان خاص است اما معنایشان عام. از جمله آن ها آیاتی است که لفظ آن عام است و خداوند از آن عموم را اراده کرده است و خاص نیز این چنین است. اما آیاتی که ظاهرشان عام اما معنایشان خاص است مانند این آیه است: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» {ای فرزندان اسرائیل، از نعمت هایم که بر شما ارزانی داشتم، و [از] اینکه من شما را بر جهانیان برتری دادم، یاد کنید.}(6) که ظاهر آن عام اما معنایش خاص است. زیرا خداوند متعال در میان عالمیان زمانشان ایشان را برتری داده بود که این برتری به چیزهای خاصی مانند منّ و سلوی و چشمه های

1- . یوسف / 45
2- . هود/ 8
3- . قصص / 23
4- . نحل / 120
5- . أنعام / 38
6- . بقره/ 47

جوشیده از سنگ و امثال آن ها بود. و از امثال دیگر آن این آیه است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» {به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است.}(1) که مقصود خداوند این است که آنان را بر عالمیان زمانشان برتری داده است.

و همچنین این آیه: «وَ أُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ « {و از هر چیزی به او داده شده بود و تختی بزرگ داشت.}(2) که مقصود بلقیس است اما بسیاری از چیزها به او داده نشده بود، مانند خصوصیات و برتری هایی که خداوند مردان را به وسیله آن ها بر زنان برتری داده است.

و از نمونه های دیگر این آیه است: «تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْ ءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا» {همه چیز را به دستور پروردگارش بنیان کن می کند}(3) که مقصود باد است که بسیاری از چیزها را نابود نمی کند. و همچنین این آیه «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» {پس از همان جا که [انبوه] مردم روانه می شوند، شما نیز روانه شوید}(4) که مقصود، گروهی از مردم است. در زمان جاهلیت قریش از مشعرالحرام روانه می شدند و مانند سایر عرب ها به سمت عرفات خارج نمی شدند که خداوند متعال امر کرد که از آنجایی که پیامبر و اصحابش روانه می شوند روانه شوند و از سنت خود باز گردند که در این آیه مقصود از ناس، به طور خاص همان پیامبر و اصحابش است. در آیه «لِئَلاَّ يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» {تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهانه و] حجّتی نباشد است.}(5) نیز مقصود از ناس فقط یهود می باشد. و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» {ای کسانی که ایمان آورده اید، به خدا و پیامبر او خیانت مکنید و [نیز] در امانت های خود خیانت نورزید و خود می دانید [که نباید خیانت کرد].}(6) که در شأن ابی لبابه بن عبد

1- . آل عمران / 33
2- . نمل / 23
3- . أحقاف / 25
4- . بقره/ 199
5- . نساء/ 165

6- . أنفال / 27

المنذر وارد شده است. و آیه «وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً» {و دیگرانی هستند که به گناهان خود اعتراف کرده و کار شایسته را با [کاری] دیگر که بد است درآمیخته اند}(1) که در مورد ابی لبابه است که یک شخص واحد است.

و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّهِ» {ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برمگیرید [به طوری] که با آنها اظهار دوستی کنید}(2) که در شأن حاطب بن ابی بلتعه که یک شخص است وارد شده است که لفظ آیه عام اما معنای آن خاص است، اگرچه در لفظ بر عموم مردم جاری شده است. و این آیه «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَاناً وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» {همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: «مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده اند؛ پس، از آن بترسید.» و [لی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است.»}(3) در مورد نعیم بن مسعود اشجعی نازل شده و داستان آن به این صورت است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از غزوه احد بازگشت، در حالی که عمویش حمزه به همراه گروهی از مسلمین به شهادت رسیده و گروهی نیز زخمی شده در جنگ ناکام مانده بودند اما خود ایشان شهید نشده و مجروح نشده بودند، در این حال خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی کرده و فرمود هم اکنون به سوی قریش حرکت کن و از اصحابت فقط کسانی را که مجروح هستند حرکت بده. پیامبر این مسأله را با آن ها در میان گذاشت و آنان نیز با وجود مجروحیت با پیامبر صلی الله علیه و آله به سمت قریش خارج شدند تا اینکه به منزلی بنام حمراءالاسد رسیدند و این در حالی بود که قریش نیز آماده حمله به مسلمانان بودند. اما وقتی خبر حرکت پیامبر برای جنگ با آن ها به ایشان رسید ترسیدند و در این حال شخصی از قبیله اشجع به نام نعیم بن مسعود که قصد رفتن به

1- . توبه/ 102
2- . ممتحنه/ 1
3- . آل عمران / 173

مدینه را داشت به ایشان رسید. ابوسفیان صخر بن سعد به او گفت ده شتر به تو می دهم به شرط آنکه راه خود را به سمت حمراءالاسد برگردانی و به محمد صلی الله علیه وآله خبر دهی که بسیاری از هم پیمانان ما از عرب مانند کنانه و عشیره ایشان و احابیش به یاری ما آمده اند و با این حرف آنان را بترسانی، شاید از جنگ ما منصرف شوند. نعیم قبول کرد و به حمراءالاسد رفته و به رسول خدا صلی الله علیه و آله این خبر را رساند و گفت قریش با تمام توانشان جمع شده اند و شما توان مقابله با آن ها را ندارید، پس نصیحت مرا بپذیرید و بازگردید. اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله با شنیدن این سخن گفتند: خداوند ما را کافی است و نیکو حمایتگری است، بدان ما از آنان هیچ ترسی نداریم. سپس خداوند متعال این آیات را نازل فرمود: «الَّذِینَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِینَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَ اتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِیمٌ *الَّذِینَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَکُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِیمَاناً وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ» {کسانی که [در نبرد اُحد] پس از آنکه زخم برداشته بودند، دعوت خدا و پیامبر [او] را اجابت کردند، برای کسانی از آنان که نیکی و پرهیزگاری کردند پاداشی بزرگ است. همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: «مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده اند؛ پس، از آن بترسید.» و [لی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است.» }(1) در حالی که تنها گوینده این سخن نعیم بن مسعود بود، اما خداوند با نام جمیع مردم از او یاد کرد. و تمامی آیاتی که لفظ آن ها عام اما معنای آن ها خاص است این گونه اند. مانند این آیه: «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاَةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکَاةَ وَ هُمْ رَاکِعُونَ « {ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند. }(2)

و اما آیاتی که لفظ آن ها خاص است اما معنای عامی دارند، مانند این آیه است: «مِنْ أَجْلِ ذلِکَ کَتَبْنَا عَلَی بَنِی إِسْرَائِیلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی

1- . آل عمران / 172_173
2- . مائده/ 55

الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً» {از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.{(1) که لفظ آیه به طور خاص در مورد بنی اسرائیل است در حالی که در مورد همه مردم و تمامی بندگان است چه بنی اسرائیل باشند چه غیر آن ها. که از نمونه های آن بسیار است.

و این سخن خداوند: «الزَّانِی لاَ یَنْکِحُ إِلاَّ زَانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً وَ الزَّانِیَةُ لاَ یَنْکِحُهَا إِلاَّ زَانٍ أَوْ مُشْرِکٌ وَ حُرِّمَ ذلِکَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ» {مرد زناکار، جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد، و زن زناکار را، جز مرد زناکار یا مشرک به زنی نگیرد، و بر مؤمنان این [امر] حرام گردیده است.}(2) که درباره برخی از زنان مکه که معروف به زنا بودند مانند ساره، خنتمه و رباب نازل شده بوده که خداوند ازدواج با آن ها را حرام کرده بود اما در مورد تمامی زنانی که مثل آن ها هستند جاری است. و مانند آن ها این آیه است که خداوند متعال فرمود: «وَ جَاءَ رَبُّکَ وَ الْمَلَکُ صَفّاً صَفّاً» {و [فرمان] پروردگارت و فرشته [ها] صف در صف آیند،}(3) که معنای آن تمامی ملائکه است.

و اما آیاتی که در لفظ اشاره به زمان گذشته دارند اما معنایشان آینده است که از جمله آن ها آیاتی است که خداوند متعال درباره اخبار قیامت و بعث و نشور و حساب آورده است که لفظ خبر در مورد اتفاقات گذشته است اما معنای آن در آینده واقع خواهد شد، مانند این آیه: «وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ إِلاَّ مَنْ شَاءَ اللَّهُ» {و در صور دمیده می شود، پس هر که در آسمان ها و هر که در زمین است بیهوش درمی افتد، مگر کسی که خدا بخواهد}(4) تا این قسمت از

1- . مائده/ 32
2- . نور/ 3
3- . فجر/ 22
4- . زمر/ 68

آیات «وَ سِیقَ الَّذِینَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَی الْجَنَّهِ زُمَراً» {و کسانی که از پروردگارشان پروا داشته اند، گروه گروه به سوی بهشت سوق داده شوند }(1) که لفظ آن گذشته اما معنای آن آینده است. و همچنین مانند این آیه: «وَ نَضَعُ الْمَوَازِینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیَامَهِ فَلاَ تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً» {و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می نهیم، پس هیچ کس [در] چیزی ستم نمی بیند }(2) که نمونه های آن در قرآن بسیار است.

اما آیاتی که به لفظ عام آمده و مقصود از آن ها همان عام است مانند این آیه: «یَا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ إِنَّ زَلْزَلَهَ السَّاعَهِ شَیْ ءٌ عَظِیمٌ» {ای مردم، از پروردگار خود پروا کنید، چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک است. }(3)

و این آیه: «یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثَی» {ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم }(4) و این آیه: «یَا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَهٍ» {ای مردم، از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید }(5) و این آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ» {ستایش خدا را که پروردگار جهانیان. }(6) و این آیه: «کَانَ النَّاسُ أُمَّهً وَاحِدَهً» {مردم، امّتی یگانه بودند. }(7) یعنی بر مذهب و روشی واحد بودند و این مربوط به زمان قبل از نوح علیه السلام بود و وقتی خداوند متعال نوح را برانگیخت دچار اختلاف شدند. سپس خداوند پیامبران را بشارت دهنده و انذارکننده مبعوث نمود.

و اما از آیات تحریف شده قرآن آیه: «کُنْتُمْ خَیْرَ أَئِمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ» است که به لفظ خیر امهٍ تحریف شده است حال آنکه زانیان و لواط کنندگان و دزدان و قاطعان طریق و ظالمان و شرابخواران و ضایع

1- . زمر/ 73
2- . أنبیاء/ 47
3- . حج / 1
4- . حجرات / 13
5- . نساء/ 1
6- . فاتحه/ 2

7- . بقره/ 213

کنندگان واجبات و تعدّی کنندگان از حدود الهی نیز در این امت هستند. مگر نمی بینید که خداوند صاحبان این صفت را مدح می کند؟

و از موارد دیگر این تحریف ها در سوره نحل است که فرمود: «أَنْ تَکُونَ أُمَّةٌ هِیَ أَرْبَی مِنْ أُمَّةٍ» که آن را به امهٌ تغییر دادند و از موارد دیگر در سوره یوسف است: «ثُمَّ یَأْتِی مِنْ بَعْدِ ذَلِکَ عَامٌ فِیهِ یُغَاثُ النَّاسُ وَ فِیهِ یُعْصَرُون» یعنی برآنان باران ببارد که آن را تغییر داده و گفتند یَعصِرونَ که از آن معنای شراب را اراده کردند. خداوند می فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجاً» {و از ابرهای متراکم، آبی ریزان فرود آوردیم، }(1)

و همچنین این آیه «فَلَمَّا خَرَّ تَبَیَّنَتِ الْإِنْسُ أَنْ لَوْ کَانَتِ الْجِنُّ یَعْلَمُونَ الْغَیْبَ مَا لَبِثُوا فِی الْعَذَابِ الْمُهِین» که این گونه تغییر دادند: «فَلَمَّا خَرَّ تَبَیَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ کَانُوا یَعْلَمُونَ الْغَیْبَ مَا لَبِثُوا فِی الْعَذَابِ الْمُهِینِ» {پس چون [سلیمان] فرو افتاد برای جنّیان روشن گردید که اگر غیب می دانستند، در آن عذاب خفّت آور [باقی] نمی ماندند. }(2)

و این آیه در سوره هود علیه السلام «أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ» یعنی رسول خدا صلی الله علیه وآله «وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ وَصِیُّهُ إِمَاماً وَ رَحْمَهً وَ مِنْ قَبْلِهِ کِتَابُ مُوسَی أُولَئِکَ یُؤْمِنُونَ بِه» که تغییر داده و گفتند: «أَ فَمَنْ کَانَ عَلَی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ کِتَابُ مُوسَی إِمَاماً وَ رَحْمَهً» {آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجّتی روشن است و شاهدی از [خویشان] او، پیرو آن است، و پیش از وی [نیز] کتاب موسی راهبر و مایه رحمت بوده است [دروغ می بافد]؟ }(3) که کلمه ای را بر کلمه ای مقدّم ساختند تا معنای آیه از بین برود. خداوند متعال در سوره آل عمران فرمود: «لَیْسَ لَکَ مِنَ الْأَمْرِ شَیْ ءٌ أَوْ یَتُوبَ عَلَیْهِمْ أَوْ یُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ لِآلِ مُحَمَّد» {هیچ یک از این کارها در اختیار تو نیست؛ یا [خدا] بر آنان می بخشاید، یا عذابشان می کند، زیرا آنان ستمکارند بر آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین. }(4)

1- . نبإ/ 14
2- . سبإ/ 14
3- . هود/ 17
4- . آل عمران / 128 لِآلِ مُحَمَّد در آیه ذکر نشده است.

که آل محمد صلی الله علیه وآله را حذف کردند. و همچنین این آیه «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدا» که معنای وسطاً واسطه بین رسول و مردم بود که آن را تغییر داده و اُمةً کردند. و از جمله آن ها در سوره نبأ فرمود: «وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابِيّاً» که به تراباً تغییر دادند. رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیاری از اوقات مرا به ابوتراب خطاب می کرد. و از امثال این ها بسیار است.

اما آیه ای که نصف آن منسوخ و نصف دیگر غیر منسوخ است و همچنین آیاتی که رخصت بعد از الزام در آن ها آمده است، مانند این آیه است: «وَ لاَ تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَّ وَ لَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَ لاَ تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ» {و با زنانِ مشرک ازدواج مکنید، تا ایمان بیاورند. قطعاً کنیزِ با ایمان بهتر از زنِ مشرک است، هر چند [زیبایی] او شما را به شگفت آوَرَد. و به مردانِ مشرک زن مدهید تا ایمان بیاورند. قطعاً برده با ایمان بهتر از مردِ آزاد مشرک است، هر چند شما را به شگفت آوَرَد. }(1)

پیش از این مسلمانان با اهل کتاب از یهودیان و مسیحیان ازدواج می کردند و آنان نیز با مسلمانان ازدواج می کردند، تا اینکه این آیه نازل شد تا از ازدواج مسلمان با مشرک و ازدواج آنان با مسلمانان نهی کند. سپس در سوره مائده آیه ای را آورد که این آیه را نسخ می کند: «وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ» {و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال، و طعام شما برای آنان حلال است. و [بر شما حلال است ازدواج با] زنانِ پاکدامن از مسلمان، و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب [آسمانی] به آنان داده شده. }(2) که ازدواج با آن ها را پس از

1- . بقره/ 221
2- . مائده/ 5

نهی آزاد گذاشت و آیه «وَ لاَ تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا» {و به مردانِ مشرک زن مدهید تا ایمان بیاورند} (1) را به حال خود گذاشت و نسخ نکرد.

اما اطلاق بعد از نهی در این مورد است که خداوند متعال وضو و غسل جنابت را با آب پاک واجب نموده و فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاَةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لاَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً» {ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به [عزم] نماز برخیزید، صورت و دست هایتان را تا آرنج بشویید؛ و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین [هر دو پا] مسح کنید؛ و اگر جُنُب اید خود را پاک کنید [غسل نمایید]؛ و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از قضای حاجت آمد، یا با زنان نزدیکی کرده اید و آبی نیافتید؛ پس با خاک پاک تیمّم کنید.} (2) بنابراین حکم واجب الهی آن است که وقتی آب هست با آن شسته شود و با غیر آب(طهارت) جایز نیست. و رخصت در مورد این حکم آن است که وقتی آبی یافت نشد، با خاک پاک تیمم شود.

از نمونه های دیگرِ این آیه است: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلاَةِ الْوُسْطَى وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» {بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید، و خاضعانه برای خدا به پا خیزید.} (3) که واجب آن است که شخص نماز را روی زمین با رکوع و سجود کامل انجام دهد اما به سخص خائف و ترسان رخصت داده و فرمود: «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالاً أَوْ رُكْبَاناً» پس اگر بیم داشتید، پیاده یا سواره [نماز کنید].} (4)

مثال دیگر این آیه است «فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلاَةَ فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَاماً وَ قُعُوداً وَ عَلَى جُنُوبِكُمْ» {و چون نماز را به جای آوردید، خدا را [در همه حال] ایستاده و نشسته و بر پهلو آرمیده، یاد کنید.} (5) که معنای آیه این است که شخص سالم ایستاده نماز

1- . بقره/ 221
2- . مائده/ 6
3- . بقره/ 238

4- . بقره/ 239
5- . نساء/ 103

بخواند و مریض نشسته بخواند و کسی که نمی تواند نشسته بخواند در حال دراز کشیده نماز بخواند و اگر در آن حال هم توان خواندن ندارد با اشاره نماز بخواند که این رخصتی است که بعد از الزام در آیات پیشین آمد.

و مثال دیگر این آیه است: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ...فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ» {ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است...پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد}(1) پس از آن به مریض و مسافر رخصت داده و فرمود: «وَ مَنْ کَانَ مَرِیضاً أَوْ عَلَی سَفَرٍ فَعِدَّهٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لاَ یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ» {و کسی که بیمار یا در سفر است [باید به شماره آن،] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد]. خدا برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد}(2) که واجب دائمی الزامی به دلیل توانایی مختص فرد سالم شد و در مواردی (مانند مریضی و سفر) وجوب و ضرورت روزه با تفضل الهی برداشته شد.

اما رخصتی که ظاهر آن خلاف باطن است مانند این مورد است که خداوند متعال نهی کرد که مؤمن کافر را ولی خود قرار دهد، اما بر او منت نهاده و رخصت داد که در موقع تقیه ظاهری مانند او روزه بگیرد، افطار کند، نماز بخواند و مانند او عمل نماید و انجام آن را برای او موسّع قرار داد، به شرط آنکه در درون خود ایمان به خدا را حفظ کرده و خلاف آنچه که (در حال تقیه) به خاط ترس از دشمنانی که بر امت مسلط هستند انجام می دهد معتقد باشد. لذا فرمود: «لاَ یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکَافِرِینَ أَوْلِیَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللَّهِ فِی شَیْ ءٍ إِلاَّ أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهً وَ یُحَذِّرُکُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ» {مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند؛ و هر که چنین کند، در هیچ چیز [او را] از [دوستیِ] خدا [بهره ای] نیست، مگر اینکه از آنان به نوعی تقیّه کنید و خداوند، شما را از [عقوبت] خود می ترساند}(3) این رخصتی از جانب خداست که از روی رحمت خود بر مؤمنان تفض

1- . بقره/ 185
2- . بقره/ 185
3- . آل عمران / 28

نموده تا در هنگام تقیه در ظاهر از آن استفاده کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرمود: خداوند متعال دوست دارد که به رخصت ها عمل شود همان طور که دوست دارد به احکام الزامی او عمل شود.

اما رخصتی که صاحب آن مختار است مانند آن است که خداوند متعال رخصت داد که بنده به خاطر ظلمش عقوبت شود. خداوند متعال می فرماید: «وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» {و جزای بدی، مانند آن، بدی است. پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر [عهده] خداست.}(1)

در این آیه شخص مختار است که اگر بخواهد ببخشد و یا مانند آن را انجام دهد. و اما رخصتی که ظاهرش خلاف باطن است و آیه ای که در ظاهر منقطع و معطوف است مانند آن است که آیه ای در کتاب خدا در موضوعی بیاید و پس از آن مطلبی که از نظر معنا متفاوت با آن است بیاید سپس کلامی بیاید که در ادامه سخن اول است مانند این آیه: «وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لاَ تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» {و [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش در حالی که وی او را اندرز می داد گفت: «ای پسرک من، به خدا شرک میاور که به راستی شرک ستمی بزرگ است.»}(2) سپس وصیت لقمان قطع شده و خداوند متعال می فرماید: «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلَى وَهْنٍ» {و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی.}(3) تا این قسمت از آیات «إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» {و [سرانجام] بازگشت شما به سوی من است، و از [حقیقت] آنچه انجام می دادید شما را با خبر خواهم کرد.}(4)

سپس کلام را در ادامه وصیت لقمان به پسرش آورده و می فرماید: «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» {«ای پسرک من، اگر [عملِ تو] هموزنِ دانه

1- . شوری / 40
2- . لقمان / 13
3- . لقمان / 14

4- . لقمان / 15

خَردلی و در تخته سنگی یا در آسمان ها یا در زمین باشد، خدا آن را می آورد، که خدا بس دقیق و آگاه است.}(1)

نظیر این دست آیات این آیه است: «أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» {خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید}(2) که در جای دیگری کلامی را معطوف به این آیه می آورد و می فرماید: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ» {ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و با راستان باشید.}(3) که معطوف به اولی الامر منکم آمده است.

مثالی دیگر این آیه است: «وَ أَقِیمُوا الصَّلاَةَ وَ آتُوا الزَّکَاةَ» {و نماز را بر پا دارید، و زکات را بدهید}(4) که در جای دیگری معطوف به این جمله امر به جهاد را می آورد و می فرماید: «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ کُرْهٌ لَکُمْ وَ عَسَی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ» {بر شما کارزار واجب شده است، در حالی که برای شما ناگوار است. و بسا چیزی را خوش نمی دارید و آن برای شما خوب است}(5) این آیه سوره مائده نیز از همین دست است: «وَ مَا أَکَلَ السَّبُعُ إِلاَّ مَا ذَکَّیْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَی النُّصُبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلاَمِ ذلِکُمْ فِسْقٌ» {و آنچه درنده از آن خورده باشد مگر آنچه را [که زنده دریافته و خود] سر ببرید و [همچنین] آنچه برای بتان سر بریده شده، و [نیز] قسمت کردن شما [چیزی را] به وسیله تیرهای قرعه؛ این [کارها همه] نافرمانی [خدا]ست}(6) که پس از آن کلامی می آورد که در مشابه این خطاب نیست و می فرماید: «الْیَوْمَ یَئِسَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ دِینِکُمْ فَلاَ تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلاَمَ دِیناً» {امروز کسانی که کافر شده اند، از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده اند. پس، از ایشان مترسید و از

1- . لقمان / 16
2- . نساء/ 59
3- . توبه/ 119
4- . بقره/ 43
5- . بقره/ 216
6- . مائده/ 3

من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزید. }(1)

آنگاه کلام را در عطف به سخن اول و حکم تحریم آورده و می فرماید: «فَمَنِ اضْطُرَّ فِی مَخْمَصَهٍ غَیْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ» {و هر کس دچار گرسنگی شود، بی آنکه به گناه متمایل باشد [اگر از آنچه منع شده است بخورد]، بی تردید، خدا آمرزنده مهربان است. }(2)

مثال دیگر این آیه است «قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ» {بگو: «در زمین بگردید، آن گاه بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟» }(3)

سپس در ادامه کلامی دیگر می آورد و می فرماید: «قُلْ لِمَنْ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ کَتَبَ عَلَی نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ لَیَجْمَعَنَّکُمْ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ لاَ رَیْبَ فِیهِ» {بگو: «آنچه در آسمان ها و زمین است از آنِ کیست؟» بگو: «از آنِ خداست»؛ که رحمت را بر خویشتن واجب گردانیده است. یقیناً شما را در روز قیامت که در آن هیچ شکی نیست گِرد خواهد آورد }(4) سپس ادامه سخن اول را می آورد و می فرماید: «الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لاَ یُؤْمِنُونَ « {خودباختگان کسانی اند که ایمان نمی آورند. }(5) همچنین در سوره عنکبوت می فرماید: «وَ إِبْرَاهِیمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ *إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَاناً وَ تَخْلُقُونَ إِفْکاً إِنَّ الَّذِینَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لاَ یَمْلِکُونَ لَکُمْ رِزْقاً» {و [یاد کن] ابراهیم را چون به قوم خویش گفت: «خدا را بپرستید و از او پروا بدارید؛ اگر بدانید این [کار] برای شما بهتر است.» واقعاً آنچه را که شما سوای خدا می پرستید جز بتانی [بیش] نیستند و دروغی برمی سازید. در حقیقت، کسانی را که جز خدا

1- . مائده/ 3
2- . مائده/ 3
3- . أنعام / 11
4- . أنعام / 12
5- . أنعام / 12

می پرستید اختیار روزی شما را در دست ندارند.}(1) تا این قسمت آیه: «وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلاَّ الْبَلاَغُ الْمُبِينُ» {و بر پیامبر [خدا] جز ابلاغ آشکار [وظیفه ای] نیست.}(2)

سپس کلامی دیگر را آغاز می کند و می فرماید: «أَ وَ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ*قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ*يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَ إِلَيْهِ تُقْلَبُونَ *وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ لاَ فِي السَّمَاءِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لاَ نَصِيرٍ*وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ لِقَائِهِ أُولئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَ أُولئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ » {آیا ندیده اند که خدا چگونه آفرینش را آغاز می کند سپس آن را باز می گرداند؟ در حقیقت، این [کار] بر خدا آسان است. بگو: «در زمین بگردید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرده است سپس [باز] خداست که نشئه آخرت را پدید می آورد؛ خداست که بر هر چیزی تواناست.» هر که را بخواهد عذاب و هر که را بخواهد رحمت می کند و به سوی او بازگردانیده می شوید. و شما نه در زمین و نه در آسمان درمانده کننده [او] نیستید، و جز خدا برای شما یار و یاوری نیست. و کسانی که آیات خدا و لقای او را منکر شدند، آنانند که از رحمت من نومیدند و ایشان را عذابی پردرد خواهد بود.}(3)

و سپس کلام را در ادامه سخن اول در وصف ابراهیم آوردم و می فرماید: «فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلاَّ أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ» {و پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: «بکشیدش یا بسوزانیدش.» ولی خدا او را از آتش نجات بخشید}(4) و پس از آن نیز در آیات پایانی قصد ابراهیم علیه السلام را کامل می کند.

مورد دیگر آنکه می فرماید: «وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُوراً» {و در حقیقت، بعضی از انبیا را بر بعضی برتری بخشیدیم و به داوود زبور دادیم.}(5) سپس کلام را قطع می کند و می فرماید: «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلاَ

1- . عنکبوت / 16_17
2- . عنکبوت / 18

3- . عنكبوت / 19_23
4- . عنكبوت / 24
5- . إسراء/ 55

يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَ لاَ تَحْوِيلاً» {بگو: «کسانی را که به جای او [معبود خود] پنداشتید، بخوانید. [آن ها] نه اختیاری دارند که از شما دفع زیان کنند و نه [آنکه بلایی را از شما] بگردانند.}(1)

و پس از آن در ادامه سخن اول، کلام را در ذکر داستان انبیا و داود علیه السلام می آورد: «أُولئِکَ الَّذِینَ یَدْعُونَ یَبْتَغُونَ إِلَی رَبِّهِمُ الْوَسِیلَةَ أَیُّهُمْ أَقْرَبُ وَ یَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَ یَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّکَ کَانَ مَحْذُوراً» {آن کسانی را که ایشان می خوانند [خود] به سوی پروردگارشان تقرب می جویند [تا بدانند] کدام یک از آن ها [به او] نزدیک ترند، و به رحمت وی امیدوارند، و از عذابش می ترسند، چرا که عذاب پروردگارت همواره در خور پرهیز است.}(2)

همچنین در جای دیگری می فرماید: «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ کُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلاَئِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لاَ نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَکَ رَبَّنَا وَ إِلَیْکَ الْمَصِیرُ» {پیامبر [خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب ها و فرستادگانش ایمان آورده اند [و گفتند:] «میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی گذاریم» و گفتند: «شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را [خواستاریم] و فرجام به سوی تو است.»}(3)

سپس به کلام دیگری ابتدا می کند: «لاَ یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَهَا لَهَا مَا کَسَبَتْ وَ عَلَیْهَا مَا اکْتَسَبَتْ» {خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند. آنچه [از خوبی] به دست آورده به سود او، و آنچه [از بدی] به دست آورده به زیان اوست.}(4) سپس تا پایان سوره به ادامه سخن اول پرداخته و می فرماید: «رَبَّنَا لاَ تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِینَا أَوْ أَخْطَأْنَا...» {پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر...}(5) که مشابه این آیات در قرآن بسیار است.

1- . إسراء/ 56
2- . إسراء/ 57
3- . بقره/ 285
4- . بقره/ 286

5- . بقره/ 286

اما آیاتی که در ظاهر آن ها کلمه ای به جای کلمه ای دیگر به کار رفته است مانند این آیه است: «لِئَلاَّ یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَیْکُمْ حُجَّهٌ إِلاَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ» {تا برای مردم غیر از ستمگرانشان بر شما حجتی نباشد}(1) که معنای آن لا الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ است (که به جای لا در آیه الّا آمده است) همچنین در آیه «وَ مَا کَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ یَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلاَّ خَطَأً» {و هیچ مؤمنی را نَسِزَد که مؤمنی را جز به اشتباه بکشد}(2) مقصود از الا خطاً، لا خطاً می باشد.

و در آیه «وَ أَلْقِ عَصَاکَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ کَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّی مُدْبِراً وَ لَمْ یُعَقِّبْ یَا مُوسَی لاَ تَخَفْ إِنِّی لاَ یَخَافُ لَدَیَّ الْمُرْسَلُونَ *إِلاَّ مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْناً بَعْدَ سُوءٍ» {و عصایت را بیفکن. پس چون آن را همچون ماری دید که می جنبد، پشت گردانید و به عقب بازنگشت. «ای موسی، مترس که فرستادگان پیش من نمی ترسند. لیکن کسی که ستم کرده سپس بعد از بدی نیکی را جایگزین [آن] گردانیده}(3) که معنای آن لا من ظلم ثم بدل حسناً بعد سوءٍ است.

و در آیه «لاَ یَزَالُ بُنْیَانُهُمُ الَّذِی بَنَوْا رِیبَهً فِی قُلُوبِهِمْ إِلاَّ أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ» {همواره آن ساختمانی که بنا کرده اند، در دل هایشان مایه شکّ [و نفاق] است، تا آنکه دل هایشان پاره پاره شود}(4) که معنای آن اِلی أن تقطع قلوبهم است و امثال آن در قرآن فراوان است.

اما دسته هایی از آیات که دارای لفظ یکسان اما معنای متفاوتی هستند مانند این آیه است: «وَ اسْأَلِ الْقَرْیَهَ الَّتِی کُنَّا فِیهَا وَ الْعِیرَ الَّتِی أَقْبَلْنَا فِیهَا» {و از [مردم] شهری که در آن بودیم و کاروانی که در میان آن آمدیم جویا شو}(5) که مقصود از آن اهل شهر و اهل قافله است. و آیه «وَ تِلْکَ الْقُرَی أَهْلَکْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا» {و [مردم] آن شهرها چون بیدادگری کردند، هلاکشان کردیم}(6) که معنی آن اهل شهر است.

1- . بقره/ 150
2- . نساء/ 92
3- . نمل /10_11
4- . توبه/ 110
5- . یوسف / 82

6- . کهف / 59

و آیه «وَ كَذلِکَ أَخْذُ رَبِّکَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَ هِیَ ظَالِمَةٌ» {و این گونه بود [به قهر] گرفتن پروردگارت، وقتی شهرها را در حالی که ستمگر بودند [به قهر] می گرفت }(1) که منظور از آن اهل شهر است.

اما در مورد احتجاج خداوند متعال در مقابل کسانی که دین و کتاب و پیامبران او را انکار می کنند، این گونه است که ملحدین به مرگ اقرار می کنند اما به خالق اعتراف نمی کنند و به اینکه قبلا نبوده و سپس به وجود آمده اند نیز اقرار می کنند. خداوند متعال می فرماید: «ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِیدِ * بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْکَافِرُونَ هذَا شَیْ ءٌ عَجِیبٌ * أَ إِذَا مِتْنَا وَ کُنَّا تُرَاباً ذلِکَ رَجْعٌ بَعِیدٌ» {قاف، سوگند به قرآن باشکوه، [که آنان نگرویدند،] بلکه از اینکه هشداردهنده ای از خودشان برایشان آمد، در شگفت شدند و کافران گفتند: «این [محمّد و حکایت معاد] چیزی عجیب است.» «آیا چون مُردیم و خاک شدیم [زنده می شویم]؟ این بازگشتی بعید است.» }(2) و مانند این آیه «وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلاً وَ نَسِیَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ یُحْیِی الْعِظَامَ وَ هِیَ رَمِیمٌ * قُلْ یُحْیِیهَا الَّذِی أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» {و برای ما مَثَلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد؛ گفت: «چه کسی این استخوان ها را که چنین پوسیده است زندگی می بخشد؟» بگو: «همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد }(3) و مانند آن این آیه است «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُجَادِلُ فِی اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّبِعُ کُلَّ شَیْطَانٍ مَرِیدٍ * کُتِبَ عَلَیْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلاَّهُ فَأَنَّهُ یُضِلُّهُ وَ یَهْدِیهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِیرِ» {و برخی از مردم در باره خدا بدون هیچ علمی مجادله می کنند و از هر شیطان سرکشی پیروی می نمایند. بر [شیطان] مقرر شده است که هر کس او را به دوستی گیرد، قطعاً او وی را گمراه می سازد و به عذاب آتشش می کشاند. }(4)

خداوند سخن آنان را با توجه دادن به ابتدای خلقتشان و اول پیدایششان رد کرده و می فرماید: «یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاکُمْ مِنْ تُرَابٍ

1- . هود/102
2- . ق/1_3
3- . یس /78_79
4- . حج /3_4

ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَهٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَهٍ مُخَلَّقَهٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَهٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَ نُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلاَ يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً» {ای مردم، اگر در باره برانگیخته شدن در شکّید، پس [بدانید] که ما شما را از خاک آفریده ایم، سپس از نطفه، سپس از علقه، آن گاه از مضغه، دارای خلقت کامل و [احیاناً] خلقت ناقص، تا [قدرت خود را] بر شما روشن گردانیم. و آنچه را اراده می کنیم تا مدتی معین در رحم ها قرار می دهیم، آن گاه شما را [به صورت] کودک برون می آوریم، سپس [حیات شما را ادامه می دهیم] تا به حد رشدتان برسید، و برخی از شما [زودرس] می میرد، و برخی از شما به غایت پیری می رسد به گونه ای که پس از دانستن [بسی چیزها] چیزی نمی داند.}(1)

سپس در مقابل انکار کنندگان آن از خودشان دلیل آورده و فرمود: «وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَهً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ * ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ * وَ أَنَّ السَّاعَهَ آتِيَهٌ لاَ رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» {و زمین را خشکیده می بینی و [لی] چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش درمی آید و نمو می کند و از هر نوع [رستنی های] نیکو می رویاند. این [قدرت نمایی ها] بدان سبب است که خدا خود حق است، و اوست که مردگان را زنده می کند و [هم] اوست که بر هر چیزی تواناست. و [هم] آنکه رستاخیز آمدنی است [و] شکی در آن نیست، و در حقیقت، خداست که کسانی را که در گورهایند برمی انگیزد.}(2)

و می فرماید: «وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذلِكَ النُّشُورُ» {و خدا همان کسی است که بادها را روانه می کند؛ پس [بادها] ابری را برمی انگیزند، و [ما] آن را به سوی سرزمینی مرده راندیم، و آن زمین را بدان [وسیله]، پس از مرگش زندگی بخشیدیم؛ رستاخیز [نیز]

1- . حج / 5
2- . حج 5_7

چنین است }(1) که این ها نمونه هایی از اقامه دلیل خداوند برای آن ها در اثبات بعث و زندگی پس از مرگ است. همچنین در رد آن ها چنین می فرماید: «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ * وَ لَهُ الْحَمْدُ فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيّاً وَ حِينَ تُظْهِرُونَ * يُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَ يُحْيِی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذلِکَ تُخْرَجُونَ « {پس خدا را تسبیح گویید آن گاه که به عصر درمی آیید و آن گاه که به بامداد درمی شوید. و ستایش از آنِ اوست در آسمان ها و زمین و شامگاهان و وقتی که به نیمروز می رسید. زنده را از مرده بیرون می آورد، و مرده را از زنده بیرون می آورد، و زمین را بعد از مرگش زنده می سازد؛ و بدین گونه [از گورها] بیرون آورده می شوید. }(2)

و همچنین می فرماید: «وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِی ذلِکَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ * وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ *وَ مِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ ابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ * وَ مِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِی بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِی ذلِکَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ * وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ» {و از نشانه های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان ها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می اندیشند قطعاً نشانه هایی است. و از نشانه های [قدرت] او آفرینش آسمان ها و زمین و اختلاف زبان های شما و رنگ های شماست. قطعاً در این [امر نیز] برای دانشوران نشانه هایی است. و از نشانه های [حکمت] او خواب شما در شب و [نیم] روز و جستجوی شما [روزی خود را] از فزون بخشی اوست. در این [معنی نیز] برای مردمی که می شنوند، قطعاً نشانه هایی است. و از نشانه های او [اینکه] برق را برای شما بیم آور و امیدبخش می نمایاند، و از آسمان به تدریج آبی فرومی فرستد، که به وسیله آن، زمین را پس از

1- . فاطر/ 9
2- . روم /17_19

مرگش زنده می گرداند. در این [امر هم] برای مردمی که تعقل می کنند، قطعاً نشانه هایی است. و از نشانه های او این است که آسمان و زمین به فرمانش برپایند؛ پس چون شما را با یک بار خواندن از زمین فراخوانَد، بناگاه [از گورها] خارج می شوید.}(1) که خداوند سبحان در مقابل آن ها دلیل آورده و حجت را آشکار و دلیل را واضح و برهان را ثابت می کند که همگی آن ها از جان های آن ها و از آفاق و آسمان ها و زمین با مشاهده آشکار و دلایل قطعی بوده و در قرآن با روشن ترین بیان آمده است. همه این ها دلیلی است بر صانع قدیم و مدبر و حکیم و خالق دانای جبار بزرگ و پاک و منزه است خداوندی که پروردگار عالمیان است.

و اما آیاتی که در رد بر بت پرستان آمده است مانند این سخن إبراهیم علیه السلام در احتجاج بر پدرش که می فرماید: «إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لاَ يَسْمَعُ وَ لاَ يُبْصِرُ وَ لاَ يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً» {چون به پدرش گفت: «پدرجان، چرا چیزی را که نمی شنود و نمی بیند و از تو چیزی را دور نمی کند می پرستی؟}(2) و سخن او وقتی که بت ها را شکست که آن ها گفتند چه کسی آن ها را شکسته است: «مَنْ فَعَلَ هذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ « {«چه کسی با خدایان ما چنین [معامله ای] کرده، که او واقعاً از ستمکاران است؟»}(3) تا آنجا که: «فَأْتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ « {«پس او را در برابر دیدگان مردم بیاورید، باشد که آنان شهادت دهند.»}(4) و وقتی ابراهیم علیه السلام آمد گفتند: «قَالُوا أَ أَنْتَ فَعَلْتَ هذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ * قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ * فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ * ثُمَّ نُكِسُوا عَلَى رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هؤُلاَءِ يَنْطِقُونَ * قَالَ أَ تَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ * وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ « {گفتند: «ای ابراهیم، آیا تو با خدایان ما چنین کردی؟» گفت: «[نه] بلکه آن را این بزرگ ترشان کرده است، اگر سخن می گویند از آنها بپرسید.» پس به خود آمده و [به یکدیگر] گفتند: «در حقیقت، شما

1- . روم /21_25
2- . مریم / 42
3- . أنبیاء/ 59
4- . أنبیاء/ 61

ستمکارید.» سپس سرافکنده شدند [و گفتند:] «قطعاً دانسته ای که این ها سخن نمی گویند.» [ابراهیم] گفت: «آیا آنچه را می تراشید، می پرستید؟ با اینکه خدا شما و آنچه را که برمی سازید آفریده است.» }(1)

و وقتی از دلیل آوردن بازماندند: «قَالُوا حَرِّقُوهُ وَ انْصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» {گفتند: «اگر کاری می کنید، او را بسوزانید و خدایانتان را یاری دهید.» }(2) تا پایان داستان که خداوند متعال فرمود: «يَا نَارُ كُونِي بَرْداً وَ سَلاَماً عَلَى إِبْرَاهِيمَ « {«ای آتش، برای ابراهیم سرد و بی آسیب باش.» }(3)

و مانند آن این سخن خداوند متعال به قریش است که به زبان پیامبرش می گوید: «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * أَ لَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا أُولئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» {در حقیقت، کسانی را که به جای خدا می خوانید، بندگانی امثال شما هستند. پس آنها را [در گرفتاری ها] بخوانید، اگر راست می گویید باید شما را اجابت کنند. آیا آنها پاهایی دارند که با آن راه بروند، یا دست هایی دارند که با آن کاری انجام دهند، یا چشم هایی دارند که با آن بنگرند، یا گوش هایی دارند که با آن بشنوند؟ آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه ترند. }(4)

و این فرموده خداوند: «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلاَ يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَ لاَ تَحْوِيلاً» {بگو: «کسانی را که به جای او [معبود خود] پنداشتید، بخوانید. [آنها] نه اختیاری دارند که از شما دفع زیان کنند و نه [آنکه بلایی را از شما] بگردانند. }(5) و مانند این ها فراوان است.

1- . أنبياء/62_65 دو آیه پایانی (قَالَ أَ تَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ) در سوره صافات آیات 95و96 می باشند.
2- . أنبياء/ 68
3- . أنبياء/ 69
4- . أعراف /194_ 195 قسمت پایانی آیه (أُولئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ) در آیه 179 همین سوره آمده است.
5- . إسراء/ 56

و اما آیاتی که در رد بر ثنویت (دو خدایی) آمده است مانند این آیه است: «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلهٍ إِذاً لَذَهَبَ كُلُّ إِلهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلاَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ « {خدا فرزندی اختیار نکرده و با او معبودی [دیگر] نیست، و اگر جز این بود، قطعاً هر خدایی آنچه را آفریده [بود] با خود می برد، و حتماً بعضی از آنان بر بعضی دیگر تفوّق می جستند. منزه است خدا از آنچه وصف می کنند. }(1) که خداوند متعال بیان می کند که اگر با او خدای دیگری بود هر معبودی به خلقت خود می پرداخت و هر کدام از آن ها کار دیگری را باطل می کرد و با او به منازعه می پرداخت که خداوند متعال وجود دو خدای خالق را با دلیل ممانعت و غیر آن باطل می کند. و اینکه اگر این گونه بود، بین آن ها اختلاف پیش می آمد و هر معبودی درصدد برتری یافتن بر دیگری بر می آمد. مثلا اگر یکی از آن ها می خواست انسانی خلق کند و دیگری حیوانی بیافریند در حال واحد اختلاف نظر و تباین در آرا پیدا می کردند و این منجر به اختلاف و تضاد و فساد در خلقت می شد و از آنجایی که هیچ کدام از این ها در خلقت وجود ندارد، لذا وحدانیت خداوند اثبات می شود، زیرا تدبیر عالم واحد است و خلقت، یکسان و بدون تفاوت است و نظام عالم دارای قوام و مستقیم است. لذا خداوند سبحان در مقابل کسانی که به این سخن معتقدند و یا نزدیک به آن را اعتقاد دارند، روشن می کند که امر مخلوقات جز با خالق واحد به صلاح نمی رسد و می فرماید: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلاَّ اللَّهُ لَفَسَدَتَا» {اگر در آن ها [زمین و آسمان] جز خدا، خدایانی [دیگر] وجود داشت، قطعاً [زمین و آسمان] تباه می شد }(2) سپس نفس خود را منزه کرده و می فرماید: «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ « {منزّه است خدا، از آنچه وصف می کنند. }(3) و دلیل بر آنکه خالق عالم واحد است، حکمت در تدبیر امور و بیان تقدیر آن هاست.

و اما رد بر زنادقه مانند این سخن خداست: «وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِى الْخَلْقِ أَ فَلاَ يَعْقِلُونَ» {و هر که را عمر دراز دهیم، او را در خلقت دچار اُفْت می کنیم؛ آیا

1- . مؤمنون / 91
2- . أنبياء/ 22
3- . أنبياء/ 22

نمی اندیشند؟ }(1) خداوند متعال در این آیه باطل بودن سخن زنادقه را گوشزد می کند که می گویند عالم با چرخش فلک و قرار گرفتن نطفه در رحم ها به وجود می آید. آنان می گویند وقتی نطفه واقع می شود، با حالت های مختلفی مواجه می شود که متناسب با آن است در این حالت انسان با دَوَران قدرت و اشکال مختلفی که در طی گذشت شب و روز و غذاها و آشامیدنی ها و طبیعت مواجه است متولد می شود و رشد کرده و حرکت می کند و بزرگ می شود. خداوند سخن آنان را این گونه معکوس می کند: «وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِی الْخَلْقِ» معنای آن این است که کسی که عمرش طولانی و سنش زیاد می شود به حالت های کودکی و طفولیتش باز می گردد و نقصان در تمام توانایی هایش بر او مسلط می شود و در همه حالاتش ضعیف می شود. اگر سخن آنان درست بود که می پندارند بندگان خالق مختاری ندارند تا زمانی که اشکالی که آن ها ادعا می کنند قوام انسان به آن هاست پایدار است و فلک ثابت و غذا موجود است و شب و روز نیز وجود دارد، لازم بود که آن مخلوق یا انسان همیشه رو به ازدیاد می گذاشت و از نظر عقلی این سخن خداوند وَ مَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِی الْخَلْقِ معنی نداشت: و همچنین این سخن خداوند سبحان «و مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَیْ لاَ يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً» {و بعضی از شما تا خوارترین [دوره] سال هاَی زندگی [فرتوتی] بازگردانده می شود، به طوری که بعد از [آن همه] دانستن، [دیگر] چیزی نمی دانند }(2) لذا معلوم می شود این از تدبیر خالق مختار و حکمت او و وحدانیتش و خلقت عالم است لذا وحدانیت او جلت عظمته ثابت می شود و این دلیلی است که رد آن در هیچ حالت برای زنادقه ممکن نیست و دلیلی بر انکار آن ندارند و مانند آن این سخن خداست: «أَ وَ لَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ * وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلاً وَ نَسِیَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْیِی الْعِظَامَ وَ هِیَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِی أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ « {مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه ای آفریده ایم، پس بناگاه وی ستیزه جویی آشکار شده است .و برای ما مَثَلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد؛ گفت: «چه کسی این استخوان ها را که

1- . یس / 68
2- . نحل / 70

چنین پوسیده است زندگی می بخشد؟» }(1) که خداوند سبحان دلیل آن ها را این گونه رد می کند: «قُلْ یُحْیِیهَا الَّذِی أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ هُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلِیمٌ» {بگو: «همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد و اوست که به هر [گونه] آفرینشی داناست.» }(2)

اما رد بر دهریون که تصور می کنند روزگار همیشه در یک حال است و هیچ خالق و مدبر و صانع و بعث و حیات پس از مرگی وجود ندارد، خداوند متعال کلام آن ها را این گونه بیان می کند: «وَ قَالُوا مَا هِیَ إِلاَّ حَیَاتُنَا الدُّنْیَا نَمُوتُ وَ نَحْیَا وَ مَا یُهْلِکُنَا إِلاَّ الدَّهْرُ وَ مَا لَهُمْ بِذلِکَ مِنْ عِلْمٍ * وَ قَالُوا أَ إِذَا کُنَّا عِظَاماً وَ رُفَاتاً أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِیداً * قُلْ کُونُوا حِجَارَهً أَوْ حَدِیداً * أَوْ خَلْقاً مِمَّا یَکْبُرُ فِی صُدُورِکُمْ فَسَیَقُولُونَ مَنْ یُعِیدُنَا قُلِ الَّذِی فَطَرَکُمْ أَوَّلَ مَرَّهٍ» {و گفتند: «غیر از زندگانی دنیای ما [چیز دیگری] نیست؛ می میریم و زنده می شویم، و ما را جز طبیعت هلاک نمی کند.» و [لی] به این [مطلب] هیچ دانشی ندارند و گفتند: «آیا وقتی استخوان و خاک شدیم [باز] به آفرینشی جدید برانگیخته می شویم؟» بگو: «سنگ باشید یا آهن، یا آفریده ای از آنچه در خاطر شما بزرگ می نماید [باز هم برانگیخته خواهید شد].» پس خواهند گفت: «چه کسی ما را بازمی گرداند؟» بگو: «همان کس که نخستین بار شما را پدید آورد.» }(3) که امثال آن در قرآن فراوان است. و این رد بر سخن کسی است که در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه وآله این سخن را می گفت و کفر و شرک خود را در درون مخفی کرده و ادعای ایمان می کرد که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله باقی مانده و سبب هلاکت امت شدند، خداوند متعال با این سخن در مقابل او دلیل می آورد: «یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاکُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَهٍ» {ای مردم، اگر در باره برانگیخته شدن در شکّید، پس [بدانید] که ما شما را از خاک آفریده ایم، سپس از نطفه }(4) تا این قسمت از آیه: «لِکَیْلاَ یَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَیْئاً» {به گونه ای که پس از دانستن [بسی چیزها]

1- . یس /77_79
2- . یس/79
3- . آیه اول سوره جاثیه آیه 24و ادامه آیات سوره إسراءآیات 49_51 است.
4- . حج / 5

چیزی نمی داند.}(1) سپس برای مبعوث شدن و زندگی پس از مرگ مثالی آورده و می فرماید: «وَ تَرَی الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَیْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ * إِنَّ الَّذِی أَحْیَاهَا لَمُحْیِی الْمَوْتَی» {و زمین را خشکیده می بینی و [لی] چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش درمی آید و نمو می کند همان کسی که آن را زندگی بخشید قطعاً زنده کننده مردگان است.}(2)

و خداوند سبحان در سوره ق در رد بر این افراد چنین می فرماید: «أَ إِذَا مِتْنَا وَ کُنَّا تُرَاباً ذَلِکَ رَجْعٌ بَعِیدٌ» {«آیا چون مُردیم و خاک شدیم [زنده می شویم]؟ این بازگشتی بعید است.»}(3) «قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ» {قطعاً دانسته ایم که زمین [چه مقدار] از اجسادشان فرو می کاهد}(4) تا این فرموده خداوند: «وَ أَحْیَیْنَا بِهِ بَلْدَةً مَیْتاً کَذَلِکَ الْخُرُوجُ» {و با آن [آب] سرزمین مرده ای را زنده گردانیدیم؛ رستاخیز [نیز] چنین است.}(5)

این آیه و امثال آن رد بر دهریون و ملاحده است که انکار مبعوث شدن و حیات پس از مرگ را می کنند. و اما آیاتی از قرآن که با لفظ خبر آمده است اما معنای آن حکایت است مانند این آیه است: «وَ لَبِثُوا فِی کَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِینَ وَ ازْدَادُوا تِسْعاً» {و سیصد سال در غارشان درنگ کردند و نُه سال [نیز بر آن] افزودند.}(6) در حالی که آنان گمان می کردند که یک روز یا بخشی از یک روز را در این حال بوده اند. سپس خداوند متعال می فرماید: «قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَیْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» {بگو: «خدا به آنچه درنگ کردند داناتر است. نهان آسمان ها و زمین به او اختصاص دارد}(7) الفاظ این حکایت به صورت خبر آمده در حالی که خبر نیست، بلکه حکایتی است از آنچه آنان می گفتند و دلیل بر حکایت بودن آن

1- . حج / 5
2- . حج / 5 بخش دوم آیات از سوره فصلت آیه 39 است.
3- . ق/3
4- . ق /3_4
5- . ق / 11
6- . کهف / 25
7- . کهف / 26

این سخن است «سَیَقُولُونَ ثَلاَثَهٌ رَابِعُهُمْ کَلْبُهُمْ» {به زودی خواهند گفت: «سه تن بودند [و] چهارمین آنها سگشان بود.» }(1) تا آخر آیه.

و همچنین این سخن خداوند وقتی در مورد تعداد آن ها سخن می گوید که «مَا یَعْلَمُهُمْ إِلاَّ قَلِیلٌ» {جز اندکی [کسی شماره] آنها را نمی داند.» }(2) مانند حکایتش از آن ها در مدت خوابیدنشان که می فرماید: «وَ لَبِثُوا فِی کَهْفِهِمْ ثَلاَثَ مِائَهٍ سِنِینَ وَ ازْدَادُوا تِسْعاً * قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا» {و سیصد سال در غارشان درنگ کردند و نُه سال [نیز بر آن] افزودند. بگو: «خدا به آنچه درنگ کردند داناتر است }(3) که این آیه معطوف بر «سَیَقُولُونَ ثَلاَثَهٌ رَابِعُهُمْ کَلْبُهُمْ» {به زودی خواهند گفت: «سه تن بودند [و] چهارمین آنها سگشان بود.» }(4) است لذا این آیه از جمله آیات منقطع معطوف است که لفظ آن خبر است اما معنایش حکایت است.

از نمونه های این دست آیات این فرموده خداوند متعال است: «کُلُّ الطَّعَامِ کَانَ حِلاًّ لِبَنِی إِسْرَائِیلَ إِلاَّ مَا حَرَّمَ إِسْرَائِیلُ عَلَی نَفْسِهِ» {همه خوراکی ها بر فرزندان اسرائیل حلال بود، جز آنچه پیش از نزول تورات، اسرائیل [یعقوب] بر خویشتن حرام ساخته بود }(5) این آیه با لفظ خبر آمده در حالی که حکایت از گروهی از یهودیان است که چنین ادعایی داشتند و خداوند این چنین سخن آنان را رد می کند: «قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَاهِ فَاتْلُوهَا إِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ» {بگو: «اگر [جز این است و] راست می گویید، تورات را بیاورید و آن را بخوانید.» }(6) یعنی به تورات بنگرید آیا در آن بر ادعای خود دلیلی می یابید. و مانند آن در سوره زمر این آیه است: «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلاَّ لِیُقَرِّبُونَا إِلَی اللَّهِ زُلْفَی» {ما آنها را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند، نمی پرستیم }(7) که لفظ این آیه خبر است اما معنای آن حکایت است و امثال

1- . کهف / 22
2- . کهف / 22
3- . کهف /25_26
4- . کهف / 22
5- . آل عمران / 93
6- . آل عمران / 93
7- . زمر/ 3

آن در قرآن فراوان است. و اما رد بر مسیحیان این گونه است که وقتی رسول خدا صلی الله علیه وآله در مقابل مسیحیان نجران که برای مناظره پیش او آمدند احتجاج کرد، آن ها گفتند: ای محمد! در مورد مسیح چه می گویی؟ فرمود: او بنده خدا بود که می خورد و می آشامید. گفتند: پدر او کیست؟ پس خداوند به او وحی کرد: ای محمد! از آن ها در مورد آدم بپرس که آیا جز بشری است مخلوق که می خورد و می آشامد؟ و این آیه را نازل کرد: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ « {در واقع، مَثَلِ عیسی نزد خدا همچون مَثَلِ [خلقت] آدم است [که] او را از خاک آفرید؛ سپس بدو گفت: «باش»؛ پس وجود یافت. }(1)

پیامبر این سؤال را پرسید. آنان گفتند بله، پیامبر فرمود: حال بگویید پدر آدم کیست؟ اما آنان جوابی نداندند و حجت بر ایشان اقامه شد اما اقرار نکردند، بلکه سکوت پیشه کردند. سپس خداوند این آیه را نازل کرد: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» {پس هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده، با تو محاجه کند، بگو: «بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم؛ سپس مباهله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.» }(2) و وقتی آنان را به مباهله دعوت کرد، علمایشان گفتند که اگر با یارانش به مباهله بیاید، با او مباهله می کنیم که او در نزد ما صادق در گفتار نیست، اما اگر با نزدیکان از اهل بیتش به مباهل بیاید با او مباهله نمی کنیم. لذا بر شرایط پیامبر رضایت داده پیامبر نیز بر آن ها رضایت داده. پیامبر نیز بر آن ها شرط جزیه و نجنگیدن قرار داد، تا خونشان حفظ شود و آنان نیز بازگشتند.

و اما در مورد اسبابی که بقای خلق به آن ها وابسته است، خداوند متعال در کتابش آن اسباب را در چهار وجه ذکر می کند. خوردن و آشامیدن، پوشش و سرپناه، ازدواج و تناسل به همراه امر و نهی که در همه وجوه قبلی مورد نیاز است

1- . آل عمران / 59
2- . آل عمران / 61

اما غذاها از انواع گیاهان و حیوانات حلال می باشد. خدای متعال در مورد گیاهان چنین می فرماید: «أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبّاً * ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقّاً * فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبّاً * وَ عِنَباً وَ قَضْباً * وَ زَيْتُوناً وَ نَخْلاً * وَ حَدَائِقَ غُلْباً * وَ فَاكِهَةً وَ أَبّاً * مَتَاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ» {که ما آب را به صورت بارشی فرو ریختیم؛ آن گاه زمین را با شکافتنی [لازم] شکافتیم؛ پس در آن، دانه رویانیدیم. و انگور و سبزی، و زیتون و درخت خرما، و باغ های انبوه، و میوه و چراگاه، [تا وسیله] استفاده شما و دام هایتان باشد.}(1) و می فرماید: «أَ فَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * أَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ {آیا آنچه را کِشت می کنید، ملاحظه کرده اید؟ آیا شما آن را [بی یاری ما] زراعت می کنید، یا ماییم که زراعت می کنیم؟}(2) و می فرماید: وَ الْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ * فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ * وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَ الرَّيْحَانُ» {و زمین را برای مردم نهاد. در آن، میوه [ها] و نخل ها با خوشه های غلاف دار، و دانه های پوست دار و گیاهان خوشبوست.}(3) که این ها و امثالشان از چیزهایی است که خداوند متعال از زمین برای بقای خلایق خارج می کند.

در مورد حیوانات می فرماید: «وَ الْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْ ءٌ وَ مَنَافِعُ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ * وَ لَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَ حِينَ تَسْرَحُونَ» {و چارپایان را برای شما آفرید: در آنها برای شما [وسیله] گرمی و سودهایی است، و از آنها می خورید. و در آنها برای شما زیبایی است، آن گاه که [آنها را] از چراگاه برمی گردانید، و هنگامی که [آنها را] به چراگاه می برید.}(4)

و همچنین می فرماید: «وَ إِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَناً خَالِصاً سَائِغاً لِلشَّارِبِينَ « {و در دام ها قطعاً برای شما عبرتی است: از آنچه در [لابلای] شکم آنهاست، از میان سرگین و خون، شیری ناب به شما می نوشانیم که برای نوشندگان گواراست.}(5)
و اما لباس و سرپناه در این آیه آمده

1- . عبس /25_ 32
2- . واقعه/63_64
3- . رحمن /10- 12
4- . نحل / 5_6
5- . نحل / 66

است: «وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلاَلاً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَاناً وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَ سَرَابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ كَذلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ « {و خدا از آنچه آفریده، به سود شما سایه هایی فراهم آورده و از کوه ها برای شما پناهگاه هایی قرار داده و برای شما تن پوش هایی مقرر کرده که شما را از گرما [و سرما] حفظ می کند، و تن پوش ها [زره ها] یی که شما را در جنگتان حمایت می نماید. این گونه وی نعمتش را بر شما تمام می گرداند، امید که شما [به فرمانش] گردن نهید. }(1) و می فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاساً يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشاً وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذلِكَ خَيْرٌ ذلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ» {ای فرزندان آدم، در حقیقت، ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت های شما را پوشیده می دارد و [برای شما] زینتی است، و [لی] بهترین جامه، [لباس] تقوا است. این از نشانه های [قدرت] خداست }(2) که در این آیه خیر همان بقا و حیات است. اما در مورد ازدواج و زنان چنین می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» {ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملّت ملّت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست }(3) و می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» {ای مردم، پروردگارتان را که شما، و کسانی را که پیش از شما بوده اند آفریده است، پرستش کنید. }(4)

و می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيراً وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً» {ای مردم، از پروردگارتان که شما را از «نفس واحدی» آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید؛ و از خدایی که به [نامِ] او از همدیگر درخواست می کنید پروا نمایید؛ و

1- . نحل / 81
2- . أعراف / 26
3- . حجرات / 13
4- . بقره/ 21

زنهار از خویشاوندان مَبُرید، که خدا همواره بر شما نگهبان است.}(1) و می فرماید: «وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» {بی همسران خود، و غلامان و کنیزان درستکارتان را همسر دهید. اگر تنگدستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد.}(2) و می فرماید: «وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» {و از نشانه های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان ها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می اندیشند قطعاً نشانه هایی است.}(3) که از امثال این آیات در قرآن در مورد ازدواج و تناسل فراوان است.

و اما امر و نهی نیز یک وجه واحد(از وجوه چهارگانه) هستند که هیچ معنای امری نیست مگر آنکه پس از آن نهی ای است و هیچ نهی ای نیست مگر اینکه به همراه آن امری آمده است. خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» {ای کسانی که ایمان آورده اید، چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می بخشد، آنان را اجابت کنید}(4) که بر اساس این آیه خداوند سبحان می فرماید: حیات بندگان به امر و نهی وابسته است مانند این آیه «وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» {و ای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است}(5) و مانند این آیه «ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ» {رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید}(6) که خیر همان سبب بقا و زندگی است در آنچه گفتیم دلیل واضحی بر آن است که امت به ناچار نیاز به امامی دارد که به امرشان به پاخیزد و آنان را امر و نهی کند و حدود را در میانشان به پا دارد و با دشمن جهاد کند و غنایم را تقسیم و

1- . نساء/ 1
2- . نور/ 32
3- . روم / 21
4- . أنفال / 24
5- . بقره/ 179
6- . حج / 77

فرایض را واجب کند و باب های صلاحشان را به آن ها بشناساند و از آنچه به ضررشان است بر حذر دارد، چرا که امر و نهی یکی از اسباب بقای خلایق است، در غیر این صورت تمایل و ترس از بین می رود و منعی نمی ماند و تدبیر از بین می رود که در این حال،، هلاکت بندگان در امور مربوط به زندگی که شامل خوردنی و آشامیدنی و خانه ها و لباس ها و ازدواج با زنان و حلال و حرام و امر و نهی است اتفاق می افتد، چرا که خداوند سبحان بندگان را چنان خلق نکرده که از همه این ها بی نیاز باشند. اولین مخلوقات که همان آدم علیه السلام است را چنین می یابیم که بقا و حیاتش جز با امر و نهی تمام نمی شود. خداوند عزو جل می فرماید: «یَا آدَمُ اسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّهَ وَ کُلاَ مِنْهَا رَغَداً حَیْثُ شِئْتُمَا وَ لاَ تَقْرَبَا هذِهِ الشَّجَرَهَ» {«ای آدم، خود و همسرت در این باغ سکونت گیر [ید]؛ و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید؛ و [لی] به این درخت نزدیک نشوید }(1) که آنان را به آنچه نفعشان و بقایشان در آن است راهنمایی کرده و از مضراتشان باز می دارد. پس امر و نهی تا روز قیامت در ذریه آن دو جریان یافت و از این رو مردمان به ناچار نیازمند امامی هستند که از طرف خداوند عزوجل منصوب شده باشد که معجزاتی را بیاورد و مردم را امر و نهی نماید.

همانا خداوند سبحان خلایق را بر دو صنف آفریده است؛ گروهی ناطق، عاقل و مختار و گروهی غیر عاقل هستند. گروه ناطق، عاقل و مختار را مکلف کرده و فرمود: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَیَانَ « {انسان را آفرید، به او بیان آموخت.}(2) و فرمود: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الْأَکْرَمُ * الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ *َعلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ» {بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از عَلَق آفرید. بخوان، و پروردگار تو کریم ترین [کریمان] است. همان کس که به وسیله قلم آموخت. آنچه را که انسان نمی دانست [به تدریج به او] آموخت. }(3) سپس آنان را مکلف کرد اما تکلیف را از گروه غیر عاقل برداشت، چرا که آنان قوه

1- . بقره/ 35
2- . رحمن /3_4
3- . علق /1_ 5

عاقله و ممیزه ندارند. و اما در مورد قرار دادن اسماء باید دانست که خداوند تبارک و تعالی برای خود اسمای حسنایی را اختیار کرد. پس خود را فرمانروای پاک سلامت بخش و مؤمن و نگهبان و عزیز و جبار و متکبر و دیگر اسماء نامید و هر اسمی را به دلیلی بر خود گذاشت. و وقتی خود را فرمانروا نامید، اراده کرد که به مقتضای حکمت معنای آن اسم را تحقق بخشد، لذا خلایق را خلق کرده و آنان را امر و نهی نمود تا حقیقت آن اسم و معنایش تحقق یابد.

اما فرمانروایی او بر چهار وجه است: قدرت و هیبت، اقتدار و امر و نهی، اما قدرت در این آیه است: «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَیْ ءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ « {ما وقتی چیزی را اراده کنیم، همین قدر به آن می گوییم: «باش»، بی درنگ موجود می شود. }(1) که این قدرت تامه ای است که صاحب آن به واسطه گری اشیا نیازی ندارد، بلکه هرطور که می خواهد نوآورانه خلق می کند و نیازمند فکر کردن در آفرینش اشیا نیست، بلکه به محض آنکه اراده کند به اقتضای حکمت کامله اش به وجود می آید و تدبیر او با یک کلمه تنها و قدرت مطلقش بر پا می شود، قدرتی که با آن از مخلوقاتش متمایز می شود. سپس خداوند متعال امر و نهی را باعث اکمال ستونهای فرمانروایی اش قرار داده و آن را به کمال رساند. همانا امر و نهی اقتضای ثواب و عقاب هیبت و امید و ترس را دارند و به آن دو بقای خلق میسر بوده و مدح و ذم معنا پیدا می کند و اطاعت کننده از عصیان کننده شناخته می شود. و اگر امر و نهی نباشد برای فرمانروایی ارزش و نظامی نیست و ثواب و عقاب باطل می باشد و همین طور معنای تمامی اسمایی که خداوند سبحان برای خود برگزیده معنا می شود. ممکن است به این سخن به این صورت اعتراض شود که ما اصناف مختلفی از حیوانات را که بی شمار هستند می بینیم که بقا دارند و زندگی می کنند بدون آنکه امر و نهیی داشه باشند و بدون آنکه ثواب و عقابی در موردشان وجود داشته باشد، اگر چنین است که بقای حیوانات غیر عاقل بدون امرو نهی تحقق دارد، سخن شما به اینکه عاقلان و ناطقان نیازمند امر و نهی برای زندگی هستند باطل می شود. و اما رد بر این سخن چنین است که خداوند متعال وقتی جنبندگان را بر دو گروه غیر عاقل و

1- . نحل / 40

ناطق خلق کرد، بر گروه غیر عاقل دو چیز را قرار داد که قوام و بقای آن ها به آن دو است که آن دو شناخت غذا و دست یافتن به آن و شناخت مفید و مضرّ آن ها به وسیله بوییدن و استنشاق است و همانا بر آن ها از کرک و پشم و مو و پر رویانید تا آنان را از سرما و گرما حفظ کند و از دو چیز محروم ساخت؛ یکی سخن گفتن و دیگری فهمیدن. و آنان را مسخر حیوان ناطق عاقل قرار داد و بر صنف عاقل چنین قرار داد که بر آن ها هر طور که می خواهند تصرف کرده و در موردشان امر و نهی کنند. اما در صنف ناطقین، شناخت غذای مضرّ و مفید را به وسیله بوییدن قرار نداد، تا جایی که اگر در مقابل فهیم ترین و عاقل ترین انسان ها انواع مختلفی از خوراکی های مفید و مضرّ و غذا و سمّ را قرار دهند، نمی تواند با استفاده از عقل و فکرش آن ها را تشخیص دهد و فقط می تواند با آزمودن آن را بیابد. از این رو انسان عاقل هوشیار و بینا نیازمند ادب کننده ای دانا است که او را بر منافع و زیان هایش آگاه کند و از آنجایی که قوام مردم و آنچه خدا خلق کرده به این موضوع مربوط است، آنان نیازمند علم فروانی در مورد خوردنی هایی که بدن هایشان بدان نیازمند است دارند، چرا که این موجب حیات و زندگانی آن هاست و در این مورد حیوانات از انسان ها بیشتر هستند. با توجه به آنچه گفتیم نیاز به امر و نهی که به ثواب و عقاب منجر می شود اثبات می شود.

معترض به این سخن اعتراض کرده و می گوید: ما بعضی حیوانات را می یابیم که چیزهایی را مانند سمّ کشنده که موجب مرگشان است می خورند. اگر سخن شما درست باشد که حیوانات مفید را از مضر به وسیله بویایی تشخیص می دهند، نباید چیزی اتفاق بیفتد. در جواب گفته می شود آنچه گفتید به طور عموم اتفاق نمی افتد بلکه به دلیلی خاص در موارد معدودی واقع می شود، زیرا که چه بسا گرسنگی شدید او را ناچار به خوردن چیز مهلک کند و یا انواع خوردنی ها چنان به هم آمیخته شوند که تشخیص داده نشود. همان طور که گاهی شخص عاقل را چنین می یابیم که می داند غذایی برای او ضرر دارد اما به خاطر غلبه گرسنگی و یا بیماری و یا مستی و یا هر مشکل دیگری، چیزی را که می داند برای او ضرر دارد و او را بیمار می کند می خورد و چه بس که موجب مرگ او شود. حال که چنین چیزی در

مورد انسان هوشیار عاقل اتفاق می افتد، جایز است در حیوانات نیز چنین چیزی واقع شود.

و وجه دیگر آنکه خداوند متعال اگر برای موجودی اراده مرگ کند، او را در حالتی که به واسطه آن مرگش تحقق می یابد رها می کند و چنین چیزی خارج از روال عادی امور است. و این که گاهی جوجه مرغ و امثال آن از پرندگان را می بینیم که از تخم خارج می شود، اما وقتی با دانه های مهلک و سمی مانند بنگ و سنا (فلوس) مواجه می شوند از آنها دوری می کنند و وقتی غذای مفید در مقابلشان گذاشته می شود، بدان رو کرده و آن را می خورند و از آن دوری نمی کنند. لذا اعتراض معترض با این بیان باطل می شود و وقتی ثابت شد که قوام امر امت به امر و نهی که از جانب خداست وابسته است، لازم است که بگوییم مردم به ناچار نیازمند فرستاده ای از جانب خدا هستند که دارای صفاتی است که بدان ها از همه خلایق متمایز می شود. از جمله این صفات عصمت از گناهان و آشکار کردن معجزات و بیان استدلالات برای رفع شبهات است؛ فرستاده ای پاک و پاک شده و متصل به ملکوت خدای سبحان که از آن جدا نشود می باشد، چرا که چنین مأموریتی را از جانب خداوند به سوی خلایق جز کسی که این صفات را داشته باشد انجام نمی دهد و جایگاه سایر مردمان غیر معصوم را جز امامی عادل و معصوم که حدود الهی و اوامر او را به پا می دارد و به همراه آنها جهاد می کند و غنائمشان را تقسیم می کند در موضعش قرار نمی دهد و امکان ندارد که حدود الهی را کسی که بر دوشش حد الهی است جاری کند، زیرا که آلودگی با آلودگی پاک نمی شود و آلودگی فقط با چیز پاک، پاک می شود. و همانا در زندگی دنیایی خود که عاقبت آن، زندگی ابدی در آخرت است با آن زندگی می کنند و لازم است که صاحبان این صفت در تمامی عصرها و زمان ها و دوران ها تا زمانی که مردمان هستند و تکلیف نیز بر آنها واجب است وجود داشته باشد، زیرا امور مردمان جز به وسیله چنین افرادی بر پا نمی شود و زندگی آنها جز با آنان دوام نمی یابد. و اگر امام مانند سایر مردمان باشد، همانند آنان به چیزهایی که آنان محتاجند احتیاج می یابد، در حالی که امام آنان است و متناسب با عدل الهی و حکمت او نیست که با چنین شخصی برای مردم حجت

بیاورد. همانا امامِ امام وصی است که او را امر و نهی می کند تمامی این صفات در میان انبیا متفرق بوده و خداوند سبحان آنها را در پیامبر ما جمع کرده است و از این رو پس از رفتن او نیز واجب کرده است که چنین صفاتی در وصی او و سپس در دیگر اوصیا وجود داشته باشد. ممکن است کسی چنین ادعا کند که امامت از چنین صفتی بی نیاز است و لذا با این ادعا ادله پیشین را ابطال نمایند که ثابت شد که به ناچار مردم باید همیشه امامی داشته باشند که به تمامی آنچه پیامبر ما محمد صلی الله علیه وآله با کتاب الهی آورده است دانا باشد تا آنچه در پیش گفته شد را اقامه نماید و پاسخ آنها و تمامی مشکلات را بدهد و جایگاه های شبهات را از مردم دفع نماید؛ کسی که در حکمش دچار لغزش نمی شود و به چیزهای ریز و درشت دانا است و در او هشت خصلت است که بدان ها از سایر مردم متمایز می شود. چهار خصلت در وصف خودش و نصبش و چهار وصف دیگر صفات ذات و حالاتش است. اما آنچه در وصف خودش است اینکه شایسته است جایگاه اجتماعی اش معروف باشد و نسبش شناخته شده باشد و به امر خداوند سبحان از جانب پیامبر نصی بر امامتش آمده باشد تا ادعای کسانی که چنین دلیلی از خدا و رسولش ندارند باطل کند، تا جایی که اگر جوینده ای از شهر نزدیک و دوردستی آمد، امت بر کمال و بیان او اشاره کنند و شهادت دهند. اما چهار صفتی که برای ذاتش است، آنکه واجب است زاهدترین، عالم ترین، شجاع ترین و کریم ترین مردم باشد و همچنین آنچه که به تبع آنها می آید را نیز داشته باشد، زیرا اگر زاهد از دنیا و زینت های آن نباشد در گناهان ممنوعه واقع می شود و پس از آن به ناچار آن را بر خود مخفی می کند و از آنجایی که اگر از بندگان خدا کسی خیانتی کرد، نیازمند کسی است که با اقامه حدود او را پاک نماید، لذا در این حالت او امامی مأموم می شود. اما اگر عالم به تمامی آنچه خدا در کتابش و غیر آن واجب کرده نباشد، فرائض را تغییر می دهد و حرام خدا را حلال می نماید و گمراه شده و گمراه می کند و اگر شجاع ترین مردم نباشد، فرض امامتش باطل می شود، زیرا در جنگ یکی از مسلمانان است که اگر فرار کند، داخل در کسانی می شود که خداوند متعال درباره آنها چنین می گوید «وَ مَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلاَّ مُتَحَرِّفاً لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزاً إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ» {و

هر که در آن هنگام به آنان پشت کند مگر آنکه [هدفش] کناره گیری برای نبردی [مجدّد] یا پیوستن به جمعی [دیگر از همرزمانش] باشد قطعاً به خشم خدا گرفتار خواهد شد}(1) و اگر در نفسش کریم ترین مردم نباشد، بخلش او را بدین سو می کشد که دست درازی کند و فیء مسلمین را به دست گیرد، زیرا عهده دار و امین مردم در تمامی اموالشان از قبیل غنایم، خراج ها، جزیه و فیء است. پس امام بدین دلایل از سایر مردمان متمایز می شود و خداوند متعال هرگز امر به اطاعت از کسی که اوامر و نواهی اش شناخته نیست نمی کند. و هیچ گاه انسان جاهلی را که علمی ندارد بر آنها مسلط نمی کند و ناقصی را حجت برای برتر و فاضل قرار نمی دهد که اگر چنین بود، جایز بود که بیماران داروی بیماری از کسانی که به منافع و مضرات بدن آگاه نیستند می گرفتند و لذا جانشان به خطر می افتاد و اگر شخصی بخواهد که چیزی را بخرد، دوراندیشی اقتضا می کند که برای تجارت از تاجری بی نام کمک بخواهد که چنین چیزی مطابق با احتیاط است، حال که در چنین مسائل دنیایی شایسته نیست که بدون احتیاط قدم نهاد لازم است که در تمامی چیزهایی که به وسیله آنها به امور آخرت می پردازد، به سوی امام عادل برود و بین امام عادل و جاهل فرق بگذارد. عمر بن خطاب می گوید که دو مرد اختلافشان را پیش او بردند و او به نفع یکی و به ضرر دیگری حکم کرد. کسی که به نفعش حکم شده بود گفت: به خدا قسم به حق حکم کردی. عمر تازیانه اش را بالا برد و گفت: مادرت به عزایت بنشیند، به خدا قسم عمر نمی داند که در حکمش راه صواب رفته یا خطا کرده است. این حکم صرفاً رأیی بود که آن را تشخیص دادم. پیش از او ابوبکر نیز گفته بود بر شما حاکم شدم در حالی که بهترینتان نیستم و مرا شیطانی است که بر من چیره است. پس اگر منحرف شدم، مرا به راه راست بیاورید و اگر خشمگین شدم، از من دوری کنید تا انگشت نمای شما نباشم. کسانی که از آن دو تبعیت کردند نیز وقتی از به جا آوردن حقایق احکام عاجز ماندند، برای خود چنین دلیل آوردند که گفتند در گذشتگانمان برای ما اسوه هستند و به این دلیل اختلافات در گرفت و اجتماعشان به خاطر مخالفتشان با حکم خدا متفرق شد. خداوند سبحان می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

1- . أنفال / 16

اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» {ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و با راستان باشید.}(1) سپس برای صادقین علامت هایی قرار داد که بدان ها شناخته می شوند «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ...» {[آن مؤمنان،] همان توبه کنندگان، پرستندگان هستند...}(2)

همچنین در وصف آنان چنین آورده است: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُقْتَلُونَ» {در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است؛ همان کسانی که در راه خدا می جنگند و می کُشند و کشته می شوند}(3) که صفات آنها در مواضع متعددی از قرآن آمده است. از این رو جز شخص دانا به امر و نهی (و نه جاهل به آن دو) کسی نمی تواند امر به معروف و نهی از منکر کند و از حدود الهی محافظت نماید.

اما آنچه در قرآن در ذکر اسباب معیشت و گذران زندگی آمده است، خداوند سبحان آن را در پنج وجه بیان می کند: اشارت، عمارت، اجاره، تجارت و صدقات. اما وجه اشارت در این آیه آمده است: «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ» {و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان}(4) که بر اساس این آیه خداوند متعال خمس غنائم را وضع کرده است و خمس در چهار چیز است: غنائمی که مسلمانان از مشرکین می گیرند، معادن، گنج ها و آنچه از طریق غواصی بدست می آید. آنگاه این خمس به شش بخش تقسیم می شود که امام از آن، سهم خدا و رسول خدا و ذی القربی (نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله) را می گیرد و سه جزء باقیمانده را بین یتیمان، مساکین و در راه ماندگان تقسیم می کند.

1- . توبه/ 119
2- . توبه/ 112
3- . توبه/ 111
4- . أنفال / 41

غیر از خمس، انفال نیز در اختیار ولی امر مسلمین است که از آنِ رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. خداوند متعال می فرماید: «یَسْأَلُونَکَ الْأَنْفَالَ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ» از تو انفال را می خواهند بگو انفال از آنِ خدا و رسولش است که این آیه را چنین تحریف کردند «یَسْأَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفَالِ» {[ای پیامبر،] از تو در باره غنایم جنگی می پرسند}(1) از تو درباره انفال می پرسند در حالی که آنان تمامی انفال را از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای خود می خواستند که خداوند به آنها در ادامه آیه پاسخ می دهد و دلیل بر این مسأله این بخش از سخن خداست: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذَاتَ بَیْنِکُمْ وَ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ» {بگو: «غنایم جنگی اختصاص به خدا و فرستاده [او] دارد. پس از خدا پروا دارید و با یکدیگر سازش نمایید، و اگر ایمان دارید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.}(2) یعنی از خداوند متعال اطاعت کنید و آنچه حق شما نیست درخواست نکنید. و آنچه برای خدا و رسولش بود، اکنون برای امام است. همچنین از فیء نیز نصیبی در اختیار امام است. فیء بر دو بخش است: بخش اول آن مخصوص امام است که در این آیه سوره حشر بدان اشاره شده است: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَی فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبَی وَ الْیَتَامَی وَ الْمَسَاکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ» {آنچه خدا از [دارایی] ساکنان آن قریه ها عاید پیامبرش گردانید، از آنِ خدا و از آنِ پیامبر [او] و متعلّق به خویشاوندان نزدیک [وی] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است}(3) که مقصود از آن سرزمین هایی است که مسلمانان با اسبان و شتران در آنها تاخت و تاز نکرده و قدم ننهاده اند و نوع دیگر بخشی است که در اصل از آنِ خود امام علیهم السلام بوده و دیگران از آنها غصب کرده بودند و اکنون به خود ایشان باز می گردد. خداوند متعال می فرماید: «إِنِّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ» {«من در زمین جانشینی خواهم گماشت»}(4) لذا تمام دنیا از آنِ حضرت آدم علیه السلام بود، زیرا حجت خدا در زمین بود و پس

1- . أنفال / 1
2- . أنفال / 1
3- . حشر/ 7
4- . بقره/ 30

از او از آنِ برگزیدگانی است که خداوند متعال آنان را برگزیده و معصوم ساخت، ایشان همان خلفای الهی در زمین هستند. و از آنجایی که بر حق آنچه را که خدا و رسولش برای ایشان قرار داده بود غصب کردند، پس از آن بر سبیل غصب در دست کافران افتاد، تا زمانی که خداوند متعال رسول خود محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت و آن چیزهای غصب شده از آن او و اوصیای او شد. لذا هر آنچه از ایشان به غصب گرفته شده بود با شمشیر از آنها گرفتند و جزء چیزهایی که خداوند به آنها برگردانده بود قرار گرفت. و دلیل بر آنکه فیء همان باز گردانده شده است، این آیه است: «لِلَّذِینَ یُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ « {برای کسانی که به ترک همخوابگی با زنان خود، سوگند می خورند [ایلاء]، چهار ماه انتظار [و مهلت] است، پس اگر [به آشتی] بازآمدند، خداوند آمرزنده مهربان است.}(1) یعنی تا زمانی که از ایلاء به ازدواج بازگردد. و در مورد وقت نماز هم می گویند «وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَیْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَی الْأُخْرَی فَقَاتِلُوا الَّتِی تَبْغِی حَتَّی تَفِی ءَ إِلَی أَمْرِ اللَّهِ» {و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید، و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدّی کرد، با آن [طایفه ای] که تعدّی می کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد}(2) یعنی باز گردد. در مورد وقت نماز هم گفته می شود: «فَإِذَا فَاءَ الْفَیْ ءُ فَصَلُّوا» یعنی وقتی سایه بازگشت نماز بخوانید. اما وجه عمارت و کار و تلاش در این آیه است: «هُوَ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَکُمْ فِیهَا» {و به سوی [قوم] او شما را از زمین پدید آورد و در آن شما را استقرار داد}(3) که خدای سبحان در این آیه امر به عمارت و آبادانی می کند تا اسباب زندگی و گذران آن از دانه ها و میوه ها و امثال آن که از زمین می روید فراهم شود.

و اما وجه تجارت در این آیه است «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا تَدَایَنْتُمْ بِدَیْنٍ إِلَی أَجَلٍ مُسَمًّی فَاکْتُبُوهُ وَ لْیَکْتُبْ بَیْنَکُمْ کَاتِبٌ بِالْعَدْلِ» {ای کسانی که ایمان آورده اید، هر

1- . بقره/ 226
2- . حجرات / 9
3- . هود/ 61

گاه به وامی تا سررسیدی معین، با یکدیگر معامله کردید، آن را بنویسید. و باید نویسنده ای [صورت معامله را] بر اساس عدالت، میان شما بنویسد} (1) که در این آیه نشان می دهد مردم چگونه باید در سفر و حضر خرید و فروش کرده و تجارت نمایند که تجارت نیز از اسباب معیشت و زندگی است.

اما وجه اجاره در این آیه است: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِيّاً وَ رَحْمَةُ رَبِّکَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» {ما [وسایل] معاشِ آنان را در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده ایم، و برخی از آنان را از [نظر] درجات، بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده ایم تا بعضی از آنها بعضی [دیگر] را در خدمت گیرند، و رحمت پروردگار تو از آنچه آنان می اندوزند بهتر است.}(2) که خداوند متعال در این آیه اشاره می کند که اجاره یکی از اسباب معیشت مردمان است. چرا که خداوند متعال به حکمت خودش با اراده ها و همت های مردمان و سایر حالاتشان مخالفت می کند تا باعث قوام زندگی آنها شود. و این بدان معناست که هر شخص برای آنچه باید ساخته شود و برای کارها و احکام و رفتار و املاکش شخص دیگری را به کار گیرد (و از تخصص او استفاده کند) چرا که اگر شخص ناچار شود خودش بنّا یا نجّار یا صنعت گر شود یا لباسش را خودش مهیا کند و در تمام آنچه نیاز دارد تخصص پیدا کند، نظام عالم پایدار نمی ماند، زیرا تمامی افراد نیازمند چنین چیزهایی هستند. حتی خودشان هم توان چنین چیزی را نداشته و از انجامش عاجزند. و لیکن خدای تبارک و تعالی تدبیرش را محکم ساخته و آثار حکمتش را در مخالفت با عزم های مردمان آشکار ساخته است، لذا هر کسی به سوی آنچه همتش بر آن منصرف می شود حرکت می کند که در نتیجه آن گروهی کارهای گروه دیگر را به عهده می گیرند و در گذران زندگی آنطور که به صلاح آن هاست از یکدیگر کمک می طلبند.

اما وجه دیگر از اسباب زندگانی صدقات است که برای گروه هایی است که نه توان امر کردن دارند و نه عمارتی (کاری) دارند و نه برای تجارت مالی دارند و نه

1- . بقره/ 282
2- . زخرف / 32

در تخصص های جامعه شناخت و توانایی دارند. لذا خداوند متعال واجب کرد که در اموال اغنیا بخشی برای سیر کردن آنها و برآوردن اسباب معاششان اختصاص یابد. که به این امر در قرآن اشاره شده است که وقتی سرزمین های عرب توسط پیامبر صلی الله علیه و آله فتح شد صدقات فراوانی به سوی او سرازیر شد که پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را در میان گروهی از اصحابش که خداوند صدقه را بر آنها واجب نموده بود تقسیم نمود. در این حال توانگران از مهاجرین و انصار به خشم آمدند زیرا دوست داشتند در میان آنها تقسیم شود و از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله را سرزنش کرده و بر او عیب گرفتند و لذا خداوند عزوجل این آیه را نازل فرمود: «وَ مِنْهُمْ مَنْ یَلْمِزُکَ فِی الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَ إِنْ لَمْ یُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ یَسْخَطُونَ * وَ لَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَیُؤْتِینَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ رَسُولُهُ إِنَّا إِلَی اللَّهِ رَاغِبُونَ» {و برخی از آنان در [تقسیم] صدقات بر تو خرده می گیرند، پس اگر از آن [اموال] به ایشان داده شود خشنود می گردند، و اگر از آن به ایشان داده نشود بناگاه به خشم می آیند. و اگر آنان بدانچه خدا و پیامبرش به ایشان داده اند خشنود می گشتند و می گفتند: «خدا ما را بس است به زودی خدا و پیامبرش از کَرَم خود به ما می دهند و ما به خدا مشتاقیم» [قطعاً برای آنان بهتر بود]. }(1) سپس بیان می کند که صدقات برای کیست: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاکِینِ وَ الْعَامِلِینَ عَلَیْهَا وَ الْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُمْ وَ فِی الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِینَ وَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ» {صدقات، تنها به تهیدستان و بینوایان و متصدّیان [گردآوری و پخش] آن، و کسانی که دلشان به دست آورده می شود، و در [راه آزادی] بردگان، و وامداران، و در راه خدا، و به در راه مانده، اختصاص دارد. }(2) سپس به ما خبر می دهد که رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام واجبات را چه در کم و چه در زیاد به امر خداوند سبحان و به اقتضای مصلحت در جای خود قرار داده است.

اما در مورد ایمان و کفر و شرک و زیارت و نقصان آن: همانا ایمان به خداوند متعال در بالاترین درجه اعمال و شریف ترین منزلت و بالاترین بهره مندی در

1- . توبه/58_59
2- . توبه/ 60

میان اعمال است. از امام علیه السلام سؤال کردند: آیا ایمان، سخن و عمل است یا فقط سخن و گفتار را شامل می شود؟ فرمودند: ایمان تصدیق قلب و اقرار زبان و عمل در ارکان انسان است و ایمان تمامش عمل است. نوعی از آن ایمان تام و دیگری کامل و تمام و نوع دیگرش ایمان ناقصی است که نقصانش روشن است و نوعی دیگر ایمان زیادی است که زیادتش روشن است. همانا خداوند متعال ایمان را بر هیچ عضوی از اعضای انسان واجب نکرد، مگر آنکه آن عضو را موظف به کاری کرد که دیگری موظف بدان نیست. از جمله این اعضا قلب اوست که به وسیله آن تعقل و تفقه می کند و می فهمد و می گشاید و می بندد و اراده می کند. و قلب امیر بدن است که هیچ چیزی بر اعضا وارد نمی شود و از آنها صادر نمی شود مگر براساس رأی قلب و امر و نهی او باشد.

از دیگر اعضا زبان اوست که به وسیله آن سخن می گوید و دیگر عضو گوش های اوست که به وسیله آنها می شنود. و عضو دیگر چشم های اوست که به وسیله آنها می بیند و دیگری دو دست اوست که با آنها حمله می کند و دیگری در پای اوست که با آنها راه می رود و دیگری فرج اوست که از جانب آن از نکاح بهره می برد و دیگری سر اوست که چهره اش در آن است. و هیچ عضوی از این اعضا نیست مگر آنکه واجبی مخصوص برای آن قرار داده شده است. آنچه بر قلب واجب شد، غیر از چیزی است که بر گوش واجب شده و بر گوش چیزی غیر از آنچه بر چشم واجب است واجب شده و بر چشم غیر آنچه بر دست ها واجب شده واجب است و بر دو دست چیزی غیر از آنچه بر پاها واجب شده واجب است و بر پاها چیزی غیر آنچه بر فرج واجب شده واجب است و بر فرج غیر آنچه بر چهره و صورت واجب شده واجب است و بر صورت نیز چیزی غیر از آنچه بر زبان واجب شده واجب است.

اما آنچه بر قلب واجب شده ایمان و سپس اقرار و معرفت و عقیده به آن و رضایت به آنچه بر او واجب شده و تسلیم در مقابل امر الهی و ذکر و تفکر و انقیاد و تسلیم در مقابل هر آنچه از جانب خداوند عزوجل در کتابش آمده است که همراه با معجزه بوده و بر او واجب است بدان معتقد باشد و آنچه در درون بدان معتقد است را

در ظاهر نیز آشکار نماید مگر آنکه ضرورتی پیش آید مانند آیه: «مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» {آن کس که مجبور شده و [لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد}(1) و همچنین این سخن خدا: «لاَ يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِی أَيْمَانِكُمْ وَ لكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ» {خداوند شما را به سوگندهای لغوتان مؤاخذه نمی کند، ولی شما را بدانچه دل هایتان [از روی عمد] فراهم آورده است، مؤاخذه می کند}(2) و همچنین فرمود: «الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» {[چه] از آنان که با زبان خود گفتند: «ایمان آوردیم»، و حال آنکه دل هایشان ایمان نیاورده بود}(3) و این آیه: «أَلاَ بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ « {آگاه باش که با یاد خدا دل ها آرامش می یابد.}(4) و این سخن خدای سبحان: «وَ يَتَفَكَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هذَا بَاطِلاً» {و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند [که:] پروردگارا، اینها را بیهوده نیافریده ای}(5) و این فرموده: «أَ فَلاَ يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» {آیا به آیات قرآن نمی اندیشند؟ یا [مگر] بر دل هایشان قفل هایی نهاده شده است؟}(6) و همچنین فرمود: «فَإِنَّهَا لاَ تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِی فِی الصُّدُورِ» {در حقیقت، چشم ها کور نیست لیکن دل هایی که در سینه هاست کور است.}(7) که نمونه های آن در قرآن فراوان است و آن قله ایمان است.

و اما آنچه بر زبان واجب شده آیه ای است که معنی بیان آنچه قلب بدان معتقد است و اقرار یا انکار آن آمده است: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنْزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ» {بگویید: «ما به خدا، و به آنچه بر ما نازل شده، و به آنچه بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب نازل آمده ایمان آورده ایم.}(8)و

1- . نحل / 106
2- . بقره/ 225
3- . مائده/ 41
4- . رعد/ 28
5- . آل عمران / 191
6- . محمد/ 24
7- . حج / 46
8- . بقره/ 136

این آیه «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَ أَقِیمُوا الصَّلاَةَ وَ آتُوا الزَّکَاةَ» {با مردم [به زبانِ] خوش سخن بگویید، و نماز را به پا دارید، و زکات را بدهید» }(1) و این سخن خدای سبحان «وَ لاَ تَقُولُوا ثَلاَثَةٌ انْتَهُوا خَیْراً لَکُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلهٌ وَاحِدٌ» {و نگویید [خدا] سه گانه است. باز ایستید که برای شما بهتر است. خدا فقط معبودی یگانه است }(2) که بر اساس آن خداوند متعال امر به گفتن سخن حق کرده و از گفتن سخن باطل نهی نموده است.

اما آنچه بر گوش ها واجب شده، شنیدن ذکر خدا و استماع تلاوت کتاب خدا و رها کردن گوش دادن به آنچه موجب خشم او می شود است. خدای سبحان می فرماید: «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ « {و چون قرآن خوانده شود، گوش بدان فرا دارید و خاموش مانید، امید که بر شما رحمت آید. }(3) و می فرماید: «وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَیْکُمْ فِی الْکِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آیَاتِ اللَّهِ یُکْفَرُ بِهَا وَ یُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلاَ تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّی یَخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیْرِهِ» {و البتّه [خدا] در کتاب [قرآن] بر شما نازل کرده که: هر گاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و ریشخند قرار می گیرد، با آنان منشینید تا به سخنی غیر از آن درآیند }(4) سپس نسیان و فراموشی را از آن استثنا نموده و فرمود: «وَ إِمَّا یُنْسِیَنَّکَ الشَّیْطَانُ فَلاَ تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّکْرَی مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ» {و اگر شیطان تو را [در این باره] به فراموشی انداخت، پس از توجّه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین. }(5) و فرمود: «فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِکَ الَّذِینَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولئِکَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ « {پس بشارت ده به آن بندگان من که: به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن را پیروی می کنند؛ اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان. }(6) و فرمود: «وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَکُمْ أَعْمَالُکُمْ سَلاَمٌ عَلَیْکُمْ لاَ نَبْتَغِی الْجَاهِلِینَ «

1- . بقره/ 83
2- . نساء/ 171
3- . أعراف / 204
4- . نساء/ 140
5- . أنعام / 68
6- . زمر/17_18

{و چون لغوی بشنوند از آن روی برمی تابند و می گویند: «کردارهای ما از آنِ ما و کردارهای شما از آنِ شماست. سلام بر شما، جویای [مصاحبت] نادانان نیستیم.» }(1)

همچنین در قرآن آیاتی است که معنای آنها چیزی است که بر گوش واجب شده که همان ایمان است. اما آنچه بر چشم ها واجب شده، از جمله آن نگاه کردن به نشانه های الهی و بستن آن از حرام خدا است. خدای متعال می فرماید: «أَ فَلاَ یَنْظُرُونَ إِلَی الْإِبِلِ کَیْفَ خُلِقَتْ * وَ إِلَی السَّمَاءِ کَیْفَ رُفِعَتْ * وَ إِلَی الْجِبَالِ کَیْفَ نُصِبَتْ * وَ إِلَی الْأَرْضِ کَیْفَ سُطِحَتْ» {آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده؟ و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟ و به کوه ها که چگونه برپا داشته شده؟ و به زمین که چگونه گسترده شده است؟ }(2)

و می فرماید: «أَ وَ لَمْ یَنْظُرُوا فِی مَلَکُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَیْ ءٍ» {آیا در ملکوت آسمان ها و زمین و هر چیزی که خدا آفریده است ننگریسته اند. }(3) و می فرماید: «انْظُرُوا إِلَی ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ یَنْعِهِ» {به میوه آن چون ثمر دَهَد و به [طرز] رسیدنش بنگرید. }(4) و می فرماید: «فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِیَ فَعَلَیْهَا» {پس هر که به دیده بصیرت بنگرد به سود خود او، و هر کس از سر بصیرت ننگرد به زیان خود اوست }(5) و در این آیه هم چشم سر آمده و هم چشم قلب. خدای متعال می فرماید: «فَإِنَّهَا لاَ تَعْمَی الْأَبْصَارُ وَ لکِنْ تَعْمَی الْقُلُوبُ الَّتِی فِی الصُّدُورِ» {در حقیقت، چشم ها کور نیست لیکن دل هایی که در سینه هاست کور است. }(6) و همچنین فرمود: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِکَ أَزْکَی لَهُمْ» {به مردان با ایمان بگو: «دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند، که این برای آنان پاکیزه تر است }(7) که معنای آن این است که هیچ کسی به فرج برادر مؤمن

1- . قصص / 55
2- . غاشیه/17_20
3- . أعراف / 185
4- . أنعام / 99
5- . أنعام / 104
6- . حج / 46

7- . نور/ 30

خود ننگرد و نگذارد کسی به فرج او بنگرد. سپس فرمود: «وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ» {و به زنان با ایمان بگو: «دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند}(1) یعنی مانند آنچه در پیش آمد از نظر دیگران حفظ نمایند و خود نیز ننگرند. زیرا نگاه کردن موجب واقع شدن در عمل زنا و غیر آن می شود.

سپس خداوند به ترتیب آنچه بر گوش و چشم و فرج واجب شده را آورده و فرمود: «وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لاَ أَبْصَارُكُمْ وَ لاَ جُلُودُكُمْ وَ لكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لاَ يَعْلَمُ كَثِيراً مِمَّا تَعْمَلُونَ» {و [شما] از اینکه مبادا گوش و دیدگان و پوستتان بر ضدّ شما گواهی دهند [گناهانتان را] پوشیده نمی داشتید لیکن گمان داشتید که خدا بسیاری از آنچه را که می کنید نمی داند.}(2) که مقصود از پوست ها در این آیه همان فرج ها است. خدای متعال می فرماید: «وَ لاَ تَقْفُ مَا لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولئِکَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً» {و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.}(3) این واجباتی است که بر چشم مقرر شده است مانند تأمل در آیات و نشانه ها و فروبستن از توجه به زشتی ها که این از ایمان است.

اما آنچه بر دست ها واجب شده، طهارت است که در این آیه آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاَةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» {ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به [عزم] نماز برخیزید، صورت و دست هایتان را تا آرنج بشویید؛ و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین [هر دو پا] مسح کنید.}(4)

و همچنین بر دست ها انفاق در راه خدا را نیز واجب کرده و فرمود: «أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَ مِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» {از چیزهای پاکیزه ای که به

1- . نور/ 31
2- . فصلت / 22
3- . إسراء/ 36
4- . مائده/ 6

دست آورده اید، و از آنچه برای شما از زمین برآورده ایم، انفاق کنید. }(1) و همچنین بر دست ها جهاد را نیز واجب نمود که جهاد از کارهای دست بوده و علاج امر به دست هاست که فرمود: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ» {پس چون با کسانی که کفر ورزیده اند برخورد کنید، گردن ها [یشان] را بزنید. تا چون آنان را [در کشتار] از پای درآوردید، پس [اسیران را] استوار در بند کشید }(2) که این ها همگی از ایمان است.

اما آنچه بر پاها واجب شده، پس راه رفتن به وسیله آنها در راه رضای الهی و دوری کردن از قدم نهادن در آنچه موجب خشم خدا است می باشد. خدای متعال می فرماید: «فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ» {به سوی ذکر خدا بشتابید، و داد و ستد را واگذارید. }(3) و می فرماید: «وَ لاَ تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً» {و در [روی] زمین به نخوت گام برمدار. }(4) و می فرماید: «وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» {و در راه رفتنِ خود میانه رو باش، و صدایت را آهسته ساز. }(5) همچنین به آن دو ایستادن در نماز را واجب کرده و فرمود: «وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» {و خاضعانه برای خدا به پا خیزید. }(6) سپس فرمود که پاها از اعضایی است که روز قیامت شهادت می دهد و آنها به این صورت به نطق می آیند: «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ » {امروز بر دهان های آنان مُهر می نهیم، و دست هایشان با ما سخن می گویند، و پاهایشان بدانچه فراهم می ساختند گواهی می دهند. }(7) و این ها از اموری است که خدای سبحان در قرآن بر پاها واجب کرده است که از ایمان است.

1- . بقره/ 267
2- . محمد/ 4
3- . جمعه/ 9
4- . إسراء/ 37
5- . لقمان / 19
6- . بقره/ 238
7- . یس / 65

اما آنچه بر سر واجب شده، آن است که در وقت طهارت برای نماز از آب وضو بر آن مسح شود: «وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» {و سرهایتان را مسح کنید }(1) که از ایمان است. و بر چهره و صورت واجب نمود هنگام وضو با آب شسته شود که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» {ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به [عزم] نماز برخیزید، صورت هایتان را بشویید. }(2) و همچنین سجده را واجب نمود بر دست ها و زانوها و پاها، رکوع را واجب کرد که آن نیز از ایمان است. و وقتی طهارت و نماز را بر این اعضا واجب کرد، در قرآن آن را ایمان نامید و آن زمانی بود که قبله از بیت المقدس به سمت کعبه برگشت که مسلمانان گفتند: یا رسول الله نماز ما به سمت بیت المقدس رفته و طهارتمان ضایع شد که در این موقع خدای متعال این آیه را نازل فرمود: «وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلاَّ لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقِبَيْهِ وَ إِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلاَّ عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ» {و قبله ای را که [چندی] بر آن بودی، مقرر نکردیم جز برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی می کند، از آن کس که از عقیده خود برمی گردد بازشناسیم؛ و البتّه [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت [شان] کرده، سخت گران بود؛ و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند، زیرا خدا [نسبت] به مردم دلسوز و مهربان است. }(3) که نماز و طهارت در این آیه ایمان نامیده شده است.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس خدا را با ایمان کامل ملاقات کند از اهل بهشت است و هر کس چیزی از واجبات الهی را که بر این اعضا واجب شده ضایع و تباه کند و از دستور خدا سرپیچی کند و مرتکب منهیات او شود، با ایمان ناقص خدا را ملاقات خواهد کرد. خدای عزوجل می فرماید: «وَ إِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هذِهِ إِيمَاناً فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» {و چون سوره ای نازل شود، از میان آنان کسی است که می گوید:

1- . مائده/ 6
2- . مائده/ 6
3- . بقره/ 143

«این [سوره] ایمان کدام یک از شما را افزود؟» امّا کسانی که ایمان آورده اند بر ایمانشان می افزاید و آنان شادمانی می کنند.}(1) و می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ « {مؤمنان، همان کسانی اند که چون خدا یاد شود دل هایشان بترسد، و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید، و بر پروردگار خود توکّل می کنند.}(2) و می فرماید: «إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى» {آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و بر هدایتشان افزودیم.}(3)

و می فرماید: «وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ آتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ « {و [لی] آنان که به هدایت گراییدند [خدا] آنان را هر چه بیشتر هدایت بخشید و [توفیق] پرهیزگاری شان داد}(4) که اگر تمام ایمان ها یکی بود و زیادی و کمی نداشت، هیچ کس بر دیگری برتری نداشت و همه مردم مساوی بودند. همانا به وسیله تام و کامل بودن ایمان است که مؤمنان وارد بهشت می شوند و در آن به درجات متفاوت دست می یابند و با نبودن ایمان و کاستی آن است که گروهی دیگر وارد جنهم می شوند. و همچنین (از دیگر اسباب کمال ایمان و ورود به بهشت) سبقت یافتن در ایمان است. خدای متعال می فرماید: «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ» {و سبقت گیرندگان مقدّمند؛ آنانند همان مقرّبانِ [خدا] هستند.}(5) و می فرماید: «وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ» {و پیشگامانِ نخستین از مهاجران و انصار.}(6)

و سومین آنها تابعین هستند. و می فرماید: «تِلْکَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» {برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم. از آنان

1- . توبه/ 124
2- . أنفال / 2
3- . کهف / 13
4- . محمد/ 17
5- . واقعه/10_11
6- . توبه/ 100

کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد؛ و به عیسی پسر مریم دلایل آشکار دادیم، و او را به وسیله روح القدس تأیید کردیم. }(1) می فرماید: «وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُوراً» {و در حقیقت، بعضی از انبیا را بر بعضی برتری بخشیدیم و به داوود زبور دادیم. }(2) می فرماید: «انْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلاً» {ببین چگونه بعضی از آنان را بر بعضی دیگر برتری داده ایم، و قطعاً درجات آخرت و برتری آن بزرگتر و بیشتر است. }(3) می فرماید: «هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ « {[هر یک از] ایشان را نزد خداوند درجاتی است، و خدا به آنچه می کنند بیناست. }(4) می فرماید: «وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ» {و به هر شایسته نعمتی از کَرَم خود عطا کند }(5) می فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ» {کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته اند نزد خدا مقامی هر چه والاتر دارند. }(6) می فرماید: «لاَ يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أُولئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قَاتَلُوا وَ كُلاًّ وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى» {کسانی از شما که پیش از فتح [مکّه] انفاق و جهاد کرده اند، [با دیگران] یکسان نیستند. آنان از [حیث] درجه بزرگتر از کسانی اند که بعداً به انفاق و جهاد پرداخته اند. و خداوند به هر کدام وعده نیکو داده است. }(7) و فرمود: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْراً عَظِيماً * دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَ مَغْفِرَةً وَ رَحْمَةً» {مجاهدان را بر خانه نشینان به پاداشی بزرگ، برتری بخشیده است؛ [پاداش بزرگی که] به عنوان درجات و آمرزش و رحمتی از جانب او [نصیب آنان

1- . بقره/ 253
2- . إسراء/ 55
3- . إسراء/ 21
4- . آل عمران / 163
5- . هود/ 3
6- . توبه/ 20
7- . حدید/ 10

می شود]. }(1) و فرمود: «ذلِکَ بِأَنَّهُمْ لاَ یُصِیبُهُمْ ظَمَأٌ وَ لاَ نَصَبٌ وَ لاَ مَخْمَصَهٌ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ لاَ یَطَئُونَ مَوْطِئاً یَغِیظُ الْکُفَّارَ وَ لاَ یَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَیْلاً إِلاَّ کُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ» {چرا که هیچ تشنگی و رنج و گرسنگیی در راه خدا به آنان نمی رسد؛ و در هیچ مکانی که کافران را به خشم می آورد قدم نمی گذارند و از دشمنی غنیمتی به دست نمی آورند مگر اینکه به سبب آن، عمل صالحی برای آنان [در کارنامه شان] نوشته می شود. }(2) این ها درجات ایمان و منازل آن در نزد خدای سبحان است و به خدای سبحان کسی ایمان نمی آورد مگر آنکه به رسول او و حجت های او در زمین ایمان بیاورد. خدای متعال می فرماید: «مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» {هر کس از پیامبر فرمان بَرَد، در حقیقت، خدا را فرمان برده }(3) و هرگز خداوند را شایسته نیست که برای جوارح انسان امامی (قلب) در بدن قرار دهد که از او شک را برطرف کرده و او را به یقین برساند، اما از آوردن حجت برای مردمان اهمال نماید. خدای متعال فرمود: «فَلِلَّهِ الْحُجَّهُ الْبَالِغَهُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاکُمْ أَجْمَعِینَ « {«برهانِ رسا ویژه خداست، و اگر [خدا] می خواست قطعاً همه شما را هدایت می کرد.» }(4) و فرمود: «لِئَلاَّ یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَی اللَّهِ حُجَّهٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» {تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهانه و] حجّتی نباشد. }(5)

و فرمود: «أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِیرٍ وَ لاَ نَذِیرٍ» {تا مبادا [روز قیامت] بگویید: «برای ما بشارتگر و هشداردهنده ای نیامد.» }(6) و فرمود: «وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا» {و چون شکیبایی کردند برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند. }(7) سپس بر امت، اطاعت از ولی امر را واجب کرد که برپا دارندگان دین او هستند، همان طور که اطاعت از رسولش را

1- . نساء/95_96
2- . توبه/ 120
3- . نساء/ 80
4- . أنعام / 149
5- . نساء/ 165
6- . مائده/ 19
7- . سجده / 24

واجب نمود و فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ» {ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.}(1) سپس جایگاه صاحبان امر را در میان کسانی که عالم به تأویل قرآن هستند تعیین کرده و فرمود: «وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» {و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند، قطعاً از میان آنان کسانی اند که [می توانند درست و نادرست] آن را دریابند.}(2)

و همه مردم از شناخت تأویل قرآن عاجزند، مگر آنان که همان راسخان در علم بوده و در تأویل قرآن مورد اعتماد هستند خدای متعال می فرماید: «وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» {تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند...}(3) و فرمود: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» {بلکه [قرآن] آیاتی روشن در سینه های کسانی است که علم [الهی] یافته اند.}(4)

همانا طلب علم از عبادت برتر است. خدای عزوجل می فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» {از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می ترسند}(5) کسانی که «لاَ يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» {از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مأمورند انجام می دهند.}(6)

و با علم است که مستحق صدق می شوند و خداوند آنان را صادقین می نامد و اطاعت از آنها را بر همگان واجب می کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» {ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و با راستان باشید.}(7) که آنان را اولیای خود قرار داده و ولایتشان را ولایت خود کرده و حزب آنها را حزب خود نموده است: «وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ

1- . نساء/ 59
2- . نساء/ 83
3- . آل عمران / 7
4- . عنکبوت / 49
5- . فاطر/ 28

6- . تحریم / 6
7- . توبه/ 119

الْغَالِبُونَ « {و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده اند ولیّ خود بداند [پیروز است، چرا که] حزب خدا همان پیروزمندانند.}(1) و فرمود: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» {ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.}(2) خدا شما را رحمت کند. بدانید که این امت پس از پیامبرش صلی الله علیه و آله با رفتن در مسیر امت های پیشین و اقوام گذشته هلاک شده و به پشت سر خود بازگشتند، همان کسانی که عبادت بت ها را بر اطاعت اولیای الهی ترجیح دادند و جاهل را بر عالم مقدم کردند که خدای متعال این عملشان را به شدت سرزنش کرده و می فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لاَ يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ» {«آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟» تنها خردمندانند که پندپذیرند.}(3) و در مورد کسانی که به میراث پیامبر صلی الله علیه و آله پس از وفاتش از روی باطل مسلط شدند فرمود: «أَ فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لاَ يَهِدِّي إِلاَّ أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ « {پس، آیا کسی که به سوی حقّ رهبری می کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی یابد مگر آنکه هدایت شود؟ شما را چه شده، چگونه داوری می کنید؟}(4)

اگر جایز بود که امت کسی را که نمی داند و یا جاهل است امام خود قرار دهد، ابراهیم علیه السلام به پدرش نمی فرمود: «لِمَ تَعْبُدُ مَا لاَ يَسْمَعُ وَ لاَ يُبْصِرُ وَ لاَ يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً» {چرا چیزی را که نمی شنود و نمی بیند و از تو چیزی را دور نمی کند می پرستی؟}(5) مردم تابعان امامان حق و امامان باطل هستند. خداوند عزوجل می فرماید: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لاَ يُظْلَمُونَ فَتِيلاً» {[یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا

1- . مائده/ 56
2- . مائده/ 55
3- . زمر/ 9
4- . یونس / 35
5- . مریم / 42

می خوانیم. پس هر کس کارنامه اش را به دست راستش دهند، آنان کارنامه خود را می خوانند و به قدر نخک هسته خرمایی به آنها ستم نمی شود. }(1)

پس هر کس صادقین را امام خود قرار دهد با آنان محشور می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شخص با کسی است که دوستش دارد. ابراهیم علیه السلام نیز فرمود: «فَمَنْ تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی» {پس هر که از من پیروی کند، بی گمان، او از من است }(2) و اصل ایمان علم است و خداوند متعال برای آن اهلی را قرار داده است و بر اطاعت و سؤال از آنان نیز ترغیب کرده و فرموده است: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ» {پس اگر نمی دانید، از پژوهندگان کتاب های آسمانی جویا شوید. }(3) فرمود: «وَ أْتُوا الْبُیُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» {و به خانه ها از درِ [ورودیِ] آنها درآیید }(4) که در این آیه جایگاهی است که خدای سبحان بنای آن را عظیم شمرده و فرمود: «فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ {در خانه هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. }(5) سپس معنای آن را بیان نمود تا اهل جاهلیت تصور نکنند مقصود از آن بنای ظاهر است. و فرمود: «رِجَالٌ لاَ تُلْهِیهِمْ تِجَارَهٌ وَ لاَ بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ» {مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد خدا، به خود مشغول نمی دارد. }(6)

هر کس در این جهت علم را جستجو کند بدان دست می یابد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من شهر علم هستم و در جای دیگری فرمود: من شهر حکمت هستم و علی علیه السلام باب آن است. پس هر کس دنبال حکمت است باید از درش وارد شود. و تمامی این ها در کتاب خدا آمده است، الا اینکه این کتاب دارای اهلی است که تأویل آن را می دانند. پس هر کس از این ها روی گردانده و به سوی کسانی که فقط ادعای آن را دارند و از متشابهات قرآن برای فتنه انگیزی و

1- . إسراء/ 71
2- . ابراهیم/36
3- . نحل / 43
4- . بقره/ 189
5- . نور/ 36

6- . نور/ 37

تأویل نابجا و انحرافی تبعیت می کنند برود، دچار هلاکت می شود و دیگران را نیز هلاک کرده و دچار معامله ای زیانبار شده و تلاشش در گمراهی است: «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِینَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِینَ اتَّبَعُوا وَ رَأَوُا الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» {آن گاه که پیشوایان از پیروان بیزاری جویند؛ و عذاب را مشاهده کنند، و میانشان پیوندها بریده گردد.}(1)

و همانا آن حق و باطل و ایمان و کفر و علم و جهل و سعادت و شقاوت و بهشت و آتش است، هیچ گاه حق و باطل در قلب کسی جمع نمی شوند. خدای متعال می فرماید: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِهِ» {خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل ننهاده است}(2) و همانا مردمان وقتی امامان هدایت و امامان کفر را مساوی قرار دادند دچار هلاکت شدند، آنجا که گفتند اطاعت هر کسی که در جایگاه پیامبر می نشیند واجب است، نیکوکار باشد یا ستمکار و فاجر، پس به سوی او بروید. خدای سبحان فرمود: «أَ فَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِینَ کَالْمُجْرِمِینَ * مَا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ» {پس آیا فرمانبرداران را چون بدکاران قرار خواهیم داد؟ شما را چه شده؟ چگونه داوری می کنید؟}(3)

و فرمود: «هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمَی وَ الْبَصِیرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِی الظُّلُمَاتُ وَ النُّورُ» {«آیا نابینا و بینا یکسانند؟ یا تاریکی ها و روشنایی برابرند؟}(4) و در مورد کسانی که ائمه کفر را که حق اهالی حق را که خدا برایشان قرار داده بود غصب کردند ائمه هدایت می نامند. و همچنین در مورد کسانی که پیشوایان گمراهی را در ظلمشان یاری می کنند فرمود: «إِنْ هِیَ إِلاَّ أَسْمَاءٌ سَمَّیْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُکُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ» {[این بتان] جز نام هایی بیش نیستند که شما و پدرانتان نامگذاری کرده اید [و] خدا بر [حقّانیت] آنها هیچ دلیلی نفرستاده است}(5) که خدای سبحان به افترای بزرگ آنان بر اهل ایمان اشاره کرده و می فرماید: «إِنَّمَا یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذِینَ لاَ

1- . بقره/ 166
2- . أحزاب / 4
3- . قلم /35_36
4- . رعد/ 16
5- . نجم / 23

يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ» {تنها کسانی دروغ پردازی می کنند که به آیات خدا ایمان ندارند.}(1)

و می فرماید: «وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ» {و کیست گمراه تر از آنکه بی راهنمایی خدا از هوسش پیروی کند؟}(2) و فرمود: «أَ فَمَنْ كَانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كَانَ فَاسِقاً لاَ يَسْتَوُونَ» {آیا کسی که مؤمن است، چون کسی است که نافرمان است؟ یکسان نیستند.}(3) و فرمود: «أَ فَمَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ هُوَ أَعْمى» {آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجّتی روشن است مانند کسی است که نابینا است؟}(4)

پس خداوند عزوجل حق و باطل را در بسیاری از آیات قرآن تبیین نموده و هیچ عذری را بر بندگان در مخالفت امر الهی پس از دلایل روشن و براهین آشکار قرار نداده است. این جماعت پس از پیامبرشان با اختلافشان و تفرقه در میان امت و پراکنده کردن امور مسلمین و ظلم به اوصیای پیامبر راه ظلم و کفر را در پیش گرفتند و این در حالی بود که ثواب در مقابل طاعت الهی و عذاب در مقابل گناهِ مخالفت برایشان روشن شده بود، اما آنها از هواهای نفسانی خود تبعیت کردند و آنچه خدا و رسولش بدان امر کرده بودند را رها کردند: «وَ مَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلاَّ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَهُ» {و اهل کتاب دستخوشِ پراکندگی نشدند، مگر پس از آنکه برهان آشکار برای آنان آمد.}(5)

سپس فضل و برتری مؤمنان را چنین بیان می کند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولئِکَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّهِ» {در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده اند، آنانند که بهترین آفریدگانند.}(6)

1- . نحل / 105
2- . قصص / 50
3- . سجده / 18
4- . هود/ 17 بخش دوم آیه (كَمَنْ هُوَ أَعْمى) در آیه 19 سوره رعد آمده است.
5- . بینه/ 4
6- . بینه/ 7

سپس در مورد آنچه به کرامتش برای آنان آماده کرده و عذاب هایی که برای کسانی که به او شرک ورزیده و از امر او مخالفت کرده و از ولیّ او سرپیچی کردند سخن می گوید. و صفات هدایت یافتگان و گمراهان را بیان کرده و آیات بسیاری از قرآن را در مورد آنان می آورد از این روست که می فرماید: «أَ فَلاَ یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَی قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» {آیا به آیات قرآن نمی اندیشند؟ یا [مگر] بر دل هایشان قفل هایی نهاده شده است؟ } (1)

آنگاه می بینی که چه کسی شایستگی چنین جایگاهی را از جانب خدا دارد و اطاعتش واجب است کسی که چشم به هم زدنی به خدا شرک نورزیده و هرگز در هیچ کوچک و بزرگی معصیت او را نکرده است، یا کسی که بیشتر عمرش را در عبادت بت ها گذرانده و اظهار ایمان کرده و نفاقش را مخفی نگه داشته است. آیا از حکیم بر می آید که آلودگی را با آلودگی پاک کند و کسی را عهده دار اجرای حدود الهی کند که بر خودش حدود بسیاری هست. خدای سبحان می فرماید: «أَ تَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَکُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْکِتَابَ أَ فَلاَ تَعْقِلُونَ « {آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید، با اینکه شما کتاب [خدا] را می خوانید؟ آیا [هیچ] نمی اندیشید؟ }(2)

آیا خداوند پیامبرش را امر نکرد که آنچه درباره وصیش عهد کرده بود ابلاغ کند و امامت و ولایت او را اظهار نماید: «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ» {ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای. و خدا تو را از [گزندِ] مردم نگاه می دارد } (3) و رسول خدا صلی الله علیه و آله آنچه شنیده بود را ابلاغ کرد و خبر داد که شیاطین به دور ابلیس اجتماع کرده و به او گفتند مگر تو نگفتی وقتی پیامبر از دنیا برود امتش عهد او را می شکنند و سنت و روش او را تعطیل می کنند و کتابی که آورده نیز به این امر شهادت می دهد: «وَ مَا

1- . محمد/ 24
2- . بقره/ 44
3- . مائده/ 67

مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» {و محمد، جز فرستاده ای که پیش از او [هم] پیامبرانی [آمده و] گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیده خود برمی گردید؟ }(1) چگونه چنین امری انجام می شود در حالی که او برای امتش رهبر و امامی قرار داده است؟ ابلیس به آنها گفت: از این امر نترسید زیرا امت او این عهد را می شکنند و پس از او به وصیش ستم می کنند و به اهل بیتش ظلم می کنند و به خاطر غلبه حب دنیا بر قلب هایشان و عصبیت هایی که در وجودشان است و کینه هایی که در قلب هایشان است و کبر و نخوتشان، این عهد و پیمان را اهمال کرده و از بین می برند. از این رو است که خدای متعال می فرماید: «وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلاَّ فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» {و قطعاً شیطان گمان خود را در مورد آنها راست یافت. و جز گروهی از مؤمنان، [بقیه] از او پیروی کردند. }(2)

اما کفری که در کتاب خدا آمده بر پنج وجه است: اول جحود و انکار، دوم کفر مطلق. که جحود خود بر دو قسم است، سوم ترک اوامر الهی چهارم برائت و پنجم کفر نعمت.

کفر جحود که یکی از وجوه پنجگانه است، شامل انکار وحدانیت خدا می شود، مانند آنکه کسی بگوید خدایی نیست و بهشت و جهنم و برانگیختن در قیامت وجود ندارد که این ها گروهی از زنادقه و دهریون هستند که می گویند: «وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلاَّ الدَّهْرُ» {و ما را جز طبیعت هلاک نمی کند.» }(3) و این سخنی است که پذیرفته اند و بدون هیچ دلیلی آن را ترجیح می دهند، لذا خدای متعال فرمود: «وَ إِنْ هُمْ إِلاَّ يَظُنُّونَ» {و فقط گمان می برند. }(4) و فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ « {در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند چه بیمشان

1- . آل عمران / 144
2- . سبإ/ 20
3- . جاثیه/ 24
4- . بقره/ 78

دهی، چه بیمشان ندهی برایشان یکسان است؛ [آنها] نخواهند گروید. }(1) یعنی به توحید الهی ایمان نمی آورند.

قسم دیگر جحود، انکار حق با وجود شناخت حقانیت آن است. خدای متعال می فرماید: «وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْماً وَ عُلُوّاً» {و با آنکه دل هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبّر آن را انکار کردند. }(2) و فرمود: «وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» {و از دیرباز [در انتظارش] بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می جستند؛ ولی همین که آنچه [که اوصافش] را می شناختند برایشان آمد، انکارش کردند. پس لعنت خدا بر کافران باد. }(3) یعنی با وجود شناختشان آن را انکار کردند.

وجه سوم کفر، ترک اوامر الهی است که از گناهان به حساب می آید خدای سبحان می فرماید: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لاَ تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لاَ تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ» {و چون از شما پیمان محکم گرفتیم که: «خون همدیگر را مریزید، و یکدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید»؛ سپس [به این پیمان] اقرار کردید، و خود گواهید. }(4) تا این بخش آیه: «أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ» {آیا شما به پاره ای از کتاب [تورات] ایمان می آورید، و به پاره ای کفر می ورزید؟ } (5) آنان را به خاطر ترک اوامر الهی کافر نامید و با اقرار ظاهری بدون آنکه در باطن به آن معتقد باشند، آنان را مؤمن خطاب کرده است که سودی هم برایشان ندارد، چون فرمود: «فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذلِكَ مِنْكُمْ إِلاَّ خِزْيٌ فِى الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» {پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود. }(6)

1- . بقره/ 6
2- . نمل / 14
3- . بقره/ 89
4- . بقره/ 84
5- . بقره/ 85
6- . بقره/ 85

اما وجه چهارم کفر که به معنای برائت است، در سخن حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است: «كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَداً حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ» {ما از شما و از آنچه به جای خدا می پرستید بیزاریم. به شما کفر می ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید}(1) که در این آیه كَفَرنا بِكُم یعنی از شما برائت جستم. و همچنین در داستان ابلیس وبیزاری جستن او از انسان ها در قیامت چنین می فرماید: «إِنِّی كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ» {من به آنچه پیش از این مرا [در کار خدا] شریک می دانستید کافرم.}(2)

یعنی از شما بیزاری می جویم. و مانند این فرموده خدای متعال: «وَ قَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَاناً مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِی الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضاً» {و [ابراهیم] گفت: «جز خدا، فقط بت هایی را اختیار کرده اید که آن هم برای دوستی میان شما در زندگی دنیاست، آن گاه روز قیامت بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی از شما برخی دیگر را لعنت می کنند.}(3)

و وجه پنجم کفر که به معنی کفر نعمت است در این آیه از قول حضرت سلیمان علیه السلام آمده است: «هذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّی لِيَبْلُوَنِی أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ» {این از فضل پروردگار من است، تا مرا بیازماید که آیا سپاسگزارم یا ناسپاسی می کنم.}(4)

و این آیه: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِی لَشَدِيدٌ» {که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.»}(5) و همچنین فرمود: «فَاذْكُرُونِی أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِی وَ لاَ تَكْفُرُونِ» {پس مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم؛ و شکرانه ام را به جای آرید؛ و با من ناسپاسی نکنید.}(6)

1- . ممتحنه/ 4
2- . إبراهيم / 22
3- . عنكبوت / 25
4- . نمل / 40

5- . إبراهيم / 7
6- . بقره/ 152

اما شرک در قرآن بر چهار وجه آمده است. خدای متعال می فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَأْوَاهُ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» {کسانی که گفتند: «خدا همان مسیح پسر مریم است»، قطعاً کافر شده اند، و حال آنکه مسیح، می گفت: «ای فرزندان اسرائیل، پروردگار من و پروردگار خودتان را بپرستید؛ که هر کس به خدا شرک آوَرَد، قطعاً خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است، و برای ستمکاران یاورانی نیست.» }(1) که این شرک در گفتار و اوصاف است.

وجه دوم شرک، شرک در اعمال است. خدای سبحان می فرماید: «وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلاَّ وَ هُمْ مُشْرِكُونَ» {و بیشترشان به خدا ایمان نمی آورند جز اینکه [با او چیزی را] شریک می گیرند. }(2) و فرمود: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ» {اینان دانشمندان و راهبان خود را به جای خدا به الوهیّت گرفتند. }(3) آنان برای دانشمندان و بزرگانشان روزه نمی گرفته و نماز نمی خواندند، بلکه هر چه آنان امر و نهی می کردند، از این رو ندانسته آنان را عبادت می کردند؛ این همان شرک در اعمال و طاعات است.

وجه سوم شرک، شرک زنا است. خدای متعال می فرماید: «وَ شَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلاَدِ» {و با آنان در اموال و اولاد شرکت کن. }(4) هر کس از گوینده ای تبعیت کند او را عبادت کرده است، حال اگر آن گوینده از خدا سخن می گوید او نیز خدا را عبادت کرده و اگر از غیر خدا گوید، او غیر خدا را عبادت کرده است.

وجه چهارم شرک، ریا است. خدای متعال می فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَ لاَ يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً» {پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته بپردازد، و هیچ کس را در پرستش

1- . مائده/ 72
2- . یوسف / 106
3- . توبه/ 31

4- . إسراء/ 64

پروردگارش شریک نسازد.» }(1) این افراد روزه گرفتند و نماز خواندند و زندگی خود را صرف اعمال خیر کردند، اما نیت آنها خودنمایی و ریا برای مردم بود لذا با این ریا دچار شرک شدند. این انواع مختلف شرک در قرآن است.

ظلم نیز در قرآن دارای وجوه متفاوتی است که از جمله آنها آیه قرآن از زبان لقمان به فرزندش است که گفت: «یَا بُنَیَّ لاَ تُشْرِکْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ « {ای پسرک من، به خدا شرک میاور که به راستی شرک ستمی بزرگ است. }(2)

از اقسام ظلم، حق الناس است که در داد و ستدهای دنیایی پیش می آید که خود انواع متعددی دارد. خدای متعال می فرماید: «وَ لَوْ تَرَی إِذِ الظَّالِمُونَ فِی غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلاَئِکَهُ بَاسِطُوا أَیْدِیهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَکُمُ الْیَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا کُنْتُمْ تَقُولُونَ» {و کاش ستمکاران را در گرداب های مرگ می دیدی که فرشتگان [به سوی آنان] دست هایشان را گشوده اند [و نهیب می زنند:] «جان هایتان را بیرون دهید»؛ امروز به [سزای] آنچه بناحق بر خدا دروغ می بستید کیفر می یابید. }(3)

از آیاتی که در رد سخن کسانی که می گویند کفر، زیادت و نقصان ندارد این آیه است: «إِنَّمَا النَّسِی ءُ زِیَادَهٌ فِی الْکُفْرِ» {جز این نیست که جابجا کردن [ماه های حرام]، فزونی در کفر است. }(4) و این آیه: «وَ أَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْساً إِلَی رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ کَافِرُونَ» {امّا کسانی که در دل هایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدیشان افزود و در حال کفر درمی گذرند. }(5) و این آیه: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا ثُمَّ ازْدَادُوا کُفْراً» {کسانی که ایمان آوردند، سپس کافر شدند؛ و باز ایمان آوردند، سپس کافر شدند؛ آن گاه به کفر خود افزودند }(6) و آیات متعدد دیگری است که در قرآن آمده است.

1- . کهف / 110
2- . لقمان / 13
3- . أنعام / 93
4- . توبه/ 37
5- . توبه/ 125

6- . نساء/ 137

اما واجباتی که خدای سبحان در قرآن واجب کرده و ارکان اسلام است، پنج رکن است که اسلام بر این پنج واجب بنا شده است. و خدای سبحان برای هر کدام از این فرایض چهار حد قرار داده است که همه باید آنها را بدانند. اولین این ارکان نماز است و پس از آن زکات و روزه و حج و ولایت، که ولایت خاتمه واجبات و محافظت کننده ازهمه واجبات و سنت هاست.

اما حدود نماز چهار چیز است: شناخت وقت، رو کردن به قبله، رکوع و سجود که این چهار چیز به همراه تمامی اعمال که در نماز است و اذان و اقامه و غیر آنها برای همه مردم از عالم و جاهل قرار داده شده است، اما از آنجایی که خدای سبحان می دانست بندگان نمی توانند حق تمامی این حدود را بجا بیاورند، این چهار چیز را واجب (رکن) کرد و غیر آنها را که شامل قرائت، دعا، تسبیح و تکبیر و اذان و اقامه و امثال آن را سنت واجب قرار داد که هر کس دوست داشت آنها را بجا می آورد. این ها حدود نماز است.

حدود زکات نیز چهار چیز است: اول شناخت زمانی که زکات واجب می شود، دوم تقسیم زکات، سوم جاهایی که زکات واجب می شود و چهارم مقدار زکات. آن مقدار و نحوه تقسیم زکات واجب است که بداند چه مقدار زکات بر اموالش تعلق می گیرد که این اموال شامل شتر، گاو، گوسفند، طلا، نقره، گندم، جو، خرما و کشمش است. و واجب است که نحوه تقسیم آنها را نیز بداند که شامل کیل، پیمانه، وزن یا مساحت است. و مساحت بر زمین ها و آب ها و از باب کیل و پیمانه بر دانه هایی که قوت مردم است و از باب وزن بر طلا و نقره و سایر چیزهایی که در داد و ستدها در غیر عدد و کیل استفاده می شود تعلق می گیرد. وقتی انسان زکات واجب در این چیزها را شناخت و در اموال خود قرار داد، زکات را مطابق آنچه خدای متعال دستور داده قرار داده است.

اما حدود روزه نیز چهار مورد است: اول نخوردن و نیاشامیدن، دوم دوری از جماع، سوم دوری از قی کردن عمدی و چهارم اجتناب از فرو رفتن در آب. و بقیه چیزهایی که در سنت بدان ها اشاره شده است.

حدود حج نیز چهارتاست: احرام، طواف خانه خدا، سعی صفا و مروه و وقوف در دو موقف (مشعر و منی) به همراه توابعشان که همراه آنهاست. و هر کس این حدود را رها کند، کفاره بر او واجب می شود و لازم است اعاده نماید.

اما حدود وضو؛ شستن دست ها و و صورت و مسح سر و دو پا است. و چیزهایی که متعلق به آنها و متصل به آن هاست نیز از سنت واجب محسوب می شوند که بر هر کسی که می داند و می تواند انجام دهد واجب است.

اما حدود و حقوقی که امام به حق بر انسان دارد، آن است که بداند امامش معصوم از همه گناهان صغیره و کبیره است و در فتوا و حکم دچار لغزش نمی شود و در پاسخ راه خطا نمی رود و دچار سهو و فراموشی و لهو دنیایی نمی شود. و دوم آنکه عالم ترین مردم به حلال و حرام و انواع احکام و امر و نهی الهی و تمامی آنچه مردم به آن نیازمندند می باشد. لذا همه به او نیازمندند اما او از همه بی نیاز است. و سوم آنکه واجب است شجاع ترین مردم باشد، چون او تکیه گاه مردم است که همه به سوی او می روند و اگر در جنگ شکست بخورد با شکست او، مردم نیز شکست می خورند. چهارم آنکه لازم است سخاوتمندترین مردم باشد. حتی اگر همه مردم بخیل باشند، زیرا اگر بخل بر او مسلط شود در اموال مسلمانان که در دست او است نیز بخل می ورزد. پنجم عصمت از تمامی گناهان که با این صفت از بقیه مردم متمایز می شود. زیرا اگر معصوم نباشد نمی توان اعتماد کرد که در گناهان مهلک و شهوات و لذات نامشروعی که دیگر مردم مرتکب آن می شوند واقع نشود. و اگر در این چیزها واقع شده و مرتکب آنها شود نیازمند آن است که کسی حد الهی را بر او جاری سازد که در این صورت لازم می شود هم امام باشد و هم مأموم. که شایسته نیست امام چنین خصوصیتی داشته باشد. و از آن جهت باید عالم ترین مردم باشد که اگر چنین نباشد به او اعتماد نمی شود که احکام و حدود الهی را تغییر ندهد و در مسائل مشکل دچار اختلاف و تردید نشود که در این صورت در پاسخ آنها به خلافش پاسخ می دهد. و از آن جهت باید شجاع ترین مردم باشد که نباید دچار ترس و خودباختگی شود، زیرا در این صورت مشمول غضب الهی می شود که شایسته امام

نیست. به دلایلی که در پیش از این گفته شد باید سخاوتمندترین مردم باشد که شایسته امام نیست که این چنین نباشد.

خداوند متعال برای این چهار واجب دو راهنما و حجت قرار داده که به وسیله آنها مشکلات ما حل می شود و آن دو مانند خورشید و ماه هستند، یعنی پیامبر و وصی بلافصل او.

اما ممانعت ها در قرآن چیزهایی است که نهی شده و در مورد کسانی که مخالفت آنها را کنند وعده عقاب و عذاب داده شده است. مانند این آیه: «وَ لاَ تَقْرَبُوا الزِّنَی إِنَّهُ کَانَ فَاحِشَةً وَ سَاءَ سَبِیلاً» {و به زنا نزدیک مشوید، چرا که آن همواره زشت و بد راهی است. }(1) و این آیه «وَ لاَ تَقْرَبُوا مَالَ الْیَتِیمِ إِلاَّ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» {و به مال یتیم جز به نحوی [هر چه نیکوتر] نزدیک مشوید. }(2) و این آیه «لاَ تَأْکُلُوا الرِّبَا أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً» {ربا را [با سود] چندین برابر مخورید. }(3) و این آیه «وَ لاَ تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ» {و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید }(4) که امثال آنها در قرآن فراوان است.

برخی آیات قرآن نیز در ترغیب و تشویق بندگان بر برخی اعمال آمده است، مانند این آیه: «وَ مِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَکَ عَسَی أَنْ یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَاماً مَحْمُوداً» {و پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو [به منزله] نافله ای باشد، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند. }(5) و این آیه «مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثَی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ یُرْزَقُونَ فِیهَا بِغَیْرِ حِسَابٍ» {هر که کار شایسته کند چه مرد باشد یا زن در حالی که ایمان داشته باشد، در نتیجه آنان داخل بهشت می شوند و در آنجا بی حساب روزی می یابند. }(6)

1- . إسراء/ 32
2- . أنعام / 152
3- . آل عمران / 130
4- . إسراء/ 33
5- . إسراء/ 79
6- . غافر/ 40

و این آیه «فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ خَیْراً یَرَهُ * وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ شَرّاً یَرَهُ» {پس هر که هموزن ذرّه ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید. و هر که هموزن ذرّه ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید.}(1) و این آیه «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلَی تِجَارَهٍ تُنْجِیکُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ» {ای کسانی که ایمان آورده اید، آیا شما را بر تجارتی راه نمایم که شما را از عذابی دردناک می رهاند؟ به خدا و فرستاده او بگروید}(2) و این آیه «إِنْ تَجْتَنِبُوا کَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُکَفِّرْ عَنْکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ وَ نُدْخِلْکُمْ مُدْخَلاً کَرِیماً» {اگر از گناهان بزرگی که از آن [ها] نهی شده اید دوری گزینید، بدی های شما را از شما می زداییم، و شما را در جایگاهی ارجمند درمی آوریم.}(3) که نمونه های آن در قرآن فراوان است.

و برخی آیات نیز در ترساندن و تحذیر مردم آمده است، مانند این آیه: «یَا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ إِنَّ زَلْزَلَهَ السَّاعَهِ شَیْ ءٌ عَظِیمٌ » {ای مردم، از پروردگار خود پروا کنید، چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک است.}(4)

و این آیه «وَ لکِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِیدٌ» {در حالی که عذاب خدا شدید است.}(5) و این آیه «وَ اتَّقُوا یَوْماً تُرْجَعُونَ فِیهِ إِلَی اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّی کُلُّ نَفْسٍ مَا کَسَبَتْ وَ هُمْ لاَ یُظْلَمُونَ » {و بترسید از روزی که در آن، به سوی خدا بازگردانده می شوید، سپس به هر کسی [پاداشِ] آنچه به دست آورده، تمام داده شود؛ و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند.}(6) و این آیه «یَا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ وَ اخْشَوْا یَوْماً لاَ یَجْزِی وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لاَ مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَیْئاً» {ای مردم، از پروردگارتان پروا بدارید، و بترسید از روزی که هیچ پدری به کار فرزندش نمی آید، و هیچ فرزندی [نیز] به کار پدرش نخواهد آمد.}(7) و مانند این آیه «إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِی

1- . زلزله/6_7
2- . صف / 10_11
3- . نساء/ 31
4- . حج / 1
5- . حج / 2
6- . بقره/ 281
7- . لقمان / 33

سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِینَ» {در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی آیند.»}(1) در مورد جدال و معانی آن در قرآن این آیه آمده است: «وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ لَکَارِهُونَ * یُجَادِلُونَکَ فِی الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَیَّنَ کَأَنَّمَا یُسَاقُونَ إِلَی الْمَوْتِ وَ هُمْ یَنْظُرُونَ» {همان گونه که پروردگارت تو را از خانه ات به حقّ بیرون آورد و حال آنکه دسته ای از مؤمنان سخت کراهت داشتند. با تو در باره حقّ بعد از آنکه روشن گردید مجادله می کنند. گویی که آنان را به سوی مرگ می رانند و ایشان [بدان] می نگرند.}(2) وقتی پیامبر برای جنگ بدر خارج شد، هدفش دستیابی به دشمن بود. ایشان به اصحابشان فرمودند: خداوند عزوجل به من وعده داده که یا بر یک کاروان یا بر قریش پیروز شوم و با این قصد با پیامبر خارج شدند و وقتی کاروان رسید، خدای متعال امر کرد به جنگ قریش بروند. پیامبر نیز این دستور را به اصحاب گفت و فرمود: قریش به ما رو کرده و خداوند متعال نیز به من وعده کرده بود که پیروزی بر یکی از دو گروه برای ما مقدر است و آن گروه سپاه قریش است. که از این سخن گروهی نگران شده و اعتراض کردند و گفتند: یا رسول الله! ما با ساز و برگ جنگ نیامده و آماده نیستیم و گروهی از آنها بسیار بحث و جدل کردند تا اینکه خدای متعال این آیه را نازل کرد: «وَ إِذْ یَعِدُکُمُ اللَّهُ إِحْدَی الطَّائِفَتَیْنِ أَنَّهَا لَکُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَیْرَ ذَاتِ الشَّوْکَهِ تَکُونُ لَکُمْ وَ یُرِیدُ اللَّهُ أَنْ یُحِقَّ الْحَقَّ بِکَلِمَاتِهِ وَ یَقْطَعَ دَابِرَ الْکَافِرِینَ» {و [به یاد آورید] هنگامی را که خدا یکی از دو دسته [کاروان تجارتی قریش یا سپاه ابو سفیان] را به شما وعده داد که از آنِ شما باشد، و شما دوست داشتید که دسته بی سلاح برای شما باشد، و [لی] خدا می خواست حقّ [اسلام] را با کلمات خود ثابت، و کافران را ریشه کن کند.}(3)

و همچنین از مثال های جدل این آیه است: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِی تُجَادِلُکَ فِی زَوْجِهَا وَ تَشْتَکِی إِلَی اللَّهِ» {خدا گفتار [زنی] را که در باره شوهرش با تو گفتگو

1- . غافر/ 60
2- . أنفال / 5_6
3- . أنفال / 7

و به خدا شکایت می کرد شنید.}(1) و این آیه «وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» {و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است مجادله نمای}(2) و از مثال های این بحث در قرآن فراوان است.

و نمونه احتجاج در مقابل ملحدین و گروه های مشرکان آیه ای است که در حکایت سخن ابراهیم علیه السلام آمده است: «أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِی حَاجَّ إِبْرَاهِیمَ فِی رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْکَ» {آیا از [حالِ] آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود [و بدان می نازید، و] با ابراهیم درباره پروردگارش محاجّه [می] کرد، خبر نیافتی؟ }(3)

و همچنین درباره انبیا و مجادله آنان با قومشان در سوره اعراف و سور دیگر نیز آمده است، مانند این آیه در حکایت قوم نوح: «یَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَکْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ» {ای نوح، واقعاً با ما جدال کردی و بسیار [هم] جدال کردی. پس اگر از راستگویانی آنچه را [از عذاب خدا] به ما وعده می دهی برای ما بیاور.» }(4) و از امثال این آیات که در مورد مجادلات مردم با انبیا است فراوان در قرآن آمده است.

اما قصص قرآن در خصوص امت ها بر سه شکل آمده است: گروهی درباره گذشتگان و گروهی در عصر نزول قرآن و گروهی نیز درباره آیندگان است. اما قصه گذشتگان در این آیه مورد اشاره قرار گرفته است: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَیْنَا إِلَیْکَ هذَا الْقُرْآنَ» {ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم، بر تو حکایت می کنیم }(5) که از جمله این قصه ها سخن موسی به شعیب علیه السلام است که فرمود: «فَلَمَّا جَاءَهُ وَ قَصَّ عَلَیْهِ الْقَصَصَ قَالَ لاَ تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ « {و چون [موسی] نزد او آمد و سرگذشت [خود] را بر او حکایت کرد، [وی] گفت: «مترس که از گروه ستمگران نجات یافتی.» }(6)

1- . مجادله/ 1
2- . نحل/125
3- . بقره/ 258
4- . هود/ 32
5- . یوسف / 3

6- . قصص / 25

همچنین از جمله آنها آیاتی است که در ذکر شریعت انبیا و داستان های آن ها و امت هایشان از آدم علیه السلام تا پیامبر ما صلی الله علیه و آله آمده است. و آنچه که در عصر خود پیامبر واقع شده داستان های جنگ های پیامبر و اصحاب او و توبیخ آنها و مدح و ذم و ذکر خیر و شر و داستان همه گروه ها است. و از نمونه های آنها داستان های جنگ های بدر و احد و خیبر و حنین و غیر آنها است که شرح جنگ ها و مباهله با نصاری و جنگ با یهود و غیر آن است که اگر ذکر شود این کتاب به درازا می انجامد.

و داستان هایی که به آینده اشاره دارند، شامل تمامی چیزهایی است که پس از پیامبر واقع می شود که شامل مواردی است که پیامبر از آنها خبر داده و یا خبر نداده است. همچنین در مورد قیامت و اشراط قیامت آنچه در آن از ثواب و عقاب واقع می شود است. اما مثال هایی که در قرآن می آید مانند این آیه است: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِی السَّمَاءِ» {خدا مَثَل زده: سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه اش استوار و شاخه اش در آسمان است.}(1) و این آیه «مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِی هذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ» {مثَل آنچه [آنان] در زندگی این دنیا [در راه دشمنی با پیامبر] خرج می کنند، همچون مثلِ بادی است که در آن، سرمای سختی است، که به کشتزار قومی که بر خود ستم نموده اند بوزد.}(2) و این فرموده خدای متعال: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ...» {خدا نور آسمان ها و زمین است. مَثَلِ نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی است...}(3) خدای سبحان این امثال را می آورد تا مردم عبرت گیرند و با توجه در آنها طاعت الهی را که مراد او از این مثال ها است بجا آورند که از امثال آن در قرآن فراوان است.

اما آنچه در کتاب خدا در معنای تاویل و تنزیل آمده است، آنکه برخی آیات قرآن تاویل و معنایش در ظاهر و تنزیل قرآن آمده است و گروهی دیگر معنا و

1- . إبراهیم / 24
2- . آل عمران / 117
3- . نور/ 35

تاویلش پیش از نزول آیات است وگروهی دیگر تاویلش همراه تنزیلش و گروهی دیگر تاویلش بعد از تنزیل آمده است.

اما گروهی که تاویلش در تنزیلش است، شامل تمامی آیات محکمی است که در تحریم چیزهایی است که در نزد عرب به صورت متعارف رواج داشته است. این آیات معنا و تنزیلش در ظاهرشان آمده و نیازی به تفسیری زاید بر آنچه در نزد عرب شناخته شده بود ندارند. مانند این فرموده خدای متعال: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ...» [نکاح اینان] بر شما حرام شده است: مادرانتان، و دخترانتان، و خواهرانتان... {(1) و این آیه «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ» {[خداوند،] تنها مردار و خون و گوشت خوک، بر شما حرام گردانیده است.}(2) واین آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا» }ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید وآنچه از ربا باقی مانده است واگذارید{ (3) تا این بخش آیه «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» {خدا داد و ستد را حلال، و ربا را حرام گردانیده است.}(4)

همچنین مانند این فرموده خدای متعال: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلاَّ تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً» {بگو: «بیایید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده برای شما بخوانم: چیزی را با او شریک قرار مدهید.}(5)

تا آنجا که فرمود: «لعلکم تذکرون» {شاید متذکر شوید.}(6) که از نمونه های آن در قرآن بسیار است که خدای سبحان چیزی را حرام کرده و برای شنونده مشخص بوده و نیازی به پرسش در باره آن نداشته است.

همچنین در حلال کردن برخی چیزها نیز چنین چیزی جریان دارد، مانند آنکه فرمود: «أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ مَتَاعاً لَكُمْ وَ لِلسَّيَّارَةِ» {صید دریا و

1- . نساء/ 23
2- . بقره/ 173
3- . بقره/ 278
4- . بقره/ 275
5- . أنعام / 151
6- . در پایان این آیه، لعلکم تعقلون آمده است

مأکولات آن برای شما حلال شده است تا برای شما و مسافران بهره ای باشد. }(1) و این فرموده «وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا» {و چون از احرام بیرون آمدید [می توانید] شکار کنید. }(2) و این آیه «یَسْأَلُونَکَ مَا ذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّبَاتُ وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُکَلِّبِینَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَکُمُ اللَّهُ» {از تو می پرسند: چه چیزی برای آنان حلال شده است؟ بگو: «چیزهای پاکیزه برای شما حلال گردیده و [نیز صید] حیوانات شکارگر که شما بعنوان مربّیان سگ های شکاری، از آنچه خدایتان آموخته، به آنها تعلیم داده اید [برای شما حلال شده است]. }(3) و این آیه «وَ طَعَامُکُمْ حِلٌّ لَهُمْ» {و طعام شما برای آنان حلال است }(4) واین آیه «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَکُمْ بَهِیمَةُ الْأَنْعَامِ إِلاَّ مَا یُتْلَی عَلَیْکُمْ غَیْرَ مُحِلِّی الصَّیْدِ وَ أَنْتُمْ حُرُمٌ» {ای کسانی که ایمان آورده اید، به قراردادها [ی خود] وفا کنید. برای شما [گوشت] چارپایان حلال گردیده، جز آنچه [حکمش] بر شما خوانده می شود، در حالی که نباید شکار را در حال احرام، حلال بشمرید. }(5) واین فرموده خدای متعال: «أُحِلَّ لَکُمْ لَیْلَةَ الصِّیَامِ الرَّفَثُ إِلَی نِسَائِکُمْ» }در شب های روزه، همخوابگی با زنانتان بر شما حلال گردیده است. {(6) واین فرموده خدای متعال: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاَ تُحَرِّمُوا طَیِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَکُمْ» }ای کسانی که ایمان آورده اید، چیزهای پاکیزه ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده، حرام مشمارید {(7) و از نمونه های آن در قرآن بسیار است.

اما آیاتی که مفهوم آنها پیش از نزول آیات واقع شده، مانند سخن خدای متعال در مورد اتفاقاتی که در عصر پیامبر واقع شده که هیچ حکم مشروحی از جانب خدا درباره آنها نیامده بود و در نزد پیامبر هم چیزی درباره آن نبود و حکم آن معلوم نبود، مانند آنچه در یهود بنی قریظه و بنی نضیر واقع شد. داستان از این قرار

1- . مائده/ 96
2- . مائده/ 2
3- . مائده/ 4
4- . مائده/ 5
5- . مائده/ 1
6- . بقره/ 187
7- . مائده/ 87

بود که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه مهاجرت کردند، سه قبیله یهود از بنی هارون که شامل بنوقریظه و بنونضیر و بنوقینقاع بودند در آنجا زندگی می کردند. وقتی اوس و خزرج اسلام آوردند، یهودیان به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند دوست داریم با تو قرارداد صلح و متارکه جنگ امضا کنیم تا ببینیم امر تو به کجا منجر می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله از روی احترام به آنها پاسخ داد و نامه ای نوشت که با آنها قرارداد صلح می بندد و موافقت کرد که مسلمانان هیچ تعرضی به آنها نکنند و اصحابشان را آزار ندهند و آنان نیز تضمین کردند که به هیچ وجه بر او و هیچ یک از اصحابش حیله و نیرنگ نزنند.

قبیله اوس هم پیمان بنی قریظه و خزرج هم پیمان بنی نضیر بودند و بنی نضیر از نظر تعداد و اموال بیش از بنی قریظه بودند و هزار جنگجو داشتند، در حالی که جنگجویان بنی قریظه صد نفر بود و وقتی در میان آنها قتلی اتفاق می افتاد، بنی نضیر راضی به کشتن یک نفر در مقابل یک نفر نمی شدند و می گفتند ما اشرف از آنها و بیشتر و قوی تر از آنانیم، از این رو پس از آن موافقت کردند که در میانشان قانونی بنویسند و شرط کنند که هر شخصی از بنی نضیر که مردی از بنی قریظه را بکشد نصف دیه را بدهد و با چهره سیاه شده و بر عکس بر پشت الاغی سوارش کنند و در شهر بگردانند و علیه او سخن بگویند و هر شخصی از بنی قریظه که شخصی از بنی نضیر را می کشد، یا دیه کامل را بدهد یا در صورت ندادن دیه قاتل کشته شود. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد و اوس و خزرج اسلام آوردند، شخصی از بنی قریظه مردی از بنی نضیر را کشت. بنی نضیر شخصی را به سمت بنی قریظه فرستادند و درخواست کردند که قاتل را بدهند تا او را بکشند و دیه را نیز بپردازند. آنان نیز امتناع کرده و گفتند این حکم خدا در تورات نیست و این حکم را از جانب خود آورده اید و بر ما یا دیه یا قتل واجب است. یا این را بپذیرید و یا بین ما و شما محمد صلی الله علیه وآله حکم کند. بنی نضیر شخصی را به سوی عبدالله بن ابی بن سلول که سردسته منافقین بود فرستادند و به او گفتند تو از عهد و پیمان ما خبر داری. ای گروه انصار! ما یاران شما از گروه خزرج بودیم که در مقابل کسانی که شما را آزار می دادند از شما دفاع می کردیم. اکنون بنی قریظه پیمانی را که

بسته بودیم نقض کرده و آن را به حکم محمد صلی الله علیه وآله حواله کرده اند و ما نیز بدان رضایت دادیم. پس از او بخواه که شرط ما را نقض نکند. عبدالله بن ابی بن سلول به آنها گفت مردی را با من بفرستید تا سخن من و محمد صلی الله علیه وآله را بشنود و وقتی دیدید که محمد صلی الله علیه وآله به نفع شما حکم می کند و شما را در جایگاه قبلیتان قرار می دهد، رضایت دهید و اگر این گونه نکرد، حکمش را نپذیرید. آنگاه عبدالله بن ابی بن سلول به نزد پیامبر آمد، در حالی که مردی از یهودیان همراه او بود و گفت: ای رسول خدا! این یهودیان دارای عِده و عُده و قدرت هستند. در میان ایشان قراردادی نوشته شده بود که همگی آن را در بین خود پذیرفته بودند و اکنون آنان به سوی تو می آیند تا حکم کنی. پس شرط آنها را نقض نکن. رسول خدا از این کلام او غمگین شد و به او پاسخ نداد و به خانه داخل شد. آن گاه خداوند متعال این آیه را نازل کرد: «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ لاَ یَحْزُنْکَ الَّذِینَ یُسَارِعُونَ فِی الْکُفْرِ مِنَ الَّذِینَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ» {ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می ورزند، تو را غمگین نسازند؛ آنان که با زبان خود گفتند: «ایمان آوردیم»، و حال آنکه دل هایشان ایمان نیاورده بود}(1) که مقصود همان عبدالله بن ابی بن سلول است. و سپس فرمود: «مِنَ الَّذِینَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْکَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِینَ لَمْ یَأْتُوکَ» {از یهودیان کسانی هستندکه [به سخنان تو] گوش می سپارند [تا بهانه ای] برای تکذیب [تو بیابند]، و برای گروهی دیگر که [خود] نزد تو نیامده اند، خبرچینی [جاسوسی] می کنند}(2) که مقصود مرد یهودی است که همراه عبدالله آمده بود تا جواب رسول خدا صلی الله علیه و آله به عبدالله بن ابی سلول را بشنود و گفت: «یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ یَقُولُونَ إِنْ أُوتِیتُمْ هذَا فَخُذُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَ مَنْ یُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِکَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَیْئاً أُولئِکَ الَّذِینَ لَمْ یُرِدِ اللَّهُ أَنْ یُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِی الدُّنْیَا خِزْیٌ وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَهِ عَذَابٌ عَظِیمٌ « {کلمات را از جاهای خود دگرگون می کنند [و] می گویند: «اگر این [حکم] به شما داده شد، آن را بپذیرید، و اگر آن به شما داده نشد، پس دوری کنید.» و هر که را خدا بخواهد به

1- . مائده/ 41
2- . مائده/ 41

فتنه درافکند، هرگز در برابر خدا برای او از دست تو چیزی بر نمی آید. اینانند که خدا نخواسته دل هایشان را پاک گرداند. در دنیا برای آنان رسوایی، و در آخرت عذابی بزرگ خواهد بود.}(1) تا آنجا که فرمود: «فَلَنْ یَضُرُّوکَ شَیْئاً» {هرگز زیانی به تو نخواهند رسانید.}(2) و خدای سبحان امر را به رسولش واگذاشت که اگر خواست بین آنها حکم کند و یا از آنان اعراض نماید و فرمود: «وَ إِنْ حَکَمْتَ فَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ * وَ کَیْفَ یُحَکِّمُونَکَ وَ عِنْدَهُمُ التَّوْرَاهُ فِیهَا حُکْمُ اللَّهِ ثُمَّ یَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ وَ مَا أُولئِکَ بِالْمُؤْمِنِینَ * إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَاهَ فِیهَا هُدًی وَ نُورٌ یَحْکُمُ بِهَا النَّبِیُّونَ الَّذِینَ أَسْلَمُوا لِلَّذِینَ هَادُوا وَ الرَّبَّانِیُّونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ کِتَابِ اللَّهِ وَ کَانُوا عَلَیْهِ شُهَدَاءَ فَلاَ تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ وَ لاَ تَشْتَرُوا بِآیَاتِی ثَمَناً قَلِیلاً وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْکَافِرُونَ * وَ کَتَبْنَا عَلَیْهِمْ فِیهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَیْنَ بِالْعَیْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ کَفَّارَهٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ * وَ قَفَّیْنَا عَلَی آثَارِهِمْ بِعِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ مُصَدِّقاً لِمَا بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ التَّوْرَاهِ وَ آتَیْنَاهُ الْإِنْجِیلَ» {و اگر داوری می کنی، پس به عدالت در میانشان حکم کن که خداوند دادگران را دوست می دارد. و چگونه تو را داور قرار می دهند، با آنکه تورات نزد آنان است که در آن حکم خدا [آمده] است؟ سپس آنان بعد از این [طلب داوری] پشت می کنند، و [واقعاً] آنان مؤمن نیستند. ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم. پیامبرانی که تسلیم [فرمان خدا] بودند، به موجب آن برای یهود داوری می کردند؛ و [همچنین] الهیّون و دانشمندان به سبب آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده و بر آن گواه بودند. پس، از مردم نترسید و از من بترسید، و آیات مرا به بهای ناچیزی مفروشید؛ و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند، آنان خود کافرانند. و در [تورات] بر آنان مقرّر کردیم که جان در مقابل جان، و چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان می باشد؛ و زخم ها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند. و هر که از آن

1- . مائده/ 41
2- . مائده/ 42

[قصاص] درگذرد، پس آن، کفّاره [گناهان] او خواهد بود. و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند، آنان خود ستمگرانند. و عیسی پسر مریم را به دنبال آنان [پیامبران دیگر] درآوردیم، در حالی که تورات را که پیش از او بود تصدیق داشت، و به او انجیل را عطا کردیم.} (1)

و از موارد دیگر آن در قرآن ظهار است. پیش از این وقتی در عرب مردی زنش را ظهار می کرد تا ابد بر او حرام می شد. پس از هجرت رسول خدا صلی الله علیه وآله در مدینه مردی از انصار بود که به او اوس بن صامت می گفتند که اولین کسی است که در اسلام ظهار کرد. او پیرمردی بود ضعیف که بین او و زنش که خوله بنت ثعلبه انصاری نام داشت مشاجره ای درگرفت و به او گفت: «تو برای من مانند پشت مادرم هستی» و سپس از گفته خود پشیمان شد و گفت: وای بر تو! در زمان جاهلیت در چنین مواردی زنانمان بر ما حرام می شدند. پیش رسول خدا صلی الله علیه وآله برو و حکم آن را بپرس. خوله بنت ثعلبه به نزد رسول خدا آمد و گفت: یا رسول الله! شوهرم مرا ظهار کرد. او پدر فرزندانم و پسر عمویم است و در جاهلیت با ظهار زنان تا ابد بر مردان حرام می شدند. پیامبر فرمود: من هم تو را بر او حلال می دانم در این لحظه زن بسیار غمگین شده و گریه کرد و بلند شده و دست هایش را به آسمان بلند کرد و گفت: از دوری همسرم به خدا شکایت می کنم. اهل خانه از گریه او به گریه افتادند. آنگاه خدای متعال به پیامبرش این آیه را نازل کرد: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِی تُجَادِلُکَ فِی زَوْجِهَا وَ تَشْتَکِی إِلَی اللَّهِ وَ اللَّهُ یَسْمَعُ تَحَاوُرَکُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ * الَّذِینَ یُظَاهِرُونَ مِنْکُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلاَّ اللاَّئِی وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَیَقُولُونَ مُنْکَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ * وَ الَّذِینَ یُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ یَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِیرُ رَقَبَهٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَتَمَاسَّا ذلِکُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ * فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیَامُ شَهْرَیْنِ مُتَتَابِعَیْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَتَمَاسَّا فَمَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّینَ مِسْکِیناً» {خدا گفتار [زنی] را که در باره شوهرش با تو گفتگو و به خدا شکایت می کرد شنید؛ و خدا گفتگوی شما را می شنود، زیرا خدا شنوای بیناست. از میان شما کسانی که زنانشان را «ظهار»

1- . مائده/ 42-46

می کنند [و می گویند: پشت تو چون پشت مادر من است] آنان مادرانشان نیستند. مادران آنها تنها کسانی اند که ایشان را زاده اند، و قطعاً آنها سخنی زشت و باطل می گویند، و [لی] خدا مسلّماً درگذرنده آمرزنده است. و کسانی که زنانشان را ظهار می کنند، سپس از آنچه گفته اند پشیمان می شوند، بر ایشان [فرض] است که پیش از آنکه با یکدیگر همخوابگی کنند، بنده ای را آزاد گردانند. این [حکمی] است که بدان پند داده می شوید، و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است. و آن کس که [بر آزادکردن بنده] دسترسی ندارد، باید پیش از تماس [با زن خود] دو ماه پیاپی روزه بدارد؛ و هر که نتواند، باید شصت بینوا را خوراک بدهد.}(1)

آنگاه رسول خدا به آن زن گفت: به شوهرت اوس بن صامت بگو که بنده ای را آزاد کن. زن گفت: یا رسول الله! او بنده ای ندارد و جز من کسی خادم او نیست. پیامبر فرمود: پس بگو دو ماه متوالی روز بگیرد. آن زن گفت: او پیرمردی است که توان روزه ندارد. پیامبر فرمود: پس به او بگو که به شصت مسکین صدقه دهد. زن گفت: او صدقه ای ندارد. به خدا قسم در اینجا نیازمندتر از ما نیست. پیامبر فرمود: پس به او بگو نزد ام منذر برود و مقداری خرما از او بگیرد و با آن به شصت مسکین صدقه بدهد. زن به نزد اوس آمد. اوس پرسید: چه گذشت؟ زن گفت: به خیر گذشت، اما بر ذمّه توست که آن گونه که رسول خدا دستور داده به نزد ام منذر بروی و مقداری خرما از او بگیری و با آن به شصت مسکین صدقه دهی.

و همچنین لعان نیز مانند آن است. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از غزوه تبوک بازگشت، عویمر بن حارث عجلانی به نزد او آمد و گفت: یا رسول الله! زن من با شریک بن سمخاط زنا کرده. رسول خدا از او روی گرداند. او سخنش را تکرار کرد. باز هم رسول الله روی گرداند. وقتی برای بار سوم سخنش را تکرار کرد، رسول خدا برخاست و داخل خانه شد و آیه لعان نازل شد. سپس از خانه خارج شد و فرمود: زنت را به نزد من بیاور که خداوند آیه ای برای شما نازل کرد. او رفت و همسرش را که قومش همراه او بودند و در میان انصار دارای شریعت خاصی بودند آورد و به نزد رسول خدا آمدند. رسول الله نماز عصر می خواند. وقتی نمازش تمام

1- . مجادله/ 1-4

شد به آن دو رو کرد و فرمود: به سوی منبر قدم بردارید تا لعنت نمایید. عویمر به سمت منبر رفت و رسول خدا آیه لعان را بر آن دو خواند: «وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلاَّ أَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ» {و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند، و جز خودشان گواهانی [دیگر] ندارند، هر یک از آنان [باید] چهار بار به خدا سوگند یاد کند که او قطعاً از راستگویان است.}(1)

سپس رسول خدا به زن گفت: به عنوان پنجمین کلام خود را لعنت کن. او نیز شهادت داد و در پنجمن بار گفت: اگر شوهرم راست می گوید که من زناکارم، غضب خداوند بر من باد. سپس رسول خدا به آن دو گفت: بروید و هرگز این مرد بر تو حلال نخواهد بود و هرگز این زن بر تو حلال نخواهد شد. عویمر گفت: یا رسول الله! فرزندم که در شکم اوست چه می شود؟ پیامبر فرمود: اگر راست گفته باشی که از آن اوست و اگر دروغ گفته باشی، بچه از تو دورتر از اوست. و به این ترتیب بین آنها جدایی انداخت. و از موارد دیگر آن که گروهی از اصحاب رسول خدا رهبانیت پیشه کرده و پاکی های دنیا را بر خود حرام کردند و قسم خوردند که هیچ گاه به آنچه پیش از این انجام می دادند بازنگردند و از آنها استفاده نکنند. از جمله آن ها عثمان بن مظعون و سلمان و ده نفر از مهاجرین و انصار بود. عثمان بن مظعون زنان را بر خود حرام کرده بود و دیگری غذا خوردن در روز را بر خود حرام کرده بود تکالیف شاقی غیر از آن که بر خود قرار داده بودند. زن عثمان بن مظعون روزی به خانه ام سلمه آمد. ام سلمه به او گفت: چرا به خودت نمی رسی و بوی خوش و رنگ و خضاب و چیزهای دیگر استفاده نمی کنی؟ گفت: چون شوهرم عثمان بن مظعون از فلان موقع به من نزدیک نشده. ام سلمه پرسید: چرا؟ گفت: چون زنان را بر خود حرام کرده و رهبانیت پیشه کرده است. ام سلمه این را به رسول خدا گفت و ایشان به سمت اصحاب رفتند و فرمودند: چرا از زنان دوری می کنید؟ من به سوی آنها می روم و در روز غذا می خورم و شب می خوابم. هر کس از سنت من اعراض کند از من نیست. خدای متعال این آیه را نازل کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ

1- . نور/ 6

مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لاَ تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لاَ يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلاَلاً طَيِّباً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ « {ای کسانی که ایمان آورده اید، چیزهایِ پاکیزه ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده، حرام مشمارید و از حدّ مگذرید، که خدا از حدّ گذرندگان را دوست نمی دارد. و از آنچه خداوند روزیِ شما گردانیده، حلال و پاکیزه را بخورید، و از آن خدایی که بدو ایمان دارید پروا دارید.}(1) گفتند: یا رسول الله! ما قسم خورده ایم که این گونه باشیم. خدای عزّوجلّ این آیه را نازل کرد: «ذلِکَ کَفَّارَةُ أَیْمَانِکُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَ احْفَظُوا أَیْمَانَکُمْ» {این است کفاره سوگندهای شما وقتی که سوگند خوردید. و سوگندهای خود را پاس دارید.}(2)

و از نمونه های دیگر آن که گروهی از انصار که به بنی ابیرق معروف و از منافقین بودند و اظهار اسلام می کردند اما نفاقشان را مخفی می کردند. آنان سه برادر بودند به نام های بشر، مشبر و بشیر. کنیه بشر را ابا طعمه بود که مردی شاعر و فعال بود. آن سه برادر از مردی از انصار به نام رفاعه بن زید بن عامر که عموی قتاده بن نعمان انصاری از شرکت کنندگان در جنگ بدر بود، دزدی کردند و غذایی که برای خانواده اش آماده کرده بود و شمشیر و زره او را بردند. رفاعه به برادرزاده اش قتاده گفت که بنی ابیرق این کار را کرده اند. وقتی این سخن به بنی ابیرق رسید، به نزد آن دو آمده و گفتند این کار، کار لبید بن سهل است. لبید مردی صالح و پهلوانی شجاع بود، اما فقیر بود و مالی نداشت. سخنان آنان به لبید رسید. او شمشیرش را برداشت و به سوی آن ها رفت و گفت: ای بنی ابیرق! آیا مرا به دزدی متهم می کنید در حالی که خودتان اولی به آن هستید؟ به خدا قسم یا آن را ثابت می کنید یا بر شما شمشیر می کشم. آنان پیوسته با ملاطفت با او سخن می گفتند تا این که منصرف شد و گفتند تو از چنین چیزی مبرّا هستی. قتاده بن نعمان به نزد رسول خدا آمد و گفت: پدر و مادرم به فدایت _ خانوده ای از ما از عمویم _ دزدی کرده و چیزهایی از او برده اند. آنان خانوده بدی هستند و از بدی های آن ها برای پیامبر گفت. این مسئله به بنی ابیرق رسید. آنان نیز به سوی رسول خدا آمدند، در حالی که همراهشان مردی از

1- . مائده/ 87_88
2- . مائده/ 89

پسرعموهایشان بود که به او اشتر بن عروه می گفتند و مردی فصیح و خطیب بود. او گفت: یا رسول الله! قتاده بن نعمان بر خانواده ما که دارای حسب و نسب و صلاحیت است دروغ بسته و آنان را متهم به دزدی کرده و در مورد آنها به بدی سخن گفته. رسول خدا فرمود: اگر چنین است که تو می گویی، پس قتاده کار زشتی مرتکب شده است. قتاده از این سخن بسیار ناراحت شد و به نزد عمویش بازگشت و گفت: ای کاش مرده بودم و در مورد این مسئله هرگز با پیامبر سخن نمی گفتم که در این حال این آیه نازل شد: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْکَ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْکُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاکَ اللَّهُ وَ لاَ تَکُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيماً * وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ کَانَ غَفُوراً رَحِيماً * وَ لاَ تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لاَ يُحِبُّ مَنْ کَانَ خَوَّاناً أَثِيماً» {ما این کتاب را به حقّ بر تو نازل کردیم، تا میان مردم به [موجب] آنچه خدا به تو آموخته داوری کنی، و زنهار جانبدارِ خیانتکاران مباش. و از خدا آمرزش بخواه، که خدا آمرزنده مهربان است. و از کسانی که به خویشتن خیانت می کنند دفاع مکن، که خداوند هر کس را که خیانتگر و گناه پیشه باشد دوست ندارد}(1) تا آنجا که فرمود: «کَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْکَ عَظِيماً» {و تفضّل خدا بر تو همواره بزرگ بود.}(2)

و نمونه دیگر آن این است که قریش وقتی حج می کردند، از مزدلفه وقوف می کردند و در عرفات وقوف نمی کردند. وقتی در جاهلیت اِحرام می بستند تلبیه آن ها این گونه بود: لبّیک اللهم لبّیک لا شریک لک لبّیک إنّ الحمد و النّعمه لک. آنگاه ابلیس در شکل پیرمردی به نزد آن ها آمد و گفت: این تلبیه پیشینیان شما نیست. گفتند: تلبیه آنان چگونه بود؟ ابلیس گفت: این گونه بود: اللهم لبّیک لبّیک إنّ الحمد و النّعمه لک و الملک لا شریک لک لا شریکاً هو لک. قریش از این سخن او متنفر شدند. شیطان گفت: از سخن من دوری نکنید و اندکی صبر کنید تا آخر کلام را بگویم. قریش گفتند بگو. گفت: إلا شریک لک هو لک تملکه و ما ملک.)مگر شریکی که برای توست که تو مالک آنی اما او مالک تو نیست.(مگر نمی بینید که او مالک شریک است اما شریک مالک او نیست؟ قریش این سخن او را پذیرفتند.

1- . نساء/ 105_107
2- . نساء/ 113

وقتی خدای سبحان رسول خدا را مبعوث کرد، او آن ها را از این تلبیه نهی کرد و فرمود: این شریک برای خداست. گفتند: شریک نیست، چون مالک او و املاک او نیست، که خدای سبحان این آیه را نازل کرد: «ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلاً مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ» {[خداوند] برای شما از خودتان مَثَلی زده است: آیا در آنچه به شما روزی داده ایم شریکانی از بردگانتان دارید که در آن [مال با هم] مساوی باشید}(1) که خدای متعال می گوید این ها چنین مسأله ای را در مورد خودشان نمی پذیرند، پس چگونه چنین چیزی را به خدا نسبت می دهند.

و از نمونه های دیگر، حدیث تمیم داری به همراه ابن مندی و ابن ابی ماریه است. آن دو مرد مسیحی بودند و تمیم داری مردی از مسلمانان بود که در سفری با هم همراه بودند. همراه تمیم داری کیسه ای بود که در آن مقداری وسایل و ظروف منقوش به طلا و گردنبندی از طلا بود که آن ها را آورده بود تا در یکی از بازارهای عرب بفروشد. وقتی از مدینه فاصله گرفتند، تمیم به شدت مریض شد و وقتی مرگش نزدیک شد، تمام چیزهایی که همراهش بود به آن دو داد و گفت که آن ها را به همسر و فرزندش برسانند. آن دو وقتی به مدینه رسیدند، وسایل و ظروف و گردنبند را برداشتند (و بقیه را به خانوده اش دادند.) خانوده اش از آن دو سؤال کردند: آیا تمیم مریضی طولانی داشت و انفاق بسیاری نمود؟ گفتند: نه، زمان کوتاهی مریض بود. آنان گفتند: آیا از توشه او در این سفر چیزی دزدیده شد؟ گفتند نه. گفتند: آیا همراه شما تجارتی کرد که در آن زیان دید؟ آن دو گفتند: خیر تجارتی نکرد. آنان گفتند: ما چیزهای بسیار گران قیمتی که همراه او بود مانند ظروف منقوش به طلا و گردنبند طلا نمی بینیم. آن دو گفتند: آنچه تمیم به ما داده بود به شما دادیم. آن ها آن دو را به نزد رسول خدا بردند. رسول خدا نیز فرمود: باید سوگند بخورید. آن دو سوگند خورده و رفتند، اما آن ظروف و گردنبند طلا پیش آن دو پیدا شد. اولیای تمیم به نزد رسول خدا آمدند و قضیه را گفتند. آنگاه این آیه نازل شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ

1- . روم / 28

مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ» {ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که یکی از شما را [نشانه های] مرگ دررسید، باید از میان خود دو عادل را در موقع وصیّت، به شهادت میان خود فرا خوانید؛ یا اگر در سفر بودید و مصیبت مرگ، شما را فرا رسید [و شاهد مسلمان نبود] دو تن از غیر [همکیشان] خود را [به شهادت بطلبید]}(1) که در این آیه شهادت اهل کتاب را فقط در وصیت در زمان سفر آن هم زمانی که هیچ مسلمانی را در هنگام مرگ نیافتند ذکر می کند: «تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ» {پس از نماز، آن دو را نگاه می دارید}(2) یعنی نماز عصر، «فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ» {به خداوند قسم یاد می کنند}(3) که ما بر این ادّعا از آن ها شایسته تریم، زیرا آنان در سوگندشان دروغگو و کاذبند: «لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَ مَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذاً لَمِنَ الظَّالِمِينَ» {گواهی ما قطعاً از گواهی آن دو درست تر است، و [از حقّ] تجاوز نکرده ایم، چرا که [اگر چنین کنیم] از ستمکاران خواهیم بود.}(4) آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به اولیای تمیم دستور داد که به خدا سوگند یاد کنند که سخنانشان صدق است و آنان نیز سوگند یاد کردند. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله ظروف و گردنبند را از ابن مندی و ابن ابی ماریه گرفت و به اولیای تمیم پس داد. سپس خدای عزّوجلّ فرمود: «ذلِكَ أَدْنَى أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَى وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اسْمَعُوا» {این [روش] برای اینکه شهادت را به صورت درست ادا کنند، یا بترسند که بعد از سوگندخوردنشان، سوگندهایی [به وارثان میّت] برگردانده شود، [به صواب] نزدیک تر است. و از خدا پروا دارید، و [این پندها را] بشنوید.}(5)

از نمونه های دیگر داستان عایشه است که عبدالله بن ابی بن سلول و حسان بن ثابت و مسطح بن اثاثه اتهامی را برای او مطرح کردند و خدای متعال فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لاَ تَحْسَبُوهُ شَرّاً لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» {در حقیقت،

1- . مائده/ 106
2- . مائده/ 106
3- . مائده/ 107
4- . مائده/ 107
5- . مائده/ 108

کسانی که آن بهتان [داستان افک] را [در میان] آوردند، دسته ای از شما بودند. آن [تهمت] را شرّی برای خود تصوّر مکنید بلکه برای شما در آن مصلحتی [بوده] است.}(1)

تمام این آیات و امثال آن ها در قرآن از مواردی است که معنا و مفهوم آن ها پیش از نزول آیه اتفاق افتاده است که نمونه های آن در جاهای مختلفی از قرآن به فراوانی آمده است.

اما آیاتی که تحقق و تأویل آن ها پس از نزول آیه قرآن واقع می شود، این ها شامل اموری است که خدای عزّوجلّ به رسول خدا خبر می دهد که بعد از او اتفاق خواهد افتاد، مانند آنچه در مورد قاسطین، مارقین و خوارج و کشته شدن عمار گفته شده است و همچنین اخبار قیامت و رجعت و اوصاف قیامت. خدای متعال می فرماید: «یَوْمَ یَأْتِی تَأْوِیلُهُ لایَنْفَعُ نَفْساً إِیمَانُهَا لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی إِیمَانِهَا خَیْراً» {آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند، یا پروردگارت بیاید، یا پاره ای از نشانه های پروردگارت بیاید؟ [اما] روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد.}(2) و این آیه «یَوْمَ یَأْتِی تَأْوِیلُهُ یَقُولُ الَّذِینَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَیَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَیْرَ الَّذِی کُنَّا نَعْمَلُ» {روزی که تأویلش فرا رسد، کسانی که آن را پیش از آن به فراموشی سپرده اند می گویند: «حقاً فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند. پس آیا [امروز] ما را شفاعتگرانی هست که برای ما شفاعت کنند یا [ممکن است به دنیا] بازگردانیده شویم، تا غیر از آنچه انجام می دادیم انجام دهیم؟}(3)

و این آیه «وَ لَقَدْ کَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ» {و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان

1- . نور/ 11
2- . أنعام / 158بخش اول (یَوْمَ یَأْتِی تَأْوِیلُهُ) در آیه نیامده و به جای آن یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ آمده است
3- . أعراف / 53

شایسته ما به ارث خواهند برد.}(1) و این آیه «وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ * وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا کَانُوا یَحْذَرُونَ» {و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منّت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم، و در زمین قدرتشان دهیم و [از طرفی] به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند، بنمایانیم.}(2) و این فرموده خدای متعال: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی» {خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند.}(3) و همچنین این آیه «الم * غُلِبَتِ الرُّومُ * فِی أَدْنَی الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ * فِی بِضْعِ سِنِینَ» {الف، لام، میم. رومیان شکست خوردند، در نزدیک ترین سرزمین، و [لی] بعد از شکستشان، در ظرف چند سالی، به زودی پیروز خواهند گردید.}(4) وقتی این آیات نازل شد هنوز شکست نخورده بود و شکستشان بعد از آن انجام شد.

و همچنین مانند این آیه «وَ قَضَیْنَا إِلَی بَنِی إِسْرَائِیلَ فِی الْکِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِی الْأَرْضِ مَرَّتَیْنِ» {و در کتاب آسمانی [شان] به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که: «قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد}(5) که این آیات را مثال آن قبل از واقع شدن این اتفاقات نازل شده است و تحقق آن ها پس از نزول آیه است.

اما آیاتی که تأویل و تحقق آنها به همراه نزول آیه است، مانند این آیه است: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ» {ای کسانی که ایمان آورده اید،

1- . أنبیاء/ 105
2- . قصص / 5_6
3- . نور/ 55
4- . روم / 1-4

5- . إسراء/ 4

از خدا پروا کنید و با راستان باشید}(1) که کسی که این آیه را پیامبر صلی الله علیه و آله می شنود، واجب است که این صادقین که امر به همراهی با آنها شده بشناسد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله هم واجب است که او را به آنها معرفی کند که در این زمان بر امت واجب است که این دستور را بجا آورند.

همچنین این آیه «أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ» {خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید}(2) این آیات مانند آیات پیشین نیست که معنای آنها در ظاهرشان باشد و نیاز به تفسیر نداشته باشد، بلکه در این آیات نیاز به تفسیر است و پیامبر تبیین می کند که اولی الامر که خدای متعال اطاعت آنها را واجب کرده، همان عترت او هستند که دستور به اطاعتشان آمده است. و از دیگر نمونه ها آیه «وَ أَقِیمُوا الصَّلاَهَ وَ آتُوا الزَّکَاهَ» {و نماز را بر پا دارید، و زکات را بدهید}(3) است که مردم بی نیاز از بیان و تفسیر آن از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله نیستند تا حدود نماز و کیفیت آن و تعداد و رکوع ها و سجده های آن و وقت آن و تمام آنچه بدان مرتبط است را بیان کند. زکات و روزه و حج و سایر واجبات نیز چنین است که خدای سبحان در قرآن به صورت مختصر و مجمل به آنها اشاره کرده و رسول خدا صلی الله علیه و آله مفسر آنهاست و به مردم یاد می دهد که چگونه آنها را بجا بیاورند. از این رو واجب است به امت بگوید صادقین چه کسانی هستند.

از مثال های دیگر این آیه است: «وَ الشَّجَرَهَ الْمَلْعُونَهَ فِی الْقُرْآنِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَمَا یَزِیدُهُمْ إِلاَّ طُغْیَاناً کَبِیراً» {و [نیز] آن درخت لعنت شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم؛ و ما آنان را بیم می دهیم، ولی جز بر طغیان بیشتر آن ها نمی افزاید}(4) ونمونه دیگر آیه سوره توبه است: «وَ مِنْهُمُ الَّذِینَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ وَ یَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ» {و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و

1- . توبه/ 119
2- . نساء/ 59
3- . بقره/ 43
4- . إسراء/ 60

می گویند: «او زودباور است.» بگو: «گوش خوبی برای شماست. }(1) و آیه «وَ مِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ ائْذَنْ لِی وَ لاَ تَفْتِنِّی أَلاَ فِی الْفِتْنَهِ سَقَطُوا وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَهٌ بِالْکَافِرِینَ» {و از آنان کسی است که می گوید: «مرا [در ماندن] اجازه ده و به فتنه ام مینداز.» هش دار، که آنان خود به فتنه افتاده اند، و بی تردید جهنَّم بر کافران احاطه دارد. }(2) و این آیه «وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِینَهِ مَرَدُوا عَلَی النِّفَاقِ لاَ تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ» {و از ساکنانِ مدینه [نیز عدّه ای] بر نفاق خو گرفته اند. تو آنان را نمی شناسی، ما آنان را می شناسیم. }(3) و این آیه «لاَ تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ قَدْ یَئِسُوا مِنَ الْآخِرَهِ کَمَا یَئِسَ الْکُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ» {مردمی را که خدا بر آنان خشم رانده، به دوستی مگیرید. آنها واقعاً از آخرت سلب اُمید کرده اند، همان گونه که کافرانِ اهل گور قطع اُمید نموده اند. }(4) که به مردم واجب است بدانند این آیات درباره چه کسانی نازل شده و چه کسانی هستند که خدای متعال بر آنان غضب کرده تا آنان را به نام هایشان بشناسند و از آنان بیزاری جسته و به عنوان دوست و ولی خود نگیرند. خدای متعال می فرماید: «وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّهً یَدْعُونَ إِلَی النَّارِ وَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ لاَ یُنْصَرُونَ» {و آنان را پیشوایانی که به سوی آتش می خوانند گردانیدیم، و روز رستاخیز یاری نخواهند شد. }(5)

و از نمونه های آن در قرآن فراوان است که خدای متعال امر به اطاعت از برگزیدگان کرده و صفات آنان را بر شمرده و دستور به تبرّی جستن از مخالفان آنان داده است. رسول خدا صلی الله علیه وآله به دستور خدا خارج شد تا واجب الهی را انجام دهد و از دنیا نرفت مگر آنکه اوصاف اولیای الهی را که اولی الامر هستند، برای مردم به روشنی بیان نمود و از امت برای آنان بیعت گرفت که سخن او را بشنوند و از او اطاعت کنند و همچنین کسانی را که از ولایتشان نهی کرده بود را نام برد. اما

1- . توبه/ 61
2- . توبه/ 49
3- . توبه/ 101
4- . ممتحنه/ 13
5- . قصص / 41

افراد بسیار کمی از این دستور اطاعت کرده و عده زیادی از آن سرپیچی کردند و به سمت دنیا و زینت های آن متمایل شدند، که وای بر آنها باد.

اما دسته دیگر آیاتی است که تأویل آن در خود آیه و شرح معنای آن آمده است. از جمله آن ها قصه اصحاب کهف است که داستان این آیات از این قرار است که قریش سه نفر به نام های نضر بن حارث بن کلده و عقبه بن ابی معیط و عاصل بن وائل را به قبیله رث و نجران فرستادند تا از یهودیان و مسیحیان آنجا مسائلی را یاد بگیرند که از پیامبر اسلام بپرسند که علمای یهود و نصاری به آنان گفتند از چند مسأله از او سؤال کنید، اگر پاسخ داد بدانید او پیامبری است که در تورات خبر آمدن او ذکر شده است و یهود منتظر او هستند. سپس از یک مسأله دیگر از او بپرسید، اگر ادعا کرد می داند بدانید دروغگو است، زیرا جز خدا کسی آن را نمی داند. قریش گفتند آن سه سؤال چیست؟ گفتند از او درباره جوان مردانی بپرسید که پیش از این بودند که ناپدید شدند. سپس خوابیدند. بپرسید چقدر خوابیدند تا بیدار شدند و تعدادشان چند نفر بود و وقتی بیدار شدند چه کردند و قومشان چه کردند و تا به امروز چه مدت از آن زمان گذشته و داستانشان از چه قرار است. و از او درباره موسی بن عمران بپرسید که داستان او وقتی از آن عالِم تبعیت کردند و جدا شد چه بود و از او درباره شخصی که شرق و غرب را از محل طلوع آفتاب تا محل غروب آن چرخید. بپرسید که چه کسی بود و داستان او چه بود. سپس شرح پاسخ سؤالات سه گانه را بنا بر آنچه در تورات بود نوشتند و به قریش دادند. سپس قریش گفتند آن مسأله دیگر چیست. گفتند از او درباره قیامت بپرسید آن سه به همراه سؤالات به سوی قریش برگشتند، در حالی که یقین داشتند پیامبر علمی درباره آن ها ندارد. قریش به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد که به همراه عمویش ابوطالب در حجر نشسته بود و گفتند: ای ابوطالب! همانا برادرزاده ات محمد صلی الله علیه و آله با قومش مخالفت کرده و خردمندان قوم را نادان می داند و بت های آنان را تقبیح می کند و دشنام می دهد و جوانان را فاسد می کند و اتحاد آنان را متفرق می نماید و تصور می کند که از آسمان به او وحی می شود. ما سؤالاتی از او داریم که اگر پاسخ دهد خواهیم دانست راست می گوید، و إلّا دروغگوست. ابوطالب گفت: از هر چه

می خواهید از او بپرسید که او را بلندنظر خواهید یافت. گفتند: یا محمد! درباره گروهی که در زمان های اولین بودند سپس ناپدید شده و خوابیدند و سپس بیدار شدند بگو که چند نفر بودند و چه مدت خوابیدند و با قومشان چه برخوردی داشتند؟ و از دوستان موسی بن عمران و عالِمی که همراهش بود بگو که چگونه است و از جهانگردی که شرق و غرب را از محل طلوع آفتاب تا محل غروبش چرخید بگو که داستانش چگونه است؟ پیامبر فرمود: من فقط از جانب خدای متعال به شما پاسخ می دهم. لذا منتظر وحی می مانم که نازل شود. آنگاه فردا به همگی این سؤالات پاسخ می دهم. تا چهل روز هیچ وحی ای بر پیامبر نازل نشد، تا جائی که گروهی از یاران او نیز دچار تردید شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار غمگین شد و قریش شادمان شدند و مشرکان بسیار در این مورد سخن گفتند. تا آن که پس از چهل روز سوره کهف بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و داستان آن سه مسأله و یک مسأله دیگر را بازگو کرد. وقتی پیامبر این آیات را بر آنان خواند، با شنیدنش بهت زده شدند و گفتند: به بهترین شکل پاسخ را روشن کردی. فقط در مورد مسأله چهارم جواب را نفهمیدیم که چیست. آنگاه خدای متعال این آیات را نازل کرد: «یَسْأَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِ أَیَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّی لاَ یُجَلِّیهَا لِوَقْتِهَا إِلاَّ هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لاَ تَأْتِیکُمْ إِلاَّ بَغْتَهً یَسْأَلُونَکَ کَأَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لاَ یَعْلَمُونَ» {از تو در باره قیامت می پرسند [که] وقوع آنچه وقت است؟ بگو: «علم آن، تنها نزد پروردگار من است. جز او [هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی گرداند. [این حادثه] بر آسمان ها و زمین گران است، جز ناگهان به شما نمی رسد.» [باز] از تو می پرسند گویا تو از [زمان وقوع] آن آگاهی. بگو: «علم آن، تنها نزد خداست، ولی بیشتر مردم نمی دانند.» }(1)

و از مثال های دیگر داستان عبداله بن ابی بن سلول است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به غزوه تبوک رفت، هنگام بازگشت در منزلی کم آب اتراق کردند. عبداله بن ابی در قبیله اش جایگاه مهمی داشت و قومش از او تبعیت و اطاعت

1- . أعراف / 187

می کردند و چادرش را در وسط لشگر می زد تا قبیله اش از خزرج و منافقینی که هم فکر او بودند دورش باشند. مردم در اطراف چاهی که در آن منطقه کم آب بود جمع شدند. در لشگر مردی از مهاجرین که به او جهجهان می گفتند دلو خود را در چاه انداخت و همزمان مردی از انصار بنام سنان بن عبداله هم دلو خود را به چاه انداخت که به دلو جهجهان گیر کرد. جهجهان چیزی برداشت و بر سر سنان زد و به شدت او را مجروح ساخت و فریادی زد و از قریش و مهاجرین دادخواهی کرد. عبدالله بن ابی صدای مهاجرین را شنید و گفت: چه شده؟ گفتند: جهجهان از مهاجرین و قریش علیه اوس و خزرج کمک می خواهد. عبدالله گفت: مگر خودشان این کار را نکرده اند؟ گفتند چرا. گفت: به خدا قسم کراهت داشتم به این راه بیایم. سپس رو به قومش کرد و گفت: گفته بودم که به این ها انفاق نکنید تا بر سرتان فرود آیند و علیه شما شورش کنند. به خدا قسم وقتی به مدینه بازگردیم عزیزان و بلندمرتبگان ذلیلان را از شهر خارج خواهند کرد. زید بن ارقم که در مجلس عبدالله بن ابی کوچک ترین فرد بود، وقتی این سخنان را شنید به نزد پیامبر آمد و گفت: یا رسول الله! تو وضعیت عبدالله بن ابی و جایگاهش در میان ما می دانی. اما این باعث نمی شود که چیزی را که شنیده ام نگویم. سپس داستان را بازگو کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور به حرکت داد. اصحاب گفتند: به خدا قسم الان وقت حرکت نیست. حتماً اتفاقی افتاده. وقتی سخن زید بن ارقم به رسول خدا به گوش انصار رسید، سعد بن عباده متوجه شد و گفت: یا رسول الله! زید بن ارقم بر عبدالله بن ابی دروغ بسته و اگر هم عبدالله چیزی گفته باشد، او را سرزنش نکن. ما از عقیق یمانی برای او تاجی ساخته ایم تا بزرگ ما باشد. وقتی برسیم خواهی دید در این موضوع تو بر او غلبه خواهی کرد. سپس سعد بن عباده رو به زید کرد و گفت: از روی عمد به بزرگ ما دروغ بسته ای. وقتی رسول خدا در منزل دوم فرود آمد، قوم عبدالله بن ابی به نزد او آمده و گفتند نزد رسول خدا برو تا برای تو استغفار کند. عبدالله بن ابی سر خود را تکان داد و مسخره کرد. اما آنقدر به او گفتند تا به همراه آن ها به نزد پیامبر آمد و قسم خورد که چیزی نگفته است و زید بن ارقم بر او دروغ بسته. خدای متعال این آیه را نازل کرد: «إِذَا جَاءَکَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّکَ

لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَکَاذِبُونَ *اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا کَانُوا يَعْمَلُونَ» {چون منافقان نزد تو آیند گویند: «گواهی می دهیم که تو واقعاً پیامبر خدایی.» و خدا [هم] می داند که تو واقعاً پیامبر او هستی، و خدا گواهی می دهد که مردم دوچهره سخت دروغگویند. سوگندهای خود را [چون] سپری بر خود گرفته و [مردم را] از راه خدا بازداشته اند. راستی که آنان چه بد می کنند.}(1)

تا آنجا که فرمود: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ...» {برای آنان یکسان است: چه بر ایشان آمرزش بخواهی یا بر ایشان آمرزش نخواهی، خدا هرگز بر ایشان نخواهد بخشود...}(2) این ها تمام چیزهایی است که درباره تأویل و تنزیل بود.

اما رد بر سخن کسانی که خلقت بهشت و جهنم را انکار می کنند. خدای متعال فرمود: «عِنْدَ سِدْرَهِ الْمُنْتَهَى * عِنْدَهَا جَنَّهُ الْمَأْوَى» {نزدیک سدره المنتهی؛ در همان جا که جنّه المأوی است.}(3)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وارد بهشت شدم و در آن قصری از یاقوت سرخ دیدم که داخل آن از بیرون و بیرون آن از داخلش از شدت درخشش دیده می شد. گفتم: یا جبرئیل! این قصر برای کیست؟ گفت: برای کسی که سخن پاک بگوید و روزه دائم بگیرد و طعام بخوراند و در شب تهجد کند، در حالی که مردم خوابند. گفتم: یا رسول الله! چه کسی در امت تو توان چنین چیزهایی را دارد؟ فرمود: نزدیک شو و من نزدیک شدم. فرمود: می دانی کلام پاک چیست؟ گفتم: خدا و رسولش داناترند. فرمود: آن سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله اکبر است. آیا می دانی روزه دائم چیست؟ گفتم: خدا و رسولش آگاه ترند. فرمود: کسی که ماه رمضان را روزه بگیرد و هیچ روزی را افطار نکند. آیا می دانی خوراندن غذا چیست؟ گفتم: خدا و رسولش آگاه ترند. فرمود: کسی که برای خانواده اش دنبال

1- . منافقون / 1_2
2- . منافقون / 6
3- . نجم / 14_15

چیزهایی برود که آبروی آن ها را حفظ کند. آیا می دانی تهجد در شب زمانی که مردم خوابند چیست؟ گفتم: خدا و رسولش داناترند. فرمود: نمی خوابد تا نماز عشا را بخواند. منظور از مردم در اینجا یهود و نصاری است. زیرا آنان بین دو نماز می خوابند. و فرمود: وقتی مرا به آسمان بردند، وارد بهشت شدم و در آن سرزمینی دیدم که در آن ملائکه بنایی می ساختند؛ یک خشت طلا و یک خشت نقره می گذاشتند و گاهی دست نگه می داشتند. گفتم: چرا دست نگه داشتید؟ گفتند: برای این که اسباب کار به ما برسد. گفتم: اسباب کار شما چیست؟ گفتند: این است که مؤمن سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله اکبر وقتی مؤمن این را بگوید، وقتی ساکت باشد دست از کار می کشیم. و فرمود: وقتی مرا به آسمان های هفت گانه بردند، جبرئیل دست مرا گرفت و وارد بهشت کرد و بر روی یک زیرانداز بهشتی نشاند و به من میوه به داد آن را به دو نیم کردم و از آن حوری بهشتی بیرون آمد و در مقابلم ایستاد و گفت: سلام بر تو ای محمد صلی الله علیه وآله. سلام بر تو ای احمد. سلام بر تو ای رسول خدا! گفتم: و علیک السلام. تو کیستی؟ گفت: من راضی و مورد رضایت هستم. خدای جبار مرا از سه چیز خلق کرده؛ بالای من از کافور و وسطم از انبر و پایینم از مشک است و از آب حیات ساخته شده ام. پروردگارم به من گفت موجود باش و منم به وجود آمدم. این داستان و امثال آن دلیل بر خلقت بهشت و داستان های دیگر دلالت بر جهنم دارند.

اما در مورد کسانی که بداء را انکار می کنند، خدای متعال در قرآن فرمود: «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ « {پس، از آنان روی بگردان، که تو درخور نکوهش نیستی.}(1) و این از آن روست که در آن زمان خدای سبحان اراده کرده بود که زمین را نابود کند، اما رحمتش مردمان را شامل شد و در هلاکتشان بداء رخ داد و خدا بر پیامبرش این آیه را نازل کرد: «وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» {و پند ده، که مؤمنان را پند سود بخشد.}(2) و مانند این آیه «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» {و [لی] تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن

1- . ذاریات / 54
2- . ذاریات / 55

نیست که ایشان را عذاب کند، و تا آنان طلب آمرزش می کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود.}(1) که بداء رخ داد و فرمود: «وَ مَا لَهُمْ أَلاَّ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» {چرا خدا [در آخرت] عذابشان نکند، با اینکه آنان [مردم را] از [زیارت] مسجد الحرام باز می دارند.}(2) و مانند این آیه «إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفاً مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا» {اگر از [میان] شما بیست تن، شکیبا باشند بر دویست تن چیره می شوند، و اگر از شما یکصد تن باشند بر هزار تن از کافران پیروز می گردند.}(3) سپس بداء رخ داد و فرمود: «الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفاً فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» {اکنون خدا بر شما تخفیف داده و معلوم داشت که در شما ضعفی هست. پس اگر از [میان] شما یکصد تن شکیبا باشند بر دویست تن پیروز گردند، و اگر از شما هزار تن باشند، به توفیق الهی بر دو هزار تن غلبه کنند، و خدا با شکیبایان است.}(4)

در مورد ناسخ و منسوخ هم چنین است و صحت امر بداء را اثبات می کند و در آیه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ « {خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می کند، و اصل کتاب نزد اوست.}(5) آیا جز آنچه را که بود را محو می کند و جز آنچه نیست را اثبات می کند و از مثال های این موضوع در قرآن فراوان است.

اما رد بر این سخن کسانی که ثواب و عقاب را در دنیا و پس از مرگ قبل از قیامت انکار می کنند. خدای متعال فرمود: «يَوْمَ يَأْتِ لاَ تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلاَّ بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ * فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ * خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلاَّ مَا شَاءَ رَبُّكَ» {روزی [است] که چون فرا رسد هیچ کس جز به اذن وی سخن نگوید. آن گاه بعضی از آنان تیره بختند و [برخی] نیکبخت. و اما کسانی که تیره بخت شده اند، در آتش، فریاد و ناله ای دارند. تا

1- . أنفال / 33
2- . أنفال / 34
3- . أنفال / 65
4- . أنفال / 66

5- . رعد/ 39

آسمان ها و زمین برجاست، در آن ماندگار خواهند بود، مگر آنچه پروردگارت بخواهد }(1) که منظور، آسمان ها و زمین قبل از قیامت است، زیرا در قیامت آسمان ها و زمین دچار تبدل و تغییر می شوند. و مانند این آیه «وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ « {و پشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد.}(2)

مقصود از برزخ چیزی است بین دو امر که همان ثواب و عقاب بین دنیا و آخرت است و همچنین مانند این آیه «النَّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْهَا غُدُوّاً وَ عَشِیّاً وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَهُ...» {[اینک هر] صبح و شام بر آتش عرضه می شوند، و روزی که رستاخیز برپا شود...}(3) و صبح و شام در روز قیامت که خانه ابدی است وجود ندارد بلکه فقط در دنیا هستند. خدای متعال در مورد بهشتیان می فرماید: «لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِیهَا بُکْرَهً وَ عَشِیّاً» {و روزی شان صبح و شام در آنجا [آماده] است.}(4)

صبح و شام از شب و روز نشأت می گیرند که قبل از روز قیامت در بهشت دنیا هستند. خدای متعال می فرماید: «لاَ یَرَوْنَ فِیهَا شَمْساً وَ لاَ زَمْهَرِیراً» {در آنجا نه آفتابی بینند و نه سرمایی.}(5) و مانند این سخن خداوند سبحان: «وَ لاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ * فَرِحِینَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ یَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِینَ لَمْ یَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلاَّ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لاَ هُمْ یَحْزَنُونَ» {هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده مپندار، بلکه زنده اند که نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند، و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند شادی می کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می شوند.}(6)

اما رد بر سخن کسانی که معراج را انکار می کنند، خدای متعال می فرماید: «وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَی * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّی * فَکَانَ قَابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنَی * فَأَوْحَی إِلَی عَبْدِهِ

1- . هود/ 105-107
2- . مؤمنون / 100
3- . غافر/ 46

4- . مريم / 62
5- . إنسان / 13
6- . آل عمران / 169_170

مَا أَوْحَى» {در حالی که او در اُفق اعلی بود؛ سپس نزدیک آمد و نزدیک تر شد، تا [فاصله اش] به قدرِ [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیک تر شد؛ آن گاه به بنده اش آنچه را باید وحی کند، وحی فرمود.}(1) تا آنجا که فرمود: «عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى « {در همان جا که جنّه المأوی است.}(2) که سدرهٔ المنتهی در آسمان هفتم است. سپس فرمود: «وَ اسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنَا أَ جَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ» {و از رسولان ما که پیش از تو گسیل داشتیم جویا شو؛ آیا در برابرِ [خدای] رحمان، خدایانی که مورد پرستش قرار گیرند مقرّر داشته ایم؟}(3) خداوند متعال پیامبرش را امر کرده که در آسمان ها از آنان سوال کند که مانند این سخن خداست: «فَإِنْ كُنْتَ فِی شَکٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْکَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِکَ» {و اگر از آنچه به سوی تو نازل کرده ایم در تردیدی، از کسانی که پیش از تو کتاب [آسمانی] می خواندند بپرس}(4) که این ها پیامبران هستند که در شب معراج از آنان سؤال می کند.

و اما رد بر قائلین به جبر که گمان می کنند همه کارها از روی مجاز به بندگان منسوب است و در حقیقت از خداست نه بندگان و برای این سخنشان آیاتی را شاهد می آورند که معنای آنها را نمی دانند، مانند این آیه «وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا» {و اگر خدا می خواست آنان شرک نمی آوردند}(5) کسانی که اعتقاد حق دارند، در جواب آنها می گویند این سخن شما خط بطلانی است بر ثواب و عقاب الهی. وقتی کارهایتان را به خدای متعال منسوب می کنید چطور خداوند مخلوقات را به خاطر کاری که خود انجام نداده اند عذاب می کند؟ خدای متعال فرمود: «لاَ يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلاَّ وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» {خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند. آنچه [از خوبی] به دست آورده به سود او، و آنچه

1- . نجم/7-10
2- . نجم / 15
3- . زخرف / 45
4- . یونس / 94
5- . أنعام / 107

[از بدی] به دست آورده به زیان اوست }(1) و این جایز نیست مگر آنکه به حقیقت فاعل آن کار باشند و فرمود: «فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ خَیْراً یَرَهُ * وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ شَرّاً یَرَهُ » {پس هر که هموزن ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید. و هر که هموزن ذرّه ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید. }(2)

و همچنین فرمود: «کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ رَهِینَهٌ» {هر کسی در گرو دستاورد خویش است. }(3) و فرمود: «لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» {و از آنچه انجام می دادید حتماً سؤال خواهید شد. }(4) و فرمود: «فَکُلاًّ أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ» {و هر یک [از ایشان] را به گناهش گرفتار [عذاب] کردیم. }(5) و فرمود: «فَمَا کَانَ اللَّهُ لِیَظْلِمَهُمْ وَ لکِنْ کَانُوا أَنْفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ « {خدا بر آن نبود که به آنان ستم کند ولی آنان بر خود ستم روا می داشتند. }(6) که از نمونه های آنها در کتاب خداوند فراوان است که بطلانی است بر ادعای آنها و چیزی که به خدا نسبت می دهند به این صورت که خداوند خلایق را امر به چیزی کند که قادر به انجام آن نیستند و یا نهی از چیزی کند که نمی توانند انجام دهند. گروهی دیگر نیز با قائلین به جبر مخالفت کرده اند و گفتند وقتی کاری را انجام می دهیم، آن را خلق می کنیم بدون آنکه خود آن را انجام داده باشیم یا کسب کنیم یا بخواهیم یا اراده بکنیم و آنچه ابلیس بخواهد واقع می شود و آنچه نخواهد واقع نمی شود. با این سخن با مجبره به مخالفت برخاستند و ادعا کردند که آنان نیز به همراه خدا خالق هستند و به این آیه استناد کردند: «فَتَبَارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِینَ « {آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است. }(7) آنان گفتند این آیه اثبات می کند که غیر خداوند خالق های دیگری نیز هستند، در حالی که این لفظ و معنای آن را و وجوه و متعدد آن را نشناختند.

1- . بقره/ 286
2- . زلزله/ 7_8
3- . مدثر/ 38
4- . نحل / 93
5- . عنکبوت / 40
6- . توبه/ 70
7- . مؤمنون / 14

سپس از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کردند که آیا خداوند متعال کارهای مردم را به خودشان تفویض کرده است؟ فرمودند: خداوند عزیزتر و اجلّ از آن است گفتند آیا آنان را در کارشان مجبور قرار داد فرمودند خدای سبحان عادل تر از آن است که آنان را مجبور بر کاری کند سپس عذاب شان کند. گفتند: آیا بین این دو چیز سومی هست؟فرمودند: بله همان طور که بین آسمان و زمین است. گفتند: آن چیست؟ فرمود: سری از اسرار الهی.

اما رد بر کسانی که رجعت را انکار می کنند، خدای عزوجل فرمود: «وَ یَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ فَوْجاً مِمَّنْ یُکَذِّبُ بِآیَاتِنَا فَهُمْ یُوزَعُونَ» {و آن روز که از هر امّتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده اند محشور می گردانیم، پس آنان نگاه داشته می شوند تا همه به هم بپیوندند.}(1) یعنی به دنیا باز می گردانیم، زیرا که جمع شدن در قیامت در این آیه آمده است: «وَ حَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً» {و آنان را گرد می آوریم و هیچ یک را فرو گذار نمی کنیم.}(2)

و این آیه «وَ حَرَامٌ عَلَی قَرْیَهٍ أَهْلَکْنَاهَا أَنَّهُمْ لاَ یَرْجِعُونَ» {و بر [مردم] شهری که آن را هلاک کرده ایم، بازگشتشان [به دنیا] حرام است.}(3) یعنی در رجعت بازنمی گردند، زیرا که در قیامت حتما باز می گردند. و همچنین مانند این فرموده خداوند متعال: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِیثَاقَ النَّبِیِّینَ لَمَا آتَیْتُکُمْ مِنْ کِتَابٍ وَ حِکْمَهٍ ثُمَّ جَاءَکُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَکُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» {و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتماً یاریش کنید}(4) و این جز در رجعت نیست.

و از نمونه های دیگر آیاتی است که خدای متعال ائمه علیهم السلام را مخاطب قرار داده و وعده یاری و انتقام از دشمنانشان را به آنها می دهد خدای

1- . نمل / 83
2- . کهف / 47
3- . أنبیاء/ 95

4- . آل عمران / 81

سبحان فرمود: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لاَ یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً» {خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند}(1) و این فقط در زمان رجعت به دنیا خواهد بود. مثال دیگر این آیه است: «وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ» {و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منّت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم،}(2) و این آیه «إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لَرَادُّکَ إِلَی مَعَادٍ» {در حقیقت، همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد، یقیناً تو را به سوی وعده گاه بازمی گرداند}(3) یعنی رجعت به دنیا. و مانند این آیه «أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ خَرَجُوا مِنْ دِیَارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْیَاهُمْ» {آیا از [حال] کسانی که از بیم مرگ از خانه های خود خارج شدند، و هزاران تن بودند، خبر نیافتی؟ پس خداوند به آنان گفت: «تن به مرگ بسپارید» آن گاه آنان را زنده ساخت}(4) و سپس دوباره مردند. و این آیه «وَ اخْتَارَ مُوسَی قَوْمَهُ سَبْعِینَ رَجُلاً لِمِیقَاتِنَا» {و موسیَ از میان قوم خود هفتاد مرد برای میعاد ما برگزید}(5) که خدای متعال آنان را پس از مرگ به دنیا بازگرداند و خوردند و ازدواج کردند و مثال دیگر خبر عزیر است.

اما رد بر سخنان کسانی که برتری رسول خدا را انکار می کنند که بطلان سخن شان در این آیه است: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ

1- . نور/ 55
2- . قصص / 5
3- . قصص / 85
4- . بقره/ 243
5- . أعراف / 155

أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى» {و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریّه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: «چرا» }(1) که اولین شخص از پیامبران که بلی گفت، محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، زیرا که روح او نزدیک ترین روح به ملکوت خدا بود. و دلیل بر این نزدیکی نیز سخن جبرئیل در شب معراج به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که در آسمان هفتم گفت: یا محمد صلی الله علیه وآله! پیش بیا. چون به جایی قدم گذاشته ای که پیش از تو هیچ فرشته مقرب و پیامبری قدم نگذاشت. اگر روح او از آن مکان نبود نمی توانست از آن عبور کند و وقتی خدای متعال دستور می دهد، اولین کسی که امرش به او می رسد رسول خدا صلی الله علیه و آله است، زیرا به ملکوت او نزدیک تر است و پس از او سایر پیامبران بر اساس رتبه هایشان هستند. این آیه نیز توضیح بیشتری در این باره می دهد: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ» {و [یاد کن] هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و از تو و از نوح و ابراهیم و موسیَ و عیسیَ پسر مریم }(2) که بهترین پیامبران این پنج نفر و بهترین این پنج نفر محمد صلی الله علیه و آله است خدای متعال فرمود: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ * مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ « {که [قرآن] سخن فرشته بزرگواری است. نیرومند [که] پیش خداوند عرش، بلندپایگاه است. در آنجا [هم] مُطاع [و هم] امین است. }(3)

و دلیل بر اینکه او برترین پیامبر است آن است که خداوند از همه پیامبران برای او پیمان گرفت و فرمود: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَى ذلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ « {و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی

1- . أعراف / 172
2- . أحزاب / 7
3- . تكوير/ 19-21

دادم، سپس شما را فرستاده ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و حتماً یاریش کنید. [آن گاه] فرمود: «آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟» گفتند: «آری، اقرار کردیم.» فرمود: «پس گواه باشید و من با شما از گواهانم.» }(1)

و این بیان برتری رسول خدا بر سایر رسولان و پیامبران است که قرآن درباره آن سخن می گوید. و همچنین وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در آن شب به آسمان چهارم رفت و به بیت المعمور داخل شد، خدای عزوجل همه پیامبران از آدم و دیگران را جمع کرد و پیامبر بر آنان نماز خواند. خدای متعال می فرماید: «وَ اسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رُسُلِنَا أَ جَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمنِ آلِهَةً یُعْبَدُونَ» {و از رسولان ما که پیش از تو گسیل داشتیم جویا شو؛ آیا در برابرِ [خدای] رحمان، خدایانی که مورد پرستش قرار گیرند مقرّر داشته ایم؟ }(2) و هر کس تأمل کند با این کلام قانع می شود.

اما در مورد عصمت پیامبران و رسولان و اوصیا سخنان مختلفی گفته می شود. برخی می گویند عصمت بازدارنده ای است از جانب خدا که آنان را از گناه کردن در تبلیغ امر الهی منع می کند که فعل خداست نه خود آنها. گروهی دیگر می گویند عصمت از فعل خود آنهاست، زیرا به خاطر آن مورد ستایش قرار می گیرند. و گروهی دیگر می گویند همان طور که ممکن است از دیگران هر گناهی سر بزند، ممکن است از پیامبران و رسولان و اوصیا نیز سر بزند. قسم اول باطل است، چون خدای متعال فرمود: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لاَ تَفَرَّقُوا» {و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید. }(3) و فرمود: «وَ لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ» {من از او کام خواستم و [لی] او خود را نگاه داشت }(4) یعنی امتناع کرد، زیرا عصمت همان دوری است. و همچنین کسی که انبیا و رسولان را مانند

1- . آل عمران / 81
2- . زخرف / 45
3- . آل عمران / 103
4- . یوسف / 32

بندگان بداند، راه خطا در پیش گرفته است زیرا کارهای نکوهیده از چهار چیز نشأت می گیرند: حسد، حرص، شهوت و غضب و تمامی کارهای مردم که انجام می دهند از یکی از این چهار چیز نشأت می گیرد. انبیا و رسولان و اوصیا هیچ کارشان از روی حسد صادر نمی شود، زیرا حسود به کسی که بالاتر از اوست حسادت می ورزد، در حالی که بالاتر از ایشان در منزلت کسی نیست که به او حسادت کنند. همچنین هیچ کاری از روی حرص و طمع به دنیا از آنان واقع نمی شود، زیرا حرص و طمع مقرون به آمال و آرزوهای دنیایی است، حال آنکه آنان از این آمال به دورند، زیرا که جایگاهشان را در بهره مندی از کرامت های الهی می شناسند، اما خدای متعال در آنها انواع تمایلات و شهوت ها را قرار داده تا در دنیا باقی باشند که خلایق به سوی آنها بروند و نیازهایشان را با آنان برطرف کنند. اگر این تمایلات نبود، آنان هیچ وقت چیزی نمی خوردند و لذا توان جسمیشان بر انجام تکالیفشان از بین می رفت و نکاح و ازدواج نیز از بین می رفت در نتیجه نسل و فرزندی برایشان باقی نمی ماند و چیزهای دیگر نیز مانند این ها بود. لذا شهوت ها و تمایلات در آنها هست، اما آنان معصوم از شهوت های قبیح هستند که بر دیگر مردم عارض می شود. همچنین آنان دارای صبر و ترک غضب هستند و لذا خبر در طاعت الهی دچار غضب نمی شوند. خدای سبحان فرمود: «قَاتِلُوا الَّذِینَ یَلُونَکُمْ مِنَ الْکُفَّارِ وَ لْیَجِدُوا فِیکُمْ غِلْظَةً» {با کافرانی که مجاور شما هستند کارزار کنید، و آنان باید در شما خشونت بیابند.}(1)

و فاصله بین انبیا و رسولان و اوصیا از جهت غضب است و غضب آنها جز برای خدا و در خدا نیست. این معنای عصمت الهی انبیا و رسولان و اوصیا است. آنان در شهوت و غضب با بندگان در اسم مشترکند، اما در معنا مشترک نیستند.

و اما رد بر مشبهه، خدای عزوجل فرمود: «وَ أَنَّ إِلَی رَبِّکَ الْمُنْتَهَی» {و اینکه پایان [کار] به سوی پروردگار توست.}(2) یعنی وقتی سخن به خدا رسید، باز ایستید و در پایین تر از او سخن بگویید، یعنی مانند عرش و پایین تر از آن. و در

1- . توبه/ 123
2- . نجم / 42

مورد کلامی که مخاطب آن پیامبر است اما مراد غیر اوست خدای عزوجل فرمود: «وَ لاَ تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَتُلْقَی فِی جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدْحُوراً» {و با خدای یگانه معبودی دیگر قرار مده، و گرنه حسرت زده و مطرود در جهنم افکنده خواهی شد.}(1) که مخاطب رسول خدا صلی الله علیه و آله است اما مراد امت اوست. خدای عزوجل فرمود: «یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ» {ای پیامبر، چون زنان را طلاق گویید، در [زمان بندی] عدّه آنان طلاقشان گویید.}(2) و فرمود: «یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لاَ تُطِعِ الْکَافِرِینَ وَ الْمُنَافِقِینَ» {ای پیامبر، از خدا پروا بدار و کافران و منافقان را فرمان مبر}(3) که مخاطب رسول خدا صلی الله علیه و آله است، اما مراد از این خطاب امت اوست.

اما در قرآن آیاتی است که مخاطب آن قومی و مقصود از آن قومی دیگر هستند، مانند این آیه «وَ قَضَیْنَا إِلَی بَنِی إِسْرَائِیلَ فِی الْکِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِی الْأَرْضِ مَرَّتَیْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوّاً کَبِیراً» {و در کتاب آسمانی [شان] به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که: «قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد، و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی برخواهید خاست.»}(4) که معنا و خطاب آن به امت محمد صلی الله علیه و آله در حالی که در ظاهر مخاطب آن بنی اسرائیل است اما احتجاج بر کسانی که حدوث عالم را انکار می کنند، اینکه وقتی می بینیم این عالم متحرک دارای زمان ها و اشیا و حرکات و رخدادهای متناهی است و هر چه در آن است نیز این گونه است و همچنین می یابیم که هر چه از بین می رود به نهایتش می رسد و همچنین می یابیم که عقل به بی نهایت تعلق دارد که اگر اینگونه نبود، عقل ما نمی توانست تفاوت آن دو را بیابد و چاره ای جز اثبات چیزی که بی نهایت است ندارد و معلوم و معقول بوده و ابدی و سرمدی است. و اینگونه نیست که دارای قدرت محدود باشد یا کسی بر او قدرت داشته باشد یا جزء داشته و تقسیم شود، لذا در این صورت واجب می شود که

1- . إسراء/ 39
2- . طلاق / 1
3- . أحزاب / 1
4- . إسراء/ 4

چیز بی نهایت مانند چیز متناهی شود و وقتی این موضوع ثابت شد، در عقل ما نیز اثبات می شود که غیر متناهی همان قدیم ازلی است و وقتی چیز قدیم و حادث ثابت شد موجود قدیم که خالق اشیا است، مستغنی از حادثی می شود که آن را خلق کرده و به وجود آمده است و با دلیل عقلی برای ما ثابت می شود که او به وجود آورنده اشیا است و خالقی جز او نیست بزرگ است خدایی که به وجود آورنده هر حادثی است صانع هر مصنوع که همه چیز را از هیچ خلق می کند و وقتی ثابت شد که من نمی توانم مانند خودم را به وجود آورم، محال می شود که کسی مثل من مرا به وجود آورده باشد. پس بزرگ تر نیست زیرا او محسوس نیست که به طور آشکارا دیده شود یا حواس انسان او را درک کند و اگر واحد نباشد بلکه دو تا یا بیشتر باشد، عقل نیز وجود چند صانع را اثبات می کند، کما اینکه وجود یک خالق را اثبات می کند. اگر خالق عام دو تا باشد، تدبیر آنها به یک شکل جریان نمی یابد و حالات آنها دارای استحکام و کامل خواهد بود، زیرا عقل در خصوص دو تا حکم می کند که خواسته های مختلفی داشته باشند و کارهای مختلفی انجام دهند و جایز نیست که گفته شود آن دو در همه چیز به یک شکل عمل می کنند و دچار اختلاف نمی شوند، زیرا هر جا که اتفاق نظر جایز باشد اختلاف نیز جایز است. دو چیز متفق نسبت به هم از دو حال خارج نیستند؛ یا بر یکدیگر قدرت دارند یا ندارند. اگر بر یکدیگر قدرت داشته باشند، هر دو عاجزند و اگر نداشته باشند، هر دو جاهلند و عاجز و جاهل نمی توانند معبود بوده وقدیم باشند.

اما رد بر سخن کسانی که معتقد به رأی و قیاس و استحسان و اجتهاد هستند و همچنین کسانی که می گویند اختلاف مایه رحمت است. پس بدان که کسانی که معتقد به رأی و قیاسند، وقتی از فهم حکم درست عاجز شدند به احکام مشتبه عمل کردند و گفتند هر آنچه اتفاق می افتد، خداوند در مورد آن حکمی دارد. این حکم از دو حال خارج نیست؛ یا نصی بر آن وارد شده یا دلیلی برای آن است. وقتی در مورد مسئله ای نصی نیافتیم، مجبوریم به آن به وسیله احکام مشابه استدلال کرده و حکم به نظایرش کنیم که اگر این کار را نکنیم، آن امر را بدون حکم گذاشته ایم و جایز نیست که حکم خدا در هیچ امری باطل و تعطیل باشد. خدای سبحان می فرماید: «مَا فَرَّطْنَا

فِی الْکِتَابِ مِنْ شَیْ ءٍ» {ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده ایم.}(1) وقتی می بینیم حکم باید باشد و افعال نیز باید دارای حکم باشند، آن حکم را از نظایرش جستجو می کنم تا آن فعل بدون حکم باقی نماند، از روی نص باشد یا استدلال و این برای ما جایز است و می گویند می بینیم که خدای متعال نیز در کتابش قیاس کرده و تشبیه و تمثیل آمده است آنجا که فرمود: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ کَالْفَخَّارِ * وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ» {انسان را از گل خشکیده ای سفال مانند، آفرید. و جنّ را از تشعشعی از آتش خلق کرد.}(2) که یک چیز را با شبیه ترین چیز به آن تشبیه کرد می گویند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز از رأی و قیاس استفاده کرد، آنجا که به زن خثعمیه وقتی از حج به جای پدرش سؤال کرد فرمود: مگر این طور نیست که اگر پدرت دینی داشته باشد تو می توانی به جای او آن را به جا آوری؟ که در اینجا پیامبر در جواب سخنی گفت که آن زن از او سؤال نکرده بود. و همچنین سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به معاذ بن جبل وقتی که او را به یمن فرستاد که فرمود: ای معاذ! اگر مسئله ای برای تو پیش آید که در کتاب خدا و در سنت هیچ حکمی برای آن نیافتی چه می کنی؟ گفت: از رأی خود استفاده می کنم. پیامبر فرمود: سپاس خدایی راست که رسولش را به آنچه راضی است موفق نمود.

و همچنین می گویند بسیاری از صحابه از رأی و قیاس استفاده کرده اند و ما نیز از آنان تبعیت می کنیم و همچنین احتجاجات دروغ بستند وقتی از او چیزی را نقل کردند که غیر ممکن است بیان کند ما نیز در رد سخن آنان این چنین جواب می دهیم. همانا اصول احکام عبادات و آنچه از مسائل برای امت اتفاق می افتد به صورت نقلی به ما رسیده است، از این رو فروع آن احکام نیز مثل اصولشان است و مقصود از اصول در عبادات و واجبات چیزهایی است که خدای متعال در قرآن خبر داده و وجوب آنها را اعلام کرده و پیامبر و وصی او نیز اوقات و کیفیت و مقدار آنها را از جانب خداوند متعال بیان کرده اند، مانند وجوب نماز و زکات و روزه و حج و

1- . أنعام / 38
2- . رحمن / 14_15

جهاد و حد زنا و حد دزدی و امثال آن که در قرآن به صورت مجمل و بدون تغییر آمده است و لذا رسول خدا مفسر و تفصیل دهنده آن واجبات مجمل است و از این رو دانستیم که مثلا نماز ظهر چهار رکعت است و وقت آن بعد از زوال آفتاب است. و وقت نماز عصر از آخر وقت ظهر تا زمان غروب آفتاب است و نماز مغرب سه رکعت است و وقت آن از زمان غروب تا زمان رفتن شفق و سرخی غروب است و وقت نماز عشا که چهار رکعت است و وسیع ترین زمان را دارد؛ اول آن از طلوع ستارگان و از بین رفتن شفق است و آخر آن یک سوم اول شب است. همچنین روایت شده که آخر آن نیمه شب است و نماز صبح دو رکعت است که وقت آن از طلوع فجر تا دمیدن صبح می باشد. همچنین زکات نیز بر بعضی از اموال تعلق می گیرد و بر بعضی نمی گیرد و بر مقدار خاصی از اموال تعلق می گیرد و بر مقداری دیگر تعلق نمی گیرد و در یک زمان واجب می شود و زمانی هم واجب نیست. همین طور تمام واجباتی را که خداوند سبحان به اندازه توان و استطاعتشان واجب کرده این گونه است. پس اگر هیچ نصی در کتاب خدا و بیان و تفسیر پیامبر و روایات صحیح در مورد آن نیامده باشد، مردم نمی توانند برای ادای آن فرایض به عقل خود رجوع کرده و مراد خدای تعالی از معانی آن واجبات را خود بیابند و همچنین صحیح نیست که آن را با قیاس و رأی اثبات کنند، چرا که عقول به تنهایی نمی توانند در مورد نماز ظهر بیابند که چهار رکعت است و پنج رکعت و یا سه رکعت نیست. همچنین نمی توانند بفهمند که قبل از زوال باشد و یا بعدش و یا اینکه سجود بر رکوع مقدم باشد یا رکوع بر سجود. و همچنین نمی توانند به تنهایی حد زنای محصنه را از باکره تشخیص دهند و بین اموال غیرمنقول و یا نقد در واجب زکات فرق بگذارند و اگر این واجبات باشند و عقول ما عقل بر تنهایی نمی تواند در خصوص آن ها حکم کند. و همچنین نمی تواند بین قیاس و آنچه شریعت و نصوص آورده اند، فرق بگذارد چرا که شریعت از طریق نقل رسیده و ما نمی توانیم از حدود آن تجاوز کنیم، چرا که اگر چنین چیزی جایز و صحیح بود بی نیاز از ارسال پیامبران و امر و نهی الهی بودیم. و همان طور که این اصول جز از طریق نقل اثبات نمی شود، فروع و مسائل دیگر نیز با قیاس بجای نص و نقل اثبات نمی شود. اما در مورد این

سخن و استدلالشان که می گویند قیاس همان تشبیه و تمثیل است و حکم با آن جایز بوده و مسائل احکام نیز به آن باز می گردند، این سخن محال آشکار است و جایگاه زشتی دارد، چرا که ما مسائلی را می یابیم که با وجود آنکه با هم فرق دارند اما حکمشان یکی است و در مقابل چیزهایی را می یابیم که شبیه هم هستند اما حکمشان متفاوت است این کار خدا نشان می دهد که شباهت دو چیز باعث شباهت در حکمشان نمی شود. آن گونه که قائلان به قیاس و رأی می گویند و این از آن روست که عاجز از بیان احکام الهی بر اساس آنچه در قرآن آمده است شده اند و از گرفتن آن احکام از اهلش عدول کردند، همان ها که خدای سبحان طاعتشان را بر بندگانشان واجب کرد، کسانی که نمی لغزند و خطا نمی کنند و دچار فراموشی نمی شوند، آن ها که خداوند کتابش را بر آن ها نازل کرده و به امت دستور داده که در امور مشتبه در احکامشان به آنها رجوع کنند، قائلان به رأی و قیاس ریاست را طلب کردند چون تمایل به مال دنیا داشتند و راه گذشتگانشان را رفتند، آنها که ادعای جایگاه اولیای الهی را داشتند لذا عاجز شدند و معتقد به رأی و قیاس گشتند صاحبان عقل به درستی می فهمند که این ها چطور عاجز شده و از دین خدا خارج شده اند چرا که عقل به تنهایی نمی تواند بین حکم گرفتن چیزی با غصب و غارت و دزدی تمایز قائل شود، اگر چه به همه این ها شبیه هم هستند. در این موارد حکم یکی قطع دست است در حالی که دیگری چنین حکمی ندارد. همچنین برای اثبات باطل بودن دلیل آنها در بازگرداندن احکام به نظایرش می توانیم چنین استدلال کنیم که زنای محصنه و باکره یکی است، در حالی که حکم یکی از آنها رجم است و حکم دیگری شلاق. لذا می فهمیم که مأخذ احکام نص و نقل است که به صورت توقیفی حکم الهی را بیان می کند، بدون آنکه توجه به نظایر احکام، معتبر باشد و این دلیلی واضح بر فساد سخن آنان است. و اگر مأخذ احکام در دین قیاس بود، زیر پا برای مسح کردن مناسب تر از ظاهر آن بود. خدای متعال در حکایت سخن ابلیس بر اساس قیاس چنین می فرماید: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» {من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده ای و او را از گِل آفریده ای.}(1) گه خدای سبحان او را

1- . ص / 76

سرزنش می کند به خاطر آنکه نمی فهمد [تفاوت] بین آن دو چیست. و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نیز قیاس را مذمت می کنند که برخی از آنان از برخی دیگر به ارث برده اند و اولیای آنها نیز آن را از ایشان نقل می کنند.

اما رد بر کسانی که معتقد به اجتهاد هستند، آنکه آنان می گویند هر مجتهدی در اجتهاد خود مصیب است و راه صواب را رفته است. در حالی خودشان معتقد به آن نیستند که به آن معنای حقیقی که مقصود خدای متعال است دست یافته اند، چرا که وقتی اجتهاد می کنند، از نظری به نظر دیگر منتقل می شوند. پس دلیلشان بر اینکه حکمشان بر اساس اجتهاد محکم و قاطع است سخنی باطل، مردود و بی دلیل است. در ضعف این اعتقاد چه دلیلی محکم تر از این که با اجتهاد دچار چنین وضعیتی هستند؟ آنان می پندارند محال است که اجتهاد کنند و در میان آنها حکم حقیقی وجود نداشته باشد. این سخن نیز باطل است، زیرا وقتی اجتهاد می کنند دچار اختلاف نیز می شوند، لذا تقصیر و کوتاهی نیز در آنها وجود دارد. عجیب تر آنکه معتقدین به رای و قیاس می گویند خدای تبارک و تعالی در این مسیر چیزی جز آنچه در توان آنهاست از ایشان نخواسته است و به این آیه استناد کرده اند: «حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» {و هر جا بودید، روی خود را به سوی آن بگردانید.}(1) که بنا بر نظر آنان دلالت بر اجتهاد دارد. حال آنکه آنان در معنای این آیه دچار خطای آشکاری شده اند. از طرفی به سخن پیامبر به معاذ بن جبل نیز استناد کرده و می گویند پیامبر اکرم به او اجازه اجتهاد داده است.

سخن صحیح آن است که خدای سبحان بندگان را مکلف به اجتهاد نکرده است، چرا که برای آنها دلایل و نشانه هایی قرار داده و حجت را بر آنها تمام کرده است و محال است پس از ارسال رسل که حلال و حرام الهی را به طور مفصل بیان می کنند، آنان را وادار به کاری کند که از حد توانشان خارج است.

خدای سبحان بندگان را رها نکرده است و آنان باید هرگاه عاجز از فهم احکام الهی شدند، آن را به پیامبران و ائمه علیهم السلام ارجاع دهند. خدای متعال می فرماید: «مَا فَرَّطْنَا فِی الْكِتَابِ مِنْ شَیْ ءٍ» {ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح

1- . بقره/ 144

محفوظ] فروگذار نکرده ایم.}(1) و همچنین می فرماید: «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی» {امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم.}(2) و فرمود: در قرآن تبیان و آشکار کننده همه چیز هست.

و دلیل بر فساد اعتقاد به اجتهاد و رای و قیاس، آنکه هر موضوعی از دو حال خارج نیست؛ یا شبیه به حکمی دیگر است و یا حکم آن بیان شده است. اگر حکمش بیان شده باشد، در این حالت از عدالت خدا خارج است که بندگان را بدان مکلف کرده باشد و اگر تمثیل به یک اصل بوده و مشابه آن باشد، دو حالت دارد: یا به خاطر مصلحت خلق حرام شده و یا بر اساس معنای خاص خودش. اگر بر اساس معنای خاص خودش فراموش شده باشد، پس قبلا حلال بوده و بعد به خاطر آن معنا حرام شده است که اگر علت تحریم این معنا باشد، حرام کردن آن اولی بر حلال کردنش نیست و وقتی این بعد از ادعای آنان باطل شد، می فهمیم که خدای متعال مسائل را به خاطر مصلحت خلق حرام می کند نه به خاظر معنای خودش و ما به این دلیل اجتهاد درا نفی می کنیم که در نزد ما بر اساس آنچه که گفتیم حق آن چیزهایی است که در اصول منصوب از جانب خدای متعال آمده و همچنین در دلایلی است که در میان ما قرارا داده است مانند کتاب، سنت و امام حجت و بندگان از این چهار حالت خارج نیستند و غیر آنها باطل است. اما استدلال آنها به شطر المسجد الحرام و خانه خدا که در بالا ذکر شد اشتباه و باطل است، چرا که معنای شطره در این آیه به معنای «جهت آن» می باشد. لذا استدلال بر آن برای اجتهاد باطل است، چرا که نفرموده «در رو کردن خود درست عمل کند» بلکه فرموده است: «فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ» {روی خود را به سوی آن بگردانید.} یعنی «به سوی نشانه ها و علامات و دلایلی که موجود است» و در حکم آنها به علامات و ستارگان در ظاهر آیه اشاره شده است. سپس فرموده است: «وَ إِنَّ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ لَیَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» {در حقیقت، اهل کتاب نیک می دانند که این [تغییر قبله] از جانب

1- . أنعام / 38
2- . مائده/ 3

پروردگارشان [بجا و] درست است}(1) و نفرمود «آنان که به ناچار به اجتهاد روی می آورند...» که دلالت می کند بر آن که خدای متعال در رو کردن به سوی آن و همچنین زمانی که دچار اشتباه می شوند واجب کرده دلیلی بیاورند تا به حق دست یابند. لذا معنای شطره در اینجا یعنی «به سوی آن» که مقصود خدای سبحان نشانه های مشخص شده است اگر قابل مشاهده باشد و یا دلایل دیگر است اگر غیر قابل مشاهده باشد. لذا اگر قبله تشخیص داده شد واجب است بدان رو کرده شود و در صورتی که نداند و تمامی جهات برایش برابر باشد، نمی تواند اجتهاد کرده و به هر طرفی دوست داشت نماز بخواند و در مورد آن ادعا کند، به حکم یقینی عمل کرده است.

و از رسول خدا صلی الله علیه وآله حدیثی اجماعی رسیده که نشانه های منصوب بر بیت الله الحرام با هیچ اتفاقی از بین نمی روند که خدای متعال با این امر بر بندگان منت نهاده تا بتوانند واجبات خود را انجام دهند. گروهی از معتقدین به اجتهاد پنداشته اند که اگر چنین مشکلی پیش بیاید و جهت قبله مشخص نباشد، باید مکلف اجتهاد کرده و به آنچه دست یافت عمل کند. به زعم آنان چنین کاری جایز است، اگر چه در حقیقت امر جهت قبله را نیافته باشند و همچنین می پندارند اگر صد نفر چنین اجتهادی کنند، هیچ کدام نمی توانند از دیگری تبعیت کنند که با این سخن اعتقاد خود را نفی می کنند. آنان می پندارند عامه مردم که توان اجتهاد ندارند و می توانند به یکی از این مجتهدین اقتدا کنند و همچنین می توانند از سخن یکی به سخن دیگری منتقل شوند که در این صورت آنان با وجود اجتهاد، گویی اجتهاد نکرده اند و اجتهاد، آنان را جز به گمراهی و انتقال از حالتی به حالت دیگر نرانده است. پس کدام پندار به این اندازه بدعت است و چه سخنی زشت تر از این سخن و ضعفش آشکارتر از این گفتار است. کسانی که خود را مسلمان می دانند حال آنکه دچار چنینی وضعیتی شده اند. از گمراهی پس از هدایت و تبعیت از نفس به خدا پناه می بریم و در دستیابی به قرب او از او یاری می جوییم که او شنوای اجابت کننده است.

1- . بقره / 144

می گویم: رساله ای قدیمی یافتم که ابتدای آن چنین بود: امیر المومنین فرمودند: قرآن بر هفت حرف نازل شده که همگی آنها شافی و کفایت کننده هستند که شامل امر، نهی، ترغیب تشویق، ترهیب و ترساندن، جدل، قصه ها و مثل است...و حدیث را تا پایان بیان کرده، اما ترتیب آن مانند آنچه که گفتیم نیست و آن را در باب های متفاوت آورده و برخی روایات را نیز بدان اضافه کرده است.

ص: 149

باب صد و بیست و نهم :احتجاجات امیرالمؤمنین با زندیق مدعی تناقض در قرآن و مانند آن

روایات:

1. احتجاج: شیخ احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، در کتاب احتجاج آورده است: یکی از زندیقان نزد امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام رفت و عرض کرد: اگر در قرآن اختلاف و تناقض نبود، هر آینه به دینتان میگرویدم. حضرت علی علیه السلام به او فرمود: از چه سخن میگویی (در کجای قرآن اختلاف و تناقض هست)؟ عرض کرد: در این کلام خداوند متعال: «نَسُواْ اللّهَ فَنَسِيَهُمْ» }خدا را فراموش کردند پس (خدا هم) فراموششان کرد {(1) و نیز: «فَالیَومَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُواْ لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا» } پس همان گونه که آنان دیدار امروز خود را از یاد بردند، ما (هم) امروز آنان را از یاد می بریم. }(2) و نیز: «وَ مَا كَانَ رَبُّکَ نَسِيًّا» }و پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده است {.(3) و نیز: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا» }روزی که روح و فرشتگان به صف می ایستند و (مردم) سخن نگویند، مگر کسی که (خدای) رحمان به او رخصت دهد و سخن راست گوید {.(4) و نیز: «وَ اللّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» }به خدا، پروردگارمان سوگند که ما مشرک نبودیم {.(5) و نیز: «يَوْمَ الْقِيَامَهِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم

1- . توبه/67
2- . اعراف/51
3- . مریم/64
4- . نبأ/ 38
5- . انعام/ 23

بَعْضًا» }روز قیامت بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی از شما برخی دیگر را لعنت می کنند{.(1) و نیز: «إِنَّ ذَلِکَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ» }این مجادله اهل آتش قطعاً راست است{.(2) و نیز: «لَا تَخْتَصِمُوا لَدَیَّ» }در پیشگاه من با همدیگر مستیزید{.(3) و نیز: «الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلَی أَفْوَاهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنَا أَیْدِیهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا کَانُوا یَکْسِبُونَ» }امروز بر دهان های آنان مُهر می نهیم و دست هایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان به آنچه فراهم می ساختند، گواهی می دهند{.(4) و نیز: «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ، إِلَی رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» }آری در آن روز صورت هایی شاداب و مسرور است، و به پروردگارش می نگرد{.(5) و نیز: «لاَ تُدْرِکُهُ الأَبْصَارُ وَ هُوَ یُدْرِکُ الأَبْصَارَ» }چشم ها او را درنمی یابند و اوست که دیدگان را درمی یابد{.(6) و نیز: «وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَی، عِندَ سِدْرَهِ الْمُنْتَهَی» }و قطعاً بار دیگری هم او را دیده است، نزدیک سدره المنتهی{.(7) و نیز: «لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ» }شفاعت (به کسی) سود نبخشد، مگر کسی را که (خدای) رحمان اجازه دهد{.(8) و نیز: «وَ مَا کَانَ لِبَشَرٍ أَن یُکَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْیًا» }و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید، جز (از راه) وحی{.(9) و نیز: «کَلَّا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ» }زهی پندار که آنان در آن روز از پروردگارشان سخت محجوبند{.(10) و نیز: «هَلْ یَنظُرُونَ إِلاَّ أَن تَأْتِیَهُمُ الْمَلآئِکَهُ أَوْ یَأْتِیَ رَبُّکَ» {آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند یا پروردگارت بیاید{.(11) و نیز: «بَلْ هُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ کَافِرُونَ» }بلکه آنها به لقای

1- . عنکبوت/25
2- . ص/64
3- . ق/ 28
4- . یس/65
5- . قیامت/22_23
6- . انعام/103
7- . نجم/13_14
8- . طه/109
9- . شوری/51
10- . مطففّین/15
11- . انعام/ 158

پروردگارشان (و حضور او) کافرند{.(1) و نیز: « فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِی قُلُوبِهِمْ إِلَی یَوْمِ یَلْقَوْنَهُ» }در نتیجه در دل هایشان تا روزی که او را دیدار می کنند پیامدهای نفاق را باقی گذارد{.(2) و نیز: «فَمَن کَانَ یَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ» }پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد{.(3) و نیز: «وَ رَأَی الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا» }و گناهکاران آتش (دوزخ) را می بینند و درمی یابند که در آن خواهند افتاد{.(4) و نیز: «وَ نَضَعُ الْمَوَازِینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیَامَهِ» }و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می نهیم{.(5) و نیز: «فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِینُهُ» }پس کسانی که کفه میزان (اعمال) آنان سنگین باشد{.(6) و نیز: «وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِینُهُ» }و کسانی که کفه میزان (اعمال)شان سبک باشد{.(7)

امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: و امّا کلام خداوند متعال: «نَسُواْ اللّهَ فَنَسِیَهُمْ» }خدا را فراموش کردند، پس (خدا هم) فراموششان کرد{. یعنی آنان خداوند را در سرای دنیا فراموش کردند و در راه فرمانبری از او عمل نکردند، پس خداوند نیز در آخرت آنان را فراموش کرد؛ یعنی چیزی از پاداش خود برایشان قرار نداد و این گونه آنان از خیر فراموش شدند. همچنین است تفسیر کلام خداوند عزّ و جلّ: «فَالْیَوْمَ نَنسَاهُمْ کَمَا نَسُواْ لِقَاءَ یَوْمِهِمْ هَذَا» }پس همان گونه که آنان دیدار امروز خود را از یاد بردند، ما (هم) امروز آنان را از یاد می بریم{. منظور از فراموشی این است که آنان را پاداش نداده، آن گونه که دوستان خود را پاداش داده است؛ همان کسانی که چون در سرای دنیا به او و رسولش ایمان آوردند، فرمان بردند و خدا را یاد کردند و در غیب از او ترسیدند. و امّا این کلام خداوند متعال: «وَمَا کَانَ رَبُّکَ نَسِیًّا» }و پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده است{ پروردگار ما تبارک و تعالی _

1- . سجده/10
2- . توبه/77
3- . کهف/110
4- . کهف/53
5- . انبیاء/ 47
6- . مؤمنون/ 102
7- . مؤمنون/103

که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد _ والامرتبه و بزرگ است و کسی نیست که فراموش کند و غفلت ورزد، بلکه او به یاد دارنده و داناست.

عرب میگوید: فلان کس را فراموش کردیم و او از ما یاد نمیکند؛ یعنی او در حقّ آنان نیکی نکرد و با نیکی از ایشان یاد نکرد. و امّا این کلام خداوند عزّ و جلّ: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا» }روزی که روح و فرشتگان به صف می ایستند و (مردم) سخن نگویند، مگر کسی که (خدای) رحمان به او رخصت دهد و سخن راست گوید{ و «وَ اللّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» {به خدا، پروردگارمان سوگند که ما مشرک نبودیم{ و «يَوْمَ الْقِيَامَهِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا» }روز قیامت بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی از شما برخی دیگر را لعنت می کنند{ و نیز کلام خدای تبارک و تعالی _ که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد _ در روز قیامت: «إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ» }این مجادله اهل آتش، قطعاً راست است{ و «لَا تَخْتَصِمُوا لَدَىَّ» }در پیشگاه من با همدیگر مستیزید{ و «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» }امروز بر دهان های آنان مهر می نهیم و دست هایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان به آنچه فراهم می ساختند، گواهی می دهند{ اینها هر یک در یکی از جایگاههای آن روزی است که پنجاه هزار سال به درازا میکشد.

مراد این است که معصیت پیشگان به یکدیگر کفر میورزند و همدیگر را لعنت میکنند. کفر در این آیه به معنای برائت و بیزاری جستن است. میفرماید: آنان از یکدیگر بیزاری میجویند. همانند این نمونه در سوره ابراهیم، سخن شیطان است: «إِنِّى كَفَرْتُ بِمَآ أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ» }من به آنچه پیش از این مرا (در کار خدا) شریک می دانستید کافرم{(1) و نیز سخن ابراهیم خلیل الرحمن: «كَفَرْنَا بِكُمْ» }به شما کفر می ورزیم{(2) یعنی از شما بیزاری جستیم. سپس آنان در جایگاههای دیگری گرد هم میآیند، و چنان به گریه میافتند که اگر صدای آنها به گوش اهل دنیا میرسید، هر آینه تمامی آفریدگان جهان را از زندگی سیر میکرد (جان میباختند) و

1- . ابراهیم/22
2- . ممتحنه/22

قلب هایشان از هم میپاشید؛ جز آنچه که خدا بخواهد، آنان پیوسته میگریستند تا این که اشک هایشان میخشکید و خون میگریستند. سپس در جایگاههای دیگری گرد هم میآیند و در آنجا آنان را به سخن در میآورند (استنطاق میکنند) و آنان میگویند: «وَاللّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» }به خدا، پروردگارمان سوگند که ما مشرک نبودیم{. اینان به طور خاص، کسانی هستند که در سرای دنیا به یگانگی خدا اقرار کردهاند، امّا ایمانشان به خداوند متعال برایشان سودمند نمیافتد؛ چرا که با فرستادگان او مخالفت ورزیدهاند و در آنچه ایشان از جانب پروردگارشان آوردند، شک کردهاند و درباره اوصیای ایشان _ که سلام و درود خدا بر آنان باد _ پیمان خود را شکستهاند و کسی را که دون است به جای آن که برتر است، نشاندهاند. از این رو خداوند، آنان را در ایمانی که به خود نسبت دادهاند، دروغگو خواند و فرمود: «انظُرْ كَيْفَ كَذَبُواْ عَلَى أَنفُسِهِمْ» }ببین چگونه به خود دروغ می گویند{(1)، آن گاه خداوند بر دهانهایشان مُهر خاموشی میزند و دستها و پاها و پوستهایشان را به سخن در میآورد و آنها به هر گناهی که از آنان سرزده گواهی میدهند؛ سپس مُهر از زبانهایشان بر میگیرد و آنان به پوستهای خود میگویند: «لِمَ شَهِدتُّمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنطَقَ كُلَّ شَىْءٍ» }چرا بر ضدّ ما شهادت دادید؟ می گویند: همان خدایی که هر چیزی را به زبان درآورده ما را گویا گردانیده است.{(2)

سپس در جایگاههای دیگری گرد هم میآیند و در آنجا از ترس آنچه که از سختی امر و دشواری بلا میبینند، از یکدیگر میگریزند؛ از این روست که خداوند عزّ و جلّ فرمود: «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ» }روزی که آدمی از برادرش، و از مادرش و پدرش، و از همسرش و پسرانش می گریزد.{(3) سپس در جایگاههای دیگری گرد هم میآیند و آنجا دوستان خدا و برگزیدگان او به سخن در آورده میشوند و هیچ یک سخن نمیگوید، جز آن که خداوند بخشنده او را اجازه دهد و او سخنی نیک میگوید. در آن هنگام فرستادگان را به پا میدارند

1- . انعام/ 24
2- . فصلت/ 21
3- . عبس/34 _ 36

و از ایشان درباره رساندن پیامهایی که برای امّتهاشان بردهاند، میپرسند و ایشان خبر دهند که پیامها را به امّتهای خود رساندهاند.

آن گاه از امّتها میپرسند و آنان منکر میشوند؛ همچنان که خداوند تعالی فرمود: «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» }پس قطعاً از کسانی که (پیامبران) به سوی آنان فرستاده شده اند، خواهیم پرسید و قطعاً از (خود) فرستادگان (نیز) خواهیم پرسید{(1) میگویند: هیچ مژده دهنده و هیچ هشدار دهندهای نزد ما نیامد. آن گاه فرستادگان، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را گواه میگیرند و ایشان به راستگویی فرستادگان و دروغگویی امّتهای انکارگر گواهی میدهد و به هر یک از آن امّتها میفرماید: بله، مژده دهنده و هشدار دهنده نزدتان آمده است و خداوند بر هر چیز تواناست. یعنی تواناست تا از اندامتان علیه شما گواهی گیرد که فرستادگان، پیامهایشان را به شما رساندهاند؛ از این روست که خداوند تعالی به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» }پس چگونه است (حالشان) آن گاه که از هر امّتی گواهی آوریم و تو را بر آنان گواه آوریم{(2) این گونه دیگر آنان نمیتوانند گواهی ایشان را رد کنند؛ چرا که میترسند بر دهانهایشان مُهر نهاده شود و اندامشان علیه آنان به کردارشان گواهی دهند. حضرت صلی الله علیه و آله و سلم علیه منافقان و کافران قوم و امّت خود به کفرورزی و ستیزه جویی آنان گواهی میدهد و میگوید که پیمانهای خود با حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را شکستند و سنّتهای ایشان را دگرگون کردند و با اهل بیت ایشان _ که سلام و درود خدا بر آنان باد _ دشمنی ورزیدند و از راه پیشینیان خود برگشتند و از منش گذشتگان خود دست کشیدند و در این کار، پا جای پای امّتهای پیشین خود گذاشتند که به پیامبرانشان ستم کردند و در حقّ ایشان خیانت پیشه کردند؛ در آن دم آنان همگی میگویند: «رَبَّنَا غَلَبَتْ

1- . اعراف/6
2- . نساء/ 41

عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ» }پروردگارا! شقاوت ما بر ما چیره شد و ما مردمی گمراه بودیم {.(1)

سپس در جایگاه دیگری گرد هم میآیند که مقام حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم در آنجا میباشد و آن، مقامی ستوده است. در آن هنگام حضرت صلی الله علیه و آله و سلم خداوند عزّ و جل را چنان ثنا گوید که هیچ کس پیش از ایشان چنین ثنا نگفته باشد و پس از آن، پیامبران را چنان ثنا گوید که هیچ کس همانندش را نگفته باشد و سپس زنان و مردان مؤمن را ثنا گوید و از راست کرداران و شهیدان آغاز کند و به نیک کرداران پردازد. در آن دم اهل آسمانها و اهل زمینها آن حضرت را صلی الله علیه و آله و سلم میستایند و این کلام خداوند تعالی است که فرمود: «عَسَى أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُودًا» }امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند {(2) پس خوشا به حال آن کس که در آن مقام او را بهره و نصیبی باشد و بدا به حال آن کس که در آن مقام، هیچ بهره و نصیب ندارد. سپس در جایگاه دیگری گرد هم میآیند و از یکدیگر دوری می گزینند. آنچه گذشت، به تمام، پیش از حساب است و چون حساب را آغاز کنند، هر انسانی به آنچه نزد خود دارد، مشغول شود. از خداوند، برکت آن روز را خواستاریم.

سپس حضرت علی علیه السلام فرمود: و امّا این کلام خداوند متعال که فرمود: «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ، إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» }آری در آن روز صورت هایی شاداب و مسرور است، و به پروردگارش می نگرد {(3) درباره جایی است که دوستان خداوند عزّ و جلّ، پس از آن که حسابشان به پایان میرسد، در آنجا به رودی میرسند که زندگی نام دارد. ایشان در آن رود غسل میکنند و از رودی دیگر مینوشند و این گونه رخسارشان سپید میگردد و آزار و ناپاکی و سختی، همه از ایشان زدوده می شود؛ سپس فرمان ورودشان به بهشت میرسد و از آن مقام سوی پروردگارشان مینگرند که چگونه ایشان را پاداش داده است و از آنجا به بهشت در میآیند و این

1- . مؤمنون/ 106
2- . اسراء/ 79
3- . قیامت/ 22_23

کلام خداوند عزّ و جلّ است که درباره سلام فرشتگان بر ایشان فرمود: «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِینَ» }سلام بر شما! خوش آمدید در آن درآیید (و) جاودانه (بمانید){(1). در آن دم با گام نهادن در بهشت و نگریستن به وعدههایی که خداوند عزّ و جلّ به ایشان داده، پاداش داده میشوند و این کلام خداوند متعال است که فرمود: «إِلَی رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»، ناظر در لغت گاه به معنای منتظر است؛ آیا نشنیدهای که خداوند متعال فرمود: «فَنَاظِرَةٌ بِمَ یَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ»؟ }و می نگرم که فرستادگان (من) با چه چیز بازمی گردند؟{(2) یعنی منتظر است که فرستادگان با چه باز میگردند. و امّا کلام حق تعالی: «وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَی، عِندَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَی»، (3) {و قطعاً بار دیگری هم او را دیده است، نزدیک سدره المنتهی؛} منظور، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم است در آن هنگام که به کناره سدره المنتهی رسید، جایی که هیچ آفریدهای از آفریدگان خدای عزّ و جلّ آن را پشت سر نمیگذارد. کلام حق تعالی در آیههای دیگر: «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَی * لَقَدْ رَأَی مِنْ آیَاتِ رَبِّهِ الْکُبْرَی» }دیده (اش) منحرف نگشت و (از حد) در نگذشت، به راستی که (برخی) از آیات بزرگ پروردگار خود را بدید{(4) جبرئیل علیه السلام را میفرماید که دو مرتبه به چهره ایشان نگریست، این بار و باری دیگر. این سخن بدان جهت است که آفرینش جبرئیل علیه السلام آفرینشی شکوهمند است و او از جمله روحانیونی است که آفرینش ایشان و صفتشان را کسی جز خداوند متعال یعنی همان پروردگار جهانیان در نمییابد. و امّا کلام حق تعالی: «وَمَا کَانَ لِبَشَرٍ أَن یُکَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْیًا أَوْ مِن وَرَاء حِجَابٍ أَوْ یُرْسِلَ رَسُولاً فَیُوحِیَ بِإِذْنِهِ مَا یَشَاءُ» }و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز (از راه) وحی یا از فراسوی حجابی یا فرستاده ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید{.(5) همچنان که خداوند متعال فرمود، گاهی رسولی را رسولان آسمانی وحی رساندهاند و این گونه رسولان آسمان، سوی رسولان زمین

1- . زمر/73
2- . نمل/ 35
3- . نجم/13_14
4- . نجم/ 17_18
5- . شوری/51

پیام آوردهاند. گاه بدون آن که رسولان اهل آسمان فرستاده شده باشند، کلام میان رسولان اهل زمین و حق تعالی بوده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای جبرئیل! آیا پروردگارت را دیدهای؟ جبرئیل علیه السلام عرض کرد: پروردگار من دیده نمیشود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از کجا وحی را میگیری؟ عرض کرد: آن را از اسرافیل میگیرم. فرمود: اسرافیل آن را از کجا میگیرد؟ عرض کرد: آن را از فرشتهای بر فراز خود میگیرد که او از روحانیون است. فرمود: آن فرشته آن را از کجا میگیرد؟ و جبرئیل عرض کرد: یکباره در دلش افکنده میشود. پس این وحی است و وحی، کلام خداوند عزّ و جلّ است و کلام خداوند عزّ و جلّ به یک گونه نیست. از آن جمله کلامی است که خداوند با رسولان میگوید و از آن جمله آنچه در دل هایشان افکنده میشود و از آن جمله رؤیایی است که میبینند و از آن جمله است وحی و تنزیلی که تلاوت و قرائت میشود؛ پس این کلام خداوند عزّ و جلّ است. و امّا کلام حق تعالی: «كَلَّا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ»(1) {زهی پندار، که آنان در آن روز، از پروردگارشان سخت محجوبند.} تنها بدین معناست که آنان بدون هیچ تردیدی در روز قیامت از ثواب پروردگارشان در پرده و محرومماند. و امّا کلام حق تعالی: «هَلْ يَنظُرُونَ إِلاَّ أَن تَأْتِيَهُمُ الْمَلآئِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ» {آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند یا پروردگارت بیاید یا پاره ای از نشانه های پروردگارت بیاید}.(2) خداوند به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم از مشرکان و منافقانی خبر می دهد که خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم را اجابت نکردند، پس فرمود: «هَلْ يَنظُرُونَ إِلاَّ أَن تَأْتِيَهُمُ الْمَلآئِكَةُ» در آن هنگام که خدا و رسولش را اجابت نمیکنند «أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ»، یعنی با عذاب در سرای دنیا به نزدشان میآید، همچنان که مردمان قرنهای پیش عذاب شدند، این خبری است که درباره آنان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داده شد. سپس فرمود: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لاَ يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِن قَبْلُ»

1- . مطففین/ 15
2- . انعام/158

}روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت (پدید) آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد{ یعنی پیش از آن که این نشانه بیاید، ایمان نیاورده است. این نشانه، برآمدن خورشید از مغرب است. حق تعالی در آیه دیگری فرمود: «فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا» }و(لی) خدا از آن جایی که تصور نمی کردند بر آنان درآمد{(1) یعنی عذابی بر آنان فرستاد. بر همین وجه است آنجا که خداوند از پایه بر بنیانشان زد و فرمود: «فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُم مِّنَ الْقَوَاعِدِ» }و(لی) خدا از پایه بر بنیانشان زد{(2) یعنی بر آنان عذاب فرستاد. و امّا کلام خداوند عزّ و جلّ: «بَلْ هُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ» }بلکه آنها به لقای پروردگارشان (و حضور او) کافرند{(3) و «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَاقُوا رَبِّهِمْ» }همان کسانی که می دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد{(4) و «إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ» } تا روزی که او را دیدار می کنند{(5) و «فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» }پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد، باید به کار شایسته بپردازد{.(6)در این آیات منظور، برانگیختن است که خداوند تعالی آن را لقاء نامیده است. همچنین کلام دیگر حق تعالی: «مَن كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ» }کسی که به دیدار خدا امید دارد، (بداند که) اجل (او از سوی) خدا آمدنی است{(7) یعنی هر کس ایمان دارد که برانگیخته میشود، وعده خدا از پاداش و کیفر آمدنی است. لقاء در این جا دیدن نیست، بلکه برانگیختن است. همچنین «تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ» } درودشان روزی که دیدارش کنند، سلام خواهد بود{(8) یعنی در آن روز که برانگیخته میشوند، ایمان از دلهایشان رخت بر نمیبندد. و امّا کلام حق تعالی: «وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا» }و گناهکاران آتش

1- . حشر/2
2- . نحل/ 26
3- . سجده/ 10
4- . بقره/ 46
5- . توبه/77
6- . کهف/110
7- . عنکبوت/5
8- . احزاب/44

(دوزخ) را می بینند و درمی یابند که در آن خواهند افتاد{(1) یعنی یقین کردند که واردش می شوند. همچنین است کلام حق تعالی: «إِنِّی ظَنَنتُ أَنِّی مُلَاقٍ حِسَابِیَه» }من یقین داشتم که به حساب خود می رسم{.(2) امّا کلام خداوند عزّ و جلّ درباره منافقان: «وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا» }و به خدا گمانهایی (نابجا) می بردید{(3) این، ظنّ شک است و ظنّ یقین نیست. ظن بر دو گونه است: ظنّ شک و ظنّ یقین. آنچه که از ظن درباره امر معاد است، ظنّ یقین است و آنچه که از ظن درباره امر دنیاست، ظنّ شک است. و امّا کلام خداوند عزّ و جلّ: «وَنَضَعُ الْمَوَازِینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیَامَهِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئًا» }و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می نهیم پس هیچ کس (در) چیزی ستم نمی بیند{(4) منظور، میزان عدل است که آفریدگان در روز قیامت با آن بازخواست میشوند و این گونه خداوند تبارک و تعالی برخی از آفریدگان را بر برخی دگر برتری میبخشد و اعمالشان را سزا میدهد و انتقام ستمدیده را از ستمگر میگیرد. همچنین معنای کلام خداوند عزّ و جلّ: «فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِینُهُ» }پس هر کس میزان های (عمل) او گران باشد{(5) و «وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِینُهُ» }و هر کس میزان های (عمل) او سبک باشد{(6) کمی و زیادی حساب است. در آن روز مردم بر دستهها و منزلهایی چند هستند. برخی از آنان به آسانی مورد حساب قرار میگیرند و شادمان به جمع اهل خود باز میگردند. برخی دگر بدون هیچ حسابی به بهشت در میآیند؛ چرا که از امور دنیا به هیچ چیز آلوده نیستند و البته حساب در آنجا بر کسانی است که آلوده دنیا شدهاند. بعضی از آن ها به خاطر پوسته هسته خرما (کنایه از حساب دقیق) حساب پس می دهند و به سوی عذاب دوزخ روانه میشوند. بعضی دگر پیشوایان کفر و فرماندهان گمراهیاند. خداوند متعال برای اینان هیچ میزانی بر پا نمیدارد و به اینان هیچ اعتنایی نمیکند؛ چرا که اینان به امر و نهی او هیچ اعتنا

1- . کهف/53
2- . حاقه/20
3- . احزاب/10
4- . انبیاء/47
5- . اعراف/8
6- . اعراف/9

نکردهاند. در روز قیامت آنان تا به همیشه در دوزخ خواهند بود، آتش رخسارشان را میگدازد و آنان در آتش به غم مینشینند.

از جمله پرسشهای آن زندیق این بود که عرض کرد: دیدهام که خداوند میگوید: «قُلْ یَتَوَفَّاکُم مَّلَکُ الْمَوْتِ الَّذِی وُکِّلَ بِکُمْ» }بگو: فرشته مرگی که بر شما گمارده شده جانتان را می ستاند{(1) و «اللَّهُ یَتَوَفَّی الْأَنفُسَ حِینَ مَوْتِها» }خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند{(2) و «الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلآئِکَهُ طَیِّبِینَ» }همان کسانی که فرشتگان جانشان را در حالی که پاکند، می ستانند{(3) و همانند این آیات؛ باری این فعل را برای خود قرار میدهد و باری برای فرشته مرگ و باری برای فرشتگان و دیده ام که میگوید: «فَمَن یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا کُفْرَانَ لِسَعْیِهِ» }پس هر که کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن (هم) باشد، برای تلاش او ناسپاسی نخواهد بود{(4) و «وَإِنِّی لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَی» }و به یقین من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست راهسپر شود{.(5) در آیه اول چنین دانسته که کارهای نیک، کفران نمیشوند و در آیه دوم چنین دانسته که ایمان و کارهای نیک، تنها پس از هدایت یافتن، سودمند است. و یافتهام که میگوید: «وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ مِن رُّسُلِنَا» }و از رسولان ما که پیش از تو گسیل داشتیم، جویا شو{(6) چگونه پیش از برانگیختن، زنده از مردگان سؤال میکند؟ و یافتهام که میگوید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْامّانَهَ عَلَی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَیْنَ أَن یَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ إِنَّهُ کَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» }ما امانت (الهی و بار تکلیف) را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم، پس، از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند، و(لی) انسان آن را

1- . سجده/11
2- . زمر/42
3- 1. نحل/32
4- .انبیاء/94
5- . طه/82
6- . زخرف/45

برداشت. راستی او ستمگری نادان بود{(1) و یافتهام که از لغزشهای پیامبرانش پرده برداشته و گفته: «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» }و (این گونه) آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت{(2) و چون نوح گفته: «إِنَّ ابنِی مِنْ أَهْلِی» }پسرم از کسان من است{(3) او را دروغگو خوانده و گفته: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِکَ» }او در حقیقت از کسان تو نیست{(4) و ابراهیم را چنین وصف کرده که باری ستاره را پرستیده و باری ماه را و باری دگر خورشید را و درباره یوسف گفته: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلا أَن رَّأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» }و در حقیقت (آن زن) آهنگ وی کرد و (یوسف نیز) اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می کرد{(5) و موسی را سرزنش کرده و در آنجا که گفته: «رَبِّ أَرِنِی أَنظُرْ إِلَيْکَ قَالَ لَن تَرَانِی» }پروردگارا! خود را به من بنمای تا بر تو بنگرم. فرمود: هرگز مرا نخواهی دید{(6) و جبرئیل و میکائیل را سوی داود فرستاده و آن دو از دیوار نمازخانه او بالا رفتهاند و تا به پایان قصّه؛ و یونس را چون خشمگین و گناهکار روگردان شده در شکم ماهی حبس کرده و این گونه خطاها و اشتباههای پیامبران خود را آشکار کرده است. امّا اسم کسانی را که آفریدگانش را فریفتهاند و در فتنه انداختهاند و گمراه شدهاند و گمراه کردهاند، پنهان کرده و از آنان به کنایه نام برده و گفته: «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا، يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِی لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا، لَقَدْ أَضَلَّنِی عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِی» }و روزی است که ستمکار دست های خود را می گزد (و) می گوید: ای کاش با پیامبر راهی برمی گرفتم، ای وای کاش فلانی را دوست (خود) نگرفته بودم، و او (بود که) مرا به گمراهی کشانید پس از آنکه قرآن به من رسیده بود{.(7)

1- . احزاب/72
2- . طه/121
3- . هود/45
4- . هود/46
5- . یوسف/24
6- . اعراف/143
7- . فرقان/27_29

این ستمگر کیست که اسمش را ذکر نکرده، آن چنان که اسم پیامبران را ذکر کرده است؟

و یافتهام که میگوید: «وَجَاءَ رَبُّکَ وَالْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا» }و (فرمان) پروردگارت و فرشته(ها) صف در صف آیند{(1) و «هَلْ یَنظُرُونَ إِلاَّ أَن تَأْتِیَهُمُ الْمَلآئِکَهُ أَوْ یَأْتِیَ رَبُّکَ أَوْ یَأْتِیَ بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ» }آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند یا پروردگارت بیاید یا پاره ای از نشانه های پروردگارت بیاید{(2) و «وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَی» }تنها به سوی ما آمده اید{(3)، یک بار نزدشان می رود و بار دیگر آنان نزد او میروند. و یافتهام چنین خبر میدهد که شاهدی از سوی او بر پیامبرش _ که سلام و درود خدا بر ایشان باد _ تلاوت میکند و گویی کسی که آن را تلاوت کرده است، روزگاری از عمر خویش را به بتپرستی گذرانده است. و یافتهام که میگوید: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ» }سپس در همان روز است که از نعمت (روی زمین) پرسیده خواهید شد{.(4) این نعمت چیست که بندگانش را از آن بازخواست میکند؟ و یافتهام که میگوید: «بَقِیَّهُ اللّهِ خَیْرٌ لَّکُمْ» }باقیمانده (حلال) خدا برای شما بهتر است{(5) این بقیه الله چیست؟ (مگر خدا بقیه دارد؟) و یافتهام که میگوید: «یَا حَسْرَتَی علَی مَا فَرَّطتُ فِی جَنبِ اللَّهِ» }دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم{(6) و «فَأَیْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ» }پس به هر سو رو کنید آنجا روی (به) خداست{(7) و «کُلُّ شَیْءٍ هَالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ» }جز ذات او همه چیز نابود شونده است{(8) و «وَأَصْحَابُ الْیَمِینِ مَا أَصْحَابُ الْیَمِینِ» }و یاران راست، یاران راست کدامند{(9) و «وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ» }و یاران

1- . فجر/22
2- . انعام/158
3- . انعام/94
4- . تکاثر/8
5- . هود/86
6- . زمر/56
7- . بقره/115
8- . قصص/85
9- . واقعه/27

چپ، کدامند یاران چپ{(1) معنای جنب و وجه و راست و چپ چیست؟ در این جا امر به سختی، مبهم و پیچیده است. و یافتهام که میگوید: «الرَّحْمَنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوَی» }خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است{(2) و «أَأَمِنتُم مَّن فِی السَّمَاءِ» }آیا از آن کس که در آسمان است ایمن شده اید؟{(3) و «وَهُوَ الَّذِی فِی السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِی الأرضِ إِلَهٌ» }و اوست که در آسمان خداست و در زمین خداست{(4) و «وَهُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ مَا کُنتُمْ» }و هر کجا باشید او با شماست{(5) و «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ» }و ما از شاهرگ (او) به او نزدیک تریم{(6) و یافتهام که میگوید: «مَا یَکُونُ مِن نَّجْوَی ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ» }هیچ گفتگوی محرمانه ای میان سه تن نیست، مگر این که او چهارمین آنهاست{(7) و یافتهام که میگوید: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تُقْسِطُواْ فِی الْیَتَامَی فَانکِحُواْ مَا طَابَ لَکُم مِّنَ النِّسَاء» }و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید، هر چه از زنان (دیگر) که شما را پسند افتاد به زنی گیرید{(8) حال آن که دادگری در مورد یتیمان به ازدواج با زنان نمیماند و زنان نیز همگی یتیم نیستند، پس معنای آن چیست؟ و یافتهام که میگوید: «وَمَا ظَلَمُونَا وَلَکِن کَانُواْ أَنفُسَهُمْ یَظْلِمُونَ» }و بر ما ستم نکردند، لیکن بر خودشان ستم می کردند{.(9) چگونه به خدا ستم میشود و آن ستمگران کیستند؟ و یافتهام که میگوید: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُکُم بِوَاحِدَةٍ» }بگو: من فقط به شما یک اندرز می دهم{.(10) پس این واحده چیست؟ و یافتهام که میگوید: «وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِینَ» }و تو را جز رحمتی برای جهانیان

1- . واقعه/41
2- . طه/5
3- . ملک/16
4- . زخرف/84
5- . حدید/4
6- . ق/16
7- . مجادله/7
8- . نساء/3
9- . اعراف/160
10- . سبأ/46

نفرستادیم {(1) مخالفانِ اسلام را چنان دانسته که به باطل خود سرگرماند و از آن دست نمیکشند و فسادگران دیگری را چنان دانسته که بر سر مذهبهای خود جدل میکنند و یکدیگر را لعنت میگویند، پس جای آن رحمت فراگیر برای آنان کجاست تا آنان را در بر گیرد؟ و یافتهام که از برتری پیامبرش بر دیگر پیامبران سخن گفته و سپس چندین بار بیش از آنچه ثنای او گفته، آن چنان با خواری و کاهش مقام و سرزنش و نکوهش خطابش کرده که هیچ یک از دیگر انبیا را چنین خطاب نکرده است، همچون آنجا که گفته: «وَلَوْ شَاء اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» }و اگر خدا می خواست قطعاً آنان را بر هدایت گرد می آورد، پس زنهار از نادانان مباش {(2) و «وَلَوْلاَ أَن ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلاً، إِذًا لَّأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاهِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لاَ تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا» }و اگر تو را استوار نمی داشتیم، قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی، در آن صورت حتماً تو را دو برابر (در) زندگی و دو برابر (پس از) مرگ (عذاب) می چشانیدیم، آن گاه در برابر ما برای خود یاوری نمی یافتی {(3) و «وَتُخْفِى فِى نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَاهُ» }و از خدا پروا بدار و آنچه را که خدا آشکارکننده آن بود در دل خود نهان می کردی و از مردم می ترسیدی با آن که خدا سزاوارتر بود که از او بترسی {(4) و «وَمَا أَدْرِى مَا يُفْعَلُ بِى وَلَا بِكُمْ» }و نمی دانم با من و با شما چه معامله ای خواهد شد {(5) و «مَّا فَرَّطْنَا فِى الكِتَابِ مِن شَىْءٍ» }ما هیچ چیزی را در کتاب (لوح محفوظ) فروگذار نکرده ایم {(6) و «وَكُلَّ شَىْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِى إِمَامٍ مُبِينٍ» }و هر چیزی را در کارنامه ای روشن برشمرده ایم {(7) اگر همه چیز در امام روشنگر برشمرده شده و او همان وصیّ پیامبر است، پس پیامبر، خود سزاوارتر است

1- . انبیاء/107
2- . انعام/35
3- . اسراء/ 74_75
4- . احزاب/37
5- . احقاف/9
6- . انعام/38
7- . یس/12

تا از چنین صفتی که خدا گفته دور باشد: «وَمَا أَدْرِی مَا یُفْعَلُ بِی وَلَا بِکُمْ». اینها همگی صفاتی مختلف و احوالی متناقض و اموری دشوار هستند. اگر رسول و کتاب، حق باشند من به خاطر شکی که در این باره کردهام، هلاک میشوم و اگر آن دو باطل باشند، هیچ حرجی بر من نیست.

امیر مؤمنان علیه السلام در جوابش فرمود: ستوده و پاک است پروردگار فرشتگان و روح، او تبارک و تعالی، زنده و همیشگی است و بر هر کسی بدان چه کرده ایستاده و نگهبان است. باز هم اگر در چیزی شک کردهای بگو. عرض کرد: آنچه گفتم مرا بس است، ای امیر مؤمنان! حضرت علی علیه السلام فرمود: تو را از تأویل آنچه پرسیدی، آگاه میسازم و تنها به فضل خداوند است که در این امر توفیق مییابم. بر او توکل میکنم و به سوی او توبه میآورم که توکل کنندگان بایست بر او توکل کنند.

و امّا کلام حق تعالی: «اللَّهُ یَتَوَفَّی الْأَنفُسَ حِینَ مَوْتِهَا» {خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند (1) و «یَتَوَفَّاکُم مَّلَکُ الْمَوْتِ» } بگو فرشته مرگی جانتان را می ستاند (2) و «تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا» {فرشتگان ما جانش بستانند (3) و «الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلآئِکَهُ طَیِّبِینَ» {همان کسانی که فرشتگان جانشان را در حالی که پاکند می ستانند (4) و «الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَهُ ظَالِمِی أَنفُسِهِمْ» {همانان که فرشتگان جانشان را می گیرند، در حالی که بر خود ستمکار بوده اند (5) او تبارک و تعالی، بزرگ تر و والاتر از آن است که خود، این امر را بر عهده گیرد، حال آن که فعل فرستادگان و فرشتگان او، فعل اوست؛ چرا که ایشان به فرمان او عمل میکنند. پس خداوند _ که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد _ از میان فرشتگان، فرستادگان و واسطههایی را میان خود و آفریدگانش برگزید و ایشان همان کسانی هستند که خداوند درباره آنان فرمود: «اللَّهُ یَصْطَفِی مِنَ الْمَلَائِکَهِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ» {خدا از

1- . زمر/42
2- . سجده/11
3- . انعام/61
4- . نحل/32
5- . نحل/28

میان فرشتگان رسولانی برمی گزیند و نیز از میان مردم {(1) این گونه هر که اهل فرمانبری باشد، روحش را فرشتگان رحمت میستانند و هر که اهل نافرمانی باشد، ستاندن روحش را فرشتگان عذاب بر عهده میگیرند. از این رو فرشته مرگ، یارانی از فرشتگان رحمت و عذاب دارد که فرمان او را به انجام میرسانند و فعل آنان فعل اوست. پس هر آنچه ایشان انجام دهند، به او نسبت داده میشود و به این ترتیب فعل آنان، فعل فرشته مرگ است و فعل فرشته مرگ، فعل خداوند است؛ چرا که او عزّ و جلّ، به دست هر کس که خود میخواهد، جان ها را میمیراند و عطا میکند و دریغ میدارد و به دست هرکس که خود میخواهد، پاداش میدهد و مجازات میکند. این چنین فعل امانت داران او، فعل اوست؛ همان گونه که فرمود: «وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ» }و تا خدا نخواهد (شما) نخواهید خواست {.(2)و امّا کلام حق تعالی: «فَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ» }پس هر که کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن (هم) باشد برای تلاش او ناسپاسی نخواهد بود {(3) و «وَإِنِّى لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» }و به یقین من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست راهسپر شود {(4) تمامی اینها بدون هدایت شدن، نیازی را برآورده نمیسازد و این گونه نیست که هر کس نام ایمان بر خود داشته باشد، سزاوار آن باشد که از مهلکه های گمراهان نجات یابد. اگر چنین بود، یهودیان با اعتراف خود به توحید و اقرار به وجود خداوند، نجات مییافتند و دیگر کسانی که به یگانگی خداوند اقرار میکنند نیز، از ابلیس گرفته تا پیروان او در کفرورزی، همه نجات مییافتند، حال آن که خداوند این امر را با کلام خویش روشن کرده است: «الَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُواْ إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَئِكَ لَهُمُ الأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ» } کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده اند آنان راست ایمنی و ایشان راه یافتگانند {(5) و «الَّذِينَ قَالُواْ آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ»

1- . حج/75
2- . انسان/30
3- .انبياء/94
4- . طه/82
5- . انعام/82

}آنان که با زبان خود گفتند: ایمان آوردیم و حال آن که دل هایشان ایمان نیاورده بود{(1) و ایمان را حالات و منازلی است که شرح آنها به درازا میکشد و از آن جمله این که ایمان گاه بر دو وجه است: ایمان با دل و ایمان با زبان؛ همچون ایمانی که منافقان در روزگار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشتند، وقتی حضرت صلی الله علیه و آله و سلم با شمشیر، آنان را در هم شکست و ترس در دلشان افتاد، با زبانهایشان ایمان آوردند، حال آن که با دلهایشان ایمان نیاورده بودند. ایمان با دل، تسلیم پروردگار شدن است و هر که امور را به صاحبش تسلیم کند، در برابر او تکبّر نورزیده است؛ آن چنان که ابلیس در سجده به آدم بزرگی فروخت و بیشتر امّتها در برابر فرمانبری از پیامبران تکبّر پیشه کردند و این گونه توحید سودی به آنان نرساند؛ هم چنان که آن سجده طولانی برای ابلیس سودمند نیفتاد. همو که در یک سجده، چهار هزار سال به خاک افتاده بود و از این سجده، جز گنجینههای دنیا و تأخیر در انجام وظیفه را اراده نکرده است. از این رو تنها با هدایت یافتن به راه نجات و طریق حقّ است که نماز و صدقه سود میرساند. خداوند با تبیین و روشنگری آیات و فرستادن رسولان خود، راه هر عذری را بر بندگانش بسته است تا پس از فرستادگان، مردم هیچ حجتی بر خداوند نداشته باشند و زمین او عزّ و جلّ از کسی که دانای نیاز بندگان است و رهنمای راه نجات است، تهی نمیشود و ایشان شمارشان بسی اندک است. خداوند این امر را درباره امّتهای پیامبران بیان کرده و آنان را مثالی از برای پسینیان قرار داده است، همچون کلامش درباره قوم نوح علیه السلام که فرمود: «وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلاَّ قَلِيلٌ» }و با او جز (عده) اندکی ایمان نیاورده بودند{(2) و یا درباره کسانی که از امّت موسی علیه السلام ایمان آوردند، فرمود: «وَمِن قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» }و از میان قوم موسی جماعتی هستند که به حق راهنمایی می کنند و به حق داوری می نمایند{(3) و یا درباره حواریّون عیسی علیه السلام آن گاه که او به بنی اسرائیل فرمود: «مَنْ أَنصَارِی إِلَی

1- . مائده/41
2- . هود / 40
3- . اعراف/159

اللّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ اللّهِ آمَنَّا بِاللّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» }یاران من در راه خدا چه کسانند؟ حواریّون گفتند: ما یاران (دین) خداییم، به خدا ایمان آورده ایم و گواه باش که ما تسلیم (او) هستیم{(1) یعنی بر این که آنان تسلیم برتری اهل فضل هستند و در برابر فرمان پروردگارشان تکبر نمیورزند و در میان آنان تنها حواریّون پاسخ او را دادند. خداوند برای علم، اهلی قرار داد و بر بندگان، فرمانبرداری از ایشان را واجب کرد و فرمود: «أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ» }خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید{(2) و «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُوْلِي الأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ» }و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند، قطعاً از میان آنان کسانی اند که (می توانند درست و نادرست) آن را دریابند{(3) و «اتَّقُواْ اللّهَ وَكُونُواْ مَعَ الصَّادِقِينَ» }از خدا پروا کنید و با راستان باشید{(4) و «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» }تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند{(5) و «وَأْتُواْ الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» }و به خانه ها از درِ (ورودی) آنها درآیید{(6) و منظور از خانهها، خانههای علم است که نزد پیامبران به امانت است و درهای این خانهها اوصیا هستند _ که سلام و درود خدا بر ایشان باد. پس هر عمل نیکی که بر دستی به جز دست اهل برگزیده و بر اساسی جز پیمانها و حدود و قانونها و سنتها و نشانههای دین ایشان جاری شود، مردود است و پذیرفته نمیشود و اهل چنین عملی، گرچه مشمول صفت ایمان باشند، در جایگاه کفر هستند؛ مگر نشنیدهای که خداوند متعال فرمود: «وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلاَّ أَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلاَ يَأْتُونَ الصَّلاَةَ إِلاَّ وَهُمْ كُسَالَى وَلاَ يُنفِقُونَ إِلاَّ وَهُمْ كَارِهُونَ» }و هیچ چیز مانع پذیرفته شدن انفاق های آنان نشد، جز این که به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند؛ و جز با (حال) کسالت نماز به جا نمی آورند و جز با

1- . آل عمران/52
2- . نساء/59
3- . نساء/83
4- . توبه/119
5- . آل عمران/7
6- . بقره/189

کراهت انفاق نمی کنند{(1) و مردند در حالی که کافر بودند، پس هر که از اهل ایمان سوی راه نجات، هدایت نیابد، ایمان او به خداوند تبارک و تعالی همراه با پایمال کردن حقّ اولیای خدا، هیچ بهرهای به او نمیرساند و عملش به هیچ میانجامد و در آخرت از جمله زیانکاران خواهد بود. همچنین خداوند سبحان فرمود: «فلمْ یَکُ یَنفَعُهُمْ إِیمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا» }و (لی) هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، دیگر ایمانشان برای آنها سودی نداد{(2) و از این دست آیه، در کتاب خداوند عزّ و جلّ بسیار است و هدایت همان ولایت است، چنان چه خداوند عزّ و جلّ فرمود: «وَمَن یَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِینَ آمَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» }و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده اند، ولیّ خود بداند (پیروز است، چرا که) حزب خدا همان پیروزمندانند{(3) و کسانی که در این جایگاه ایمان آوردهاند، همان کسانی هستند که از جانب حجّتها و اوصیا _ که سلام و درود خدا بر ایشان باد _ و در هر عصری بر آفریدگان گمارده شدهاند و نیز چنین نیست که هر کس از اهل قبله به شهادتین اقرار کند، مؤمن است؛ چرا که منافقان گواهی دادند هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست و محمّد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خداست. امّا رأی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را درباره سپردن دین خدا و تصمیمها و برهانهای پیامبری خود به وصیّاش _ که سلام و درود خدا بر او باد _ کنار گذاشتند و ناخشنودی خود را از او در دل پنهان کردند و چون برایشان موقعیتی دست داد، آنچه را حضرت صلی الله علیه و آله و سلم استوار کرده بود، شکستند؛ همان چیزی که خداوند برای پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم آشکار کرد و فرمود: «فَلاَ وَرَبِّکَ لاَ یُؤْمِنُونَ حَتَّىَ یُحَکِّمُوکَ فِیمَا شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لاَ یَجِدُواْ فِی أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَیْتَ وَیُسَلِّمُواْ تَسْلِیمًا» }ولی چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند، مگر آن که تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده ای در دل هایشان احساس ناراحتی (و تردید) نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود

1- . توبه/54
2- . غافر/85
3- . مائده/56

آورند {(1) و «وَ مَا محمّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» [محمّد جز فرستاده ای که پیش از او (هم) پیامبرانی (آمده و) گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود از عقیده خود برمی گردی؟ {(2) و نیز «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ» }که قطعاً از حالی به حالی برخواهید نشست {(3) یعنی در خیانت به اوصیا پس از پیامبران، راه امّتهای پیش از خود را میپیمایند و این، در کتاب خداوند عزّ و جلّ بسیار است. از همین رو خبری که از عاقبت کار و تباهی آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید، آن حضرت را _ که سلام و درود خدا بر او باد _ اندوهگین کرد. آن گاه خداوند عزّ و جلّ به ایشان وحی فرمود: «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ» }پس مبادا به سبب حسرت ها(ی گوناگون) بر آنان جانت (از کف) برود {(4) و «فَلاَ تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» }پس بر گروه کافران اندوه مخور {.(5) و امّا درباره این کلام حق تعالی: «وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُلِنَا» }و از رسولان ما که پیش از تو گسیل داشتیم جویا شو {(6) باید گفت: این از جمله برهانهایی است که خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عطا فرمود و با ایشان، حجّت را بر دیگر آفریدگان خود تمام کرد؛ چرا که خداوند، پیامبران را با ایشان به پایان رسانید و ایشان را نزد تمامی امّتها و دیگر ملّتها رسول خود قرار داد و از این رو ایشان را با فراز شدن به آسمان، هنگام معراج یگانه داشت و در آن روز پیامبران را گرد آورد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تصمیمها و نشانهها و برهانهای خداوند را که آنان در رسالت خود آورده بودند، از ایشان آموخت و آنها همگی بر برتری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و برتری اوصیا و حجّتهای آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در زمین پس از ایشان اقرار کردند و به برتری شیعیان وصیّ ایشان _ که سلام و درود خدا بر او باد _ همان

1- . نساء/65
2- . آل عمران/144
3- . انشقاق/19
4- . فاطر/8
5- . مائده/68
6- . زخرف/45

مردان و زنان مؤمنی که تسلیم برتری اهل فضل شدند و در برابر فرمانشان تکبّر نورزیدند، اعتراف کردند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نافرمانان و فرمانبران را در میان امّتهای آنان و دیگر گذشتگان و درگذشتگان و پیشینیان و پسینیان شناخت. امّا لغزشهای پیامبران علیهم السلام و آنچه خداوند در کتابش بیان فرمود و نشستن کنایه به جای اسم برای کسانی که جرمی بزرگ تر از جرمهای پیامبران مرتکب شدهاند و کتاب خدا به ستمگری آنان گواهی داده است؛ این از بزرگ ترین دلایل حکمت درخشان و قدرت چیره و عزّت آشکار خداوند عزّ و جلّ است. او میدانست که برهانهای پیامبران در سینههای امّتهایشان، بزرگ مینشیند و برخی از آنان برخی دگر را به خدایی می گیرند. همچون آنچه نصرانیها درباره فرزند مریم علیه السلام کردند. از این رو چنین فرمود تا دلالتی باشد بر این که آنها از کمالی که ویژه خداوند عزّ و جلّ است، به دور هستند؛ مگر نشنیدی خداوند در وصف عیسی علیه السلام در آنجا که درباره او و مادرش علیها السلام سخن میگفت، فرمود: «كَانَا يَأْكُلاَنِ الطَّعَامَ» }هر دو غذا می خوردند{(1) یعنی هر که غذا بخورد، زایده (مدفوع) دارد و هر که زایده داشته باشد، از آنچه نصرانیون درباره فرزند مریم علیه السلام ادعا میکنند، به دور است. خداوند عزّ و جلّ نام پیامبران را(2) از روی فخر فروشی و تکبّر پنهان نداشت، بلکه چنین کرد تا اهل بصیرت بدانند پنهان داشتن نام منافقانی که گناهان بزرگ مرتکب میشوند، در قرآن از فعل خداوند متعال نیست، بلکه این کار از سوی تغییردهندگان و تبدیل کنندگانی است که قرآن را جزءجزء کردند و دنیا را به جای دین برگزیدند.

خداوند متعال در بیان قصّههای تغییر دهندگان فرمود: «فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِندِ اللّهِ لِيَشْتَرُواْ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلاً» }پس وای بر کسانی که کتاب (تحریف شده ای) با دست هاى خود می نویسند، سپس می گویند این

1- . مائده/75
2- . در اصل این چنین است؛ «لم یکنّ» ولی به نظر میرسد که نادرست باشد، چرا که خداوند . که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد . به نامهای پیامبران تصریح کرده و نامهای منافقان را پنهان داشته است؛ یعنی بایست چنین باشد: «لم لم یکنّ» چرا پنهان نداشته است.

از جانب خداست تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند{(1) و «وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ» }و از میان آنان گروهی هستند که زبان خود را به (خواندن) کتاب (تحریف شده ای) می پیچانند{(2) و «إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لاَ يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ» }و چون شبانگاه به چاره اندیشی می پردازند و سخنانی می گویند که وی (بدان) خشنود نیست{(3) یعنی آنچه که پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پایه های باطل خود را بر آن بنا کردند؛ همچون کاری که یهودیان و نصرانیها پس از در گذشتن موسی و عیسی علیهم السلام کردند و تورات و انجیل را تغییر دادند و کلمات را از جای خود تحریف کردند. حق تعالی فرمود: «يُرِيدُونَ أَن يُطْفِؤُواْ نُورَ اللّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللّهُ إِلاَّ أَن يُتِمَّ نُورَهُ» }می خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی گذارد تا نور خود را کامل کند{(4) یعنی برای آن که امر را بر مردم مبهم کنند، در کتاب خدا چیزی را ثبت کردند که کلام خدا نبود، پس خداوند نیز دلهایشان را کور کرد تا آنان آنچه را که در کتاب او بر اموری دلالت دارد که آنان در آن بدعت میگذارند و آن را تحریف میکنند، رها کنند و از دروغگویی و دغل کاری و پنهان کاری آنان در آنچه خود از کتاب او میدانند، پرده برداشت.

از این رو به آنان فرمود: «لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ» }چرا حق را به باطل درمی آمیزید؟{(5) و درباره آنان مثالی زد و فرمود: «فَامّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَامّا مَا يَنفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِى الأَرْضِ» }امّا کف بیرون افتاده از میان می رود، ولی آنچه به مردم سود می رساند در زمین (باقی) می ماند{(6) کف در این جا همان کلامی است که ملحدان در قرآن ثبت کردند و این کلام، به هنگام برداشت، نابود و باطل و متلاشی میشود. امّا آنچه که مردم را سود میرساند، تنزیل راستین است که بطلان، نه از

1- . بقره/79
2- . آل عمران/78
3- . نساء/ 108
4- . توبه/32
5- . آل عمران/71
6- . رعد/17

پیش و نه از پس، به آن راه نمییابد و دلها آن را میپذیرند و زمین نیز در این جا همان محل و جایگاه علم است. پس بسته به امر فراگیر تقیّه، آشکار کردن نامهای تبدیل کنندگان روا نیست، همان گونه که افزودن بر آیات درباره آنچه آنان از جانب خود در کتاب خدا ثبت کردند نیز روا نیست؛ چرا که این کار، سبب نیرومند شدن دلایل اهل تعطیل و کفر پیشگان و ملّتهای منحرف از قبله ما میشود و به باطل شدن این علم آشکار میانجامد. علمی که موافق و مخالف به آن گردن نهادهاند؛ چرا که برای آنان سودمند میافتد و خشنودی آنان را فراهم میآورد و از این رو آن را میپذیرند. از سوی دیگر این کنایه گویی بدان خاطر است که چه در گذشته و چه در حال، تعداد اهل باطل بیشتر از اهل حق بوده و نیز بدان سبب است که بر اساس آنچه خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، شکیبایی بر والیان امر واجب شده است، «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» }پس همان گونه که پیامبران نستوه صبر کردند، صبر کن{(1)، حق تعالی این شکیبایی را بر دوستداران و فرمانبران خود نیز واجب کرد و فرمود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» }قطعاً برای شما در (اقتدا به) رسول خدا سرمشقی نیکوست{.(2) پس آنچه شنیدی در پاسخ به پرسش تو در این باره برایت بسنده است و آن این که شریعت تقیّه بیش از این آشکارگویی را بر نمیتابد.

و امّا کلام خداوند متعال: «وَ جَاء رَبُّکَ وَالْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا» }و (فرمان) پروردگارت و فرشته(ها) صف در صف آیند{(3) و « وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى» }تنها به سوی ما آمده اید{(4) و « هَلْ يَنظُرُونَ إِلاَّ أَن تَأْتِيَهُمُ الْمَلآئِكَةُ أَوْ يَأْتِىَ رَبُّکَ أَوْ يَأْتِىَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّکَ» }آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند یا پروردگارت بیاید یا پاره ای از نشانه های پروردگارت بیاید{(5) این همه بر حقّ است و آمدن خداوند عزّ و جلّ همچون آمدن آفریدگانش نیست که او پروردگار همه چیز

1- . احقاف/35
2- . احزاب/21
3- . فجر/22
4- . انعام/94
5- . انعام/158

است. افزون بر این، در کتاب خداوند عزّ و جلّ آیاتی هست که تأویل آنها متفاوت از صورت تنزیل آنهاست و با گفتار و کردار آدمی همانند نیست. اکنون تو را از مثالهایی در این باره آگاه میسازم و إن شاء الله تعالی تو را کفایت میکند. یکی حکایت خداوند عزّ و جلّ از سخن ابراهیم علیه السلام است در آنجا که فرمود: «إِنِّی ذَاهِبٌ إِلَی رَبِّی سَیَهْدِینِ» }من به سوی پروردگارم رهسپارم؛ زودا که مرا راه نماید{(1) معنای رفتن او به سوی پروردگارش، همانا روی آوردن به سوی او در پرستش و کوشش است. حال دیدی که تأویل این سخن متفاوت از تنزیل آن است؟! و نیز حق تعالی فرمود: «وَأَنزَلَ لَکُم مِّنْ الْأَنْعَامِ ثَمَانِیَةَ أَزْوَاجٍ» }و برای شما از دام ها هشت قسم پدید آورد{(2) و«وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْکِتَابَ وَالْمِیزَانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِیدَ فِیهِ بَأْسٌ شَدِیدٌ» }و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن خطری سخت است{(3) که منظور از نازل کردن آن ها، آفریدن آنهاست و همچنین فرمود: «قُلْ إِن کَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِینَ» }بگو اگر برای (خدای) رحمان فرزندی بود، خود من نخستین پرستندگان بودم{(4) یعنی جاحدین و انکار کنندگان، پس تأویل این سخن، باطنی متضاد با ظاهرش دارد.

حق تعالی در کلام خود: «هَلْ یَنظُرُونَ إِلاَّ أَن تَأْتِیهُمُ الْمَلآئِکَهُ أَوْ یَأْتِیَ رَبُّکَ أَوْ یَأْتِیَ بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ» پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم را خطاب کرد و فرمود: آیا منافقان و مشرکان منتظرند تا فرشتگان نزدشان آیند و آنها ایشان را به چشم ببینند، «أَوْ یَأْتِیَ رَبُّکَ أَوْ یَأْتِیَ بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ»، که منظور از پروردگارت، امر پروردگارت میباشد و نشانهها همان عذاب در سرای دنیاست؛ همان گونه که خداوند امّتهای پیشین و مردم قرنهای گذشته را عذاب کرد. همچنین فرمود: «أَوَلَمْ یَرَوْاْ أَنَّا نَأْتِی الأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» }آیا ندیده اند که ما (همواره) می آییم

1- . صافات/99
2- . زمر/6
3- . حدید/25
4- . زخرف/81

و از اطراف این زمین می کاهیم{(1) یعنی مردمان قرنهایی که ایشان را هلاک کرد؛ امّا این هلاک کردن را آمدن نامید. همچنین فرمود: «قَاتَلَهُمُ اللّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» }خدا آنان را بکشد چگونه (از حق) بازگردانده می شوند؟!{(2) یعنی خدا لعنتشان کند، چقدر دروغ میگویند؛ امّا لعنت را کشتن نامید. همچنین فرمود: «قُتِلَ الْإِنسَانُ مَا أَكْفَرَهُ» }کشته باد انسان، چه ناسپاس است!{(3) یعنی لعنت بر انسان. همچنین فرمود: «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللّهَ رَمَى» }و شما آنان را نکشتید، بلکه خدا آنان را کشت و چون (ریگ به سوی آنان) افکندی تو نیفکندی، بلکه خدا افکند{(4) این گونه فعل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را فعل خود نامید. حال دیدی که تأویل این سخنان متفاوت از تنزیل آنهاست؟ همچنین فرمود: «بَلْ هُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ» }بلکه آنها به لقای پروردگارشان (و حضور او) کافرند{(5) و برانگیختن را دیدار نامید. همچنین فرمود: «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَاقُوا رَبِّهِمْ» }همان کسانی که می دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد{(6) یعنی یقین دارند که برانگیخته میشوند؛ همچون آنجا که فرمود: «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ * لِيَوْمٍ عَظِيمٍ» }مگر آنان گمان نمی دارند که برانگیخته خواهند شد، (در) روزی بزرگ{(7) یعنی آیا یقین ندارند که برانگیخته میشوند؟ دیدار، نزد مؤمن برانگیختن است و نزد کافر، با چشم دیدن و نگریستن است. همچنین گاهی منظور از ظنّ کافر، یقین است. همچون آنجا که خداوند متعال فرمود: «وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا» }و گناهکاران آتش (دوزخ) را می بینند و درمی یابند که در آن خواهند افتاد{.(8)

1- . رعد/41
2- . توبه/30
3- . عبس/17
4- . انفال/17
5- . سجده/10
6- . بقره/46
7- . مطففین/5_4
8- . کهف/53

و امّا کلام حق تعالی درباره منافقان: «وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا» }و به خدا گمان هایی (نابجا) می بردید{(1) ظن، در این جا به معنای یقین نیست، بلکه به معنای شک است. پس لفظ در ظاهر یکی است، امّا در باطن، دو معنای مخالف دارد. همچنین فرمود: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» }خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است{(2) یعنی تدبیرش قرار گرفت و فرمانش فراز نشست. همچنین فرمود: «وَهُوَ الَّذِی فِی السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِی الْأَرْضِ إِلَهٌ» }و اوست که در آسمان خداست و در زمین خداست{.(3) و فرمود: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ» }و هر کجا باشید او با شماست][(4) و «مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ» [هیچ گفتگوی محرمانه ای میان سه تن نیست، مگر اینکه او چهارمین آنهاست{(5)، که منظور از آن، چیرگی امنای او بر تمامی آفریدگانش با قدرتی است که او در وجود آنان نهاده است و این گونه فعل آنان، فعل اوست. پس سخن مرا فهم کن؛ چرا که من برای تو بر شرح می افزایم تا سینهات فراخ شود و اگر کس دیگری نیز پس از امروز همانند تو در این امور شک کرد و از سرکشیها و فتنه سازیها سؤال کرد و پرسید که چگونه اهل علم از ترس اهل جور و ستم ناگزیر شدهاند کتاب خدا را با نهان سازی و پرده پوشی تأویل کنند، امّا برای پرسشهای خود هیچ پاسخگویی نیافت، سینه او نیز همچون سینه تو فراخ گردد. بدان که به زودی زمانهای بر مردم پدید میآید که در آن، حقیقت، پنهان و باطل، آشکار و نمایان شود و دشمنان مردم، والیان ایشان شوند و وعده حق، نزدیک و کفرورزی، افزون و تباهی هویدا گردد. در آن هنگام مؤمنان به بلا دچار شوند و سخت به لرزه افتند و کافران، ایشان را بدکار نام گذارند و آن گاه مؤمن تلاش میکند تا آبروی خویش را از گزند نزدیکان خود حفظ کند. چون این بگذرد، خداوند برای دوستانش گشایش حاصل میکند و صاحب امر را بر دشمنان خود پدیدار میسازد.

1- . احزاب/10
2- . طه/5
3- . زخرف/ 84
4- . حدید/4
5- . مجادله/7

و امّا کلام خداوند متعال: «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» }و شاهدی از (خویشان) او پیرو آن است{(1) او حجّت خداوند است که بر آفریدگان خود برپایش میدارد و به آنان میفهماند که هیچ کس سزاوار جایگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیست، جز کسی که مقام او را دارد و هیچ کس به دنبال او گواه نیست، جز کسی که در پاکی منزلتی همچون او دارد، تا کسی که پلیدی کفر در لحظهای او را آلوده است، مجال نیابد مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به خود نسبت دهد. و نیز بر آنان که چنین کسی را در گناه و ستم یاری کردند، راه عذر و بهانه تنگ شود؛ چرا که خداوند با سخن خود به ابراهیم علیه السلام، آلودگان به کفر را از عهده داری آنچه که او بر پیامبران و اولیا خود واگذار کرده، به دور داشت: «لاَ يَنَالُ عَهْدِی الظَّالِمِينَ» }پیمان من به بیدادگران نمی رسد{(2) یعنی مشرکین؛ زیرا حق تعالی در کلام خود ستم را شرک نامید و فرمود: «إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» }به راستی شرک ستمی بزرگ است{.(3) پس چون ابراهیم علیه السلام دانست که پیمان خداوند تبارک و تعالی در امر امامت به بت پرستان نمیرسد، عرض کرد: «وَ اجْنُبْنِی وَ بَنِیَّ أَن نَّعْبُدَ الأَصْنَامَ» }و مرا و فرزندانم را از پرستیدن بتان دور دار{.(4) بدان که هر کس منافقان را بر راستگویان و کافران را بر نیکان برتری دهد، گناهی بزرگ مرتکب شده است؛ چرا که حق تعالی در کتابش فرق میان اهل حق و باطل و پاک و پلید و مؤمن و کافر را آشکار کرده و از این روست که در نبود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هیچ کس در جای او نمینشیند، جز کسی که در راستی و دادگری و پاکی و نیکی در جای او نشسته باشد.

و امّا امّانتی که از آن یاد کردی؛ آن، امّانتی است که نبایست و روا نیست که جز در پیامبران و اوصیای ایشان _ که سلام و درود خدا بر ایشان باد _ باشد؛ چرا که خداوند تبارک و تعالی آنان را امنای خود بر آفریدگانش و حجّتهای خود در زمینش قرار داده است. پس به هنگام غیبت موسی علیه السلام، جایگاه او در میان

1- . هود/17
2- . بقره/124
3- . لقمان/13
4- . ابراهیم/35

توده مردم، به سامری و کافرانی که با او گرد آمدند و او را در پرستش گوساله یاری دادند، نرسید.

از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس سنّت حقّی را در پیش گیرد، پاداش آن سنّت و پاداش کسانی که بدان عمل میکنند، تا به روز قیامت از برای اوست و هر کس سنّت باطلی را در پیش گیرد، سنگینی بار آن سنّت و سنگینی بار کسانی که بدان عمل میکنند، تا به روز قیامت بر دوش اوست. برای این سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گواهی از کتاب خداوند هست و آن کلام حق تعالی در قصّه قابیل، قاتل برادرش است: «مِنْ أَجْلِ ذَلِکَ کَتَبْنَا عَلَی بَنِی إِسْرَائِیلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الأَرْضِ فَکَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً» [از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا (به کیفر) فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد{.(1) زنده کردن در این جا تأویلی دارد که باطنش متفاوت از ظاهرش است و آن تأویل عبارت است از کسی که دیگری را هدایت کند؛ چرا که هدایت همان زندگی ابدی است و هر که را خداوند زنده بنامد، او تا به ابد نخواهد مرد، بلکه تنها خداوند او را از سرای سختی به سرای راحتی و نعمت منتقل میکند.

و امّا صفت خداوند خالق _ که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد _ که یک بار در خطاب مفرد و بار دیگر در خطاب جمع آمده است؛ خداوند تبارک و تعالی با وصفی که در یگانگی و یکتایی برای خود کرده است، همان نور ازلی قدیم است که هیچ چیز همانندش نیست و دگرگون نمیشود و بر آنچه که خود میخواهد و بر میگزیند، حکم میدهد و هیچ پیگیری از برای حکمش و هیچ جلوگیری از برای قضایش وجود ندارد؛ و نه آنچه که آفریده بر فرمانروایی و شکوهمندیاش افزوده و نه آنچه که نیافریده، چیزی از آن کاسته است، بلکه او با آفرینش خود خواسته تا قدرتش را نمایان سازد و سلطنتش را پدید آورد و برهانهای حکمتش را آشکار کند. پس هر چه خواست به هرگونهای خواست، انجام داد و انجام برخی چیزها را بر عهده برگزیدگان خود در میان امنایش گذاشت؛ و این گونه فعل آنها فعل او و

1- . مائده/32

فرمان آنها فرمان او شد، همان گونه که فرمود: «مَّنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللّهَ» }هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده {.(1) حق تعالی آسمان و زمین را ظرفی قرار داد تا هر که را خود از آفریدگانش میخواهد در بر گیرند و این گونه بد سرشت از پاک سرشت با علم پیشین او از این دو گروه جدا شوند و این جدایی مثالی برای اولیای و امنای او شود. حق تعالی برتری منزلت اولیای خود را به آفریدگان شناساند و فرمانبرداری از ایشان را همچون فرمانبری از خود بر آنان واجب کرد و در این امر حجّت را چنین بر آنان تمام کرد که از آنان با سخنی دالّ بر یگانگی و یکتایی خود یاد کرد و فرمود: او اولیایی دارد که فعلها و حکمهای خود را در جای فعل او جاری میسازند. ایشان همان بندگان ارجمند هستند که در سخن از او پیشی نمیگیرند و فرمان او را به انجام میرسانند. همان کسانی که خداوند ایشان را با روحی از خود پشتیبانی کرد و توانمندی ایشان را بر علم غیب به آفریدگان شناساند و فرمود: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا، إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ» } دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند، جز پیامبری را که از او خشنود باشد {.(2) ایشان همان نعمتی هستند که بندگان درباره آن بازخواست می شوند؛ چرا که خداوند تبارک و تعالی با ایشان بر دوستانشان که پیرو راه ایشان بودند، نعمت بخشید.

آن مرد پرسید: آن حجّت ها چه کسانی هستند؟ فرمود: ایشان، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جای نشینان او از برگزیدگان خداوند هستند. کسانی که خداوند آنان را با خود و رسولش پیوند داد و همچنان که فرمانبرداری از خود را بر بندگان واجب کرد، فرمانبری از ایشان را نیز بر آنان واجب ساخت و ایشان همان والیان امر هستند که خداوند درباره آنان فرمود: «أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِى الأَمْرِ مِنكُمْ» }خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید {(3) و «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُوْلِى الأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ» }و اگر

1- . نساء/80
2- . جن/26
3- . نساء/59

آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند، قطعاً از میان آنان کسانی اند که (می توانند درست و نادرست) آن را دریابند {(1)}.

آن مرد پرسید: آن امر چیست؟ حضرت امام علی علیه السلام فرمود: همان امری است که فرشتگان در شبی که هر امر استواری جدا میشود، آن را با خود فرود میآورند، از آفرینش و روزی گرفته تا اجل و عمل و زندگی و مرگ و دانش غیب آسمانها و زمین و معجزاتی که تنها شایسته خداوند و برگزیدگان او و واسطههای میان او و آفریدگانش است. ایشان همان وجهِ خداوند هستند که او عزّ و جلّ فرمود: «فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» {پس به هر سو رو کنید آنجا روی (به) خداست}(2) ایشان بقیه الله هستند؛ یعنی حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشّریف که چون این تأخیر به سر آید، میآید و زمین را از برابری و دادگری پر میکند، همان گونه که از ستم و جور پر شده بود. از نشانههای او غیبت و پرده نشینی به هنگام فراگیر شدن سرکشی و فرا رسیدن انتقام است. اگر این امر که تو را از آن خبر دادم، تنها برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نه کسی دیگر بود، بی شک، خطاب خداوند بر فعل گذشته دلالت میکرد و نه فعل دائم و نه فعل آینده و در آن صورت میفرمود: فرشتگان نازل شدند و هر امر استواری جدا شد، و نمیفرمود: «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ» {در آن (شب) فرشتگان فرود آیند}(3) و «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» {در آن (شب) هر (گونه) کاری (به نحوی) استوار فیصله می یابد}(4) خداوند _ که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد _ بر روشنگری و اثبات حجّت افزود و درباره برگزیدگان و اولیای خود _ که سلام و درود خدا بر ایشان باد _ فرمود: «أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَى عَلَى مَا فَرَّطتُ فِى جَنبِ اللَّهِ» {تا آن که (مبادا) کسی بگوید: دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم!}(5) تا نزدیکی ایشان را به آفریدگان بشناساند؛ مگر نه

1- . نساء/83
2- . بقره/115
3- . قدر/4
4- . دخان/4
5- . زمر/56

این است که تو چون میخواهی نزدیکی کسی را به دیگری وصف کنی، میگویی: فلان کس جنب (در کنار) فلان کس است؟

البته خداوند تبارک و تعالی این رموز را که تنها او و پیامبران و حجّتهایش در زمین میشناسند، در کتاب خود قرار داد؛ چرا که میدانست تبدیل کنندگان با حذف نامهای حجّتهای او از کتابش در آن بدعت میگذارند و این امر را مبهم میکنند تا امّت، آنان را در راه باطلشان یاری دهند. از این رو حق تعالی این رموز را در کتابش استوار ساخت و دلها و دیدههای آنان را کور کرد تا ناگزیر شوند این رمزها و دیگر آیات را رها سازند؛ همان رموز و آیاتی که بر اموری دلالتگرند که آنها آن امور را تحریف میکنند.

و نیز خدای عزّ و جلّ _ که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد _ اهل کتاب (قرآن) و برپا دارندگان کتاب و کسانی را که به ظاهر و باطن آن آگاهی کامل دارند، از شجرهای قرار دارد که ریشهاش برقرار و شاخهاش در آسمان است و به اذن پروردگارش همیشه میوه میدهد؛ یعنی همانند این علم را در هر زمانی برای در بردارندگانش پدید میآورد. دشمنان آن شجره را نیز از شجره ملعون قرار داد؛ همان کسانی که کوشیدند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند، امّا خداوند تنها روا دید که نور خود را کامل کند.

اگر منافقان _ که لعنت خدا بر آنان باد _ میدانستند چگونه ناگزیر شدهاند آیاتی را که تأویل آنها را برایت بیان کردم، رها کنند، هر آینه آنها را به همراه آنچه حذف کردهاند، از میان میبردند، امّا حکم خداوند _ که نامش با شکوه و بلند مرتبه باد _ بر اتمام حجّت بر بندگانش جاری شد؛ همان گونه که فرمود: «فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ»(1) }برهان رسا ویژه خداست{ دیدگان آنان را پوشانید و بر دلهایشان پردههایی کشید تا در این امر نیندیشند و این گونه شد که منافقان، آن را به حال خود رها کردند. پس نیک بختان بر آن ثابت قدم شدند و نگون بختان از دیدنش کور شدند: «وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ» }و خدا به هر کس نوری نداده

1- . انعام/ 149

باشد، او را هیچ نوری نخواهد بود{.(1) سپس خداوند جَلَّ ذِکرُهُ به سبب فراخی رحمت و مهربانیاش در حقّ آفریدگان و نیز از آنجا که میدانست تبدیل کنندگان در کتابش تغییر به وجود میآورند، کلام خود را بر سه گونه تقسیم کرد: گونهای را چنان قرار داد که دانا و نادان در مییابند، گونه ای را چنان قرار داد که تنها دارندگان ذهن پالوده و احساس لطیف وتشخیص درست در مییابند؛ یعنی همان کسانی که خود، سینه ایشان را از برای اسلام گشود، و گونهای دیگر را چنان قرار داد که تنها خدا و امنای او و ریشهداران در علم _ که سلام و درود خدا بر ایشان باد _ در می یابند. البته خداوند چنین کرد تا اهل باطل، یعنی همان کسانی که بر میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنگ زده و مستولی شدند، درباره دانش کتاب خدا ادعای چیزی را نکنند که خداوند برای آنان قرار نداده است و به خاطر نیازی که به دانستن علم کتاب دارند، مجبور شوند سر به آستان کسانی دیگر بگذارند و به سراغ کسانی بروند که خداوند، امر خویش را به آنان سپرده بود؛ امّا آنان بزرگی فروختند و از طاعت او سرباز زدند و به خداوند عزّ و جلّ بهتان زدند و از زیادی یاران و پشتیبانان خود و دشمنان خداوند و رسولش _ که سلام و درود خدا بر او باد _ فریفته شدند و از این رو در برابر اطاعت از خداوند، تکبّر پیشه کردند.

و امّا آنچه که دانا و نادان از ذکر برتری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کتاب خدا میدانند، کلام حق تعالی است که فرمود: «مَّنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللّهَ» }هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده{ و «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیمًا» }خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید! بر او درود فرستید و به فرمانش به خوبی گردن نهید{.(2) که این آیه ظاهری دارد و باطنی، ظاهرش آن جاست که فرمود: «صَلُّوا عَلَیْهِ» و باطنش آن جاست که فرمود: «وَ سَلِّمُوا تَسْلِیمًا»؛ یعنی تسلیم کسی شوید که او را وصیّ و جانشین خود قرار داد و بر شما برتریاش بخشید و تسلیم آنچه که به او سپرد، شوید. این از جمله آیاتی بود که

1- . نور/40
2- . احزاب/56

گفتم تأویلش را تنها دارندگان احساس لطیف و ذهن پالوده و تشخیص درست میدانند. همچنین این کلام خداوند متعال: «سَلَامٌ عَلَى إِلْ يَاسِينَ» } درود بر پیروان الیاس {(1)؛ چرا که خداوند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بدین اسم نامید و فرمود: «یس * وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» }یس(یاسین)، سوگند به قرآن حکمت آموز که قطعاً تو از (جمله) پیامبرانی {(2) زیرا میدانست که آنان کلام او _ یعنی درود بر خاندان محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را _ همچون دیگر کلام هایی که حذف کردند، از میان میبرند. در همین حال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همواره با آنان مأنوس بود و به خود نزدیکشان میداشت و آنان را بر چپ و راست خود مینشاند تا این که خداوند عزّ و جلّ فرمان به دوری از آنان داد و فرمود: «وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» }و از آنان با دوری گزیدنی خوش فاصله بگیر {(3) و «فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ * عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ * أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ * كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِّمَّا يَعْلَمُونَ» }چه شده است که آنان که کفر ورزیده اند، به سوی تو شتابان، گروه گروه از راست و از چپ (هجوم می آورند)، آیا هر یک از آنان طمع می بندد که در بهشت پر نعمت درآورده شود؟ ! نه چنین است، ما آنان را از آنچه (خود) می دانند آفریدیم {(4) و نیز این کلام حق تعالی عزّ و جلّ: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِامامِهِمْ» }(یاد کن) روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم {(5) حال آن که از آنان با اسمهایشان و اسمهای پدران و مادرانشان نام نبرد.

و امّا درباره این کلام حق تعالی: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» }جز ذات او همه چیز نابود شونده است {(6) باید گفت ;i در اینجا مراد این است که همه چیز نابود می شود، به جز دین او؛ چرا که محال است از او همه چیز نابود شود به جز وجه او.

1- . صافات/130
2- . یس/1_3
3- . مزمل/10
4- . معارج/ 36_39
5- . اسراء/71
6- . قصص/88

او عزّ و جلّ بزرگ تر و ارجمندتر و والاتر از چنین امری است و تنها کسی نابود میشود که از او نیست؛ مگر نمیبینی که فرمود: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ» }هرچه بر (زمین) است فانی شونده است، و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند{(1) و این گونه آفریدگان خود را از وجه خویش جدا کرد.

و امّا اظهار ناآگاهی تو از این کلام حق تعالی: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تُقْسِطُواْ فِى الْيَتَامَى فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاء» }و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید، هر چه از زنان (دیگر) که شما را پسند افتاد به زنی گیرید{(2) دادگری در حقّ یتیمان با ازدواج با زنان همانند نیست و تمامی زنان نیز یتیم نیستند. این آیه از جمله آن سخنی است که برایت درباره حذف شدن از قرآن به دست منافقان گفتم. میان سخنان مربوط به یتیمان و خطابها و قصّههای مربوط به ازدواج با زنان، بیش از یک سوم قرآن قرار دارد. این آیه و همانندهای آن از جمله آیاتی است که بدعتها و دستکاریهای منافقان در آنها برای اهل نظر و اندیشه آشکار است و خرابکاران و مردمان ملّتهای مخالف اسلام در آنها جایی برای کاهش در قرآن یافتند. اگر میخواستم همه حذفها و تحریفها و تبدیلهای مربوط به این موضوع را برایت شرح دهم، بی شک سخن به درازا میکشید. در این جا تقیّه، آشکار کردن فضیلتهای دوستان و رذیلتهای دشمنان را بر نتافته است.

و امّا کلام حق تعالی: «وَ مَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» }و(لی آنان) بر ما ستم نکردند، بلکه بر خویشتن ستم روا می داشتند{(3) خداوند تبارک و تعالی _ که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد بزرگ تر و والاتر از آن است که به او ستم شود، امّا او امنای خود بر آفریدگانش را قرین خود قرار داد _ و بزرگی منزلت ایشان را نزد خود نشان داد و خبر داد که ستم به ایشان ستم به اوست و فرمود: «وَمَا ظَلَمُونَا» با دشمنی کردنشان در حق اولیای ما و یاری رساندن به دشمنانشان و فعالیت علیه

1- . الرحمن/ 26_27
2- . نساء/3
3- . بقره/57

ایشان، «وَلَكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» چرا که بهشت را بر خود حرام و جاودانگی آتش دوزخ را بر خود واجب کردند.

و امّا کلام حق تعالی: «إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ» }من فقط به شما یک اندرز می دهم{(1) خداوند تبارک و تعالی، احکام شریعتها و نشانههای واجبات را در زمانهای گوناگونی نازل فرمود، همان گونه که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و اگر خواسته بود آنان را در کمتر از چشم بر هم زدنی بیافریند، هر آینه آفریده بود. امّا او بردباری و حوصله را مثالی از برای امنای خود و حجّتی برای آفریدگانش قرار داد. پس نخستین چیزی که بر آنان واجب کرد، اقرار به یگانگی و ربوبیّت و گواهی به این بود که هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست. چون آنان بدین اقرار کردند، اقرار به پیامبری پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم و گواهی به رسالت او را در پی اقرار نخست آورد. چون آنان بدین امر گردن نهادند، نماز و سپس روزه و سپس حج و سپس جهاد و سپس زکات و سپس صدقه و همانند آن یعنی فَیء را بر آنان واجب ساخت.

منافقان گفتند: اگر پس از آنچه پروردگارت بر ما واجب ساخت، چیز دیگری نیز باقی مانده که از واجبات او باشد، آن را برایمان بازگو تا مطمئن شویم چیز دیگری باقی نمانده است. آن گاه خداوند در این باره نازل فرمود: « قُل إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ» }من فقط به شما یک اندرز می دهم{ یعنی ولایت. و نازل فرمود: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» }ولیّ شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند{(2) میان این امّت هیچ اختلافی نیست که در آن روز، تنها یک مرد در حالی که رکوع میگذاشت، زکات داد. اگر نام او در کتاب ذکر میشد، بی شک به همراه آنچه که درباره او بود و آنان آن را حذف کردند، از میان میرفت. این آیه و رموز همانند آن که برایت ذکر کردم، از آن رو استوار شد که تحریف کنندگان معنایش را در نیابند و به تو و همانندان تو برسد. در آن هنگام

1- . سبأ/46
2- . مائده/55

خداوند عزّ و جلّ فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا»(1) }امروز دين شما را برايتان كامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانيدم و اسلام را برای شما (به عنوان) آيينی برگزيدم {.

و امّا كلام حق تعالی در خطاب به پيامبرش صلی الله عليه و آله و سلم اين است كه فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» }و تو را جز رحمتی برای جهانيان نفرستاديم {(2) تو ميبينی ملّت هايی كه مخالف ايمان هستند و نيز كافرانی كه همچون آنان بر راه و مسير كفر گام بر ميدارند، چقدر بر كفر خود پايبند هستند و تا چه حد بر كفر خويش ايستادگی ميكنند. اگر او رحمتی بر آنان بود، هر آينه همگی هدايت مييافتند و از عذاب دوزخ نجات پيدا ميكردند. منظور خداوند تبارک و تعالی تنها اين است كه او پيامبر اكرم صلی الله عليه و آله و سلم را راهی پيش روی اهل اين دنيا قرار داد؛ چرا كه پيامبران پيش از او به تصريح و نه به تعريض برانگيخته شدند و اين پيامبر اكرم صلی الله عليه و آله و سلم بود كه چون فرمان خدا را اجرا كرد و قومش او را اجابت كردند، خودشان و نيز ديگر آفريدگان اهل دنيايشان تندرست بر جا ماندند و اگر از او سرپيچی كرده بودند، خودشان و نيز اهل دنيايشان هلاک ميشدند و به بلايی دچار ميشدند كه پيامبرشان از آن هشدارشان ميداد و آنان را از فرا رسيدن و فرود آمدن آن بلا بر سرزمينشان بيم ميداد، بلايی همچون شكاف زمين و سنگبار و لرزه و طوفان و زلزله و ديگر گونههای عذاب كه امّتهای گذشته را هلاک كرده بود.

خداوند عزّ و جلّ ميدانست كه پيامبر ما صلی الله عليه و آله و سلم و حجّتهای زمين، چنان صبر و تحملی دارند كه پيامبران پيش از ايشان چنين صبری را نداشتهاند. پس خداوند او را با تعريض و نه با تصريح برانگيخت و او نيز حجّت خود را با تعريض و نه با تصريح برجا داشت و درباره وصیّ خود فرمود: هر كه من مولای او بودهام، علی عليه السلام مولای اوست و او برای من به منزلت هارون برای موسی عليه السلام است، جز اين كه پس از من پيامبری نخواهد بود.

1- . مائده/3
2- . انبياء/107

در سرشت و شیوه پیامبر نیست که سخنی بی معنا بگوید. از این رو امّت بایست بدانند که پیامبری و جانشینی هر دو در جانشینی هارون موجود بود، اما در کسی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در همان مقام از او یاد کرد، آن دو جمع نشده بود. پس حضرت صلی الله علیه و آله و سلم، او را جانشین خود بر امّتش قرار داده است، همان گونه که موسی علیه السلام، هارون را جانشین خود کرد و به او فرمود: «اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی» } در میان قوم من جانشینم باش {(1) حال اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امّت خود به طور (صریح) فرموده بود: امامت را جز در فلان کس به طور مشخّص نپذیرید، وگرنه عذاب بر شما فرود می آید، به طور قطع، عذاب آنان را دریافته بود و زمینه مهلت دادن و فرصت بخشیدن از میان رفته بود. دلیل دیگر (بر این تعریض این است) که ایشان امر کرد تا هر دری را (به مسجد) ببندند و فقط درِ [خانه] وصّی او را بر جای بگذارند و فرمود: من درها را نبستم و من (آن در را) بر جای نگذاشتم، بلکه [از خدا] فرمان گرفتم و اطاعت کردم. آن گاه آنان گفتند: دربِ ما را بستی و دربِ کم سال ترین ما را بر جای گذاشتی.

و امّا در زمینه آنچه درباره کم سالی او گفتند، باید گفت: خداوند وقتی به موسی علیه السلام امر فرمود تا وصایت خود را به یوشع بن نون بسپارد، یوشع را کوچک نپنداشت، حال آن که او پسری هفت ساله بود. هم چنین وقتی احکام خود و برهانهای حکمتش را به یحیی و عیسی سپرد، آن دو را کوچک نپنداشت. حق تعالی چنین کرد چون به سرانجام امور، علم و درایت داشت و میدانست وصیّ پیامبر _ که سلام و درود خدا بر او باد _ پس از او به سراغ گمراهی و کفر نمیرود و از راهش باز نمیگردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سوره برائت را برگزید و به کسی داد که میدانست امّتش او را بر وصیّش برتری خواهند داد. سپس به او فرمان داد تا این سوره را برای مردم مکه بخواند. چون او از نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به راه افتاد، حضرت صلی الله علیه و آله و سلم وصیّ خود را در پی او روانه کرد و فرمان داد تا سوره را از او بگیرد و به مکّه وارد شود و آن را برای مردم

1- . اعراف/142

آنجا بخواند و فرمود: خداوند جلّ جلالُه به من وحی کرد که فقط مردی از من باید خبر رسان من باشد و این مأموریت را انجام دهد تا خیانت کسی که خود میدانست امّتش او را بر وصیّ او بر میگزینند، آشکار شود. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این ماجرا را به گونهای دیگر تکرار کرد و همین کسی را که سوره برائت را از او پس گرفت و نیز یاریگر او را برای پیش افتادن در آن جایگاه (سقیفه)، در کنار هم قرار داد و در غزوه ذات السلاسل هر دو را در زیر پرچم نفاق، یعنی عمرو بن عاص گذاشت و عمرو آن دو را به نگاهبانی سپاه خود گماشت. سرانجام، کار آن دو را چنین به پایان رساند که به هنگام وفات خود، آن دو را به فرمانده تحت امر خود، یعنی اسامه بن زید ملحق کرد و به آن دو فرمان داد تا از اسامه فرمان برند و بر اساس امر و نهی او عمل کنند. این گونه آخرین پیمانی که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در کار امّت خود گرفت، این بود که فرمود: به سپاه اسامه بپیوندید؛ و این سخن را در گوششان تکرار میکرد تا درباره برگزیدن منافقان بر راستکرداران، حجّت را بر آنان تمام کرده باشد. اگر میخواستم تمامی کردار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را برای آشکار کردن عیبهای کسانی که میراث آن حضرت را تصرّف کردند، برایتان بر شمارم، همانا سخن به درازا میکشید. آن کس که از میان آنان پیشی گرفت تا کاری را عهده دار شود که سزاوارش نبود، خود بر منبر نشست و فریاد زد که در انجام امور امّت ناتوان است و چون در تأویل آنچه از او می پرسیدند و نیز در آگاهی به واجبات و محرّمات، دانشی ناقص و ناچیز داشت، خواست از آنچه بر عهده گرفته بود، کناره گیرد. امّا باز راه خود را در ستمگری پیش گرفت و نه تنها چنان بار سنگینی را به دوش کشید، بلکه پس از خود، امر (خلافت) را به عقد دیگری نیز در آورد و زمینه را برای او فراهم ساخت و آن دومی آمد و رأی او را نابخردانه خواند و احکامش را نکوهیده و مردود دانست و شمشیر از گردن کسانی برگرفت که دوستش بر آن ها شمشیر نهاده بود و زنانی را که او اسیر کرده بود، به شوهرانشان باز گرداند؛ حال آن که برخی از آنها باردار بودند. آن گاه چنین گفت: او را از جنگ با اهل قبله نهی کردم، امّا به من گفت تو در حق اهل کفر مهربانی می کنی؛ حال آن که او با ستمی که به آنان کرد، برای اسم کفر، خود

سزاوارتر از آنان بود. بنابراین پیوسته او را خطاکار میخواند و از او بدگویی میکرد و بر منبر میگفت: بیعت با ابو بکر لغزشی بود که خدا ما را از شرّش حفظ کند، پس هر کس شما را به همانند آن بیعت فراخواند، او را بکشید. حال آن که پیش از آن آشکارا میگفت: ای کاش یکی از نیکیهای وی از برای او بود و آرزو میکرد که همچون مویی بر سینه او میبود و از این دست سخنان متناقض که تأکیدی است بر صحّت حجّتهای راهنمایان دین اسلام. سپس شورا به راه انداخت و با آن، گره ستم و کفر و جور و تباهی را محکم کرد و بر طبق خواست او نتیجهای بیرون آمد که زیانبار بودنش بر هیچ خردمندی پوشیده نبود و امّت در برابر بدکاریهای آن سومی صبر از کف دادند و بی درنگ او را به قتل رساندند و با آنچه که آن سه نفر کردند، مجال برای کسی باز شد که در ستم و کفر و نفاق با آنان همداستان شود و او کاری کرد همانند آنچه که آنان در تصرّف امر امّت کردند.

با این همه، مهلتی که خداوند تبارک و تعالی برای دشمنش ابلیس واجب کرد به پایان میرسد و مدت مقرّر به سر میآید و سخن خداوند درباره کافران محقّق میشود و وعده حق فرا میرسد. همان وعدهای که خداوند متعال در کتاب خود داد و فرمود: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ» }خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین (خود) قرار دهد، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین (خود) قرار داد {(1) آن زمانی است که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز رسمی بر جا نمانده است و صاحب امر عجّل الله فرجه الشّریف از دیدگان پنهان شده و عذر این امر بر او آشکار گشته است؛ چرا که فتنه، چنان دلها را در میان گرفته که نزدیک ترین کس به مردم، سخت ترین دشمن ایشان است. در آن هنگام، خداوند با چنان سپاهی که هرگز دیده نشده، او را یاری میدهد و اگر چه مشرکان را ناخوش آید، دین پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم را بر تمامی دینها چیره میگرداند.

1- . نور/55

و امّا آن خطابی که گفتی بر نکوهش و سرزنش و ملامت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دلالت دارد؛ با این که خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود برتری او را بر دیگر پیامبرانش آشکار ساخت، خداوند عزّ و جلّ همان گونه که در کتاب خود فرمود، برای هر پیامبری دشمنی از میان جنایتکاران قرار داد و نظر به بزرگی منزلت پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم نزد پروردگارش، حق تعالی محنتی را که او از دشمنش میکشید، سخت تر کرد. دشمنی که در تفرقه و نفاق، هر آزار و اذیّتی از او سر زد تا پیامبریِ او را مردود کند و او را دروغگو جلوه دهد و در آسیب رساندن به او کوشید و خواست هر چه را که او استوار کرده، در هم بشکند و به همراه یاوران خود در کفر و ستیزه جویی و نفاق و الحاد تلاش کرد تا دعوت او را باطل کند و ملّتش را دگرگون سازد و با سنت او مخالفت کند و مکر خود را به تمام به کار گرفت تا امّت را از ولایت وصیّ او بیزار کند و از او جدایشان سازد و نگذارد به او بپیوندند و آنان را بر دشمنی با او برانگیزد و خواست تا کتابی را که آورده دگرگون کند و آنچه را از برتری اهل فضل و کفر اهل کفر همچون خودش و یاورانش در ستم و جور و شرک در کتاب آمده، از میان ببرد.

خداوند دانست که اینان چنین میکنند و فرمود: «إِنَّ الَّذِینَ یُلْحِدُونَ فِی آیَاتِنَا لَا یَخْفَوْنَ عَلَیْنَا» }کسانی که در (فهم و ارائه) آیات ما کژ می روند بر ما پوشیده نیستند{(1) و «یُرِیدُونَ أَن یُبَدِّلُوا کَلَامَ اللَّهِ» }می خواهند دستور خدا را دگرگون کنند{.(2) آنان کتاب را آوردند، در حالی که کامل بود و تأویل و تنزیل و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ را در خود داشت و هیچ الف و هیچ لامی از آن نیفتاده بود. آن گاه چون از نامهایی که خداوند از اهل حقّ و باطل در آن بیان کرده بود، آگاه شدند و دانستند که اگر این نامها آشکار شود پیمانی که بستهاند، میشکند، گفتند: ما به این هیچ نیازی نداریم و آنچه خود داریم، ما را از آن بی نیاز میکند. خداوند فرمود: «فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْاْ بِهِ ثَمَنًا قَلِیلاً فَبِئْسَ مَا یَشْتَرُونَ» }پس آن (عهد) را پشت سر خود انداختند و در برابر آن بهایی ناچیز به دست آوردند و

1- . فصلت/40
2- . فتح/15

چه بد معامله ای کردند{(1) آن گاه از آنچه که تأویلش را نمیدانستند، مسائلی برایشان پدید آمد و از این رو ناگزیر شدند تا آن را گرد آورند و تألیفش کنند و از جانب خود چیزهایی به آن بیافزایند که پایههای کفرشان بر آنها بنا میشود. در آن دم ندا دهنده آنان فریاد برآورد: هر که چیزی از قرآن نزد خود دارد، آن را نزد ما بیاورد. سپس تألیف و تنظیم قرآن را به کسی سپردند که در دشمنی با اولیا، یار و یاورشان بود و او کتاب را با اختیار آنان تألیف کرد. به این ترتیب که آنچه را می پنداشتند از برای آنهاست، حال آن که علیه آنان بود، رها کردند و چیزهایی در آن افزودند که آشکارا ناپسند و ناسازگار بود و خداوند دانست که این آشکار و نمایان میشود و فرمود: «ذَلِکَ مَبْلَغُهُم مِّنَ الْعِلْمِ» }این منتهای دانش آنان است{. (2) حق تعالی عیبناکی آنان و دروغ پردازی آن کس را که در کتاب با دروغ سازی ملحدانه، نکوهش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را پدید آورد، برملا کرد و فرمود: «لَیَقُولُونَ مُنکَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا» }و قطعاً آنها سخنی زشت و باطل می گویند{(3) و حق تعالی برای پیامبرش _ که سلام و درود خدا بر او باد _ آنچه را که پس از او دشمنش در این کتاب ایجاد میکند، بیان کرد و فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِیٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّیْطَانُ فِی أُمْنِیَّتِهِ فَیَنسَخُ اللَّهُ مَا یُلْقِی الشَّیْطَانُ ثُمَّ یُحْکِمُ اللَّهُ آیَاتِهِ» }و پیش از تو (نیز) هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم، جز این که هرگاه چیزی تلاوت می نمود، شیطان در تلاوتش القای (شبهه) می کرد؛ پس خدا آنچه را شیطان القا می کرد، محو می گردانید. سپس خدا آیات خود را استوار می ساخت{(4) یعنی چون پیامبری میخواست از نافرمانی و نفاقی که در قوم خود میدید، جدا گردد و به سرای باقی منتقل شود، شیطان دشمنی خود با او را پدیدار میکرد و به هنگام نبود او در کتابی که بر او نکوهش و سرزنش و ملامت شیطان را فرود آورده بود، شبهه میانداخت. امّا خداوند آن را در دلهای مؤمنان از میان میبرد و این گونه دلهای آنان شبهه را نمیپذیرفت و تنها دلهای منافقان و نادانان بود که به آن گوش

1- . آل عمران/ 187
2- . نجم/30
3- . مجادله/ 2
4- . حج/52

می سپرد. خداوند _ که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد _ آیات خود را چنین استوار کرد که دوستان خود را در برابر گمراهی و دشمنان و همراهان اهل کفر و نافرمانی حمایت کند؛ در برابر همان کسانی که خداوند راضی نشد آنان را همچون چهار پایان قرار دهد (بلکه آنان را از چهارپایان، فرومایهتر قرار داد) و فرمود: «بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» }بلکه گمراه ترند {.(1)

پس این را فهم کن و به آن عمل کن و بدان که تو هر چه داشتی، پرسیدی و من به تفسیری آسان از میان سخنان بسیار، بسنده کردم؛ چرا که حاملان این علم وجود ندارند و خواهندگان دریافت این علم، اندکاند و در ورای آنچه برایت بیان کردم، پیامی از برای خردمندان است. آن مرد عرض کرد: آنچه از تو شنیدم مرا بس است ای امیر مؤمنان! خدا را از برای تو شکر که مرا از کوری و شک و هلاکت باری دروغ نجات بخشیدی و حق تعالی بر این کار پاداشی جزیل تو را عطا فرماید که همانا او بر همه چیز تواناست و درود خدا در آغاز و پایان بر نورهای هدایت و پیشوایان پاکی باد، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانش؛ همان صاحبان نشانههای روشن _ که سلام و درود بیکران خدا بر ایشان باد.(2)

2. توحید: از ابو مَعمَر سَعدانی روایت شده است که: مردی خدمت حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام رسید و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! من در کتاب نازل شده خداوند شک کردهام. حضرت علیه السلام به او فرمود: مادرت سوگوارت باد! چگونه در کتاب نازل شده خداوند شک کردهای؟! عرض کرد: بدان سبب که دیدهام آیات کتاب خدا یکدیگر را تکذیب میکنند، چگونه در آن شک نکنم؟ حضرت علیه السلام فرمود: آیات کتاب خدا یکدیگر را تصدیق میکنند و هرگز تکذیب نمیکنند، امّا خِرَدی قسمت تو نشده است که از آن بهره جویی. حال بگو آنچه را که در کتاب خداوند عزّ و جلّ بدان شک کردهای. آن مرد عرض کرد: یافته ام که خداوند میفرماید: «فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُواْ لِقَاء يَوْمِهِمْ هَذَا» }پس همان گونه که آنان دیدار امروز خود را از یاد بردند، ما (هم) امروز آنان را از یاد

1- . فرقان/44
2- . احتجاج/240

می بریم {(1)و فرمود: «نَسُوا اللهَ فَنَسِيَهُم» }خدا را فراموش کردند، پس (خدا هم) فراموششان کرد {(2) و نیز فرمود: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» }و پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده است {.(3) یک بار خبر میدهد که فراموش میکند و بار دیگر خبر میدهد که فراموش نمیکند؛ چگونه این ممکن است ای امیر مؤمنان؟ !

فرمود: باز آنچه را در آن شک کردهای بازگو. عرض کرد: یافتهام که خداوند میفرماید: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» }روزی که روح و فرشتگان به صف می ایستند و (مردم) سخن نگویند مگر کسی که (خدای) رحمان به او رخصت دهد و سخن راست گوید {(4) و چون آنان را به سخن در آوردند، گفتند :«وَاللّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» }به خدا، پروردگارمان سوگند که ما مشرک نبودیم {(5) و «يَوْمَ الْقِيَامَهِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا» }روز قیامت بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی از شما برخی دیگر را لعنت می کنند {(6)و «إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ» }این مجادله اهل آتش قطعاً راست است {(7) و «لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَ قَد قَدَّمتُ إلَيكُم بِالوَعِيدِ» }در پیشگاه من با همدیگر مستیزید (که) از پیش به شما هشدار داده بودم {(8) و «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» }امروز بر دهان هاى آنان مهر می نهیم و دست هایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان بدانچه فراهم می ساختند

1- . اعراف/51
2- . توبه/67
3- . مریم/64
4- . نبأ/ 38
5- . انعام/23 عبارت « واستُنطقوا» {و چون آنان را به سخن درآورند} اشاره ای است به کلام خداوند متعال در آیه 21 سوره انعام: «وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُواْ أَيْنَ شُرَكَآؤُكُمُ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ» {و (یاد کن) روزی را که همه آنان را محشور می کنیم، آنگاه به کسانی که شرک آورده اند می گوییم: کجایند شریکان شما که (آنها را شریک خدا) می پنداشتید.}
6- . عنکبوت/25
7- . ص/64

8- . ق/28

گواهی می دهند{.(1) یک بار خبر میدهد که آنان سخن میگویند و بار دیگر خبر میدهد که هیچ کس سخن نمیگوید، مگر کسی که خداوند رحمان به او اجازه دهد و او سخن راست میگوید و بار دیگر خبر میدهد که آفریدگان زبان نمیگشایند، حال آن که از قول آنان میفرماید: «وَاللّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» و بار دیگر خبر میدهد که آنان جدل میکنند، چگونه این ممکن است ای امیر مؤمنان؟! و چگونه در آنچه شنیدی شک نکنم؟ فرمود: وای بر تو! دیگر در چه شک کردهای؟ عرض کرد: یافتهام که خداوند عزّ و جلّ میفرماید: «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ، إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» }آری در آن روز صورت هایی شاداب و مسرور است، و به پروردگارش می نگرد{(2) و«لاَّ تُدْرِكُهُ الأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الأَبْصَارَ» }چشم ها او را درنمی یابند و اوست که دیدگان را درمی یابد{(3) و «وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى، عِندَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى» }و قطعاً بار دیگری هم او را دیده است، نزدیک سدره المنتهی{(4) و «يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا* يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» }در آن روز شفاعت (به کسی) سود نبخشد، مگر کسی را که (خدای) رحمان اجازه دهد و سخنش او را پسند آید، آنچه را که آنان در پیش دارند و آنچه را که پشت سر گذاشته اند می داند و حال آن که ایشان بدان دانشی ندارند{(5) حال آن که هر که در دیده در آید، علم او را فرا میگیرد. چگونه این ممکن است ای امیر مؤمنان؟! چگونه در آنچه شنیدی شک نکنم؟! فرمود وای بر تو! دیگر در چه شک کردهای؟ عرض کرد: یافتهام که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ» }و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز (از راه) وحی یا از فراسوی حجابی یا فرستاده ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید{(6) و «وَكَلَّمَ اللّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» }و

1- . یس/65
2- . قیامت/22_23
3- . انعام/103
4- . نجم/13_14
5- . طه/109_110
6- . شوری/51

خدا با موسی آشکارا سخن گفت{(1) و «وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا» }و پروردگارشان بر آن دو بانگ بر زد{(2) و «یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُل لِّأَزْوَاجِکَ وَبَنَاتِکَ» }ای پیامبر! به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو{(3) و «یَا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ» }ای پیامبر! آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن{(4) چگونه این ممکن است ای امیر مؤمنان؟! چگونه در آنچه شنیدی شک نکنم؟! فرمود: وای بر تو! دیگر در چه شک کردهای؟ عرض کرد: یافتهام که خداوند _ که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد _ می فرماید: «هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِیًّا» }آیا برای او همنامی می شناسی؟{(5) حال آن که انسان نیز سمیع و بصیر و ملک و ربّ نامیده شده است، باری خبر میدهد که او نام های مشترک بسیاری دارد و بار دیگر میفرماید: «هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِیًّا»، چگونه این ممکن است ای امیر مؤمنان؟! چگونه در آنچه شنیدی شک نکنم؟ فرمود: وای بر تو! دیگر در چه شک کردهای؟ عرض کرد: یافتهام که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَ مَا یَعْزُبُ عَن رَّبِّکَ مِن مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِی الأَرْضِ وَ لاَ فِی السَّمَاءِ» }و هم وزن ذرهای نه در زمین و نه در آسمان از پروردگار تو پنهان نیست{(6) و «وَلاَ یَنظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَلاَ یُزَکِّیهِمْ» }روز قیامت به ایشان نمی نگرد و پاکشان نمی گرداند{(7) و«کَلَّا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ» }زهی پندار که آنان در آن روز از پروردگارشان سخت محجوبند{.(8) چگونه کسی که از آنان پوشیده شده به سویشان مینگرد؟ چگونه این ممکن است ای امیر مؤمنان؟! چگونه در آنچه شنیدی شک نکنم؟ فرمود: وای بر تو! دیگر در چه شک کردهای؟ عرض کرد: یافته ام که خداوند _ که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد _ میفرماید: «أَأَمِنتُم مَّن فِی السَّمَاءِ أَن یَخْسِفَ بِکُمُ الأَرْضَ فَإِذَا هِیَ تَمُورُ» {آیا از آن کس که در آسمان است

1- . نساء/164
2- . اعراف/22
3- . احزاب/59
4- . مائده/67
5- . مریم/ 65
6- . یونس/61
7- .آل عمران/ 77
8- . مطففین/15

ایمن شده اید که شما را در زمین فرو برد، پس بناگاه (زمین) به تپیدن افتد{(1) و «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» }خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است{(2) و «وَهُوَ اللَّهُ فِی السَّمَاوَاتِ وَفِی الأَرْضِ یَعْلَمُ سِرَّکُمْ وَجَهرَکُمْ» }و او در آسمان ها و زمین خداست. نهان و آشکار شما را می داند{(3) و «وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» }و ظاهر و باطن{(4) و«وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ» }و ما از شاهرگ (او) به او نزدیک تریم{.(5) چگونه این ممکن است ای امیر مؤمنان؟! چگونه در آنچه شنیدی شک نکنم؟ فرمود: وای بر تو! دیگر در چه شک کردهای؟ عرض کرد: یافتهام که خداوند عزّ و جلّ میفرماید: «وَ جَاء رَبُّکَ وَالْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا» }و (فرمان) پروردگارت و فرشته(ها) صف در صف آیند{(6) و« وَ لَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى کَمَا خَلَقْنَاکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» }و همان گونه که شما را نخستین بار آفریدیم (اکنون نیز) تنها به سوی ما آمده اید{(7) و «هَلْ یَنظُرُونَ إِلاَّ أَن یَأْتِیَهُمُ اللهُ فِی ظُلَلٍ مِنَ الغَمَامِ وَ المَلائِکَهُ» }مگر انتظار آنان غیر از این است که خدا و فرشتگان در (زیر) سایبان هایی از ابر سپید به سوی آنان بیایند{(8) و «هَلْ یَنظُرُونَ إِلاَّ أَن تَأْتِیهُمُ الْمَلآئِکَهُ أَوْ یَأْتِیَ رَبُّکَ أَوْ یَأْتِیَ بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ لاَ یَنفَعُ نَفْسًا إِیمَانُهَا لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی إِیمَانِهَا خَیْرًا قُلِ انتَظِرُواْ إِنَّا مُنتَظِرُونَ» }آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند یا پروردگارت بیاید یا پاره ای از نشانه های پروردگارت بیاید، (امّا) روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت (پدید) آید کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد. بگو: منتظر باشید که ما (هم) منتظریم{.(9) پس یک بار میفرماید: «یَأْتِیَ

1- . ملک/16
2- . طه/5
3- . انعام/3
4- . حدید/3
5- . ق/16
6- . فجر/22
7- . انعام/94
8- . بقره/210
9- . انعام/158

رَبُّکَ» و بار دیگر میفرماید: «یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ»، چگونه این ممکن است ای امیر مؤمنان؟! چگونه در آنچه شنیدی شک نکنم؟ فرمود: وای بر تو! دیگر در چه شک کردهای؟ عرض کرد: یافتهام که خداوند تبارک و تعالی میفرماید: «بَلْ هُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ کَافِرُونَ» }بلکه آنها به لقای پروردگارشان (و حضور او) کافرند{(1) و از مؤمنان یاد کرد و فرمود: «الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَیْهِ رَاجِعُونَ» }همان کسانی که می دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد و به سوی او باز خواهند گشت{(2) و «تَحِیَّتُهُمْ یَوْمَ یَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ» }درودشان روزی که دیدارش کنند سلام خواهد بود{(3) و «مَن کَانَ یَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ» }کسی که به دیدار خدا امید دارد، (بداند که) اجل (او از سوی) خدا آمدنی است{(4) و «فَمَن کَانَ یَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» }پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد، باید به کار شایسته بپردازد[.(5) پس یک بار خبر میدهد که با او دیدار میکنند و بار دیگر می فرماید: «لَّا تُدْرِکُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ یُدْرِکُ الْأَبْصَارَ» و بار دیگر میفرماید: «وَلَا یُحِیطُونَ بِهِ عِلْمًا». چگونه این ممکن است ای امیر مؤمنان؟! چگونه در آنچه شنیدی شک نکنم؟ فرمود: وای بر تو! دیگر در چه شک کردهای؟ عرض کرد: یافتهام که خداوند تبارک و تعالی میفرماید: «وَ رَأَی الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا» }و گناهکاران آتش (دوزخ) را می بینند و درمی یابند که در آن خواهند افتاد{(6) و «یَوْمَئِذٍ یُوَفِّیهِمُ اللَّهُ دِینَهُمُ الْحَقَّ وَیَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِینُ» }آن روز خدا جزای شایسته آنان را به طور کامل می دهد و خواهند دانست که خدا همان حقیقت آشکار است{(7) و «وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا» }و به خدا گمان هایی (نابجا) می بردید{.(8) یک بار خبر میدهد که آنان گمان میکنند و بار دیگر خبر میدهند که آنان میدانند، حال

1- . سجده/10
2- . بقره/46
3- . احزاب/44
4- . عنکبوت/5
5- . کهف/110
6- . کهف/53
7- . نور/25
8- . احزاب/10

آن که گمان، شک است. چگونه این ممکن است ای امیر مؤمنان؟! چگونه در آنچه شنیدی شک نکنم؟ فرمود: دیگر در چه شک کردهای؟ عرض کرد: یافتهام که خداوند تعالی میفرماید: «وَ نَضَعُ الْمَوَازِینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیَامَهِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئًا» }و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می نهیم، پس هیچ کس (در) چیزی ستم نمی بیند{(1) و « فَلَا نُقِیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَزْنًا » }و روز قیامت برای آنها (قدر و) ارزشی نخواهیم نهاد{(2) و «فَأُولَئِکَ یَدخُلُونَ الجَنَّهَ یُرزَقُونَ فِیهَا بِغَیرِ حِسَابٍ» {چنین کسانی داخل بهشت میشوند و بدون حساب روزی خواهند داشت{(3) و «وَالْوَزْنُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِینُهُ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِینُهُ فَأُوْلَئِکَ الَّذِینَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُم بِمَا کَانُواْ بِآیَاتِنَا یِظْلِمُونَ» }و در آن روز سنجش (اعمال) درست است؛ پس هر کس میزان های (عمل) او گران باشد، آنان خود رستگارانند، و هر کس میزان های (عمل) او سبک باشد، پس آنانند که به خود زیان زده اند؛ چرا که به آیات ما ستم کرده اند{(4) چگونه این ممکن است ای امیر مؤمنان؟! چگونه در آنچه شنیدی شک نکنم؟ فرمود: وای بر تو! دیگر در چه شک کردهای؟ عرض کرد: یافتهام که خداوند تبارک و تعالی میفرماید: «قُلْ یَتَوَفَّاکُم مَّلَکُ الْمَوْتِ الَّذِی وُکِّلَ بِکُمْ ثُمَّ إِلَی رَبِّکُمْ تُرْجَعُونَ» }بگو فرشته مرگی که بر شما گمارده شده جانتان را می ستاند آن گاه به سوی پروردگارتان بازگردانیده می شوید{(5) و «اللَّهُ یَتَوَفَّی الْأَنفُسَ حِینَ مَوْتِهَا» }خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند{(6) و «تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لاَ یُفَرِّطُونَ» }فرشتگان ما جانش بستانند در حالی که کوتاهی نمی کنند{(7) و «الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلآئِکَهُ طَیِّبِینَ» } همان کسانی که فرشتگان جانشان را در حالی که پاکند می ستانند{(8) و «الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَهُ ظَالِمِی أَنفُسِهِمْ»

1- 0 انبیاء/47
2- . کهف/105
3- . مؤمن/40
4- . اعراف/8 _9
5- . سجده/11
6- . زمر/42
7- . انعام/61
8- . نحل/32

}همانان که فرشتگان جانشان را می گیرند در حالی که بر خود ستمکار بوده اند{.(1) چگونه این ممکن است ای امیر مؤمنان؟! چگونه در آنچه شنیدی شک نکنم؟ اگر بر من رحم نیاوری و در آنچه که امید است به دست تو صورت پذیرد، سینهام را نگشایی، هلاک خواهم شد. پس اگر پروردگار تبارک و تعالی _ که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد _ برحق باشد و کتاب، حق باشد و فرستادگان، حق باشند، من هلاک شدهام و زیان کردهام و اگر فرستادگان باطل باشند، هیچ حرجی بر من نیست و نجات یافتهام.

حضرت امام علی علیه السلام فرمود: پاک است پروردگار والا مرتبه و بزرگ ما تبارک و تعالی _ که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد _ و گواهی میدهیم که او همیشگی است و پایان ندارد و در او شک نمیکنیم و هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست و کتاب او حق است و فرستادگانش حقاند و پاداش و مجازات حق است. اگر افزونی ایمان بهرهات شود و یا از آن بی بهره شوی، هر دو به دست خداست. اگر بخواهد بهرهات میکند و اگر بخواهد از آن بی بهره میگذاردت. امّا من تو را از آنچه که در آن شک کردهای، آگاه خواهم کرد و هیچ نیرویی نیست جز از جانب خداوند متعال. اگر خداوند برایت نیک بخواهد، دانش آن را به تو میآموزم و تو را استوار میدارم و اگر جز این باشد، گمراه و هلاک میشوی. امّا کلام حق تعالی: «نَسُواْ اللّهَ فَنَسِيَهُمْ» {خدا را فراموش کردند پس (خدا هم) فراموششان کرد}(2) تنها بدین معناست که آنان خدا را در سرای دنیا فراموش کردند و در راه فرمانبری از او عمل نکردند، پس او نیز در آخرت فراموششان کرد؛ یعنی چیزی از پاداش خود برایشان قرار نداد و این گونه آنان از خیر فراموش شدند. همچنین است تفسیر کلام خداوند عزّ و جلّ: «فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُواْ لِقَاء يَوْمِهِمْ هَذَا» {پس همان گونه که آنان دیدار امروز خود را از یاد بردند ما (هم) امروز آنان را از یاد می بریم}(3) منظور از فراموشی این است که آنان را پاداش نداده، آن گونه که دوستان خود را پاداش

1- . نحل/28
2- . توبه/67
3- . اعراف/51

داده است. همان کسان که چون در سرای دنیا به او و رسولش ایمان آوردند، فرمان بردند و خدا را یاد کردند و در غیب از او ترسیدند. و امّا کلام حق تعالی: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» {و پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده است}(1) پروردگار ما تبارک و تعالی والا مرتبه و بزرگ است و کسی نیست که فراموش کند و غفلت ورزد، بلکه او به یاد دارنده و داناست. عرب درباره فراموشی میگوید: فلان کس را فراموش کردیم و او از ما یاد نمیکند؛ یعنی او در حقّ آنان نیکی نکرد و با نیکی از آنان یاد نکرد. حال آنچه را خداوند عزّ و جلّ ذکر کرده است، فهمیدی؟ عرض کرد: بله، مرا گشایش حاصل کردی و خدایت گشایش حاصل کند، گرهای از من گشودی و خداوند پاداشت را بزرگ دارد.

حضرت علیه السلام فرمود: و امّا کلام حق تعالی: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» {روزی که روح و فرشتگان به صف می ایستند و (مردم) سخن نگویند مگر کسی که (خدای) رحمان به او رخصت دهد و سخن راست گوید}(2) و «وَاللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» {به خدا، پروردگارمان سوگند که ما مشرک نبودیم}(3) و «يَوْمَ الْقِيَامَهِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا» {روز قیامت بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی از شما برخی دیگر را لعنت می کنند}(4) و «إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ» {این مجادله اهل آتش قطعاً راست است}(5) و «لَا تَخْتَصِمُوا لَدَىَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُم بِالْوَعِيدِ» {در پیشگاه من با همدیگر مستیزید (که) از پیش به شما هشدار داده بودم}(6) و «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» {امروز بر دهان های آنان مهر می نهیم و دست هایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان بدانچه فراهم

1- . مریم/64
2- . نبأ/37
3- . انعام/23
4- . عنکبوت/25
5- . ص/64
6- . ق/28

می ساختند گواهی می دهند }(1) این ها هر یک در جایگاهی از جایگاههای آن روزی است که پنجاه هزار سال به درازا میکشد. خداوند عزّ و جلّ در آن روز آفریدگان را در حالی که پراکندهاند، در جایگاهی جمع میآورد و آنان با یکدیگر سخن میگویند و برای یکدیگر آمرزش میطلبند؛ اینان کسانی هستند که در سرای دنیا از سران و پیشروان خود فرمان بردهاند. امّا معصیت پیشگان یکدیگر را کفر میگویند و لعنت میکنند؛ اینان کسانی هستند که کینه ورزیدهاند و در سرای دنیا گردن کشان و ناتوانان (در دین) را در ستمکاری و تجاوز یاری کردهاند. کفر در این آیه برائت و بیزاری جستن است، میفرماید: آنان از یکدیگر بیزاری میجویند و همانند این نمونه، در سوره ابراهیم، سخن شیطان است: «إِنِّی کَفَرْتُ بِمَآ أَشْرَکْتُمُونِ مِن قَبْلُ» {من به آنچه پیش از این مرا (در کار خدا) شریک می دانستید کافرم }(2) و نیز سخن ابراهیم خلیل الرّحمن: «کَفَرْنَا بِکُمْ» {به شما کفر می ورزیم }(3) یعنی از شما برائت می جوییم. سپس در مکانی دیگر جمع می شوند و در آنجا می گریند که اگر آن صداها و شیون ها برای مردم دنیا آشکار شود، سبب می شود که همه آفریدگان مایه زندگی شان را فراموش کنند و قلب ایشان از هم میپاشد؛ جز آنچه که خدا بخواهد، و آنان پیوسته خون میگریند.

سپس در جایگاه دیگری گرد هم میآیند و آنجا آنان را به سخن در میآورند و آنان میگویند: «وَ اللّهِ رَبِّنَا مَا کُنَّا مُشْرِکِینَ». آن گاه خداوند تبارک و تعالی بر دهانهایشان مُهر خاموشی میزند و دستها و پاها و پوستها را به سخن در می آورد و آنها به هر گناهی که از آنان سرزده گواهی میدهند، سپس مهر از زبان هایشان بر میگیرد و آنان به پوستهای خود میگویند: چرا علیه ما گواهی دادید؟ میگویند: خداوندی ما را به سخن آورد که همه چیز را به سخن آورده است. سپس در جایگاه دیگری گرد هم میآیند و به سخن در آورده میشوند و از یکدیگر میگریزند و این کلام خداوند عزّ و جلّ است: «یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِیهِ، وَأُمِّهِ وَأَبِیهِ،

1- . یس/65
2- . ابراهیم/22
3- . ممتحنه/4

وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ» {روزی که آدمی از برادرش، و از مادرش و پدرش، و از همسرش و پسرانش می گریزد}(1). پس به سخن در آورده میشوند و هیچ کس سخنی نمی گوید، مگر کسی که خداوند رحمان به او اجازه دهد و او سخنی درست می گوید. در آن هنگام فرستادگان بر پا میشوند و در این جایگاه گواهی میدهند و این کلام حق تعالی است که فرمود: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلاء شَهِيدًا» {پس چگونه است (حالشان) آن گاه که از هر امّتی گواهی آوریم و تو را بر آنان گواه آوریم.} (2) سپس در جایگاه دیگری گرد هم میآیند که مقام حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم در آن است و آن مقامی ستوده است. در آن هنگام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خداوند تبارک و تعالی را چنان ثنا گوید که هیچ کس پیش از ایشان نگفته باشد و سپس تمامی فرشتگان را ثنا گوید و هیچ فرشتهای نماند که ایشان ثنایش نگفته باشد و پس از آن، پیامبران را چنان ثنا گوید که هیچ کس همانندش را نگفته باشد و آن گاه آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم مردان و زنان مؤمن را ثنا گوید و از راست کرداران و شهیدان آغاز کند و به نیک کرداران پردازد. در آن دم اهل آسمانها و اهل زمین آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را میستایند و این کلام خداوند تعالی است که فرمود: «عَسَى أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» {امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند.}(3) پس خوشا به حال آن کس که در آن مقام او را بهره و نصیبی باشد و بدا به حال آن کس که در آن مقام هیچ بهره و نصیبی ندارد. سپس در جایگاه دیگری گرد هم میآیند و از یکدیگر کناره میگیرند. آنچه گذشت، به تمام، پیش از حساب است و چون حساب را آغاز کنند، هر انسانی به آنچه نزد خود دارد، مشغول شود. از خداوند برکت را در آن روز خواستاریم. عرض کرد: مرا گشایش حاصل کردی ای امیر مؤمنان! گرهای از من گشودی و خداوند پاداشت بزرگ دارد.

1- . عبس/34_36
2- . نساء/41
3- . اسراء/79

حضرت علیه السلام فرمود: و امّا کلام خداوند عزّ و جلّ: «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ، إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» {آری در آن روز صورت هایی شاداب و مسرور است، و به پروردگارش می نگرد}(1) و «لَّا تُدْرِكُهُ الأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الأَبْصَارَ» {چشم ها او را درنمی یابند و اوست که دیدگان را درمی یابد} (2) و «وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى، عِندَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى» {و قطعاً بار دیگری هم او را دیده است، نزدیک سدره المنتهی}(3) و «يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا* يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» {در آن روز شفاعت (به کسی) سود نبخشد، مگر کسی را که (خدای) رحمان اجازه دهد و سخنش او را پسند آید، آنچه را که آنان در پیش دارند و آنچه را که پشت سر گذاشته اند می داند و حال آن که ایشان بدان دانشی ندارند.}(4)

و امّا کلام حق تعالی: «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ، إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» {آری در آن روز صورت هایی شاداب و مسرور است، و به پروردگارش می نگرد}، درباره جایی است که دوستان خداوند عزّ و جلّ، پس از آن که حسابشان به پایان میرسد، در آن به رودی میرسند که زندگی نام دارد. ایشان در آن رود غسل میکنند و از آن می نوشند و این گونه رخسارشان به تابندگی میدرخشد و هر کثیفی و سختی از ایشان زدوده میشود. سپس فرمان ورودشان به بهشت میرسد و از آن مقام سوی پروردگارشان مینگرند که چگونه ایشان را پاداش داده است و از آنجا به بهشت در میآیند و این، کلام خداوند عزّ و جلّ است که درباره سلام فرشتگان بر ایشان فرمود: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» {سلام بر شما خوش آمدید در آن درآیید (و) جاودانه (بمانید)}(5) در آن دم با گام نهادن در بهشت و نگریستن به وعده هایی که خداوند به ایشان داده، به یقین میرسند و این کلام خداوند متعال است که فرمود: «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» نگریستن به سوی او، یعنی نگریستن به سوی پاداش او تبارک و تعالی.

1- . قیامت/22_23
2- . انعام/103
3- . نجم/13_14
4- . طه/109_110
5- . زمر/73

و امّا کلام حق تعالی: «لاَّ تُدْرِکُهُ الأَبْصَارُ وَهُوَ یُدْرِکُ الأَبْصَارَ» {چشم ها او را درنمی یابند و اوست که دیدگان را درمی یابد} او را همان گونه که خود فرموده، دیدگان در نمییابند؛ یعنی پندارها به او احاطه نمییابند. «وَهُوَ یُدْرِکُ الأَبْصَارَ» یعنی به آنها احاطه مییابد « وَ َهُوَ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ» {و او لطیف آگاه است} و این مدحی است که پروردگارمان تبارک و تعالی خود را با آن مدح کرد و او پاک و والامرتبه و بزرگ است و یادش با شکوه و بلند مرتبه باد.

موسی علیه السلام در حالی که ستایش خداوند عزّ و جلّ بر زبان داشت، درخواست کرد: «رَبِّ أَرِنِی أَنظُرْ إِلَیْکَ» {پروردگارا! خود را به من بنمای تا بر تو بنگرم.}(1) درخواست او امری بزرگ و هنگفت بود، از این رو مجازات شد و خداوند تبارک و تعالی فرمود: مرا در دنیا نخواهی دید تا این که جان دهی و آن گاه مرا در آخرت میبینی. امّا اگر میخواهی مرا در دنیا ببینی، به کوه نگاه کن، اگر در جای خود استوار ماند، مرا خواهی دید. خداوند سبحانه تعالی _ که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد _ نشانهای از نشانههای خود را آشکار کرد و پروردگارمان بر کوه تجلّی کرد و کوه قطعه قطعه شد و پوسید و موسی مدهوش بر خاک افتاد؛ یعنی مرده، پس مجازات او مرگ بود.

سپس خداوند زندهاش گردانید و برانگیختش و او به سویش توبه آورد و گفت: پاک و منزّهی و به سویت توبه آورم و من نخستین مؤمن هستم؛ یعنی نخستین مؤمنی که از میان آنان به تو ایمان آورد و هرگز تو را نخواهد دید.

و امّا کلام حق تعالی: «وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَی، عِندَ سِدْرَهِ الْمُنْتَهَی» {و قطعاً بار دیگری هم او را دیده است، نزدیک سدره المنتهی}(2) منظور، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم است که در کنار سدره المنتهی بود، جایی که هیچ آفریدهای از آفریدگان خدا پشت سرش نمیگذارد. کلام حق تعالی در آیههای دیگر: «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَی، لَقَدْ رَأَی مِنْ آیَاتِ رَبِّهِ الْکُبْرَی» {دیده (اش) منحرف نگشت و (از

1- . اعراف/143
2- . نجم/13_14

حد) در نگذشت، به راستی که (برخی) از آیات بزرگ پروردگار خود را بدید.}(1) جبرئیل علیه السلام را میفرماید که دو مرتبه در چهره ایشان نگریست، این بار و باری دیگر. این سخن بدان جهت است که آفرینش جبرئیل علیه السلام آفرینشی شکوهمند است و او از جمله روحانیونی است که آفرینش ایشان و صفتشان را کسی جز خداوند، همان پروردگار جهانیان در نمییابد.

و امّا کلام حق تعالی: «لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِیَ لَهُ قَوْلًا* یَعْلَمُ مَا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا یُحِیطُونَ بِهِ عِلْمًا»؛ دانش آفریدگان به خداوند عزّ و جلّ احاطه نمییابد؛ چرا که او تبارک و تعالی بر دیدگان دلها پوششی قرار داد و این گونه هیچ فهمی به چگونگی او نمیرسد و هیچ دلی برای او مرز نمیگذارد و توصیفش نمیکند، جز آن گونه که او خود را وصف کرده است. هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بینا و آغاز و پایان و ظاهر و باطن و آفریننده و پدید آورنده و صورتگر است. همه چیز را آفرید و از این رو هیچ چیزی از چیزها به مانند او تبارک و تعالی نیست. آن مرد عرض کرد: مرا گشایش حاصل کردی و خدایت گشایش حاصل کند، گرهای از من گشودی و خداوند پاداشت را بزرگ دارد ای امیر مؤمنان!

حضرت علیه السلام فرمود: و امّا کلام حق تعالی: «وَمَا کَانَ لِبَشَرٍ أَن یُکَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْیًا أَوْ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ یُرْسِلَ رَسُولًا فَیُوحِیَ بِإِذْنِهِ مَا یَشَاءُ» {و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز (از راه) وحی یا از فراسوی حجابی یا فرستاده ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید}(2) و «وَکَلَّمَ اللّهُ مُوسَی تَکْلِیمًا» {و خدا با موسی آشکارا سخن گفت}(3)و «وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا» {و پروردگارشان بر آن دو بانگ بر زد}(4) و «یَا آدَمُ اسْکُنْ أَنتَ وَزَوْجُکَ الْجَنَّةَ» {ای آدم خود و همسرت در این باغ سکونت گیر(ید).}(5)

1- . نجم/17_18
2- . شوری/51
3- . نساء/164
4- . اعراف/22
5- . بقره/35

و امّا کلام حق تعالی: «وَمَا کَانَ لِبَشَرٍ أَن یُکَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْیًا أَوْ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ»؛ هیچ بشری سزاوار آن نیست که خداوند با او سخن بگوید جز به طریق وحی و این صورت نمیپذیرد جز از ورای پرده و یا حق تعالی فرستادهای میفرستد و به اذن خود هر چه بخواهد وحی میکند و همچنان که خداوند تبارک و تعالی فرمود، گاهی رسولی را رسولان آسمان وحی رساندهاند و این گونه رسولان آسمان سوی رسولان زمین پیام آوردهاند و گاه بدون آن که رسولان اهل آسمان فرستاده شده باشند، کلام میان رسولان زمین و حق تعالی بوده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل! آیا پروردگارت را دیده ای؟ جبرئیل عرض کرد: پروردگارم دیده نمی شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پس از کجا وحی را میگیری؟ عرض کرد: آن را از اسرافیل علیه السلام میگیرم. فرمود: اسرافیل آن را از کجا میگیرد؟ جبرئیل علیه السلام عرض کرد: یکباره در دلش افکنده میشود.

پس این وحی است و وحی، کلام خداوند عزّ و جلّ است و کلام خداوند به یک گونه نیست. از آن جمله رؤیایی است که رسولان میبینند و از آن جمله است وحی و تنزیلی که تلاوت و قرائت میشود. پس این کلام خداست، در آنچه که برایت از کلام خدا وصف کردم، بسنده کن و آن این که کلام خداوند به یک گونه نیست و از آن جمله پیامیاست که رسولان آسمان به رسولان زمین میرسانند. آن مرد عرض کرد: برایم گشایش حاصل کردی و خداوند پاداشت را بزرگ دارد، ای امیر مؤمنان!

حضرت علیه السلام فرمود: و امّا کلام خداوند متعال: «هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِیًّا»(1) تأویل آن چنین است: آیا کسی را میشناسی که الله نام داشته باشد، به جز خداوند تبارک و تعالی؟ مبادا قرآن را به رأی خود تفسیر کنی تا آن گاه که آن را از فقیهان بیاموزی. چه بسا تنزیل همانند کلام آدمی باشد، حال آن که کلام خداست و تأویلش همانند کلام آدمی نیست. همان گونه که هیچ یک از آفریدگانش همانند او نیست. همچنین فعل او تبارک و تعالی به هیچ یک از فعلهای آدمی نمیماند و هیچ یک از

1- . مریم/65

کلام او به مانند کلام آدمی نیست. کلام خداوند تبارک و تعالی صفت اوست و کلام آدمیان فعل آنهاست. پس کلام خداوند را با کلام آدمی همانند مپندار که هلاک و گمراه میشوی. آن مرد عرض کرد: مرا گشایش حاصل کردی و خدایت گشایش حاصل کند. گرهای از من گشودی و خداوند پاداشت را بزرگ دارد، ای امیر مؤمنان!

حضرت علیه السلام فرمود: و امّا کلام حق تعالی: «وَ مَا یَعْزُبُ عَن رَّبِّکَ مِن مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِی الأَرْضِ وَلاَ فِی السَّمَاءِ» {و هم وزن ذره ای نه در زمین و نه در آسمان از پروردگار تو پنهان نیست}(1) هیچ چیز از یاد پروردگار ما نمیرود. چگونه کسی که همه چیز را آفریده خود نداند چه چیز آفریده است، حال آن که او بسیار آفریننده و داناست؟!

و امّا کلام حق تعالی: «وَلاَ یَنظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ» {روز قیامت به ایشان نمی نگرد}(2)؛ از این خبر میدهد که هیچ خیری به آن ها نمیرسد. عرب میگوید: به خدا سوگند فلان کس به ما نظر نکرد. منظورشان این است که از او خیری به ما نرسید. پس آن نظر در این جا از سوی خداوند تبارک و تعالی به سوی آفریدگانش است و نظر او به آنان رحمت او از برای آنان است. آن مرد عرض کرد: مرا گشایش حاصل کردی و خدایت گشایش حاصل کند، گرهای از من گشودی و خداوند پاداشت را بزرگ دارد ای امیر مؤمنان!

حضرت علیه السلام فرمود: و امّا کلام حق تعالی: «کَلَّا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ» {زهی پندار که آنان در آن روز از پروردگارشان سخت محجوبند}(3)؛ تنها بدان معناست که آنان بی تردید در روز قیامت از ثواب پروردگارشان در پرده و محروماند. عرض کرد: مرا گشایش حاصل کردی و خدایت گشایش حاصل کند، گرهی از من گشودی و خداوند پاداشت بزرگ دارد.

حضرت علیه السلام فرمود: و امّا کلام حق تعالی: «أَأَمِنتُم مَّن فِی السَّمَاءِ أَن یَخْسِفَ بِکُمُ الأَرْضَ فَإِذَا هِیَ تَمُورُ» {آیا از آن کس که در آسمان است ایمن شده اید

1- . یونس/61

2- . آل عمران/77
3- . مطففين/15

که شما را در زمین فرو برد، پس بناگاه (زمین) به تپیدن افتد }(1) و «وَ هُوَ اللّهُ فِی السَّمَاوَاتِ وَفِی الأَرْضِ» {و او در آسمان ها و زمین خداست }(2) و «الرَّحْمَنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوَی» {خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است }(3) و «وَ هُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ مَا کُنتُمْ» {و هر کجا باشید او با شماست } (4) و «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ» {و ما از شاهرگ (او) به او نزدیک تریم }(5). همچنین خداوند تبارک و تعالی، ستوده و پاک و والاتر از آن است که کار آفریدگان از او سر بزند، حال آن که او مهربان و آگاه است و او والامقام تر و بزرگ تر از آن است که پیشامد آفریدگانش بر او پیش آید، حال آن که او بر عرش نشسته است و علمش بر هر نجوایی گواه است و او بر همه چیز وکیل است و آسان ساز هر چیز است و گرداننده تمامی چیزهاست. خداوند بسیار والاتر از آن است که بر عرش خود باشد.

و امّا کلام حق تعالی: «وَجَاءَ رَبُّکَ وَالْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا» {و (فرمان) پروردگارت و فرشته(ها) صف درصف آیند }(6) و «وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَی کَمَا خَلَقْنَاکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» {و همان گونه که شما را نخستین بار آفریدیم (اکنون نیز) تنها به سوی ما آمده اید }(7) و «هَلْ یَنظُرُونَ إِلاَّ أَن یَأْتِیَهُمُ اللّهُ فِی ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلآئِکَهُ» {مگر انتظار آنان غیر از این است که خدا و فرشتگان در (زیر) سایبان هایی از ابر بیایند به سوی آنان بیایند }(8) و «هَلْ یَنظُرُونَ إِلاَّ أَن تَأْتِیهُمُ الْمَلآئِکَهُ أَوْ یَأْتِیَ رَبُّکَ أَوْ یَأْتِیَ بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ»(9) {آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند یا پروردگارت بیاید یا پاره ای از نشانه های پروردگارت بیاید }؛ این همه بر حقّ است، همچنان که خداوند عزّ و جّل فرمود، آمدن از برای او همچون آمدن آفریدگان نیست

1- . ملک/16
2- . انعام/3
3- . طه/5
4- . حدید/4
5- . ق/16
6- . فجر/22
7- . انعام/94
8- . بقره/210

9- . انعام//158

و تو را آموختم که چه بسا آیهای از کتاب خدا تأویلی متفاوت از تنزیلش دارد و همانند گفتار آدمی نیست، از آن جمله سخن ابراهیم علیه السلام است: «إِنِّی ذَاهِبٌ إِلَی رَبِّی سَیَهْدِینِ» {من به سوی پروردگارم رهسپارم؛ زودا که مرا راه نماید}(1) معنای رفتن او به سوی پروردگارش، همانا روی آوردن به سوی او در پرستش و کوشش و نزدیکی جویی است، حال دیدی که تأویل این سخن متفاوت از تنزیل آن است؟ و نیز حق تعالی فرمود: «و أَنزَلْنَا الْحَدِیدَ فِیهِ بَأْسٌ شَدِیدٌ» {آهن را که در آن خطری سخت است فرود آوردیم}(2) یعنی سلاح و چیزهای دیگر و فرمود: «هَلْ یَنظُرُونَ إِلاَّ أَن تَأْتِیهُمُ الْمَلآئِکَهُ»، حق تعالی به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم از مشرکان و منافقانی خبر میدهد که خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم را اجابت نکردند و فرمود: «هَلْ یَنظُرُونَ إِلاَّ أَن تَأْتِیهُمُ الْمَلآئِکَهُ» آن هنگام که خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم را اجابت نکردند، «أَوْ یَأْتِیَ رَبُّکَ أَوْ یَأْتِیَ بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ»، یعنی با عذاب در سرای دنیا، همان گونه که مردم قرنهای گذشته را عذاب کرد. پس این خبری است که خداوند درباره آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم میدهد. سپس فرمود: «یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ لاَ یَنفَعُ نَفْسًا إِیمَانُهَا لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی إِیمَانِهَا خَیْرًا» {روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت (پدید) آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد} یعنی پیش از آن که این نشانه بیاید و این نشانه، برآمدن خورشید از مغرب است، برای خردمندان و هوشیاران و صاحبان نهی همین بس که بدانند چون پرده به کنار رود، آنچه را به ایشان وعده داده شده، میبینند.

حق تعالی در آیه ای دیگر فرمود: «فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِبُوا» {و(لی) خدا از آن جایی که تصور نمی کردند بر آنان درآمد}(3) یعنی بر آنها عذابی فرستاد و بر همین وجه است آنجا که خداوند از پایه بر بنیانشان زد و فرمود: «فَأَتَی اللّهُ

1- . صافات/99
2- . حدید/25
3- . حشر/2

بُنْيَانَهُم مِّنَ الْقَوَاعِدِ» {و(لی) خدا از پایه بر بنیانشان زد.}(1) منظور از این، فرستادن عذاب بر آنهاست. همچنین است توصیفی که خداوند تبارک و تعالی از امر آخرت کرد و فرمانهای خداوند در آن روزی که به اندازه پنجاه هزار سال است، همچون فرمانهای او در دنیا جاری میشود و او نه پنهان میشود و نه همراه با افول کنندگان افول میکند. پس به آنچه که برایت در پاسخ به پرسشهای سینهات درباره کلام خداوند عزّ و جلّ در کتابش گفتم، بسنده کن و کلام او را با کلام آدمی همانند نکن که او بزرگ تر و شکوهمندتر و گرامی تر و عزیزتر از آن است و والاتر از این است که وصف کنندگان توصیفش کنند، مگر به آنچه که خود عزّ و جلّ در کلامش توصیف کرده است: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَىْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ البَصِيرُ» {چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا.}(2) آن مرد عرض کرد: مرا گشایش حاصل کردی ای امیر مؤمنان! خدایت گشایش حاصل کند که گرهای از من گشودی.

حضرت علیه السلام فرمود: و امّا کلام حق تعالی: «بَلْ هُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ» {بلکه آنها به لقای پروردگارشان (و حضور او) کافرند}(3)، از مؤمنانی یاد کرد که میپندارند با پروردگارشان دیدار میکنند و درباره کسان دیگر فرمود: «إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ» {تا روزی که او را دیدار می کنند}(4) یعنی آنچه را که به خداوند وعده دادند و ادا نکردند. حق تعالی فرمود: «فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» {پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد، باید به کار شایسته بپردازد.}(5)

و امّا کلام حق تعالی: «بَلْ هُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ»؛ منظور، برانگیختن است که خداوند عزّ و جلّ آن را دیدار خود نامیده است. همچنین از مؤمنان یاد کرد و فرمود: «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَاقُوا رَبِّهِمْ» {همان کسانی که می دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد}(6) یعنی یقین دارند که برانگیخته میشوند و در محشر جمع آورده

1- . نحل/26
2- . شوری/11
3- . سجده/10
4- . توبه/77
5- . کهف/110

6- . بقره/46

می شوند و مورد حساب قرار میگیرند و با پاداش و کیفر سزا داده میشوند. ظن در این جا به طور خاص به معنای یقین است. همچنین در آنجا که فرمود: «فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» و «مَن كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ» {کسی که به دیدار خدا امید دارد (بداند که) اجل (او از سوی) خدا آمدنی است}(1)، یعنی هر که ایمان دارد که برانگیخته میشود، پس به راستی وعده خدا از پاداش و کیفر آمدنی است. لقاء در این جا دیدن نیست، بلکه برانگیختن است. پس هر کجا در کتاب خدا سخن از دیدار اوست، دریاب که معنای آن برانگیختن است. همچنین «تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ» {درودشان روزی که دیدارش کنند، سلام خواهد بود}(2) یعنی در آن روز که برانگیخته میشوند، ایمان از دلهایشان رخت بر نمیبندد. آن مرد عرض کرد: مرا گشایش حاصل کردی ای امیر مؤمنان! خدایت گشایش حاصل کند که گرهای از من گشودی.

حضرت علیه السلام فرمود: و امّا کلام حق تعالی: «وَ رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا» {و گناهکاران آتش (دوزخ) را می بینند و درمی یابند که در آن خواهند افتاد}(3) یعنی یقین دارند که واردش میشوند.

و امّا کلام حق تعالی: «إِنِّی ظَنَنتُ أَنِّی مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ» {من یقین داشتم که به حساب خود می رسم}(4) و «يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ» {آن روز، خدا جزای شایسته آنان را به طور کامل می دهد و خواهند دانست که خدا همان حقیقت آشکار است}(5) و کلام او به منافقان: «وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا» {و به خدا گمان هایی (نابجا) می بردید}(6)، این ظن، ظنّ شک است و ظنّ یقین نیست. ظن بر دو گونه است: ظنّ شک و ظنّ یقین، آنچه گه از ظن درباره امر معاد است، ظنّ یقین است و آنچه که از ظنّ درباره امر دنیاست، ظنّ شک است. پس فهم

1- . عنکبوت/5
2- . احزاب/44
3- . کهف/53
4- . حاقه/20
5- . نور/25
6- . احزاب/10

کن آنچه را که برایت تفسیر کردم. آن مرد عرض کرد: مرا گشایش حاصل کردی ای امیر مؤمنان! خدایت گشایش حاصل کند.

حضرت علیه السلام فرمود: و امّا کلام خداوند تبارک و تعالی: «وَ نَضَعُ الْمَوَازِینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیَامَهِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئًا» {و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می نهیم، پس هیچ کس (در) چیزی ستم نمی بیند}(1) منظور، میزان عدل است که در روز قیامت، حساب خلایق را به وسیله آن میرسند و آفریدگان را با میزانها بر برخی دگر برتری میبخشد. در غیر از این سخن، میزانها همان پیامبران و اوصیا هستند _ که سلام و درود خدا بر ایشان باد. و امّا کلام حق تعالی: «فَلَا نُقِیمُ لَهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَزْنًا» {روز قیامت برای آنها (قدر و) ارزشی نخواهیم نهاد}(2)، این سخن کاملاً خاص و ویژه است (مخصوص کسانی است که خداوند آنان را برگزید).

و امّا کلام حق تعالی: «فَأُوْلَئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ یُرْزَقُونَ فِیهَا بِغَیْرِ حِسَابٍ» {در نتیجه آنان داخل بهشت می شوند و در آنجا بی حساب روزی می یابند}(3) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند عزّ و جلّ فرمود: بخشندگی من و _ یا فرمود: دوستی من _ بر کسانی که مرا در نظر آورند و به بزرگی من عشق ورزند، حقّ است، بدین گونه که در روز قیامت چهرههایشان از نور، گلدستههایی نورانی است و جامههایی سبز بر تن دارند. عرض شد: آنان کیستند ای رسول خدا؟! فرمود: قومی که از پیامبران و شهیدان نیستند، ولی به بزرگی خدا عشق ورزیدهاند و بدون هیچ حسابی به بهشت در میآیند. از خداوند عزّ و جلّ خواستاریم که با رحمت خود ما را از آنان قرار دهد.

و امّا کلام حق تعالی: «فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِینُهُ» {پس هر کس میزان های (عمل) او گران باشد}(4) و «خَفَّتْ مَوَازِینُهُ» { میزان های (عمل) او سبک باشد}(5) تنها به

1- . انبیاء/47
2- . کهف/105
3- . مؤمن/40
4- . اعراف/8
5- . اعراف/9

معنی حساب است. کارهای نیک و کارهای ناپسند وزن میشوند و کارهای نیک سنگینی میزان است و کارهای ناپسند سبکی میزان.

و امّا کلام حق تعالی: «قُلْ یَتَوَفَّاکُم مَّلَکُ الْمَوْتِ الَّذِی وُکِّلَ بِکُمْ ثُمَّ إِلَی رَبِّکُمْ تُرْجَعُونَ» {بگو: فرشته مرگی که بر شما گمارده شده جانتان را می ستاند آن گاه به سوی پروردگارتان بازگردانیده می شوید}(1) و «اللَّهُ یَتَوَفَّی الْأَنفُسَ حِینَ مَوْتِهَ» {خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند}(2) و «تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لاَ یُفَرِّطُونَ» {فرشتگان ما جانش بستانند در حالی که کوتاهی نمی کنند}(3) و «الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَهُ ظَالِمِی أَنفُسِهِمْ» {همانان که فرشتگان جانشان را می گیرند در حالی که بر خود ستمکار بوده اند}(4) و «الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلآئِکَهُ طَیِّبِینَ یَقُولُونَ سَلامٌ عَلَیْکُمُ» {همان کسانی که فرشتگان جانشان را در حالی که پاکند می ستانند (و به آنان) می گویند: درود بر شما باد}(5)، خداوند تبارک و تعالی امور را آن گونه که خود میخواهد، سامان میدهد و از آفریدگانش هر که را خود بخواهد بر هر چه خود بخواهد، میگمارد. امّا فرشته مرگ، خداوند او را مخصوص هر کس از آفریدگانش که خود میخواهد، میگمارد و فرستادگان خود را از میان فرشتگان، مخصوص هر کس از آفریدگانش که خود میخواهد میگمارد و فرشتگانی را که خداوند عزّ ذِکرُه نام نهاد، مخصوص هر کس از آفریدگانش که خود میخواهد، میگمارد که او تبارک و تعالی امور را آن گونه که خود میخواهد سامان می دهد. چنین نیست که دارنده علم بتواند تمامی علم را برای تمام مردم تفسیر کند؛ چرا که کسی از آنها توانمند است و کسی ناتوان و نیز بدان سبب که در بر گرفتن برخی از علم مقدور است و در بر گرفتن برخی از علم مقدور نیست؛ مگر برای کسی که خداوند در بر گرفتن، آن را برایش آسان سازد و او را که از دوستان خاصّ خود است، بر این کار یاری دهد. تو را همین بس که بدانی خداوند جان دهنده و جان ستاننده است و او به دست هر

1- . سجده/11
2- . زمر/42
3- . انعام/61
4- . نحل/28
5- . نحل/32

کس از آفریدگانش که خود بخواهد، خواه از فرشتگان و خواه از غیر آنان، جانها را میستاند.

آن مرد عرض کرد: مرا گشایش حاصل کردی ای امیر مؤمنان! خدایت گشایش حاصل کند ای امیر مؤمنان! خداوند، مسلمانان را با تو سود بخشیده است. حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر خداوند با آنچه برایت آشکار کردم، سینهات را گشوده باشد. سوگند به او که دانه را شکافت و کسان را آفرید، تو به راستی در شمار مؤمنان هستی. عرض کرد: ای امیر مؤمنان! چگونه بدانم که من به راستی در شمار مؤمنان هستم یا نه؟ فرمود: هیچ کس این را نمیداند، جز کسی که خداوند او را با زبان پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم آگاه کرده باشد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او بر بهشت گواه شده باشد و خداوند سینهاش را گشوده باشد، تا آنچه را که خداوند در کتابهایش بر فرستادگان و پیامبرانش نازل فرموده است، دریابد. عرض کرد: ای امیر مؤمنان! چه کسی توان آن را دارد؟ فرمود: کسی که خداوند سینهاش را گشوده باشد و چنین توفیقی به او داده باشد. پس بر تو باد عمل برای خداوند در آشکار و نهانت که هیچ چیز با عمل برابر نیست.(1)

1- . توحید: 254

باب صد و سی ام : نوادر که در آن تفسیر برخی از آیات نیز ذکر شده است

روایات:

1. عیون اخبار الرضا: امام رضا از پدران خود علیهم السلام نقل فرمود که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: در هیچ کجای قرآن نیست که «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» آمده باشد، جز آنکه همان در تورات به لفظ «یا أَیُّهَا النَّاسُ » آمده است، و در خبر دیگری «یا ایّها المساکین» ذکر شده است.(1)

2. عیون اخبار الرضا: عبد العظیم بن عبد اللَّه حسنی می گوید: از امام جواد علیه السلام درباره این آیه شریفه «أَوْلی لَکَ فَأَوْلی ثُمَّ أَوْلی لَکَ فَأَوْلی» پرسیدم؛ حضرت فرمود: خدای عز و جل می فرماید: ترا دوری از خیر دنیا نصیب باد و تو را دوری از خیر آخرت بهره باد.(2)

3. عیون اخبار الرضا: امام رضا از پدران خود علیهم السلام از امیر مؤمنان علیه السّلام روایت کرده که در آیه «وَ لَهُ الْجَوارِ الْمُنْشَآتُ فِی الْبَحْرِ کَالْأَعْلامِ » فرمود: کشتی هاست.(3)

4. صحیفه الرضا: امام رضا از پدران خود علیهم السلام نقل فرمود که امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: در هیچ کجای قرآن نیست که «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» آمده باشد، جز آنکه همان در تورات به لفظ «یا ایّها المساکین» ذکر شده است.(4)

1- . عیون الاخبار 2 : 39
2- . عیون الاخبار 2 : 54
3- . عیون الاخبار 2 : 66
4- . صحیفه الرضا علیه السلام : 14

در تفسیر عیاشی مثل این روایت از امام علی بن الحسین علیهما السلام نیز نقل شده است.

6. طب الائمه: امام باقر علیه السلام به مردی از اصحاب خود فرمود: چون خواستی حجامت کنی و خون از محل حجامت تو جاری شد، قبل از آن که تمام شود و خون کم گردد، در حالی که هنوز خون جاری است، بگو: «بسم اللَّه الرحمن الرحیم، پناه به خدای کریم در این حجامت از چشم زخم در خون، و از هر بدی در این حجامتی که نمودم. سپس فرمود: آیا می دانی که وقتی این جملات را بگویی، کار را کامل کرده ای؟ خداوند عز و جل در کتاب خود می فرماید: «وَ لَوْ کُنْتُ أَعْلَمُ الْغَیْبَ لَاَسْتَکْثَرْتُ مِنَ الْخَیْرِ وَ ما مَسَّنِیَ السُّوء»(1) {و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می کردم، و هیچ بدی (و زیانی) به من نمی رسید.} مراد از سوء، فقر است. و فرمود: «وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَوْ لا أَنْ رَأی بُرْهانَ رَبِّهِ کَذلِکَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشاءَ»(2) {آن زن قصد او کرد؛ و او نیز _ اگر برهان پروردگار را نمی دید _ قصد وی می نمود! اینچنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دور سازیم.} مراد از سوء در این آیه زناست؛ و خدای عز و جل در قصه موسی علیه السلام فرمود: «وَ أَدْخِلْ یَدَکَ فی جَیْبِکَ تَخْرُجْ بَیْضاءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ»(3) {و دستت را در گریبانت داخل کن؛ هنگامی که خارج می شود، سفید و درخشنده است بی آنکه عیبی در آن باشد.} یعنی بدون هیچ بیماری؛ و هنگام حجامت کردنت، این تعویذی را که گذشت، کامل کن، در حالی که هنوز خون جاری است.(4)

7. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام درباره آیه «یحفظونه من امر الله»(5) فرمود: هیچ عبدی نیست مگر این که با او دو فرشته هستند که از او محافظت می کنند؛ پس وقتی امر از جانب خدا آمد، بین او و بین امر خدا را خالی می کنند.(6)

1- . اعراف / 188
2- . یوسف / 24
3- . نمل / 12
4- . طب الائمه: 55
5- . رعد / 11
6- . تفسیر عیاشی 2 : 205

8. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام درباره آیه «له معقبات من بین یدیه»(1) فرمود: هن المعقبات المؤخرات؛ معقبات باقیات الصالحات هستند.(2)

9. تفسیر عیاشی: سماعه می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «و له الدین واصبا»(3) پرسیدم، فرمود: یعنی دین واجب نیز همواره برای اوست.(4)

10. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام درباره آیه «فأتی الله بنیانهم من القواعد»(5) فرمود: مراد خانه خیانت و حیله ای بود که در آن جمع می شدند.(6)

11. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام آیه را این گونه قرائت فرمودند: «فأتی الله بیتهم» یعنی خداوند به سراغ خانه آنها رفت؛ و نیز از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «بیتهم من القواعد» یعنی خانه مکر و حیله آن ها.(7)

12. تفسیر عیاشی: کلیب می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «فأتی الله بنیانهم من القواعد» پرسیدم، فرمود: نه؛ خداوند به سراغ شالوده خانه آنها رفت و این بنیان، خانه ای بود.(8)

13. تفسیر عیاشی: حسن بن زیاد صیقل می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام درباره آیه «قد مکر الذین من قبلهم» فرمود: در حالی که اهل ایمان نمی دانستند، (کسانی که قبل از آنان بودند به مکر و حیله گری علیه آنان مشغول بودند). محمد بن کلیب از پدرش نقل کرد که حضرت فرمود: «فأتی الله بنیانهم من القواعد فخرّ علیهم السقف» آنها خانه ای داشتند (و خدا به سراغ آن خانه رفت).(9)

1- . رعد / 11
2- . تفسیر عیاشی 2 : 205
3- . نحل / 52
4- . تفسیر عیاشی 2 : 262
5- . نحل / 26

6- . تفسیر عیاشی 2 : 258
7- . تفسیر عیاشی 2 : 205
8- . تفسیر عیاشی 2 : 258
9- . تفسیر عیاشی 2 : 258

14. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام درباره آیه «فأتی الله بنیانهم من القواعد»(1) فرمود: مراد خانه خیانت و حیله ای بود که وقتی قصد شرّ می نمودند، در آن جمع می شدند.(2)

15. کتاب علل (که مؤلف آن محمد بن علی بن ابراهیم قمّی است): علت این که گفت: «إیاک أعنی و اسمعی یا جاره» سخن خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله می باشد که فرمود: «لا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ فَتُلْقی فی جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدْحُوراً»(3) {هرگز معبودی با خدا قرار مده، که در جهنم افکنده می شوی، در حالی که سرزنش شده، و رانده (درگاه خدا) خواهی بود!} و این آیه «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ»(4) {ای پیامبر! هر زمان خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عدّه، آنها را طلاق گویید.} و این آیه «وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَیْنا بَعْضَ الْأَقاویلِ لَأَخَذْنا مِنْهُ بِالْیَمینِ»(5) {اگر او سخنی دروغ بر ما می بست، ما او را با قدرت می گرفتیم،} و مانند این موارد زیاد است که طرف خطاب رسول خدا صلی الله علیه و آله است ولی امت او مورد عنایت هستند و این است معنای سخن «منظورم با توست ولی ای زن دوم! تو بشنو.»

و در این کتاب آمده: علت افتادن بسم الله الرحمن الرحیم از سوره توبه آن است که بسم الله الرحمن الرحیم، امان است و سوره توبه خطاب به مشرکان بود؛ پس امان از آن ساقط گشت.

و در این کتاب آمده: کنیه پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن آیه «لعمرک إنهم لفی سکرتهم یعمهون»(6) {به جان تو سوگند، این ها در مستی خود سرگردانند} است و خداوند عز وجل در قرآن به آن حضرت سوگند یاد کرده و فرموده: «و النجم اذا هوی»(7) {سوگند به ستاره هنگامی که افول می کند،} که مراد از نجم رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

1- . نحل / 26
2- . تفسیر عیاشی 2 : 258
3- . اسرا / 93
4- . طلاق / 1
5- . حاقه / 44 _ 45
6- . حجر / 72

7- . نجم / 1

باب های ذکرها و فضیلت آن ها

باب یکم : ذکر خدای متعال

آیات:

_ فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ .(1)

{پس مرا یاد کنید، تا شما را یاد کنم. }

_ وَ اذْکُرْ رَبَّکَ کَثِیراً وَ سَبِّحْ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِبْکار.(2)

{و پروردگارت را بسیار یاد کن، و شبانگاه و بامدادان [او را} تسبیح گوی. }

_ الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ.(3)

}همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته، و به پهلو آرمیده یاد می کنند {.

_ إِنَّ الْمُنافِقِینَ یُخادِعُونَ اللَّهَ إلی قوله وَ لا یَذْکُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِیلًا.(4)

}منافقان، با خدا نیرنگ می کنند، تا جایی که می فرماید: و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند. {

_ وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنی فَادْعُوهُ بِها وَ ذَرُوا الَّذِینَ یُلْحِدُونَ فِی أَسْمائِهِ سَیُجْزَوْنَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ .(5)

1- . بقره / 152
2- . آل عمران / 41
3- . آل عمران / 191
4- . نساء / 142
5- . أعراف / 180

}و نام های نیکو به خدا اختصاص دارد، پس او را با آنها بخوانید، و کسانی را که در مورد نام های او به کژی می گرایند رها کنید. زودا که به [سزای] آنچه انجام می دادند کیفر خواهند یافت. {

_ وَ اذْکُرْ رَبَّکَ فِی نَفْسِکَ تَضَرُّعاً وَ خِیفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ وَ لا تَکُنْ مِنَ الْغافِلِینَ .(1)

}و در دل خویش، پروردگارت را بامدادان و شامگاهان با تضرع و ترس، بی صدای بلند، یاد کن و از غافلان مباش. {

_ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِیَهُمْ إِنَّ الْمُنافِقِینَ هُمُ الْفاسِقُونَ .(2)

}خدا را فراموش کردند، پس [خدا هم] فراموششان کرد. در حقیقت، این منافقانند که فاسقند. {

_ الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللَّهِ أَلا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (3).

{همان کسانی که ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا آرام می گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل ها آرامش می یابد. {

_ وَ اذْکُرْ رَبَّکَ إِذا نَسِیتَ وَ قُلْ عَسی أَنْ یَهْدِیَنِ رَبِّی لِأَقْرَبَ مِنْ هذا رَشَداً. (4)

}مگر آنکه خدا بخواهد، و چون فراموش کردی پروردگارت را یاد کن و بگو: «امید که پروردگارم مرا به راهی که نزدیکتر از این به صواب است، هدایت کند. {

_ وَ لا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنا قَلْبَهُ عَنْ ذِکْرِنا.(5)

}و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته ایم، اطاعت مکن. {

_ کَیْ نُسَبِّحَکَ کَثِیراً * وَ نَذْکُرَکَ کَثِیرا.(6)

}تا تو را فراوان تسبیح گوییم، و بسیار به یاد تو باشیم. {

1- . أعراف / 205
2- . براءه / 67
3- . رعد / 28
4- . كهف/ 24
5- . كهف/ 28
6- . طه / 34

_ وَ لا تَنِیا فِی ذِکْرِی .(1)

}و در یادکردنِ من سستی مکنید. {

_ فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ * رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَهٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ .(2)

}در خانه هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن [خانه]ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می کنند. مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد خدا مشغول نمی دارد. {

_ إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ ذَکَرُوا اللَّهَ کَثِیراً.(3)

{مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد آورده. }

_ إِنَّ الصَّلاهَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ.(4)

{که نماز از کار زشت و ناپسند بازمی دارد، و قطعاً یاد خدا بالاتر است . }

_ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللَّهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَکَرَ اللَّهَ کَثِیراً.(5)

{برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند. {

_ وَ الذَّاکِرِینَ اللَّهَ کَثِیراً وَ الذَّاکِراتِ .(6)

{و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می کنند. }

_ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْراً کَثِیراً* وَ سَبِّحُوهُ بُکْرَهًوَ أَصِیلًا.(7)

}ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را یاد کنید، یادی بسیار. و صبح و شام او را به پاکی بستایید. {

1- . طه / 42
2- . نور / 37
3- . شعراء/ 227
4- . عنكبوت / 45
5- . أحزاب / 21
6- . أحزاب / 35
7- . أحزاب / 41

_ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ .(1)

}و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که شما رستگار گردید. {

_ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُلْهِكُمْ أَمْوالُكُمْ وَ لا أَوْلادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْخاسِرُونَ .(2)

} ای کسانی که ایمان آورده اید، [زنهار] اموال شما و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نگرداند، و هر کس چنین کند، آنان خود زیانکارانند. {

_ وَ اذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً.(3)

{ و نام پروردگار خود را یاد کن و تنها به او بپرداز. {

می گویم: در باب جوامع المکارم تعدادی از اخباری که متناسب با این باب می باشد ذکر شد.

روایات:

1. خصال: امام صادق علیه السلام از پدرش علیهما السلام نقل می کند که فرمود: خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد که به خاطر افزونی مال خرسند مباش و در هیچ حالتی یاد مرا فراموش مکن، زیرا که افزونی مال گناهان را از یاد می برد و فراموش کردن من قلب را با قساوت می کند. (4)

علل الشرائع همانند آن را از امام محمد باقر علیه السلام آورده است.(5)

2. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز است که مردم طاقت آن را ندارند: گذشت از مردم، همراهی برادر با برادرش در مال و یاد کردن بسیار خداوند.(6)

1- . جمعه / 10
2- . منافقون / 9
3- . مزّمّل / 8

4- . خصال 1 : 20
5- . علل الشرائع 1 : 77
6- . خصال 1 : 66

3. خصال: امام صادق علیه السّلام روایت کند که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: ای علی! سیّد و سرور همه کارها سه چیز است: به انصاف رفتار کردن با مردم در باره خود و یاری نمودن برادر دینی در راه خدا و به یاد خدا بودن در هر حال .(1)

4. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیتی به علی علیه السلام فرمود: یا علی ، سه چیز است که این امت توانایی آن را ندارند: همراهی با برادر دینی در مالش و انصاف دادن به مردم از خودش و یاد خدا در هر حالتی. و یاد خدا همان گفتن (سبحان اللَّه و الحمد اللَّه و لا اله الا اللَّه و اللَّه اکبر) نیست، بلکه این است که هر گاه به چیزی که بر او حرام است رسید، در آنجا از خدا بترسد و آن را رها کند.(2)

5. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ مصیبتی برای مؤمن شدیدتر از این نیست که از سه خصلت محروم باشد. گفته شد: آنها کدامند؟ فرمود: همراهی کردن با دیگران در آنچه دارد برای خدا، و انصاف دادن از خود به دیگران، و بسیار یاد خدا کردن، ولی من نمی گویم (که منظور از ذکر خدا) گفتن «سبحان اللَّه و و الحمد لله و لا اله الا اللَّه و اللَّه اکبر» است بلکه یاد خدا نزد چیزی است که برای او حلال و یا حرام شده است.(3)

معانی الاخبار از ابن عیسی همانند آن را ذکر کرده است.(4)

6. خصال: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: سه چیز سخت ترین کاری است که بندگان انجام می دهند: حق دادن مؤمن از طرف خود به دیگران، همراهی کردن مرد با برادر خود، به یاد خدا بودن در هر حال و آن این است که هنگامی که قصد گناه کند، خدا را به یاد آورد و یاد خدا میان او و آن گناه حائل شود و این همان گفتار خدای عز و جل است: «إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ

1- . خصال 1 : 62
2- . خصال 1 : 62
3- . خصال 1 : 63
4- . معانی الأخبار: 192

تَذَکَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ»(1) {در حقیقت، کسانی که [از خدا] پروا دارند، چون وسوسه ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خدا را] به یاد آورند و بناگاه بینا شوند. }(2)

5. معانی الاخبار از برقی مانند آن را ذکر کرده و همچنین ذکر شده: و در همه حال به یاد خدا بودن. عرض کردم: خدا تو را خیر بدهد، واقعیت ذکر خدا در هر حال چیست؟ فرمود: هنگام ارتکاب معصیت به یاد خدا می افتد. (3)

7. امالی طوسی: امیرالمؤمنین علیه السلام در وصیّتی به فرزندش هنگام وفات فرمود: ای فرزندم! یاد خدا باش در همه حال.(4)

8. امالی طوسی: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که خدای عز و جل فرمود: ای آدمی زاده! هنگام خشمت مرا به یاد آور، تا من هم در هنگام خشمم تو را به یاد آورم، و با آنها که محوشان می کنم، محوت نکنم. (5)

9. امالی طوسی: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: تو را از دشوارترین چیزهائی که خداوند بر بندگانش واجب ساخته خبر ندهم؟ با مردم در رابطه با خود به انصاف رفتار کردن، و مواسات و یاری رسانی برادران دینی، و یاد خدا بودن در هر حال، پس اگر طاعتی خدائی برایش پیش آمد بدان عمل کند، و اگر معصیتی برایش پیش آمد آن را ترک نماید. (6)

امالی طوسی از ابی عمیر همانند آن را روایت کرده است.(7)

10. مجالس مفید: امام باقر علیه السلام فرمود: مؤمن دائما در حال نماز است تا آنگاه که ایستاده و نشسته و خوابیده به یاد خدا باشد، خدای متعال می فرماید: «الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ

1- . أعراف / 201
2- . خصال 1 : 65

3- . معانى الأخبار : 192
4- . أمالى طوسى 1 : 7
5- . أمالى طوسى 1 : 285
6- . أمالى طوسى 1 : 86
7- . أمالى طوسى 2 : 278

الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلًا سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النَّارِ»(1) {آنان که ایستادَه و نشسته و خوابیده یاد خدا می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند (و می گویند) ای پروردگار ما تو این ها را بیهوده نیافریده ای! تو منزّهی، پس ما را از عذاب دوزخ نگهدار.}(2)

11. عیون اخبار الرضا علیه السلام : از پدرانش نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: که موسی بن عمران چون با پروردگارش مناجات کرد گفت که ای پروردگار من! آیا تو از من دوری تا من تو را نداء کنم یا نزدیکی که با تو راز گویم؟ خدای جل جلاله وحی فرمود که من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند. موسی عرض کرد که ای پروردگار من؛ من در حالی باشم که تو را از این بزرگ تر می شمارم که در آن حال تو را یاد کنم فرمود که ای موسی مرا بر هر حالی یاد کن.(3)

12. علل الشرائع : امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر اذان را شنیدی و در حال تخلّی (تغوّط کردن) بودی، پس مثل آنچه را که مؤذّن می گوید تو نیز بگو و نیز در این حال ذکر خدای عزّ و جلّ را ترک مکن، زیرا ذکر خدا در هر حال پسندیده و خوب می باشد. سپس فرمودند: زمانی که جناب موسی بن عمران علیه السّلام با حقّ تعالی مناجات و راز و نیاز می کرد به درگاهش عرضه داشت: پروردگارا! آیا از من دور هستی... تا آخر آنچه گذشت.(4)

13. معانی الأخبار:(5) علی بن ابراهیم منقریّ _ یا دیگری _ مرفوعاً روایت نموده که به امام صادق علیه السّلام گفت: این درست است که روایت شده کم موی بودن صورت از نشانه های خوشبختی مرد است؟ امام فرمود: در این چیزی از سعادت نیست، قطعا سعادت مرد به آن است که آرواره او به گفتن تسبیح خدا روان باشد و همواره فکّین او به خواندن دعاها حرکت کند.(6)

1- . آل عمران : 191
2- . مجالس المفید : 191، أمالی طوسی 1 : 76
3- . عیون الأخبار 1 : 127
4- . علل الشرائع 1 : 77
5- . معانی الأخبار : 183

6- 6. علل الشرائع 2 : 267

14. خصال: ذکر حق به هفت عضو انسان تقسیم شده: زبان و روح و نفس و عقل و معرفت و سر و قلب هر یک از این هفت نیاز به استقامت و درستی دارند، درستی زبان صدق اقرار است، درستی روح راستی در استغفار است، درستی نفس راستی در عذرخواهی است، درستی عقل به راستی عبرت گرفتن است، درستی معرفت به راستی سرفراز بودن است، درستی سر سرشار بودن به عالم اسرار است، درستی دل یقین راست و شناختن پروردگار است، ذکر زبان حمد و ثنا است، ذکر نفس کوشش و رنج است، ذکر روح بیم و امید است، ذکر دل راستی و سادگی است؛ ذکر عقل تعظیم و حیا است، ذکر معرفت تسلیم و رضا است، ذکر سر مقام شهود حق جل و علا است.(1)

15. معانی الأخبار:(2) رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوذر را وصیت فرمود: بر تو باد تلاوت قرآن و بسیار خداوند را یاد کردن، زیرا که آن یاد تو در آسمان و نور تو در زمین خواهد بود.(3)

16. خصال: در حدیث أَربعمائه امیر المومنین علیه السلام فرمود: بسیار خداوند را یاد کنید هر کجا که باشید، چرا که او با شماست.

و حضرت علیه السلام فرمودند: چون در بازار رفتید ذکر خدا را بسیار بگوئید و چون مردم به خود مشغولند، شما به یاد خدا باشید که کفاره گناهان و فزونی حسنات شماست و در زمره غافلین نوشته نشوید.(4)

و حضرت علیه السلام فرمودند: بر غذا خوردن که نشستید بسیار به یاد خدا باشید و سرکشی نکنید که یکی از نعمت های خدا روزی های او است که سپاسگزاری اش و ستایش اش بر شما واجب است.(5)

و حضرت علیه السلام فرمودند: چون در میدان جنگ به دشمن برخوردید، کم گوئید و بسیار ذکر خدا کنید.(6)

1- . خصال 2 : 37
2- . معانی الأخبار: 334
3- . خصال 2 : 105
4- . خصال 2 : 157

5- . خصال 2 : 158
6- . خصال 2 : 159

17. معانی الاخبار: امام صادق علیه السّلام به من فرمود: آیا نمی خواهی تو را آگاه سازم از دشوارترین واجباتی که خداوند بر آفریدگانش لازم شمرده؟ عرض کردم: آری (مایلم)، فرمود: حق دادن به مردم از خودت، و هم دردی با برادرت و یاد کردن خدا در هر جا. امّا توجّه داشته باش! من نمی گویم که ذکر خدا فقط گفتن «سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الّا اللّه و اللّه اکبر» است، گرچه آن هم ذکر خداست، اما مقصود از آن یاد خداست در هر جا و هر گاه که به اطاعتی یا نافرمانی از او، روی آوری.(1)

مجالس مفید از ابن عیسی همانند آن را روایت کرده است.(2)

18. معانی الاخبار: امام صادق علیه السّلام فرمود: طاقت فرساترین أعمال در سه مورد است: انصاف دادن به مردم از خودت، تا به آن اندازه که، برای خود نپسندی جز آنکه همانند آن را بر دیگران بپسندی، و هم دردی با برادرانت از ثروت خویش و یاد خدا بودن در هر حال، که آن هم فقط گفتن «سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الّا اللّه و اللّه اکبر» نیست، بلکه چون فرمان خدای عزّ و جلّ در انجام کاری بود، بدان عمل نمایی، و هر گاه نهی خدای عزّ و جلّ در باره عملی وارد شد، آن را انجام ندهی.(3)

امالی طوسی از جارود بن منذر همانند آن را روایت کرده است.(4)

19. معانی الاخبار: حضرت امام صادق علیه السّلام فرمود: تسبیح حضرت فاطمه علیها السّلام، از جمله ذکر کثیری است که خدا فرموده: «فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ» {مرا یاد کنید، تا من هم شما را از یاد نبرم. }(5)

1- . معانی الأخبار: 193
2- . مجالس المفید: 60
3- . معانی الأخبار: 193
4- . أمالی طوسی 2 : 293، و مجالس مفید از ابن عقبه: 121
5- . معانی الأخبار: 194، و آیه سوره بقره / 152

20. امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به بستانهای بهشت پیشی گیرید، عرض شد بستان های بهشت چیست؟ فرمود حلقه های ذکر(1).

21. امالی صدوق: در خبر پیرمرد شامی است که زید بن صوحان به امیر المومنین علیه السلام عرض کرد: کدام سخن نزد خدا بهتر است؟ فرمود: کثرت ذکر و زاری و دعا به درگاهش، کدام گفتار راست تر است؟ فرمود: شهادت به اینکه معبود حقی جز خدا نیست. (2)

22. معانی الاخبار: پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: کسی که خدا را اطاعت کند خدا را به یاد داشته، اگر چه نماز و روزه و قرآن خواندنش اندک باشد، و آن کس که خدا را نافرمانی کند، خدا را فراموش نموده، اگر چه نماز و روزه و قرآن خواندنش زیاد باشد.(3)

23. امالی صدوق: حضرت موسی در مناجات خود به خداوند عز و جل عرض کرد: پروردگارا! پاداش آن کس که با زبان و دل خویش تو را یاد می کند چیست؟ فرمود: ای موسی! روز قیامت او را در سایه عرش و حمایت خویش قرار می دهم.(4)

24. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا صاعقه به کسی که در حال ذکر خداوند عز و جل باشد اصابت نمی کند.(5)

25. عیون اخبار الرضا علیه السلام: از پدرانش نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: که موسی بن عمران چون با پروردگارش مناجات کرد گفت که ای پروردگار من! آیا تو از من دوری تا من تو را نداء کنم یا نزدیکی که با تو راز گویم؟ خدای جل جلاله وحی فرمود که من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند.(6)

1- . معانی الأخبار: 321
2- 2. معانی الاخبار : 199
3- 3. معانی الأخبار: 399
4- . أمالی صدوق: 125
5- . أمالی صدوق: 278

6- . عيون الأخبار 1 : 127

26. علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمودند: صاعقه با مؤمن و کافر اصابت می کند ولی با ذاکر و آن کس که یاد خدا باشد اصابتی ندارد. (1)

27. معانی الاخبار: جرّاح مدائنیّ گوید: امام صادق علیه السّلام به من فرمود: آیا دوست داری که برایت بگویم اخلاق والا چیست؟ [گفتم: آری، فرمود:] عفو دیگران، و کمک به برادر (مؤمن) خویش از مال خود، و بسیار به یاد خدا بودن.(2)

28. بصائر الدرجات: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: قرآن خواندن در حال نماز از حالات دیگر، ثوابش بیشتر است. ذکر بسیار خدا از صدقه افضل و صدقه از روزه برتر است؛ و روزه سپر آتش است .(3)

محاسن همانند آن را روایت کرده است.(4)

29. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمودند: آیا شما را به بهترین اعمالتان و خوشبوترین آن ها نزد خداوند مالک و عملی که بیش از سایر اعمال درجات شما را بالا می برد، و برای شما از دینار و درهم بهتر است و برای شما بهتر از این است که دشمن خود را ببینید و آنها را بکشید و آن ها نیز شما را بکشند، خبر ندهم؟ گفتند: بله یا رسول الله! فرمود: (آن عمل) زیاد به یاد خدای عز و جل بودن است.(5)

30. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرمود: کسی که به یاد من مشغول شود و به همین خاطر از خواستن از من غافل شود، به او بهتر از آنچه را که به کسی که از من خواسته و به او داده شده است، می دهم.(6)

31. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای پسر آدم! مرا در درون خود یاد کن تا من نیز تو را در خود یاد کنم؛ ای پسر آدم! مرا در خلوت خود یاد کن تا من نیز تو را در خلوت یاد کنم؛ ای پسر آدم! مرا در

1- . علل الشرائع 2 : 267

2- . معانی الأخبار: 191
3- . بصائر الدرجات: 11
4- . المحاسن: 221
5- . محاسن: 39
6- . محاسن : 39

جلوت یاد کن تا من نیز تو را در جلوتی که از جلوت تو بهتر است، یاد کنم؛ هیچ بنده ای نیست که در بین جمع مردم خدا را یاد کند، مگر این که خدا او را در جمعی از ملائکه یاد می کند.(1)

32. محاسن: امام صادق از پدران خود علیهم السلام نقل فرمود که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که در میان اهل غفلت، خدا را یاد می کند مانند کسی است که در بین فرار کنندگان می جنگد و فرار نمی کند و کسی که در بین فرار کنندگان می جنگد، وارد بهشت می شود.(2)

33. مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی که حقیقتا و از صمیم قلب به یاد خدا باشد؛ او بنده مطیع خداست. و هر که در جریان امور و حالات خود از خدا غافل باشد؛ او بنده عاصی است و اطاعت خدا علامت هدایت پیدا کردن و معصیت علامت ضلالت و گمراهی است، و اصل و ریشه اطاعت و معصیت ذکر پروردگار متعال و غفلت او است. پس قلب خود را مرجع و قبله زبان قرار بده، و بی اشارت قلب زبان خود را حرکت مده، و در سخن گفتن موافقت عقل و جهات ایمانی را لازم بشمار، و متوجه باش که خداوند به ظاهر و باطن تو مطلع است. و مانند کسی باش که در حالت مرگ و احتضار است، و یا کسی که در عرصه محشر برای عرض اعمال حاضر شده است، و از آنچه خداوند متعال تو را تکلیف فرموده است از اوامر و نواهی و وعد و وعید، اعراض مکن، و به غیر تکالیف خود مشغول مباش. و قلب خود را به آب خوف و حزن غسل بده. و قرار بده ذکر خداوند متعال را به خاطر این که او تو را یاد می کند، زیرا او تو را یاد کرده و می کند در حالی که از تو بی نیاز است، پس ذکر کردن او تو را مهم تر و بالاتر و تمام تر و روشن تر و هم سابق تر است از ذکر تو او را. و معرفت پیدا کردن تو به اینکه او تو را ذکر کرده است، موجب خضوع و حیاء و تواضع و انکسار تو است، و از این معرفت دیدن فضل و کرم سابق او حاصل می شود؛ و هم عبادت های تو در این هنگام کوچک و کم می شود در مقابل احسان و کرم او اگر چه طاعت تو بیشتر باشد، و باز

1- . محاسن: 39
2- . محاسن: 39

اعمال تو برای او خالص می شود. و اما رؤیت و توجه تو به ذکر پروردگار متعال، پس موجب خودبینی و خودنمایی و سفاهت و درشت خویی با مردم و زیاد شمردن عبادت خود و فراموش کردن فضل و احسان او است، و این معنی زیاد نکرده و نتیجه نمی دهد مگر دوری از حق را، و تحصیل نکرده و به دست نمی آوری به مرور ایام مگر وحشت و اضطراب خاطر را. و ذکر بر دو قسم است: ذکر خالص پروردگار متعال که به موافقت قلب صورت می گیرد، و ذکری که اشعار داشته باشد به نفی ذکری که از غیر خدا واقع می شود، چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من نمی توانم تو را ثنا گویم به آن طوری که تو خودت را ثنا گفته ای. پس پیغمبر خدا برای ذکر خالص خود ارزش و قیمتی قائل نشد، در مقابل ذکری که از جانب خود خدا در سابق صورت گرفته است، و البته رسول اکرم صلی الله علیه و آله به حقیقت آن ذکر پیش از اینکه خودش ذکر خدا گوید مطلع و عالم بوده است. پس در جایی که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله ذکر خود را نفی کرده، و ذکر را که از جانب خدا بوده است اثبات می کند، دیگران به این معنی اولویت دارند. و باید شخص ذاکر به این نکته هم متوجه باشد که تا پروردگار متعال بنده خود را متذکر نشده است به وسیله توفیق دادن او، هرگز بنده ای نخواهد توانست مشغول ذکر خدا گشته و او را ذکر گوید. (1)

34. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام فرمود: مؤمن مادامی که در یاد خداست، اگر ایستاده یا نشسته یا به پهلو خوابیده باشد، در حال نماز است، زیرا خداوند می فرماید: «الَّذینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِم »(2) {همان ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند. }(3)

در روایت دیگری مثل این روایت از امام باقر علیه السلام نقل شده است.

1- . مصباح الشریعه: 5
2- . آل عمران / 191
3- . تفسیر عیاشی 1 : 211

35. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام درباره آیه «اذْکُرُوا اللَّهَ کَذِکْرِکُمْ آباءَکُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِکْراً»(1) {خدا را یاد کنید، همانند یادآوری از پدرانتان بلکه از آن هم بیشتر!} فرمود: مرد می گفت: پدرم چنین بود و چنان بود، پس این آیه نازل شد.(2)

36. تفسیر عیاشی: زراره از یکی از صادقین علیهما السلام نقل می کند فرمود: ملک موکل اعمال، ثواب ذکر را نمی نویسد، مگر آن ذکری را که به خود بشنواند. و خداوند فرمود: «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ فی نَفْسِکَ تَضَرُّعاً وَ خیفَةً»(3) {پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، یاد کن.} فرمود: ثواب آن ذکری که در دل عبد است را به خاطر عظمتی که دارد کسی جز خدا نمی داند.(4)

37. تفسیر عیاشی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ فی نَفْسِکَ» یعنی با حالت بیچارگی؛ «وَ خیفَةً» یعنی با ترس از عذاب او؛ «وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ» یعنی با قرائتی آهسته؛ «بِالْغُدُوِّ وَ الْآصال » یعنی صبحگاهان و شامگاهان.(5)

38. نوادر: امام صادق علیه السلام درباره آیه «اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْراً کَثیراً»(6) فرمود: وقتی عبد در روز پروردگارش را صد بار یاد کند، این ذکر کثیر است.(7)

39. نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که زیاد خدا را یاد کند، خداوند او را دوست می دارد.(8)

40. امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ قومی نیستند که بنشینند و ذکر خدا کنند، مگر این که ابلیس شیطانی را به سوی آنان می فرستد و او حدیث آنان را می بُرد و قطع می کند.

1- . بقره / 200
2- . تفسیر عیاشی 1 : 98
3- . اعراف / 205
4- . تفسیر عیاشی 2 : 44
5- . تفسیر عیاشی 2 : 44

6- . احزاب / 41
7- . الزهد: 18
8- . الزهد: 55

41. دعوات راوندی: امام باقر علیه السلام فرمود: موسی علیه السلام از پروردگارش مسألت نمود و عرض کرد: بر من مجالسی می آید که در آن تو را عزیزتر و جلیل تر می دارم که یادت کنم؛ خداوند به او فرمود: ای موسی ! مرا در هر حالی و در هر زمانی یاد کن !

و امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند می فرماید: کسی که به جای درخواست از من، به ذکر و یاد من مشغول گردد، به بهتر از آن چیزی را می دهم که به کسی که از من چیزی خواسته می دهم !

و نیز فرمود: کسی که خدا را در خفا یاد کند، بسیار خدا را یاد کرده است؛ منافقین در علن خدا را یاد نموده و در خفا یاد او نمی کنند؛ خداوند متعال می فرماید: «یُراؤُنَ النَّاسَ وَ لا یَذْکُرُونَ اللَّهَ إِلاَّ قَلیلاً»(1) {و در برابر مردم ریا می کنند؛ و خدا را جز اندکی یاد نمی نمایند !}

و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که عرض کرد: پروردگارا ! دوست دارم بدانم که از میان بندگانت، تو چه کسی را دوست داری تا من نیز او را دوست بدارم؛ خداوند فرمود: وقتی بنده مرا دیدی که زیاد از من یاد می کند، من به او اذن یاد خود را داده ام و من او را دوست می دارم و وقتی بنده مرا دیدی که مرا یاد نمی کند، من او را محجوب داشته ام و او را دشمن می دارم.(2)

42. عده الداعی: امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث کرد که فرمود: هر جمعی که در مجلسی حضور پیدا کنند و خدای را ذکر نکنند و بر پیامبرشان درود نفرستند، آن مجلس، مجلس حسرت و وبال گردن ایشان در روز قیامت خواهد شد.(3)

1- . نساء / 142
2- . دعوات راوندی: 20
3- . الکافی 2 : 530

امام صادق علیه السلام روایت کرد که خداوند تبارک و تعالی فرمود: هر کس که مشغول به ذکر من باشد و از سؤال و درخواست از من باز ماند، بهتر از عطای درخواست کننده به او می دهم.

امام صادق علیه السلام فرمود: همه تکالیف حدی دارند که به آن منتهی می شوند و پایان می پذیرند، جز ذکر خدای که حدی ندارد تا به آن منتهی شود. خدای تعالی تکالیفی را واجب کرد، هر کس واجبات را ادا کرد حد و مرزش همان ادای آن واجب است. (مثلا) روزه ماه رمضان را واجب نمود، هر کس روزه بگیرد مرزش همان است و حج از واجبات است هر کس حج کند حدش همان است جز ذکر خدای که حق تعالی به کم آن قانع نگردیده و حدی برای آن قایل نشده است و فرمود: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْراً کَثِیراً * وَ سَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَ أَصِیلاً»(1) {ای کسانی که ایمان آورده اید بسیار خدای را یاد کنید و صبح و شام وی را تسبیح کنید} بنا بر این خدای تعالی مرزی برای ذکر قرار نداده است که بعد از آن مرز، ذکر مطلوب نباشد.

فرمود: پدرم زیاد یاد خدا می کرد. من با او راه می رفتم و او یاد خدا می کرد و با او غذا می خوردم او یاد خدا می کرد و اگر هم با مردم سخن می گفت، مخالطت با ایشان او را از ذکر خدای باز نمی داشت و می دانم که زبانش به کام چسبیده بود می فرمود: لا اله الا اللّه و ما را جمع می کرد و به ما امر می نمود که ذکر خدا کنید تا آنکه آفتاب طلوع می کرد و هر کس از خانواده ما که می توانست قرآن بخواند، او را امر می کرد که قرآن بخواند و هر کس که نمی توانست به او امر می نمود که ذکر بگوید. و خانه ای که در آن قرآن خوانده شود و یاد خدا گردد، برکتش زیاد می شود و فرشتگان در آن اجتماع کنند و شیاطین از آنجا کوچ نمایند. این خانه برای آسمانی ها می درخشد، چنان که ستارگان برای اهل زمین می درخشند، و خانه ای که در آن قرآن خوانده نشود و خدای تعالی یاد نگردد، برکتش کم خواهد شد، و ملائکه از آن خانه کوچ کنند و شیاطین حضور یابند. و نیز آن حضرت فرمود: مردی خدمت

1- . أحزاب / 41 _ 42

پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و پرسید: چه کسی از همه اهل مسجد بهتر است؟ فرمود: آن که بیشتر از همه یاد خدا کند.(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: شیعیان ما کسانی هستند که وقتی با خود خلوت کنند زیاد یاد خدا نمایند.

و حضرت علیه السلام فرمود: خدای عز و جل به موسی فرمود: در شب و روز مرا بسیار یاد کن و هنگام ذکر من خاشع باش.

پیامبر اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: چهار چیز است که جز مؤمن کسی بدان نمی رسد: سکوت که اوّل عبادت است، تواضع برای خداوند سبحان، ذکر خدا در هر حالتی، و کم چیز بودن (یعنی کم مال بودن).

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: مؤمن به هر مرگی می میرد، غرق می شود و با آمدن آوار می میرد و به درنده مبتلا می گردد و به صاعقه می میرد، ولی هیچ کدام از این حوادث در صورتی که ذاکر خدا باشد او را نمی کشد. و در روایت دیگر: این حوادث بر او فرود نمی آیند در حالی که ذاکر خدا باشد. و در بعضی از احادیث قدسی آمده است که خدای تعالی فرمود: بر دل هر عبدی مطلع شوم و ببینم که در بیشتر اوقات چنگ به یاد من زده است، خودم تربیت او را به عهده می گیرم و همنشین او می گردم و با او گفتگو می کنم و با او انس می گیرم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای سبحان می فرماید: وقتی بدانم که بنده ام غالبا اشتغال خاطر به من دارد، هوسش را در درخواست و مناجات قرار می دهم. وقتی چنین شد، اگر بنده ام خواست غافل شود بین او و غفلتش فاصله می اندازم. و دوستان واقعی من ایشان هستند و ایشان پهلوانان واقعی می باشند و کسانی هستند که اگر خواستم اهل زمین را هلاک نمایم عذاب را به خاطر این پهلوانان از مردم زمین برمی دارم.

از آن حضرت آمده است که فرمود: در تورات تحریف نشده نوشته شده است که حضرت موسی از خدایش پرسید: پروردگارا! آیا تو نزدیکی که من با تو در

1- . کافی : 2 : 529

گوشی و نجوا کنم یا دور هستی که من فریاد زنم؟ خدای تعالی در پاسخ به وحی فرمود: ای موسی! من همنشین کسانی هستم که مرا یاد کنند. موسی علیه السلام پرسید: چه کسانی در پناه تواند روزی که پناهگاهی جز تو موجود نیست؟ پاسخ فرمود: آنان که مرا یاد می کنند و من ایشان را یاد می کنم و در راه من دوستی می نمایند و من ایشان را دوست دارم، اینان کسانی هستند که وقتی خواستم بر اهل زمین عذابی نازل کنم یاد ایشان می کنم و به خاطر ایشان عذاب را از اهل زمین برمی دارم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ گروهی که یاد خدا کنند ننشینند جز آنکه منادی از آسمان به ایشان ندا می دهد: بلند شوید که خدای تعالی فرمود: بدی های شما را به خوبی مبدل کردم و همه شما را آمرزیدم و هیچ گروهی از اهل زمین در حال ذکر خدا ننشینند جز آنکه عده ای از ملایکه خدا با ایشان نشینند(1).

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحابشان خارج شدند، فرمودند: در باغهای بهشت چرا کنید. پرسیدند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! باغ های بهشتی کدام است؟ فرمود: مجالس ذکر باغ های بهشتی هستند. در صبح و شام ذکر خدای نمایید! هر کس دوست دارد که جایگاه خود را نزد خدا بداند، نگاه کند ببیند خدای تعالی چه جایگاهی نزد او دارد، زیرا خدای تعالی بنده را به جایگاهی می نشاند که بنده، خدای تعالی را نشانده است و بدانید که بهترین و پاک ترین اعمال شما نزد پادشاهتان و بالا برنده ترین اعمال به درجات بهشتی و بهترین چیزی که خورشید بر آن طلوع کرده است، ذکر خدای تعالی است، زیرا خدای تعالی از خود خبر داده است که من همنشین کسانی هستم که یادم کنند و فرمود: «فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ»(2)مرا یاد کنید شما را به نعمت خود یاد کنم، و مرا به طاعت و عبادت یاد کنید شما را به نعمت خود یاد کنم و مرا به طاعت و عبادت یاد کنید، شما را به نعمت ها و احسان و رحمت و رضایت یاد کنم.

1- . عدّه الداعی: 186
2- . بقره / 152

از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده که در بهشت سرزمینی است که وقتی ذاکر روی به ذکر می کند، فرشتگان نیز شروع به کاشتن درخت می کنند. گاهی فرشته ای می ایستد، از او سؤال می شود: چرا ایستادی؟ می گوید صاحب من یعنی ذاکر خسته شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ذاکر خدا در بین غافلان همانند جنگجوی بین فراریان است و کسی در بین فراریان رزم کند وارد بهشت می شود.

43. مشکات الانوار: امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمودند: آیا به شما نگویم سخت ترین چیزی را که خداوند بر خلق خود واجب فرموده؟ پس حضرت سه چیز را ذکر کرد که سومین آنها ذکر خدا در هر جایی بود، زمانی که به سمت طاعت یا معصیتی روی می آورد.

و از حضرتش منقول است که فرمود: از سخت ترین چیزهایی که خداوند بر خلق خود واجب فرموده، ذکر کثیر خداست؛ سپس فرمود: آگاه باشید که منظورم گفتن سبحان الله و الحمد الله و لا اله الا الله و الله اکبر نیست؛ اگر چه این ها نیز از جمله ذکر کثیر هستند؛ مقصودم ذکر خدا در نزد حلال و حرام اوست که اگر طاعتی پیش آمد، بدان عمل کند و اگر معصیتی باشد، آن را ترک نماید.

و از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: سه کس هستند که سالم و غانم و اندوهگین هستند: آن که سالم است کسی است که سخن نمی گوید و آن که غنیمت می برد، کسی است که به یاد خدا باشد و آن کسی که اندوهگین است کسی است که سخن می گوید و بدگویی مردم را می کند.

و در حدیث مرفوعه یونس بن عبدالرحمان آمده که لقمان به فرزندش گفت: ای پسرکم! در خصوص مجالس، بر چشمان خود بر حذر باش، اگر دیدی قومی خدای عز و جل را یاد می کنند، با آنان بنشین که اگر عالم باشی، بر علم تو می افزایند و اگر جاهل باشی، به تو می آموزند و شاید خدا رحمت خود را بر آنان طالع کند و رحمت او تو را نیز همراه آنان شامل شود. و اگر قومی را دیدی که یاد خدا نمی کنند، پس با آنان مجالست مکن که اگر عالم باشی، علم تو نفعی به حالت

ندارد و اگر جاهل باشی، بر جهل تو می افزایند و شاید خدا عقوبتی بر آنان فرود آورد که تو را نیز همراه با آنان شامل گردد.

و از برخی از اصحاب امام صادق علیه السلام نقل شده که می گوید: به حضرت عرض کردم: چه کسی با کرامت ترین خلق بر خداست؟ فرمود: آن کس که بیش از همه آنان یاد خدا کند و بیش از همه او را اطاعت نماید.

و اصبغ بن نباته می گوید: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ذکر بر دو قسم است: ذکر خدای عز و جل هنگام مصیبت، و افضل از آن ذکر خداست در نزد آنچه بر تو حرام فرموده که این ذکر مانع بین تو و او گردد.

و از او به نقل از کتاب مجمع البیان درباره آیه «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ فَهِيَ كَالْحِجارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَه»(1) تا آخر آیه {سپس دل های شما بعد از این واقعه سخت شد؛ همچون سنگ، یا سخت تر!} که از پیامبر صلی الله علیه و آله خبر رسیده که حضرت فرمود: به غیر از یاد خدا زیاد سخن مگویید که زیاد سخن گفتن به غیر یاد خدا دل را سنگ می کند و دورترین مردم از خدا کسی است که قساوت قلب دارد.

و در کتاب زهد عثمان بن عبید الله حدیث مرفوعی نقل شده که فرمود: وقتی زمستان فرا می رسد، منادی ندا می دهد: ای اهل قرآن! شب برای نماز شما بلند و روز برای روزه گرفتن شما کوتاه شده؛ پس اگر قدرت ندارید که بر سختی بیداری شب غلبه کنید و نمی توانید با دشمن بجنگید و بخل دارید که مال خود را انفاق کنید، پس زیاد به یاد خدا باشید.

و امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن به چیزی سخت تر از یاری ذات خدای عز و جل و انصاف در امر خود و یاد زیاد خداوند، مبتلا نشده است؛ سپس فرمود: آگاه باشید که من مرادم از ذکر سبحان الله و الحمد لله نیست! بلکه مرادم یاد خدا در هنگام محرمات اوست.

1- . بقره / 54

و از سایر کتب از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: کلام فرزند آدم تماماً به ضرر اوست نه به نفع او؛ مگر امر به معروف کردن و نهی از منکر کردن او یا ذکر خدای متعال را گفتن.

و حضرت علیه السلام فرمود: پروردگارم مرا امر کرده که سخنم ذکر و سکوتم فکر و نگاهم، عبرت آموزی باشد.

و در کتاب زهد از اهل بیت علیهم السلام نقل شده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کلام بر سه قسم است: نافع و سالم و اندوهگین؛ اما نافع آن کسی است که ذکر خدا بگوید و سالم کسی است که سکوت کند و اندوهگین کسی است که در باطل فرو برود.

و امام صادق علیه السلام فرمود: مردم طاقت انجام سه چیز را ندارند: بخشودن مردم و یاری کردن مالی کسی برادرش را و یاد بسیار خدا.(1)

1- . مشکات الانوار : 53 - 57

باب دوم : فضیلت تسبیحات چهارگانه و معنای آن

آیات:

_ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِها وَ مِنْ آناءِ اللَّیْلِ فَسَبِّحْ وَ أَطْرافَ النَّهارِ لَعَلَّکَ تَرْضی .(1)

{پس بر آنچه می گویند شکیبا باش، و پیش از بر آمدن آفتاب و قبل از فرو شدن آن، با ستایش پروردگارت [او را] تسبیح گوی، و برخی از ساعات شب و حوالی روز را به نیایش پرداز، باشد که خشنود گردی. {

_ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ .(2)

}و به ستایش او تسبیح گوی {.

_ فَسُبْحانَ اللَّهِ حِینَ تُمْسُونَ وَ حِینَ تُصْبِحُونَ * وَ لَهُ الْحَمْدُ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِیًّا وَ حِینَ تُظْهِرُونَ .(3)

}پس خدا را تسبیح گویید آنگاه که به عصر درمی آیید و آنگاه که به بامداد درمی شوید. و ستایش از آنِ اوست در آسمان ها و زمین و شامگاهان و وقتی که به نیمروز می رسید.

_ الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ.(4)

}کسانی که عرش [خدا] را حمل می کنند، و آنها که پیرامون آنند، به سپاس پروردگارشان تسبیح می گویند {.

1- . طه/ 130
2- . فرقان / 58
3- . روم / 17- 18
4- . غافر / 7

روایات:

1. امالی صدوق: امام حسن علیه السلام فرمودند که چند تن از یهود خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند. اعلم آنها چند سوال از حضرت پرسیدند از جمله: به من خبر ده از کلماتی که خدا برای ابراهیم برگزید چون خانه کعبه را ساخت؟ حضرت فرمودند: آن ها سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر بودند. پرسید: برای چه خانه کعبه را چهار گوش ساخت؟ حضرت فرمودند: برای همین چهار کلمه. پرسید: چرا نام آن را کعبه نهادند؟حضرت فرمودند: چون وسط دنیا بود. گفت: به من خبرده از تفسیر سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر؟ حضرت فرمودند: خدا دانست که بنی آدم به خدا دروغ می بندند، فرمود سبحان اللّه برای بیزاری از آنچه می گویند. و اما گفتار او الحمد للّه برای آن است که می داند بندگان شکر نعمتش را ادا نکنند و خود را ستود پیش از آنکه او را بستانید. آن اول کلام است و اگر آن نباشد، خدا نعمتی به کسی ندهد و گفته او لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ یگانه پرستی است و خدا عمل را نپذیرد جز به واسطه آن کلمه که کلمه تقوا است و خدا روز قیامت موازین را بدان سنگین کند. و اما گفته او و اللّه اکبر، برترین کلمات است و محبوب ترین آن ها نزد خدا، یعنی چیزی بزرگ تر از من نیست، نماز جز بدان آغاز نشود به مقامی که نزد خدا دارد و آن نام اکرم او است. یهودی گفت: ای محمد! راست گفتی. پاداش گوینده آن چیست؟ فرمود: چون بنده گوید سبحان اللّه، هر چه زیر عرش است با او تسبیح گوید و به گوینده آن ده برابر عطا شود و چون گوید الحمد للّه، خدا نعمت دنیا را پیوست با نعمت آخرت به او عطا کند و آن کلمه ای است که بهشتیان هنگام ورود بهشت گویند و هر کلامی در دنیا داشتند منقطع شود جز الحمد للّه. این است گفتار خدای عز و جل: «دَعْواهُمْ فِیها سُبْحانَکَ اللَّهُمَّ وَ تَحِیَّتُهُمْ فِیها سَلامٌ وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ» (1) }نیایش آنان در آنجا سبحانک اللّهم [_ خدایا! تو پاک و منزّهی] و درودشان در آنجا سلام است، و پایان نیایش آنان این است که: الحمد لله رب العالمین [_ ستایش ویژه پروردگار جهانیان است].} و اما گفته لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ را بهشت پاداش است و این است معنای قول خدای

1- . یونس / 9- 10

عز و جل «هَلْ جَزاءُ الْإِحْسانِ إِلَّا الْإِحْسانُ»(1) {آیا پاداش احسان جز احسان است} می فرماید آیا پاداش لاَ إِلهَ إِلَّا اللَّهُ جز بهشت است؟ یهودی گفت: راست فرمودی ای محمد... تا پایان حدیث.(2)

در علل الشرایع این روایت از آنجا که می گوید از تفسیر سبحان الله برای من بگو تا آخر آنجه ما نقل کرده ایم آمده است و بخش اولی را که ما نقل کرده ایم در ابواب حج آورده است.

2. امالی صدوق: امام باقر علیه السلام از پدرانش نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردی گذشت که در باغش درخت می کاشت. فرمود: تو را راهنمائی نکنم به کشت درختی که بیخ آن برجاتر و میوه اش زودرس تر و خوشمزه تر و در انفاق پایاتر باشد؟ عرض کرد چرا یا رسول اللّه پدر و مادرم قربانت. فرمود: در بامداد و پسین بگو سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر که اگر آن را بگوئی به هر تسبیحی ده درخت از انواع میوه ها در بهشت داشته باشی و آنها باقیات و صالحاتند. آن مرد عرض کرد: یا رسول اللّه! تو گواه باش این باغ من وقفی است در تصرف داده شده برای فقراءِ مسلمانان که در صفه اند. خدای تبارک و تعالی نازل کرد: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطی وَ اتَّقی وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنی فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْری» {و اما هر که عطا کرد و پرهیزکار شد و تصدیق به ثواب کرد او را آماده آسانی سازیم.}(3)

3. امالی صدوق: رسول خدا صلی اللّه علی محمد و آله فرمود: هر که گوید سبحان اللّه، خدا درختی در بهشت برایش بکارد و هر که گوید الحمد للّه ، خدا درختی در بهشت برایش بکارد و هر که گوید لا اله الا اللّه، خدا درختی در بهشت برایش بکارد و هر که اللّه اکبر گوید، خدا درختی در بهشت برایش بکارد. یکی از قریش گفت: یا رسول اللّه! ما در بهشت درخت بسیار داریم. فرمود: آری، مبادا آتشی فرستید تا آنها را بسوزانید که خدای عز و جل می فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا

1- .[1] الرحمن / 60
2- . أمالی صدوق: 113
3- . أمالی صدوق: 122 و آیه سوره لیل / 5 - 7

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُمْ» {آیا کسانی که ایمان آوردید خدا و رسول خدا را فرمان برید و کارهای خود را باطل مکنید. }(1)

ثواب الأعمال از امام صادق علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه واله همانند آن را روایت کرده است.(2)

4. تفسیر قمی: امام صادق علیه السّلام از پدرانش روایت می کند که علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی اللّه علیه و اله فرمودند: هنگامی که مرا به آسمان ها بردند، وارد بهشت شدم و در آنجا قصری از یاقوت سرخ را مشاهده کردم که باطن آن هم از بیرون مشاهده می شد. آن یاقوت بسیار پر نور و درخشنده بود. در این قصر دو قبه از در و زبرجد دیده می شد. گفتم: ای جبرئیل! این قصر متعلق به کیست؟ فرمود: آن برای کسی است که سخن های خوب بگوید، و روزه داشته باشد و طعام به مردم بدهد و در شب ها هنگامی که مردم خواب هستند نماز بگذارد. علی علیه السّلام فرمود: یا رسول اللّه! در امت تو کسانی هستند که طاقت این اعمال را داشته باشند؟ فرمود: می دانی که مقصود از خوب سخن گفتن چیست؟ گفتم خدا و رسول داناتر می باشند. فرمود: کسی که همه ماه رمضان را روزه داشته باشد و صبر کند. می دانی مقصود از اطعام چیست؟ گفتم: خدا و رسول داناتر می باشند. فرمود: هر کس که برای عیال خود هزینه زندگی تهیه کند و آنها را نیازمند مردم نگرداند. می دانی تهجد چیست؟ گفتم: خدا و رسول داناتر می باشند. فرمود: کسی که به خواب نرود تا نماز عشاء را بخواند، زیرا یهود و نصاری در آن وقت در خواب هستند.(3)

می گویم: این روایت با سند های مختلف در باب معراج و ابواب المکارم آورده شد.

5. تفسیر قمی: «وَ الْباقِیاتُ الصَّالِحاتُ خَیْرٌ عِنْدَ رَبِّکَ ثَواباً وَ خَیْرٌ مَرَدًّا»(4) {و نیکی های ماندگار، نزد پروردگارت از حیث پاداش بهتر و خوش فرجام تر است. }

1- . أمالی صدوق: 362 و آیه سوره محمد / 33
2- . ثواب الأعمال: 11

3- . تفسير القمّيّ: 19
4- . مريم / 76

گفت: باقیات الصالحات همان سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ است.(1)

6. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پنج چیز است که بی اندازه در میزان عمل سنگینند: سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر و فرزند شایسته ای که از مسلمان بمیرد و در مرگ او شکیبائی کند و رضای خدا جوید.(2)

7. تفسیر قمی: حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون شب معراج به آسمان ها پرواز کردم، وارد بهشت شدم. سپس زمین هموارى را دیدم که در آن زمین فرشتگان بقعه ای می ساختند؛ یک خشت از طلا و یکی از نقره. پرسیدم: چرا گاهی مشغول کار هستید و گاهی هم بیکار؟ گفتند: منتظر مصالح هستیم. پرسیدم: از کجا مصالح ساختمانی برای شما می آید؟ گفتند: مصالح ساختمانی ما گفتن مؤمن سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر است و هر گاه این ذکر را بگوید، ما مشغول ساختن بقعه می شویم و هر گاه از این ذکر خاموش شود، ما هم بیکار می ایستیم.(3)

8. تفسیر قمی: امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هنگامی که (در شب معراج) مرا به آسمان بردند، وارد بهشت شدم، و در آن زمینی با سفیدی خالص دیدم، و دیدم که فرشتگان... و همین حدیث را تا آخر نقل کرد.(4)

9. امالی طوسی: امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هنگامی که (در شب معراج) مرا به آسمان بردند، داخل بهشت شدم، و در آن زمین سفید خالصی از مشک دیدم، و دیدم که فرشتگان...تا آخر حدیث.(5)

1- . تفسیر القمّیّ: 413
2- . خصال 1 : 128
3- . تفسیر قمی: 413
4- . تفسیر قمی: 20
5- . أمالی طوسی 2 : 88

10. علل الشرایع:(1) حسین بن خالد نقل کرده که گفت: از حضرت ابا الحسن علیه السّلام راجع به مهر السنّه سؤال کرده و پرسیدم : چگونه پانصد درهم گردیده است؟ حضرت فرمودند: خداوند تبارک و تعالی بر خود واجب نمود که هر گاه مؤمنی صد بار اللّه اکبر و صد بار الحمد للّه و صد بار سبحان اللّه و صد بار لا اله الّا اللّه و صد بار صلوات بر محمّد و آل محمّد فرستاده و سپس بگوید: اللّهم زوّجنی من الحور العین (خدایا حور العین را به تزویج من در بیاور) حتما یک حوری از حوری های بهشتی را به تزویجش در می آورد و این اذکار را مهر آن قرار داده است. سپس به پیامبرش وحی فرمود که مهریه زنان مؤمنه را پانصد درهم قرار دهد. رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نیز چنین کردند.(2)

می گویم : این روایت با اسناد دیگری در باب نماز هم می آید.

11. امالی صدوق: علی علیه السلام فرمود: فقراء نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: یا رسول اللّه ! توانگران دارند آنچه بدان بنده آزاد کنند و ما نداریم و آنچه بدان حج کنند و ما نداریم و آنچه صدقه دهند و ما نداریم، آنچه بدان جهاد کنند و ما نداریم. فرمود: هر که صد بار اللّه اکبر گوید، بهتر از آزاد کردن صد بنده است و هر که صد بار تسبیح خدا گوید، بهتر از قربانی صد شتر است و هر که صد بار حمد خدا گوید، بهتر از تقدیم صد اسب است در راه خدا با زین و مهار و سوار آنها و هر که صد بار لا إِلهَ إِلَّا اللّهُ گوید، در آن روز کردارش از همه مردم بهتر باشد، جز کسی که بیفزاید. گفت: این خبر به توانگران رسید، آنها هم چنان کردند. فقراء خدمت پیغمبر برگشتند و گفتند: یا رسول اللّه ! آنچه دستور دادی به توانگران رسیده و عمل کردند. فرمود: این فضل خداست، به هر که خواهد بدهد.(3)

مثل این روایت را ثواب الأعمال نیز نقل کرده است.(4)

1- . علل الشرائع 2 : 185
2- . عیون الأخبار 2 : 84
3- . أمالی صدوق: 43
4- . ثواب الأعمال: 9

12. ثواب الأعمال: امام صادق علیه السّلام و آن حضرت از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت کرده اند که فرمود: ذکر سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الّا اللّه و اللّه اکبر را زیاد بگوئید، چون در روز قیامت این اذکار به همراه فرشتگان از پیش رو و پشت سر (گوینده خود) خواهند آمد، و این ها همان باقیات الصالحات است.(1)

ثواب الأعمال با اسناد دیگری نیز این روایت را آورده است.(2)

13. ثواب الأعمال: امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم به یاران خود رو کرده فرمود: برای خود سپر تهیّه کنید! عرض کردند: ای رسول خدا! آیا دشمنی تهدیدمان می کند؟! فرمود: نه! بلکه از آتش دوزخ، بگوئید: سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الّا اللّه و اللّه اکبر.(3)

14. ثواب الأعمال: امام محمّد باقر علیه السّلام فرمودند: هر کس سبحان اللّه بگوید، بی آنکه از چیزی تعجّب کرده باشد، خداوند از این ذکر پرنده ای خلق می کند که دارای یک زبان و دو بال است و به جای او خدا را در حلقه تسبیح کنندگان ذات ربوبی تا روز قیامت تسبیح کند. ذکر الحمد للّه و لا اله الّا اللّه و اللّه اکبر نیز همین ثواب را دارد.(4)

15. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر بگوید، خداوند چهار پرنده از آن خلق می کند که تا روز قیامت، او را تسبیح و تقدیس و تهلیل می کنند.(5)

16. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی از شما که نسبت به مال خود بخل بورزد که آن را انفاق نماید و از حاضر شدن در جهاد نیز بخل بورزد و از

1- . ثواب الأعمال: 11
2- . ثواب الأعمال: 11
3- . ثواب الأعمال: 11
4- . ثواب الأعمال: 13
5- . محاسن: 37

سختی بیداری در شب نیز بخل بورزد، پس نباید به ذکر سبحان الله و و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوه الا بالله بخل ورزد. (1)

17. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله به ام هانی فرمود: کسی که هر روز صد مرتبه خدای را تسبیح کند، افضل است از کسی که صد شتر را (برای قربانی) به بیت الله الحرام ببرد و کسی که صد مرتبه خدای را حمد کند، افضل است از کسی که صد بنده آزاد کرده و کسی که صد مرتبه خدای را تکبیر بگوید، افضل است از کسی که بر صد اسب همراه با زین و لگام آن در راه خدا حمل شده باشد و کسی که هر روز صد مرتبه لا اله الا الله بگوید، از حیث عمل افضل مردم است مگر از کسی که بیش از مقدار صد بار این ذکر را بگوید.(2)

18. تفسیرعیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میفرمود: سپرهای خود را برگیرید. پرسیدند: ای رسول خدا! آیا دشمن حمله کرده است؟ فرمود: نه سپرهای خود را در مقابل آتش برگیرید. سئوال کردند: چه سپری در مقابل آتش، کارساز است؟ فرمود: سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله اکبر. این تسبیحات روز قیامت میآیند، در حالی که برخی در جلوی انسان و برخی در پشت سر او قرار می گیرند و وی را نجات می بخشند و این اذکار همان باقیات صالحات هستند. سپس امام فرمود: «وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَر» {و یاد خداوند بالاتر است} فرمود: یعنی در حلال و حرام، خداوند عز و جل را به یاد داشته باشید. و امثال این، اعمالی هستند که در روز قیامت از پشت سر انسان، او را مورد حمایت قرار میدهند.(3)

19. جامع الاخبار: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الا اللَّه و اللَّه اکبر سید تسبیحات است. پس هر که گوید در هر روز یک بار، بهتر باشد از برای وی از آزاد کردن بنده و بهتر باشد از برای وی از ده

1- . محاسن: 37
2- . محاسن: 43
3- . تفسیر العیّاشیّ 2 : 327

هزار اسب که بفرستد آن را در راه خدا و برنخیزد از مکان خود الّا آمرزیده و پاداش بدهد خدا به او به هر حرفی شهری.

و حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر که صد بار سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الا اللَّه و اللَّه اکبر بگوید، خدا او را در دیوان صدّیقان بنویسد و او را به هر حرفی نوری بر صراط باشد و در بهشت رفیق خضر علیه السلام باشد.

و حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر کس بگوید سبحان اللَّه، برای او بهتر است از کوه طلا که هزینه کند در راه خدا و الحمد للَّه بهتر است از کوهی نقره که صرف شود در راه خدا و لا اله الّا اللَّه بهتر است از دنیا و هر چیز که در دنیاست که پیش فرستد آن را مردی نزد خدا و اللَّه اکبر بهتر است از آزاد کردن هزار بنده. پس هر که در هر روز صد بار سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الّا اللَّه و اللَّه اکبر بگوید، خداوند حرام گرداند بدن او را در برابر آتش.

ابن عباس روایت کرده است که فقرا به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و عرض کردند: یا رسول اللَّه! همانا ثروتمندان نماز می خوانند همان گونه که ما می خوانیم و روزه می گیرند مانند ما و اموالی دارند که با آن بنده آزاد کرده و صدقه می دهند. حضرت فرمودند: هنگامی که نماز می خوانید بگوئید: سی و سه مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ و سی و سه مرتبه الْحَمْدُ لِلَّهِ و سی و چهار مرتبه اللَّهُ أَكْبَرُ و ده مرتبه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ که در این صورت هر به هر کسی که بر شما سبقت گرفته است خواهید رسید و پس از آن نیز کسی از شما سبقت نخواهد گرفت.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دو کار است که هر مسلمانی انجام دهد وارد بهشت می شود: یکی آن که بعد از هر نماز سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمدلله و سی و چهار بار الله اکبر بگوید و دیگر آن که هنگام خوابیدن ده بار سبحان الله و ده بار الحمدلله و ده بار الله اکبر بگوید.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: روزی رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم به یاران خود فرمود: آیا اگر تمام لباس و اثاث خود را بر روی هم قرار دهید، به آسمان خواهد رسید؟! عرض کردند: نه، ای رسول خدا. فرمود: می خواهید شما را به چیزی راهنمائی کنم که ریشه اش در زمین و شاخه های آن در آسمان باشد؟!

عرض کردند: آری! فرمود: هر یک از شما پس از نماز واجب سی مرتبه سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الّا اللّه و اللّه اکبر بگوید، به درستی که این ذکرها ریشه در زمین و شاخه در آسمان دارند، و گوینده آن ها از زیر آوار رفتن، سوختن، غرق شدن، در چاه افتادن، طعمه درندگان شدن، مردن هراسناک و هر بلائی که در آن روز بر بندگان خدا مقرّر شده است حفظ می کند؛ و این ها همان باقیات و صالحات است (که خداوند در قرآن کریم به آن نوید داده).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده: اگر کسی هنگام ورود به بازار بگوید: سبحان اللّه، و الحمد اللّه، و لا الّا اللّه وحده لا شریک له، له الملک، و له الحمد، یحیی و یمیت، و هو حیّ لا یموت، بیده الخیر، و هو علی کلّ شی ء قدیر، خدای روز قیامت به اندازه همه آفریده ها به او پاداش می دهد.

امام باقر علیه السّلام فرمودند: کسی که بدون تعجب سبحان اللّه بگوید، خداوند از این ذکر پرنده ای با دو زبان و دو بال می آفریند که در میان تسبیح کنندگان خداوند تا روز قیامت از جانب او خداوند را تسبیح می کند. الحمد للّه و لا اله الّا اللّه و اللّه اکبر نیز همین طور است.(1)

20. امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در بین جمعی از اصحابشان بودند و فرمودند: سپرهای خود را بردارید! گفتند: یا رسول الله! دشمن دارد می آید؟ فرمود: نه؛ سپرهای خود در برابر آتش جهنم را بردارید؛ بگویید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله ال الله و الله اکبر و لا حول و لا قوه الا بالله که این اذکار در روز قیامت جلودار و نجات بخش و تعقیب کنندگان هستند و این ها در نزد خدا همان باقیات صالحات هستند.(2)

21. دعوات راوندی: در معراج پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت بر ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام گذشت و از پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله را صدا زد و گفت: ای محمد! از جانب من به امتت سلام برسان و به آنان خبر بده که

1- . جامع الأخبار: 61

2- . امالی طوسی 2 : 290

بهشت آبش گوارا و خاکش پاکیزه است؛ زمین های هموار آن بسیار سفید است. درختکاری در آن با سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوه الا بالله است؛ به امتت امر کن که زیاد درخت بکارند.

و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: تسبیح خدا گفتن نصف میزان عمل است و حمد خدا آن را پر می کند و تکبیر خدا گفتن، بین آسمان و زمین را پر می کند.(1)

22. عده الداعی: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: تسبیح نصف میزان است و تحمید میزان را پر می سازد. و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر بین آسمان ها و زمین را پر می سازد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شما را پنج کلمه یاد ندهم که بر زبان سبکند و در میزان سنگینند و خدای را راضی می کنند و شیطان را طرد می نمایند و از گنج های بهشتند و از تحت عرش هستند و باقیات صالحات می باشند؟ پاسخ دادند: بله ای رسول خدا! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بگویید سبحان اللّه و الحمد اللّه و لا اله الّا اللّه و اللّه اکبر لا حول و لا قوه الّا باللّه العلیّ العظیم و فرمود: چه مقدار این پنج کلمه مبارکند و چه قدر سنگینی آنها در میزان خیلی زیاد است!

1- . دعوات راوندی: 46

باب سوم : تسبیح و فضیلت آن و انواع تسبیحات و فضیلت آن ها و در این باب تسبیحات انبیا و ملائکه نیز نقل شده است

آیات:

_ وَ یُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ یَسْجُدُونَ .(1)

}و او را به پاکی می ستایند و برای او سجده می کنند. {

_ دَعْواهُمْ فِیها سُبْحانَکَ اللَّهُمَ .(2)

}نیایش آنان در آنجا سبحانک اللّهم [خدایا! تو پاک و منزّهی]{

_ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَ کُنْ مِنَ السَّاجِدِینَ.(3)

}پس با ستایش پروردگارت تسبیح گوی و از سجده کنندگان باش. {

_ وَ یَقُولُونَ سُبْحانَ رَبِّنا إِنْ کانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولاً.(4)

{ و می گویند: منزّه است پروردگار ما، که وعده پروردگار ما قطعاً انجام شدنی است. {

_ کَیْ نُسَبِّحَکَ کَثِیراً.(5)

}تا تو را فراوان تسبیح گوییم. {

_ یُسَبِّحُونَ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ لا یَفْتُرُونَ .(6)

1- . أعراف / 406
2- . یونس / 10
3- . حجر/ 98
4- . أسری / 108
5- . طه / 33
6- . أنبیاء / 20

{شبانه روز، بی آنکه سستی ورزند، نیایش می کنند. }

_ یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ .(1)

}در آن [خانه]ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می کنند. }

_ فَلَوْ لا أَنَّهُ کانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ * لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ .(2)

}و اگر او از زمره تسبیح کنندگان نبود، قطعاً تا روزی که برانگیخته می شوند، در شکم آن [ماهی] می ماند. }

_ فَإِنِ اسْتَکْبَرُوا فَالَّذِینَ عِنْدَ رَبِّکَ یُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ وَ هُمْ لا یَسْأَمُونَ .(3)

{پس اگر کبر ورزیدند، کسانی که در پیشگاه پروردگارِ توآند شبانه روز او را نیایش می کنند و خسته نمی شوند. }

_ سُبْحانَ رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا یَصِفُونَ .(4)

{پروردگار آسمان ها و زمین [و] پروردگار عرش، از آنچه وصف می کنند منزّه است. {

_ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ أَدْبارَ السُّجُودِ.(5)

{و پیش از بر آمدن آفتاب و قبل از فرو شدن آن، با ستایش پروردگارت [او را] تسبیح گوی، و برخی از ساعات شب و حوالی روز را به نیایش پرداز، باشد که خشنود گردی. }

_ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ حِینَ تَقُومُ * وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ إِدْبارَ النُّجُومِ .(6)

{و هنگامی که [از خواب] بر می خیزی به نیایش پروردگارت تسبیح گوی. و [نیز] پاره ای از شب، و در فروشدن ستارگان تسبیح گویِ او باش. }

1- . نور / 36
2- . صافّات / 143 _ 144
3- . سجده / 38
4- . زخرف / 82
5- . ق / 39
6- . طور / 48 _ 49

_ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ .(1)

{پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی . }

_ سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ .(2)

{آنچه در آسمان ها و در زمین است تسبیح گویِ خدای هستند، و اوست شکست ناپذیر سنجیده کار. }

_ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ .(3)

{پس به [پاس] نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی. }

_ سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی * الَّذِی خَلَقَ فَسَوَّی .(4)

{نام پروردگار والایِ خود را به پاکی بستای. }

_ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ .(5)

{پس به ستایش پروردگارت نیایشگر باش. }

روایات:

1. توحید:(6) هشام بن حکم گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره سبحان اللّه سؤال کردم. فرمود: یعنی کلمه ای است که عار داشتن خدا را می فهماند از آنچه لائق به او نباشد.(7)

2. توحید: هشام جوالیقی گفت: از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم در مورد قول خدای عز و جل «سبحان اللّه»؟ فرمود: دور کردن خدای تعالی از صفات زشت.(8)

توحید از ابن اسباط همانند آن را روایت کرده است.(9)

1- . واقعه / 74
2- . حشر / 1 و حدید / 1 و صف / 1

3- . حاقّه / 52
4- . أعلى / 1- 2
5- . نصر / 3
6- . توحيد: 230
7- . معانى الأخبار: 9
8- . معانى الأخبار: 9
9- . توحيد: 230

3. توحید: یزید بن اصم گفت: مردی از عمر بن خطاب سؤال کرد و گفت: یا امیر المؤمنین! تفسیر و بیان سبحان اللّه چیست؟ عمر گفت: در این باغ مردی است که چون سؤال می کرد خبر داده می شد و چون سکوت می کرد آغاز کرده می شد و مراد این است که در عهد پیغمبر چنان بود که علم به او می رسید؛ اگر از پیغمبر صلی الله علیه و آله چیزی می پرسید او را جواب می فرمود و اگر خاموش بود و سؤالی نمی نمود، پیغمبر صلی الله علیه و آله آغاز می کرد و به او تعلیم می کرد و لهذا شاید که او تفسیر این را بداند. پس آن مرد داخل باغ شد و دید که آن مرد علی بن ابی طالب علیه السلام است. سائل عرض کرد که یا ابا الحسن! تفسیر سبحان اللّه چیست؟ فرمود: که آن تعظیم جلال خدای عز و جل و تنزیه و دور کردن آن جناب است از آنچه هر مشرکی در شان او گفته و چون بنده آن را بگوید هر فرشته بر او صلوات فرستد.(1)

4. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: شیطان گوید با اینکه همه مردم در زیر دست منند، پنج کس هستند که در آنها چاره ای ندارم: هر کس از روی راستی و دل پاک به خدا پناه برد و در همه کارهایش به او اعتماد کرد، هر کس در شب و روز خود بسیار تسبیح گوید، هر کس در گاهی که مصیبت بیند، بیتابی نکند، هر کس به آنچه خدا بهره اش داده خشنود باشد و غم روزی نخورد.(2)

5. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که سی بار گوید سبحان اللّه و بحمده سبحان اللّه العظیم و بحمده، رو به توانگری کرده و پشت به فقر داده و در بهشت را کوبیده است(3)

6. خصال: به تحقیق گذشت روایت از امام سجاد علیه السلام که فرمودند: خدا را به پنج جمله تمجید کنید. سپس فرمودند: هر گاه بگوئی سبحان اللّه و بحمده خدا را از آنچه خدانشناسان گویند بالاتر برده ای .(4)

1- . توحید: 230
2- . خصال 1 : 137
3- . أمالی صدوق: 169
4- . خصال 1 : 143

7. معانی الاخبار: پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: شخصی که یک بار سبحان اللَّه و بحمده بگوید، خداوند برایش هزار هزار حسنه می نویسد، و هزار هزار سیئه از نامه عمل او محو نماید و مقام او را هزار هزار درجه بالا می برد، و آن کس که بیشتر بگوید، خداوند پاداش او را افزون کند، شخصی که آمرزش بخواهد، خدا او را بیامرزد.(1)

8. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که خدا را هر روز سی بار تسبیح گوید، خدای تبارک و تعالی از او هفتاد نوع بلاء دفع کند که کمترش فقر است.(2)

9. خصال: امیر المومنین علیه السلام فرمود: هر که خدا را هر روز سی بار تسبیح گوید، خدای تبارک و تعالی از او هفتاد نوع بلاء دفع کند که کمترش فقر است.(3)

10. معانی الاخبار: امام صادق علیه السّلام از پدرانش از حضرت علیّ بن أبی طالب علیهم السّلام روایت نموده که آن حضرت فرمود :همانا نور محمّد صلی اللَّه علیه و آله را دوازده هزار سال در حجاب قدرت نگاه داشت و او همواره می فرمود: سُبْحَانَ رَبِّیَ الْأَعْلَی (منزّه است پروردگار والامقام من) و یازده هزار سال در حجاب عظمت نگه داشت که می فرمود: سُبْحَانَ عَالِمِ السِّرِّ (پاک است دانای راز پنهان) و ده هزار سال او را در حجاب منّت نگهداشت که می فرمود: سُبْحَانَ مَنْ هُوَ قَائِمٌ لَا یَلْهُو (پاک و منزّه است خدائی که پایدار است، و کارش بیهوده نیست) و نه هزار سال نیز در حجاب رحمت، که می فرمود: سُبْحَانَ الرَّفِیعِ الْأَعْلَی (پاک و منزّه است خدای بلند مرتبه و برتر)، و هشت هزار سال هم در حجاب سعادت، که می فرمود: سُبْحَانَ مَنْ هُوَ دَائِمٌ لَا یَسْهُو (پاک و منزّه است پروردگاری که پاینده است و اشتباه نمی کند)، و هفت هزار سال در حجاب کرامت نگهداشت که می فرمود:

1- . معانی الأخبار: 411
2- . أمالی صدوق: 34
3- . خصال 2 : 93

سُبْحَانَ مَنْ هُوَ غَنِیٌّ لَا یَفْتَقِرُ (پاک و منزّه است آن خدائی که بی نیاز است و هرگز محتاج نگردد) و شش هزار سال نیز در حجاب منزلت، که می فرمود: سُبْحَانَ الْعَلِیمِ الْکَرِیمِ (پاک و منزّه است خدای من که برتر است و بخشنده) و پنج هزار سال هم در حجاب هدایت، که می فرمود: سُبْحَانَ ذِی الْعَرْشِ الْعَظِیمِ (پاک و منزّه است پروردگار عرش بزرگ) و چهار هزار سال در حجاب نبوّت نگه داشت که که می فرمود: سُبْحَانَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمَّا یَصِفُونَ (پروردگار مقتدر و بی همتا از توصیف جاهلانه و ناروای مشرکان منزّه است) و سه هزار سال در حجاب رفعت، که می فرمود: سُبْحَانَ ذِی الْمُلْکِ وَ الْمَلَکُوتِ (پاک و منزّه است خدائی که صاحب ملک و ملوک است) و دو هزار سال در حجاب هیبت نگاه داشت که می فرمود: سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ (پاک و منزّه است خدا و من به ستایش او مونسم) و هزار سال هم در حجاب شفاعت، که می فرمود: سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ (پاک و منزّه است پروردگار بزرگ، و من به ستایش او مشغولم). سپس خداوند نام خود را که نور درخشانی بود بر لوح هویدا ساخت و تا چهار هزار سال آنجا بود، و بعد از آن بر تارک عرش آشکار ساخت و هفت هزار سال نیز آنجا بود، تا آن را در پشت آدم نهاد.(1)

می گویم: روایت کامل آن در کتاب نبوت گذشت.(2)

11. توحید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی خروسی دارد که پاهایش در زیر زمین هفتم و سرش در کنار عرش است و گردن خود را به زیر عرش خم می کند. و خداوند یکی از فرشتگان را چنان آفریده که پاهایش در زیر زمین هفتم است و به اندازه کشش زمین ها قد کشیده تا از آن ها سر برآورده و به افق آسمان رسیده و از آن نیز بالاتر رفته تا شاخش به عرش رسیده است و می گوید: «سبحانک ربی» یعنی پاک و منزه می شمارم تو را ای پروردگار من از آنچه لائق به شان تو نباشد. و آن خروس دارای دو بال است که وقتی آن ها را می گشاید، از مشرق و مغرب می گذرد. چون آخر شب فرا رسد، بال هایش را می گشاید و به هم می زند و صدا به تسبیح بلند می کند و می گوید: سُبْحَانَ اللَّهِ الْمَلِکِ

1- . معانی الأخبار: 306

2- . این روایت به صورت کامل از کتاب معانی قبلا آورده شد، و خصال 2 : 81

الْقُدُّوسِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ الْقُدُّوسِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ. چون پاسی از سحر فرا رسد باز بال گشاید و بال هایش از مشرق و مغرب بگذرد و بال زند و صدا به تسبیح بلند کند و گوید: سبحان الله العظیم، سبحان الله العزیز القهار، سبحان الله ذی العرش المجید، سبحان الله رب العرش الرفیع. وقتی چنین کند، خروس های زمین نیز تسبیح گویند، و هرگاه او بجنبد، خروس های زمین هم بجنبند و او را با تسبیح و تقدس خداوند پاسخ گویند. آن خروس پر سپیدی دارد که تا حال به آن سپیدی ندیده ام، و زیر آن پر سپید، پر سبزی دارد که تا حال به آن سبزی ندیده ام، و پیوسته مشتاق هستم که به پر آن خروس بنگرم.(1)

12. توحید: رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمودند: خدا را فرشته ای است از فرشتگان که نیمه بالای بدنش آتش است و نیمه پائین بدنش برف است ؛ نه آتش برف را آب کند، نه برف آتش را خاموش کند، و او ایستاده و با آواز بلند فریاد می زند: منزه است آن خدا که سوزش این آتش را باز داشته و برف را آب نکند، و سردی برف را باز داشته که سوزش این آتش را خاموش نکند، بار خدایا که الفت دادی میان برف و آتش، الفت ده دل بنده های مؤمنت را بر طاعتت.(2)

13. توحید: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی فرشتگان را در صورت های پراکنده و مختلف آفریده است. بدان و آگاه باش که خدای تبارک و تعالی را فرشته ای است در صورت خروس صدا کننده سیاه و سفید که انگشتانش در زمین های هفتم پائین تر است و بالش در زیر عرش دو تا شده و آن را دو بال است؛ یک بال در مشرق و یک بال در مغرب و یکی از آتش و دیگری از برف است. و چون وقت نماز حاضر شود، بر انگشتانش بایستد و گردنش را از زیر عرش بلند کند بعد از آن با ل های خود را بر هم زند، چنان که خروس ها در منزل های شما بال ها را بر هم می زنند. پس نه آن بالی که از آتش است برف را می گدازد و نه آن بالی که از برف است آتش را فرو می نشاند، و آواز می کند که اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا سید النبیین و ان وصیه سید الوصیین و ان الله

1- . توحید: 202
2- . توحید: 203

سبوح قدوس رب الملائکه و الروح . یعنی گواهی می دهم به اینکه نیست خدائی مگر خدا در حالی که تنها است و شریکی از برایش نیست و گواهی می دهم به اینکه محمد سید و بزرگ پیغمبران است و به اینکه وصیش سید اوصیاء ایشان است و به اینکه خدا پاک است از هر بدی و به غایت پاک و پاکیزه و پروردگار فرشتگان و روح است. و حضرت فرمود که پس خروس ها در منزل های شما بال های خود را بر هم می زنند و آن را از گفتارش جواب می دهند. و این معنی قول خدای عز و جل است که «وَ الطَّیْرُ صَافَّاتٍ کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبِیحَهُ »(1) } و پرندگان [نیز] در حالی که در آسمان پر گشوده اند [تسبیح او می گویند]؟ همه ستایش و نیایش خود را می دانند{. و حضرت فرمود: یعنی هر یک از خروس ها که در زمینند.(2)

14. امالی صدوق: ابن عباس گوید: چون خداوند عیسی علیه السلام را به بنی اسرائیل مبعوث کرد، ابلیس لعین پیش او آمد و خواست او را با گفتارش وسوسه کند. عیسی این گفتار ابلیس لعین را عظیم شمرد و فرمود: منزه است خدا بر آسمان ها و زمینش و کشش کلماتش و به وزن عرشش و رضای خودش. چون ابلیس لعین آن را شنید بی خودانه پیش رفت تا در لجه خضراء افتاد.(3)

می گویم: این روایت به صورت کامل در باب احوال حضرت عیسی علیه السلام آمده.

15. ثواب الأعمال: یونس بن یعقوب نقل می کند که به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا کسی که صد بار ذکر سبحان اللّه بگوید در زمره کسانی است که ذکر خداوند سبحان را بسیار کنند؟ ! فرمود: بلی.(4)

16. ثواب الأعمال: امام محمّد باقر علیه السّلام فرمودند: هر کس سبحان اللّه بگوید، بی آنکه از چیزی تعجّب کرده باشد، خداوند از این ذکر پرنده ای خلق می کند که دارای یک زبان و دو بال است و به جای او خدا را در حلقه تسبیح کنندگان ذات

1- . نور / 41
2- . توحید: 205

3- . أمالى صدوق: 122
4- . ثواب الأعمال: 13

ربوبی تا روز قیامت تسبیح کند. ذکر الحمد للَّه و لا اله الّا اللَّه و اللَّه اکبر نیز همین ثواب را دارد.(1)

17. ثواب الأعمال: امام صادق علیه السّلام فرمودند: اگر کسی ذکر سبحان اللَّه و بحمده، سبحان اللَّه العظیم و بحمده را بگوید خداوند سه هزار حسنه در نامه اعمال او ثبت می فرماید، سه هزار درجه او را بالا می برد، و پرنده ای از (موهبت) این ذکر در بهشت برای او می آفریند که خدا را تسبیح کند و ثواب آن به گوینده ذکر برسد.(2)

18. قصص الانبیاء: امام باقر علیه السلام فرمود: ذو القرنین با ششصد هزار اسب سوار، حج کرد و وقتی داخل حرم شد، برخی از اصحابش او را تا خانه خدا مشایعت کردند. وقتی برگشت، گفت: مردی را دیدم که نورانی تر و وجیه تر از او ندیده بودم! گفتند: او ابراهیم خلیل الرحمان بود؛ ذو القرنین گفت: اسب ها را زین کنید؛ پس در مدت زمانی که یک اسب زین می شود، ششصد هزار اسب را زین کردند و سپس ذو القرنین گفت: نه؛ بلکه ما باید با پای پیاده به سوی خلیل الرحمان علیه السلام برویم؛ پس خود پای پیاده به راه افتاد و اصحاب او نیز راه افتادند تا این که ذو القرنین و ابراهیم علیه السلام با هم ملاقات کردند.

ابراهیم علیه السلام گفت: با چه چیز روزگار را پیمودی؟ گفت: با یازده کلمه: «منزه است کسی که باقی است و فنا نمی پذیرد؛ منزه است کسی که می داند و فراموش نمی کند؛ منزه است کسی که نگهدارنده است و نمی اندازد؛ منزه است کسی که بیناست و تردید نمی کند؛ منزه است کسی که قائم به ذات خویش است و نمی خوابد؛ منزه است کسی که پادشاه است و قصد (سوء به) او نمی شود؛ منزه است کسی که عزیز است و بر او ستم نمی شود؛ منزه است کسی که در پرده است و دیده نمی شود. منزه است کسی که بی نیاز است و خستگی در او راه ندارد؛ منزه است

1- . ثواب الأعمال: 13
2- . ثواب الأعمال: 12

کسی که ایستاده و سرگرم نمی شود؛ منزه است کسی که دوام دارد و اشتباه از او سر نمی زند.»(1)

19. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: وقتی کسی سبحان الله می گوید، دریای عزت نفس و بزرگی خداوند به تلاطم می افتد و حق است بر خدا که او را یاری کند.(2)

20. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که صد بار خدا را تسبیح بگوید، در آن روز از همه مردم افضل است مگر از کسی که او نیز مثل ذکر او را بگوید.(3)

21. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بدون عجب و خودپسندی سبحان الله بگوید، خدا از آن تسبیح او پرنده ای سبز رنگ خلق می کند که به سایه زیر عرش می رود و خدا را تسبیح می کند؛ پس ثواب تسبیح آن پرنده تا روز قیامت برای آن قائل نوشته می شود.(4)

22. تفسیر عیاشی: زید شحّام می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره تسبیح پرسیدم، فرمود: آن نامی از اسماء الله است و دعای اهل بهشت است.(5)

23. سرائر: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ کلمه ای نیست که از سبحان الله برای زبان سبک تر و رساتر باشد.(6)

24. کشف الغمّه: علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: کسی که بدون خودپسندی بگوید: «سبحان الله العظیم و بحمده» یعنی منزه است خدای با عظمت و من به ستایش او مشغولم، خدا برای او صد هزار حسنه می نویسد و سه هزار سیّئه از او محو می کند و سه هزار درجه برای او بالا می برد.(7)

1- . قصص الانبیاء: 122
2- . محاسن: 37
3- . محاسن: 37
4- . محاسن: 37

5- . تفسير عياشى 2 : 120
6- . سرائر 3 : 603
7- . كشف الغمه 2 : 296

25. از خط شهید رحمه الله نقل شده: در حدیث معراج است که تسبیح اهل آسمان دنیا «منزه است کسی که دارای ملک و ملکوت است»، و تسبیح اهل آسمان دوم، «منزه است کسی که دارای عزت و جبروت است»، و تسبیح اهل آسمان سوم، «منزه است زنده ای که نمی میرد است»، و تسبیح اهل آسمان چهارم، «منزه است خداوند مالک با تقدس، منزه است پروردگار ملائکه و روح» است.

26. عده الداعی: روایت شده که لشکرگاه حضرت سلیمان بن داود علیه السّلام صد فرسخ در صد فرسخ بود. جن ها برای آن حضرت فرشی از طلا و ابریشم بافته بودند به اندازه دو فرسخ در یک فرسخ که منبر طلایی آن حضرت را در وسط این فرش قرار می دادند. سلیمان نبی در حالی بر روی منبر می نشست که گرداگردش ششصد هزار کرسی از طلا و نقره قرار داشت، انبیا بر کرسی طلا و علما بر کسی نقره، تکیه می دادند و گردش مردم بودند و گرد مردم جنّ ها و شیاطین، در این حال پرندگان، بال هایشان را می گشودند تا خورشید آنان را نیازارد، روایت شده که به باد فرمان می داد تا آن بساط را برداشته، حرکتش دهد. خداوند متعال وحی فرستاد در حالی که او بین آسمان و زمین در حال سیر بود که من بر حکومت تو این را افزودم که هیچ کسی سخنی نگوید مگر آنکه باد آن را به گوش تو برساند. پس حکایت شده است که آن حضرت از کشاورزی گذشت که می گفت: فرزند داود حکومت با عظمتی دارد (تا این را گفت) باد آن سخن را به گوش سلیمان رساند، سلیمان فرود آمد و به سوی آن کشاورز رفت و گفت: من آمدم تا (به تو بگویم:) آنچه را که بر آن قدرت نداری، آرزو مکن، سپس فرمود: یک تسبیح تو که مورد قبول خداوند متعال قرار گیرد، از آنچه به خاندان داود داده شده بهتر است. و در حدیث دیگر آمده است: ثواب تسبیح برای تو می ماند، اما حکومت سلیمان از بین می رود.

باب چهارم : کلمات چهارگانه ای که به آن ها پناه برده می شود و معانی آن و داستان های متعلق به آن

روایات

1. خصال، امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: در شگفتم از کسی که از چهار چیز می ترسد، چگونه به چهار چیز نگراید؛ شگفتم از آنکه بترسد چگونه نمی گرود به گفته حق که فرمود: حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيل {بس است ما را خدا و چه خوب وکیلی است} که شنیدم خدای عز و جل به دنبالش فرمود: فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوء {با نعمت خدا و فضل او بازگشتند و بد ندیدند.}(1) و در شگفتم برای آنکه اندوهگین است چگونه نگراید به فرموده خدا لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِين {نیست معبود حقی جز تو منزهی به راستی من از ستمکارانم} که شنیدم خدای عز و جل دنبالش فرماید: وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِين {نجاتش دادیم از غم و همچنین مؤمنان را نجات دهیم.}(2) در شگفتم از آنکه به او مکر و حیله زده می شود، چرا نگراید به گفته حق أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِباد {کار خود را به خدا واگذارم زیرا خدا به بندگان بینا است} زیرا شنیدم خدای عز و جل دنبالش می فرماید: فَوَقاهُ اللَّهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا {خدا او را از کردارهای بد آنچه نیرنگ زدند، نگه داشت.}(3) در شگفتم از کسی که به دنیا و زیورش را می خواهد، چرا نگراید به گفته او ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّه {آنچه که خدا خواهد

1- . [1] آل عمران / 173
2- . انبیاء / 87
3- . غافر / 44

هست، نیست توانی جز به خدا} زیرا شنیدم خدای عز و جل دنبالش فرماید: إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْکَ مالاً وَ وَلَداً- فَعَسی رَبِّی أَنْ یُؤْتِیَنِ خَیْراً مِنْ جَنَّتِک {اینکه ببینی من از تو کمتر مال و فرزند دارم امید هست که پروردگارم بهتر از باغت به من بدهد}(1) و «عسی» در آیه معنای مثبت دارد.(2)

2. توحید: در خبر زن عطر فروشی به نام زینب حضرت فرمود: فرشتگان عرش را جز با کلمه «لا اله الا الله و لا قوه الا بالله العلیّ العظیم» حمل نمی کنند.(3)

3. تفسیر قمی: «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلاً رَجُلَیْنِ جَعَلْنا لِأَحَدِهِما جَنَّتَیْنِ مِنْ أَعْنابٍ وَ حَفَفْناهُما بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنا بَیْنَهُما زَرْعاً»(4) علی بن ابراهیم می گوید: این آیه درباره مردی نازل شد که دو باغ بسیار با عظمت و بزرگ داشت که بسیار پر محصول بود، چنانچه خدای عز و جل حکایت فرمود و در آن دو باغ، نخل و زراعت و آب بود. و آن مرد، همسایه ای فقیر داشت؛ مرد غنیّ بر آن مرد فقیر فخر می فروخت و به او گفت: «من از نظر ثروت از تو برتر، و از نظر نفرات نیرومندترم. » سپس وارد باغ خود شد و گفت: « من گمان نمی کنم هرگز این باغ نابود شود! و باور نمی کنم قیامت برپا گردد! و اگر به سوی پروردگارم بازگردانده شوم (و قیامتی در کار باشد)، جایگاهی بهتر از این جا خواهم یافت.» مرد فقیر به او گفت: دوست (با ایمان) وی _ در حالی که با او گفتگو می کرد _ گفت: «آیا به خدایی که تو را از خاک، و سپس از نطفه آفرید، و پس از آن تو را مرد کاملی قرار داد، کافر شدی؟ ولیّ من کسی هستم که {«اللّه» پروردگار من است؛ و هیچ کس را شریک پروردگارم قرارنمی دهم!}

سپس فقیر به غنی گفت: پس چرا هنگامی که وارد باغت شدی، نگفتی این نعمتی است که خدا خواسته است؟! قوّت (و نیرویی) جز از ناحیه خدا نیست! و اگر می بینی من از نظر مال و فرزند از تو کمترم (مطلب مهمّی نیست)! سپس فقیر گفت: «شاید پروردگارم بهتر از باغ تو به من بدهد؛ و مجازات حساب شده ای از آسمان بر

1- . کهف / 39
2- . امالی صدوق : 5

3- . توحید: 200
4- . کهف / 32 - 34

باغ تو فرو فرستد، به گونه ای که آن را به زمین بی گیاه لغزنده ای مبدّل کند !» زلق یعنی آتش گرفته شده « و یا آب آن در اعماق زمین فرو رود،» ؛ پس در همان شب آنچه فقیر گفته بود بر سر آن باغ آمد و آن مرد غنیّ پیوسته دست های خود را به هم می مالید _ در حالی که تمام باغ بر داربست هایش فرو ریخته بود _ و می گفت: «ای کاش کسی را همتای پروردگارم قرار نداده بودم ! و گروهی نداشت که او را در برابر (عذاب) خداوند یاری دهند؛ و از خودش (نیز) نمی توانست یاری گیرد.» و این عقوبت مرد غنیّ بود.(1)

4. احتجاج: از جمله مکتوبات امام هادی علیه السلام به اهل اهواز این بود که عبایه اسدی از امیر المؤمنین علیه السلام درباره تأویل جمله «لا حول و لا قوه الا بالله» پرسید؛ حضرت فرمود: ما در برابر معاصی خدا جز به سبب حفظ او، جنبشی نداریم و بر اطاعت خدا جز به سبب یاری او توانی نداریم.(2)

5. امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آدم از حدیث نفس و اندوه به خدای عز و جل شکایت کرد؛ جبرئیل بر او نازل شد و گفت: ای آدم ! بگو

لا حول و لا قوه الا باللّه ؛ آدم آن را گفت و وسوسه و اندوه او رفت.

6. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام نقل فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که نعمت پیاپی دارد بسیار بگوید: الحمد للّه رب العالمین و هر که فقر بر او پاید باید بسیار بگوید: لا حول و لا قوه الا باللّه العلی العظیم که آن یکی از گنج های بهشت است و درمان هفتاد و دو نوع بلا است که کمترین آن اندوه است.

7. تفسیر قمی: امام صادق علیه السلام فرمود: در شب معراج خدای تعالی به پیامبرش صلی الله علیه و آله فرمود: از خزانه عرشم دو کلمه به تو عطا کردم: «لا حول و لا قوه الا بالله» و «هیچ محل نجاتی از تو نیست مگر به سوی تو.»(3)

می گویم: تمام این خبر در باب معراج آمده است.

1- . تفسیر قمی: 396 _ 397
2- . احتجاج: 251
3- . تفسیر قمی: 375

8. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام نقل فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در کلمه «لا حول و لا قوه الا بالله» شفای از نود و نه درد است که کمترین آن اندوه است.

9. می گویم: از امام علی بن الحسین علیهما السلام نقل شد که فرمود: کسی که «لا حول و لا قوه الا بالله» بگوید، امر خود را واگذار به خدای عز و جل نموده؛ و نیز در ابواب مواعظ و باب جوامع مکارم آوردیم که ابوذر رحمه الله گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من سفارش کرد که زیاد «لا حول و لا قوه الا بالله العلیّ العظیم» بگویم که این ذکر از گنج های بهشت است.

10. عیون اخبار الرضا: امام رضا از پدران خود علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: کسی که امری او را اندوهگین کرد، باید بگوید: «لا حول و لا قوه الا بالله».(1)

11. توحید، معانی الاخبار: جابر جعفی می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره معنای «لا حول و لا قوه الا بالله» پرسیدم، فرمود: ما جز با یاری خدا توان جنبش به عدم انجام معاصی نداریم و بر طاعت خدای عز و جل نیز، قوتی جز به توفیق او نداریم.(2)

12. معانی الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که گنج سخن ها را می خواهد، بر او باد به گفتن «لا حول و لا قوه الا بالله».(3)

13. امالی طوسی: در وصیت امام صادق علیه السلام به سفیان است: وقتی امری یکی از شما را محزون کرد، باید بگوید: «لا حول و لا قوه الا بالله العلیّ العظیم».(4)

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 46
2- . توحید: 274 و معانی الاخبار: 21
3- . معانی الاخبار: 139
4- . امالی طوسی 2 : 94

14. قصص الانبیاء: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی جبرئیل به نزد آدم علیه السلام نمی آمد، اندوهگین و محزون می شد؛ از این امر به جبرئیل شکایت برد؛ پس گفت: وقتی اندوهگین شدی، بگو: «لا حول و لا قوه الا بالله».(1)

15. ثواب الاعمال: امام رضا علیه السلام فرمود: کسی که بگوید: «لا حول و لا قوه الا بالله العلیّ العظیم»، خداوند نود و نه نوع از بلاهای دنیوی را که آسان ترین آنها خفگی است از او بر می گرداند.(2)

16. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که هر روز صد بار بگوید: «لا حول و لا قوه الا بالله»، خداوند هفتاد نوع از بلاهای دنیوی را که آسان ترین آنها اندوه است از او بر می گرداند.(3)

17. محاسن: حسن بصری می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: آیا شما را به پنج خصلت خبر ندهم که از نیکی ها هستند در حالی که برّ و نیکی دعوت به بهشت می کند؟ گفتم: بله؛ فرمود: مخفی کردن مصیبت و کتمان کردن آن، و صدقه ای که با دست راستت می دهی، در حالی که دست چپت از آن با خبر نمی شود؛ و نیکی به والدین که نیکی به آن دو موجب رضایت خداست و زیاد «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» گفتن که از گنج های بهشت است و دوستی محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین.(4)

18. محاسن: سلمان رضی الله عنه فرمود: دوستم مرا وصیت فرمود که زیاد «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» بگویم که این ذکر از گنج های بهشت است... تا آخر روایت.(5)

19. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که سه بار بگوید: «بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوه الا بالله العلیّ العظیم» خداوند او را از نود و نه نوع از بلاها که آسان ترین آن خفگی است، حفاظت می کند.(6)

1- . قصص الانبیاء: 49
2- . ثواب الاعمال: 147

3- . ثواب الاعمال: 147
4- . محاسن: 9
5- . محاسن: 11
6- . محاسن: 41

20. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: آدم به سوی پروردگار از حدیث نفس به خداوند پناه برد؛ پس خداوند فرمود: زیاد «لا حول و لا قوه الا بالله» بگو.(1)

21. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: حاملان عرش وقتی رفتند که عرش را بلند کنند، نتوانستند آن را بلند کنند؛ پس خداوند به آنان ذکر «لا حول و لا قوه الا بالله» را الهام فرمود و آنان موفق شدند آن را بلند کنند.(2)

22. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی بنده ای بگوید: «لا حول و لا قوه الا بالله»، امر خود را به خدا واگذار کرده و حق است بر خدا که او را کفایت فرماید.(3)

23. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی بنده ای بگوید: «لا حول و لا قوه الا بالله»، خدای عز و جل به ملائکه می فرماید: بنده ام فرمانبردار شد؛ حاجت او را روا کنید.(4)

24. محاسن: کلبی می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر «لا حول و لا قوه الا بالله» پرسیده شد، فرمود: بین ما و بین معاصی جز خداوند حائل نمی شود و کسی جز خدا ما را بر ادای طاعات و فرائضش، تقویت نمی کند.(5)

25. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی بنده ای بگوید: «لا حول و لا قوه الا بالله»، خداوند می فرماید: ای ملائکه من! بنده من فرمانبر شد؛ او را یاری کنید و دریابید و حاجت روایش کنید.(6)

26. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در یک نوبت هزار بار بگوید: «ما شاء الله»، همان سال حج روزی او می شود و اگر همان سال روزی او نشد، خداوند اجل او را به تأخیر می اندازد تا حج را روزی او کند.(7)

1- . محاسن: 41
2- . محاسن: 41

3- . محاسن: 42
4- . محاسن: 42
5- . محاسن: 42
6- . محاسن: 42
7- . محاسن: 42

27. محاسن: امام صادق علیه السلام از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود که حضرت فرمودند: کسی که نعمت بر او ظاهر می شود، باید زیاد الحمد لله بگوید و کسی که اندوهش زیاد گردد، باید استغفار کند و کسی که فقر بر او فشار بیاورد، باید زیاد «لا حول و لا قوه الا بالله» بگوید که خدا فقر او را برطرف می کند.(1)

28. محاسن: امام صادق علیه السلام از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود که حضرت فرمودند: بهترین عبادت گفتن ذکر «لا اله الا الله و لا حول و لا قوه الا بالله» است و بهترین دعا استغفار است. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمودند: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِک »(2) {پس بدان که معبودی جز «اللّه» نیست؛ و برای گناه خود استغفار کن!}(3)

29. صحیفه الرضا: امام رضا علیه السلام از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود که حضرت فرمودند: کسی که خدا بر او نعمت بخشد، باید حمد خدا بگوید و کسی که روزی او کُند گشته باشد، باید از خدا طلب مغفرت کند و کسی که امری او را محزون کند، باید بگوید: «لا حول و لا قوه الا بالله».(4)

30. طب الائمه علیهم السلام: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که بگوید: «لا حول و لا قوه الا بالله»، خداوند هفتاد و سه نوع از انواع بلاها را که آسان ترین آن دیوانگی است، حفاظت می کند. و علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای علی! آیا تو را به گنجی از گنج های بهشتی راهنمایی نکنم؟ گفتم: بله یا رسول الله! فرمود: (آن گنج) «لا حول و لا قوه الا بالله» است.(5)

1- . محاسن: 42
2- . محمد / 19
3- . محاسن: 241
4- . صحیفه الرضا: 38
5- . طب الائمه: 39

31. طب الائمه: امام صادق علیه السلام فرمود: دعای شخص سختی دیده و حسرت خورنده و کسی که حیله او را خسته کرده و بلیّه ای به او رسیده این است: «لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین» یعنی(خداوندا!) جز تو معبودی نیست! منزّهی تو! من از ستمکاران بودم! این دعا را شب جمعه وقتی از نماز واجب عشاء فارغ شد می گوید. و امام صادق علیه السلام فرمود: من این دعا را از امام باقر علیه السلام اخذ نمودم و ایشان نیز فرمود: من آن را از علی بن الحسین علیهما السلام صاحب پینه ها بر پیشانی گرفتم و ایشان از حسین بن علی علیهما السلام و ایشان از امیرالمؤمنین علیه السلام و ایشان هم آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ایشان هم آن را از جبرئیل و جبرئیل نیز آن را از خدای عز و جل اخذ نموده اند.(1)

32. تفسیر امام عسکری علیه السلام: همانا حاملان عرش قدرت بر حمل آن را با کلمه «بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم و صلّی الله علی محمد و آله الطّیّبین» پیدا کرده اند.

می گویم: تمام این حدیث در باب عرش آمده است.

33. جامع الاخبار: ابن عباس روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که عرضه می داشت: «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.» عرض کردم: ای پیامبر خدا! ثواب این ذکر چیست؟ فرمود: این ذکر ثواب تسبیح حاملان عرش را دارد؛ پس هر کس که یک بار بگوید: «لا حول و لا قوه الا بالله» خداوند گناهان صد سال او را می آمرزد و برای او در برابر هر حرفی صد حسنه می نویسد و او را صد درجه بالا می برد؛ پس اگر بیش از یک بار این ذکر را بگوید، در برابر هر حرفی یک گنج و نوری برای صراط دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که هزار بار بگوید: «لا حول و لا قوه الا بالله»، خدای متعال حج را روزی او خواهد کرد؛ اگر اجل او نزدیک شده باشد، خداوند اجل او را به تأخیر می اندازد تا حج را روزی او کند.

1- . طب الائمه: 122

و نیز فرمود: کسی که در هر روز صد مرتبه بگوید: «لا حول و لا قوه الا بالله»، تا ابد فقیر نمی شود.(1)

34. تنبیه الخاطر: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند پیامبری را به سوی قومی فرستاد و آن پیامبر از ضعف به خدا شکایت برد؛ پس خدای عز و جل به او وحی کرد که نصرت، بعد از پانزده سال به سراغ تو می آید. آن پیامبر به اصحاب خود گفت: خداوند عز و جل مرا امر فرموده که با فلان قبیله بجنگیم؛ اصحاب او از ضعف به او شکایت بردند؛ پس فرمود: خداوند به من وحی کرد که نصرت، بعد از پانزده سال به سراغ من می آید. اصحابش گفتند: «هر چه خدا بخواهد همان است و هیچ جنبش و قوتی جز به سبب او نیست»؛ به خاطر این که امر خود را به خدا واگذار کردند و در همان سال نصرت خدا به سراغشان آمد؛ زیرا گفتند: «ما شاء الله لا حول و لا قوه الا بالله».

35. کافی: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که سه بار بگوید: «بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوه الا بالله العلیّ العظیم»، خداوند عز و جل نود و نه نوع از انواع بلا را که آسان ترین آن خفگی است، از او کفایت می کند.(2)

1- . جامع الاخبار: 62
2- . کافی 8 : 109

باب پنجم : تهلیل و فضیلت آن و کسی که آخرین کلام او

روایات:

«لا اله الا الله» باشد و کسی که«لا اله الا الله» را

از سر اخلاص بگوید و فضیلت شهادتین، اضافه بر آنچه در ابواب قبلی گذشت و در ابواب آینده خواهد آمد

1. توحید و امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر «كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» فرمود: مقصود کسی است که ابا دارد بگوید لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ .(1)

2. می گویم: قبلا در کتاب توحید در باب ثواب موحدین و عارفین با اسناد مختلف از رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل و او از خداوند عز وجل که فرمود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حصن و حصار محکم من است و هر کس در حصن و حصار من داخل شود از عذاب من ایمن خواهد بود و در آن باب غیر از این روایت، روایات دیگری هم گذشت.

3. امالی صدوق: در خبر پیرمرد شامی است که از امیر المومنین علیه السلام سوال شد: کدام گفتار راست تر است؟ فرمود شهادت به اینکه معبود حقی جز خدا نیست.(2)

4. ثواب الأعمال: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کسی که بدون تعجّب لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ بگوید، خداوند قادر سبحان از آن پرنده ای می آفریند که تا روز قیامت

1- . أمالی صدوق: 119
2- . أمالی صدوق: 137

بر بالای سر آن شخص پر می زند و خدا را ذکر می کند و ثواب آن را برای او می فرستد.(1)

5. خصال: ابی حمزه ثمالی گوید به امام سجاد علیه السلام گفتم: شما می فرمائید خدا را به پنج جمله تمجید کنید؛ چیست آن پنج جمله؟ فرمود: چون بگوئی سبحان اللّه و بحمده، خدا را از آنچه خدانشناسان گویند بالاتر برده ای. چون بگوئی لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وحده لا شریک له، کلمه اخلاص را گفتی، هیچ بنده ای که بزرگی خواه و ستمگر نباشد آن را نگوید جز آنکه خدا از آتش دوزخ آزادش کند. هر کس بگوید لا حول و لا قوه الا باللّه، کار خود را به خدا واگذارده. هر کس بگوید استغفر اللّه و اتوب الیه، بزرگی فروش و ستمگر نیست، بزرگی فروش کسی است که اصرار به گناه می ورزد و هوای نفسش بر او غالب است و دنیای خود را بر آخرتش مقدم می دارد. کسی که بگوید الحمد للّه، هر نعمتی که خدا بر او دارد ادا کرده.(2)

6. توحید:(3) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خدای عز و جل را عمودی است از یاقوت سرخ که سرش در زیر عرش است و پائین و زیرش بر پشت ماهی در زمین هفتم که از همه طبقات زمین زیرتر است. پس چون بنده لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ بگوید، عرش به لرزه در آید و آن عمود بجنبد و ماهی حرکت کند. پس خدای تبارک و تعالی می فرماید که ای عرش من! آرام بگیر. عرش عرض می کند که آیا آرام می گیرم و تو گوینده آن را نمی آمرزی. پس خدای تبارک و تعالی می فرماید: ای ساکنان آسمان های من! گواه باشید که من گوینده آن را آمرزیدم.(4)

7. توحید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که «در ساعتی از شب یا روز لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ بگوید، آنچه در نامه عملش باشد از بدی ها محو و نابود شود.(5)

1- . ثواب الأعمال: 8
2- . خصال 1 : 143
3- . توحید: 6
4- . عیون الأخبار 2 : 31
5- . توحید: 6

8. ثواب الأعمال:(1) امام محمّد باقر علیه السّلام فرمود: ثواب هیچ چیزی بالاتر از اقرار به لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ نیست، زیرا نه خدا را نظیر و مانندی است، و نه او را در کارهایی که دارد شریک و انبازی است.(2)

در محاسن نیز مانند آن روایت شده است.(3)

9. مجالس مفید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ گفتن نیمی از میزان عمل است، و الحمد للَّه گفتن آنان را پر می کند.(4)

امالی طوسی همانند آن را روایت کرده است.

10. امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند می فرمایند: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حصن و حصار محکم من است و هر کس در حصن و حصار من داخل شود، از عذاب من ایمن خواهد بود.

11. ثواب الأعمال:(5) رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمودند: نه من و نه آن کسانی که پیش از من بوده اند، ذکری همانند لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ بر زبان نرانده ایم.(6)

12. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بهترین عبادت گفتن: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ است و بهترین دعا استغفار کردن. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِک »(7) {پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست؛ و برای گناه خویش آمرزش جوی. }

13. توحید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بهترین عبادت ها گفتن لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ است.(8)

در ثواب الاعمال مانند آن روایت شده است.(9)

1- . ثواب الأعمال: 4
2- . توحید: 3
3- . محاسن : 30
4- . أمالی طوسی 1 : 18

5- . ثواب الأعمال: 4
6- . توحید : 3
7- . محاسن: 291، و آیه سوره محمد / 19
8- . توحید: 3
9- . ثواب الأعمال: 4

13. توحید: امیرالمومنین علیه السلام فرمودند: هیچ بنده مسلمان نیست که لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ بگوید مگر آنکه این کلمه بالا رود در حالی که هر سقفی را بشکافد و به چیزی از گناهانش نگذرد مگر آنکه آن را محو و نابود سازد تا آنکه به مثل خود از حسنات منتهی شود و بایستد.(1)

ثواب الأعمال از عمرو بن شمر همانند آن را آورده است.(2)

15. ثواب الأعمال: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ بهای بهشت است.(3)

16. ثواب الأعمال: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: هیچ مسلمانی با صدای رسا ذکر لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ را نمی گوید مگر آنکه گناهانش در زیر پایش ریخته شود مانند ریختن برگ درختان در زیر شاخه ها.(4)

17. توحید: زید بن خالد گفت که: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا فرستاد که مردم را مژده دهم و به من فرمود که مردم را مژده ده به اینکه هر کس لا اله الا الله وحده لا شریک له بگوید، بهشت از برای او خواهد بود.(5)

18. ثواب الأعمال: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم روایت کرده است که پروردگار جهانیان به حضرت موسی بن عمران فرمود: ای موسی! اگر تمام آسمان ها و ساکنان آنها و هفت طبقه زمین را در یک کفّه، و لا اله الّا اللّه را در کفّه دیگری قرار دهند، در نزد من (که خداوند جهانم) این کفّه (از نظر ارزش) سنگین تر است.(6)

19. توحید: در خبر زینب عطر فروش آمده است: فرشتگان عرش را بر نمی دارند مگر به گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.(7)

1- . توحید: 5
2- . ثواب الأعمال: 4
3- . ثواب الأعمال: 4 و توحید: 5
4- . ثواب الأعمال: 5 و توحید: 5
5- . توحید: 6

6- . ثواب الأعمال: 3 و توحيد: 12
7- . توحيد: 200

20. عیون اخبار الرضا علیه السلام: امام رضا علیه السلام در تفسیر حروف الفبا فرمود: و لام الف، (لا) «لا إله الّا اللّه » است که بدان کلمه اخلاص گویند و هر بنده ای که آن را با خلوص نیّت بر زبان جاری کند بهشت بر او واجب می گردد.(1)

21. ثواب الأعمال: امام صادق علیه السّلام فرمودند: هر کس که ذکر لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ را با اخلاص بگوید، وارد بهشت می گردد؛ و اخلاص در این مقام آن است که گفتن این ذکر شریف او را از معاصی و محرّمات الهی باز دارد.(2)

22. ثواب الأعمال: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمودند: هر کس که ذکر لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ را با اخلاص بگوید، وارد بهشت می گردد؛ و اخلاص در این مقام آن است که گفتن این ذکر شریف او را از معاصی و محرّمات الهی باز دارد.(3)

23. ثواب الأعمال: رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: ذکر لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ غضب خداوندی را از بندگانش دور می سازد، مادامی که سلامت در دین را بر امور دنیائی مقدّم دارند؛ ولی اگر بیمی از نقصان در دین خود نداشته باشند و همّت آنها فقط مصروف امور دنیوی گردد، این ذکر از آنان مورد قبول درگاه الهی نمی شود و به آنها می گویند: دروغ می گوئید و در شهادت به یگانگی ذات خداوند راستگو نیستید.(4)

24. عیون اخبار الرضا علیه السلام: حسین بن احمد گفت: از پدرم شنیدم که می گفت: از جدّم شنیدم که می گفت: چون علیّ بن موسی الرّضا علیهما السّلام در زمان مأمون به نیشابور آمد، من در خدمتش بودم و به کارهای شخصی آن بزرگوار اقدام می کردم. تا روزی که به قصد سرخس از نیشابور خارج شد و من او را بدرقه کردم و می خواستم تا مرو به همراه او باشم، و چون یک مرحله از راه را طیّ کردیم سر از محمل بیرون آورد و فرمود: بازگرد با کمال موفّقیّت، تو به واجب خود اقدام کردی و تا حدّ مشایعت انجام وظیفه نمودی، بس است. عرض کردم: ترا به حقّ

1- . عیون الأخبار 1 : 130
2- . ثواب الأعمال: 5، معانی الأخبار: 370، توحید: 10

3- . ثواب الأعمال: 6، معانى الأخبار: 370، توحيد: 10
4- . ثواب الأعمال: 6

جدّت محمّد مصطفی و پدرت علیّ مرتضی و مادرت فاطمه زهرا، که یک حدیث از احادیث برای من بگو تا مرا شفا باشد تا بازگردم. فرمود: تو از من حدیث می پرسی؟! من خود از جوار جدّم بیرون شدم، و حال آنکه نمی دانم عاقبت امرم به کجا خواهد کشید. عرضه داشتم: به حقّ محمّد مصطفی و علیّ مرتضی و فاطمه زهرا حدیثی برایم بگو که مرا شفا و عافیت بخشیده باشی تا بازگردم به سوی وطنم. فرمود: حدیث کرد مرا پدرم از جدّم از پدرش که او از پدرش شنید و او نیز از پدرش که گفت: شنیدم از پدرم علیّ بن ابی طالب علیهم السّلام که می گفت: شنیدم از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله که می فرمود: خداوند جلّ جلاله فرموده: لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ نام و نشان من است، هر کس از روی اخلاص قلب آن را بگوید در حصن و حصار محکم من داخل شده، و هر کس در حصن و حصار من داخل شود از عذاب من ایمن خواهد بود.

صدوق رحمه الله می فرماید: اخلاص این است که گفتن این ذکر شریف او را از معاصی و محرّمات الهی باز دارد.(1)

25. احتجاج: ابن کواء از امیر المومنین علیه السلام پرسید: یا امیر المؤمنین فاصله بین قدم های شما تا عرش خدا چقدر است؟ فرمود: امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: که یا ابن الکواء مادرت به مرگ تو بگرید. پسر کواء سؤالی بکن برای یاد گرفتن نه سؤال برای لجبازی و آزمایش کردن. از محل قدم من تا عرش پروردگارم به اندازه فاصله گفتن یک لا اله الا الله است از روی اخلاص . گفت: یا امیر المؤمنین! ثواب کسی که بگوید لا اله الا الله چیست؟ فرمود: هر کس با اخلاص بگوید گناهانش پاک می شود، چنان که حرف سیاه از لوح سفید پاک می گردد. وقتی برای مرتبه دوم به اخلاص گفت لا اله الا الله ، درهای آسمان و صفوف ملائکه را می شکافد، به طوری که ملائکه به یکدیگر می گویند اظهار خشوع کنید در مقابل عظمت خدا. برای مرتبه سوم که به اخلاص گفت لا اله الا الله، هیچ چیز مانع او نمی شود تا عرش خدا. پروردگار جلیل می فرماید: آرام گیر به عزت و جلالم سوگند می آمرزم گوینده تو را با هر چه کرده. بعد این آیه را خواند: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ

1- . عیون الأخبار 2 : 137

وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (1) {کلمه طیب به سوی او بالا می رود و عمل صالح آن را در بالاتر رفتن مدد می دهد. } تا آخر حدیث.

26. امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: به مردگان خود لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ تلقین کنید، زیرا هر که آخر سخنش لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ باشد بهشت می رود.(2)

27. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: چهار چیز است که اگر در فردی جمع شود در نور بزرگ خداست: کسی که نگهداری کارش گواهی به یکتائی خدا و اینکه رسول خدایم باشد و کسی که هر گاه مصیبتی به او رسد بگوید: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ و کسی که هر گاه خوبی به او برسد بگوید: الحمد للّه و کسی که هر گاه گناهی او را رسد بگوید: استغفر اللّه و اتوب الیه. (3)

ثواب الأعمال از امام صادق علیه اسلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و اله همانند آن را آورده است.(4)

28. امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: قسم به کسی که جانم در دست اوست احدی این ذکر را نگوید مگر این که خداوند آتش را برای او حرام کند أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ.(5)

می گویم: این روایت به صورت کامل در ابواب معجزات نبی صلی الله علیه و اله آمده است.

29. ثواب الأعمال: امام صادق علیه السّلام، و آن حضرت از پدر بزرگوارش امام محمّد باقر علیه السّلام روایت کرده اند: کسی که به یگانگی پروردگار جهانیان شهادت دهد و شهادت به نبوت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را به آن اضافه نکند، در نامه اعمال او ده حسنه ثبت می گردد؛ ولی اگر شهادت به نبوّت آن

1- . احتجاج : 138 و فاطر / 10
2- . أمالی صدوق: 323

3- . خصال 1 : 106
4- . ثواب الأعمال: 150
5- . أمالى طوسى 1 : 266

حضرت را به آن ضمیمه نماید، دو میلیون حسنه به پاداش این ذکر به نام او ثبت شود.(1)

محاسن از امام صادق علیه السلام همانند آن را آورده است.(2)

30. تفسیر قمی: امام سجاد علیه السلام فرمودند: زمانی که یکی از شما گفت لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، پس به دنبالش بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، چرا که خداوند عز و جل می فرمایند: «لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (3)» }خدایی جز او نیست. پس او را در حالی که دین [خود] را برای وی بی آلایش گردانیده اید بخوانید. سپاس [ها همه] ویژه خدا پروردگار جهانیان است. {

31. إكمال الدين: رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله فرمود: بهترین سخن، کلام لا اله الّا اللّه است و بهترین مخلوق کسی است که اوّل بار لا اله الّا اللّه را بر زبان جاری کرده است. گفتند: ای رسول خدا! چه کسی اوّل بار لا اله الّا اللّه را بر زبان جاری کرده است؟ فرمود: من، و من در مقابل خدای تعالی نوری بودم.(4)

می گویم: کامل این این روایت در باب نص الرسول علی الأئمه صلوات الله علیهم خواهد آمد.

32. ثواب الأعمال: امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم فرمود: ذکر لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ را به مردگان خود تلقین کنید، زیرا موجب آمرزش گناهان آن ها می شود. عرض کردند: ای پیغمبر خدا! گفتن آن در حال سلامت و حیات چگونه است؟ فرمود: باعث از بین رفتن بیشتر گناهان می گردد _ و حضرت رسول اکرم صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم سه مرتبه این جمله را تکرار کردند _ زیرا این ذکر سایه انس مؤمن است چه در زندگی، چه هنگام مرگ، و چه در روز محشر؛ و رسول خدا صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم فرمود که جبرئیل گفت: ای محمّد! کاش می دیدی که در روز رستاخیز یک گروه با صورتی نورانی و

1- . ثواب الأعمال: 10
2- . محاسن: 33

3- . تفسیر قمی: 587 و آیه سوره غافر / 5
4- . کمال الدین 2 : 385

درخشان در حالی که ذکر لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ ، و اللَّه اکبر بر زبان دارند، محشور می گردند؛ و گروه دیگری که با صورتی سیاه به محشر درآیند که شیون کنان فریاد می زنند: ای وای بر ما که تباه شدیم.(1)

33. ثواب الأعمال: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم روایت کرده است که فرمود: لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ بهای بهشت است.(2)

34. ثواب الأعمال: حضرت رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: کسی که لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ بگوید، در بهشت برای او درختی می روید از یاقوت سرخ، شیرین تر از عسل، سپیدتر از برف و خوشبوتر از مشک در زمینی از جنس مشک سپید، میوه های این درخت همانند پستان دختران باکره است که از زیر هفتاد لباس (مراد لباس های بسیار است) خود را می نمایند.(3)

35. محاسن: همانند آن را روایت کرده و در آخر آن افزوده: و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بهترین عبادت استغفار است، چرا که خداوند عز و جل می فرمایند: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ»(4) }پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست؛ و برای گناه خویش آمرزش جوی . {

36. ثواب الأعمال: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: هر چیزی نظیر و همتائی دارد مگر سه چیز: اوّل، ذات مقدّس خداوندی که نظیر و مانند ندارد. دوم، ذکر شریف لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ است که همتائی ندارد. سوم، اشکی که از خوف خدا و عذاب الهی از چشم جاری می شود که همسنگی ندارد، و اگر این گریه بر صورت آدمی جاری شود، هیچ ناراحتی و خواری پس از آن به آن صورت نخواهد رسید.(5)

1- . ثواب الأعمال: 3
2- . ثواب الأعمال: 3
3- . ثواب الأعمال: 3
4- . محاسن: 30 و آیه سوره محمد / 19
5- . ثواب الأعمال: 4

37. ثواب الأعمال: رسول اکرم صلّی اللَّه علیه و آله فرمودند: هیچ مؤمنی ذکر لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ را بر زبان نمی راند مگر آنکه تمام گناهانش از نامه اعمال او پاک می شود، تا اینکه در کنار سایر اعمال نیک او قرار می گیرد. (1)

38. ثواب الأعمال: فضیل بن یسار نهدی از امام معصوم علیه السّلام شنیده است که فرمود: ذکر لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ ، و اللَّه اکبر را زیاد بگوئید، زیرا هیچ چیزی نزد خداوند محبوب تر از این دو ذکر نیست.(2)

39. ثواب الأعمال: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: هیچ مسلمانی با صدای رسا ذکر لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ را نمی گوید مگر آنکه گناهانش در زیر پایش ریخته شود مانند ریختن برگ درختان در زیر شاخه ها.(3)

40. ثواب الأعمال: ابو سعید خدری می گوید: روزی رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم در جمع اصحاب خود که علی علیه السّلام نیز در آن جمع حضور داشتند فرمود: هر کس که لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ بگوید وارد بهشت خواهد شد، در این هنگام دو تن از اصحاب عرض کردند: ما نیز لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ می گوئیم! رسول خدا فرمود: شهادت به یگانگی خداوند، تنها از این مرد (در حالی که به حضرت علی علیه السّلام اشاره می کرد) و شیعیانش همان کسانی که خداوند از آنان پیمان گرفته است پذیرفته می شود. آن دو باز گفته خود را تکرار کردند! و رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم در حالی که دست مبارکش را بر سر علی علیه السّلام می نهاد فرمود: نشانه آن (نشانه پیروی از علی علیه السّلام) این است که پیمان (بیعت) او را نشکنید! و بر مسند او تکیه نزنید! و گفته او را تکذیب نکنید(4).

41. جامع الأخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حضرت موسی در مناجاتش به خداوند عرض کرد: خداوندا چطور تو را بشناسم، به من بیاموز، خداوند فرمود: شهادت بده به لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. عرض کرد: خداوندا نماز چگونه است؟ فرمود:

1- . ثواب الأعمال: 4
2- . ثواب الأعمال: 5
3- . ثواب الأعمال: 6

4- . ثواب الأعمال: 7

بگو لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. عرض کرد خداوندا نماز کجاست؟ فرمود: بگو لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. چنین خواهند گفت بندگان من تا روز قیامت. اگر قرار دهند آسمان ها و زمین های هفت گانه را در یک طرف میزان و در طرف دیگر ذکر شریف لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را قطعا بر آسمان ها و زمین های هفت گانه ترجیح خواهد داشت حتی اگر مانند آسمان ها و زمین ها را برآن بیفزایند.

اصبغ بن نباته گوید همراه امیر مؤمنان علی علیه السلام از کنار قبرها عبور می کردیم که فرمود: «السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ أَهْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَا أَهْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَيْفَ وَجَدْتُمْ كَلِمَةَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ اغْفِرْ لِمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ احْشُرْنَا فِی زُمْرَهِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.» امام علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا شنیدم که فرمود: هر کس زمان گذشتن از کنار قبرها این جملات را بگوید، گناه پنجاه ساله از او بخشیده می شود. پس گروهی گفتند ای رسول خدا! اگر گناه پنجاه سال برایش نباشد؟ فرمود: برای پدر و مادرش و برادرانش و عموم مسلمانان.

امام صادق علیه السلام فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: چهار چیز است که هر که دارا باشد خداوند [نام] او را در زمره اهل بهشت می نویسد: کسی که پاکی امرش شهادت به اینکه «لا اله الّاالله» (نیست خدایی جز خدای یکتا) باشد و کسی که خدا نعمتی به او ارزانی داشت، او را ستایش کند و بگوید: «الحمد لله» و کسی که هرگاه گناهی انجام داد بگوید: «استغفرالله» و کسی که وقتی به او مصیبتی رسید بگوید: «انّا لله و انّا الیه راجعون» همه ما از خداییم و به سوی او باز می گردیم.

پیامبر صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: دو چیز است که باعث و علّت می شوند: هر کس با خدا ملاقات کند در حالی که شهادت بدهد که خدایی جز او نیست داخل بهشت می شود، و هر کس خدا را ملاقات کند در حالی که به او شرک می ورزد داخل آتش می شود.

امام صادق علیه السّلام فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: به مردگان خود لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ تلقین کنید زیرا هر که آخر سخنش لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ باشد

به بهشت می رود. عرض کردند: ای پیغمبر خدا! گفتن آن در حال سلامت و حیات چگونه است؟ فرمود: باعث از بین رفتن بیشتر گناهان می گردد _ و حضرت رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم سه مرتبه این جمله را تکرار کردند _ زیرا این ذکر سایه انس مؤمن است چه در زندگی، چه هنگام مرگ، و چه در روز محشر.

امام صادق علیه السّلام فرمودند: عمل کسی که صد بار «لا اله الّا اللّه » بگوید، برتر از اعمال سایر مردم در آن روز است، مگر عمل کسی که بیش از این گفته باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود هر که هنگام آرمیدن در بسترش صد بار لا إِلهَ إِلَّا اللّهُ گوید، خدا در بهشت خانه ای برایش بسازد و هر که در آن وقت صد بار استغفار کند، گناهانش بریزد چنان که برگ از درخت بریزد.(1)

42. دعوات راوندی: از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که در اذکار چیزی افضل از لا اله الا الله نیست و از ادعیه نیز چیزی افضل از استغفار نیست؛ سپس این آیه را تلاوت فرمود: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا اللّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ »(2) {پس بدان که معبودی جز «اللّه» نیست؛ و برای گناه خود استغفار کن. }

و امام صادق علیه السلام فرمود: آقای کلمات اولین و آخرین «لا اله الا الله» است.(3)

43. الامامه و التبصره: امام صادق از پدران خود نقل می فرماید که رسول خدا فرمود: سرور سخنان، لا اله الا الله است.

و نیز از این کتاب از امام صادق از پدران خود نقل می فرماید که رسول خدا فرمود: شعار مسلمانان بر پل صراط در روز قیامت، لا اله الا الله و علی الله فلیتوکل المتوکلون {یعنی باید اهل توکل بر خدا توکل کنند} است.

1- .جامع الأخبار: 58
2- . محمد ص / 19

3- . دعوات راوندی: 20

باب ششم : انواع تهلیل و فضیلت هر نوع از آن و تعداد آن

روایات:

1. ثواب الاعمال، توحید، خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که صد بار «لا اله الا الله» بگوید، در آن روز از حیث عمل، افضل مردم است مگر کسی که بیش از صد بار این ذکر را بگوید.(1)

2. عیون اخبار الرضا، امالی صدوق: امام رضا علیه السلام فرمود: نوح چون بر کشتی سوار شد خدا به او وحی کرد: ای نوح! اگر از غرق شدن می ترسی هزار بار مرا تهلیل گو و نجات بجو من تو را و هر که با تو ایمان آورده نجات دهم. فرمود: چون نوح و همراهانش بر کشتی نشستند و بادبان بالا کردند، باد تندی وزید و نوح از غرق ترسید و از سرعت باد نتوانست هزار بار لا اله الا اللّه گوید و به زبان سریانی گفت: هلولیا هزار بار هزار بار ای کشتی! برجا باش! گوید: بادبان استوار شد و کشتی به راه خود ادامه داد. نوح گفت: سخنی که به وسیله اش خدا مرا از غرق ایمن داشت سزاست که از من جدا نباشد و در خاتم خود نقش کرد: لا اله الا اللّه الف مره یا رب اصلحنی. یعنی پروردگارا مرا اصلاح فرما.

3. توحید: امام باقر علیه السلام فرمود: جبرئیل به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد! خوشا به حال آن کس از امت تو که بگوید: «لا اله الا الله وحده وحده وحده».(2)

در ثواب الاعمال و محاسن نیز مانند این روایت نقل شده است.(3)

1- . ثواب الاعمال: 5 ، توحید: 12 ، خصال 2 : 145
2- . توحید: 5
3- . ثواب الاعمال: 5 ، محاسن: 30

4. توحید: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: جبرئیل بین صفا و مروه به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد! خوشا به حال آن کس از امت تو که با اخلاص بگوید: «لا اله الا الله وحده».(1)

5. ثواب الاعمال، توحید: عمر بن یزید می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر کس در هر روز بگوید: «اشهد ان لا اله الّا اللّه وحده لا شریک له الها واحدا احدا صمدا لم یتّخذ صاحبه و لا ولدا»، خداوند برای او چهل و پنج هزار هزار حسنه می نویسد، و چهل و پنج هزار هزار گناه از او محو می کند، و چهل و پنج هزار هزار درجه برای او بالا می برد، و مانند کسی است که در آن روز دوازده مرتبه قرآن را ختم کرده باشد، و خداوند برای او خانه ای در بهشت بنا می کند.

6. امالی شیخ طوسی: امام رضا علیه السلام از پدران خود علیهم السلام نقل فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که در هر روزی صد بار بگوید: «لا اله الا الله الحقّ المبین» با این ذکر، بی نیازی را برای خود جلب و فقر را از خود دفع و باب دوزخ را از خود سدّ و باب بهشت را برای خود باز می کند.(2)

7. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که کسی که در هر روزی صد بار بگوید «لا اله الا الله الحقّ المبین»، خدای عزیز جبار او را از فقر پناه می دهد و وحشت قبرش را انس می دهد و بی نیازی را برای خود جلب می کند و باب بهشت را می کوبد.(3)

دعوات راوندی نیز مثل این حدیث را نقل کرده جز آن که در آن «الملک الحق المبین» دارد.

1- . توحید: 5
2- . امالی طوسی 1 : 285
3- . ثواب الاعمال: 8

8. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام نقل فرمود: کسی که در هر روزی سی بار بگوید: «لا اله الا الله الحقّ المبین» با این ذکر، به استقبال بی نیازی رفته و به فقر پشت می کند و باب بهشت را می کوبد.(1)

همانند این روایت در محاسن برقی نیز نقل شده است.(2)

9. ثواب الاعمال: جعفر بن محمّد از پدرش از پدرانش علیهم السلام نقل کرده است که فرمود: هر کس در هر روز پانزده مرتبه بگوید: «لا اله الاّ اللّه حقّا حقّا، لا اله الاّ اللّه ایمانا و تصدیقا، لا اله الاّ اللّه عبودیّه و رقّا» خداوند با رحمت خود به او روی می آورد، و از او روی بر نمی تابد تا وارد بهشت شود.

همانند این روایت در محاسن برقی نیز نقل شده است.(3)

10. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در هر روز ده بار بگوید: «اشهد ان لا اله الاّ اللّه وحده لا شریک له الها واحدا احدا صمدا لم یتّخذ صاحبه و لا ولدا»، خداوند برای او چهل و پنج هزار هزار حسنه می نویسد، و چهل و پنج هزار هزار گناه از او محو می کند، و چهل و پنج هزار ده درجه برای او بالا می برد، و در آن روز خود این اذکار حرز از شیطان و سلطان هستند و هیچ گناه کبیره ای او را احاطه نمی کند.(4)

11. محاسن: علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا شما را خبر ندهم به چیزی که خیر دنیا و آخرت به آن است و وقتی اندوهگین شدید و غمگین گشتید، خدا را در آن چیز دعا کنید تا برای شما گشایش حاصل کند؟ گفتند: بله ای رسول خدا! فرمود: بگویید: «لا اله الا الله ربنا لا نشرک به شیئا» سپس به هر چه برای شما آشکار شد، دعا کنید.(5)

12. جامع الاخبار: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بگوید: «لا اله الا الله وحده لا شریک له اللهم صل علی محمد و آل محمد» از دهان او

1- . ثواب الاعمال: 9
2- . محاسن: 31
3- . محاسن: 32
4- . محاسن: 31
5- . محاسن: 32

پرنده ای سبز رنگ خارج می شود که دو بال دارد که با درّ و یاقوت زینت شده؛ وقتی این دو بال را باز می کند به شرق و غرب عالم می رسد تا این که به عرش منتهی می شود و صدایی مانند صدای زنبور دارد و صاحب خود (گوینده آن ذکر) را یاد می کند؛ خدای تعالی به او می گوید: من و پیامبرم را مدح کردی! آرام باش! آن پرنده می گوید: چگونه آرام باشم در حالی که گوینده «لا اله الا الله» را نیامرزیده ای! پس خداوند می فرماید: آرام باش که او را آمرزیدم.(1)

13. دعوات راوندی: مردی گفت: «لا اله الا الله» امام علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: ولی من می گویم: «لا اله الا الله و الحمد لله رب العالمین»؛ پس وقتی کسی از شما «لا اله الا الله» گفت، باید بگوید: «و الحمد لله رب العالمین» زیرا خدای تعالی می فرماید: « فَادْعُوهُ مُخْلِصينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمينَ»(2) {پس او را بخوانید در حالی که دین خود را برای او خالص کرده اید! ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است!}(3)

14. عده الداعی: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین عبادت گفتن «لا اله الا الله» است.(4)

1- . جامع الاخبار: 51
2- . غافر / 65
3- . دعوات راوندی: 164
4- . عده الداعی: 261

باب هفتم : تحمید و انواع حمدها

آیات:

_ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.(1)

{ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.}

_ وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ.(2)

{ و پایان نیایش آنان این است که: ستایش ویژه پروردگار جهانیان است.}

_ وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِ.(3)

{و بگو: ستایش برای خداوندی است که نه فرزندی برای خود انتخاب کرده، و نه شریکی در حکومت دارد، و نه به خاطر ضعف و ذلّت، (حامی و) سرپرستی برای اوست!» و او را بسیار بزرگ بشمار!}

_ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلامٌ عَلی عِبادِهِ الَّذِینَ اصْطَفی.(4)

{ بگو: حمد مخصوص خداست؛ و سلام بر بندگان برگزیده اش!}

_ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِی الْآخِرَهِ وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ.(5)

1- . فاتحه / 1
2- . یونس / 10
3- 4. اسراء/111
4- . نمل / 59
5- . سبا / 1

{حمد (و ستایش) مخصوص خداوندی است که تمام آنچه در آسمان ها و زمین است از آن اوست؛ و (نیز) حمد (و سپاس) برای اوست در سرای آخرت؛ و او حکیم و آگاه است. }

روایات:

1. قرب الاسناد: از جمله حمدهایی که امام صادق علیه السلام می نمود این بود: «حمد برای خدا است به وسیله همه ستایش های او و بر تمام نعمت های او تا این که حمد منتهی شود به آنچه پروردگارم دوست دارد و بدان خشنود است.»

و امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم رضی الله عنه فرمود: پیامبری از پیامبران عرضه داشت: «حمد فراوان برای خداست، حمدی که پاکیزه و مبارک است، همان گونه که سزاوار کرامت ذات تو و عزت جلال توست»؛ پس خداوند به او وحی فرمود: بنده من! دو فرشته موکل اعمالت را مشغول نوشتن ثواب این حمد خود کردی و نیز آن کس را که دو فرشته تو را حفاظت می کند!

ابن صدقه می گوید: و این از حمدهای امام صادق علیه السلام به هنگام رسیده روزی است که بر او تجدید می گشت: «حمد خدایی راست که نعمت او صبحگاهان و شامگاهان بر ما می رسد، و روز را در سایه (آن) به سر می بریم و شب را نیز در آن نعمت به سر می بریم و در آن نعمت صبح می کنیم در حالی که تسلیم رحمت او هستیم و در آن نعمت وارد شب می شویم، در حالی که به نعمت دهی او ایمان داریم و از بلایا عافیت داریم؛ حمد آن خدایی را سزاست که نعمت بخش و بسیار بخش و نیکوکار و زیبا گر و دارای جلالت و اکرام است و صاحب فضل ها و نعمت هاست؛ حمد خدایی را سزاست که هنگام سختی ما ررا خوار نساخت و در خفا ما را رسوا نکرد و با گناهی که مرتکب شدیم ما را اسیر ننمود.»

و نیز فرمود: از جمله ستایش های امام صادق علیه السلام این بود: حمد خداوند را بر علمش سزاست و حمد برای خداست به خاطر تفضلی که بر ما و تمام

مخلوقاتش نمود و در آن تفضلات خود، کرامت فضلی دارد که فقط خداوند بدان آگاه است.(1)

2. قرب الاسناد: علی بن جعفر می گوید: امام کاظم علیه السلام زیاد می گفت: حمد خدایی راست که به سبب نعمت او اعمال صالحه تمامیّت پیدا می کند.(2)

3. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: شکر هر نعمتی _ و لو بزرگ هم باشد _ آن است که خدای عز و جل را حمد کنی.(3)

4. می گویم: برخی از اخبار در باب تهلیل گذشت و در آن باب از امام سجاد علیه السلام گذشت که فرمود: کسی که «الحمد لله» بگوید، شکر هر نعمتی که خدای عز و جل بر او ارزانی داشته را به جای آورده است.

5. عیون اخبار الرضا: امام رضا علیه السلام از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود که حضرت فرمودند: کسی که خدای عز و جل بر او نعمتی ارزانی دارد، باید حمد خدا بگوید و کسی که روزی او کُند گشته، باید استغفار کند و کسی که چیزی او را محزون داشته باید لا حول و لا قوه الا بالله بگوید.(4)

مثل این حدیث در صحیفه الرضا علیه السلام نقل شده است.(5)

6. امالی شیخ طوسی: در وصیت امام صادق علیه السلام به سفیان ثوری آمده: وقتی که خدای عز و جل بر یکی از شما نعمتی ارزانی دارد، باید حمد خدای عز و جل بگوید.(6)

7. مجالس مفید، امالی طوسی: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لا اله الا الله» نصف ایمان است و «الحمد لله» میزان عمل را پر می کند.(7)

1- . قرب الاسناد: 4 - 6
2- . قرب الاسناد: 166
3- . خصال 1 : 13
4- . عیون اخبار الرضا 2 : 42
5- . صحیفه الرضا: 38

6- . امالی طوسی 2 : 94
7- . امالی طوسی 1 : 18

8. امالی شیخ طوسی: امام رضا علیه السلام از پدران خود از امیر المؤمنین علیه السلام نقل فرمود که حضرت فرمودند: وقتی امری موجبات خوشحالی رسول خدا صلی الله علیه و آله را فراهم می کرد، عرضه می داشت: «حمد خدایی را سزد که به سبب نعمت او کارهای شایسته تمام می شود» و وقتی امری ناپسند حضرت به ایشان می رسید، عرضه می داشت: «حمد خدا را بر هر حالی سزاوار است».

می گویم: برخی از تحمیدات در باب ادعیه صبح و شام خواهد آمد و تفسیر «الحمد لله رب العالمین» در باب سوره حمد کتاب القرآن گذشت و حمد مخصوص پروردگار جهانیان است.(1)

9. امالی شیخ طوسی: ابن نباته می گوید: کنار درب خانه امیر المؤمنین علیه السلام در حال رکوع کردن بودم و خدا را می خواندم که حضرت خارج شد و فرمود: ای اصبغ! گفتم: بله؛ فرمود: چه می کردی؟ گفتم: در حال رکوع مشغول دعا کردن بودم؛ فرمود: آیا به تو تعلیم نکنم دعایی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم؟ عرض کردم: بله؛ فرمود: بگو: «حمد خدا را برای هر چه هست و حمد مخصوص خداست در هر حالی»؛ سپس با دست راست بر شانه چپم زده و فرمود: ای اصبغ! اگر ثابت قدم باشی و ولایت تو (نسبت به ما) کامل باشد و دست خود را به سوی خدا باز کنی، خدا از خودت به تو مهربان تر است.(2)

10. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که هر روز هفت بار بگوید: «الحمد لله علی کل نعمه کانت هی او کائنه» یعنی حمد برای خداست بر آنچه شده و آنچه خواهد شد، شکر گذشته و آینده را به جای آورده است.(3)

11. ثواب الاعمال: شحام می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که بگوید: «الحمد لله کما هو اهله» یعنی حمد مخصوص خداست، همان طور که او سزاوار حمد است، نویسندگان آسمان مشغول می شوند؛ عرض کردم: چگونه نویسندگان آسمان مشغول می شوند؟ فرمود: می گویند: خداوندا ما غیب نمی دانیم؛

1- . امالی طوسی 1 : 49

2- . امالی طوسی 1 : 176
3- . ثواب الاعمال: 10

پس خداوند می فرماید: همان گونه که بنده ام گفت، جمله او را بنویسید و ثواب آن با خودم است.(1)

12. محاسن: امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود که آن حضرت فرمودند: کسی که نعمتی بر او آشکار می شود، باید زیاد «الحمد لله» بگوید و کسی که اندوه او زیاد می شود، باید زیاد استغفار کند و کسی که فقر بر او فشار بیاورد، باید زیاد بگوید: «لا حول و لا قوه الا بالله»، که خدا فقر را از او منتفی سازد.(2)

13. قصص الانبیاء: امام باقر علیه السلام فرمود: پیامبری از پیامبران علیهم السلام خدا را با این حمدها ستود؛ پس خدای متعال به او وحی فرستاد: تو کاتبان عملت را مشغول نوشتن (ثواب) کردی! حمد آن پیامبر چنین بود: «خداوندا حمد زیاد پاکیزه پربرکت برای توست، همان گونه که سزاوار هستی که حمد شوی و همان گونه که سزاوار کرامت ذات تو و بزرگواری جلال توست.»(3)

14. تفسیر عیاشی: سماعه بن مهران می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا شکر خداوند حدّی دارد که وقتی کسی آن حد را به جای آورد شاکر شمرده شود؟ فرمود: بله؛ عرض کردم: آن حدّ چیست؟ فرمود: این که بگوید: «حمد برای خداست بر هر نعمتی که بر من عطا کرد» با این جمله اگر حقی بر عهده شما نسبت به نعمتی که داده شده وجود داشته باشد، آن حق را ادا کرده است. و از آن جمله است سخن خداوند که فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی سَخَّرَ لَنَا هَذَا»(4) {حمد مخصوص خدایی است که این مرکب را برای ما مسخر فرمود؛} و حضرت آیاتی را بر شمردند.(5)

15. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود که آن حضرت فرمودند: چهار چیز است

1- . ثواب الاعمال: 13
2- . محاسن: 42

3- . قصص الانبياء: 279
4- . زخرف / 12
5- . تفسير عياشى 1 : 67

که اگر در کسی باشد، خداوند او را از اهل بهشت مقرر می دارد: کسی که مایه حفظ او گواهی به «لا اله الا الله» باشد و کسی که وقتی خداوند نعمتی به او عطا می کند، «الحمد لله» بگوید و کسی که وقتی گناهی کرد، «استغفر الله» بگوید و کسی که وقتی مصیبتی به او رسید، «انّا لله و انّا الیه راجعون» بگوید.(1)

16. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود که آن حضرت فرمودند: چهار چیز است که اگر در کسی باشد، در نور اعظم خداوند جای دارد: کسی که مایه حفظ او گواهی به «لا اله الا الله و محمد رسول الله» باشد و کسی که وقتی مصیبتی به او رسید، «انّا لله و انّا الیه راجعون» بگوید. و کسی که وقتی خیری به او رسید، «الحمد لله» بگوید و کسی که وقتی گناهی کرد، «استغفر الله و أتوب إلیه» بگوید.(2)

17. مشکاه الانوار: به نقل از کتاب محاسن، امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی کار نیکی کردید، خدا را حمد کنید و وقتی کار بدی کردید، از خداوند طلب مغفرت کنید.

و سنان بن طریف می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من می ترسم از کسانی باشم که خداوند به آنان نعمت می دهد و به تدریج آنان را عقوبت می کند؛ فرمود: چرا؟ عرض کردم: زیرا من از خدا خواستم خانه ای روزی من کند که کرد و از خدا خواستم هزار درهم روزی من کند که هزار درهم روزی ام کرد و از خدا خواستم که خادمی به من روزی کند که خادمی روزی ام فرمود. حضرت پرسیدند: چه چیزی می گویی؟ گفتم: می گویم: «الحمد لله» فرمود: آنچه می دهی افضل است از آنچه داده شدی!

و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: مردی از امت من به بازار می رود و با نصف دینار یا ثلث دینار پیراهنی می خرد؛ پس وقتی آن را پوشید حمد خدا می کند و آن لباس هنوز (در وقت پوشیدن) به سر زانوی او نرسیده، آمرزیده می شود.

1- . تفسیر عیاشی 1 : 69

2- . تفسير عياشى 1 : 69

و نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: مؤمن از غذا و شراب سیر می شود و حمد خدا می کند، در عوض خدا اجری را که به روزه دار می دهد، به او نیز می دهد؛ خداوند حق شناس است و دوست دارد که حمد او به جای آورده شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: مردی از شما جرعه آبی می نوشد و خداوند با آن نوشیدن، بهشت را بر او واجب می کند؛ سپس فرمود: ظرف آب را می گیرد و بر دهان می گذارد و سپس می نوشد و در حالی که هنوز اشتهای به آب دارد، آن را از دهان خود دور می کند و حمد خدا می کند؛ سپس آب را بر می گرداند و از دهان دور می کند و حمد خدا می کند، سپس آب را بر می گرداند و آب می نوشد و ظرف را از دهان دور نموده و حمد خدا می کند، پس خدا با این کار بهشت را بر او واجب می سازد.

و آن حضرت علیه السلام فرمود: مسیح علیه السلام فرمود: مردم بر دو قسم هستند: اهل عافیت و اهل بلا؛ پس خدا بر عافیت حمد کنید و به اهل بلا رحم کنید؛

و آن حضرت علیه السلام فرمود: من دوست ندارم که نعمتی بر من تجدید گردد که خدا را بر آن صد مرتبه حمد نگفته باشم!

و از علی علیه السلام نقل شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله سپاهی را اعزام کرد و عرضه داشت: خداوندا! اگر اینان را با سلامت و غنیمت برگرداندی بر من است که حق شکر تو را به جای بیاورم! حضرت فرمود: دیری نپایید که با سلامتی و غنیمت برگشتند؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حمد مخصوص خداست بر نعمت های فروریزنده خدا.

و امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا وقتی نعمتی را که دوست می داشت به او می رسید، عرضه می داشت: «حمد مخصوص خدای احسان کننده و زیبا کننده است» و وقتی امر ناپسندی به ایشان می رسید، عرضه می داشت: «حمد بر هر حالی مخصوص خداست و حمد بر این حال مخصوص خداست.»

و امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا وقتی امری مسرور کننده به او می رسید، عرضه می داشت: «حمد مخصوص خداست بر این نعمت و وقتی امری به

ص: 294

او می رسید که او را اندوهگین می کرد، عرضه می داشت: «حمد مخصوص خداست بر این حالت.»

و امام صادق علیه السلام فرمود: شکر نعمت ها دوری از محرمات است و شکر کامل گفتن «الحمد لله ربّ العالمین» است.

و امام رضا علیه السلام فرمود: کسی که خدا را بر نعمت، حمد کند، شکر او را به جای آورده و حمد او افضل از آن نعمت است.(1)

18. مکارم الاخلاق: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اولین کسانی به سوی بهشت دعوت می شوند، حمد کنندگان بسیار خداوند هستند، کسانی که خدا را در آسانی و سختی حمد می کنند.

و از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: خداوند به بنده مؤمن خود نعمتی نداد _ هر چقدر که بخواهد بزرگ باشد _ و آن بنده خدا را بر آن نعمت حمد کرد، مگر آن که حمد خدا با فضیلت تر و سنگین تر و بزرگ تر از آن نعمت است.

استری متعلق به امام باقر علیه السلام بین مکه و مدینه رم کرد و رفت؛ حضرت فرمود: اگر خداوند آن را به من برگرداند، او را چنان شکری بکنم که حق شکر او را به جای بیاورم! وقتی حضرت آن استر را گرفت، سه مرتبه عرضه داشت: «الحمد لله رب العالمین» و سپس سه مرتبه عرض کرد: «شکرا لله».

و نیز ابو حمزه می گوید: آن حضرت فرمودند: آیا حمدی به تو بیاموزم که تو را از هر حمدی «ضرب» کند؟ عرض کردم: معنای «ضرب» چیست؟ فرمود: یعنی تو را از هر حمدی کفایت کند؛ عرض کردم: بله؛ فرمود: بگو: پروردگارا! به سبب حمدهایی که داری برای تو حمد است بر تمام نعمت هایت، تا حمد تو به جایی منتهی شود که دوست داری و راضی می شوی!

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که بگوید: «حمد مخصوص خداست به تمام حمدهای او که بدان علم داریم و حمدهایی که علم بدان نداریم، بر هر حالی؛ حمدی که در راستای نعمت های اوست و بیش از آن را نسبت به من و جمیع خلقش کفایت می کند»، خدای تبارک و تعالی

1- . مشكات الانوار: 32

می فرماید: بنده ام در رضایت من سعی بسیار کرد و من بنده ام را به خشنودی او که بهشت است می رسانم!

و گفت: مردی به نزد امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: فدایت شوم! من پیرمردی مسن هستم؛ به من دعای کامل بیاموز! حضرت فرمود: خدا را حمد کن که وقتی حمد خدا کنی هر آن کس که نماز می خواند در حق تو دعا می کند یعنی وقتی که می گوید: «سمع الله لمن حمده» یعنی خداوند صدای حمد کسی که او را حمد کرد، می شنود.(1)

19. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود که آن حضرت فرمودند: در بدن آدمی زاد سیصد و شصت رگ وجود دارد که صد و هشتاد رگ آن متحرک و صد و سی رگ آن ساکن است؛ اگر رگ متحرک ساکن شود آدمی زنده نمی ماند و اگر رگ ساکن به حرکت بیفتد، انسان حتما نابود می شود. حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وقتی صبح می کرد و خورشید طلوع می کرد، عرضه می داشت: «الحمد لله رب العالمین حمدا کثیرا طیبا علی کلّ حال» و این حمد را سی صد و شصت مرتبه از باب شکر تکرار می فرمود.(2)

20. امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر تمام دنیا یک لقمه باشد و آن را بنده مؤمن بخورد و سپس «الحمد لله» بگوید، این سخن او از دنیا و هر آنچه در آن است بهتر خواهد بود.(3)

رجال کشی: امام عسکری علیه السلام به اسحاق بن اسماعیل نوشت: هیچ نعمتی نیست _ هر چند امر آن جلیل و شأن آن عظیم باشد _ مگر این که حمد کردن خدایی که اسمای او قداست دارد بر آن نعمت، شکر آن نعمت را ادا می کند و من می گویم: حمد مخصوص خداست مانند حمد ستایش کننده ای که خدا را تا ابد حمد

1- . مکارم الاخلاق: 354 _ 355
2- . امالی طوسی 2 : 210
3- . امالی طوسی 2 : 222

کند به سبب نعماتی که با آن بر تو منت نهاده و با آن نعمت تو را از هلاکت نجات داده؛ تا آخر خبر.(1)

21. عده الداعی: فضل می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! به من دعایی جامع بیاموز! فرمود: خدا را حمد کن؛ زیرا هر آن کس که نماز می خواند در حق تو دعا می کند، وقتی که می گوید: «سمع الله لمن حمده» یعنی خداوند صدای حمد کسی که او را حمد کرد، می شنود.

و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: هر کلامی که با حمد خدا آغاز نشود، بریده است.

و امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که وقتی صبح کرد، چهار مرتبه بگوید: «الحمد لله ربّ العالمین» شکر آن روزش را ادا کرده و کسی که این چهار مرتبه ذکر را وقتی شب کرد بگوید، شکر آن شب خود را به جای آورده است.

و امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بگوید: «الحمد لله کما هو اهله» نویسندگان آسمان را به نوشتن مشغول می کند؛ آنان می گویند: خداوندا! ما علم غیب نداریم؛ خداوند می فرماید: آن را همان طور که بنده ام گفت، بنویسید که ثواب آن با خود من است.(2)

1- . رجال کشی: 481
2- . عده الداعی: 260

باب هشتم : حمد کردن خدا هنگام دیدن موجود معیوب یا هنگام دیدن کافر

روایات:

1. ثواب الاعمال، امالی شیخ صدوق: امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل فرمود که آن حضرت فرمودند: کسی که شخصی یهودی یا نصرانی یا مجوسی یا کسی را ببیند که آیینی غیر اسلام دارد و بگوید: «حمد خدایی راست که مرا از نظر دینی به اسلام و از نظر کتاب به قرآن و از نظر پیامبر به محمد صلی الله علیه و آله و از نظر امام به علی علیه السلام و از نظر برادران به مؤمنان و از نظر قبله به کعبه بر تو برتری داد»، خدا بین آن مسلمان و آن غیر مسلمان را تا ابد در آتش جمع نمی کند.(1)

در قرب الاسناد و فقه الرضا نیز مثل این روایت نقل شده است.(2)

2. امالی شیخ صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که به شخص معیوب یا کسی که مثله شده یا شخصی که گرفتار بلا شده نگاه کند، باید مخفیانه در درون خود بدون آن که آن شخص بشنود، بگوید: «حمد خدایی راست که که مرا از آنچه تو را بدان مبتلا ساخت عافیت داد و اگر می خواست با من نیز چنین می کرد»؛ که در این صورت آن بلا تا ابد به این گوینده نمی رسد.(3)

3. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: وقتی به اهل بلا نظر کردی، سه مرتبه بگو: «حمد خدایی راست که مرا از آنچه تو را بدان مبتلا ساخت عافیت داد و

1- . ثواب الاعمال: 24 ، امالی صدوق: 160
2- . قرب الاسناد: 47
3- . امالی صدوق: 161

اگر می خواست با من نیز چنین می کرد و من از این بلا و از آنچه خدا تو را بدان مبتلا ساخته به خدا پناه می برم و حمد مخصوص آن خدایی است که مرا از بسیاری از مخلوقاتش برتری داد.»(1)

4. طبّ الائمّه: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی مبتلایی را دیدی بگو «حمد خدایی راست که مرا از آنچه تو را بدان مبتلا ساخت عافیت داد و اگر می خواست با من نیز چنین می کرد و حمد مخصوص خدایی است که با من چنین نکرد.» و نباید این جملات را به گوش آن مبتلا برساند که اگر برساند خود عقاب می گردد.

و از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: وقتی مبتلایی را دیدی بگو «حمد خدایی راست که مرا از آنچه تو را بدان مبتلا ساخت عافیت داد و مرا بر تو و بسیاری از کسانی که آفرید، برتری داد.»(2)

5. مکارم الاخلاق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی اهل بلا را دیدید، خدا را حمد کنید و حمد خود را به گوش آنان مرسانید که این امر آنان را محزون می سازد.(3)

6. دعوات راوندی: امام باقر علیه السلام فرمود: بنده ای بنده دیگری را نمی بیند که بلایی دامنگیر او شده و بدون آن که به گوش او برساند، سه مرتبه بگوید: «حمد خدایی راست که مرا از آنچه تو را بدان مبتلا ساخت عافیت داد و اگر می خواست، مرا نیز مبتلا می کرد و مرا بر بسیاری از کسانی که آفرید، برتری داد» و آن بلا دامن گیر این گوینده بشود؛ (یعنی هرگز آن بلا به این شخص نمی رسد).(4)

1- . فقه الرضا: 399
2- . طب الائمه: 112
3- . مکارم الاخلاق: 404
4- . دعوات راوندی: 204

باب نهم : تکبیر و فضیلت و معنای آن

آیات:

_ وَ کَبِّرْهُ تَکْبِیراً.(1)

{و او را بسیار بزرگ بشمار. }

روایات:

1. توحید، معانی الاخبار: عمرو بن جمیع می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: در «الله اکبر» خدا از چه چیز بزرگ تر است؟ من عرض کردم: خدا از هر چیزی بزرگ تر است؛ فرمود: اصلا در برابر عظمت خدا چیزی وجود دارد که خدا از آن بزرگ تر باشد؟ عرض کردم: پس در «الله اکبر» خدا از چه چیز بزرگ تر است؟ فرمود: خدا بزرگ تر از آن است که وصف گردد.(2)

مثل این روایت در کتاب محاسن نیز نقل شده است.(3)

2. معانی الاخبار: مردی نزد امام صادق علیه السلام گفت: «الله اکبر»؛ حضرت پرسید: خدا از چه چیز بزرگ تر است؟ آن مرد گفت: از همه چیز! امام صادق علیه السلام فرمود: او را محدود کردی! مرد گفت: چه باید بگویم؟ فرمود: خدا بزرگ تر از آن است که وصف شود.(4)

1- . [1]اسراء/111
2- . توحید: 231 ، معانی الاخبار: 11
3- . محاسن: 241
4- . معانی الاخبار: 11

3. ثواب الاعمال: ربعی می گوید: شنیدم که حضرت می فرمود: زیاد «لا اله الا الله و الله اکبر» بگویید که چیزی نزد خدا محبوب تر از تهلیل و تکبیر نیست.(1)

4. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که وارد یک وادی شود و بگوید: «لا اله الا الله و الله اکبر» خداوند آن وادی را پر از حسنات می کند؛ می خواهد آن وادی از حیث ابعاد، عظیم و یا کوچک باشد.(2)

1- . ثواب الاعمال: 5
2- . محاسن: 33

باب دهم : فضیلت تمجید خدا و آنچه خدا با آن در هر روز و شب خود را تمجید می کند

روایات:

1. ثواب الأعمال: زراره نقل می کند که: به امام محمّد باقر علیه السّلام عرض کردم: کدامیک از اعمال (بندگان) در نزد خداوند محبوب تر است؟ فرمود: تمجید خدا و او را به عظمت و بزرگواری یاد نمودن.(1)

2. ثواب الأعمال: امام صادق علیه السّلام فرمودند: پروردگار عالم در هر روز و هر شب، سه بار خود را می ستاید، و اگر کسی خدا را بستاید بدان گونه که خود به تمجید خویش پرداخته است، چنانچه گرفتار بدبختی و شقاوت باشد، سعادت و نیکبختی نصیب او می گردد. زراره گوید، عرض کردم: تمجید الهی چگونه است؟ فرمود: بگو: أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مَلِكُ يَوْمِ الدِّينِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مِنْكَ بَدْءُ كُلِّ شَيْ ءٍ وَ إِلَيْكَ يَعُودُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَمْ تَزَلْ وَ لَا تَزَالُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ أَنْتَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَكَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَكَ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَبِيرُ وَ الْكِبْرِيَاءُ

1- .ثواب الأعمال: 13

رِدَاؤُکَ . (خدای یگانه توئی و جز تو خدائی نیست که پروردگار جهانیان باشد. خدای یگانه توئی و جز تو خدای بخشنده و مهربانی نیست. خدای یگانه توئی و جز تو خدایی بلند مرتبه و بزرگ نباشد. خدای یگانه توئی و جز تو صاحب روز جزا نیست. خدای یگانه توئی و جز تو خدای آمرزنده و مهربانی نباشد، خدای یگانه توئی و جز تو خدای مقتدر و غالب و دانائی نیست. خدای یگانه توئی و جز تو خدایی نیست، هستی هر چیز از تو است و بازگشت همه به سوی تو. خدای یگانه توئی و جز تو خدایی نیست که همیشه بوده و خواهی بود. خدای یگانه توئی و جز تو نیست که آفریننده خوبی ها و بدی ها باشد. خدای یگانه توئی و جز تو خدائی نیست که آفریننده بهشت و دوزخ باشد. خدای یگانه توئی و جز تو خدای یکتا و بی نیازی نیست، خدائی که نه از کسی زاده شده و نه کسی از او زاییده و هیچ همتائی برای او متصوّر نیست. خدای یگانه توئی و جز تو خدایی نیست، تویی آن پادشاه پاک از هر عیب و منزّه از هر خطا، امان دهنده و ایمن کننده، سلامت بخش، شاهد و حافظ مخلوقات، پیروز و مسلّط و مقتدر و با عظمت و صاحب کبریا، آن خدائی که منزّه است از هر چه بدان شرک ورزند و برای او انباز قرار دهند. تویی خداوند یگانه خلّاق و شکافنده دانه ها و تصویرگر شکل ها، تمام نام های نیکو از آن تو است، آنچه در آسمان و زمین است به تسبیح تو مشغول است و توئی خدای حکیم و مقتدر و پیروز، تویی خدای یگانه، و خدائی جز تو نیست که بلند قدری، و کبریاء تنها زیبنده تو است).(1)

ابن فضال در محاسن مانند آن را آورده است و در همه جمله ها واو را اضافه کرده است و در آخر آن هم عبارت «الْکَبِیرُ الْمُتَعَالِ» را آورده و در آن عبارت «احدا صمدا» نیز هست.

3. کافی: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی در هر روز و شب سه بار خود را تمجید کند. پس هر که خدا را تمجید کند به همان نحو که او خودش را تمجید کرده و در حال شقاوت باشد، خدای عز و جل او را به حال سعادت در آورد بگوید: انت اللّه لا اله الا انت رب العالمین، انت اللّه لا اله الا انت

1- . ثواب الأعمال: 14

الرحمن الرحیم، انت اللَّه لا اله الا انت العزیز [العلی] الکبیر، انت اللَّه لا اله الا انت مالک یوم الدین، انت اللَّه لا اله الا انت الغفور الرحیم انت اللَّه لا اله الا انت العزیز الحکیم، انت اللَّه لا اله الا انت منک بدء الخلق و الیک یعود، انت اللَّه [الذی] لا اله الا انت لم تزل و لا تزال، انت اللَّه لا اله الا انت خالق الخیر و الشر، انت اللَّه لا اله الا انت خالق الجنه و النار، انت اللَّه لا اله الا انت احد صمد لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحَدٌ، انت اللَّه لا اله الا انت الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ الْمُتَکَبِّرُ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا یُشْرِکُونَ، هُوَ اللَّهُ الْخالِقُ البارئ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی یُسَبِّحُ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ تا آخر سوره حشر انت اللَّه لا اله الا انت الکبیر، و الکبریاء رداؤک. {توئی خدا که نیست شایسته پرستشی جز تو که پروردگار جهانیانی، توئی خدا که شایسته پرستشی نیست جز تو که بخشاینده و مهرورزی، توئی خدا که شایسته پرستشی نیست جز تو که با عزت (والا) و بزرگواری، توئی خدا شایسته پرستشی نیست جز تو که مالک روز جزائی، توئی خدا شایسته پرستشی نیست که جز تو آمرزنده و مهربانی، توئی خدا شایسته پرستشی نیست جز تو که با عزت و حکمت داری، توئی خدا شایسته پرستشی نیست جز تو که آغاز آفرینش از تو است و به سوی تو بر می گردد، توئی خدا (که) نیست شایسته پرستشی جز تو همیشه بودی و پیوسته هستی، توئی خدا (که) نیست شایسته پرستشی جز تو آفریننده هر خوب و بدی، توئی خدا نیست شایان پرستش جز تو که آفریننده بهشت و دوزخی، توئی خدا نیست شایسته پرستشی جز تو یگانه ای و بی نیاز، نه زاده است و زائیده نشده است، و نمی باشد برای او همتا هیچ کس، توئی خدا نیست شایسته پرستش جز تو ملک قدوس سلام مؤمن عزیز جبار متکبّر، منزّه باد خدا از آنچه شریک او سازند، او است خدای آفریننده و جان بخش و صورت گر، از آن او است همه نام های نیکوتر، تسبیح گویدش هر آنچه در آسمان ها و زمین است و او است عزیز و با حکمت (تا آخر سوره حشر) توئی خدا نیست شایسته پرستشی جز تو که بزرگواری و بزرگی برازنده تو است. } (1)

1- . کافی 2 : 516

4. عده الداعی: علی بن حسان از یکی از یارانش از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: هر دعایی که قبل آن، تمجید نباشد، ابتر و منقطع است، اول تمجید بعد ثناء. راوی گوید: عرض کردم: کمترین چیزی که به عنوان «تمجید» کفایت می کند چیست؟ فرمود: بگو: اللّهمّ انت الاوّل فلیس قبلک شی ء و انت الآخر، فلیس بعدک شی ء، و انت الظّاهر فلیس فوقک شی ء و انت الباطن فلیس دونک شی ء، و انت العزیز الحکیم. (خدایا! تو آن اوّلی هستی که قبل از تو چیزی نیست، تو آن آخری هستی که بعد از تو چیزی نیست، تو آن غالبی هستی که برتر از تو چیزی نیست، تو آن سرّی هستی که مخفی تر از تو چیزی نیست و تو عزیزی و حکیمی).

راوی به همین سند گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: کمترین چیزی که به عنوان تحمید کفایت می کند چیست؟ فرمود می گویی: الحمد للّه الّذی علا فقهر، و الحمد للّه الّذی بطن فخبر، و الحمد للّه الّذی یحیی الموتی و یمیت الاحیاء و هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ.)حمد مخصوص خداوند بلند مرتبه ای است که بر همه چیز، چیره است، ستایش مخصوص خدایی است که از اسرار و درون با خبر است، حمد مخصوص خدایی است که مرده ها را زنده می کند و زنده ها را می میراند و بر هر چیزی قادر است.)

5. کافی: امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا برای خدای عز و جل در شب سه ساعت است و در روز سه ساعت که خود را در آن ساعات تمجید کند، پس نخستین ساعت ها از روز آن ساعت است که خورشید در جانب مشرق باشد و به اندازه ای که در عصر به غروب مانده است (به وقت نماز ظهر مانده باشد) و تا هنگام نماز اولی (یعنی نماز ظهر) ادامه یابد، و نخستین ساعت های شب ثلث آخر شب است تا زدن سپیده (که در این ساعات خداوند خود را تمجید کند و) فرماید: «انی انا اللّه العلی العظیم، انی انا اللّه العزیز الحکیم، انی انا اللّه الغفور الرحیم، انی انا اللّه الرحمن الرحیم، انی انا اللّه مالک یوم الدین، انی انا اللّه لم ازل و لا ازال، انی انا اللّه خالق الخیر و الشر، انی انا اللّه خالق الجنه و النار، انی انا اللّه بدی ء کل شی ء و الی یعود، انی انا اللّه الواحد الصمد، انی انا اللّه عالم الغیب و الشهاده، انی انا اللّه الملک

القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر، انی انا اللّٰه الخالق البارئ المصور لی الاسماء الحسنی، انی انا اللّٰه الکبیر المتعال.» {منم خدای بلند مرتبه بزرگ، منم خدای عزیز حکیم، منم خدای آمرزنده مهربان، منم خدای بخشنده مهربان، منم خدای مالک روز جزا، منم خدای ازلی و ابدی، منم خدای آفریدگار خوبی و بدی، منم خدای آفریدگار بهشت و جهنم، منم آفریدگار هر چیزی، و هر چیزی به من باز می گردد. منم خدای یگانه و بی نیاز، منم خدای دانا به پنهان و آشکار، منم خدای پادشاه و منزه و سلام و مؤمن و مسلط و با عزت و جبار و متکبر، منم خدای آفریدگار و ایجاد کننده و صورتگر برای من است نامهای نیکو، منم خدای بزرگ برتر.} سپس حضرت صادق علیه السلام از بیان خودش فرمود: «و الکبریاء رداؤه» }کبریاء و بزرگی برازنده حضرت اوست} و هر کس در باره آن با او ستیزه کند خداوند او را به رو در آتش اندازد، سپس فرمود: هیچ بنده مؤمنی نیست که این اسامی را بخواند و دلش متوجه خدای عز و جل باشد جز اینکه حاجتش برآورده شود، و اگر شقی (و با شقاوت) باشد امید دارم که سعید گردد.(1)

می گویم: در بعضی از جوامع روایی خبر دیگری با همین معنا را دیدم که از اسحاق بن عمار آمده بود.

1- . کافی: 2: 515

باب یازدهم : اسم اعظم

آیات:

_ قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُک (1)

{کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود، گفت: «من آن را پیش از آنکه چشم خود را بر هم زنی برایت می آورم. }

روایات:

1. مهج الدعوات: امام صادق علیه السلام فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ » اسم خدای اکبر است یا آنکه فرمودند که: اسم خدای اعظم است.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: اسم اعظم خدای تعالی حرف های آن از یکدیگر جدا در قرآن وارد شده است.

امام جعفر صادق علیه السلام به بعضی از اصحاب خود فرمودند: آیا می خواهی که به تو اسم اعظم خدا را تعلیم کنم؟ آن شخص گفت: بلی. آن حضرت فرمودند: سوره حمد و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و آیه الکرسی و سوره إِنَّا أَنْزَلْناهُ را بخوان، پس آنگاه رو به قبله کن و دعا کن آنچه را که می خواهی.

حضرت امام رضا علیه السّلام فرمودند: هر کس بعد از نماز صبح صد مرتبه بگوید: ابتدا به نام خدای بخشنده مهربان، نیست قدرتی و توانائی مگر به خدای بلند مرتبه بزرگ.

1- . نمل / 40

به سوی اسم اعظم از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک تر خواهد بود و به درستی که در این کلمات اسم اعظم داخل است.

حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: اسم اعظم خداوند«یا حیّ یا قیّوم» است.

امام رضا علیه السلام فرمودند: این کلمه نزدیک ترین کلمات به اسم اعظم خدای تعالی از سیاهی چشم به سفیدی آن است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ .»

حضرت رسول خدا صلّی الله علیه و آله به ابی عیّاش زید بن صامت برادر بنی رزیق گذشتند که نشسته بود و این کلمات را می گفت: خداوندا به درستی که من سؤال می کنم ترا به حقّ آنکه برای توست ستایش نیست خدائی مگر تو ای بخشنده ای تازه پدید آورنده آسمان ها و زمین ای صاحب بزرگی و بخشش.

پس حضرت رسالت پناه صلی اللَّه علیه و آله به جمعی از اصحاب خود فرمودند که آیا می دانید که این دعا چه کلمات است که آن را این شخص خواند؟ گفتند که: خدا و رسول او داناتر هستند. آن حضرت فرمودند که: هر آینه خدای عزّ و جلّ را به اسم اعظم خواند که هر گاه او به این اسم خوانده شود، حاجت خواننده را برمی آورد و هر گاه خدای تعالی به این اسم سؤال کرده شود، عطا می کند.

و از آن جمله حدیثی است که به روایت اسماء دختر زید وارد شده است که حضرت رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: آنکه این اسم خدا اعظم است که هر گاه او به این اسم خوانده شود، او حاجت آن بنده را برمی آورد و آن این است: قُلِ اللَّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ _ إلی _ بِغَیْرِ حِسابٍ «بگو (ای محمّد) که خداوند ای صاحب پادشاهی می دهی تو پادشاهی را تا به غیر حساب».

حدیثی دیگر به روایت ابن عبّاس مروی است که گفت: پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: اسم خدای اعظم در شش آیه است که در آخر سوره حشر است و آن از یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا است تا به وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ .

و از آن جمله حدیثی است که به روایت ابی امامه وارد شده است که گفت: پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند که اسم اعظم که هر گاه خدای تعالی به آن اسم خوانده شود، حاجت بنده خود را برمی آورد، در سه سوره است: در سوره بقره

و آل عمران و طه. ابو امامه گفته: و امّا آنکه در سوره بقره است آیه الکرسی است و امّا آنکه در سوره آل عمران است پس آن این است: الم اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ }خدا نیست خدائی مگر او که زنده بخود برپاست. { و امّا آنکه در سوره طه است این است: «وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَیِّ الْقَیُّومِ» }و خوار و ذلیلند روی ها برای زنده به خود بر پای {.

و از آن جمله این است که در حدیث طولانی مروی است که حضرت پیغمبر صلّی الله علیه و آله از مردی شنیدند که این اسماء را بعد از نماز عشاء می خواند: خداوندا! به درستی که من گواهی می دهم به آنکه تو خدائی نیست خدائی مگر تو یگانه بی نیازی که نزائیده و زائیده نشده است و نیست برای او همسر کسی.

و در روایت دیگر که ما او را در جزء چهارم از کتاب تحصیل در ترجمه مبارک بن عبد الرّحمن ذکر کرده ایم، بر این وجه است: خداوندا! به درستی که سؤال می کنم به حقّ آنکه توئی خدای یگانه دائمی که نزائیده و زائیده نشده است و نیست برای او همسر کسی.

پس آنگاه حضرت پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمودند: قسم به کسی که نفس من به دست قدرت اوست که هر آینه این مرد خدای خود را به اسم اعظم سؤال کرد، آن چنان اسمی که هر گاه خدای تعالی به آن سؤال کرده شود، عطا می کند و هر گاه او به آن اسم خوانده شود حاجت بنده خود را بر می آورد.

و از آن جمله حدیثی است که به روایت عایشه مروی است که به حضرت پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله گفت که: یا رسول اللَّه! به من اسم عظیم و اعظم خدای تعالی را تعلیم نمای. پس آن حضرت به او فرمودند که وضو ساز، پس او نیز وضو ساخت. پس به او گفتند که این کلمات را بخوان تا آنکه من این ها را بشنوم. پس عایشه نیز آنها را خواند و این کلمات این است: خداوندا! به درستی که سؤال می کنم ترا به حقّ نام های تو که نیکویند همه آنها آنچه می دانم از آنها و آنچه نمی دانم و سؤال می کنم ترا به نام تو که بزرگ و بزرگ تر است و کبیر و اکبر است.

پس آن حضرت فرمودند که تو ای عایشه! قسم به حقّ آن کسی که مرا به راستی فرستاده است، اسم اعظم را یافتی.

و از آن جمله روایتی است که از أنس مروی است که: پیغمبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله گفت آنکه یوشع بن نون این دعا را خواند. پس به برکت این دعا خدای تعالی آفتاب را از فرو رفتن نگاه داشت تا آنکه او از نماز فارغ شد و دعا این است:

خداوندا! به درستی که من سؤال می کنم ترا به نام تو که پاکیزه و پاک و پاک گردانیده شده و منزّه و با برکت و سپرده شده در خزانه و پنهان است و نوشته شده است بر سراپرده حمد و سراپرده بزرگی و سراپرده قدرت و سراپرده پادشاهی و سراپرده پنهانی ها، می خوانم ترا ای پروردگار من به آنکه برای توست ستایش نیست خدائی مگر تو که روشنی ده عالمیانی و نیکوکار و بخشنده مهربان و راست گوئی دانای پنهان و حاضری تازه پدید آورنده آسمان ها و زمین و روشنی ده آن هائی و بپای دارنده آن هائی صاحب بزرگی و بخششی رحم کننده روشنی بخشی همیشگی و منزّهی زنده ای که نمی میرد.

و به روایت حمزه بن عبد المطّلب وارد است که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوندا! به درستی که من سؤال می کنم ترا به نام تو که بزرگ است و بخشنودی تو که بزرگ تر است.

و در روایت عایشه مذکور است که حضرت پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوندا! به درستی که من سؤال می کنم ترا به نام تو که پاک و نیکوی و با برکت است و دوست ترین نام هاست به سوی تو آنچنان نامی که هر گاه خوانده شوی تو به آن نام اجابت می کنی و هر گاه سؤال کرده شوی تو به آن نام عطا می کنی و هر گاه رحم طلبیده شوی تو به آن نام رحم می کنی تو و هر گاه فرج طلبیده شوی، تو به آن نام فرج می دهی تو.

و از آن جمله روایتی است که به روایت ابن مسعود وارد شده که حضرت پیغمبر فرمودند: خداوندا! به درستی که من سؤال می کنم ترا به محل های بسته شدن عزّت از عرش تو و به منتهای رحمت از قرآن تو و به اسم تو که بزرگ تر است و به بزرگی تو که بلندتر است و به کلمه های تو که تمامند.

و از آن جمله روایتی است که به روایت ابن عبّاس وارد شده است که پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمودند: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ «ابتدا بنام خدای بخشنده

ص: 310

مهربان»، اسمی از اسم های خدای تعالی است که بزرگ ترین نام هاست و نیست میان آن و میان اسم خدای اعظم مگر مانند سیاهی چشم و سفیدی آن از نزدیکی.

و از آن جمله روایتی است که از مردی وارد شده است که گفته است: دائما از خدای تبارک و تعالی طلب می نمودم که به من اسم اعظم خود را تعلیم کند. پس خوابیدم و در خواب دیدم که در آسمان به ستاره ها این اسم نوشته بود: ای تازه پدید آورنده آسمان ها و زمین ای صاحب بزرگی و بخشش.

و از آن جمله حدیثی است که از حضرت امام زین العابدین علیه السلام مروی است که فرمودند: من از خدای تعالی در عقب هر نمازی یک سال سؤال کردم آنکه مرا اسم اعظم خود را تعلیم کند. پس قسم به خدا که بعد از نماز صبح نشسته بودم که چشم های مرا خواب گرفت. پس مردی را دیدم که در پیش روی من نشسته است. پس گفت که: حاجت تو برآورده شد پس تو این را بگو: خداوندا! به درستی که من سؤال می کنم ترا به نام تو که خداست، خدا خدا خدا خدا نیست خدائی مگر او که پروردگار عرش بزرگ است.

پس آن مرد گفت که آیا فهمیدی، یا آنکه بر تو اعاده کنم؟ من گفتم که: بر من اعاده کن. پس بر من اعاده کرد و آن حضرت فرمودند: پس من این اسم را به چیزی نخواندم مگر آنکه به آن رسیدم و امیدوارم آنکه این اسم برای من نزد خدای تعالی ذخیره ای باشد.

و از آن جمله روایتی که از صالح مرّی مروی است که گفت که شخصی در جواب به من گفت که: آیا می خواهی که ترا به اسم خدای اعظم تعلیم نمایم که هر گاه خدای تعالی به آن اسم خوانده شود، اجابت کند؟ گفتم: بلی. گفت: هر دعائی که می کنی پس این را بگو: خداوندا! به درستی که من سؤال می کنم ترا به نام تو که سپرده شده در خزانه تو و پنهان است و با برکت پاکیزه پاک و منزّه است.

صالح گوید که من خدا را در هیچ بیابانی و نه در دریائی نخواندم مگر آنکه دعای من مستجاب شد.

و از آن جمله از ابی غالب قطان مروی است که گفت: از خدای تعالی بیست سال مسألت نمودم آنکه مرا اسم اعظم را تعلیم کند که هر گاه

خدای به آن اسم

ص: 311

خوانده شود، اجابت می کند و هر گاه به آن سؤال کرده شود، عطا می کند. پس من در یک شبی نماز می کردم که شنیدم شخصی می گفت: ای غالب! گوش بینداز به آنچه می شنوی. پس مرا خواب برد ایستاده ناگاه شنیدم که شخصی گفت که این کلمات را بگو: ای گشایش دهنده از غم! ای برطرف کننده اندوه و ای وفاکننده به شرط خود و ای زنده! نیست خدائی مگر تو.

پس من از خدای تعالی بعد از این به این کلمات چیزی را سؤال نکردم، مگر آنکه خدا آن را به من عطا نمود.

و از آن جمله حدیثی است که از یحیی بن سلیم روایت شده است آنکه به من رسیده بود آنکه: ملک الموت از جانب خدای تعالی مأذون شده به آنکه بر یعقوب سلام نماید. پس چون به یعقوب وارد شد و بر او سلام کرد، یعقوب به او گفت ترا قسم می دهم به کسی که ترا خلق نموده است آنکه آیا قبض روح یوسف کرده ای؟ ملک الموت گفت: نه. آیا می خواهی که ترا کلماتی تعلیم کنم که تو از خدای تعالی چیزی را سؤال نکنی، مگر آنکه خدا آن را به تو عطا کند. یعقوب گفت: بلی می خواهم. ملک الموت گفت: این کلمات را بگو: ای صاحب احسان که بریده و برطرف نمی شود هرگز و شماره نمی کند آن را غیر او کسی.

راوی گوید که هنوز صبح طلوع نکرده بود که پیراهن یوسف را برای یعقوب آوردند.

و از تذییل محمّد بن نجار در ترجمه احمد بن محمّد بن علیّ حربی به سندهای خود از اسماء دختر زید روایت شده است که گفت: حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله فرمودند که اسم خدا اعظم در این دو آیه است: «اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ و إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِدٌ» }اوست خدا نیست خدائی مگر او که زنده به خود برپاست{ و }خدای شما خدائی است یگانه{.

و از جمله روایت هائی که در اسم اعظم خدای تعالی وارد شده است، روایتی است که به سندهای ما تا محمّد بن حسن صفّار مروی است و او به سندها تا ابو الجارود از زید بن علیّ نقل نموده است که گفت: به درستی که امّ سلمه از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از اسم اعظم خدا پرسید. پس حضرت از او روی گردانیدند

ص: 312

و ساکت شدند. تا آنکه آن حضرت بر امّ سلمه داخل شدند و حال آنکه او در سجده بود و این کلمات را می خواند:

خداوندا! به درستی که من سؤال می کنم ترا به نام های تو که نیکویند به حقّ آنچه دانسته ام از آن ها و به حقّ آنچه ندانسته ام آن را، و سؤال می کنم ترا به حقّ نام تو که بزرگ ترین نام ها است، آن نامی که هر گاه خوانده شوی تو به آن نام اجابت می کنی تو و هر گاه سؤال کرده شوی به آن نام می بخشی تو. پس به درستی که برای توست ستایش نیست خدائی مگر تو که بخشنده و تازه پدید آورنده آسمان ها و زمینی تو ای صاحب بزرگی و بخشش.

پس آن حضرت فرمودند که: ای امّ سلمه! تو اسم اعظم را یافتی که آن را از خدای تعالی سؤال نموده بودی.

و از جمله روایت ها در اسم اعظم، روایتی است که ما آن را در کتاب «اغاثه الدّاعی» ذکر نمودیم و آن را در این کتاب نیز ذکر می کنیم، چون که ما بسیاری از روایات را ذکر نمودیم که در اسم اعظم وارد شده اند. پس گوئیم که در کتاب کهنه ای این عبارت را از علی بن عیسی علوی یافتیم که گفت: از احمد بن عیسی علوی شنیدم که می گفت: به من ابو عیسی بن زید از پدر خود زید از جدّ خود حضرت علیّ بن الحسین علیه السلام حدیث نمود که فرمودند: خدای تعالی را بیست سال سؤال کردم آنکه به من اسم اعظم را تعلیم کند. پس در شبی ایستاده بودم و نماز می کردم. پس چشم های من به خواب رفت و دیدم که جدّم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از برابر من می آمد و چون نزدیک به من آمد، ما بین دو چشم مرا بوسید و گفت: از خدای تعالی چه چیز سؤال کرده ای؟ من گفتم: ای جدّ بزرگوار من، از خدای تعالی سؤال نموده ام آنکه مرا اسم اعظم خود را تعلیم کند. آن حضرت فرمودند که: ای پسر من! این دعا را بنویس. من گفتم که و این را بر کجا بنویسم؟ فرمودند که: به انگشت خود بر کف دست خود بنویس، پس دعا کن به آنچه خواهی و دعا این است:

ای خدا ای خدا ای خدا! در حالی که یگانه ای تو یگانه ای تو نیست شریکی برای تو توئی بخشنده تازه پدید آورنده آسمان ها و زمین توئی صاحب بزرگی و

بخشش و صاحب نام های بزرگ و صاحب عزت که مغلوب نمی گردد و خدای شما خدای یگانه است نیست خدائی مگر او که بخشنده مهربان است و رحمت خدا باد بر محمّد و بر آل او همه.

پس آنگاه حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: قسم به کسی که محمّد صلّی اللّه علیه و آله را به راستی به پیغمبری فرستاد است که این را تجربه نمودم، پس چنان بود که آن حضرت فرمودند. و زید بن علی گفته که من نیز تجربه نمودم چنان بود که پدرم علی بن الحسین گفت. و عیسی بن زید گوید که من نیز تجربه نمودم چنین شد که آن را پدرم زید وصف نمود و احمد بن عیسی گفته که من نیز تجربه نمودم، پس چنان شد که مذکور گردید.

ابن طاوس علیه الرّحمه گوید که این حدیث ضعیف است و موافق اعتقاد امامیه نیست. بلکه موافق اعتقاد امامیه و آنچه من نیز اعتقاد دارم و روایت کرده شده ام به آن این است که حضرت امام زین العابدین و جدّ او رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و همه ائمّه معصومین صلوات اللّه علیهم اجمعین، همگی اسم اعظم را از ابتدا می دانسته اند و به یکدیگر تعلیم می نموده اند، نه آنکه تا بیست سال ندانند و از خدا سؤال کنند و در آخر در خواب آن را بینند و لیکن من این روایت را ذکر کردم به نحوی که آن را یافتم.

و از جمله روایت ها در اسم اعظم حدیثی است که ما به سندهای خود تا محمّد بن حسن صفّار رحمه اللّه روایت کرده شدیم و همچنین به سندهای خود تا ابن ابی قره و او در کتاب «المتهجد» ذکر نموده است که این است آن دعا که آن را حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام در زیر ناودان طلا در کعبه معظّمه می خواندند. و همچنین محمّد بن حسن صفّار رحمه اللّه به سندهای خود از سکّین بن عمّار نقل نموده که گفت: من در مکّه معظّمه خوابیده بودم. پس در خواب دیدم که شخصی به نزدیک من آمد و گفت برخیز. به درستی که در زیر ناودان طلا شخصی ایستاده است و خدا را به اسم اعظم می خواند. پس ترسیدم و از خواب جستم و باز خوابیدم. پس مرا مرتبه دوم آواز کرد. باز ترسیدم و از خواب جستم و باز خوابیدم. پس در مرتبه سوم نیز آمد و گفت برخیز که عبد صالح (یعنی حضرت

امام موسی بن جعفر علیه السلام) در زیر ناودان طلا ایستاده و خدای خود را به اسم اعظم می خواند. راوی گوید: پس من برخاستم و غسل کردم و داخل حجر اسماعیل شدم. پس مردی را دیدم که جامه خود را بر سر خود انداخته است و در سجده است. پس من در عقب سر او نشستم و گوش انداختم شنیدم که این دعا را می خواند:

ای روشن کننده! ای منزّه! ای روشنی! ای منزّه! ای روشن! ای پاکیزه! ای زنده! ای به خود بر پای! ای زنده! ای به خود بر پای! ای زنده! ای به خود بر پای! ای زنده ای که نمی میرد! ای زنده ای که نمی میرد! ای زنده ای که نمی میرد! ای زنده در هنگامی که نیست زنده ای غیر او! ای زنده ای در وقتی که نیست زنده ای سوای او! ای زنده در هنگامی که زنده نیست غیر او! ای زنده که نیست خدائی مگر تو! ای زنده ای که نیست خدائی مگر تو! ای زنده ای که نیست خدائی مگر تو!

و سه مرتبه گفتند: سؤال می کنم ترا به حقّ آنکه نیست خدای مگر تو. و سه مرتبه گفتند: سؤال می کنم ترا ای آنکه نیست خدائی مگر تو. و سه مرتبه گفتند: سؤال می کنم ترا به نام خدای بخشنده مهربان که عزیز است و ظاهر است امر او.

سکین راوی گوید: پس مکرّرا آن حضرت این کلمات را می خواندند تا آنکه من آن ها را حفظ کردم. پس سربرداشتند و ملاحظه اطراف آسمان نمودند. ظاهر شد که صبح طلوع کرده است. پس به عقب خانه کعبه نزدیک مستجار آمدند و نماز صبح به جای آوردند و از مسجد بیرون رفتند.

ابن طاوس علیه الرحمه گوید که احادیث در اسم اعظم بسیار است و به طریق های مختلف از جماعت شیعیان و غیر ایشان نقل شده، و لیکن من به همین قدر اختصار نمودم که مذکور شد از جهت آنکه این ها را به صواب نزدیک تر می دانستم.

الحال ذکر می کنم حدیثی دیگر را در اسم اعظم، زیرا که من آن را بسیار غریب و یافتم. آن این است که در روایت عطا مذکور است که او این را تجربه نموده که اسم اعظم این کلمات است:

ابتدا می کنم به نام خدای بخشنده مهربان. ای خدا! ای خدا! ای خدا! ای بخشنده! ای بخشنده! ای روشن کننده عالم! ای روشن کننده عالم! ای صاحب احسان! ای صاحب بزرگی و بخشش!

دعای دیگر که در آن اسم اعظم است و از ربیع بن انس مروی است و این بیست و نه کلمه است که به آن حضرت امام موسی علیه السلام تکلّم نموده است.

پس بعد از آنکه نماز گزاری هر وقت که خواهی و دویست مرتبه این کلمه را می گوئی که: «آمنت باللّه الأحد الصّمد»)ایمان دارم به خدای یگانه بی نیاز.(دویست مرتبه می گوئی: «أعبد اللّه لا أشرک به شیئا»)بندگی می کنم خدا را و شریک نمی گردانم به او چیزی را(. دویست مرتبه می گوئی: «لا حول و لا قوّه إلّا باللّه»)نیست قدرتی و نه توانائی مگر به خدا(.

آنگاه این دعا را می خوانی: ای حفظ کننده! ای بسیار بلند مرتبه! [ای بسیار بلند مرتبه! ای حفظ کننده !] ای زنده! ای به خود بر پای! ای تازه پدید آورنده آسمان ها و زمین! ای صاحب بزرگی و بخشش! سؤال می کنم ترا به حق نام تو که بزرگ تر و شریف تر و عظیم تر است و عزیزتر و بخشنده تر و عدالت کننده و روشن کننده است و او نام توست.

پس دعا می کنی و این را می گوئی: نیست خدائی مگر خدا، چه بزرگ است خدا، نیست خدائی مگر خدا محمّد فرستاده خداست، راهنمائی کن مرا در تعبیر این کلمه منم خدای داناتر او خداست، نیست خدائی مگر او که زنده به خود، بر پای نیست خدائی مگر او که پروردگار عرش بزرگ است.

پس باز برای خود دعا می کنی و این بیست و نه نام را می خوانی و حال آنکه باید که راست ایستاده باشی و آن این است:

خداوندا! به درستی که من سؤال می کنم ترا به حق آنکه تو زنده ای و به خود برپائی و بخشنده ای و جزا دهنده ای و بزرگ و یگانه ای، تنزیه می کنم تنزیه کردنی پروردگار خود را و پروردگار عزّت و غلبه را از آنچه تعریف می کنند مشرکان و سلام و درود باد بر فرستاده شدگان و همه ستایش برای خداست که پروردگار عالمیان است. خداوندا و توئی صاحب بزرگی امان دهنده حفظ کننده پادشاه و

ص: 316

صاحب همه چیز و با مملکت و صاحب بزرگی، توئی مقدّم بر همه چیز، همیشه، صاحب همه چیز، مالدار، بخشش کننده منع کننده عزیزکننده صاحب عزّت بسیار بسیار بلند مرتبه بخشنده نیکویی کننده انعام کننده بسیار احسان کننده تسبیح کرده شده . ای توئی شریف صاحب بزرگی توئی مهربان زنده کننده میراننده خلق کننده در اوّل برگرداننده بسیار با قدرت ظاهر. توئی آنکه محکم است امر تو. سؤال می کنم سؤال می کنم از تو خشنودی ترا و بهشت را و پناه می برم به تو از خشم و عقوبت تو و از آتش. خداوندا و توئی زنده ستایش کرده شده بردبار دانای با تدبیر حکم کننده فرمان کننده ثابت بسیار نگهدارنده نگهبان کفایت کننده دوست. سؤال می کنم از تو خوشنودی ترا و بهشت و پناه می برم به تو از عقوبت تو و از آتش. خداوندا و توئی جزا دهنده همیشه ازلی دفع کننده بلاها پس دفع کن از من شرّ آنچه را که می ترسم من از امر دنیای من و آخرت من سؤال می کنم از تو خوشنودی را و بهشت را و پناه می برم به تو از غضب تو و از آتش، خداوندا و توئی بخشنده رحم کننده مهربان پروردگار روزی دهنده نگهبان بلندکننده بلند مرتبه پس روزی ده مرا از جایی که گمان دارم و از مکانی که گمان ندارم سؤال می کنم از تو خوشنودی ترا و بهشت را و پناه می برم به تو از خشم و عقوبت تو و از آتش. خداوندا و تویی شنوا و دانا ستوده معتمد، پس بشنو و اجابت کن دعای مرا و روی مگردان از من و به سلامت دار مرا از شرّ همه آن. و سؤال می کنم از تو خوشنودی ترا و بهشت را و پناه می برم به تو از غضب تو و از آتش. خداوندا و تویی گشاده نعمت بخشنده صاحب اختیار دوست وفاکننده به وعده نعمت دهنده معتمد دوست بسیار دوست ارث برنده از همه مردمان بگردان مرا از جمله ارث برندگان بهشت پر نعمت. سؤال می کنم از تو خوشنودی ترا و بهشت را و پناه می برم به تو از عذاب و عقوبت تو و از آتش. [خدایا و تو بخشنده و مهربان و رئوف و پروردگار و روزی دهنده نگهبان بلندکننده، پس روزی بده مرا از آنجا که حساب می کنم] و از آنجا که حساب نمی کنم، از تو درخواست می کنم خشنودی ترا و بهشت را و پناه می برم به تو از خشم تو و از آتش . خداوندا و تویی راهنما پس راهنمایی کن مرا به راهنمایی از جانب خود از تاریکی ها به سوی روشنی. پس به درستی که نیست راهنمائی مگر تو. سؤال می کنم از تو خوشنودی

ترا و بهشت را و پناه می برم به تو از عقوبت تو و از آتش. خداوندا و توئی یاد آورنده صاحب عرش و صاحب احسان و صاحب نعمت ها و مرتبه های بلند و بخشش دایمی همیشه و صاحب بزرگی و انعام و صاحب توانایی و توئی حکم کننده شدید. پس قوّت ده مرا برای بندگی به جای آوردن تو. سؤال می کنم از تو خوشنودی ترا و بهشت را و پناه می برم به تو از غضب تو و از آتش. خداوندا و تویی روشنی ده همه چیز یاری دهنده با قوت گشاینده کارها را به نیکویی ها. یاری کن مرا بر نفس من و یاری ده مرا بر دشمن تو و دشمن من از جنّیان و آدمیان و یاری کن مرا بر ظفر یافتن بر گروه ستم کاران و بر شیطان رانده شده از رحمت. خداوندا! یاری کن مرا یاری کردن غلبه کننده بسیار با قوّت. سؤال می کنم از تو خوشنودی ترا و بهشت را و پناه می برم به تو از خشم تو و از آتش. خداوندا! تویی دانای بسیار دانا دانای همه پنهان ها بلند مرتبه بسیار بلند بزرگ غلبه کننده با عزّت درگذرنده از گناهان بخشنده مهربان عادل. پس درگذر از من از آنچه گذشته از تقصیرهای من و گناهان من و توفیق ده مرا در آنچه باقی مانده است از عمر من برای فرمانبرداری تو. سؤال می کنم از تو خوشنودی ترا و بهشت را و پناه می برم به تو از عقوبت تو و از آتش. (1)

2. صفوه الصفات: به نقل از کتاب دستور از علی علیه السلام نقل شده که فرمود: وقتی خواستی خدای متعال را با اسم اعظمش بخوانی و او تو را اجابت کند، از اول سوره حدید تا آیه «هو علیم بذات الصدور» و آخر سوره حشر را از آیه «لو انزلنا هذا القرآن» قرائت کن و سپس دو دستت را بلند کن و بگو: «ای خدایی که این چنینی! به حق این نام ها از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی» و بعد حاجت خود را طلب کن.

و از همین کتاب به نقل از کتاب «الفوائد الجلیّه» نقل شده که اسم اعظم خداوند در همین دعاست و آن دعا این است که «خدایا! تو خداوندی و معبودی جز تو نیست؛ ای صاحب درجات و قدرت ها! از تو می خواهم به سبب بسم الله الرحمن الرحیم و به آنچه در شب قدر نازل فرمودی که برای من درر کارم گشایش و

1- . مهج الدعوات : 394 تا 404

خروج گاهی قرار دهی و از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و خطایم را ببخشی و توبه ام را قبول کنی ای مهربان ترین مهربانان !»

و از همین کتاب است به نقل از کتاب فضل دعا از امام صادق علیه السلام که فرمود: سوره حمد و توحید و آیه الکرسی و قدر را بخوان و سپس رو به قبله کن و هر چه دوست داری دعا کن که این اسم اعظم است.

و از همین کتاب است به نقل از کتاب تبصره که اسم اعظم در سوره حمد است و اگر این سوره بر میتی هفتاد بار خوانده شد و سپس روح به بدن او بازگشت، این تعجب آور نیست.

و از همین کتاب به نقل از کتاب بهی است که اسم اعظم در این دعاست: «خدایا من از تو می خواهم به این سبب که حمد برای توست؛ معبودی جز تو نیست؛ ای نعمت بخش ای خالق آسمان ها و زمین و ای صاحب جلالت و اکرام !»

و از این کتاب است به نقل از کتاب تحصیل که اسم اعظم در این دعاست: «خدایا ! من از تو می خواهم به این سبب که تو خدایی و معبودی جز تو نیست؛ تو آن یگانه بی نیازی هستی که نمی زاید و زاییده نشده و احدی همانند او نیست.»

و از همین کتاب است به نقل از کتاب اغاثه الداعی که اسم اعظم در این دعاست: «یا الله یا الله یا الله یگانه ای یگانه ای ! شریکی نداری تویی که نعمت می بخشی، پدید آورنده آسمان ها و زمینی و دارای جلالت و اکرامی و دارای نام های بزرگی هستی و صاحب عزتی هستی که سوء قصد به آن نمی شود و معبود شما، معبودی است یگانه؛ نیست معبودی جز او که رحمان و رحیم است و خدا بر محمد و همه آل او صلوات می فرستد.»

و از این کتاب است به نقل از کتاب تهجد که اسم اعظم در این دعا است که سه بار می گویی: «یا نور یا قدّوس» و سه بار می گویی: «یا حیّ یا قیّوم» و سه بار می گویی: «ای زنده ای که نمی میری» و سه بار می گویی: « ای زنده ای که در زمانی که زنده ای نبود تو زنده بودی» و سه بار می گویی: «ای زنده ای که معبودی جز تو نیست» و سه بار می گویی:

«از تو می خواهم به سبب نامت که بسم الله الرحمن الرحیم العزیز المبین است».

ص: 319

3. توحید: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: یک شب پیش از جنگ بدر، خضر علیه السلام را در خواب دیدم و به او گفتم که مرا چیزی تعلیم کن که با آن بر دشمنان نصرت یابم. گفت که بگو: یا هو یا من لا هو الا هو، یعنی ای او ای کسی که اوئی نیست مگر او. و چون صبح کردم این خواب را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله قصه کردم. به من فرمود که یا علی! اسم اعظم به تو تعلیم شده و در روز بدر این بر زبانم جاری بود و به درستی که امیر المؤمنین علیه السلام سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را خواند و چون فارغ شد فرمود: یا هو یا من لا هو الا هو اغفر لی و انصرنی علی القوم الکافرین و علی علیه السلام در روز جنگ صفین این را می فرمود و حمله می برد. عمار بن یاسر به آن حضرت علیه السلام عرض کرد که یا امیر المؤمنین! این کتاب ها چیست و کنایه پوشیده و ناصریح سخن گفتن است. حضرت فرمود که اسم اعظم خدا و عمادِ توحید از برای خدا است که خدائی نیست مگر از بعد از آن شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ و آخر سوره حشر را که از لو أنزلنا باشد تا آخر سوره خواند. پس فرمود آمد و پیش از زوال، چهار رکعت نماز بجا آورده... تا آخر حدیث(1).

4. عیون أخبار الرضا علیه السلام: علیّ بن موسی علیهما السّلام فرمود: همانا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ » نزدیک تر است به اسم اعظم خداوند از سیاهی چشم به سپیدی آن .(2)

5. مکارم الأخلاق: حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود: یک سال پس از هر نماز از خدا می خواستم که اسم اعظم به من آموزد. بامدادی که نماز صبح را خوانده بودم نشسته خوابم برد. مردی را برابرم ایستاده دیدم که می گفت: از خدا اسم اعظم خواسته ای؟ گفتم آری. گفت بگو: خداوندا! ترا مسألت می کنم باسم الله الله الله الله که جز او خدائی نیست و ربّ عرش عظیم است و به خدا قسم این دعا را برای هیچ چیز نخواندم جز آنکه رستگار شدم.(3)

1- . توحید: 49
2- . عیون الأخبار 2 : 5
3- . مکارم الأخلاق: 406

باب دوازدهم: کسی که بگوید: «یا الله» یا بگوید: «یا ربّ» یا بگوید: «یا ارحم الراحمین»

روایات:

1. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام فرمود: یکی از فرزندان پدرم علیه السلام شکایتی داشت و از کنار پدرم گذشت؛ پدرم به او فرمود: ده مرتبه بگو: «یا الله یا الله یا الله» زیرا این کلمات را احدی از مؤمنان نگفته مگر این که پروردگار تبارک و تعالی به او فرموده: بله بنده من! حاجت خود را طلب کن.(1)

2. محاسن: حفص بن مسلم می گوید: یکی از فرزندان امام باقر علیه السلام شکایتی داشت؛ پس جعفر در حالی که شکایتی داشت، از کنار امام باقر علیه السلام گذشت؛ حضرت به او فرمود: ای جعفر! می گویی: «یا الله یا الله » زیرا این کلمات را احدی ده مرتبه نگفته مگر این که پروردگار تبارک و تعالی به او فرموده: بله بنده من !(2)

3. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی بنده بگوید: «یا الله یاربّی» تا نفس او قطع شود، خداوند به او می فرماید: حاجتت چیست؟ از من مسألت کن!

و در روایت ابوبصیر است که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیه قرآن «و حناناً من لدنّا»(3) یعنی چه؟ فرمود: وقتی یحیی علیه السلام دعا می کرد

1- . قرب الاسناد: 1 _ 2
2- . محاسن: 35
3- . مریم / 13

در دعای خود می گفت: «یا ربّ یا الله» و خدا از آسمان او را مورد ندا قرار می داد که بله ای بنده من! حاجت خود را بخواه.(1)

4. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: یکی از شما هنگام یاد بهشت و جهنم می ایستد و سپس سه بار می گوید: «پروردگار من! پروردگار من! پروردگار من!» وقتی این جمله را گفت، از بالای سرش مورد ندا قرار می گیرد: آنچه حاجت توست را بخواه!(2)

5. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی بنده بگوید: «یا ربّ یا ربّ» تا نفس او قطع شود، به او گفته می شود: بله؛ حاجتت چیست؟ و روایت شده کسی که ده بار بگوید، به او گفته می شود: بله حاجت تو چیست؟(3)

6. محاسبه النفس: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی حاجتی بر تو فشار آورد، بدون این که نماز بگزاری و رکوع کنی، به سجده می روی و سپس هفت مرتبه می گویی: «یا ارحم الراحمین» و بعد حاجت خود را می طلبی؛ سپس حضرت فرمود: هیچ کس این کلمات را هفت بار نگفت، مگر این که خدای متعال فرمود: آگاه باشید که من ارحم الراحمین هستم! حاجت خود را بطلب.

و در همین کتاب نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند فرشته ای دارد به نام اسماعیل که در آسمان دنیا ساکن است و وقتی بنده ای هفت بار «یا ارحم الراحمین» می گوید، اسماعیل می گوید: خداوند که ارحم الراحمین است شنید؛ حاجت خود را بطلب!(4)

مثل این روایت در دعوات راوندی نیز منقول است.(5)

7. محاسبه النفس: امام سجاد علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که مردی می گفت: «یا ارحم الراحمین» حضرت شانه آن مرد را گرفت و

1- . محاسن: 35
2- . محاسن: 35

3- . محاسن: 36
4- . محاسبه النفس: 35
5- . دعوات راوندی: 45

فرمود: خدای ارحم الراحمین اینک با روی خود به سمت تو آمده است؛ حاجت خود را بطلب!

و از همین کتاب است که سید علی بن طاووس می گوید: در آخر کتاب مناسک زیارات شیخ مفید رحمه الله بر روی برگه ای که در آن تعلیقاتی بر کتاب بزنطی بود دیدم که در اواخر تعلیقه فرموده بود: و از جمله کتاب دعای مستجاب است و من (شیخ مفید) نمی دانم که این باب از کتاب بزنطی است یا نه؛ زیرا من این باب را در آنچه از کتاب بزنطی اختیار کردم، نیافتم و این لفظی است که ما یافتیم: حفص اعور می گوید که امام صادق علیه السلام به پدر خود علیه السلام شکایت برد؛ امام باقر علیه السلام به او فرمود: ده بار بگو: «یا الله یا الله» که هیچ بنده ای این ذکر را نمی گوید، مگر این که پروردگار او جواب می دهد: بله!

سید علی بن طاووس می گوید: من می گویم: ممکن است که امام باقر علیه السلام این جملات را به برخی از شیعیان خود فرموده باشد و آن را به فرزندش امام صادق علیه السلام نیز فرموده باشد.

و از جمله آن تعلیقه است که از امام باقر علیه السلام نقل فرمود که حضرت فرمودند: پدرم علیه السلام در دعا اصرار و پافشاری می کرد و آن قدر «یا ربّ یا ربّ» می گفت تا نفسش قطع می شد و دوباره دعا می کرد.

و از جمله آن تعلیقه است که امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی بنده ای سه بار بگوید: «أی ربّ» از بالای سرش بر او فریاد کشیده می شود: بله؛ بله؛ بخواه تا داده شوی.

و از جمله آن تعلیقه است که امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که ده بار بگوید: «یا ربّ یا ربّ» پروردگارش به او می فرماید: بله؛ حاجت خود را بطلب.

دعوات راوندی: امام صادق علیه السلام فرمود: من شکوه ای داشتم، پدرم علیه السلام بر من گذشت و فرمود: ده بار بگو: «یا الله» که هیچ بنده ای این ذکر را نمی گوید مگر این که خداوند می فرماید: بله. و کسی که به قدر یک نفس بگوید: «یا ربّی یا الله یا ربّی یا الله» دعای او اجابت می شود و به او گفته می شود: بله؛ حاجت

ص: 323

تو چیست؟ و کسی که ده بار بگوید: «یا ربّ یا ربّ» به او گفته می شود: بله؛ حاجت تو چیست؟

و از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده که روز جنگ بدر رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که به سجده افتاده و عرض می کرد: «یا حیّ یا قیّوم.» من به میدان جنگ برگشتم و در بازگشت دیدم به سجده افتاده و می گوید: «یا حیّ یا قیّوم» و پیوسته چنین بود تا خدا او را پیروزی داد.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به ذکر «یا ذالجلال و الإکرام» پافشاری کنید.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله از کنار مردی گذشت که می گفت: «یا ارحم الراحمین» حضرت به او فرمود: حاجت خود را بطلب که خداوند به تو نظر فرموده است.(1)

1- . دعوات راوندی: 45 2. فاتحه /1 -3

باب سیزدهم : نام های نیکوی الهی که در قرآن کریم آمده و نیز آنچه در روایات و آثار ذکر شده است

آیات:

_ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ *الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ * الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ * مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ .(1)

{به نام خداوند رحمتگر مهربان ستایش خدا را که پروردگار جهانیان، [خداوند] رحمتگر مهربان مالک [و پادشاه] روز جزا [است]. }

_ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ .(2)

{و او به هر چیزی داناست. }

_ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ .(3)

{او[ست که] توبه پذیرِ مهربان است. }

_ مِنْ رَبِّکُمْ .(4)

{از جانب پروردگارتان . }

_ إِلی بارِئِکُمْ .(5)

{نزد آفریدگارتان. }

_ إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ.(6)

1- . [1] فاتحه: 1 _ 3
2- . [2] بقره: 29
3- . [3] بقره: 37 _ 54
4- . [4] بقره: 49
5- . [5] بقره: 54
6- . [6] بقره / 20 ، 106 ، 148 ، 259

{که خدا بر همه چیز تواناست. }

_ إِنَّ اللَّهَ واسِعٌ عَلِيمٌ .(1)

{خدا گشایشگر داناست. }

_ بَدِيعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ .(2)

{[او] پدید آورنده آسمان ها و زمین [است]. }

_ إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ .(3)

{در حقیقت، تو شنوای دانایی. }

_ إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .(4)

{تو خود، شکست ناپذیر حکیمی. }

_ وَ إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ .(5)

{و معبود شما، معبود یگانه ای است که جز او هیچ معبودی نیست، [و اوست] بخشایشگر مهربان . }

_ وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذابِ .(6)

{و خدا سخت کیفر است. }

_ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ .(7)

{زیرا خدا آمرزنده و مهربان است. }

_ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ .(8)

{و بدانید که خدا سخت کیفر است. }

_ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ.(9)

1- .[1] بقره / 115
2- . بقره / 117
3- . بقره / 127
4- . بقره / 129
5- . بقره / 163
6- .[6] بقره / 165
7- . بقره / 173
8- .[8] بقره / 196
9- . بقره / 207

}و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است. {

_ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ .(1)

{ بدانید که خداوند توانای حکیم است. }

_ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ .(2)

{خداوند آمرزنده مهربان است. }

_ إِنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.(3)

{آری، خدا به آنچه می کنید بیناست. }

_ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ.(4)

{و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است. }

_ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.(5)

{و بدانید که خداوند شنوای داناست. }

_ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِيمٌ .(6)

{و خدا گشایشگر داناست. }

_ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْمٌ إلى قوله وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ .(7)

{خداست که معبودی جز او نیست؛ زنده و برپادارنده است؛ نه خوابی سبک او را فرو می گیرد و نه خوابی گران .(تا آنجا که می فرماید:) و او بلندمرتبه بزرگ است. }

_ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ.(8)

1- . بقره / 209
2- . بقره / 218
3- . بقره / 233
4- . بقره / 234
5- . بقره / 244
6- . بقره /247 _ 268
7- . بقره / 255
8- . بقره / 267

{و بدانید که خداوند، بی نیاز ستوده [صفات] است. }

_ سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَکَ رَبَّنا وَ إِلَیْکَ الْمَصِیرُ.(1)

{شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را [خواستاریم] و فرجام به سوی تو است. }

_ رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِینا أَوْ أَخْطَأْنا رَبَّنا وَ لا تَحْمِلْ عَلَیْنا إِصْراً کَما حَمَلْتَهُ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِنا رَبَّنا وَ لا تُحَمِّلْنا ما لا طاقَةَ لَنا بِهِ وَ اعْفُ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا أَنْتَ مَوْلانا فَانْصُرْنا عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرِینَ .(2)

{پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر، پروردگارا، هیچ بار گرانی بر [دوش] ما مگذار؛ همچنانکه بر [دوشِ] کسانی که پیش از ما بودند نهادی. پروردگارا، و آنچه تاب آن نداریم بر ما تحمیل مکن؛ و از ما درگذر؛ و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور؛ سرور ما تویی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز کن. }

_ الم اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ .(3)

{الف، لام، میم. خداست که هیچ معبودِ [بحقی] جز او نیست و زنده [پاینده] است. }

_ وَ اللَّهُ عَزِیزٌ ذُو انْتِقامٍ .(4)

{و خداوند، شکست ناپذیر و صاحب انتقام است. }

_ هُوَ الَّذِی یُصَوِّرُکُمْ فِی الْأَرْحامِ کَیْفَ یَشاءُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ.(5)

{اوست کسی که شما را آن گونه که می خواهد در رحم ها صورتگری می کند. هیچ معبودی جز آن توانای حکیم نیست. }

1- . بقره / 285
2- . بقره / 286
3- . آل عمران / 1

4- . آل عمران / 4
5- . آل عمران / 6

_ رَبَّنا لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنا وَ هَبْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ * رَبَّنا إِنَّکَ جامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لا يُخْلِفُ الْمِيعادَ.(1)

{[می گویند:] پروردگارا، پس از آنکه ما را هدایت کردی، دل هایمان را دستخوش انحراف مگردان، و از جانب خود، رحمتی بر ما ارزانی دار که تو خود بخشایشگری. پروردگارا، به یقین، تو در روزی که هیچ تردیدی در آن نیست، گردآورنده [جمله] مردمانی. قطعاً خداوند در وعده [خود] خلاف نمی کند.{

_ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقابِ.(2)

}و خدا سخت کیفر است.{

_ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ.(3)

}و خداوند به [امور] بندگان [خود] بیناست.{

_ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا إِنَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ قِنا عَذابَ النَّارِ.(4)

{همان کسانی که می گویند: پروردگارا، ما ایمان آوردیم؛ پس گناهان ما را بر ما ببخش، و ما را از عذاب آتش نگاه دار.}

_ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِکَهُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَکِيمُ.(5)

{خدا که همواره به عدل، قیام دارد، گواهی می دهد که جز او هیچ معبودی نیست؛ و فرشتگانِ [او] و دانشوران [نیز گواهی می دهند که:] جز او، که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست.}

_ قُلِ اللَّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ بِيَدِکَ الْخَيْرُ إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِيرٌ * تُولِجُ اللَّيْلَ فِی

1- . آل عمران / 8 _ 9

2- . آل عمران / 11
3- . آل عمران / 15 _ 20
4- . آل عمران / 16
5- . آل عمران / 18

النَّهارِ وَ تُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ .(1)

{بگو: بار خدایا، تویی که فرمانفرمایی؛ هر آن کس را که خواهی، فرمانروایی بخشی؛ و از هر که خواهی، فرمانروایی را باز ستانی؛ و هر که را خواهی، عزت بخشی؛ و هر که را خواهی، خوار گردانی؛ همه خوبی ها به دست توست، و تو بر هر چیز توانایی. شب را به روز در می آوری، و روز را به شب در می آوری؛ و زنده را از مرده بیرون می آوری، و مرده را از زنده خارج می سازی؛ و هر که را خواهی، بی حساب روزی می دهی. }

_ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ.(2)

{و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است. }

_ قالَ رَبِّ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّةً طَیِّبَةً إِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعاءِ.(3)

{گفت: پروردگارا، از جانب خود، فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن، که تو شنونده دعایی. }

_ رَبَّنا آمَنَّا بِما أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاکْتُبْنا مَعَ الشَّاهِدِینَ .(4)

{پروردگارا، به آنچه نازل کردی گرویدیم و فرستاده [ات] را پیروی کردیم؛ پس ما را در زمره گواهان بنویس. }

_ وَ اللَّهُ خَیْرُ الْماکِرِینَ .(5)

{و خداوند بهترین مکرانگیزان است. }

_ وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلَّا اللَّهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ .(6)

{و معبودی جز خدا نیست، و خداست که در واقع، همان شکست ناپذیر حکیم است. }

1- . آل عمران / 26 - 27

2- . آل عمران / 30
3- . آل عمران / 38
4- .آل عمران / 53
5- .آل عمران / 54
6- 6. آل عمران / 62

_ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.(1)

{و خداوند دارای بخشش بزرگ است. }

_ إِنَّ اللَّهَ بِما يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ.(2)

{یقیناً خداوند به آنچه می کنند احاطه دارد. }

_ وَ ما كانَ قَوْلَهُمْ إِلَّا أَنْ قالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ إِسْرافَنا فِی أَمْرِنا وَ ثَبِّتْ أَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرِينَ.(3)

{و سخن آنان جز این نبود که گفتند: «پروردگارا، گناهان ما و زیاده روی ما، در کارمان را بر ما ببخش، و گام های ما را استوار دار، و ما را بر گروه کافران یاری ده. }

_ بَلِ اللَّهُ مَوْلاكُمْ وَ هُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ.(4)

{آری، خدا مولای شماست، و او بهترین یاری دهندگان است. }

_ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ.(5)

{ و خدا به راز سینه ها آگاه است. }

_ وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ.(6)

{خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است. }

_ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ .(7)

{و خداوند دارای بخششی عظیم است. }

_ وَ اللَّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ.(8)

{ و خدا به آنچه می کنید آگاه است. }

1- .آل عمران / 74
2- .آل عمران / 120
3- 1. آل عمران/ 147
4- .آل عمران/ 150
5- .آل عمران / 154
6- .آل عمران /173
7- .آل عمران/ 174
8- .آل عمران / 180

_ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النَّارِ * رَبَّنا إِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَیْتَهُ وَ ما لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنْصار * رَبَّنا إِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیاً یُنادِی لِلْإِیمانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَآمَنَّا رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ کَفِّرْ عَنَّا سَیِّئاتِنا وَ تَوَفَّنا مَعَ الْأَبْرارِ * رَبَّنا وَ آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ وَ لا تُخْزِنا یَوْمَ الْقِیامَهِ إِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْمِیعادَ.(1)

{پروردگارا، این ها را بیهوده نیافریده ای؛ منزهی تو! پس ما را از عذابِ آتش دوزخ در امان بدار. پروردگارا، هر که را تو در آتش درآوری، یقیناً رسوایش کرده ای، و برای ستمکاران یاورانی نیست. پروردگارا، ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می خواند که: «به پروردگار خود ایمان آورید»، پس ایمان آوردیم. پروردگارا، گناهان ما را بیامرز، و بدی های ما را بزدای و ما را در زمره نیکان بمیران. پروردگارا، و آنچه را که به وسیله فرستادگانت به ما وعده داده ای به ما عطا کن، و ما را روز رستاخیز رسوا مگردان، زیرا تو وعده ات را خلاف نمی کنی.}

_ إِنَّ اللَّهَ سَرِیعُ الْحِسابِ .(2)

{آری! خدا زودشمار است.}

_ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلَیْکُمْ رَقِیباً.(3)

{که خدا همواره بر شما نگهبان است.}

_ إِنَّ اللَّهَ کانَ تَوَّاباً رَحِیماً.(4)

{زیرا خداوند توبه پذیر مهربان است.}

_ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیًّا کَبِیراً.(5)

{که خدا والای بزرگ است.}

_ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلِیماً خَبِیراً.(6)

{آری! خدا دانای آگاه است.}

1- . آل عمران/ 191 - 194
2- . آل عمران/ 199
3- . نساء / 1
4- . نساء/ 16
5- . نساء / 34
6- . نساء / 35

_ وَ کَفی بِاللَّهِ وَلِیًّا وَ کَفی بِاللَّهِ نَصِیراً.(1)

{کافی است که خدا سرپرستِ [شما] باشد، و کافی است که خدا یاورِ [شما] باشد. }

_ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَزِیزاً حَکِیماً.(2)

{ آری، خداوند توانای حکیم است. }

_ وَ کانَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ مُقِیتاً.(3)

{و خدا همواره به هر چیزی تواناست. }

_ إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ حَسِیباً.(4)

{که خدا همواره به هر چیزی حسابرس است. }

_ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ لَیَجْمَعَنَّکُمْ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ لا رَیْبَ فِیهِ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِیثاً.(5)

{خداوند کسی است که هیچ معبودی جز او نیست. به یقین، در روز رستاخیز که هیچ شکی در آن نیست _ شما را گرد خواهد آورد، و راستگوتر از خدا در سخن کیست. }

_ وَ کانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُوراً.(6)

{که خدا همواره خطابخش و آمرزنده است. }

_ وَ کانَ اللَّهُ بِما یَعْمَلُونَ مُحِیطاً.(7)

{و خدا به آنچه انجام می دهند همواره احاطه دارد. }

_ وَ کانَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ مُحِیطاً.(8)

1- . نساء / 45

2- . نساء / 56
3- . نساء / 85
4- . نساء / 86
5- . نساء / 87
6- . نساء / 99
7- . نساء / 108
8- . نساء / 126

{و خدا همواره بر هر چیزی احاطه دارد. }

_ وَ کانَ اللَّهُ واسِعاً حَکِیماً.(1)

{و خدا همواره گشایشگر حکیم است. }

_ وَ کانَ اللَّهُ غَنِیًّا حَمِیداً.(2)

{و خدا بی نیاز ستوده [صفات] است. }

_ وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلًا.(3)

{و خدا بس کارساز است. }

_ وَ کانَ اللَّهُ شاکِراً عَلِیماً.(4)

{و خدا همواره سپاس پذیر [_ حقّ شناسِ] داناست. }

_ فَإِنَّ اللَّهَ کانَ عَفُوًّا قَدِیراً.(5)

{پس خدا درگذرنده تواناست. }

_ وَ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً.(6)

{و گواه بودن خدا بس است. }

_ وَ اللَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ .(7)

{و خدا شکست ناپذیر حکیم است. }

_ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ .(8)

{و خدا گشایشگر داناست. }

_ یَقُولُونَ رَبَّنا آمَنَّا فَاکْتُبْنا مَعَ الشَّاهِدِینَ .(9)

1- . نساء / 130
2- . نساء / 131
3- . نساء / 132
4- . نساء / 147
5- . نساء / 149
6- . نساء / 166
7- . مائده / 38
8- . مائده / 54
9- . مائده / 83

{می گویند: پروردگارا، ما ایمان آورده ایم؛ پس ما را در زمره گواهان بنویس. }

_ وَ اللَّهُ عَزِیزٌ ذُو انْتِقامٍ .(1)

{و خداوند، توانا و صاحب انتقام است. }

_ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ وَ أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ .(2)

{بدانید که خدا سخت کیفر است، و [بدانید] که خدا آمرزنده مهربان است. }

_ إِنَّکَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ .(3)

{تویی که دانای رازهای نهانی . }

_ وَ ارْزُقْنا وَ أَنْتَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ .(4)

{و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی. }

_ فَلَمَّا تَوَفَّیْتَنِی کُنْتَ أَنْتَ الرَّقِیبَ عَلَیْهِمْ وَ أَنْتَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیدٌ.(5)

{پس چون روح مرا گرفتی، تو خود بر آنان نگهبان بودی، و تو بر هر چیز گواهی. }

_ قُلْ أَ غَیْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِیًّا فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ یُطْعِمُ وَ لا یُطْعَمُ . (6)

{بگو: آیا غیر از خدا _ پدیدآورنده آسمان ها و زمین _ سرپرستی برگزینم؟ و اوست که خوراک می دهد، و خوراک داده نمی شود. }

_ وَ هُوَ الْقاهِرُ فَوْقَ عِبادِهِ وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ.(7)

{و اوست که بر بندگان خویش چیره است، و اوست حکیم آگاه. }

_ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحاسِبِینَ.(8)

1- . مائده / 95
2- . مائده / 98
3- . مائده / 109 _ 116
4- . مائده / 114
5- . مائده / 117
6- . أنعام / 14
7- . أنعام / 18
8- . أنعام / 62

{و او سریع ترین حسابرسان است. }

_ إِنَّ اللَّهَ فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوی.(1)

{خدا شکافنده دانه و هسته است . }

_ فالِقُ الْإِصْباحِ .(2)

{[هموست که] شکافنده صبح است. }

_ بَدِيعُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ.(3)

{پدیدآورنده آسمان ها و زمین است . }

_ ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ خالِقُ كُلِّ شَیْ ءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلی كُلِّ شَیْ ءٍ وَكِيلٌ * لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرِ.(4)

{این است خدا، پروردگار شما: هیچ معبودی جز او نیست، آفریننده هر چیزی است. پس او را بپرستید، و او بر هر چیزی نگهبان است. چشم ها او را درنمی یابند و اوست که دیدگان را درمی یابد، و او لطیفِ آگاه است. }

_ اتَّبِعْ ما أُوحِیَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ .(5)

{از آنچه از پروردگارت به تو وحی شده پیروی کن. هیچ معبودی جز او نیست، و از مشرکان روی بگردان. }

_ وَ رَبُّكَ الْغَنِیُّ ذُو الرَّحْمَةِ.(6)

{و پروردگار تو بی نیاز و رحمتگر است. }

_ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌرَحِيمٌ .(7)

{آری، پروردگار تو زود کیفر است، و [هم] او بس آمرزنده مهربان است. }

1- . أنعام / 95
2- . أنعام/ 96
3- . أنعام/ 101
4- . أنعام/ 102 - 103
5- . أنعام/ 106
6- . أنعام/ 133
7- . أنعام/ 165

_ قالا رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ . (1)

{گفتند: پروردگارا، ما بر خویشتن ستم کردیم، و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی، مسلماً از زیانکاران خواهیم بود. }

_ تَبارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِينَ.(2)

{فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان. }

_ وَ هُوَ خَيْرُ الْحاكِمِينَ .(3)

{[که] او بهترین داوران است. }

_ رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنا وَ بَيْنَ قَوْمِنا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفاتِحِينَ .(4)

{بار پروردگارا، میان ما و قوم ما به حق داوری کن که تو بهترین داورانی . }

_ رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً وَ تَوَفَّنا مُسْلِمِينَ .(5)

{ پروردگارا، بر ما شکیبایی فرو ریز و ما را مسلمان بمیران . }

_ رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِأَخِی وَ أَدْخِلْنا فِی رَحْمَتِکَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ .(6)

{پروردگارا، من و برادرم را بیامرز و ما را در [پناه] رحمت خود درآور، و تو مهربان ترین مهربانانی. }

_ أَنْتَ وَلِيُّنا فَاغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْغافِرِينَ * وَ اكْتُبْ لَنا فِی هذِهِ الدُّنْيا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَهِ إِنَّا هُدْنا إِلَيْکَ .(7)

{تو سرور مایی؛ پس ما را بیامرز و به ما رحم کن، و تو بهترین آمرزندگانی. و برای ما در این دنیا نیکی مقرّر فرما و در آخرت [نیز]، زیرا که ما به سوی تو بازگشته ایم. }

_ الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ يُحيِی وَ يُمِيتُ .(8)

1- . أعراف/ 23
2- . أعراف/ 54
3- . أعراف/ 87
4- . أعراف/ 89
5- . أعراف/ 126
6- . أعراف/ 151
7- . أعراف / 155- 156
8- . أعراف / 158

{همان [خدایی] که فرمانروایی آسمان ها و زمین از آنِ اوست. هیچ معبودی جز او نیست؛ که زنده می کند و می میراند. }

_ إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذِی نَزَّلَ الْكِتابَ .(1)

{بی تردید، سرور من آن خدایی است که قرآن را فرو فرستاده . }

_ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ .(2)

{قطعاً خدا سخت کیفر است. }

_ وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلى وَ نِعْمَ النَّصِير.(3)

{و اگر روی برتافتند، پس بدانید که خدا سرور شماست. چه نیکو سرور و چه نیکو یاوری است. }

_ إِنَّ اللَّهَ قَوِیٌّ شَدِيدُ الْعِقابِ.(4)

{آری، خدا نیرومند سخت کیفر است. }

_ وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلهاً واحِداً لا إِلهَ إِلَّا هُوَ سُبْحانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ .(5)

{با آنکه مأمور نبودند جز اینکه خدایی یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست. منزّه است او از آنچه [با وی] شریک می گردانند. }

_ وَ أَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ .(6)

{و خدا دانای رازهای نهانی است. }

_ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ .(7)

{و خداست که خود توبه پذیر مهربان است. }

_ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ .(8)

1- . أعراف / 196
2- . أنفال / 13
3- . أنفال / 40
4- . أنفال / 52
5- . براءه / 31
6- . براءه / 78
7- . براءه / 104
8- . براءه / 117

{چرا که او نسبت به آنان مهربان و رحیم است. }

_ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِیَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ .(1)

{پس اگر روی برتافتند، بگو: خدا مرا بس است. هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش بزرگ است. }

_ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ .(2)

{او پاک و برتر است از آنچه [با وی] شریک می سازند. }

_ وَ رُدُّوا إِلَی اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِ .(3)

{و به سوی خدا مولای حقیقی خود بازگردانیده می شوند. }

_ فَذلِکُمُ اللَّهُ رَبُّکُمُ الْحَقُ .(4)

{این است خدا، پروردگار حقیقی شما. }

_ هُوَ الْغَنِیُّ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ .(5)

{او بی نیاز است. آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از آنِ اوست. }

_ فَقالُوا عَلَی اللَّهِ تَوَکَّلْنا رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِینَ * وَ نَجِّنا بِرَحْمَتِکَ مِنَ الْقَوْمِ الْکافِرِینَ .(6)

{پس گفتند: بر خدا توکّل کردیم. پروردگارا، ما را برای قوم ستمگر [وسیله] آزمایش قرار مده. و ما را به رحمت خویش، از گروه کافران نجات ده. }

_ وَ هُوَ خَیْرُ الْحاکِمِینَ .(7)

{و او بهترین داوران است. }

_ مِنْ لَدُنْ حَکِیمٍ خَبِیر.(8)

1- . براءه / 129
2- . يونس / 18
3- . يونس/ 30
4- . يونس / 32
5- . يونس / 68
6- . يونس / 85 - 86
7- . يونس / 109
8- . هود / 1

{از جانب حکیمی آگاه. }

_ وَ أَنْتَ أَحْکَمُ الْحاکِمِینَ .(1)

{ و تو بهترین داورانی. }

_ إِنَّ رَبِّی عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ حَفِیظ.(2)

{در حقیقت، پروردگارم بر هر چیزی نگاهبان است. }

_ إِنَّ رَبِّی قَرِیبٌ مُجِیبٌ .(3)

{که پروردگارم نزدیک [و] اجابت کننده است. }

_ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ الْقَوِیُّ الْعَزِیز.(4)

{به یقین، پروردگار تو همان نیرومند شکست ناپذیر است. }

_ إِنَّهُ حَمِیدٌ مَجِیدٌ.(5)

{بی گمان، او ستوده ای بزرگوار است. }

_ إِنَّ رَبِّی رَحِیمٌ وَدُودٌ.(6)

{که پروردگار من مهربان و دوستدار [بندگان] است. }

_ إِنَّ رَبِّی بِما تَعْمَلُونَ مُحِیطٌ.(7)

{در حقیقت، پروردگار من به آنچه انجام می دهید احاطه دارد. }

_ إِنَّ رَبَّکَ فَعَّالٌ لِما یُرِیدُ.(8)

{زیرا پروردگار تو همان کند که خواه. }

_ فَاللَّهُ خَیْرٌ حافِظاً وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ.(9)

1- . هود / 45
2- . هود / 57
3- . هود / 61
4- . هود / 66
5- . هود / 73
6- . هود / 90
7- . هود / 22
8- . هود / 107
9- . يوسف / 64

{پس خدا بهترین نگهبان است، و اوست مهربان ترین مهربانان. }

_ إِنَّ رَبِّی لَطِیفٌ لِما یَشاءُ.(1)

{ بی گمان، پروردگار من نسبت به آنچه بخواهد صاحب لطف است، }

_ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَلِیِّی فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ تَوَفَّنِی

مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ .(2)

{ای پدیدآورنده آسمان ها و زمین، تنها تو در دنیا و آخرت مولای منی؛ مرا مسلمان بمیران و مرا به شایستگان ملحق فرما. }

_ وَ إِنَّ رَبَّکَ لَشَدِیدُ الْعِقابِ.(3)

{و به یقین پروردگار تو سخت کیفر است. }

_ عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ الْکَبِیرُ الْمُتَعالِ .(4)

{دانای نهان و آشکار، [و] بزرگ بلندمرتبه است. }

_ وَ هُوَ شَدِیدُ الْمِحالِ»(5) {و او سخت کیفر است. }

_ قُلِ اللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهَّار.(6)

{بگو: خدا آفریننده هر چیزی است، و اوست یگانه قهار. }

_ قُلْ هُوَ رَبِّی لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ إِلَیْهِ مَتابِ .(7)

{ بگو: اوست پروردگار من. معبودی به جز او نیست. بر او توکل کرده ام و بازگشت من به سوی اوست. }

_ أَ فَمَنْ هُوَ قائِمٌ عَلی کُلِّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ .(8)

1- . یوسف / 100

2- . يوسف / 101
3- . رعد / 6
4- . رعد / 9
5- . رعد / 13
6- . رعد / 16
7- . رعد / 30
8- . رعد / 33

{ آیا کسی که بر هر شخصی بدانچه کرده است مراقب است [مانند کسی است که از همه جا بی خبر است .]}

_ إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ.(1)

{به سوی راه آن شکست ناپذیر ستوده. }

_ فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِیٌّ حَمِید.(2)

{بی گمان، خدا بی نیاز ستوده [صفات] است. }

_ رَبِّ اجْعَلْنِی مُقِیمَ الصَّلاهِ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی رَبَّنا وَ تَقَبَّلْ دُعاءِ * رَبَّنَا اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ یَوْمَ یَقُومُ الْحِسابُ .(3)

{پروردگارا، مرا برپادارنده نماز قرار ده، و از فرزندان من نیز. پروردگارا، و دعای مرا بپذیر. پروردگارا، روزی که حساب برپا می شود، بر من و پدر و مادرم و بر مؤمنان ببخشای. }

_ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ ذُو انتِقامٍ .(4)

{که خدا شکست ناپذیر انتقام گیرنده است. }

_ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِیمُ .(5)

{زیرا پروردگار تو همان آفریننده داناست. }

_ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ.(6)

{او منزّه و فراتر است از آنچه [با وی] شریک می سازند. }

_ إِلهُکُمْ إِلهٌ واحِد.(7)

{معبود شما معبودی است یگانه. }

_ وَ کَفی بِرَبِّکَ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِیراً بَصِیرا.(8)

1- . إبراهيم / 1
2- . إبراهيم / 8
3- . إبراهيم / 40 - 41
4- . إبراهيم / 47
5- . حجر / 86
6- . نحل / 1
7- . نحل / 22
8- . أسرى / 17

{و پروردگار تو به گناهان بندگانش بس آگاه و بیناست. }

_ إِنَّهُ كانَ حَلِيماً غَفُوراً.(1)

{ به راستی که او همواره بردبار [و] آمرزنده است. }

_ وَ قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطاناً نَصِيراً * وَ قُلْ جاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْباطِلُ إِنَّ الْباطِلَ كانَ زَهُوقا.(2)

{و بگو: پروردگارا، مرا [در هر کاری] به طرز درست داخل کن و به طرز درست خارج ساز، و از جانب خود برای من تسلطی یاری بخش قرار ده. و بگو: حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابودشدنی است. }

_ وَ يَقُولُونَ سُبْحانَ رَبِّنا إِنْ كانَ وَعْدُ رَبِّنا لَمَفْعُولاً.(3)

{و می گویند: منزّه است پروردگار ما، که وعده پروردگار ما قطعاً انجام شدنی است. }

_ قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ أَيًّا ما تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنى.(4)

{بگو: خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید، برای او نام های نیکوتر است. }

_ وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبِّرْهُ تَكْبِيرا.(5)

{و بگو: ستایش خدایی را که نه فرزندی گرفته و نه در جهانداری شریکی دارد و نه خوار بوده که [نیاز به] دوستی داشته باشد. و او را بسیار بزرگ شمار. }

_ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلى عَبْدِهِ الْكِتابَ .(6)

{ستایش خدایی را که این کتاب [آسمانی] را بر بنده خود فرو فرستاد. }

1- . أسرى / 44
2- . أسرى / 80 - 81
3- . أسرى / 108
4- . أسرى / 110
5- . أسرى / 111
6- . كهف / 1

_ فَقالُوا رَبَّنا آتِنا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً وَ هَیِّئْ لَنا مِنْ أَمْرِنا رَشَداً.(1)

{و گفتند: پروردگار ما! از جانب خود به ما رحمتی بخش و کار ما را برای ما به سامان رسان.}

_ وَ لَوْ لا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَکَ قُلْتَ ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْکَ مالاً وَ وَلَد * فَعَسی رَبِّی أَنْ یُؤْتِیَنِ خَیْراً مِنْ جَنَّتِکَ .(2)

{و چون داخل باغت شدی، چرا نگفتی: ماشاء الله، نیرویی جز به [قدرت] خدا نیست. اگر مرا از حیث مال و فرزند کمتر از خود می بینی، امید است که پروردگارم بهتر از باغ تو به من عطا فرماید.}

_ وَ رَبُّکَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَهِ.(3)

{و پروردگار تو آمرزنده [و] صاحب رحمت است.}

_ إِنَّهُ کانَ بِی حَفِیًّا.(4)

{زیرا او همواره نسبت به من پرمهر بوده است.}

_ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِیًّا.(5)

{پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است. پس او را بپرست و در پرستش او شکیبا باش. آیا برای او همنامی می شناسی.}

_ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی.(6)

{ خدایی که جز او معبودی نیست [و] نام های نیکو به او اختصاص دارد.}

_ إِنَّنِی أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِی.(7)

{منم، من، خدایی که جز من خدایی نیست، پس مرا پرستش کن .}

1- . کهف / 10

2- . كهف / 39 - 40
3- . كهف / 58
4- . مريم / 47
5- . مريم / 65
6- . طه / 8
7- . طه / 14

_ قالَ رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی * وَ یَسِّرْ لِی أَمْرِی * وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِی * یَفْقَهُوا قَوْلِی.(1)

{گفت: پروردگارا، سینه ام را گشاده گردان، و کارم را برای من آسان ساز، و از زبانم گره بگشای،[تا] سخنم را بفهمند. }

_ إِنَّما إِلهُکُمُ اللَّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ کُلَّ شَیْ ءٍ عِلْما.(2)

{معبود شما تنها آن خدایی است که جز او معبودی نیست، و دانش او همه چیز را در بر گرفته است. }

_ وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَیِّ الْقَیُّومِ.(3)

{و چهره ها برای آن [خدای] زنده پاینده خضوع می کنند. }

_ فَتَعالَی اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُ .(4)

{پس بلندمرتبه است خدا، فرمانروای بر حق. }

_ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِی عِلْماً.(5)

{و بگو: پروردگارا، بر دانشم بیفزای. }

_ فَسُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا یَصِفُونَ.(6)

{پس منزّه است خدا، پروردگار عرش، از آنچه وصف می کنند. }

_ وَ أَیُّوبَ إِذْ نادی رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ * فَاسْتَجَبْنا لَهُ فَکَشَفْنا ما بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَیْناهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ ذِکْری لِلْعابِدِینَ .(7)

{و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که: به من آسیب رسیده است و تویی مهربان ترین مهربانان. پس [دعای] او را اجابت نمودیم و آسیب

1- . طه / 25 - 28
2- . طه / 98
3- . طه / 111
4- . طه / 114
5- . طه / 114
6- . أنبياء / 22
7- . أنبياء / 83- 84

وارده بر او را برطرف کردیم، و کسان او و نظیرشان را همراه با آنان [مجدداً] به وی عطا کردیم [تا] رحمتی از جانب ما و عبرتی برای عبادت کنندگان [باشد]. }

_ وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِي الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کَذلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِينَ.(1)

{و «ذو النون» را [یاد کن] آنگاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم، تا در [دل] تاریکی ها ندا درداد که: «معبودی جز تو نیست، منزّهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم.» پس [دعای] او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم، و مؤمنان را [نیز] چنین نجات می دهیم. }

_ قالَ رَبِّ احْكُمْ بِالْحَقِّ وَ رَبُّنَا الرَّحْمنُ الْمُسْتَعانُ عَلى ما تَصِفُونَ .(2)

{گفت: پروردگارا، [خودت] به حق داوری کن، و به رغم آنچه وصف می کنید، پروردگار ما همان بخشایشگر دستگیر است. }

_ وَ هُدُوا إِلى صِراطِ الْحَمِيدِ.(3)

{و به سوی راه [خدای] ستوده هدایت می گردند. }

_ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِیٌّ عَزِيزٌ.(4)

{چرا که خدا سخت نیرومند شکست ناپذیر است. }

_ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ إلى قوله وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ .(5)

{و راستی این خداست که بهترین روزی دهندگان است. تا جایی که می فرماید: و شک نیست که خداوند دانایی بردبار است. }

_ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ * ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ* ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ

1- . أنبياء / 87- 88
2- . أنبياء / 112
3- . حجّ / 24
4- . حجّ / 40
5- . حجّ / 58 - 59

الْباطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ إلی قوله إِنَّ اللَّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ * لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ * إلی قوله إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ .(1)

{چرا که خدا بخشایشگر و آمرزنده است. این بدان سبب است که خدا شب را در روز درمی آورد و روز را [نیز] در شب درمی آورد، و خداست که شنوایِ بیناست. [آری،] این بدان سبب است که خدا خود حق است و آنچه به جای او می خوانند آن باطل است، و این خداست که والا و بزرگ است. تا جایی که می فرماید: آری، خداست که دقیق و آگاه است. آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از آنِ اوست، و در حقیقت، این خداست که خود بی نیازِ ستوده [صفات] است. (تا جایی که می فرماید:) در حقیقت، خداوند نسبت به مردم سخت رئوف و مهربان است. }

_ هُوَ مَوْلاکُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلی وَ نِعْمَ النَّصِیر.(2)

{او مولای شماست؛ چه نیکو مولایی و چه نیکو یاوری. }

_ فَتَبارَکَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ .(3)

{آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است. }

_ قالَ رَبِّ انْصُرْنِی بِما کَذَّبُونِ .(4)

{گفت: پروردگارا، از آن روی که دروغ زنم خواندند مرا یاری کن. }

_ وَ هُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ .(5)

{و اوست که بهترین روزی دهندگان است. }

_ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا یَصِفُونَ * عالِمِ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ فَتَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ إلی قوله تعالی وَ قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِکَ مِنْ هَمَزاتِ الشَّیاطِینِ * وَ أَعُوذُ بِکَ رَبِّ أَنْ یَحْضُرُونِ .(6)

1- . حجّ / 60 - 65

2- . حجّ / 78
3- . مؤمنون / 14
4- . مؤمنون / 26 _ 29
5- . مؤمنون / 72
6- . مؤمنون / 92 - 97

{خدا منزّه است از آنچه در وصف می آورند. دانای نهان و آشکار، و برتر است از آنچه [با او] شریک می گردانند. تا جایی که می فرماید: و بگو: «پروردگارا، از وسوسه های شیطان ها به تو پناه می برم. و پروردگارا، از اینکه [آنها] به پیش من حاضر شوند به تو پناه می برم.}

_ إِنَّهُ كانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبادِی يَقُولُونَ رَبَّنا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنا وَ ارْحَمْنا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ * فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا.(1)

{در حقیقت، دسته ای از بندگان من بودند که می گفتند: «پروردگارا، ایمان آوردیم. بر ما ببخشای و به ما رحم کن [که] تو بهترین مهربانانی. و شما آنان [مؤمنان] را به ریشخند گرفتید.}

_ فَتَعالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ.(2)

{پس والاست خدا، فرمانروای برحق، خدایی جز او نیست. [اوست] پروردگار عرش گرانمایه.}

_ وَ قُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ .(3)

{و بگو: پروردگارا، ببخشای و رحمت کن [که] تو بهترین بخشایندگانی.}

_ وَ أَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ .(4)

{و اینکه خدا توبه پذیر سنجیده کار است .}

_ وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ .(5)

{و خواهند دانست که خدا همان حقیقت آشکار است.}

_ الَّذِی لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِی الْمُلْكِ وَ خَلَقَ كُلَّ شَیْ ءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيراً.(6)

1- . مؤمنون / 109 - 110
2- . مؤمنون / 116

3- . مؤمنون / 118
4- . نور / 10
5- . نور/ 25
6- . فرقان / 2

{همان کس که فرمانروایی آسمان ها و زمین از آنِ اوست، و فرزندی اختیار نکرده و برای او شریکی در فرمانروایی نبوده است، و هر چیزی را آفریده و بدان گونه که درخور آن بوده اندازه گیری کرده است. }

_ وَ کَفی بِرَبِّکَ هادِیاً وَ نَصِیراً.(1)

{و همین بس که پروردگارت راهبر و یاور توست. }

_ وَ تَوَکَّلْ عَلَی الْحَیِّ الَّذِی لا یَمُوتُ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَ کَفی بِهِ بِذُنُوبِ عِبادِهِ خَبِیراً.(2)

{و بر آن زنده که نمی میرد توکل کن و به ستایش او تسبیح گوی؛ و همین بس که او به گناهانِ بندگانش آگاه است. }

_ وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمنِ قالُوا وَ مَا الرَّحْمنُ .(3)

{و چون به آنان گفته شود: «[خدای] رحمان را سجده کنید»، می گویند: «رحمان چیست. }

_ وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذابَها کانَ غَراماً * إِنَّها ساءَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقاماً إلی قوله وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیَّاتِنا قُرَّةَ أَعْیُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً.(4)

{و کسانی اند که می گویند: پروردگارا، عذاب جهنم را از ما بازگردان که عذابش سخت و دایمی است. و در حقیقت، آن بد قرارگاه و جایگاهی است. (تا آنجا که می فرماید:) و کسانی اند که می گویند: پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنیِ چشمان [ما] باشد، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان. }

_ وَ إِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ .(5)

{و در حقیقت، پروردگار تو همان شکست ناپذیر مهربان است. }

1- . فرقان / 31

2- . فرقان / 58
3- . فرقان / 60
4- . فرقان / 65 - 74
5- . شعراء / 9

_ رَبِّ هَبْ لِی حُکْماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصَّالِحِینَ * وَ اجْعَلْ لِی لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ * وَ اجْعَلْنِی مِنْ وَرَثَهِ جَنَّهِ النَّعِیمِ * وَ اغْفِرْ لِأَبِی إِنَّهُ کانَ مِنَ الضَّالِّینَ * وَ لا تُخْزِنِی یَوْمَ یُبْعَثُونَ * یَوْمَ لا یَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَی اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِیمٍ .(1)

{پروردگارا، به من دانش عطا کن و مرا به صالحان ملحق فرمای، و برای من در [میان] آیندگان آوازه نیکو گذار، و مرا از وارثان بهشت پر نعمت گردان، و بر پدرم ببخشای که او از گمراهان بود، و روزی که [مردم] برانگیخته می شوند رسوایم مکن: روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی دهد، مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد. }

_ قالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِی کَذَّبُونِ * فَافْتَحْ بَیْنِی وَ بَیْنَهُمْ فَتْحاً وَ نَجِّنِی وَ مَنْ مَعِیَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ.(2)

{گفت: پروردگارا، قوم من مرا تکذیب کردند؛ میان من و آنان فیصله ده، و من و هر کس از مؤمنان را که با من است نجات بخش. }

_ «وَ سُبْحانَ اللَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ * یا مُوسی إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ .(3)

{و منزّه است خدا، پروردگار جهانیان. «ای موسی، این منم خدای عزیز حکیم. }

_ وَ قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَ عَلی والِدَیَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَدْخِلْنِی بِرَحْمَتِکَ فِی عِبادِکَ الصَّالِحِینَ.(4)

{و گفت: «پروردگارا، در دلم افکن تا نعمتی را که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای سپاس بگزارم، و به کار شایسته ای که آن را می پسندی بپردازم، و مرا به رحمت خویش در میان بندگان شایسته ات داخل کن. }

_ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ .(5)

{خدای یکتا که هیچ خدایی جز او نیست، پروردگار عرشِ بزرگ است. }

1- . شعراء / 83 - 89

2- . شعراء/ 118
3- . نمل / 8 - 9
4- . نمل / 19
5- . نمل / 26

_ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ .(1)

{بی گمان پروردگارم بی نیاز و کریم است. }

_ تَعالَی اللَّهُ عَمَّا یُشْرِکُونَ (2)

{خدا برتر [و بزرگ تر] است از آنچه [با او] شریک می گردانند. }

_ قالَ رَبِّ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ.(3)

{[در حالی که می]گفت: «پروردگارا، مرا از گروه ستمکاران نجات بخش. }

_ فَقالَ رَبِّ إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیر.(4)

{و گفت: «پروردگارا، من به هر خیری که سویم بفرستی سخت نیازمندم. }

_ سُبْحانَ اللَّهِ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ إلی قوله تعالی وَ هُوَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِی الْأُولی وَ الْآخِرَهِ وَ لَهُ الْحُکْمُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ.(5)

{منزّه است خدا، و از آنچه [با او] شریک می گردانند برتر است. (تا جایی که می فرماید:) و اوست خدا[یی که] جز او معبودی نیست. در این [سرایِ] نخستین و در آخرت، ستایش از آن اوست، و فرمان، او راست و به سوی او بازگردانیده می شوید. }

_ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ کُلُّ شَیْ ءٍ هالِکٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُکْمُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ.(6)

{و با خدا معبودی دیگر مخوان. خدایی جز او نیست. جز ذات او همه چیز نابودشونده است. فرمان از آنِ اوست. و به سوی او بازگردانیده می شوید. }

_ قالَ رَبِّ انْصُرْنِی عَلَی الْقَوْمِ الْمُفْسِدِینَ.(7)

{[لوط] گفت: پروردگارا، مرا بر قوم فسادکار غالب گردان. }

_ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ.(8)

1- . نمل / 40
2- . نمل / 63
3- . قصص / 21
4- . قصص / 24
5- . قصص / 68 _ 70
6- . قصص / 88
7- . عنکبوت / 30
8- . عنکبوت / 42

{بگو: ستایش از آنِ خداست با این همه، بیشترشان نمی اندیشند. }

_ فَسُبْحانَ اللَّهِ حِینَ تُمْسُونَ وَ حِینَ تُصْبِحُونَ * وَ لَهُ الْحَمْدُ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِیًّا وَ حِینَ تُظْهِرُونَ.(1)

{پس خدا را تسبیح گویید آنگاه که به عصر درمی آیید و آنگاه که به بامداد درمی شوید. و ستایش از آنِ اوست در آسمان ها و زمین و شامگاهان و وقتی که به نیمروز می رسید. }

_ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمَّا یُشْرِکُونَ.(2)

{منزّه است او، و برتر است از آنچه [با وی] شریک می گردانند. }

_ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِیٌّ حَمِیدٌ.(3)

{در حقیقت، خدا بی نیاز ستوده است. }

_ إِنَّ اللَّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ.(4)

{که خدا بس دقیق و آگاه است. }

_ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ.(5)

{و خدا همان بلندمرتبه بزرگ است. }

_ ذلِکَ عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ.(6)

{اوست داناىِ نهان و آشکار، که شکوهمندِ مهربان است. }

_ وَ کَفی بِاللَّهِ وَکِیلًا.(7)

{همین بس که خدا نگهبان [تو]ست. }

_ وَ کانَ اللَّهُ قَوِیًّا عَزِیزاً.(8)

1- . روم / 17 - 18
2- . روم / 38
3- . لقمان / 12
4- . لقمان / 16 [4]. لقمان / 30
5- . لقمان / 30
6- . سجده / 6
7- . أحزاب / 3
8- . أحزاب / 25

{و خدا همواره نیرومند شکست ناپذیر است. }

_ وَ کَفی بِاللَّهِ حَسِیباً.(1)

{و خدا برای حسابرسی کفایت می کند. }

_ وَ کانَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ رَقِیباً * و قال إِنَّ اللَّهَ کانَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیداً.(2)

{و خدا همواره بر هر چیزی مراقب است. که خدا همواره بر هر چیزی گواه است. }

_ وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْخَبِیرُ.(3)

{و هم اوست سنجیده کارِ آگاه. }

_ وَ هُوَ الرَّحِیمُ الْغَفُورُ.(4)

{و اوست مهربان آمرزنده. }

_ عالِمِ الْغَیْبِ .(5)

{[همان] دانای نهان [ها]. }

_ وَ یَهْدِی إِلی صِراطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ.(6)

{و به راه آن عزیزِ ستوده [صفات] راهبری می کند. }

_ وَ هُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِیمُ .(7)

{و اوست داور دانا. }

_ بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ .(8)

{بلکه اوست خدای عزیز حکیم. }

_ وَ هُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ .(9)

ص: 353

1- . أحزاب / 39
2- . أحزاب / 52 _ 55
3- . سبأ / 1
4- . سبأ / 2
5- . سبأ / 3
6- . سبأ / 6
7- . سبأ / 26
8- . سبأ / 27
9- . سبأ / 39

{و او بهترین روزی دهندگان است. }

_ عَلَّامُ الْغُيُوبِ .(1)

{[اوست] دانای نهان ها. }

_ إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ .(2)

{که اوست شنوای نزدیک. }

_ الْحَمْدُ لِلَّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إلی قوله تعالی هَلْ مِنْ خالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ .(3)

{سپاس خدای را که پدیدآورنده آسمان و زمین است . (تا آنجا که می فرماید:) آیا غیر از خدا آفریدگاری است که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ خدایی جز او نیست. پس چگونه [از حق] انحراف می یابید. }

_ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ.(4)

{آری، خدا ارجمندِ آمرزنده است. }

_ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ.(5)

{که او آمرزنده حق شناس است. }

_ إِنَّهُ كانَ حَلِيماً غَفُوراً.(6)

{اوست بردبار آمرزنده. }

_ إِنَّهُ كانَ عَلِيماً قَدِيراً.(7)

{چرا که او همواره دانای تواناست. }

1- . سبأ / 48
2- . سبأ / 50

3- . فاطر / 1 _ 3
4- . فاطر / 28
5- . فاطر / 30
6- . فاطر / 41
7- . فاطر / 44

_ بَلی وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِیمُ إلی قوله تعالی فَسُبْحانَ الَّذِی بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْ ءٍ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ .(1)

{آری، اوست آفریننده دانا.)تا آنجا که می فرماید:) پس [شکوهمند و] پاک است آن کسی که ملکوت هر چیزی در دست اوست، و به سوی اوست که بازگردانیده می شوید. }

_ سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّهِ عَمَّا یَصِفُونَ * وَ سَلامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ * وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ .(2)

{منزّه است پروردگار تو، پروردگار شکوهمند، از آنچه وصف می کنند. و درود بر فرستادگان. و ستایش، ویژه خدا، پروردگار جهانیان است. }

_ قالَ رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ هَبْ لِی مُلْکاً لا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِی إِنَّکَ أَنْتَ الْوَهَّابُ .(3)

{گفت: پروردگارا، مرا ببخش و مُلکی به من ارزانی دار که هیچ کس را پس از من سزاوار نباشد، در حقیقت، تویی که خود بسیار بخشنده ای. }

_ وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلَّا اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ * رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُمَا الْعَزِیزُ الْغَفَّارُ.(4)

{و جز خدای یگانه قهّار معبودی دیگر نیست. پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است، همان شکست ناپذیر آمرزنده. }

_ سُبْحانَهُ هُوَ اللَّهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ.(5)

{منزّه است او، اوست خدای یگانه قهار. }

_ أَلا هُوَ الْعَزِیزُ الْغَفَّارُ.(6)

{آگاه باش که او همان شکست ناپذیر آمرزنده است. }

1- . یس / 81 - 83

2- . صافّات / 180 - 182
3- . ص / 35
4- . ص / 65 - 66
5- . زمر / 4
6- . زمر / 5

_ ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ .(1)

{این است خدا، پروردگار شما، فرمانروایی [و حکومت مطلق] از آنِ اوست. خدایی جز او نیست، پس چگونه [و کجا از حقّ] برگردانیده می شوید. }

_ أَ لَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِى انْتِقامٍ .(2)

{مگر خدا نیست که نیرومندِ کیفرخواه است. }

_ قُلِ اللَّهُمَّ فاطِرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ عالِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبادِكَ فِى ما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ .(3)

{بگو: بار الها، ای پدیدآورنده آسمان ها و زمین، [ای] دانای نهان و آشکار، تو خود در میان بندگانت بر سر آنچه اختلاف می کردند، داوری می کنی. }

_ اللَّهُ خالِقُ كُلِّ شَىْ ءٍ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَىْ ءٍ وَكِيلٌ .(4)

{خدا آفریدگار هر چیزی است، و اوست که بر هر چیز نگهبان است. }

_ سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمَّا يُشْرِكُونَ .(5)

{او منزّه است و برتر است از آنچه [با وی] شریک می گردانند. }

_وَ تَرَى الْمَلائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قُضِىَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ .(6)

{و فرشتگان را می بینی که پیرامون عرش به ستایش پروردگارِ خود تسبیح می گویند و میانشان به حقّ داوری می گردد و گفته می شود: سپاس، ویژه پروردگار جهانیان است . }

_ تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * غافِرِ الذَّنْبِ وَ قابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقابِ ذِى الطَّوْلِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ.(7)

1- . زمر / 6
2- . زمر / 37
3- . زمر / 47
4- . زمر / 62
5- . زمر / 67
6- . زمر / 75
7- . مؤمن / 2 - 3

{فروفرستادن این کتاب، از جانب خدای ارجمند داناست، [که] گناه بخش و توبه پذیر [و] سخت کیفر [و] فراخ نعمت است. خدایی جز او نیست. بازگشت به سوی اوست. }

_ فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ إلى قوله تعالى رَفِيعُ الدَّرَجاتِ ذُو الْعَرْشِ .(1)

{پس [امروز] فرمان از آنِ خدای والای بزرگ است. (تا جایی که فرماید:) بالابرنده درجات، خداوند عرش . }

_ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسابِ .(2)

{آری، خدا زودشمار است. }

_ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقابِ .(3)

{زیرا او نیرومند سخت کیفر است. }

_ وَ أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ.(4)

{و من شما را به سوی آن ارجمند آمرزنده دعوت می کنم. }

_ وَ أُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبادِ * فَوَقاهُ اللَّهُ سَيِّئاتِ ما مَكَرُوا.(5)

{و کارم را به خدا می سپارم؛ خداست که به [حال] بندگان [خود] بیناست. پس خدا او را از عواقب سوء آنچه نیرنگ می کردند حمایت فرمود. }

_ ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خالِقُ كُلِّ شَيْ ءٍ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ إلى قوله تعالى ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمِينَ * هُوَ الْحَيُّ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ .(6)

{این است خدا، پروردگار شما [که] آفریننده هر چیزی است: خدایی جز او نیست. پس چگونه [از او] بازگردانیده می شوید؟ تا جایی که می فرماید: این است خدا پروردگار شما! بلندمرتبه و بزرگ است خدا، پروردگار جهانیان. اوست [همان]

ص: 357

1- . مؤمن / 12 _ 15
2- . مؤمن / 17
3- . مؤمن / 22
4- . مؤمن / 42
5- . مؤمن / 44- 45
6- . مؤمن / 62- 65

زنده ای که خدایی جز او نیست. پس او را در حالی که دین [خود] را برای وی بی آلایش گردانیده اید بخوانید. سپاس [ها همه] ویژه خدا پروردگار جهانیان است. }

_ أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیدٌ.(1)

{که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است. }

_ أَلا إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ مُحِیطٌ.(2)

{آگاه باش که مسلماً او به هر چیزی احاطه دارد. }

_ اللَّهُ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ .(3)

{خدای نیرومند حکیم . }

_ وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ .(4)

{و او بلندمرتبه بزرگ است. }

_ أَلا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ .(5)

{در حقیقت خداست که آمرزنده مهربان است. }

_ اللَّهُ حَفِیظٌ عَلَیْهِمْ .(6)

{خدا بر ایشان نگهبان است. }

_ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِیُّ وَ هُوَ یُحْیِ الْمَوْتی وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ.(7)

{خداست که دوست راستین است، و اوست که مردگان را زنده می کند، و هموست که بر هر چیزی تواناست. }

_ فاطِرُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ و قال تعالی اللَّهُ لَطِیفٌ بِعِبادِهِ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ وَ هُوَ الْقَوِیُّ الْعَزِیز.(8)

1- . فصّلت / 53
2- . فصّلت / 54
3- . شوری / 3
4- . شوری / 4
5- . شوری / 5
6- . شوری / 6
7- . شوری / 9
8- . شوری / 11 _ 19

{پدیدآورنده آسمان ها و زمین است. خدا نسبت به بندگانش مهربان است: هر که را بخواهد روزی می دهد و اوست نیرومند غالب. }

_ وَ هُوَ الْوَلِیُّ الْحَمِیدُ.(1)

{و هموست سرپرست ستوده. }

_ وَ هُوَ الَّذِی فِی السَّماءِ إِلهٌ وَ فِی الْأَرْضِ إِلهٌ وَ هُوَ الْحَکِیمُ الْعَلِیمُ * وَ تَبارَکَ الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ .(2)

{و اوست که در آسمان خداست و در زمین خداست، و هموست سنجیده کار دانا. و خجسته است کسی که فرمانروایی آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است از آنِ اوست، و علم قیامت پیش اوست و به سوی او برگردانیده می شوید. }

_ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ * رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُما إِنْ کُنْتُمْ مُوقِنِینَ * لا إِلهَ إِلَّا هُوَ یُحْیِی وَ یُمِیتُ رَبُّکُمْ وَ رَبُّ آبائِکُمُ الْأَوَّلِینَ .(3)

{که او شنوای داناست. پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است، اگر یقین دارید. خدایی جز او نیست؛ او زندگی می بخشد و می میراند؛ پروردگار شما و پروردگار پدران شماست. }

_ فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّماواتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعالَمِینَ * وَ لَهُ الْکِبْرِیاءُ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ .(4)

{پس سپاس از آن خداست: پروردگار آسمان ها و پروردگار زمین، پروردگار جهانیان. و در آسمان ها و زمین، بزرگی از آن اوست، و اوست شکست ناپذیر سنجیده کار. }

_ رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَ عَلی والِدَیَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَصْلِحْ لِی فِی ذُرِّیَّتِی إِنِّی تُبْتُ إِلَیْکَ وَ إِنِّی مِنَ الْمُسْلِمِینَ .(5)

1- . شوری / 28
2- . زخرف / 84 - 85
3- . دخان / 6 - 8
4- . جاثیه / 36 - 37
5- . احقاف / 15

{پروردگارا، بر دلم بیفکن تا نعمتی را که به من و به پدر و مادرم ارزانی داشته ای سپاس گویم و کار شایسته ای انجام دهم که آن را خوش داری، و فرزندانم را برایم شایسته گردان؛ در حقیقت، من به درگاه تو توبه آوردم و من از فرمان پذیرانم. }

_ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّهِ الْمَتِینُ .(1)

{خداست که خود روزی بخشِ نیرومندِ استوار است. }

_ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِیمُ .(2)

{که او همان نیکوکار مهربان است. }

_ فَدَعا رَبَّهُ أَنِّی مَغْلُوبٌ فَانْتَصِر.(3)

{تا پروردگارش را خواند که: «من مغلوب شدم؛ به داد من برس. }

_ فَأَخَذْناهُمْ أَخْذَ عَزِیزٍ مُقْتَدِرٍ.(4)

{تا چون زبردستی زورمند [گریبان] آنان را گرفتیم. }

_ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ.(5)

{نزد پادشاهی توانایند. }

_ وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ .(6)

{و ذاتِ باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند. }

_ تَبارَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِی الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ .(7)

{خجسته باد نام پروردگار شکوهمند و بزرگوارت. }

1- . ذاریات / 58
2- . طور / 28

3- . قمر/ 10
4- . قمر / 42
5- . قمر / 55
6- . الرحمن / 27
7- . الرحمن / 78

_ سَبَّحَ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ * لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یُحْیِی وَ یُمِیتُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ * هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْباطِنُ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ .(1)

{آنچه در آسمان ها و زمین است، خدا را به پاکی می ستایند، و اوست ارجمند حکیم. فرمانروایی آسمان ها و زمین از آنِ اوست: زنده می کند و می میراند، و او بر هر چیزی تواناست. اوست اوّل و آخر و ظاهر و باطن، و او به هر چیزی داناست. }

_ إِنَّ اللَّهَ بِکُمْ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ .(2)

{و در حقیقت، خدا [نسبت] به شما سخت رؤوف و مهربان است. }

_ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ .(3)

{و خدا دارای کَرَم بسیار است. }

_ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ.(4)

{قطعاً خدا بی نیاز ستوده است. }

_ إِنَّ اللَّهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ.(5)

{آری، خدا نیرومند شکست ناپذیر است. }

_ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ .(6)

{ [بداند که] خدا سخت کیفر است. }

_ وَ الَّذِینَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بِالْإِیمانِ وَ لا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّکَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ .(7)

{و [نیز] کسانی که بعد از آنان [_ مهاجران و انصار] آمده اند [و] می گویند: پروردگارا، بر ما و بر آن برادرانمان که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند ببخشای،

1- . حديد / 1- 3
2- . حديد / 9
3- . حديد / 21 _ 29
4- . حديد / 24
5- . حديد / 25
6- . حشر / 4
7- . حشر / 10

و در دل هایمان نسبت به کسانی که ایمان آورده اند [هیچ گونه] کینه ای مگذار. پروردگارا، راستی که تو رؤوف و مهربانی. }

_ هُوَ اللَّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ هُوَ الرَّحْمنُ الرَّحِیمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِی لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ الْمُتَکَبِّرُ سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا یُشْرِکُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی یُسَبِّحُ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ . (1)

{اوست خدایی که غیر از او معبودی نیست، داننده غیب و آشکار است، اوست رحمتگر مهربان. اوست خدایی که جز او معبودی نیست؛ همان فرمانروای پاک سلامت [بخش، و] مؤمن [به حقیقت حقّه خود که] نگهبان، عزیز، جبّار [و] متکبّر [است]. پاک است خدا از آنچه [با او] شریک می گردانند. اوست خدای خالق نوساز صورتگر [که] بهترین نام ها [و صفات] از آنِ اوست. آنچه در آسمان ها و زمین است [جمله] تسبیح او می گویند و او عزیز حکیم است. }

_ رَبَّنا عَلَیْکَ تَوَکَّلْنا وَ إِلَیْکَ أَنَبْنا وَ إِلَیْکَ الْمَصِیرُ * رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَهً لِلَّذِینَ کَفَرُوا وَ اغْفِرْ لَنا رَبَّنا إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ .(2)

{ای پروردگار ما ! بر تو اعتماد کردیم و به سوی تو بازگشتیم و فرجام به سوی توست. پروردگارا، ما را وسیله آزمایش [و آماج آزار] برای کسانی که کفر ورزیده اند مگردان، و بر ما ببخشای که تو خود توانای سنجیده کاری. }

_ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ.(3)

{خدا همان بی نیاز ستوده [صفات] است. }

_ وَ اللَّهُ قَدِیرٌ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ .(4)

{و خدا تواناست، و خدا آمرزنده مهربان است. }

_ یُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ الْمَلِکِ الْقُدُّوسِ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ .(5)

ص: 362

1- . حشر / 22- 24
2- . ممتحنه / 4- 5
3- . ممتحنه / 6
4- . ممتحنه / 7
5- . جمعه / 1

{آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، خدایی را که پادشاه پاک ارجمند فرزانه است، تسبیح می گویند. }

_ يُسَبِّحُ لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ.(1)

{هر چه در آسمان ها و هر چه در زمین است خدا را تسبیح می گویند. او راست فرمانروایی و او راست سپاس و او بر هر چیزی تواناست. }

_ وَ اللَّهُ غَنِیٌّ حَمِیدٌ.(2)

{و خدا بی نیاز ستوده است. }

_ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ عَلَی اللَّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ .(3)

{خدا[ست که] جز او معبودی نیست، و مؤمنان باید تنها بر خدا اعتماد کنند. }

_ وَ اللَّهُ شَکُورٌ حَلِیمٌ * عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ .(4)

{و خدا[ست که] سپاس پذیر بردبار است. دانای نهان و آشکار [و] ارجمند سنجیده کار است. }

_ وَ اللَّهُ مَوْلاکُمْ وَ هُوَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ .(5)

{و خدا سرپرست شماست، و اوست دانای حکیم. }

_ تَبارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ إلی قوله وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْغَفُورُ.(6)

{بزرگوار [و خجسته] است آنکه فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست. (تا آنجا که می فرماید:) و اوست ارجمند آمرزنده. }

_ قالُوا سُبْحانَ رَبِّنا إِنَّا کُنَّا ظالِمِینَ .(7)

1- . تغابن / 1
2- . تغابن / 6
3- . تغابن / 13
4- . تغابن / 17 - 18
5- . تحريم / 2
6- . ملک / 1- 2
7- . قلم / 29

{گفتند: پروردگارا، تو را به پاکی می ستاییم، ما واقعاً ستمگر بودیم. }

_ رَبِّ اغْفِرْ لِی وَ لِوالِدَیَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَیْتِیَ مُؤْمِناً وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ لا تَزِدِ الظَّالِمِینَ إِلَّا تَباراً.(1)

{پروردگارا، بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم درآید، و بر مردان و زنان باایمان ببخشای، و جز بر هلاکت ستمگران میفزای. }

_ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَکِیلاً.(2)

{[اوست] پروردگار خاور و باختر، خدایی جز او نیست، پس او را کارساز خویش اختیار کن. }

_ رَبِّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ ما بَیْنَهُمَا الرَّحْمنِ لا یَمْلِکُونَ مِنْهُ خِطاباً.(3)

{پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آن دو است، بخشایشگری که کس را یارای خطاب با او نیست. }

_ وَ ما نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ یُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ * الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیدٌ إلی قوله تعالی إِنَّهُ هُوَ یُبْدِئُ وَ یُعِیدُ * وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ * ذُو الْعَرْشِ الْمَجِیدُ _ فَعَّالٌ لِما یُرِیدُ إلی قوله تعالی وَ اللَّهُ مِنْ وَرائِهِمْ مُحِیط.(4)

{و بر آنان عیبی نگرفته بودند جز اینکه به خدای ارجمند ستوده ایمان آورده بودند. همان [خدایی] که فرمانروایی آسمان ها و زمین از آنِ اوست و خدا[ست که] بر هر چیزی گواه است.تا جایی که می فرماید: هم اوست که [آفرینش را] آغاز می کند و بازمی گرداند. و اوست آن آمُرزنده دوستدارِ [مؤمنان]. صاحب ارجمند عرش. هر چه را بخواهد انجام می دهد. تا جایی که می فرماید: با آنکه خدا از هر سو برایشان محیط است. }

_ أَ لَیْسَ اللَّهُ بِأَحْکَمِ الْحاکِمِینَ .(5)

1- . نوح / 28
2- . مزمل / 9

3- . نبا / 37
4- . بروج / 8 و9 و 13 و16 و20
5- . تين / 8

{آیا خدا نیکوترین داوران نیست. }

_ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ * وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ. (1)

{بگو: او خدایی است یکتا، خدای صمد. نه کس را زاده، نه زاییده از کَس، و او را هیچ همتایی نباشد. }

_ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلهِ النَّاس.(2)

{ بگو: پناه می برم به پروردگار مردم، پادشاه مردم، معبودِ مردم. }

روایات:

1- بلدالامین: اسمای حسنای الهی: که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده و شرح عظیمی دارد و آن را نخوان مگر آنکه پاکیزه و طاهر باشی. و آن اسما به این صورت است:

به نام خداوند بخشنده مهربان، ای خدای ازلی، ای خدای زنده و پاینده، ای الله، ای اول هر چیز و آخر آن، ای کسی که پیش از او و پس از او چیزی نیست، ای خدا، ای حافظ، ای نگهدارنده، ای که آسمان را نگه می داری که جز به اذن تو بر زمین نیفتد، ای نگهدارنده، ای خدا، ای ولی نعمت بخشنده، ای نعمت دهنده که نعمت را ظاهر و مخفی خلق کردی، ای خدا، از تو می خواهم و تو را می خوانم به نامت که به وسیله آن، رگ ها از استخوان ها جدا می افتد، سپس به اراده تو بر آنها گوشت می روید، آنگاه هیچ ذره ای از آن به قدرت تو، به خاطر عظمت آن اسم کم نمی شود. ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن می دانی آنچه در آسمان و زمین و رحم ها است و جز تو هیچ کسی آن را نمی داند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بدان روحها را در جسدها می دمی، آنگاه به خاطر عظمت آن اسم هر روحی در جسمش داخل می شود و در ظلمات شکم جز تو کسی به مسمای ارواحی که در جسدهایشان قرار گرفته اند آگاه نیست. و از تو می خواهم به نامت که بدان می دانی در قبرها چیست، و آنچه از سینه ها خارج می شود چیست. و ای خدا، از تو

1- . سوره اخلاص
2- . ناس / 1- 3

می خواهم به نامت که بدان گوشت ها را بر استخوان ها رویانیدی و به وسیله آن اسم، گوشت ها بر آنها روییدند. ای خدا، از تو می خواهم به نامت که تو را بر هر چیزی توانا می کند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن با اراده عظمایت، حیات را تا زمانی مشخص خلق کردی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بدان مرگ را آفریدی و در زمان پایان اجل انسان ها و جدایی از کارهایشان، بر آنها جاری نمودی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن جان های بندگانت را پاک نمودی و نام های حسنای تو و نعمت های بزرگترت، برای آنها پاک شد. و ای خدا، از تو می خواهم به نام تصویر کننده و بزرگ و واحدت، که کوه ها و آنچه در آنهاست، برای آن خاشع شد. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله ی آن به قدرتت به هر چیز می گویی: موجود باش! آنگاه به قدرتت موجود می شود. و ای خدا، از تو می خواهم به نام بزرگت، که برای عظمت قدرتت بدان تجلی نمودی. و ای خدا، از تو می خواهم به نام عظیم الشأنت ای کسی که سلطنتش بزرگ است، و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که برهان آشکار است و روشنایی و نور، به وسیله آن ساکن می شود. و ای خدا از تو می خواهم به نام های وحدانیه ات ای واحد، و ای خدا، از تو می خواهم به نام های فردانیه ات ای تنها، و ای خدا، از تو می خواهم به نام های صمدانیه ات ای بی نیاز، و ای خدا، از تو می خواهم به نامهای کبریائیت ای بزرگ، و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بر هر چیزی و بالای هر چیزی و قبل از هر چیزی و بعد از هر چیزی و همراه هر چیزی است. و ای خدا از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن، خود را اول هر چیز و آخر هر چیز و آشکار و نهان نامیدی و تو بر هر چیزی دانایی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که در نزد تو پنهان و ذخیره است همان که قلم، آن را در زمان قدیم در لوح محفوظ نگاشته است و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله ی آن، قطره های باران و ابرهایی حامل قطرات رحمتت تو را تسبیح می گویند. و ای خدا از تو می خواهم به نامت که ابرهای پر باران را به قدرتت به وسیله ی آن، در هوا حرکت دادی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن، قطره های باران را از ابرها به صورت آبی فراوان نازل می کنی و بدان گشایش قرار می دهی. و ای خدا، از تو می خواهم به

نامت، ای قدوسی که به وسیله آن، محل قدست را با بزرگ و منزه خواندنت پر نمودی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که حاملان عرشت بدان مدد می جویند و تو آنان را یاری کردی و تحمل آن را برایشان مقدور گرداندی و آنان به وسیله آن، آن را حمل کردند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن کرسی را به اندازه وسعت آسمانها و زمین آفریدی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن عرش بزرگ و کریمت را خلق کردی و خلقت آن را بزرگ داشتی پس بدان اسم، همان طور که خواستی شد ای عظیم، و ای خدا، او تو می خواهم به نامت که به وسیله آن بر عرش گردن آویزِ هیبتِ عزت و سلطان را آویختی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت، که به وسیله آن گیاهان زمین را که منافع مخلوقاتت و فریادرس آنان است، خارج نمودی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن هر تلخی و شیرینی و ترشی را پاک می کنی، و آن از یک طینت واحد است. و ای خدا، از تو می خواهم به نام نیکوکار و زیباکننده و نعمت دهنده و برتری دهنده ات. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که پاکی آن عالَم را پر کرده و تو ای قدوس، آن را با طهارت و پاکی، بزرگ داشتی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت ای کسی که هیچ معبودی جز تو نیست، و به رحمتت پناه می آورم و از عزتت یاری می جویم ای یاری کننده. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت، ای کسیکه هیچ معبودی جز تو نیست، بی نیازی که تمامی ندارد. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن تمام جوانب آسمان ها و زمین برای دعوتت بی تاب می شوند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن ستارگان را آفریدی و از آنها مایه رجم شیاطین در بین آسمان و زمین را قرار دادی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن ستارگان به خاطر فراخواندنت پراکنده می شوند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن به امر تو پرندگان در فضای آسمان بال می گشایند و پرواز می کنند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن زمین ها برای امر تو حاضر می شوند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن هر چیزی به زبان های مختلف تو را تسبیح می گویند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن درهای آسمان گشوده می شوند. و ای خدا، از تو می خواهم به

نامت که هرگاه به وسیله آن خوانده شوی، اجابت می کنی، و هرگاه به وسیله آن از تو درخواست شود، عطا می کنی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که برق جهنده و صاعقه های توفنده، به وسیله آن تو را تسبیح می گویند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بادهای وزنده در مجاریشان، تو را به وسیله آن تسبیح می گویند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن با هر قطره ای مَلَکی از آسمان فرود می آید که تو را بدان تسبیح می گوید، و تا روز قیامت باز نمی گردد. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن زمین را شکافتی و در آن دانه و انگور و سبزی و زیتون و خرما و باغهای انبوه و میوه و چراگاه را رویاندی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن دانه ها را از زمین خارج می کنی، و به وسیله آنها زمین را زینت می دهی که نعمت هایت به خاطر آید. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن قورباغه ها در دریاها و رودخانه ها و جوی ها، با انواع وصف ها و اختلاف زبان هایشان، به وسیله آن، تو را تسبیح می گویند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن ملکی که بر صخره ای در زیر زمین های پست ایستاده، تو را تسبیح می گوید و به وسیله آن اسم بر آن ثابت می ماند، و تو را به خاطر ترس از آنکه از جایگاهش بیفتد و هلاک شود تسبیح می گوید. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که زمینها را بر روی سر آن ملکی که بر روی صخره ایستاده به امرت ثابت نگه داشتی، و او تو را دائما بدون آنکه از تسبیح و تقدیست خسته شود، تسبیح می گوید، تا ثبوتش دوام یابد و الا در دریا سقوط می کند و هلاک می شود. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله ی آن، آن صخره را از بهشت برین به زیرِ زمین های پست بردی و آن را پایه ای برای قدم های آن ملک قرار دادی تا به قدرتت بر آن بایستد و او به وسیله آن اسم بدون آنکه خسته شود، تو را تسبیح می گوید تا در دریای بزرگتر، که بر روی یخ بزرگ است نیفتد. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن پاهای گاو را بر یک پولک در پشت ماهی قرار دادی و پاهایش به قدرت تو ای خدا، به آن ثابت ماند، و او تو را به وسیله آن اسم بدون آنکه لحظه ای خسته شود، تسبیح می گوید، از ترس آنکه مبادا در دریا بیفتد و هلاک شود. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن دریای اکبر

را بر یخ بزرگ قرار دادی، و او بدون آنکه هیچ وقت خسته شود به وسیله آن اسم تو را تسبیح می گوید. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن یخ را به قدرتت دور آتش به صورت گردان قرار دادی، و او بدان اسم تو را تسبیح گو است بدون آنکه از تسبیح و تقدیست خسته شود، از ترس آنکه مبادا از شراره های آتش بزرگ ذوب شود. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن جهنم را به همراه همه آنچه در آن خلق کردی، بر روی باد قرار دادی و به قدرتت بر روی باد استقرار یافت، و او به آن اسم تو را تسبیح گو است بدون آنکه از تسبیح و تقدیست خسته شود، تا باد آن را خاموش نکند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن باد را به سوی سموم قرار دادی، و به خاطر عظمت آن اسم مستقر شد و او تو را بدان اسم تسبیح می گوید بدون آنکه از تسبیح و تقدیس سست شود، از ترس آنکه مبادا سمّ آن سموم آن را بسوزاند و از بین برود. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن سموم را بر نور قرار دادی و به امر تو، به وسیله آن اسم، بر آن مستقر شد. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن نور را بر تاریکی و تاریکی را بر هوا قرار دادی و آنگاه به قدرتت به وسیله آن اسم بر زمین استقرار یافت و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن زمین را بر روی دو حرف از کتاب مخزونت قرار دادی، و جز تو کسی نمی داند در زیر زمین چیست. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن فرشتگانی که اطراف عرش و زمینها هستند، تو را تسبیح می گویند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن، فرشتگانی که آنها را از نور آن اسم آفریده ای، تو را تسبیح می گویند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن فرشتگانی که از رحمتت آفریده ای تو را تسبیح می گویند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن فرشتگانی که آنها را از تاریکی آفریده ای تو را تسبیح می گویند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن فرشتگانی که از عذاب آفریده ای تو را تسبیح می گویند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن فرشتگانی که آنها را از سرما آفریدی تو را تسبیح می گویند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن فرشتگانی که آنها را از یخ و آتش آفریدی و به عظمت آن اسم، بین آن

دو الفت ایجاد کردی، تو را تسبیح می گویند. که آتش، یخ را آب نمی کند و یخ، آتش را خاموش نمی کند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن فرشتگانی که آنها را از نور آفریدی، سپس از دهان هایشان به وسیله آن اسم نور خارج می شود، تو را تسبیح می گویند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که آن را از تسبیح آن اسم آفریدی، و به وسیله آن از دهان هایشان تسبیحی بیرون می آید که از آن فرشتگانی را می آفرینی که با آن اسم، تو را تا روز قیامت تسبیح و تقدیس و تحلیل و تکبیر و تمجید می گویند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن فرشتگانی را از رحمتت آفریدی و آنها به وسیله آن اسم به ضعیفان از مخلوقاتت رحم می کنند، ای رحیم. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن فرشتگان رأفت و رحمت را آفریدی و به مهربانیت آنها را زینت دادی و آنان نیز به وسیله آن اسم بر بندگانت دلسوزی می کنند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن فرشتگانی را از غضبت آفریدی و آنان را به وسیله آن اسم دشمن کسانی قرار دادی که تو را عصیان می کنند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن فرشتگانی را از خشمت آفریدی، و آنان را به عنوان انتقام گیرندگان از هر کدام از بندگانت که بخواهی قرار دادی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت ای کسی که هیچ معبودی جز تو نیست، اولی هستی که از بوجود آوردن نیست. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت ای کسی که هیچ معبودی جز تو نیست، آخری که بی پایان است. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت ای کسی که هیچ معبودی جز تو نیست، آفریننده ای که بدون پایان است. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت ای کسی که هیچ معبودی جز تو نیست، دائمی که بدون فنا و نابودی است. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت ای کسی که هیچ معبودی جز تو نیست، مسلط و حاکم بر همه نفوس جهانیان با آنچه بدست آورده اند است. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت ای کسی که هیچ معبودی جز تو نیست، عزتمندی که بدون یاریگر است. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت ای کسی که هیچ معبودی جز تو نیست، حکم کننده در میان خلایقش به آنچه می خواهد و هر طور که می خواهد و برای هر چه می خواهد، بدون آنکه کسی به او مشورت دهد. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت ای کسی که هیچ

معبودی جز تو نیست، تنهایی و شریکی نداری. و ای خدا، از تو می خواهم ای کسی که هیچ معبودی جز تو نیست، هیچ همتایی برای تو نیست و هیچ کسی نظیر تو نیست و هیچ همانندی برای تو نیست و هیچ همنامی برای تو نیست و هیچ همسری برای تو نیست و هیچ فرزندی برای تو نیست و هیچ مولودی برای تو نیست و هیچ ضدی برای تو نیست و هیچ معاندی برای تو نیست و هیچ نیرنگ بازی برای تو نیست و هیچ کسی به وصف تو دست نمی یابد، تو آنگونه ای که خودت توصیف کردی، تنهایی بی نیاز که هیچ فرزندی اختیار نکرده و به دنیا نیامده است و هیچ کسی همتای او نیست. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت ای کسی که هیچ معبودی جز تو نیست، کسی که هیچ چیز مانند او نیست و او شنوای داناست. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت ای کسی که هیچ معبودی جز تو نیست، تنهای فردِ بی نیاز که مانند تو هیچ چیزی نیست و هیچ زمانی برای وصف تو نیست. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت ای کسی که هیچ معبودی جز تو نیست، هیچ کسی جز تو نیست. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت ای کسی که هیچ معبودی جز تو نیست، معبودی غیر از تو وجود ندارد. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت ای کسی که هیچ معبودی جز تو نیست، هیچ خالق و رازقی جز تو نیست. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت ای کسی که هیچ معبودی جز تو نیست، کسیکه با قدرت و کبریا و برهان و سلطه اش در همه چیز آشکار است. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت ای کسی که هیچ معبودی جز تو نیست، کسیکه در هر چیزی مخفی است. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت ای کسی که هیچ معبودی جز تو نیست، که با قهر و سلطه ات در هر چیزی تعالی یافتی. ای خدا، از تو می خواهم به نامت که علم علما بر آن احاطه نمی یابد. ای خدا، از تو می خواهم به نامت که حکم حاکمان آن را در بر نمی گیرد. ای خدا، از تو می خواهم به نامت که تدبیر فقیهان بر آن غلبه نمی یابد. ای خدا، از تو می خواهم به نامت که فکر عاقلان به آن نمی رسد. ای خدا، از تو می خواهم به نامت که دیده ی بندگان، آن را نمی بیند. ای خدا، از تو می خواهم به نامت که هیچ کسی جز تو آن را نمی داند. ای خدا، از تو می خواهم به نامت ای کسی که هیچ معبودی جز تو نیست، نامی ذخیره شده وپنهان که هیچ کس آن را نمی شناسد مگر با نشانه های واضح و

دلایل آشکار و علامت های روشن از عجایب خلق، مانند آتش و نور و تاریکی ها و ابرهای پشت در پشت و بادهای افشان کننده و چشمه های جاری و ستاره های تسخیر شده و صخره های هواهای متراکم بین زمین ها و آسمان ها و چشمه های جوشان و رودهای جاری و دریاها و آنچه در آنها از اصناف گوناگون است، که همگی تو را بدان اسم عظیم تسبیح می گویند، که وقتی آن را عظمت و شرافت و کرامت و بزرگی دادی عجایبش پایانی ندارد. و از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن کوه های برافراشته به امر تو، تو را تسبیح می گویند. ای خدا، از تو می خواهم به نامت که رودهای جاری به امر تو به وسیله آن تو را تسبیح می گویند ای خدا، از تو می خواهم به نامت که به وسیله آن دریاهای خروشان که به زمین احاطه دارند، تو را تسبیح می گویند. ای خدا، از تو می خواهم به نامت که درختان سرسبز شاداب و برگهای درخشان و شاخه های پر ثمر و میوه های پاک، همگی تو را بدان نام تسبیح می گویند.و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بوسیله آن چشمه های ایستا به قدرتت تو را تسبیح می گویند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بوسیله آن نخل های بلند قامت تو را تسبیح می گویند. و از تو می خواهم به نام بزرگ و جلیل و بزرگتر و عظیم ترت که هرگاه بدان خوانده شوی، اجابت می کنی و هرگاه بدان از تو مسئلت شود، عطا می کنی. و هر گاه تو را بدان قسم دهند نیکویی می کنی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که هر کس تو را به غیر آن بخواند، در معرفتش به تو جز دوری حاصل نمی شود و دیدگانش، زبون و درمانده به سوی تو بازمی گردد. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بوسیله آن آتش را با هر آنچه در آن است با آن اسم آفریدی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بوسیله آن رضوان؛ نگهبان بهشت را از نور عزت و سلطانت آفریدی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بوسیله آن مالک؛ نگهبان جهنم را از خشم و انتقام آفریدی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بوسیله آن درختان بهشت را برای زینت آن غرس کردی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بوسیله آن درهای بهشت را برای اهل طاعتت گشودی و برای اهل معصیتت بستی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بوسیله آن چشمه های بهشت را برای دوستانت روان ساختی. و ای خدا، از تو می خواهم به

نامت که بوسیله آن بهشتی را آفریدی که عرض آن مانند عرض آسمان و زمین است، و همینطور هر آنچه در بهشت است را به قدرت قرار دادی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که آن را بر بهشت نهادی و با نور آن اسم آن را نیکو کردی و روشن ساختی و زینت دادی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بوسیله آن خورشید و ماه و ستارگان مسخّر را به امرت آفریدی و با قدرتت آنها را در مدارشان حرکت دادی. و از تو می خواهم به نامت که بوسیله آن ستارگان، به عظمتت تو را تسبیح می گویند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که آن را دور سدره المنتهی نوشتی که جنه المأوی نزد آن است، و رحمت و مغفرت و رضوانت را در آن قرار دادی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که در خزائن رحمت و مغفرت توست، و او به رأفت و رحمت تو بر رحم کنندگان و استغفار کنندگان رؤوف و مهربان است. و مردمان، بندگان تو اند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که در خزائن ملک توست و در آنجا سلطه تو جاری است. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بوسیله آن به خود و بزرگی و عظمتت افتخار می کنی و افتخار و بزرگی و عظمت و منت، جز تو را سزاوار نیست. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بوسیله آن جبرئیل را از روح القدس آفریدی و او را سفیری بین خود و پیامبرانت قرار دادی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بوسیله آن میکائیل را از نور شکوه و جلال آفریدی و او را به اندازه گیری باران آگاه کردی، درحالی که همه آن نزد تو معلوم است و تعداد قطرات باران برای تو آشکار است. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بوسیله آن اسرافیل را آفریدی و خلقتش را عظیم گرداندی و او تو را تا روز قیامت تسبیح می گوید. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بوسیله آن عزرائیل؛ فرشته بزرگ را آفریدی و به عظمت آن اسم، موظف به قبض ارواح شد و او برای این امر به گوش و مطیع دستور اوست. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بوسیله آن اسرافیل، تو را بدان خواند و تو او را اجابت کردی در حالی که عرش بر دوش اوست و بالهای خود را گسترده و استراحت نمی کند و نمی خوابد و نمی خورد و نمی نوشد و از آن زمان که اور آفریدی غفلت نکرده است و به اندازه چشم بر هم زدنی از عبادتت روی برنگردانده، و این به خاطر هیبت و ترس

از توست. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که اسرافیل بوسیله آن تو را تسبیح می گوید و تسبیحش عبادت تمامی فرشتگان را قطع می کند چرا که به زیبایی صدایش و تسبیحش گوش فرا می دهند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که عزرائیل بوسیله آن در جایگاهش در مقابل تو، تو را تسبیح می گوید. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که جبرئیل بوسیله آن در جایگاهش در مقابل تو، تو را تسبیح می گوید. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که اسرافیل، بوسیله آن تو را تسبیح می گوید و از هر کلمه از تسبیح او فرشته ای خلق می کنی که تو را با آن اسم تا روز قیامت تسبیح می گوید. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بوسیله آن تمامی خلایق را پس از آنکه مردگان بودند، آفریدی و زنده ساختی، آنجا که در کتابت فرمودی: «كُنْتُمْ أَمْواتاً فَأَحْياكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (1)» {و شما مردگان بودید سپس شما را زنده ساخت سپس می میراند سپس زنده می کند و سپس به سوی او باز می گردید}. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بوسیله آن تمامی مخلوقاتت را در پایان اجلشان می میرانی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بوسیله آن تمامی خلایق را برای ایستادن در مقابلت زنده می گردانی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بوسیله آن تمامی خَلقت را محشور می گردانی، در حالی که آنها به سرعت از قبرها بیرون می آیند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که اسرافیل، بوسیله آن در سور می دمد و ارواح از قبرها بیرون می آیند، سپس قبرها شکافته می شوند و هر روحی به جسدش ملحق می شود بدون آنکه جسدها برای ارواح مشتبه شوند، و آنگاه بوسیله آنها از قبرها بیرون می آیند و به سوی پروردگارشان شتابان می روند. و ای خدا، از تو می خواهم به نام پاک و پاکیزه ات. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که پاک و مطهر است. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که درگذرنده از لغزشهاست. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که حق آشکار است. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بخشنده و گشوده است. ای گشاینده چیزهای ساده و کم. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بخشنده و هدیه کننده و بسیار دهنده است. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که پنهان در خزائن

1- 1.بقره/28

غیب است، ای آگاه به غیبها. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که آمرزنده است ای بسیار بخشنده گناهان. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که صاحب عفو و غفران و رحمت و رضوان است. و ای خدا، از تو می خواهم به نام های نعمت های همیشگی ات ای نعمت دهنده. و ای خدا، از تو می خواهم به نام های نعمت های باقیت ای باقی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بوسیله آن دیدگان بندگانت را در روز قیامت توانا ساختی تا به نور وجه کریم و باقی است بنگرند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بوسیله آن ترس را در دلهای خائفان انداختی تا آنان امید به رحمتت داشته باشند و از عذابت بترسند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که در آسمان قرار دادی و با نور جلالت زینت یافتی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بوسیله آنها چشمها به خواب می روند در حالی که تو زنده و پاینده ای و چرت و خواب تو را فرا نمی گیرد، ای زنده و پاینده. و از تو می خواهم به نامت که آن را بر دیدگان غافلان فرود آوری و آنان از تو غفلت کردند و از اطاعت تو به خواب رفتند، ای پاینده آسمان ها و زمین. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بر دیدگان دوست دارانت افکندی و به خاطر عظمت آن نام خواب از چشمان آنها پرکشید و ایستاده در مقابل تو صف کشیدند و برای رهایی شان از آتش با تو مناجات کردند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که تمام و عامّ و کامل است. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که ص و یس و صافات و حم عسق و کهیعص است. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که الم الله لا إله إلا هو الحیّ القیّوم است (الم خداست که هیچ معبودی جز او نیست و زنده و پاینده است). آآ و ای خدا، از تو می خواهم به نامت ای کسی که هیچ معبودی جز تو نیست، که فرمانروای حق آشکار هستی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت ای کسی که هیچ معبودی جز تو نیست، که روزی دهنده و خالق و آفریننده و ابتداکننده و بازگرداننده است، و آنچه می خواهد انجام می دهد. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت ای کسی که هیچ معبودی جز تو نیست، که پاک و منزّهی تو، همانا من از ستمکاران بودم. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که عزیز و عزتمندتر است و عزیزی جز تو نیست ای عزتمند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بلندمرتبه و عالی و مبارک و نیکوکار است، ای نیکی کننده به

بندگانش! و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بخشنده و بخشنده تر است ای جواد. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که کریم و سخاوتمند است. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که خودداری کننده و گشاینده است. دستان تو برای خیر و جبروت گشوده است، ای سخاوتمندترین سخاوتمندان. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که تو روزی دهنده در سایه و آفتاب و خیر و شر و غم و شادی هستی و هیچ چیز در زمان ها و روزگاران از تو مخفی نمی ماند ای آقا، و ای آمرزنده، و ای پشتیبان و شکرگذار. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که جمع کننده و جمع شده و با شکوه و زیباست. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که دائم و ایستاده و حافظ و نگهدارنده است. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که آشکار و مخفی و برهان و واضح است. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بوسیله آن حاجتم و آنچه در نفس و جانم است می دانی چرا که تو پنهانی های قلب ها را می دانی. ای آگاه به غیب ها، ای آمرزنده گناهان، ای پوشاننده عیب ها، بیامرز بر من گناهان پیشین مرا که می دانستی و در باقیمانده عمرم، بر من بپوشان ای کریم. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که کریمِ روشن کننده است ای نور آسمان ها و زمین. ای خدا، ای کسی که گستراننده آسمان ها و زمین هستی، ای خدا، ای کسی که فرمانروای آسمان ها و زمین هستی، ای خدا، ای کسی که به هر چیزی در آسمان ها و زمین احاطه داری، ای خدا، ای زنده ی آسمان ها و زمین، ای خدا، ای تنهای آسمان ها و زمین، ای خدا، ای حاکم آسمان ها و زمین، ای خدا، ای پاینده آسمان ها و زمین، ای خدا، ای پاک و مطهر آسمان ها و زمین، ای خدا، ای ایمنی دهنده آسمان ها و زمین، ای خدا، ای سلامت بخش آسمان ها و زمین، ای خدا، ای جبار آسمان ها و زمین، ای خدا، ای پاکِ آسمان ها و زمین، ای خدا، ای عزتمندِ آسمان ها و زمین، ای خدا، ای زیبای آسمان ها و زمین، ای خدا، ای پدید آورنده آسمان ها و زمین، ای خدا، ای آفریننده آسمان ها و زمین، ای خدا، ای پادشاه آسمان ها و زمین، ای خدا، ای بی نیازِ آسمان ها و زمین، ای خدا، ای تنهای آسمان ها و زمین، ای خدا، ای شناخته شده در آسمان ها و زمین، ای خدا، ای کسی که به بخشندگی در آسمان ها و زمین وصف می شوی، ای خدا، ای معبود آسمان ها و زمین، ای خدا، ای ایجاد کننده هر آنکس که

در آسمان ها و زمین است، ای خدا، ای آقای هر آن کس که در آسمان ها و زمین است، ای خدا، ای قدرتمند هر آن کس که در آسمان ها و زمین است، ای خدا، ای مهربان بر هر کس که در آسمان ها و زمین است، ای خدا، ای کسی که همسر و فرزندی در آسمان ها و زمین ندارد، ای خدا، ای کسی که یاریگری در آسمان ها و زمین ندارد، ای خدا، ای کسی که هیچ وزیری در آسمان ها و زمین ندارد، ای خدا، ای کسی که هیچ همتایی در آسمان ها و زمین ندارد، ای خدا، ای کسی که هیچ همانندی در آسمان ها و زمین ندارد، ای خدا، ای کسی که هیچ شبیهی در آسمان ها و زمین ندارد، ای خدا، ای کسی که هیچ چیزی در آسمان ها و زمین با او مقایسه نمی شود، ای خدا، ای کسی که هیچ کسی در آسمان ها و زمین او را در نمی یابد، ای خدا، ای کسی که قاضی هر آنکس است که در آسمان ها و زمین است، ای خدا، ای کسی که به هر زبانی در آسمان ها و زمین مذکور است، ای خدا، ای کسی که در آسمان ها و زمین هدف خیر است. ای خدا، ای کسی که ملکش در آسمان ها و زمین دائمی است، ای خدا، ای کسی که اهل آسمان ها و زمین ملکش را زایل نمی کند، ای خدا، ای کسی که اسمای حسنا در آسمان ها و زمین برای اوست، ای خدا، ای کسی که برای اوست بزرگی آسمان ها و زمین، ای خدا، ای کسی که برای اوست عزت آسمان ها و زمین، ای خدا، ای کسی که برای اوست ملکوت آسمان ها و زمین، ای خدا، ای بزرگ آسمان ها و زمین، ای خدا، ای شکوهمند آسمان ها و زمین، ای خدا، ای توانای آسمان ها و زمین، ای خدا، ای نیرومند آسمان ها و زمین، ای خدا، ای کسی که اهل آسمان ها و زمین در کنف حمایت او زندگی می کنند، ای خدا، ای کسی که کلیدهای آسمان ها و زمین بدست اوست، ای خدا، ای کسی که رزقش را برای اهل آسمان ها و زمین گسترده می کند. ای خدا، ای کسی که نعمتش، برای اهل آسمان ها و زمین ناشمردنی است، ای خدا، ای کسی که رأفتش برای اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا، ای کسی که تفضل کننده برای اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا، ای کسی که عطوف و مهربان برای اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا، ای کسی که نعمت دهنده بر اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا، ای کسی که حقش بر اهل آسمان ها و زمین واجب است، ای خدا، ای کسی که شکرش بر اهل آسمان ها و

زمین واجب است، ای خدا، ای کسی که یادش بر اهل آسمان ها و زمین واجب است، ای خدا، ای کسی که عبادتش بر اهل آسمان ها و زمین واجب است، ای خدا، ای کسی که دستهای یاریش برای اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا، ای کسی که فضلش بر اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا، ای کسی که تفضلش برای اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا، ای کسی که عطوفتش برای اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا، ای کسی که نعمتهایش برای آسمان ها و زمین گسترده است، ای خدا، ای کسی که یاریگر اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا، ای کسی که آمرزنده اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا، ای کسی که توبه پذیر برای اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا، ای لطیف و مهربان برای اهل آسمان ها و زمین، ای خدا، ای مهربان و رؤوف برای اهل آسمان ها و زمین، ای خدا، ای همراه و رفیق برای اهل آسمان ها و زمین، ای خدا، ای کسی که اهل آسمان ها و زمین بنده اوست، ای خدا، ای کسی که بر اهل آسمان ها و زمین حکم می کند، ای خدا، ای کسی که گنج اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا، ای کسی که عزت اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا، ای کسی که نگهدارنده اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا، ای کسی که ذخیره اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا، ای کسی که پناهگاه اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا، ای کسی که نجات دهنده اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا، ای کسی که مأوی اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا، ای کسی که خطیری برای اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا، ای کسی که خلقتش نیکو است در آسمان ها و زمین، ای خدا، ای کسی که احسانش بر اهل آسمان ها و زمین قدیم است، ای خدا، ای زیبا کننده اهل آسمان ها و زمین، ای خدا، ای کسی که منت بر اهل آسمان ها و زمین برای اوست،ای خدا، ای کسی که اهل آسمان ها و زمین حقش را ادا نمی کنند، ای خدا، ای کسی که اهل آسمان ها و زمین شکرش را ادا نمی کنند، ای خدا، ای کسی که اهل آسمان ها و زمین به کنه عظمتش راه نمی یابند، ای خدا، ای کسی که میراث اهل آسمان ها و زمین برای اوست، ای خدا، ای کسی که وارث اهل آسمان ها و زمین است، ای خدا، ای ثابت دارنده اهل آسمان ها و زمین، ای خدا، ای زنده کننده اهل آسمان ها و زمین،ای خدا، ای میراننده اهل آسمان ها و زمین، ای خدا، ای

نفع رساننده اهل آسمان ها و زمین، ای خدا، ای کسی که اهل آسمان ها و زمین به او امید دارند، ای خدا، ای مورد اعتماد اهل آسمان ها و زمین ، ای خدا، ای آرزوی اهل آسمان ها و زمین ، ای خدا، ای امید آسمان ها و زمین، ای خدا، ای زینت آسمان ها و زمین ، ای خدا، ای کسی که اهل آسمان ها و زمین او را یاد می کنند، ای خدا، ای کسی که اهل آسمان ها و زمین از او مسئلت می کنند، ای خدا، از تو می خواهم به تمامی نام هایی که خود را بدانها نامیدی و به وسیله آنها بر عرشت استوار یافتی و آن بر تخت تو نگاشته شده. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که هر کس تو را بدان خواند، او را اجابت کردی و هر کس تو را بدان ندا داد به او لبیک گفتی و هر کس بدان با تو مناجات کرد، با او مناجات کردی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که ذخیره شده و پنهان و پاک و پاکیزه است. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که بدان از تو فریادرسی خواهد به فریاد او می رسی و هر کس بدان از تو پناه خواهد، پناهش می دهی. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که جز تو کسی آن را نمی داند. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت که آن را بر قلب محمد صلی الله علیه و آله نگاشتی تا آنچه به او وحی میکردی شناخت پس به حق محمد و آل محمد علیهم السلام و به حق حقت بر محمد و آل محمد علیهم السلام و به حق آنها بر تو، از تو می خواهم که بر همگی آنان درود فرستی همانطور که درود فرستادی و برکت دادی و رحمت فرستادی بر ابراهیم و آل ابراهیم علیه السلام، همانا تو ستوده و بزرگ هستی. و خواسته ام را در دنیا و آخر عطایم کن، چرا که تو خواسته و آرزویم را می دانی. و از تو می خواهم که نفس مرا به لقایت مطمئن کنی و بر بلا و آزمایشت صابر کنی و به قضایت راضی کنی و مشتاق لقایت گردانی. خدایا، من عبد تو و فرزند دو بنده توام. چیره ی دست توام و در قبضه قدرت تو به سر می برم، و حکم تو در من نافذ است، و قضایت در من جریان دارد، مرا امر کردی و من عصیانت نمودم، و نهی کردی و من انجام دادم، و مرا به پیروی ات خواندی و کوتاهی کردم، و بر من بار کردی اما زیاده روی کردم، و به من نیکی کردی و بر نفسم بدی کردم، حال ای آقا و مولای من، این دو دست من است که به سوی تو افراشته ام و بر تو توکل کرده ام و از اعمال بد و زشتم و درازی آرزویم به سوی تو باز می گردم. و این گردن من است که

در نزد تو افتاده و ذلیل است. اگر مرا مؤاخذه کنی، از عدالت توست و اگر ببخشی، از فضل توست پس در پیشگاه ظنم به تو، احسان کن، ای احسان کننده، ای زیباکننده، ای فضل دهنده، و ای سخاوتمند ترین سخاوتمندان، و ای بخشنده ترین بخشندگان. ای خدا، ای مهربانترین مهربانان، ای شنوای هر صدا، ای بیناترین بینایان، ای سریعترین حسابگران، و ای بهترینِ داوران، و ای بهترین آمرزندگان، ای بهترین شکرگزاران، ای بهترینِ حکم کنندگان، ای بهترینِ روزی دهندگان، ای روزی دهنده فقیران، ای رحم کننده گنهکاران، ای درگذرنده از لغزش لغزشکاران، ای عطاکننده ی مسکینان، ای نیرومند استوار، ای گسترده ترین عطاکنندگان، و ای ولی مؤمنین، از تو طلب یاری می شود، و تکیه گاه، به توست، و شکایت به سوی توست، و استغاثه و فریادرس خواهی به سوی توست، و تو آرزو و امید دنیا و آخرت هستی. خدایا، تو یادکننده کسی هستی که تو را یاد کند، شکرگزار کسی که شکر تو گوید، اجابت کننده هر کسی که تو را خواند، فریادرس هر کس که تو را ندا دهد، و امید هر کس که به تو امید بندد، پذیرنده کسی که با تو مناجات کند، عطا کننده به کسی که از تو بخواهد، از تو می خواهم ای آقای من، به حق رحمتت که همه چیز را در بر گرفته و به وسیله آن قلبها برای اطاعت تو خاضع شده، و به وسیله آن، لغزشها را آمرزیده ای ای مهربانترین مهربانان. خدایا، فقیرانه به سوی تو رغبت می کنم و بر تو توکل می کنم در حالیکه جزای آن را می طلبم و وسعت روزیم را از تو طلب می کنم. آقای من، تو بر حاجتم آگاهی پس آن را بپذیر، چرا که تو بدان عالمی و از کسی آن را نیاموخته ای و تو بر آن توانایی و برای تو سختی ندارد، قادر بر آنی و عجزی نداری، قوی هستی و ضعف نداری. خدایا من از تو مسئلت میکنم بحق آنچه در این کتاب از اسمای تو و دعای تو و اسمای حسنایت و نعمتهای بزرگتر و عظمایت است، که گناهان گذشته مرا بیامرزی و مرا در باقیمانده عمرم عافیت دهی. و به من عملی صالح، مورد رضایت، پاک و طاهر ببخش، و از من بپذیر و بر من بازنگردان که تو بخشنده ی کریمی و تو بر هر چیزی توانایی. خدایا، از تو می خواهم ای سخاوتمندترین سخاوتمندان، ای بهترین کسی که مورد مسئلت قرار گرفته، و نیکوترین کسی که عطا کرده، از تو می خواهم از خطاهایم درگذری و آنچه را به

عمد مرتکب شدم یا فراموش کرده و یا به یاد داشتم و آنچه نمی شناختم و آنچه می شناختم و آنچه جهل داشتم بر من ببخش،که تو بر آنها داناتر از من هستی. همسایه تو عزت یافت و حمد و ثنای تو بزرگ شد و معبودی جز تو نیست، تنهایی و شریکی نداری، بالاتر از آنی که فرزند یا شریکی داشته باشی. و نیرومندتر از آنی که همتایی داشته باشی، هیچ معبودی جز تو نیست، تنهایی و شریکی نداری. خدایا تو می دانی که این، سخن من در نهان و آشکار است، پس؛ خدایا، اگر در گفته ام راست گفتارم، من و پدر و مادرم را بیامرز و به آن دو رحم کن همان گونه که مرا در کودکی تربیت نمودند. خدایا عذری ندارم که عذر بخواهم و توانی ندارم که پیروز شوم جز آن که به گناه بزرگِ بزرگم در جانم اقرار می کنم و بدان اعتراف می نمایم، و از آن از تو طلب بخشش می کنم. ای کسی که گناهان در مقابل او بزرگ نیست ،و آمرزش موجب کاستی او نمی شود، گناهانم را ببخش و عیوبم را بپوشان، ای کریم، ای عظیم، ای بردبار، ای دانا، ای خدا، ای خدا، ای خدا، ای پروردگارم، ای پروردگارم، ای پروردگارم، دعایم را مستجاب کن و دشمن شادم نکن و آتش را جایگاهم قرار مده و بهشت را منزل و مسکن و جایگاه و محل قرارم قرار بده. ای آقای من، وای امیر و اعتماد من، و مولای من، خدایا از تو می خواهم و تو را می خوانم مانند بیچاره نابینا، و تو را می خوانم مانند در بند شده ی اسیر، و به تو امید دارم مانند کسی که در حال غرق شدن پناه می خواهد، کسی که از فراوانی گناهش دچار تحیّر شده و در دریاهای عیوبش غرق گشته است. آقای من، تو را می خوانم مانند کسی که دردش را جز تو برطرف نمی کند. ای کریم تو را می خوانم مانند کسی که جز تو کسی را ندارد، ای مهربان ترین مهربانان. خدایا، من از تو می خواهم و تو را می خوانم مانند کسی که بیچارگی اش شدت یافته و چاره اش کم شده و توانش ضعیف شده و به آنچه در نزد توست رغبت یافته است و حاجتش را بسوی تو آورده است و با در خواستش قصد تو را کرده است. ای کریم ترین کسی که از او درخواست شده، و بهترین کسی که عطا کرده، ای پروردگارم، ای پرودگارم، ای پروردگارم، خدایا، از تو می خواهم مرا مانند زندگی نیکان زنده بداری و مانند مرگ خوبان بمیرانی، آنان که در قیامت چراغ های نورند، همانان که نه ترسی دارند و نه

غمگین می شوند. خدایا از تو می خواهم که مرا از دنیا برحذر داری و از قیامت ترسانم بداری و در خودم نیکو کردارم سازی و در یقین قلبم آرزوی نزدیک قرار دهی، ای کریم ترین کریمان. خدایا، من از تو امان و ایمان و سلامت و تسلیم و بخشش و غفران و رحمت و رضایت و نجات از آتش می طلبم، ای مهربان ترین مهربانان، ای کریم. خدایا، من از تو می خواهم ای کسی که همنامی ندارد، که بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله درود فرستی همان طور که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی که تو ستوده با شکوهی. خدایا بین من و محمد و آل محمد علیهم السلام در رحمتت جمع فرما، ای مهربان ترین مهربانان، که من به او ایمان آوردم در حالی که او را ندیدم، در آخرت از دیدنش محرومم مساز و مرا بر سنت و روش او زنده بدار و بر دین او بمیران و در زمره او محشورم کن و در شفاعتش داخل نما و مرا از جام او بنوشان، نوشاندنی سیراب گونه و گوارا و دلپذیر و پاک، که هیچ تشنگی پس از آن بر جا نماند، ای کریم، تو آقای من و امید من و ذخیره من و آروزی منی، در دنیا آرزوهایم را کوتاه گردان و رغبت و تمایل و آرزوهایم به سوی خودت را دوام بده. خدایا چه بسیار نعمت ها که به من دادی و شکر من برای تو در مورد آنها کم شد، و چه بسیار بلاها و آزمایش ها که مرا بدان مبتلا کردی و صبرم در مورد آنها کم شد، ای کسی که در نزد نعمتش، شکرم کم شد اما آن را از من دریغ نداشت. و ای کسی که هنگام بلا و آزمایش او صبرم کم شد اما مرا فرو نگذارد. و ای کسی که مرا در خطاها و گناهان دید و آن را بر من پوشاند و بی آبرویم نکرد. و مرا در آنچه زشت بود از لغزش ها و افتادن ها دید، اما انگشت نمایم نکرد. و بر من مهربان بود و برای خیری که وعده ام داده بود مدتها بهره مند ساخت. و مرا سالم و معتدل خلق کرد. خدایا، من از تو می خواهم و تو را می خواهم ای صاحب نیکی ها، که هیچ گاه پایان نمی یابد و ای صاحب منت، که هیچ گاه فانی نمی شود و ای صاحب نعمتی که هیچ گاه به عدد نمی آید، در آنچه از من پنهان است، مرا حفظ کن و مرا در آنچه بر من محصور ساختی بر نفسم وا مگذار که مرا هلاک کند، همانا تو بخشنده و کریمی. خدایا از تو گشایش نزدیک و صبری زیبا و پاداش عظیم و رزقی گسترده طلب می کنم. از تو می خواهم در تمامی بلاها و آزمایش ها و در دنیا و آخرت

عافیتم دهی به حق رحمتت ای خدا. و ای خدا، از تو می خواهم به نامت و تو را می خوانم و به سوی تو رو می کنم و به تو امید دارم، ای کسی که گناهای به او ضرری نمی زند و آمرزش، از او نمی کاهد که آنچه بر تو ضرر نمی رساند، بر من بیامرز و آنچه از تو نمی کاهد، بر من عطا فرما. ای مهربان تو بخشنده و سخاوتمندی. خدایا، بر محمد و آل محمد علیهم السلام چندین و چند برابر آنچه خلق کردی و روزی دادی و آنچه خلق خواهی کرد و روزی خواهی داد، و تا ابد و روز قیامت، درود فرست، و بر تمامی ما به همراه آنان نیز درود فرست، ای مهربان ترین مهربانان. خدایا، از تو می خواهم که خزائن زمین را بر من بگشایی و تا زمانی که مرا زنده می داری بر عافیت بداری، و مرا حفظ کن و هنگام مرگم بر من رحم فرما و هنگام محشور شدنم امانم بده و ترسم را در مقابلت آرام کن، آنگاه که مرا برای حساب در مقابلت قرار می دهی، ای مهربان ترین مهربانان. خدایا، از تو می خواهم مرا مؤمن به خودت قرار دهی و مرا بایقین زنده بداری و مرا تسلیم برای خودت و اعتمادکننده و امیدوار به خودت و متوکل بر تو و متوسل بر تو و ایمنی یافته از عذابت قرار دهی. خدایا، مرا بر اسلام زنده بدار، در حالی که از من راضی بوده و خشمگین نیستی. و خدایا بین من و محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله در جایگاه پسندیده (مقام محمود) و حوض مشهور جمع فرما و در روز لقایت، حجتم را بر من القا کن و به رحمتت، آنچه مرا بی نیاز از رحمت غیر تو می کند، روزی فرما، ای مهربان ترین مهربانان، و پس از آن هرگز مرا عذاب مکن. و خدایا ای کسی که آمرزشش گسترده و رحمتش نزدیک است از فضل گسترده ات و از روزی گوارایت روزیم فرما، و پس از آن هرگز مرا فقیر نگردان، روزی ای که بدان تا وقتی زنده ام، آبرویم را حفظ کنم. خدایا، از تو می خواهم امر مرا بر هدایت قرار دهی و تقوا را زاد و توشه ام در روز بازگشتم، و بهشت را پاداشم، و نیکی ها را محل بازگشتم قرار دهی. و خدایا به من یقین و هدایت و عفت و بی نیازی و استطاعت و تقوا و عافیت در آخرت و دنیا عطا فرما، ای کریم. خدایا بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و بر تمامی فرشتگان روحانی و حاملان عرشت از اهل آسمان ها و زمین ها درود فرست، و شفاعت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله او را در نزد حوض و مقام محمود به همراه رکوع

کنندگان و سجده کنندگان روزیم فرما. که همانا تو آمرزنده و مهربانی. معبودا از تمامی آنچه از من می دانی و آنچه من در خودم بر آنها جاهلم از تو آمرزش می طلبم ای بسیار آمرزنده، ای قهار، ای عزتمند، ای سخاوتمند، ای جبار، ای بخشاینده، ای پوشاننده، ای خدا، ای پروردگارم، ای پروردگارم، ای پروردگارم. معبودا، تمامی مخلوقاتت از تو حاجاتشان را می طلبند تو برای آنها موضع کامل حاجات هستی و حاجت من آن است که هنگام بلاها و آزمایش ها که خانواده ام و همه اهل دنیا فراموشم می کنند، مرا یاد کنی مانند کسی که تنهایی اش مستمر است و زمانش سپری شده و روزهایش گذشته و سال هایش فانی شده و گناهانش باقی مانده است، ای کریمی که نعمت هایش پشتیبان من بوده، و از جانب من گناهان در نزد تو حاضر شده. خدایا، از تو آمرزش می خواهم از گناهانی که از جانب من در نزد تو حاضر شده، و تو را شکر می کنم و می ستایم به خاطر نعمت هایت که پشتیبان من بوده است، ای بزرگی که تمام بزرگی از اوست، ای کسی که هیچ شریک و وزیری ندارد، ای آفریننده خورشید و ماه تابان، ای نگهدارنده ترسان پناه جو، ای شنوا، ای بینا، ای رحم کننده بر پیران، ای روزی دهنده طفل کوچک، ای رهاننده اسیر زنجیر شده، ای بهم آوزنده استخوان شکسته، ای درهم کوبنده هر دشمن زورگو، ای خدا، ای مهربان ترین مهربانان. از تو می خواهم به محل تلاقی عزتت به عرشت و انتهای رحمتت در کتابت و به نام های هشتگانه ات که بر مدار خورشید نوشته شده که بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله درود فرستی و مرا از شر هر صاحب شری و از ستم هر ستمگری و از حسد هر حسودی و از فساد هر فاسدی و از آزار هر آزاردهنده ای و از سرکشی هر طغیان گری و از جور هر ستمگری و از قضای بد و نزدیک بد و همراه بد و رفیق بد و همنشین بد، پناهم دهی ای مهربان ترین مهربانان. خدایا من از تو می خواهم ای کسی که ذره را آفرید و خشکی را سرسبز کرد و صخره را شکافت و دریا را شکافت و محمدِ پاک را مخصوص فخر کرد، بر محمد و آل او درود فرست و مرا در مورد هر آنچه در دنیا و آخرت محزونم می سازد کفایت کن ای خدا، به رحمتت ای کریم. و خدایا، مرا در دنیا از شر شیطان و ستم سلطان و از گمراهی و سرکشی، عافیت ده. همانا تو سخاوتمند منت گذار هستی.

خدایا، تو سخاوتمندترین کسی هستی که از او درخواست شده از تو می خواهم که مرا به زندگی سعادتمندان زنده بداری و مانند شهیدان بمیرانی در حالی که از من راضی هستی و خشمگین نیستی. ای رحیم، ای رحمان، خدایا، مرا در دنیا از شر بلا و آزار عافیت بده و در آخرت از آتش و بدی حساب و ترس های طولانی و غل و زنجیرهای سنگین و عبرت دردناک و از زقّوم و نوشیدن حمیم و یحموم و از تحمل سموم در شدت غم و غصه در خانه غم ها و اندوه ها عافیتم ده. ای زنده و ای پاینده ای خدا، و از تو می خواهم ای پروردگارم، به حق آنچه در این کتاب است از اسمای بزرگ و حروف گرامی که به و تمامی برادران مؤمنم، آنچه خواستم و بدان بسوی تو رغبت کردم و آشکار نمودم عطا فرمایی، و بر من مضاعف سازی. ای کریم، همانا تو برهر چیزی توانایی. خدایا به مهربانیت اقوامی را آفریدی که امر تو را اطاعت کردند و همانگونه که برای آن آفریدی عمل نمودند، آنان جز با تو به این جایگاه نرسیدند و جز تو کسی آنان را بر این امر موفق نکرد ای کریم. رحمت تو بر آنان بیش از طاعتشان از تو بود پس معبودا، از تو می خواهم به حقی که آنان بر تو دارند و به حقی که تو بر آنان داری که مرا با آنان و از آنان قرار دهی، آمین رب العالمین. (برآوردی پروردگار عالمیان). و بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و رسول انتخاب شده که ابلاغ کننده پیام های توست و آشکار کننده معجزات تو و برهان های کلمات توست و بر آل پاک و نیکوکار و درخشان و پر یُمن و نیک کردارش درود فرست، و دعایم را و امیدم را قبول فرما و قرین اجابت قرار بده، ای مهربان ترین مهربانان. خدایا اگر فراموش کردیم یا خطا کردیم ما را مؤاخذه مفرما و درود خدا بر آقای ما محمد و خاندان او باد و پاک و منزه است پروردگار تو پروردگار عزت(1).

2. مهج الدعوات: امام رضا علیه السلام فرمودند: پدرم را در خواب دیدم که به من فرمود: فرزندم! اگر در سختی قرار گرفتی بسیار بگو: «یا رؤوف یا رحیم» (ای مهربان ای بخشنده). و آنچه ما در خواب می بینیم مانند چیزی است که در بیداری می بینیم.(2)

1- 1. البلد الامین، ص 411
2- . مهج الدعوات، ص 416

3. دعوات راوندی: سویدبنِ غفله گوید: بر علی سختی ای فرود آمد. پس فاطمه شبانگاه به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و در زد. فرمود: صدای محبوبم را بر در می شنوم، ای امّ امین برخیز و نگاه کن. در را باز کرد و فاطمه سلام الله علیها داخل شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در وقتی آمده ای که پیش از این هیچ گاه در این وقت نمی آمدی. فاطمه سلام الله علیها فرمود: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! غذای فرشتگان در نزد پروردگارمان چیست؟ فرمود: تحمید (ستایش). فاطمه گفت: غذای ما چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به کسی که جانم در دست اوست سوگند یک ماه است که در خانه آل محمد آتشی افروخته نشده. (ای فاطمه!) انتخاب کن یا دستوری به تو می دهم یا پنج کلمه به تو می آموزم که جبرئیل علیه السلام به من آموخت. فاطمه سلام الله علیها گفت: یا رسول الله آن پنج کلمه چه بود؟ فرمودند: ای پروردگار اولین و آخرین، و ای قدرتمند استوار، و ای رحم کننده بر مساکین، و ای مهربان ترین مهربانان. و فاطمه سلام الله علیها بازگشت، وقتی علی علیه السلام او را دید، فرمود: پدر و مادرم به فدایت چه چیزی در پشت سرت آوردی ای فاطمه! فرمود برای دنیا رفتم و آخرت را آوردم. علی علیه السلام فرمود: آنچه پیش آوردی بهتر است آنچه پیش آوردی بهتر است.

و از امام حسین [یا حسن] بنِ علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: جبرئیل هفت کلمه برایم آورد و اینها همان هایی است که خدا فرمود: «وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ(1)» {و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود ، و وی آن همه را به انجام رسانید}- [آن کلمات اینها هستند:] یا الله یا رحمان یا رب یا ذالجلال و الإکرام یا نور السّموات و الأرض یا قریب یا مجیب (ای خدا، ای مهربان، ای پروردگار، ای صاحب شکوه و سخاوت، ای نور آسمان ها و زمین، ای نزدیک ای اجابت کننده).

4. درالمنثور: محمدبن جفعر گوید: از امام باقرعلیه السلام از نام های نودونه گانه ای که هر کس بخواند وارد بهشت می شود، سؤال کردم. فرمود: آنها در قرآن است: در فاتحه پنج نام آمده: ای الله، ای پروردگار، ای رحمان ، ای رحیم، ای

1- 1. بقره/124

مالک. در بقره سی و نه نام آمده: ای احاطه کننده، ای توانا، ای دانا، ای حکیم، ای بلندمرتبه، ای بزرگ، ای توبه پذیر، ای بینا، ای ولی، ای واسع، ای کفایت کننده، ای مهربان، ای نوآور، ای شاکر، ای واحد، ای شنوا، ای گیرنده، ای گشاینده، ای زنده، ای پایند،ای بی نیاز، ای ستوده، ای آمرزنده، ای بردبار، ای معبود، ای نزدیک، ای اجابت کننده، ای عزتمند، ای یاریگر، ای قدرتمند، ای شدید، ای سریع و ای آگاه. و در سوره آل عمران: ای بسیار بخشنده، ای قائم، ای راستگو، ای برانگیزنده، ای نعمت دهنده و ای تفضل کننده. و در سوره نساء آمده: ای نگهبان، ای حسابگر، ای شاهد، ای توانمند، ای وکیل، ای بلندمرتبه، ای بزرگ. و در سوره انعام: ای خالق، ای قاهر، ای مهربان، ای برهان. و در سوره اعراف: ای زنده کننده و ای میراننده. و در سوره انفال: ای بهترین مولا و ای بهترین یاریگر. و در سوره هود: ای نگهدارنده، ای شکوهمند، ای مهربان و ای کسی که هر چه بخواهد می کند. و در سوره رعد: ای بزرگ و ای متعالی. و در سوره ابراهیم: ای صاحب منّت فراوان و ای وارث. و در سوره حجر: ای بسیار خلق کننده. و در سوره مریم: ای تنها. و در سوره طه: ای بسیار آمرزنده. و در سوره مؤمنون: ای کریم. و در سوره نور: ای حق و ای آشکار. و در سوره فرقان: ای هدایت کننده. و در سوره سبأ: ای بسیار گشاینده. و در سوره زمر: ای دانا. و در سوره غافر: ای آمرزنده، ای پذیرنده توبه، ای سخت کیفر و ای بلندمرتبه. و در سوره ذاریات: ای روزی دهنده، ای صاحب قدرت و ای استوار. و در سوره طور: ای نیکوکار. و در سوره قمر: ای مقتدر و ای پادشاه. و در سوره رحمن: ای صاحب شکوه و اکرام، ای پروردگار دو شرق و دو غرب، ای باقی و ای یاریگر. در سوره حدید: ای اول، ای آخر، ای آشکار، ای پنهان و در سوره حشر: ای پادشاه ای پاک و مطهر، ای سلامت بخش، ای ایمنی دهنده، ای نگهبان، ای عزیز، ای جبار، ای متکبر، ای آفریننده، ای نوساز و ای صورتگر. و در سوره بروج: ای ابتداکننده (به خلقت) و ای بازگرداننده. و در سوره فجر: ای تنها. و در سوره اخلاص: ای احد ای بی نیاز.(1)

1- 1. الدرالمنثور، ج3، ص 148.

باب چهاردهم : فضیلت «لا حول و لا قوه الا بالله» گفتن و آنچه مناسب با آن است، اضافه بر آنچه در باب کلمات چهارگانه که بدان پناه برده می شود و در غیر آن باب گذشت

روایات:

1. نوادر راوندی: موسی بن جفعر علیه السلام از پدرانش از پیامبرصلی الله علیه و آله نقل می کند که پیامبرصلی الله علیه و آله فرمودند: انجام دهنده کارهای خیر از مرگ بد بدور است، و صدقه در خفا خشم پروردگار را خاموش می کند، و صله رحم بر عمر می افزاید و فقر را دور می کند و ذکر«لا حول و لا قوّه إلا بالله»، گنجی از گنج های بهشت است و شفای نود و نه درد است که کمترین آنها غم و حزن است.

و با همین اسناد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که فقر بر او سخت گیرد زیاد بگوید«لا حول و لا قوّه إلا بالله العلی العظیم».(1)

2. دعوات راوندی: ابوالحسن علیه السلام فرمودند: ذکر «لا حول و لا قوّه إلا بالله» انواع بلا را دفع می کند.

و امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر غم ها و عصه ها پی در پی بر تو وارد شدند بگو «لا حول و لا قوّه إلا بالله»

1- . نوادرالراوندی: 5

و ابن عباس گوید: عون بن مالک اشجعی به نزد پیامبرصلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خداصلی الله علیه و آله، دشمن فرزندم را در جنگ اسیر کرده و غم و اندوهم شدت یافته و صبرم لبریز شده چه می فرمایی؟ فرمودند: به تو امر می کنم بسیار بگویی «لا حول و لا قوّه إلا بالله» در هر حالی.

و در زمانی که او این ذکر را می گفت پسرش به همراه صد شتر که مشرکان از آن غفلت کرده بودند آمد و آنها را پیش برد. آنگاه اشجعی به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و داستان را بازگو کرد. در این هنگام این آیه ناز ل شد: « وَ مَنْ یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً * وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لاَ یَحْتَسِبُ(1)

» {و هر کس از خدا پروا کند ، [خدا] برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد .و از جایی که حسابش را نمی کند ، به او روزی می رساند }. پیامبرصلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس که چیزی از خانواده و مال و فرزند در نظرش آراسته شود و بگوید: «لا حول و لا قوّه إلا بالله»، از او دور می شود. مگر نمی بینی که در این آیه فرمود:«وَ لَوْ لاَ إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَکَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لاَ قُوَّهَ إِلاَّ بِاللَّهِ(2)» {و چون داخل باغت شدی ، چرا نگفتی : ما شاء اللّه ، نیرویی جز به [قدرت] خدا نیست }

3. بلد الامین: هر که بگوید: «لا حول و لا قوّه إلا بالله» در حالی که هیچ پناهی از او جز به سوی او ندارد، خداوند متعال هفتاد باب ضرر را از او دفع می کند که کمترین آنها فقر است.

4. و به خط شهید(ره) دیدم که پیامبرصلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ کس بر روی زمین نیست که بگوید: «لا إله إلا الله والله اکبر و لا حول و لا قوّه إلا بالله» (هیچ معبودی جز خدا نیست و خدا بزرگتر است و هیچ توان و نیرویی نیست مگر از جانب خدا)، مگر آنکه خطاهایش آمرزیده می شود اگر چه به اندازه کف دریا باشد.

1- . طلاق/ 2 و3.
2- . کهف/39

باب پانزدهم : استغفار و فضیلت و انواع آن

آیات:

_ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُکَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً.(1)

{و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می کرد، قطعاً خدا را توبه پذیرِ مهربان می یافتند. }

_ وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ کانَ غَفُوراً رَحِیماً.(2)

{و از خدا آمرزش بخواه، که خدا آمرزنده مهربان است. }

_ وَ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللَّهَ یَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَحِیماً.(3)

{و هر کس کار بدی کند، یا بر خویشتن ستم ورزد؛ سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را آمرزنده مهربان خواهد یافت. }

_ وَ ما کانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ .(4)

{و تا آنان طلب آمرزش می کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود. }

_ وَ أَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ یُمَتِّعْکُمْ مَتاعاً حَسَناً إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی وَ یُؤْتِ کُلَّ ذِی فَضْلٍ فَضْلَهُ .(5)

1- . نساء / 64
2- . نساء / 106
3- . نساء / 110
4- . أنفال / 33
5- . هود / 3

{و اینکه از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید، [تا اینکه] شما را با بهره مندی نیکویی تا زمانی معیّن بهره مند سازد، و به هر شایسته نعمتی از کَرَم خود عطا کند. }

_ وَ یا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً وَ یَزِدْکُمْ قُوَّةً إِلی قُوَّتِکُمْ وَ لا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِینَ .(1)

{و ای قوم من، از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید [تا] از آسمان بر شما بارش فراوان فرستد و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید، و تبهکارانه روی بر مگردانید. }

_ فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ إِنَّ رَبِّی قَرِیبٌ مُجِیبٌ .(2)

{پس، از او آمرزش بخواهید، آنگاه به درگاه او توبه کنید، که پروردگارم نزدیک [و] اجابت کننده است. }

_ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ إِنَّ رَبِّی رَحِیمٌ وَدُودٌ.(3)

{و از پروردگار خود آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید که پروردگار من مهربان و دوستدار [بندگان] است. }

_ قالُوا یا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا إِنَّا کُنَّا خاطِئِینَ * قالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَکُمْ رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ .(4)

{گفتند: ای پدر، برای گناهان ما آمرزش خواه که ما خطاکار بودیم. گفت: به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش می خواهم، که او همانا آمرزنده مهربان است. }

_ وَ ما مَنَعَ النَّاسَ أَنْ یُؤْمِنُوا إِذْ جاءَهُمُ الْهُدی وَ یَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِیَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِینَ أَوْ یَأْتِیَهُمُ الْعَذابُ قُبُلًا.(5)

1- . هود / 52
2- . هود / 61
3- . هود / 90

4- . يوسف / 97 - 98
5- . كهف / 55

{و چیزی مانع مردم نشد از اینکه وقتی هدایت به سویشان آمد ایمان بیاورند، و از پروردگارشان آمرزش بخواهند، جز اینکه [مستحق شوند] تا سنت [خدا در مورد عذاب] پیشینیان، در باره آنان [نیز] به کار رود، یا عذاب رویارویشان بیاید.}

_ لَوْ لا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ .(1)

{چرا از خدا آمرزش نمی خواهید؟ باشد که مورد رحمت قرار گیرید.}

_ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ .(2)

{و برای گناهت آمرزش بخواه .}

_ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ .(3)

{پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست؛ و برای گناه خویش آمرزش جوی؛ و برای مردان و زنان با ایمان [طلب مغفرت کن .]}

_ فَقُلْتُ اِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفَّاراً * يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً * وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهارا.(4)

{و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. [تا] بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد. و شما را به اموال و پسران، یاری کند، و برایتان باغ ها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد.}

_ وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ .(5)

{و از خداوند آمرزش خواهید که خدا آمرزنده مهربان است.}

_ وَ اسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كانَ تَوَّابا.(6)

{و از او آمرزش خواه، که وی همواره توبه پذیر است.}

1- . نمل / 46

2- . غافر / 55
3- 3. محمد / 19
4- . نوح / 10 - 12
5- . بقره / 199
6- . نصر / 3

روایات:

می گویم: تعدادی از احادیث توبه قبلا ذکر شد.

1. امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمودند: آیا به شما خبر ندهم از چیزی که اگر عمل کنید شیطان به اندازه مشرق تا مغرب از شما دور شود؟ عرض کردند چرا یا رسول اللَّه. فرمود: روزه رویش را سیاه کند و صدقه پشتش را می شکند و دوستی برای خدا و همدستی در کار خیر دنباله اش را می برند و آمرزش جوئی رگ قلبش را می برد و هر چه زکاتی دارد و زکات تن ها روزه است.(1)

2. عیون أخبار الرضا علیه السلام: از پدران خود نقل کرد که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود: هر آن کس را که خداوند نعمتی بدو بخشیده باید خداوند متعال را سپاس گوید، و هر کس روزی اش را دیر و به سختی می یابد استغفار کند، و هر کس را که امری او را اندوهگین بنماید با گفتن کلمه شریفه «لا حول و لا قوّه الّا باللَّه» تمسّک جوید.(2)

صحیفه الرضا علیه السلام همانند آن را روایت کرده(3) و امالی طوسی نیز در وصیت امام صادق علیه السلام به سفیان ثوری مانند آن را آورده است.(4)

3. خصال: امام سجاد علیه السلام فرمودند: آنکه بگوید: استغفر اللَّه و اتوب الیه بزرگی فروش و ستمکار نیست. بزرگی فروش کسی است که پافشاری بر گناه کند و آرزوهای نفسانی بر او چیره باشد و دنیایش را بر آخرتش برتر شمارد.(5)

می گویم: این حدیث به طور کامل در باب تهلیل است.

4. خصال: امیر المومنین علیه السلام فرمودند: استغفار کردن روزی را زیاد می کند.(6)

1- . أمالی الصدوق : 37
2- . عیون الأخبار 2 : 46
3- . صحیفه الرضا: 38

4- . أمالى طوسى 2 : 94
5- . الخصال 2 : 142
6- . الخصال 2 : 94

5. خصال: امام صادق علیه السلام فرمودند: هر مؤمنی که در شبانه روز به چهل گناه بزرگ مرتکب شود و با پشیمانی گوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِی لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ بَدِیعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِکْرَامِ وَ أَسْأَلُهُ أَنْ یَتُوبَ عَلَیَّ» «آمرزش می خواهم از خدایی که جز او معبودی نیست، زنده و پاینده است، پدید آورنده آسمان ها و زمین و دارای جلالت و بزرگواری است و از او می خواهم که توبه مرا بپذیرد». خداوند او را می آمرزد. آنگاه فرمود: و کسی که در شبانه روز چهل گناه کبیره مرتکب می شود، خیری در او نیست.(1)

ثواب الاعمال از ابن محبوب همانند آن را روایت کرده.

6. خصال: در حدیث اربعمائه امیر المومنین علیه السلام فرمود: بسیار استغفار کنید تا بر روزی شما افزوده شود.(2)

7. امالی طوسی: امیر المومنین علیه السلام فرمودند: با آمرزش خواهی، خود را معطر کنید تا بوی گناهان شما را رسوا نکند.(3)

8. معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمودند: شخصی که چهار چیز به او بخشیده شده، از چهار چیز محروم نیست: به آن کس که سعادت خواندن دعا داده شده، از پذیرش آن ناامید نگردد، و به آن کس که توفیق آمرزش خواهی داده شده از بازگشت به سوی خدا بی نصیب نباشد، و به آن کس که توفیق سپاسگزاری از نعمت داده شده، افزون گشتن نعمت از او جلوگیری نشده، و به آن کس که شکیبائی عطا شده، از مزد آن بی نصیب نگردد.(4)

9. معانی الاخبار: پیغمبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: هر آینه یاد خدای عزّ و جلّ در صبح و شام بهتر از خرد کردن شمشیرها در راه خدای عزّ و جلّ است، یعنی هر کس که یاد کند خدا را در صبح، و به خاطر آورد آنچه را که در شب ممکن است از کردار زیانبارش به او برسد و از خدا آمرزش خواسته و به سوی او بازگشت

1- . الخصال 1 : 143
2- . الخصال 2 : 256

3- . أمالى طوسى1 : 382
4- . معانى الأخبار : 323

نماید، هنگامی که با این اندیشه در جستجوی آنچه که خدا روزیش ساخته، راه افتاده، سیّئاتش از او زدوده، و گناهانش آمرزیده شود، و چون در آخر روز خدا را یاد نمود به خود مراجعه می کند، و کارهائی را که در آن روز انجام داده مثل زیاده روی در حقّ خودش و پایمال نمودن امر پروردگارش همه را در نظر می آورد، پس چون به یاد خدا افتاد و از خدای تعالی آمرزش خواست و پشیمان گردید نزد خانواده اش می رود در حالی که گناهان روزش آمرزیده شده، و جز این نیست که شهادت به وحدانیّت خدا وقتی پسندیده است از کسی یا فردی که به سوی خدا باز گشته و از نافرمانی خدای عزّ و جلّ آمرزش بخواهد.(1)

10. معانی الاخبار: پیغمبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله فرمود: بهترین طریق آمرزش خواستن را یاد بگیرید: این است: «اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّی لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِی وَ أَنَا عَبْدُکَ وَ أَنَا عَلَی عَهْدِکَ وَ أَبُوءُ بِنِعْمَتِکَ عَلَیَّ وَ أَبُوءُ لَکَ بِذَنْبِی فَاغْفِرْ لِی إِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ» (بار خدایا تو پروردگار منی، نیست معبود بر حقّی جز تو، تو مرا آفریده ای، و من بنده تو هستم، و بر پیمان تو استوارم، و اقرار به نعمت هایت بر خود، دارم، و به گناه خویش اعتراف دارم پس مرا بیامرز، زیرا جز تو کس دیگری گناهان را نمی آمرزد).(2)

11. ثواب الاعمال: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: برای هر بیماری درمانی است، و درمان گناهان، طلب آمرزش (از درگاه الهی) است.(3)

12. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که به هنگام خواب صد بار از خداوند طلب آمرزش کند، در حالی شب را به پایان می رساند که تمام گناهان او مانند برگ از درخت فرو می ریزد و صبح برمی خیزد در حالی که گناهی ندارد.(4)

1- . معانی الأخبار: 411
2- . معانی الأخبار: 140
3- . ثواب الأعمال: 149
4- . ثواب الأعمال: 149

13. ثواب الأعمال: امام محمد باقر علیه السّلام فرمود: بودن رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در میان شما و استغفار؛ برای شما به منزله دو دژ محکمی است که شما را از عذاب در امان می دارد. سپس امام باقر علیه السّلام ادامه دادند: دژ بزرگ تر از میان شما رفت (اشاره به رحلت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم دارد) و فقط استغفار باقی مانده است، پس بسیار طلب آمرزش کنید زیرا گناهان شما را پاک می کند. خداوند عز و جل می فرماید: «وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ ما كانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» }تا هنگامی که تو (ای رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) در میان آنان هستی، خدا آنان را عذاب نمی کند، و تا هنگامی که استغفار می کنند خدا آنان را عذاب نخواهد کرد. {(1)

14. ثواب الأعمال: اسماعیل بن سهل می گوید که به حضرت جواد الائمه علیه السّلام نامه ای نوشتم که چیزی به من بیاموز که اگر آن را بخوانم، در دنیا و آخرت با شما باشم. راوی می گوید: حضرت با دستخط مبارک خود که با آن آشنا بودم مرقوم فرموده بود: سوره إِنَّا أَنْزَلْناهُ را بسیار تلاوت کن، و لب های خود را به ذکر استغفار طراوت بخش.(2)

15. ثواب الأعمال: امام صادق علیه السّلام و آن حضرت از پدران بزرگوارش علیهم السّلام نقل کرده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: خوشا به حال کسی که در روز قیامت در نامه عملش زیر هر گناهی یک «استغفر اللّه» ثبت شده باشد.(3)

16. ثواب الأعمال: امام محمد باقر علیه السّلام فرمود: کسی که پس از نماز صبح هفتاد بار استغفار کند، خداوند او را می آمرزد هر چند که در آن روز هفتاد هزار گناه کرده باشد (به گناهان بیشماری آلوده شده باشد)، و کسی که بیش از هفتاد هزار گناه از او سر بزند (نشانه عاقبت به) خیری در او نخواهد بود.(4)

1- . ثواب الأعمال: 149
2- . ثواب الأعمال: 150
3- . ثواب الأعمال: 150
4- . ثواب الأعمال: 150

17. ثواب الأعمال: صادق علیه السّلام، و آن حضرت از پدران بزرگوارش علیهم السّلام نقل کرده است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: کسی که در او این چهار (شرط) باشد در (پناه) نور اعظم خداوندی خواهد بود: 1. گواهی به یگانگی خداوند و پیامبری من محافظ کارهایش باشد؛ 2. به هنگام رویدادهای ناگوار «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ » گوید؛ 3. چون خیری به او می رسد ذکر «الحمد للّه» را بر زبان جاری کند؛ 4. چون گناهی مرتکب شود، (از روی شرمساری و پشیمانی) «استغفر اللّه و اتوب الیه» می گوید.(1)

18. محاسن: امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود که آن حضرت فرمودند: کسی که نعمتی بر او آشکار می شود، باید زیاد «الحمد لله» بگوید و کسی که اندوه او زیاد می شود، باید زیاد استغفار کند و کسی که فقر بر او فشار بیاورد، باید زیاد بگوید: «لا حول و لا قوه الا بالله»، که خدا فقر را از او منتفی سازد.(2)

19. محاسن: امام صادق علیه السلام از پدران خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود که حضرت فرمودند: بهترین عبادت گفتن ذکر «لا اله الا الله و لا حول و لا قوه الا بالله» است و بهترین دعا استغفار است؛ سپس پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمودند: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِک »(3) {پس بدان که معبودی جز «اللّه» نیست؛ و برای گناه خود استغفار کن!}(4)

20 تفسیر عیاشی: عبد الله بن محمد جعفی می گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و استغفار کردن شما دو قلعه مستحکم شما برای گریز از عذاب بود؛ پس آن قلعه بزرگ تر درگذشت و استغفار باقی مانده است؛ پس زیاد استغفار کنید که موجب محو شدن گناهان است و اگر می خواهید، این آیه را بخوانید: «وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فیهِمْ وَ ما کانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ

1- . ثواب الأعمال: 150
2- . محاسن: 43
3- . محمد / 19

4- . محاسن: 291

يَسْتَغْفِرُونَ»(1) { ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد؛ و (نیز) تا استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند. }(2)

21. تفسیر عیاشی: حسین بن سعید مکفوف در نامه ای برای حضرت نوشت: فدایت شوم! حدّ استغفاری که نوح علیه السلام بر آن وعده داد و استغفاری که گوینده آن عذاب نمی شود چیست؟ حضرت صلوات الله علیه نوشت: هزار بار استغفار کردن.(3)

22. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از مجلسی _ ولو کوتاه بود _ بر نمی خاست، تا این که بیست و پنج بار از خداوند طلب مغفرت کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که از گناه توبه می کند، مانند کسی می ماند که گناهی نکرده و کسی که قصد ادامه گناه دارد ولی استغفار می کند، مانند کسی است که مسخره می کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی بنده، گناهی مرتکب می شود که نقمت و گزندی برای او دوباره به وجود می آید، و استغفار را رها می کند، این از قبیل به تدریج گرفتار عذاب خدا شدن است و از ایمان رسول خدا صلی الله علیه و آله «نه» گفتن و «استغفر الله» گفتن بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه یکی از مؤمنین گناهی می کند، از صبح تا به شب مهلت داده می شود؛ پس اگر استغفار کند، این گناه بر او نوشته نمی شود و نیز فرمود: خداوند بعد از بیست و چند سال گناه مؤمن را به یاد او می آورد تا از خدا طلب مغفرت کند و در نتیجه خدا او را می بخشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: استغفار و «لا اله الا الله» گفتن، بهترین عبادات است؛ خداوند عزیز جبار فرمود:

1- . انفال / 33

2- . تفسیر عیاشی 2 : 54
3- . تفسیر عیاشی 2 : 206

«فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِک »(1) {پس بدان که معبودی جز «اللّه» نیست؛ و برای گناه خود استغفار کن!}(2)

23. جامع الاخبار: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که زیاد استغفار کند، خدا از هر اندوهی برای او راه گشایشی قرار می دهد و از هر تنگنایی برای او راه خروجی قرار می دهد و او ررا از طریقی که خود نمی پندارد روزی می دهد.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: با فضیلت ترین علم، «لا اله الا الله» است و با فضیلت ترین دعاها، استغفار کردن است و سپس پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِک »(3) {پس بدان که معبودی جز «اللّه» نیست؛ و برای گناه خود استغفار کن!}

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که استغفار کند، بر گناه خود اصرار نمی ورزد، اگر چه در روز هفتاد مرتبه به سمت آن گناه برگردد.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که قلبم زنگار زده می شود، تا این که در روز صد مرتبه استغفار می کنم.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به دیگری ظلمی کرد و مظلوم از دست او رفت، باید برای او از خداوند طلب مغفرت کند که این کفاره ظلم اوست.

و فرمود: کفاره غیبت کردن، استغفار کردن برای آن کسی است که غیبت او را نموده ای.

و امام رضا علیه السلام فرمود: کسی که از گناهی استغفار می کند، در حالی که آن را مرتکب می شود، گویا پروردگار خویش را به تمسخر گرفته است.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شما را از درد و دوایتان با خبر نسازم؟ گفتیم: بله یا رسول الله! فرمود: درد شما گناهانتان و دوای شما استغفار است.

1- . محمد / 19
2- . مكارم الاخلاق: 361 _ 362
3- . محمد / 19

و حضرت فرمود: به سوی خدا توبه کنید که من در روز صد مرتبه به سوی خدا بازگشت می کنم.(1)

24. نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که مرتکب گناهی شود، هفت ساعت از روز به او مهلت داده می شود؛ پس اگر سه مرتبه بگوید: «از خدایی که معبودی جز او نیست و او زنده و قائم به ذات است طلب آمرزش می کنم»، آن گناه بر او نوشته نمی شود.(2)

25. نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند شخص امتحان دیده توبه کار را دوست می دارد؛ و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بدون این که مرتکب گناهی شده باشد، روزانه هفتاد مرتبه استغفار می کرد. راوی می گوید: عرض کردم: رسول خدا صلی الله علیه و آله «أستغفر الله و أتوب إلیه» می گفت؟ فرمود: حضرت عرضه می داشت: «به سوی خدا توبه می کنم.»(3)

26. نوادر: امام کاظم علیه السلام فرمود: من هر روز پنج هزار بار از خدا طلب مغفرت می کنم؛ سپس به من فرمود: پنج هزار بار زیاد است.(4)

27. نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که سه بار بگوید: «سبحان ربّی العظیم و بحمده، أستغفر الله ربّی و أتوب إلیه»، عرش خدا کوبیده می شود، همان گونه که زنجیر، طشت را می کوبد.(5)

28. نوادر راوندی: امام کاظم علیه السلام از پدران خود علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود که حضرت فرمودند: بر تو باد با استغفار کردن که آن، وسیله نجات است.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که اندوه هایش زیاد گشته باید زیاد استغفار کند.(6)

1- . جامع الاخبار: 67
2- . الزهد: 71
3- . الزهد: 73
4- . الزهد: 74

5- . الزهد: 75
6- . نوادر راوندی: 5 و 16

29. امالی شیخ طوسی: امام باقر علیه السلام فرمود: مؤمن گناهی می کند و آن را بعد از بیست و پنج سال به یاد می آورد و از آن استغفار می کند و آمرزیده می شود؛ و خداوند آن گناه را به یاد او می آورد تا او را ببخشد؛ و کافر گناهی می کند و همان ساعت آن را فراموش می کند.(1)

30. دعوات راوندی: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زبان هایتان را به استغفار کردن عادت بدهید؛ زیرا خدای متعال استغفار را به شما نیاموخت، مگر برای این که می خواست شما را ببخشد.

و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: عجب از اموری است که هلاک می کند و نجات از آن نیز همراه آن است. گفته شد: نجات از آن چیست؟ فرمود: استغفار کردن.

و ابوذرّ غفاری رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی فرمود: ای پسر آدم! مادامی که مرا می خوانی و به من امید داری، تو را به خاطر گناهانت می بخشم و اگر با گناهانت که به قدر زمین استوار باشد، به نزد من آیی، من نیز با مغفرتی به اندازه زمین استوار به نزد تو می آیم به شرطی که شرک نورزی و اگر گناه کنی به میزانی که گناهان تو به دامنه بلند آسمان باشد، سپس از من طلب مغفرت کنی، من تو را می بخشم.

و امام صادق علیه السلام فرمود: همانا از جامع ترین دعاها استغفار کردن است.

و محمد بن ریّان می گوید: به امام هادی علیه السلام نامه نوشتم و از ایشان خواستم که دعایی برای سختی ها و مصیبات و بلایا و مهمات به من بیاموزد و با من به همان شکل اختصاصی که پدرانش علیهم السلام با غلامان خود رفتار می کردند، رفتار فرماید؛ پس حضرت برایم نوشتند: به استغفار کردن ملتزم باش.

و اسماعیل بن سهل می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: به من دعایی بیاموز که وقتی آن را گفتم، در دنیا و آخرت با شما باشم؛ حضرت نوشت:

1- . امالی طوسی 2 : 305

زیاد سوره انا انزلناه بخوان و دو لب خود را با استغفار کردن مرطوب بدار (زیاد استغفار کن.)

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به استغفار کردن مقید باشد، خداوند برای او از هر اندوهی راه گشایش و از هر تنگنایی راه خروج قرار می دهد و او را از راهی که نمی پندارد، روزی می رساند.(1)

31. نهج البلاغه: علی علیه السلام فرمود: از کسی که نومید است و استغفار را دارد تعجب می کنم !(2)

و امام باقر علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمود: در روی زمین دو امان از عذاب خدای سبحان وجود داشت که یکی از آن دو برداشته شده؛ پس بر شما باد به التزام به دیگری؛ پس بدان متمسک شوید؛ اما آن امانی که برداشته شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و اما آن امانی که باقی است، استغفار کردن است؛ خداوند _ که از حیث گوینده بودن عزیز باد _ فرمود: «وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فیهِمْ وَ ما کانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ»(3) {ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد؛ و (نیز) تا استغفار می کنند، خدا عذابشان نمی کند.}

سید رضی رحمه الله فرمود: و این جمله از استخراجات نیکو و از استنباطات لطیف آن حضرت است.(4)

32. عده الداعی: «سکونی» از حضرت صادق _ علیه السّلام _ روایت کرده است که رسول خدا _ صلّی اللّه علیه و آله و سلّم _ فرمود: بهترین دعا استغفار است».

و فرمود: «قلب ها را زنگاری است چون زنگ مس که باید با استغفار، جلایش دهید».

1- . دعوات راوندی: 86
2- . نهج البلاغه حکمت: 87
3- . انفال / 33

4- . نهج البلاغه حکمت: 88

و فرمود: «هر که استغفارش را زیاد کند، خداوند متعال برایش از هر غمی، گشایشی و از هر تنگنایی، راه عبوری فراهم می کند و از راهی که گمان نمی برد، به او روزی می رساند».

«زراره» از حضرت صادق _ علیه السّلام _ روایت کرده است که: «هر گاه بنده، استغفارش را زیاد کند، نامه اعمالش به حالت نورانیّت بالا می رود».

از حضرت رضا _ علیه السّلام _ نقل شده است که فرمود: «استغفار مانند این است که درختی حرکت داده شود و برگ هایش بریزد، اما کسی که گناه را انجام می دهد و در همان حال، استغفار می نماید، مانند کسی است که پروردگارش را به تمسخر گرفته است».

و فرمود: «استغفار و کلام لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ ، بهترین عبادت است که خدای عزیز و جبار فرمود: بدان که معبودی جز اللّه نیست و برای گناه خود، طلب آمرزش نما».

باب های دعا : بدان که ما در کتاب طهارت و صلات و در ابواب کتاب قرآن و در کتاب نکاح و در کتاب آداب و سنن و در کتاب روزه و اعمال سال و در کتاب حج و عمره و در کتاب عهد برای خدا و در کتب غیر از این ها، بسیاری از مطالب مربوط به ابواب دعا را آوردیم و در این جا نیز باید بخش شایسته ای از آن را ذکر کنیم

باب شانزدهم : فضیلت دعا کردن و تشویق به آن

آیات:

_ وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَهَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی وَ لْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ .(1)

{و هرگاه بندگان من، از تو در باره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم، و دعای دعاکننده را _ به هنگامی که مرا بخواند _ اجابت می کنم، پس [آنان] باید فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند.}

_ قُلْ أَ رَأَیْتَکُمْ إِنْ أَتاکُمْ عَذابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْکُمُ السَّاعَهُ أَ غَیْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ * بَلْ إِیَّاهُ تَدْعُونَ فَیَکْشِفُ ما تَدْعُونَ إِلَیْهِ إِنْ شاءَ وَ تَنْسَوْنَ ما تُشْرِکُونَ * وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلی أُمَمٍ مِنْ قَبْلِکَ فَأَخَذْناهُمْ بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ یَتَضَرَّعُونَ * فَلَوْ لا إِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا تَضَرَّعُوا وَ لکِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ ما کانُوا یَعْمَلُونَ .(2)

1- . بقره / 186
2- . أنعام / 40 - 43

{بگو: به نظر شما، اگر عذاب خدا شما را دررسد یا رستاخیز شما را دریابد، اگر راستگویید، کسی غیر از خدا را می خوانید؟ [نه،] بلکه تنها او را می خوانید، و اگر او بخواهد رنج و بلا را از شما دور می گرداند، و آنچه را شریک [او] می گردانید فراموش می کنید. و به یقین، ما به سوی امّت هایی که پیش از تو بودند [پیامبرانی] فرستادیم، و آنان را به تنگی معیشت و بیماری دچار ساختیم، تا به زاری و خاکساری درآیند. پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید تضرّع نکردند؟ ولی [حقیقت این است که] دل هایشان سخت شده، و شیطان آنچه را انجام می دادند برایشان آراسته است. }

_ قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُماتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً لَئِنْ أَنْجانا مِنْ هذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْها وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ .(1)

{بگو: چه کسی شما را از تاریکی های خشکی و دریا می رهاند؟ در حالی که او را به زاری و در نهان می خوانید: که اگر ما را از این [مهلکه] برهاند، البته از سپاسگزاران خواهیم بود. بگو: «خداست که شما را از آن [تاریکی ها] و از هر اندوهی می رهاند، باز شما شرک می ورزید. }

_ وَ ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ .(2)

{و با بیم و امید او را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است. }

_ قالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُما فَاسْتَقِيما وَ لا تَتَّبِعانِّ سَبِيلَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ .(3)

{فرمود: «دعای هر دوی شما پذیرفته شد. پس ایستادگی کنید و راه کسانی را که نمی دانند پیروی مکنید. }

_ إِنَّ رَبِّى قَرِيبٌ مُجِيبٌ .(4)

{که پروردگارم نزدیک [و] اجابت کننده است. }

_ وَ آتاكُمْ مِنْ كُلِّ ما سَأَلْتُمُوهُ .(5)

1- . أنعام / 63 - 64
2- . أعراف / 56
3- . يونس / 89
4- . هود / 61
5- . إبراهيم / 34

{و از هر چه از او خواستید به شما عطا کرد. }

_ «إِنَّ رَبِّی لَسَمِیعُ الدُّعاءِ»(1) {به راستی پروردگار من شنونده دعاست. }

_ وَ نُوحاً إِذْ نادی مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنا لَهُ فَنَجَّیْناهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْکَرْبِ الْعَظِیمِ .(2)

{و نوح را [یاد کن] آنگاه که پیش از [سایر پیامبران] ندا کرد، پس ما او را اجابت کردیم، و وی را با خانواده اش از بلای بزرگ رهانیدیم. }

_ وَ أَیُّوبَ إِذْ نادی رَبَّهُ أَنِّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ * فَاسْتَجَبْنا لَهُ فَکَشَفْنا ما بِهِ مِنْ ضُرٍّ.(3)

{و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که: «به من آسیب رسیده است و تویی مهربان ترین مهربانان. پس [دعای] او را اجابت نمودیم و آسیب وارده بر او را برطرف کردیم. }

_ وَ یَدْعُونَنا رَغَباً وَ رَهَباً وَ کانُوا لَنا خاشِعِینَ .(4)

{و ما را از روی رغبت و بیم می خواندند و در برابر ما فروتن بودند. }

_ قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُکُمْ .(5)

{بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند. }

_ أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الْأَرْضِ أَ إِلهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِیلًا ما تَذَکَّرُونَ .(6)

{یا [کیست] آن کس که درمانده را _ چون وی را بخواند _ اجابت می کند، و گرفتاری را برطرف می گرداند، و شما را جانشینان این زمین قرار می دهد؟ آیا معبودی با خداست؟ چه کم پند می پذیرید. }

_ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً.(7)

1- . إبراهيم/ 39
2- . أنبياء/ 76
3- . أنبياء/ 83 - 84
4- . أنبياء/ 90
5- . فرقان / 77
6- . نمل / 62
7- . تنزيل / 16

{[و] پروردگارشان را از روی بیم و طمع می خوانند. }

_ فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ .(1)

{پس خدا را پاکدلانه فراخوانید. }

_ وَ قالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِی سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرِينَ .(2)

{و پروردگارتان فرمود: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت، کسانی که از پرستش من کبر می ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی آیند. }

_ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ .(3)

{پس او را در حالی که دین [خود] را برای وی بی آلایش گردانیده اید بخوانید. }

_ وَ يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ .(4)

{و [درخواستِ] کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند اجابت می کند و از فضل خویش به آنان زیاده می دهد. }

_ إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ .(5)

{ما از دیرباز او را می خواندیم، که او همان نیکوکار مهربان است. }

_ يَسْئَلُهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ .(6)

{هر که در آسمان ها و زمین است از او درخواست می کند. هر زمان، او در کاری است. }

1- . غافر / 14
2- . غافر / 60

3- . غافر / 65
4- . شورى / 26
5- . طور / 28
6- . الرحمن /29

روایات:

1. عیون اخبارالرضا علیه السلام: امام رضا علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: دعا، سلاح مؤمن و ستون دین و نور آسمان ها و زمین است.(1)

در صحیفه الرضا علیه السلام مانند آن آمده و در آخرش افزوده: پس بر شما باد به دعا و نیت هایتان را خالص کنید.(2)

2. قرب الأسناد: اما صادق علیه السلام فرمودند: دعا، قضا را برمی گرداند. و همانا مؤمن گناه می کند و به خاطر آن از رزق محروم می شود.(3)

در امالی طوسی نیز مانند آن آمده است.(4)

3. قرب الأسناد: امام صادق علیه السلام از پدرشان روایت می کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مریض های خود را با صدقه درمان کنید، و درهای بلا را با صدقه دفع کنید، و اموالتان را با زکات حفظ کنید که پرندگان به خاطر ضایع کردن تسبیح الهی صید می شوند.(5)

4. قرب الأسناد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا روزی از آسمان به اندازه قطرات باران، بر هر کسی به اندازه ای که مقدّر کرده، فرود می آید و لیکن خداوند اضافاتی هم دارد پس از فضل خدا درخواست کنید.(6)

5. الخصال: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: امواج بلا را پیش از آنکه وارد شوند با دعا دفع کنید قسم به کسی که دانه را شکافت و خلایق را آفرید، بلا

1- . عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج2، ص37.
2- . صحیفه الرضا علیه السلام، ص 19.
3- . قرب الأسناد، ص 24.
4- . امالی طوسی، ج1، ص135.
5- . قرب الأسناد، ص 74.

6- . همان.

سریعتر از جاری شدن سیل از بالای تپه به پایینش و از دویدن اسب، به مؤمن می رسد.(1)

و فرمود: هیچ نعمتی و شادابی زندگی از بین نمی رود مگر به خاطر گناهان. خداوند هرگز به بندگان ظلم نمی کند. و اگر بندگان پیش از آن، دعا و انابه کنند بلایی نازل نمی شود. و اگر زمانی که نقمت الهی بر آنان فرود آمد و نعمت ها از دستشان زایل شد، با صدق نیت به سوی خدا بازگردند و سستی و اسراف نکنند خدای متعال تمام مفاسد را اصلاح می کند و همه نیکی ها را نازل می گرداند.(2)

و فرمود: دعا، قضای قطعی را برمی گرداند. پس آن را به عنوان پشتبان خود بگیرید.(3)

6. امالی طوسی: اما صادق علیه السلام فرمودند: سه چیز است که با آنها چیزی ضرری نمی زند: دعا در زمان غصه ها، استغفار در نزد گناه و شکر در نزد نعمت.(4)

7. امالی صدوق: علی بن سریّ گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: خدای متعال روزی های مؤمنین را در جایی که گمان نمی کنند قرار داده است و این از آن رو است که بنده وقتی نداند روزی اش از کجاست، بیشتر دعا می کند.(5)

8. امالی صدوق: از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد: کدام کلام در نزد خدای عزوجل بهتر است؟ فرمودند: کثرت یاد خدا و تضرع به درگاهش و دعا.(6)

9. تفسیر قمی: در مورد آیه « إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (7)»

{راستی ، ابراهیم ، دلسوزی بردبار بود .}، امام باقر علیه السلام فرمودند: «أوّاه» کسی است که در

1- . الخصال، ج2، ص 161.
2- . همان، ص162.
3- . همان، ص 160.

4- . امالی طوسی، ج1، ص 207.
5- . امالی صدوق، ص 109.
6- . همان، ص 137.
7- . توبه/114

نمازش به درگاه الهی تضرع می کند، همچنین زمانی که در بیابانی قرار گیرد یا در خلوتی باشد.(1)

10. قرب الأسناد: امام صادق علیه السلام از پدرش نقل می کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: از جمله چیزهایی که خدا به امت من داده و به وسیله آن، آنها را بر دیگر امت ها برتری داده، آن است که سه خصلت به آنها داده که جز به انبیا نداده است و آن به این صورت است که خدای متعال هرگاه پیامبری را برمی انگیخت به او می فرمود: در دینت بکوش و حرجی بر تو نیست. و خدای متعال آن را بر امت من داده؛ آنجا که فرموده: «وَ مَا جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ(2)» {و در دین بر شما سختی قرار نداده است}. و وقتی پیامبری برمی انگیخت، به او می فرمود: هرگاه چیزی تو را غمگین ساخت که ناخوش می داری، پس مرا بخوان تا تو را اجابت کنم. و خدای متعال آن را به امت من داده، آنجا که می فرماید: «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُم(3)» {مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم .} و هرگاه پیامبری برمی انگیخت او را گواه برای قومش قرار می داد. و خدای تبارک و تعالی است مرا گواه بر خلق قرار داده، آنجا که فرموده است: «لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ وَ تَکُونُوا شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ(4)» {تا

این پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید }.(5)

11. مجالس مفید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ناتوان ترین مردم کسی است که از دعا کردن عاجز باشد و بخیل ترین آنان، کسی است که از سلام بُخل کند.(6)

12. امالی طوسی: در وصیت های امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام آمده است: ای فرزندم مؤمن سه حالت دارد: ساعتی که در آن با

1- . تفسیر قمی، ص 282.
2- . حج/78
3- . غافر/60
4- . حج/78
5- 5 . قرب الأسناد، ص 26.

6- . امالی طوسی، ج1، ص 87.

پروردگارش مناجات می کند و ساعتی که در آن به حساب نفس خود می رسد و ساعتی که به لذت حلال و ستوده نفس خود می پردازد.(1)

13. امالی طوسی: امام علی علیه السلام فرمودند: سه چیز به سود شخص است نه بر علیه او: ایمان و شکر، خدای تعالی می فرماید: «مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ(2)»

{اگر سپاس بدارید و ایمان آورید ، خدا می خواهد با عذاب شما چه کند ؟ و خدا همواره سپاس پذیر [حق شناس] داناست . }، و استغفار؛ خدای متعال می فرماید: «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (3)»

{و [لی] تا تو در میان آنان هستی ، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند ، و تا آنان طلب آمرزش می کنند ، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود . }و دعا؛ خدای متعالی می فرماید:«قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْ لاَ دُعَاؤُكُمْ(4)» {بگو : « اگر دعای شما نباشد ، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند . }(5)

14. ثواب الأعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا به شما سلاحی را نشان ندهم که شما را از دشمنان نجات می دهد و روزیتان را از آسمان فرو می ریزد؟ گفتند: چرا یا رسول الله. فرمودند: در شب و روز دعا کنید چرا که دعا سلاح مؤمن است.(6)

15. ثواب الأعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ بنده ای نیست که به دره ای برود و دستانش را باز کند و خدا را یاد کرده و دعا کند مگر آنکه خدا آن دره را پر از حسنات نماید خواه بزرگ باشد یا کوچک.(7)

1- .همان، ص 146.
2- . نساء/147
3- . انفال/33
4- . فرقان/77
5- . همان، ج2، ص 108.
6- . ثواب الاعمال، ص 25.

7- . همان، ص 137.

16. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمودند: چیزی در نزد خدا محبوبتر از آن نیست که از او درخواست شود.(1)

17. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمودند: خدا دوست دارد بنده ای را که در گناهِ بزرگ او را بجوید و بد می دارد بنده ای را که گناه کوچک را خفیف شمارد.(2)

18. فقه الرضا علیه السلام: امام رضا علیه السلام فرمودند: بر هر دردی دعایی است. هر وقت به شخص بیمار الهام شود که دعا کند اذن شفای او داده شده است. سپس فرمودند: دعا برتر از قرائت قرآن است چرا که خدای متعال می فرماید: :«قُلْ مَا یَعْبَأُ بِکُمْ رَبِّی لَوْ لاَ دُعَاؤُکُمْ فَقَدْ کَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ یَکُونُ لِزاماً (3)» {بگو : « اگر دعای شما نباشد ، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند. در حقیقت شما به تکذیب پرداخته اید وبه زودی عذاب بر شما لازم خواهد شد } .

و من روایت می کنم که: دعا بلای مقدّر و غیر مقدّر را دفع می کند. گفته شد چگونه چیزی را که مقدّر نشده دفع می کند؟ فرمودند: برای آنکه واقع نشود.

19. سرائر از کتاب معاویه بن عمار نقل می کند که: به او گفتم: دو مرد وارد مسجد می شوند و در یک زمان شروع به نماز می کنند. یکی از قرآن تلاوت می کند و تلاوتش از دعایش بیشتر می شود، و دیگری دعا می کند و دعایش از تلاوتش بیشتر می شود. سپس هر دو در یک زمان منصرف می شوند. کدامیک بهتر است؟ فرمودند: در هر دو فضیلتی است و هر دو خوب است. گفتم: می دانم که هر دو خوبند و در هر دو فضیلتی است. فرمودند: دعا برتر است مگر نشنیدی که خدای متعال فرمود: «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِینَ (4)» {مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم . در حقیقت ، کسانی که از پرستش من کبر می ورزند به زودی خوار در دوزخ درمی آیند }؟ به خدا قسم دعا برتر است به خدا قسم دعا برتر است. آیا مگر دعا عبادت نیست؟ آیا مگر دعا شدیدتر و محکم تر

1- .محاسن، ص 292.

2- . همان، ص 293.
3- . فرقان/77
4- 4. غافر/60

نیست؟ به خدا قسم محکم تر است، به خدا قسم محکم تر است، به خدا قسم محکم تر است.

20. تفسیر امام عسکری علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل از خدای متعال نقل می کنند که می فرماید: ای بندگان من همه شا گمراهید مگر آنکه من هدایتش کردم. پس از من هدایت بخواهید تا شما را هدایت کنم. و همگی شما فقیرید مگر آنکه من او را غنی کنم. پس از من غذا بخواهید تا به شما روزی دهم. و همه شما گنه کارید مگر کسی که من او را عافیت دهم پس از من آمرزش بخواهید تا شما را بیامرزم و هر کس بداند که من دارای توانایی بر آمرزش هستم، سپس به قدرتم از من طلب آمرزش کند، او را می آمرزم و ابایی ندارم. و اگر اول شما و آخر شما و زنده و مرده شما و خشک و تر شما اجتماع کند که قلب بنده ای از بندگانم را سخت کنند، به ملک من به اندازه بال مگسی نمی افزاید. و اگر اول شما و آخر شما و زنده و مرده شما و خشک و تر شما اجتماع کند که قلب بنده ای از بندگانم را سخت کنند از ملک من به اندازه بال مگسی کم نمی کنند و اگر اول شما و آخر شما و زنده و مرده شما و خشک و تر شما اجتماع کند و هر کدامشان آنچه آرزو دارد بخواهد و من به او عطا کنم، در ملک من آشکار نمی شود، همان طور که اگر یکی از شما بر حاشیه دریا بگذرد و سوزنی را در آب فرو برد سپس بیرون بیاورد (چیزی از آن کم نمی شود). این به خاطر آن است که من بخشنده و با شکوه و دارا هستم. عطای من کلامی است و وعده ام کلامی است. هرگاه چیزی را اراده کنم فقط می گویم: موجود باش و آن موجود می شود.(1)

21. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام فرمودند: در مورد آیه « إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (2)»

{راستی ، ابراهیم ، دلسوزی بردبار بود . }، فرمودند:أوّاه یعنی دعا.(3)

22. مجالس مفید: امام صادق علیه السلام فرمودند: بر شما باد به دعا کردن چرا که به مانند آن به خدا نزدیک نمی شوید و درخواست چیزهای کوچک را به

1- . تفسیر امام حسن عسکری، ص 19 و 20.

2- 2 . توبه/114
3- . تفسیر عیاشی، ج2، ص 114.

خاطر کوچکی اش وامگذارید، چرا که صاحب چیزهای کوچک، همان صاحب چیزهای بزرگ است.(1)

23. مکارم الاخلاق: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هیچ چیز نزد خدا از دعا گرامی تر نمی باشد.

از حنان بن سدیر از پدرش روایت شده که به حضرت باقر علیه السلام عرضه داشتم که چه عبادتی از همه عبادت ها بالاتر است؟ امام علیه السلام فرمود: هیچ چیز نزد خداوند تبارک و تعالی از آن محبوب تر نیست که دعا کنی و از او حاجت بخواهی و هیچ کس نزد خداوند مبغوض تر از آن نمی باشد که در عبادت او (یعنی دعا کردن و حاجت خواستن از او تکبر ورزی و از نعمت هایش چیزی نخواهی).

از امام ششم علیه السلام: هر کس از فضل و احسان الهی درخواست نکند فقیر و بیچاره گردد.

نبی اکرم صلی اللَّه علیه و آله و سلم فرمود: قضاء الهی را جز دعا بر نمی گرداند.

و فرمود: دعا اسلحه مؤمن و عمود دین و روشنی بخش آسمان ها و زمین است.

و فرمود: می خواهید که شما را به سلاحی رهبری کنم که شما را از دشمنان محفوظ نگهدارد، و روزی تان را فراوان سازد؟ گفتند آری یا رسول اللَّه، فرمود آفریدگار خود را شب و روز بخوان که سلاح مؤمن دعا است.

از حسین بن علی علیه السلام: پیغمبر صلی الله علیه و آله به هنگام گرفتاری و ناراحتی دست به دعا برمی داشت و مانند مسکین و گرسنه ای که از کسی طعام می طلبد، دعا می کرد و از خدا مسألت می نمود.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: عاجزترین مردم کسی است که از دعا عاجز باشد و بخیل ترین مردم کسی است که در سلام بخل ورزد.

1- . مجالس مفيد، ص 19.

و فرمود: هیچ مسلمانی دعا نمی کند به شرط آنکه دعای او برای قطع رحم و ارتکاب گناهی نباشد مگر آنکه خداوند یکی از سه چیز را به او عنایت می کند: یا دعایش را مستجاب می کند و یا پاداشش را برای آخرت ذخیره می سازد و یا آنکه به قدر خواسته اش بدی را از وی می گرداند.

از امیر مؤمنان علیه السلام: دعای هیچ کس را کوچک مشمارید که گاهی دعای یک نفر جهود در باره شما مستجاب می شود، گر چه در باره خودش به اجابت نمی رسد.

و نیز فرمود: محبوب ترین کارها نزد خداوند دعا و برترین عادت ها عفّت و پاکدامنی است.

از عبد اللَّه بن سنان: امام ششم علیه السلام فرمود: دعا قضاء خداوند را پس از آنکه حتمی شده باشد بر می گرداند، بسیار دعا کنید که دعا کلید همه رحمت ها و وسیله رسیدن به همه خواسته ها است و به فیوضات حق نتوان رسید مگر به وسیله دعا، که هر دری که زیاد کوبیده شود، به روی انسان گشاده خواهد شد.

از امام علیه السلام: دعا منبع و مرکز و هم وسیله رسیدن به حاجات است، چنان که ابرها پایگاه باران می باشد.

و از آن حضرت علیه السلام: هیچ بنده دست به درگاه خداوند عزیز جبار بر ندارد مگر آنکه خداوند عزّ و جلّ شرم می کند که دست او را خالی برگرداند و به هر حال از فضل و رحمت خود چیزی در دست او می نهد. پس همیشه بعد از دعا دست ها را به سر و صورت خود بکشید.

هشام بن سالم گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: آیا می دانید که به چه سبب گاهی بلا طولانی می شود و گاهی مدت آن کوتاه است؟ گفتند نه، فرمود: اگر هنگام بلا به یاد دعا بیفتید و ملهم شوید که دعا کنید، بدانید که مدت بلا کوتاه است.

و فرمود: دعا کردن در وقت راحت، سبب بر آمدن حاجت به وقت گرفتاری است.

و فرمود: خداوند متعال به داود وحی کرد که در وقت راحت مرا بخوان تا در موقع سختی دعای ترا مستجاب کنم.

ص: 415

و فرمود: هر که از بلایی بترسد و قبل از آمدن آن دعا کند، خداوند هرگز آن بلا را به او ننماید.

از امام پنجم و ششم علیه السلام: به خدا قسم هیچ بنده ای به درگاه حق الحاح نکند مگر آنکه خداوند جوابش دهد.

از امام ششم علیه السلام: هر که خوب وضوء بگیرد و دو رکعت نماز گزارد و رکوع و سجده اش را کامل انجام دهد و بعد از سلام خدا را حمد کند و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستد و بعد حاجت خود را بخواهد، خوبی را به نحو شایسته ای طلب نموده و نومید نخواهد شد.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بلا چون قندیلی بین زمین و آسمان معلق می ماند، اگر بنده از خدا عافیت بخواهد خداوند بلا را از او بگرداند.

و فرمود: نیازمندی های خود حتی بند کفش را از خدا بخواهید که اگر خداوند آنها را برآورده نکند، هرگز بر آورده نخواهد شد.

و فرمود: حاجات خود حتی محکم شدن بند کفش را از خدا بخواهید.

از امام ششم علیه السلام: خداوند روزی مردم مؤمن را از جای بی گمان قرار داده، زیرا وقتی بنده ممرّی معیّن برای روزی خود در نظر نداشته باشد بسیار دعا می کند.

و نیز از آن حضرت روایت است که: هر که می خواهد در هنگام مشکلات و شدائد حاجتش برآورده شود، در موقع راحتی بسیار دعا کند.

از حضرت رضا علیه السلام: یک دعاء پنهانی برابر است با هفتاد دعای آشکار.

از امام ششم علیه السلام: خداوند حاجت بنده اش را می داند، ولی دوست دارد که بنده اش بسیار اصرار کند.

و از آن حضرت علیه السلام: دعایی که از روی بی توجهی و غفلت باشد مستجلب نمی گردد، پس از ته دل به خدا توجه کن و بعد به استجابت دعا یقین داشته باش.

و از آن حضرت علیه السلام: خداوند دوست ندارد که بندگانش در خواهش به یک دیگر اصرار کنند، ولی در باره خود این مطلب را دوست دارد، که همواره دعا کنند و از فیوضات او مسألت نمایند.

حضرت رضا علیه السلام همواره به اصحاب خود می فرمود: بر شما باد به اسلحه انبیاء. گفتند سلاح انبیاء چیست؟ فرمود: دعا و از امام صادق علیه السلام: دعا از سنان نیزه نافذتر است.

از حمّاد بن عثمان: از امام شنیدم که فرمودند: دعا قضاء و قد را بر می گرداند و آن را همانند ریسمان پاره می کند، اگر چه سخت و محکم شده باشد.

از موسی بن جعفر علیه السلام: به دعا بسیار دست یازید، که دعا بلا را می گرداند بلائی که مقدّر شده و تا سر حدّ امضاء باری تعالی رسیده باشد، که چون خدا را بخوانی بلا را به شدت بر می گرداند.

از امام ششم علیه السلام: دعا کنید که آن وسیله شفاء هر بیماری است.

و از آن حضرت علیه السلام: هر که در دعا پیشدستی کند، به هنگام بلا جواب داده شود، و فرشتگان می گویند: این صدا بسیار آشنا است و از این رو محجوب نمی ماند و رد نمی شود، و هر که در دعا پیشدستی ننماید، به هنگام نزول بلا جوابش داده نشود و ملائکه گویند: ما با این صدا آشنا نیستم.

در کتاب فردوس آمده: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بلا مانند قندیل بین آسمان و زمین آویزان است؛ پس وقتی که بنده ای از پروردگار خود، درخواست عافیت می کند، خداوند بلا را از او بر می گرداند. و نیز حضرت فرمود: از خدای عز و جل هر آنچه از حوائجتان را که برای شما آشکار می شود، بخواهید، حتی بند کفش خود را؛ زیرا اگر خداوند میسّرش نکند، میسّر نمی گردد. و فرمود: باید یکی از شما تمام حوائج خود را از خداوند بخواهد؛ حتی وقتی بند کفشش پاره می شود، آن را از خداوند بخواهد.

و امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند روزی های مؤمنیان را از راهی قرار داده که خود گمان به آن ندارند و علت آن است که وقتی بنده ای وجه و علت روزی خود را نداند که از کجا می رسد، دعای او بسیار می گردد.

امام صادق علیه السلام فرمود: خدای متعال وقتی بنده ای دعا می کند، می داند که او چه می خواهد؛ ولی دوست دارد که حوائج بسیار بر او عرضه گردد.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فقط دعاست که قضا را بر می گرداند.

و امام صادق علیه السلام فرمود: دعا، قضای الهی را _ اگر چه سخت بر تحقق آن پافشاری شده باشد _ بر می گرداند.

و امام کاظم علیه السلام فرمود: بر شما باد به دعا کردن! زیرا دعا و از خدای عز و جل طلب کردن، بلایی را که مقدر و حتمی شده و جز امضای آن باقی نمانده را بر می گرداند؛ پس وقتی خداوند خوانده می شود و از او چیزی مسألت می گردد، بلا به خوبی رویگردان می شود.

سلمان فارسی می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جز نیکی کردن چیزی بر عمر نمی افزاید و قضا را چیزی جز دعا بر نمی گرداند.

و امام باقر به امام صادق علیهما السلام فرمود: ای پسرم! کسی که آن بلایی را که به آن مبتلا شده، از مردم کتمان کند و به خداوند عز و جل از آن شکایت برد، حق است بر خدا که او را از آن بلا نجات دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در دعا پیشدستی نماید، وقتی بلا بر او نازل می شود، دعای او مستجاب می شود و گفته می شود: این صدای آشنایی است و به آسمان رسیده است؛ و کسی که در دعا کردن پیش دستی نکند، وقتی بلا نازل شد، دعای او مستجاب نمی شود و ملائکه می گویند: ما صاحب این صدا را نمی شناسیم.(1)

از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: هر دردی دوایی دارد؛ از درد و دوا از حضرت سؤال شد؛ فرمود: هر دردی دعایی دارد؛ پس وقتی آن دعا به مریض الهام شود، هر آینه خداوند اذن به شفای او داده. نیز فرمود: برترین دعا، صلوات بر محمد و آل محمد است، سپس دعا برای برادران و سپس دعا برای خودت در هر آنچه که دوست داری و نزدیک ترین حالت بنده به خدای سبحان

1- . مكارم الاخلاق: 311 - 315

زمانی است که سجده می کند. و فرمود: دعا کردن از تلاوت قرآن فضیلت بیشتری دارد؛ زیرا خدای عز و جل فرمود: «قُلْ ما یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُکُمْ»(1) {بگو: «پروردگارم به شما اعتنایی نمی کند، اگر دعای شما نباشد؛} زیرا خدای عز و جل اجابت دعای مؤمن را از سر اشتیاقی که به دعای او دارد به تأخیر می اندازد و می فرماید: این صدایی است که دوست دارم آن را بشنوم و دعای منافق را زود اجابت می کند و می فرماید: این صدایی است که شنیدنش را ناپسند می دارم.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که از بلایی که به او رسیده بترسد و در دعا کردن پیشدستی کند، خدای عز و جل آن بلا را ابدا به او نشان نمی دهد.(2)

24. فلاح السائل: علی علیه السلام فرمود: محبوب ترین اعمال در نزد خدای سبحان در زمین، دعا کردن است و برترین عبادت عفت به خرج دادن است.(3)

25. فلاح السائل: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شما را به سلاحی که شما را از دشمنتان نجات داده و ارزاق شما را فراوان می کند خبر ندهم؟ گفتند: بله ای رسول خدا! فرمود: آن سلاح این است که شب و روز پروردگارتان را بخوانید؛ زیرا دعا سلاح مؤمنان است.(4)

و در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: دعا نافذتر از سلاح برّنده است.(5)

26. فلاح السائل: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دعا سلاخ مؤمنان و ستون دین و نور آسمان ها و زمین است.(6)

27. فلاح السائل: عمر بن یزید می گوید: شنیدم که امام کاظم علیه السلام فرمود: دعا هر آنچه را که مقدر شده و مقدر نشده را بر می گرداند؛ عرض کردم:

1- . فرقان / 77
2- . مکارم الاخلاق: 389

3- . فلاح السائل: 27
4- . فلاح السائل: 27
5- . فلاح السائل: 28
6- . فلاح السائل: 28

فدایت شوم؛ آنچه مقدر شده را بر می گرداند را دانستیم؛ آنچه مقدر نشده را بر می گرداند یعنی چه؟ فرمود: یعنی کاری می کند که در تقدیر الهی قرار نگیرد.

در کتاب اختصاص نیز مثل این حدیث نقل شده و در آن کتاب، آخر روایت دارد: «تا این که آن امر واقع نشود».(1)

28. فلاح السائل: ابو ولّاد، حفص بن سالم خیاط می گوید: در مدینه بر امام کاظم علیه السلام داخل شدم و چیزی همراه من بود که آن را به حضرت رساندم؛ حضرت فرمود: به اصحاب خود این مطلب را برسان و به آنان بگو: از خدای عز و جل پروا کنید؛ زیرا شما در زمان سلطنت آن زورگو یعنی منصور دوانیقی هستید؛ پس زبان های خود را حفظ کنید و بر جان و دین خود تقیه نمایید و با دعا کردن، هر آنچه را بر ما و خودتان از آن بیمناکید، دفع کنید؛ زیرا به خدا قسم دعا کردن و از خدا خواستن، بلا را بر می گرداند، اگر چه مقدر و حتمی گشته باشد و فقط امضای آن مانده باشد؛ پس وقتی خداوند خوانده می شود و از او چیزی مسألت می شود، بلا را به خوبی بر می گرداند؛ پس در دعا پافشاری کنید که خدا بلا را از شما کفایت فرماید.

ابو ولّاد می گوید: وقتی گفتار امام کاظم ررا به اصحابم رساندم، آنان به آن عمل کردند و علیه منصور دوانیقی دعا کردند و این امر در سالی بود که منصور به مکه آمده بود؛ پس پیش از تمام کردن مناسکش در نزدیکی چاه میمون مرد و خداوند ما را از شر او راحت کرد. ابو ولّاد می گوید: من در آن سال به حج رفته بودم؛ پس بر امام کاظم علیه السلام داخل شدم؛ حضرت فرمود: ای ابو ولّاد! موفقیت در آنچه را که شما را بدان امر کردم و شما بر دعا علیه منصور دوانیقی تشویق کردم، چگونه دیدید؟ ای ابو ولّاد! هیچ بلایی نیست که بر بنده مؤمن نازل می شود و خدا دعا کردن را بر آن بنده الهام می کند، مگر این که برطرف کردن آن بلا نزدیک باشد؛ و هیچ بلایی نیست که بر بنده مؤمن نازل می شود و خدا آن بنده را از دعا کردن باز می دارد، مگر این که آن بلا طولانی باشد؛ پس وقتی بلا نازل شد، بر شما باد به دعا کردن.

1- . اختصاص: 219

29. فلاح السائل: معاویه بن عمار می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دو نفر در یک آن وارد نماز شدند؛ یکی از آنان قرآن خواند و تلاوت او بیش از دعا کردنش بود و دیگری دعا کرد و دعا کردنش بیش از تلاوت کردنش بود؛ سپس هر دو در یک آن از نماز منصرف شدند و نماز خود را تمام کردند؛ کدامیک افضل هستند؟ فرمود: هر کدام فضلی دارند؛ هر یک خوب هستند؛ گفتم: می دانم که هر دو نیکوست و هر یکی فضیلتی دارد؛ فرمود: دعا کردن افضل است؛ آیا سخن خداوند تبارک و تعالی را نشنیده ای که می فرماید: «وَ قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرینَ»(1) {پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبّر می ورزند به زودی با ذلّت وارد دوزخ می شوند!» } به خدا قسم دعا، عبادت است؛ به خدا قسم دعا، عبادت است؛ آیا دعا عبادت نیست؟ به خدا قسم دعا، عبادت است؛ به خدا قسم دعا، عبادت است؛ به خدا قسم دعا شدیدترین عبادات است؛ به خدا قسم دعا شدیدترین عبادات است؛ به خدا قسم دعا شدیدترین عبادات است.(2)

30. فلاح السائل: حسن بن محبوب مرفوعا از امام باقر علیه السلام نقل کرده که از حضرت پرسید: کدام یک از این دو در نماز فضیلت بیشتری دارد؟ زیاد قرآن خواندن یا طول دادن رکوع و سجده؟ فرمود: زیاد در رکوع و سجده ماندن افضل است؛ آیا سخن خدای متعال را نشنیده ای که فرمود: «فَاقْرَؤُا ما تَیَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقیمُوا الصَّلاه»(3) {پس به اندازه ای که برای شما ممکن است از آن تلاوت کنید و نماز را بر پا دارید}؛ مقصود خداوند از به پا داشتن نماز، طول ماندن در رکوع و سجود است. ابن محبوب می گوید: عرض کردم: کدام یک از این دو کار افضل است؟ زیاد قرآن خواندن یا زیاد دعا کردن؟ فرمود: دعا؛ آیا سخن خدای متعال را نشنیده ای که

1- . غافر / 60
2- . فلاح السائل: 30
3- . مزمّل / 20

فرمود: «قُلْ ما يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّی لَوْ لا دُعاؤُكُمْ»(1) {بگو: «پروردگارم برای شما ارجی قائل نیست اگر دعای شما نباشد.}(2)

31. فلاح السائل: امام صادق علیه السلام درباره آیه «ما يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلا مُمْسِكَ لَها»(3) {هر رحمتی را خدا به روی مردم بگشاید، کسی نمی تواند جلو آن را بگیرد؛} فرمود: مقصود، دعا کردن است.(4)

32. فلاح السائل: محمد بن مسلم می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در این دانه سیاه شفای هر دردی است مگر مرگ؛ بعد فرمود: بله؛ سپس فرمود: آیا تو را خبر بدهم از چیزی که شفای هر درد و مرگی است؟ گفتم: بله؛ فرمود: دعا.(5)

33. فلاح السائل: علی بن عقبه می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: دعا کردن، قضای حتمی را که سخت بر تحقق آن پافشاری شده را بر می گرداند؛ پس زیاد دعا کن که دعا کلید هر رحمتی است و موجب برآورده شدن هر حاجت است و به آنچه نزد خداست، جز با دعا نمی شود رسید؛ زیرا هیچ دری نیست که زیاد کوبیده شود مگر آن که نزدیک است صاحب آن، در را باز کند.(6)

34. فلاح السائل: عنبسه می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که از بلایی که به او رسیده بیمناک شود و در آن به دعا برخیزد، خداوند تا ابد آن بلا را به او نشان نخواهد داد.(7)

35. فلاح السائل: امام کاظم علیه السلام فرمود: دعا به استقبال بلا می رود و تا روز قیامت با هم رویارویی می کنند.(8)

1- . فرقان / 77
2- . فلاح السائل: 30
3- . فاطر / 2
4- . فلاح السائل: 28
5- . فلاح السائل: 28
6- . فلاح السائل: 28

7- . فلاح السائل: 29
8- . فلاح السائل: 29

36. اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که از فضل خدا نخواهد، فقیر می شود.(1)

37. دعوات راوندی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: احتیاط، آدمی را از قضا و قدر الهی نجات نمی دهد ولی دعا انسان را از قضا و قدر نجات می دهد؛ پس در دعا پیشدستی کنید، پیش از آن که بلا بر شما نازل گردد؛ خداوند به وسیله دعا، بلای نازل شده و بلایی را که هنوز نازل نشده را دفع می کند.

و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: دعا، کلید رحمت و چراغ تاریکی است.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شما را به سلاحی راهنمایی نکنم که شما را از دشمنانتان نجات می دهد و روزی های شما را زیاد می کند؟ گفتند: بله؛ فرمود: پروردگار خود را در شب و روز می خوانید؛ زیرا سلاح مؤمن، دعا کردن است؛

و امام رضا علیه السلام فرمود: بر شما باد به سلاح انبیا؛ به حضرت عرض شد: سلاح انبیا چیست؟ فرمود: دعا.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دعا مغز عبادت است و احدی با وجود دعا کردن، هلاک نمی شود.

و نیز فرمود: افضل عبادت امت من بعد از قرائت قرآن، دعا کردن است؛ سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَ قالَ رَبُّکُمُ ادْعُونی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرینَ»(2) {پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبّر می ورزند به زودی با ذلّت وارد دوزخ می شوند!» } آیا نمی بینی که دعا همان عبادت است؟

و نیز فرمود: از دعا کردن خسته نشوید؛ زیرا احدی با وجود دعا کردن هلاک نشده است؛ و باید هر یک از شما از پروردگار خود بخواهد، حتی از او بند کفشش را هم وقتی پاره شد، از او بخواهد؛ و از فضل خدا طلب کنید که او دوست دارد که از او چیزی طلب شود.

1- . اختصاص: 223
2- . غافر / 60

و نیز فرمود: خداوند اصرار کنندگان در دعا را دوست دارد؛ و خداوند متعال فرمود: وقتی بنده ای مشغول ثناخوانی من شود، من حوائج او را برآورده می کنم؛ و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی دعا کم می شود، بلا نازل می گردد؛ و فرمود: چیزی از دعا نزد خداوند کرامت بیشتری ندارد؛ و نیز فرمود: برای بلا، دعا مهیا کنید؛ زیرا قضا را چیزی جز دعا ردّ نمی کند؛ و جز نیکی کردن چیزی بر عمر آدمی نمی افزاید.

و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: امواج بلا را با دعا کردن دفع کنید؛ انسان گرفتاری که بلا بر او زیاد شده به دعا محتاج تر نیست از انسان با عافیتی که از بلا ایمنی ندارد.

و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خدا را یاد کنید که او یاد کننده کسی است که او را یاد کند و از فضل و رحمت او بخواهید؛ زیرا دعا کننده مؤمنی که خدا را می خواند، نومید نمی شود.

و امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام نقل نمود که فرمود: کسی که از فضل خدا از او مسألت نکند، فقیر می شود.(1)

38. نهج البلاغه: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: امواج بلا را با دعا دفع کنید. و در وصیتش به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: بدان آن که خزائن آسمان ها و زمین در اختیار اوست به تو اجازه دعا داده، و اجابت آن را ضمانت نموده، و دستور داده از او بخواهی تا ببخشد، و رحمتش را بطلبی تا رحمت آرد، و بین خودش و تو کسی را حاجب قرار نداده و تو را مجبور به توسل به واسطه ننموده، و اگر گناه کردی از توبه مانعت نشده، و در عقوبتت عجله نکرده، و به بازگشتت سرزنشت ننموده، و آنجا که سزاوار رسوا شدنی رسوایت نکرده، در پذیرش توبه بر تو سختگیری روا نداشته، و به حسابرسی گناهانت اقدام نکرده، و از رحمتش ناامیدت ننموده، بلکه خودداری از معصیت را برایت حسنه قرار داده، و یک گناهت را یک گناه، و یک خوبی ات را ده برابر به شمار آورده، باب توبه و باب خشنودی اش را به رویت گشوده، هرگاه او را بخوانی صدایت را بشنود، چون با او به

1- . دعوات راوندی: 117

راز و نیاز برخیزی رازت را بداند. پس نیاز به سوی او می بری، و راز دل با او در میان می گذاری، از ناراحتی هایت به او شکایت می بری، و چاره گرفتاری هایت را از او می خواهی، بر امورت از حضرتش یاری می طلبی، از خزائن رحمتش چیزهایی را می خواهی که غیر او را بر عطا کردنش قدرت نیست، از قبیل زیاد شدن عمرها، سلامت بدن ها، و گشایش روزی ها.

خداوند کلیدهای خزائن خود را در اختیار تو گذاشته به دلیل آنکه به تو اجازه درخواست از خودش را داده، پس هرگاه بخواهی می توانی درهای نعمتش را با دعا باز کنی، و باران رحمتش را بخواهی. پس تأخیر در اجابت دعا ناامیدت نکند، زیرا عطا و بخشش به اندازه نیّت است، چه بسا که اجابت دعایت به تأخیر افتد تا پاداش دعا کننده بیشتر، و عطای امیدوار فراوان تر گردد. و چه بسا چیزی را بخواهی و به تو داده نشود ولی بهتر از آن در دنیا یا آخرت به تو عنایت گردد، یا به خاطر برنامه نیکوتری این دعایت مستجاب نشود. و چه بسا چیزی را می خواهی که اگر اجابت گردد دینت را تباه کند. روی این حساب باید چیزی را بطلبی که زیباییش برای تو برقرار، و وبالش از تو برکنار باشد، که ثروت برای تو باقی نیست و تو هم برای آن باقی نخواهی بود.(1)

39. عده الداعی: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: در حوایج خود به خدا پناه ببرید و در شداید به خدا ملتجی شوید و به سوی خدا زاری کنید و او را بخوانید، زیرا دعا مغز عبادت است و هیچ مؤمنی نیست که خدای را می خواند جز آنکه خدای اجابت می کند. پس یا اجابت در دنیا تسریع می شود، یا آنکه اجابت تا آخرت به تأخیر می افتد و یا آنکه کفاره گناهانش قرار می گیرد به اندازه دعایش، مادامی که از خدا در خواست معصیت نکرده باشد.

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده عاجزترین مردم کسی است که از دعا عاجز باشد و بخیل ترین مردم کسی است که در سلام بخیلی کند.

1- . نهج البلاغه / نامه 31

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسل ترین مردم بنده سالم و فارغ البالی است که خداوند را با لب و زبانش یاد نمی کند و ناتوان ترین مردم کسی است که از دعا کردن ناتوان باشد.

از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: بهترین عبادت ها دعاست و وقتی خدای تعالی به بنده ای اجازه دعا داد، باب رحمت را بر او بگشاید و هرگز کسی که دعا می کند هلاک نمی شود.

و به نقل از کتاب دعاء محمد بن الحسن الصفار نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دو نفر که عمل واحدی انجام داده اند داخل بهشت می شوند ولی یکی از آن دو رفیقش را بالاتر از خود می بیند؛ پس می گوید: پروردگارا! چرا به او عطا کردی در حالی که عمل ما دو نفر یکی بود؟ پس خدای تبارک و تعالی می فرماید: آن بنده از من درخواست کرد و تو نکردی! سپس فرمود: از خدا بخواهید و بسیار هم بخواهید که چیزی برای او بزرگ نیست.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا شما از خداوند مسألت خواهید کرد و یا او نعمتش را بر شما می بندد؛ خداوند بندگانی دارد که عمل می کنند و خدا نیز به آنان می دهد و بندگانی دیگر هم صادقانه از خدا می خواهند و خدا به آنان می دهد و سپس آنان را در بهشت جمع می کند؛ کسانی که اهل عمل کردن بودند، می گویند: پروردگارا! ما عمل کردیم و تو به ما دادی؛ پس به چه سبب به این ها هم عطا کردی؟ خداوند می فرماید: بندگان من! مزدهای شما را دادم و چیزی از اعمال شما را فروگذار نکردم! اینان از من درخواست کردند و من نیز به آنان عطا کردم و این فضل من است که به هر که بخواهم می دهم.

و در حدیث قدسی آمده: ای موسی! هر آنچه بدان احتیاج داری را از من بخواه؛ حتی علف گوسفند و نمک خمیرت را!

و امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد به دعا کردن؛ زیرا شما به چیزی مثل آن به خدا نزدیک نمی شوید و خواستن حاجت کوچک خود را به خاطر کوچکی آن ترک نکنید که از خدا بخواهید؛ زیرا کسی که حاجت کوچک را می دهد، همان کسی است که حاجات بزرگ را می دهد.

از محمد بن عجلان روایت شده که گفت: سخت نیازمند شدم و در تنگنا افتادم و دوستی در این تنگنا نداشتم که و قرضی سنگین بر شانه ام سنگینی می کرد که طلبکار در مطالبه آن اصرار می ورزید. به خاطر آشنایی که با حسن بن زید که آن روز امیر مدینه بود داشتم به طرف خانه اش راه افتادم. پسر دایی ام محمد بن عبد اللّٰه بن علی بن الحسین مطلب را متوجه شد و بین من و او از قدیم آشنایی بود مرا در راه ملاقات کرد و دستم را گرفت و گفت: حال و روز تو را فهمیدم. به نظر تو چه کسی نیاز تو را برطرف می کند؟ گفتم حسن بن زید. گفت: بنا بر این نیاز تو برآورده نمی شود و رفتن به در خانه اش کمکی به حال تو نمی کند، ولی برو به طرف خانه کسی که قدرت برآورده کردن نیازت را دارد و بخشنده ترین مردم است و آنچه را که از حسن بن زید انتظار داری از او بخواه، زیرا من از پسر عمویم جعفر بن محمد شنیدم که از پدرش و او از جدش و او از پدرش حسین بن علی و او از پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام و آن حضرت از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد و فرمود: از جمله وحی هایی که خدای تعالی به یکی از پیامبرانش فرمود این بود که قسم به عزت و جلالم ! آرزوی هر آرزوکننده به غیر خودم را قطع می کنم به اینکه او را مایوس کنم و او را پیش مردم لباس خواری بپوشانم و از گشایش و فضل خود دورش نمایم. آیا بنده ام غیر مرا در سختی ها امید دارد در صورتی که سختی ها در دست من است و آیا امید به غیر من دارد در حالی که من بی نیاز و جوادم و کلیدهای درهای بسته شده در دست من است و درم برای دعاکننده ها باز است. آیا نفهمیدید که برای هر کسی حادثه ای اتفاق افتد جز من کسی نمی تواند او را برطرف سازد؟ پس چگونه او را می بینم که امید به دیگران بسته و از من رویگردان شده در صورتی که آنچه را که از من نخواست خود به خود و با جود و کرم خود به او بخشیدم و اکنون از من رویگردان شده است و در سختی اش از غیر من درخواست می کند، در صورتی که من خدایی هستم که قبل از درخواست می بخشم، آیا از من بخواهند و من نبخشم؟ چنین تصوری محال است آیا جود و کرم از من نیست؟ آیا دنیا و آخرت در دست من نیست؟ اگر اهل هفت آسمان و زمین همه از من بخواهند و همه درخواست هایشان را به ایشان بدهم، از ملک من به اندازه پر پشه ای کم

می شود؟ چگونه دارایی که من قیّم آن هستم کم شود. پس وای به حال کسی که مرا عصیان کند و نترسد. پس به او گفتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! حدیث را برای من تکرار نما بخوان! سه بار خواند. پس گفتم به خدا قسم بعد از این هرگز از کسی جز او نخواهم! اندکی نگذشت که خدای تعالی روزی مرا رسانید.

از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: خدای عز و جل فرمود: هیچ مخلوقی نیست که به مخلوقی غیر از من تمسک جوید جز آنکه اسباب آسمان ها و زمین را از او قطع کنم و اگر از من بخواهد به او نمی دهم و اگر مرا بخواند اجابتش نمی کنم. و هیچ مخلوقی نیست که به من تمسک کند نه به دیگران جز آنکه آسمان ها و زمین را ضامن روزی اش کنم و اگر مرا بخواند اجابتش کنم و اگر از من بخواهد به او ببخشم و اگر از من طلب استغفار کند از گناهانش درگذرم.

امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار دعا کننده بود.

باب هفدهم : آداب دعا و ذکر گفتن، علاوه بر آنچه گذشت، که این آداب همان مقدم داشتن مدح و ثنای خدا و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله است و آنچه دعا بدان ختم می شود و بلند کردن دستان و معنای این کار و استحباب مقدم داشتن وسیله قبل از عرض حاجت و مانند آن

آیات:

_ ادْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَةً إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ.(1)

{پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید که او از حد گذرندگان را دوست نمی دارد. }

_ وَ اذْکُرْ رَبَّکَ فِی نَفْسِکَ تَضَرُّعاً وَ خِیفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ وَ لا تَکُنْ مِنَ الْغافِلِینَ.(2)

{و در دل خویش، پروردگارت را بامدادان و شامگاهان با تضرع و ترس، بی صدای بلند، یاد کن و از غافلان مباش. }

_ إِذْ نادی رَبَّهُ نِداءً خَفِیًّا إلی قوله وَ لَمْ أَکُنْ بِدُعائِکَ رَبِّ شَقِیًّا.(3)

{آنگاه که [زکریا] پروردگارش را آهسته ندا کرد. تا آنجا که فرمود: و _ ای پروردگار من _ هرگز در دعای تو ناامید نبوده ام. }

_ وَ إِنْ تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ یَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفی.(4)

1- . اعراف / 55
2- . اعراف / 205
3- . مریم / 4
4- . طه / 7

{و اگر سخن به آواز گویی، او نهان و نهان تر را می داند. }

_ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ إِنَّ أَنْکَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ.(1)

{و صدایت را آهسته ساز، که بدترین آوازها بانگ خران است. }

می گویم: برخی از روایات متعلق به این باب در باب قنوت کتاب صلات گذشت؛ پس با خبر باش!

روایات:

1. عده الداعی: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تعالی می فرماید: دعای کسی را که دلش به غیر من مشغول باشد اجابت نمی کنم. وقتی دعا کنی قلبت را به طرف خدای متوجه کن سپس یقین به اجابت نما.

امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عز و جل دعای کسی را که دلی سخت دارد اجابت نمی کند.

و از پیامبر نقل شده که فرمود: خداوند عز و جل می فرماید: کسی که از من بخواهد، در حالی که می داند من هستم که ضرر رساننده و نفع رساننده هستم، دعای او را استجابت می کنم.

و در حدیث قدسی دارد: من در کنار گمان بنده مؤمن خود به خویشم؛ پس نباید به من جز گمان خیر ببرد.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند را در حالی بخوانید که یقین به اجابت او دارید.

و از اموری که به موسی علیه السلام وحی شد این بود: ای موسی! تا وقتی مرا بخوانی و امید به من داشته باشی، من تو را می آمرزم.

و امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی دعا می کنی گمان ببر که قضای حاجت تو کنار درب است.

1- . لقمان / 19

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن قدری که غذا به نمک احتیاج دارد، نیکی کردن نیز به همان قدر به دعا کردن احتیاج دارد.

خدای عز و جل به عیسی فرمود: ای عیسی! برای من گریه کن و قلب خاشع بیاور! و بر قبور اموات بایست و ایشان را با صدای بلند بخوان! شاید موعظه خودت را از ایشان بگیری و بگو: من به زودی به ایشان ملحق می شوم، از چشمانت برایم اشک فرو بریز و قلبت را برایم خاشع گردان! ای عیسی! در حالت های سخت به من استغاثه کن! زیرا من انسان های افتاده را کمک می کنم و اجابت مضطرین می نمایم و من مهربان ترین مهربانانم.

و از جمله چیزهایی که خدای تعالی به موسی وحی کرد این بود که: ای موسی! وقتی که مرا می خوانی، ترسان و دلسوخته و هراسان باش و صورتت را بر خاک بمال! و با بهترین عضوت مرا سجده نما! و در حالت ایستاده در پیشگاهم دعا بخوان و با قلب خاشع و ترسان با من مناجات کن و تا عمر داری تورات را زنده نگه دار و محامد من را به نادانان بیاموز و نعمت های مرا به ایشان یاد آوری نما! و به ایشان بگو: در گمراهی خود باقی نمانند، زیرا گرفتن و عذاب من دردناک و سخت است. ای موسی! در دنیا آرزویت را طولانی مگردان! زیرا قلبت سخت می شود و کسی که قلبش سخت باشد، از من دور است و قلب خود را با ترس بمیران! کهنه جامه و زنده دل باش! بر زمینی ها مخفی و بر آسمانی ها معروف باش! در خانه بنشین! و شب زنده دار باش! در پیشگاه من دعای صابران را بخوان! و بسان فراری از دشمن از کثرت گناهان فریاد بزن! و برای آن از من کمک بخواه! من یار و یاور خوبی هستم. و از آن حضرت روایت شد که خدا فرمود: ای موسی! مرا حرز خودت قرار بده و گنج اعمال صالح باقی خودت را نزد من به ودیعت بگذار!

2. می گویم: کفعمی در کتاب الجنه الواقیه به نقل از کتاب الشده قسمت کمی از امور مربوط به آداب دعا کننده را نقل کرده و خلاصه آن این است که این آداب بر چند قسم است:

اول: اموری که بر دعا مقدم است و آن طهارت است و بوییدن بوی خوش و رفتن به مسجد و صدقه دادن و رو به قبله نشستن و حسن ظن به خدا در این امر که

خدا زود دعای او را مستجاب می کند و اقبال به قلب به سوی خدا و این که امر حرامی را نخواهد و این که با روزه شکمش را از حرام تطهیر کندو توبه اش را تجدید کند.

دوم: اموری که مقارن با دعاست که عبارت است از ترک عجله در دعا و مخفیانه دعا کردن و عمومیت دادن دعا و حاجت خود را نام بردن و خشوع و گریه و خود را به گریه زدن و اقرار به گناه و برادران را مقدم داشتن و دو دست را برای دعا بالا آوردن و دعا به آنچه که متضمن اسم اعظم خداست و مدح و ثنای الهی به جای آوردن و کمترین آن خواندن سوره توحید است و تلاوت اسمای حسنای الهی و خواندن دعای: «ای کسی که از رگ گردن به من نزدیک تر هستی» تا آخر دعاء.

سوم: اموری که بعد از دعا باید بدان توجه شود که عبارت است از بازگشت به دعا، چه دعای قبلی مستجاب بشود و چه مستجاب نشود و این که دعایش را با صلوات بر محمد و آل محمد به پایان ببرد و «ما شاء الله لا قوه الا بالله» بگوید و عبارت «ای خدایی که با قدرت خود خلایقت را منع کردی تا آخر» را بخواند و این که دست خود را به صورت و سینه خود بمالد.

چهارم: سبب اجابت دعا که گاهی رجوع به وقت دعا می کند، تا آخر آنچه در باب اوقات و حالاتی که در آن امید استجابت می رود، ذکر خواهیم کرد.

3. عده الداعی: رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام ابتهال و دعا دستش را بلند می کرد، چنان که مسکین درخواست غذا کند.

و از جمله چیزهایی که خدای تعالی به موسی وحی فرمود: با خواری دست های خود را در پیشگاه من بینداز، همانند بنده ای که فریاد کمک از مولایش دارد، وقتی چنین کنی رحمتت می کنم و من اکرم الاکرمینم و قادرتر از همه هستم. ای موسی! از فضل و رحمت من بخواه! این دو در دستان من است جز من کسی واجد آن نیست و به هنگام درخواست نگاه کن ببین رغبت تو به چیزهایی که پیش من است چه مقدار است؟ هر کارگری پاداشی دارد و گاهی بر کوشش ناسپاس هم پاداش داده می شود.

ابا بصیر از امام صادق علیه السلام در مورد دعا و دست بلند کردن پرسید. فرمود: آن پنج قسم است: در پناه بردن به خدا با کف دست رو به قبله کن و درخواست رزق دو دست را باز کن و کف دو دست را به طرف آسمان بگیر و اما در انقطاع به خدا با انگشت شهادت (سبابه) اشاره کن و اما در زاری دستانت را از سرت بالاتر بگیر و اما در ناله و تضرع انگشت شهادتت را به طرف صورتت حرکت بده و این همان دعای انسان های خایف است.

از محمد بن مسلم نقل شده که گفت از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: مردی بر من گذشت در حالی که من در نمازم با دست چپ دعا می کردم گفت: ای بنده خدا! با دست راستت دعا کن! گفتم! ای بنده خدا! خدای تبارک و تعالی حقی بر این دست دارد چنان که بر آن دست حق دارد. و فرمود: رغبت آن است که دستان خود را بگشایی و کف دو دست را آشکار کنی و ترس آن است که دو دست را باز کنی و پشت دو دست را ظاهر کنی و تضرّع آن است که انگشت سبابه را به طرف راست و چپ حرکت دهی و تبتّل و انقطاع آن است که انگشت شهادت را آرام آرام به آسمان بالا ببری و آرام آرام پایین آوری و ابتهال آن است که دو دست و بازوان را به سوی آسمان بگشایی. و ابتهال به هنگامی است که انگیزه گریه فراهم است.

و امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای دست خود را به سمت خدای عز و جل دراز نمی کند، مگر آن که خداوند حیا می کند که آن را خالی ردّ کند تا در آن از فضل و رحمت خود آنچه بخواهد را قرار دهد؛ پس وقتی یکی از شما دعا کرد، دست خود را بر نگرداند مگر این که آن را به سر و صورت خود بکشد؛ و در خبر دیگری آمده که دست خود را به صورت و سینه خود بکشد.

4. توحید: امام صادق از پدرانش علیهم السلام نقل کرد که: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردی گذشت و او دیده اش را به سوی آسمان بلند کرده بود و دعا می کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود که دیده ات را بر هم گذار که تو هرگز او را نخواهی دید. و فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردی گذشت که دست هایش به سوی آسمان بلند کرده بود و او دعا می کرد. رسول خدا

صلی الله علیه و آله فرمود که دست هایت را کوتاه کن که تو هرگز او را نخواهی یافت.(1)

5. توحید: حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: موسی بن عمران چون با پروردگارش مناجات کرد، گفت که ای پروردگار من! آیا تو از من دوری تا من تو را نداء کنم یا نزدیکی که با تو راز گویم؟ خدای جل جلاله وحی فرمود که من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند. موسی عرض کرد که ای پروردگار من؛ من در حالی باشم که تو را از این بزرگ تر می شمارم که در آن حال تو را یاد کنم. فرمود که ای موسی! مرا در هر حالی یاد کن.(2)

6. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که دعای خود را با جمله ما شاء اللّه لا قوه الا باللّه پایان دهد، دعایش مستجاب گردد.(3)

ثواب الأعمال از سلمه مانند آن را روایت کرده است.(4)

7. در حدیث اربعمائه امیر المومنین علیه السلام می فرماید: درخواست کردن پس از مدح و ثناگویی است، پس نخست خدای را ثنا گویید، آنگاه نیازمندی های خود را درخواست کنید.

و حضرت علیه السلام فرمودند: خدا را ثنا گویید و او را مدح کنید پیش از آن که نیازمندی ها را بخواهید.(5)

و حضرت علیه السلام فرمودند: هر گاه یکی از شما از نمازش فارغ شد، باید دو دست خود را به آسمان بلند کرده و در دعا زیاده روی کند. عبد اللّه بن سبا گفت: ای امیر مؤمنان! مگر خدا در همه جا نیست؟ فرمود: چرا. گفت: پس چرا بنده دست هایش را به سوی آسمان بلند کند؟ فرمود: مگر در قرآن نمی خوانی که: «وَ فِی

1- . توحید: 64
2- . توحید: 122
3- . أمالی صدوق: 119

4- . ثواب الأعمال: 9
5- . خصال 2 : 169

السَّماءِ رِزْقُكُمْ وَ ما تُوعَدُونَ»(1) }روزی شما و آنچه بدان وعده داده شده اید در آسمان است{ پس مگر روزی به جز از جایی که برای آن تعیین شده است خواسته می شود؟ و جای تعیین شده روزی و هر چه که خدا وعده داده است آسمان است.(2)

و حضرت علیه السلام فرمودند: بر محمد و خاندان او صلوات بفرستید؛ چرا که خداوند متعال به هنگام یاد محمّد و دعای بر او و رعایت او، دعای شما را می پذیرد.(3)

می گویم: به زودی روایات نماز در باب خودش خواهد آمد.

8. توحید: در حدیث است که زندیقی به خدمت امام صادق علیه السلام آمد تا آنجا که حضرت مکان داشتن را از خداوند سلب کردند. زندیق عرض کرد که پس چه فرق است در میان آنکه شما دست های خود را به سوی آسمان بردارید و آنکه آنها را به جانب زمین پست کنید؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود: این دو امر در علم و احاطه و قدرتش برابر است، و لیکن خدای عز و جل دوستان و بندگانش را امر فرموده به برداشتن دست های خویش به سوی آسمان به جانب عرش، زیرا که آن را معدن روزی گردانیده. پس ما آنچه قرآن آن را ثابت نموده ثابت نمودیم و همچنین اخبار و روایات از رسول صلی الله علیه و آله در هنگامی که فرموده که دست های خود را به سوی خدای عز و جل بردارید و بلند کنید و اینک همه فرقه های امت بر آن اجماع دارند.(4)

احتجاج به صورت مرسل مانند آن را روایت کرده است.(5)

9. خصال: ابن عمر از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: هنگامی که سه نفر از کسانی که پیش از شما بودند راه می رفتند، باران آنها را گرفت و به غاری پناهنده شدند و غار بر آنها بسته شد، یکی از آنان به دیگران گفت:

1- . الذاریات / 2
2- .[2] خصال 2 : 165
3- . خصال 2 : 157

4- . توحيد: 177
5- . الاحتجاج: 183

دوستان به خدا سوگند که جز راستگویی چیزی شما را نجات نمی دهد، هر یک از شما خدا را به سبب عملی که صادقانه برای خدا انجام داده، بخواند، یکی از آنان گفت: خداوندا! اگر می دانی که من کارگری داشتم که برای من در مقابل پیمانه ای از برنج کار می کرد و او رفت و مزد خود را رها کرد و من آن را کاشتم و چنان شد که از پول آن گاوی خریدم و چون آن کارگر نزد من آمد و مزد خود را خواست، من به او گفتم: این گاو را ببر و سیرابش کن، او گفت: من نزد تو فقط پیمانه ای از برنج دارم و من گفتم: گاو را ببر و سیرابش کن که آن از همان پیمانه برنج است و او آن را برد، خدایا! اگر می دانی که این کار را از جهت خوف تو انجام دادم گشایش در کار ما بده، در این حال صخره ای که در غار را گرفته بود شکاف برداشت.

دیگری گفت: خداوندا! اگر می دانی که من پدر و مادر پیر و بزرگی داشتم و من هر شب شیر گوسفندی را که داشتم نزد آن ها می آوردم، یک شب دیر آمدم و وقتی نزد آنان رسیدم خوابیده بودند و خواهر و عیال من از گرسنگی فریاد می زدند و من به آنان شیر نمی دادم تا اینکه پدر و مادرم بخورند، من بد می دانستم که آنان را بیدار کنم و بد می دانستم که برگردم و آنان بیدار شوند تا شیر بخورند و من تا طلوع فجر منتظر ماندم. خدایا! اگر تو می دانی که من این کار را از جهت خوف تو انجام دادم، گشایشی در کار ما بده، در این حال صخره بیشتر شکافته شد به طوری که آن سه نفر آسمان را دیدند.

سومی گفت: خداوندا! اگر می دانی که من دختر عمویی داشتم و محبوب ترین کس برای من بود و من از وی کام خواستم و او سرباز زد، مگر اینکه من به او صد دینار بدهم، من آن صد دینار را به دست آوردم و نزد او آمدم و پول را به او دادم و او خودش را در اختیار من گذاشت و چون میان دو پای او نشستم، گفت: از خدا بپرهیز و پرده (بکارت) را جز از راه حق برندار و من بلند شدم و آن صد دینار را واگذاشتم، پس اگر می دانی که من این کار را از جهت خوف تو انجام دادم، گشایش در کار ما بده در این حال خداوند گشایش به آن ها داد، از غار بیرون شدند.(1)

1- . خصال 1 : 87

10. علی بن اسباط در حدیثی مرفوعه از امیر مؤمنان علیه السلام نقل کرده است که فرمود: هر کس صد آیه از قرآن _ از هر کجای آن باشد _ بخواند، سپس هفت مرتبه «یا اللّه» بگوید، اگر بخواهد صخره ای را از جای برکند، به خواست خدا آن را از جای برخواهد کند.

11. ثواب الاعمال: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هر دعایی از آسمان محجوب است تا این که بر محمد و آل محمد صلوات فرستاده شود.(1)

12. ثواب الاعمال: امام رضا علیه السلام فرمود: یک دعای مخفیانه مؤمن معادل هفتاد دعای علنی اوست.

13. کمال الدین: امام صادق علیه السلام فرمود: ای عبدالحمید! خداوند را فرستادگانی آشکار و رسولانی نهان است و چون از خدا به حقّ رسولان عیان درخواست کردی، به حقّ فرستادگان نهان نیز مسألت کن».

مثل این روایت به سند دیگر در کمال الدین نقل شده است.(2)

14. محاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شما را خبر ندهم به چیزی که خیر دنیا و آخرت به آن است و وقتی غمزده گشتید و اندوهگین شدید، خدا را بخوانید و او بر شما گشایش عنایت فرماید؟ گفتند: بله ای رسول خدا! فرمود: بگویید: «معبودی جز خدا نیست که پروردگار ماست و ما چیزی را همتای او قرار نمی دهیم» سپس هر چه به ذهنتان رسید، دعا کنید.

15. محاسن: امام باقر علیه السلام فرمود: داود پیامبر صلوات الله علیه روزی در محراب خود بود که کرم سیاه کوچکی از کنار او گذشت و حرکت کرد تا به موضع سجود او رسید. داود به آن کرم نگریست و با خود گفت: این کرم برای چه خلق شده؟ خداوند به آن کرم وحی فرستاد که سخن بگو! آن کرم به داود پیامبر گفت: ای داود! آیا صدای حرکت و آواز نرم مرا شنیده ای یا رد پای مرا بر سنگ سخت دیده ای؟ داود به او گفت: نه؛ کرم گفت: خداوند صدای راه رفتن من و صدای

1- . ثواب الاعمال: 140

2- . كمال الدين 2 : 13

تنفس و آواز نرم و پنهان مرا می شنود و اثر راه رفتن مرا می بیند؛ پس صدای خود را پایین بیاور!

16. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: دعا پیوسته از رفتن به آسمان منع می شود تا بر محمد و آل محمد صلوات فرستاده شود.

17. دعوات راوندی: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی بنده ای خدا را می خواند، خداوند آنچه بنده می خواهد را می داند ولی دوست دارد حوائج به سوی او آورده شود؛ پس وقتی دعا کردی حاجتت را به زبان بیاور و چیزی نزد خدا محبوب تر از این نیست که از او خواسته شود.

و نیز فرمود: بر شما باد به دعا کردم که دعا شفای هر دردی است و وقتی دعا کردی گمان کن که حاجت تو کنار در(و نزدیک استجابت) است.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دعای پنهانی معادل هفتاد دعای آشکار است.

و نیز فرمود: کسی که دوست دارد خداوند در شدائد و سختی ها او را اجابت کند، باید در حالت راحتی بسیار دعا نماید.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دعا کننده بدون عمل مثل تیرانداز بدون کمان است.

و نیز فرمود: در حالت راحتی به دنبال خدا برو تا در سختی به سراغ تو بیاید.

و امام صادق علیه السلام فرمود: بنده ای حاجتی به سوی خدا دارد، باید اول خدا را ثنا می گوید و بر محمد و آل او صلوات می فرستد تا حاجت خود را فراموش می کند؛ و خداوند بدون آن که آن بنده آن حاجت خود را از او بطلبد، او را حاجت روا می کند و ذکر «لا اله الا الله» سرور اذکار است.

و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: وقتی حاجتی به خدای سبحان داشتی، اول با دعا برای درود خدا بر پیامبر و آل او صلوات الله علیهم شروع کن و سپس حاجت خود را طلب کن؛ زیرا خدا کریم تر از آن است که دو حاجت از او خواسته شود، یکی را اجابت کند و دیگری را اجابت نکند.

و امام صادق علیه السلام فرمود: مبادا یکی از شما از پروردگار خود چیزی از حوائج دنیا و آخرت را بطلبد، تا این که ابتدا خدای تعالی را مدح و ثنا کند و بر پیامبر و آل او صلوات بفرستد، سپس به گناهش اقرار کند و سپس از خدا حاجتش ررا بطلبد.

و نیز فرمود: وقتی خواستی دعا کنی، خداوند عز و جل را تمجید کن و او را حمد نما و او را تسبیح و تهلیل بگو و او را ثنا کن و بر محمد و آل محمد درود بفرست و آن حاجت را بطلب که به تو داده خواهد شد.

و روایت شده که وقتی بنده ای قبل از دعا کردن ثنای الهی به جای می آورد، مستوجب اجابت خدا می شود و وقتی قبل از ثنای الهی دعا می کند، امیدوار است که مورد اجابت قرار گیرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله با جمله «قبل از تکلم سلام کنید»، ما را مؤدب فرموده است.

و امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی به موسی وحی کرد: وقتی در پیشگاه من ایستادی مانند ایستادن بنده ذلیل بایست.

و امام حسن بن علی علیهما السلام فرمود: کسی که قرآن بخواند یک دعای مستجاب دارد، خواه زود اجابت شود و خواه دیر.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی کسی دعا کرد، باید در دعای خود تعمیم نسبت به همه قائل شود که این دعا را بیشتر در معرض اجابت قرار می دهد و کسی که چهل مرد از برادرانش را قبل از دعای برای خود مقدم دارد، دعایش در مورد آنان و در مورد خود او مستجاب می شود.

و امام کاظم علیه السلام فرمود: وقتی سختی و مصیبتی به کسی می رسد، باید روزه بگیرد؛ زیرا خدای متعال می فرماید: «اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ»(1) {از صبر (و استقامت) و نماز، کمک بگیرید!} و صبر روزه است و فرمود: دعای روزه دار هنگام افطارش مستجاب می شود.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دعا را در هنگام رقت قلب غنیمت بشمارید که آن رحمت است.

1- . بقره / 45

و نیز فرمود: خدا را در حالی بخوانید که یقین به اجابت او دارید و بدانید که خداوند دعای کسی را که قلب او سرگرم به غیر خداست را مستجاب نمی کند.

و امام صادق علیه السلام فرمود: دعا پیوسته از رسیدن به آسمان ممنوع است تا این که بر پیامبر و آل او صلوات فرستاده شود و روایت شده دست بنده ای که در آن انگشتری عقیق است برگردانده نمی شود.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل به من امر کرد که قرآن را ایستاده بخوانم و خدا را در حالت رکوع حمد کنم و در حال سجده تسبیح بگویم و در حال نشسته دعا کنم.

و امام صادق علیه السلام فرمود: درب های معصیت را با پناه به خدا بردن ببندید و با بسم الله گفتن، درب های طاعت را بگشایید.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دعایی که اول آن بسم الله الرحمن الرحیم باشد، ردّ نمی گردد.(1)

18. نهج البلاغه: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: وقتی حاجتی از خدای سبحان داشتی، ابتدا درخواست صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او کن و سپس حاجت خود را بطلب؛ زیرا خدای متعال کریم تر از آن است که دو حاجت از او خواسته شود و یکی را روا کند و دیگری را روا نفرماید.(2)

19. عده الداعی: امام صادق _ علیه السّلام _ فرمود: اگر کسی خواست طوری باشد که هر گاه از خدا چیزی درخواست نمود به او بدهد، باید از همه مردم قطع امید کند و تنها امیدش به درگاه او باشد، وقتی خداوند این حالت را در قلب کسی یافت، هر گاه چیزی بخواهد به او عطا می کند».

از جمله موعظه های خداوند متعال به حضرت عیسی _ علیه السّلام _ این است که فرمود: «ای عیسی! مرا بخوان مانند انسان محزون در حال غرق شدن که هیچ دادرسی برایش نیست. ای عیسی! از من بخواه و از غیر من نخواه تا از تو

1- . دعوات راوندی: 47
2- . نهج البلاغه، حکمت: 361

دعای نیک بر آید و از من اجابت، دعا مکن مگر با حالت تضرع و تمام همتت را صرف این امر بنما که هر گاه این گونه مرا خواندی تو را اجابت خواهم نمود».(1)

«حارث بن مغیره» روایت کرده است که امام صادق _ علیه السّلام _ فرمود: اگر یکی از شما حاجتی از حوایج دنیایی داشت، قبل از هر چیز اوّل خداوند عزیز و جلیل را ثنا کند و مدح گوید، بعد صلوات بر پیامبر و آلش بفرستد، سپس حاجات خود را طلب کند.

و حضرت فرمود: دعا عبارت است از مدح خدا، سپس ثنای او، سپس اقرار به گناه و سپس خواستن و مسألت کردن؛ همانا قسم به خدا که بنده ای جز با اقرار از گناهی خارج نشده است.

و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند دعای قلب سرگرم و مشغول را قبول نمی کند.

و امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی خدا را خواندی، با دلت به سوی او روی بیاور.

رسول خدا _ صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم _ به ابوذر فرمود: ای ابوذرّ! آیا کلماتی به تو بیاموزم که برایت منفعت داشته باشد؟ (ابوذر می گوید:) گفتم: بلی ای رسول خدا! فرمود: تو از خدا حفاظت کن تا خدا از تو حفاظت کند. اگر از خدا حفاظت نمایی، او را در جلو خود، خواهی یافت، در روز راحتی و آسایش، معروف و شناخته شده درگاه حق باش تا او تو را در روز شدّت و نیازت بشناسد. اگر درخواستی داری از خدا بطلب و اگر کمک می خواهی از او بخواه، همانا مقدّرات عالم تا روز قیامت تحت قلم ذات اقدس الهی است، اگر تمام خلق بکوشند تا نفعی به تو برسانند که خدا آن را برایت ثبت نکرده است، هرگز قدرت چنین کاری را نخواهند داشت».

و امام سجاد علیه السلام فرمود: دعا پس از آن که بلا نازل شد، سودی برای آن ندارد.

1- . عده الداعی: 97

20. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که وضو بگیرد و این کار را به نیکی انجام دهد، سپس دو رکعت نماز بخواند و رکوع و سجود آن را کامل انجام دهد، سپس سلام دهد و خدای عز و جل و رسول خدا صلی الله علیه و آله را ثنا گوید و سپس جاجت خود را بطلبد، حاجت خود در محل گمان به استجابت دعا طلب نموده و گسی که خیر را در محل گمان به آن طلب کند، نومید نمی شود.

و ابن مغیره می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: مبادا کسی از شما چیزی از حوائج دنیا و آخرت را از خدا بخواهد، تا این که ابتدا ثنای خدای عز و جل بگوید و او را مدح کند و بر پیامبر و آل او علیهم السلام درود بفرستند و سپس حوائج خود را بخواهد.

امام صادق علیه السلام فرمود: در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام آمده: مدح خداوند باید پیش از درخواست او باشد؛ پس وقتی خدای عزّ و جلّ را خواندی پس او را تمجید کن. راوی می گوید: گفتم: چگونه او را تمجید کنم؟ فرمود: می گویی: «ای کسی که از رگ گردن به من نزدیک تری و ای کسی که بین مرد و قلب او حائل می شوی؛ ای کسی که در نظرگاه بلند تر قرار داری؛ ای کسی که مثل او چیزی نیست.»(1)

مثل این روایت در فلاح السائل نیز نقل شده است.(2)

21. مکارم الاخلاق: امام صادق علیه السلام فرمود: چون خواهی دعا کنی خداوند عز و جل را تمجید کن، و حمد گو و تسبیح نما، و تهلیل بگو و او را ثنا نما و بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله درود فرست و سپس دعا کن که خواسته ات برآورده شود.

و از آن حضرت علیه السلام است که: هر که از خدا حاجتی دارد، خدا را ثنا گوید و مدح نماید، که وقتی کسی از پادشاهی قصد سؤالی دارد سخنی نیکو و مدحی در خور او آماده می نماید، پس به هنگام طلب حاجت، خداوند عزیز جبار را

1- . مکارم الاخلاق: 317
2- . فلاح السائل: 35

مدح و ثنا کنید، و بگویید: ای باجودترین عطاکنندگان، و ای برترین سؤال شوندگان، و ای مهربان ترین کسی که از او رحمت خواهند، ای واحد واحد و صمد، ای آن که زاییده نشده و نزاییده و همسری برایش نباشد، ای آن که زن و فرزندی نگیرد، و ای آن که هر چه خواهد کند، و به آنچه اراده دارد حکم نماید، و آنچه را که دوست می دارد انجام بدهد، و ای آن که بین انسان و دلش حائل می گردد، و ای آن که در منظر بلندی، و ای آن که مثل و مانندی ندارد، شنوا و بینا است، و بالاخره اسماء خدا را بسیار بگویید که اسماء الهی بسیار است، و بر محمد و آلش صلوات بفرستید و بگویید: خداوندا ! روزی حلالت را بر من فراوان کن، چندان که آبرویم را حفظ کنم، و امانتم را اداء کنم، و صله رحم نمایم، و حج و عمره انجام دهم.

و فرمود: مردی به مسجد در آمد، و دو رکعت نماز خوانند و از خداوند حاجت خواست. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: این بنده عجله کرد، دیگری آمد و نماز گزارد و خدا را مدح گفت و صلوات فرستاد، پیامبر فرمود: حاجتت را بخواه که برآورده خواهد شد.

از امام ششم علیه السلام: هیچ گروه چهل نفری گرد هم جمع نشوند که به طور اجتماع خدا را بخوانند مگر اینکه خداوند دعایشان را مستجاب خواهد کرد، و اگر چهل نفر نباشند، چهار نفر هر یک ده بار خدا را بخوانند خداوند دعایشان را اجابت خواهد کرد، و اگر چهار نفر نبودند، یک نفر چهل بار خدا را بخواند خداوند عزیز و جبّار جوابش را خواهد داد.

و از آن حضرت علیه السلام: هر گاه چیزی پدرم را غمگین می ساخت، زنان و کودکان را جمع می کرد، و دعا می فرمود، آنها آمین می گفتند.

و از آن حضرت علیه السلام: دعاکننده و آمین گوینده هر دو در اجر برابرند.

از امام ششم علیه السلام: همواره دعا از خدا محجوب خواهد بود تا آنگاه که دعاکننده صلوات بفرستد.

و از آن حضرت علیه السلام: هر که دعا کند و درود به پیغمبر صلی الله علیه و آله نفرستد دعا بر سرش بال زنان می ایستد (یعنی بالا نمی رود) و چون بر پیغمبر صلی الله علیه و آله صلوات فرستد دعایش بالا رود.

و از آن حضرت علیه السلام: مردی محضر نبیّ اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و عرض کرد: یا رسول الله! ثلث نه بلکه نصف، بلکه همه درودهایم را نثار شما می کنم. حضرت فرمود: با این کار فیض دنیا و آخرتت را تأمین کرده ای.

ابی بصیر و ابن الحکم گویند: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم مراد از اینکه ثلث صلوات و درود را نثار تو می کنم یعنی چه؟ فرمود: درود را قبل از هر دعایی می فرستد، و از خداوند هیچ چیز نمی طلبد مگر آنکه سخن خود را به نام پیغمبر آغاز می کند، و بعد حاجت می طلبد.

و از آن حضرت علیه السلام: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: نام مرا مانند ظرف آبی که مسافر سوار با خود بر می دارد که هر وقت بخواهد از آن می آشامد به حساب میاورید، بلکه نام مرا در اول و آخر و وسط دعا قرار دهید.

و از آن حضرت علیه السلام: هر که را حاجتی باشد اوّل صلوات بفرستد، بعد از خدا حاجت بخواهد، و دعا را نیز به صلوات ختم کند، که خداوند متعال کریم تر از آن است که دو طرف دعا را قبول کند و وسط آن را فراموش نماید که صلوات هرگز بی استجابت نخواهد ماند.

از امام ششم علیه السلام: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ قومی در مجلسی جمع نشوند که در آن مجلس یاد خداوند و صلوات بر محمّد نباشد مگر آنکه آن مجلس حسرت و وبال بر مجلسیان خواهد بود.

و از آن حضرت علیه السلام: هر که چهل مؤمن را پیش از خود دعا کند و بعد حاجت خود را بخواهد، برآورده خواهد شد.

و از آن حضرت علیه السلام: هر که در پشت سر برادر مؤمن برایش دعا کند خداوند ملکی را بگمارد که به او می گوید: مثل همین دعا برای تو نیز خواهد بود.

یکی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام گوید: به آن حضرت عرض کردم که من دو آیه در قرآن دیده ام که هر چه آن دو را می طلبم نمی یابم. فرمود: چیست؟ عرضه داشتم این آیه: «مرا بخوانید تا جوابتان دهم»(1) و هر چه من خدا را می خوانم

1- . مؤمن / 62

جواب نمی شنوم و دعایم مستجاب نمی گردد. فرمود: گمان می کنی که خداوند خلف وعده می کند؟ گفتم نه. فرمود: پس چه گمان می کنی؟ گفتم نمی دانم. فرمود: پس من واقع را برایت بگویم؛ هر که اوامر الهی را اطاعت کند و بعد او را با شرایط دعا بخواند، خداوند دعایش را مستجاب نماید. پرسیدم شرایط و جهات دعا چیست؟ فرمود: اول خدا را حمد کنی و بعد نعمت هایش را متذکر شوی و شکر آنها را بجای آری، بعد بر پیغمبر صلی الله علیه و آله درود فرستی، بعد گناهانت را به یاد آری، و به آن ها اقرار نمائی و از آن ها استغفار کنی، این ها شرایط و جهات دعا است. بعد امام پرسید: آیه دیگر کدام است؟ گفتم این آیه: «هر چه انفاق کنید پس انداز می شود و عوض دارد»(1)، من انفاق می کنم و عوض نمی بینم، فرمود: به گمانت که خدا خلف وعده می کند؟ گفتم نه، فرمود: پس چه خیال می کنی؟ فرمود: اگر کسی از حلال مالی به دست آرد، هیچ چیز از آن انفاق ننماید، مگر آنکه خداوند به او عوض دهد.

از نبی اکرم صلی الله علیه و آله: هر دعائی که قبل آن ثناء خدا نباشد ناقص است. پرسیدم: کمترین حد ثنا گفتن چیست؟ فرمود: خداوندا! تو اوّلی که پیش از تو چیزی نباشد و آخری که بعد از تو چیزی نباشد و تو ظاهری که بالاتر از تو نباشد و تو پنهانی که از تو چیزی جدا نیست و تو عزیز و حکیمی.

و امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که صد آیه از هر جای قرآن که خواست بخواند، سپس هفت بار بگوید: «یا الله» اگر بر صخره ها دعا کند آن ها را می شکافد.(2)

22. فلاح السائل: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی کسی از شما حاجتی طلبید، باید پروردگارش را ثنا بگوید و او را مدح کند؛ زیرا وقتی کسی از سلطانی حاجت می طلبد، به نیکوترین صورت ممکن که قدرت بر آن دارد کلماتی را فراهم می کند؛ پس وقتی حاجت طلبیدید، خدا را تمجید و مدح کنید و او را ثنا بگویید؛ تا آخر خبر.(3)

1- . سبا / 37
2- . مکارم الاخلاق: 318
3- . فلاح السائل: 35

23. فلاح السائل: معاویه بن عمار می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: دعا عبارت است از مدح، سپس اقرار به گناه و سپس مسألت کردن؛ به خدا قسم که هیچ بنده ای جز با اقرار از گناه بیرون نرفته است.(1)

24. فلاح السائل: سعید بن یسار می گوید: حلبی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من کنیزی دارم که او را دوست دارم، ولی از او فرزندی برای من باقی نمانده و من پسری دارم که شب ها گریه می کند و جزع و فزع می کند و می ترسم که زنده نماند. امام صادق علیه السلام فرمود: چرا دعا نمی کنی؟ آخر شب بیدار شو و وضو بگیر و خوب و نیکو وضو بگیر و دو رکعت نمازت را بخوان و خدا را حمد کن و مبادا از خدا چیزی مسألت کنی مگر این که او را مدح کنی! حضرت چندین بار این مطلب را تکرار و حلبی را امر به مدح می کرد؛ بعد فرمود: وقتی از مدح خدا فارغ شدی، بر پیامبرت صلوات بفرست و از خدا حاجتت را بخواه که به تو داده می شود؛ آیا خبر به تو نرسید که رسول خدا صلی الله علیه و آله به نزد مردی که مشغول نماز بود آمد؛ وقتی مرد نمازش را تمام کرد، شروع کرد از پروردگارش حاجت خواستن؛ پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این بنده بر پروردگار خود شتاب و عجله به خرج داد. حضرت به نزد شخص دیگری رفت که او نیز نماز می خواند؛ وقتی نمازش تمام شد، پرورگارش را مدح کرد و وقتی مدح پروردگارش تمام شد، بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات فرستاد؛ پیامبر به او فرمود: بخواه که عطا شوی! بخواه که عطا شوی.(2)

25. فلاح السائل: امام کاظم علیه السلام فرمود: یک دعای بنده در حالت پنهانی، معادل هفتاد دعای علنی و آشکار اوست.

و امام صادق علیه السلام فرمود: عظمت ثواب دعا و تسبیح گفتن بنده را که بین خدا و خود مشغول است، کسی جز خدای تبارک و تعالی نمی داند.(3)

1- . فلاح السائل: 35
2- . فلاح السائل: 35
3- . فلاح السائل: 36

26. فلاح السائل: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که ظالمی را به خاطر ظلمی که کرده ملامت نکند، خداوند کسی را بر او مسلط می کند که به او ظلم کند، و اگر چنین کسی دعا کند، دعایش مستجاب نمی شود و خدا او را بر ظلمی که کرده، اجر نمی دهد.

27. فلاح السائل: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی به عیسی بن مریم علیهما السلام وحی فرستاد که به جماعت بنی اسرائیل بگو: داخل خانه ای از خانه های من نشوید، مگر با قلب هایی پاک و دیدگانی خاشع و دست هایی پاکیزه، و به آنان بگو: من دعای کسی از شما را که مرا بخواند در حالی که در ظلمی بر خلق من در گردن او باشد، مستجاب نخواهم کرد.(1)

28. فلاح السائل: راوی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دو آیه در قرآن است که من تأویل آن را نمی دانم! حضرت پرسیدند: کدام دو آیه؟ عرض کردم: آیه «ادعونی أستجب لکم»(2) {مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم} که من دعا می کنم ولی اجابت نمی بینم؛ حضرت فرمود: آیا به نظر تو خداوند خلف وعده می کند؟ گفتم: نه؛ فرمود: پس سبب چیست؟ گفتم: نمی دانم؛ فرمود: آیه دیگر کدام آیه است؟ گفتم: آیه «و ما انفقتم من شیء فهو یخلفه و هو خیر الرازقین»(3) {و هر آنچه انفاق کنید، خداوند عوض آن را می دهد (و جای آن را پر می کند)؛ و او بهترین روزی دهندگان است }؛ من انفاق می کنم اما عوض آن را نمی بینم. حضرت فرمود: آیا به نظر تو خداوند خلف وعده می کند؟ گفتم: نه؛ فرمود: پس سبب چیست؟ گفتم: نمی دانم؛ فرمود: اما من ان شاء الله تو را آگاه می کنم؛ آگاه باشید که اگر شما خدا را در آنچه به شما امر فرموده اطاعت کنید، سپس او را بخوانید، شما را اجابت خواهد کرد؛ ولی شما با او مخالفت کرده و نافرمانی او را می کنید و او نیز شما را اجابت نمی کند.

1- . فلاح السائل: 37
2- . غافر / 60
3- . سبأ / 38

اما این که گفتی انفاق می کنید و عوض آن را نمی بینید، آگاه باشید؛ اگر از حلال خدا مال کسب کنید و سپس آن را در جای واقعی آن انفاق کنید، هیچ مردی درهمی انفاق نمی کند، مگر آن که خداوند عوض آن را به او می دهد و اگر او را به جهت دعا بخوانید، ولو معصیت کار هم باشید، شما را اجابت می کند.

راوی می گوید: عرض کردم: «جهت دعا» چیست؟ فرمود: وقتی فریضه را ادا کردی، خدا را تمجید می کنی و بزرگ می داری و او را به تمام مقداری که توان داری مدح می کنی و بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات می فرستی و در صلوات بر او مبالغه می کنی و گواهی می دهی که آن حضرت تبلیغ رسالت فرمود و بر ائمه هدی علیهم السلام نیز درود می فرستی و بعد از حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله، آنچه را خدا با آن تو را امتحان نموده و از نظر تو شایسته تر است را ذکر می کنی و نعمت های او را که نزد تو و بر توست و آنچه با تو کرده یاد نموده و او را بر آن نعمت، حمد و شکر می کنی و سپس به گناهانت یکی یکی اعتراف می کنی و به آن اقرار می کنی یا به آن مقدار از گناهانت که یادت آمد؛ و به گناهانی که مرتکب شده ای و بر تو پنهان گشته اجمالا اعتراف می کنی و از تمام معاصی خود، به سوی خدا توبه می کنی و قصد می کنی که دیگر آن گناهان را تکرار مکنی و با پشیمانی و صدق نیت و خوف و رجا، نسبت به گناهانت از خداوند طلب مغفرت می کنی و این جملات را نیز باید بگویی که «خداوندا! من برای گناهانم از تو عذرخواهی می کنم و از تو طلب مغفرت نموده و به سوی تو باز می گردم؛ پس مرا بر طاعت خود یاری فرما و مرا بر هر چیزی که تو را خشنود می سازد، توفیق ده؛ زیرا من کسی را ندیده ام که موفق به طاعتی از طاعات تو بشود، مگر به سبب نعمتی که تو قبل از طاعت او به وی ارزانی داشتی؛ پس بر من نیز نعمتی ارزانی دار که با آن به رضوان تو و بهشت برسم» سپس بعد از آن حاجت خود را می طلبی که من امیدوارم خداوند تو را نومید نفرماید، ان شاء الله تعالی.(1)

29. فلاح السائل: امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی به داود علیه السلام وحی فرستاد: به زورگویان بگو مرا یاد نکنند؛ زیرا هیچ بنده ای مرا

1- . فلاح السائل : 38 _ 39

یاد نمی کند، مگر این که من نیز او را یاد می کنم و اگر مرا یاد کنند، من آنان را یاد نموده و لعنتشان می کنم.(1)

30. فلاح السائل: علی بن سالم می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی فرمود: به عزت و جلال خودم سوگند که من دعای آن مظلومی را که کسی به او ظلم کرده در حالی که مثل آن ظلم را خود آن مظلوم بر دیگری روا داشته، مستجاب نمی کنم.(2)

31. فلاح السائل: حضرت موسی علیه السلام بر قریه ای از قریه های بنی اسرائیل می گذشت؛ پس به ثروتمندان آنان نگریست که عباهای بافته شده از موی پوشیده و خاک را بر سر خود می ریزند و ایستاده اند و اشک بر گونه هایشان جاری است. حضرت از باب ترحم بر آنان گریست و عرض کرد: معبودا ! اینان بنی اسرائیل هستند که مانند ناله کبوتر برای تو ناله می کنند و مانند مگسان برای تو صدا می زنند و مانند سگان برای تو پارس می کنند؛ خداوند به او وحی کرد: علت چیست؟ به این خاطر که خزائن من تمام شده؟ یا به این سبب که عطای دست من کم گشته؟ یا بدین خاطر که من ارحم الراحمین نیستم؟ ولی به آنان اعلام کن که من به کنه قلب ها واقفم؛ اینان مرا می خوانند اما دل هایشان از من غایب است و به دنیا تمایل دارد.

و در کتاب ادعیه مرویه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: خدا را در حالی بخوانید که یقین به اجابت دارید و بدانید که خدا دعای کسی که قلبش غافل و سرگرم است را مستجاب نمی کند.

و امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی کسی از شما خواست دعایش مستجاب شود، باید کسبش را پاکیزه کند و از مظالم و حقوق مردم خارج شود؛ و دعای بنده ای که در شکمش لقمه حرام باشد یا ستمی بر یکی از مخلوقات روا داشته باشد، به سمت خدا بالا نمی رود.

1- . فلاح السائل: 37
2- . فلاح السائل: 38

و در کتاب ادعیه سمعانی روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که معنای آن این است: وقتی غذای دعا کننده حرام و تغذیه او حرام باشد، کجا دعای او مستجاب می شود؟

و در برخی کتب نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند سبحان می فرماید: من حیا می کنم از بنده ای که دست خود را بلند می کند، در حالی که انگشتری فیروزه در آن است، که من دست آن بنده را نومید برگردانم.

و در کتاب فضل العقیق قریش بن مهنا علوی نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ دستی به سوی خدا بلند نشد که نزد او محبوب تر باشد از دستی که در آن انگشتری عقیق است.

32. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی بنده بگوید: «لا حول و لا قوه الا بالله»، خداوند عزّ و جلّ به ملائکه می گوید: بنده ام فرمانبردار شد؛ حاجت روایش کنید.(1)

33. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی بنده بگوید: «ما شاء الله، لا حول و لا قوه الا بالله»، خداوند عزّ و جلّ می گوید: ای ملائکه من! بنده ام فرمانبردار شد؛ یاری اش کنید و او را دریابید؛ حاجت روایش کنید.(2)

34. صحیفه الرضا: امام رضا علیه السلام از پدران خود علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود که حضرت فرمودند: موسی بن عمران از پروردگارش مسألت نمود، در حالی که دستش را بلند کرده بود؛ گفت: پروردگارا! آیا تو دور از من هستی که تو را ندا دهم یا به من نزدیکی تا با تو نجوا کنم؟ پس خدای متعال به او وحی کرد: ای موسی! من همنشین آن کسی هستم که مرا یاد کند.(3)

35. فقه الرضا: برترین دعا، صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و دعا برای برادران مؤمن توست، سپس دعا برای خودت نسبت به هر چه می خواهی.(4)

1- . محاسن: 42
2- . محاسن: 42
3- . صحيفه الرضا: 7
4- . فقه الرضا: 345

36. مصباح الشریعه: حضرت صادق علیه السلام فرمود: رعایت و حفظ کن آداب و شرائط دعاء را، و متوجه باش که، که را می خوانی و چگونه می خوانی و برای چه می خوانی. و عظمت و کبریاء و جلال پروردگار متعال را همیشه در نظر گرفته، و با قلب و چشم دل خود معاینه کن: عالم بودن او را به آنچه در ضمیر تو است، و اطلاع و آگاه بودن او را به باطن و به آنچه از حق و باطل در وجود تو هست.

و لازم است طرق نجات و هلاکت و راه های سعادت و گرفتاری خود را فهمیده، و در مقام دعاء کردن چیزی را نخواهی که هلاکت و گرفتاری تو در آن باشد؛ و تو از روی جهالت خیر و صلاح خود اندیشی. خداوند متعال می فرماید: و درخواست می کند انسان شر و ضرر را مانند درخواست کردن او خیر و صلاح را، و انسان همیشه عجله کننده است و خوب متفکر باش که چه سؤال می کنی، و چه اندازه سؤال می کنی، و برای چه سؤال می کنی! و حقیقت دعاء این است که: تمام اعضاء و جوارح با تو موافق و هم آواز شده و همه در مقابل حق تعالی طلب حاجت و درخواست مطلب کنند، و قلب در مشاهده و حضور پروردگار متعال فانی گشته، و تمام اختیار در مقابل عظمت و حکومت او سلب شده، و همه امور خود را در ظاهر و باطن به خداوند متعال تسلیم و واگذار کند. این ها شرائط دعاء بود، و اگر این شرائط را رعایت نکردی، منتظر اجابت و قبولی دعاء خود مباش، زیرا خداوند متعال از ظاهر و ضمیر تو آگاه است، و ممکن است تو مطلبی را بخواهی که بر خلاف درخواست و طلب باطنی تو باشد. یکی از اصحاب به دیگری گفت: شماها در اثر دعاء منتظر باران هستید، و من منتظر باریدن سنگ هستم.

و بدان که اگر خداوند متعال ما را به دعاء امر نمی فرمود، هر آینه در آن موقعی که روی خلوص نیت دعاء می کنیم؛ دعاء ما را اجابت می فرمود. و چگونه می شود که بعد از امر کردن به دعاء اجابت نفرماید، در صورتی که خداوند متعال تعهد و ضمانت فرموده است که دعاهای بندگان خود را که مقرون به شرائط شد به اجابت برساند؟

و از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند که اسم اعظم پروردگار متعال کدام است؟ فرمود: هر اسمی از نام های خداوند متعال اعظم و بزرگ است. پس لازم است که قلب خود را از غیر پروردگار متعال فارغ و تخلیه کرده، و سپس به هر یک از اسماء شریف او که می خواهی او را بخوان. پس او را اسم مخصوص که اعظم و بزرگ تر از اسماء دیگر باشد، نیست، بلکه او خدای یگانه و قهار است که دعاء بندگان خود را اجابت می فرماید.

و فرمود رسول اکرم که: خداوند متعال قبول نمی کند دعاء را از قلبی که مشغول لهو و لعب باشد. و چون در مقام دعاء کردن شرائط مذکور را رعایت کرده، و باطن و قلب خود را برای خدا خالص و تصفیه نمودی، پس مژده باد تو را به یکی از سه امر: یا این است که مسئول و حاجت تو هر چه زودتر برآورده می شود. و یا آنکه چیزی که بهتر از مسئول تو است برای تو ذخیره می شود. و یا در مقابل دعای تو بلاء مهلک و گرفتاری شدیدی از تو رفع می شود.

از حضرت رسول اکرم است که خداوند متعال فرمود: کسی که ذکر من او را از دعاء و درخواست حاجت کردن باز دارد، بهترین و بالاترین چیزی را که برای دعاکنندگان عطا می کنم، به او عطا می کنم.

حضرت صادق علیه السلام فرمود یک بار پروردگار متعال را خواندم، و چون مرا جواب داد؛ حاجت خودم را فراموش کردم. آری جواب دادن پروردگار و اقبال او به بنده خود به هنگام دعوت بزرگ تر و بالاتر است از بر آورده شدن آنچه درخواست می شود، اگرچه آن مسئول بهشت و نعمت های همیشگی بهشت باشد، و این معنی را نمی فهمند مگر اشخاصی که اهل عمل و محبت و معرفت بوده، و از برگزیدگان و خواص بندگان پروردگار باشند.(1)

37. تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی وَ لْیُؤْمِنُوا بِی»(2) {پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند،} فرمود: یعنی بدانند من بر دادن آنچه از من می خواهند قدرت دارم.(3)

1- . مصباح الشریعه: 14 _ 15

2- . بقره / 186
3- . تفسیر عیاشی 1 : 83

38. مکارم الأخلاق: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای دست خود را به سوی خداوند عزیز و جبار بلند نکرد، مگر این که خدای عزّ و جلّ حیا کرد که آن را خالی بر گرداند و آنچه خواست را از فضل رحمت خود در آن دست قرار داد؛ پس وقتی یکی از شما دعا می کند، نباید دست خود را برگرداند تا این که دست خود را بر سر و روی خود بکشاند.(1)

مثل این روایت در عده الداعی نقل شده است.

39. مکارم الاخلاق: یک دعای پنهانی عبد معادل هفتاد دعای آشکار است.

و امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند دعای قلبی را که از سر غفلت است مستجاب نمی کند؛ پس وقتی دعا می کنی با قلبت روی بیاور و سپس یقین به اجابت داشته باش.(2)

1- . مکارم الاخلاق: 313
2- . مکارم الاخلاق: 314

باب هجدهم : نهی از درخواست چیزی که حلال نیست و آنچه محقق شدنی نیست و نهی از دعا کردن ظالم و سایر اموری که در دعا شایسته است رعایت گردد

آیات:

_ إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ .(1)

{او متجاوزان را دوست نمی دارد!}

_ فَلا تَسْئَلْنِ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّی أَعِظُکَ أَنْ تَکُونَ مِنَ الْجاهِلِینَ * قالَ رَبِّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَسْئَلَکَ ما لَیْسَ لِی بِهِ عِلْمٌ وَ إِلَّا تَغْفِرْ لِی وَ تَرْحَمْنِی أَکُنْ مِنَ الْخاسِرِینَ.(2)

{پس چیزی را که بدان علم نداری از من مخواه. من به تو اندرز می دهم که مبادا از نادانان باشی.» گفت: «پروردگارا، من به تو پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که بدان علم ندارم، و اگر مرا نیامرزی و به من رحم نکنی از زیانکاران باشم.» }

_ وَ یَدْعُ الْإِنْسانُ بِالشَّرِّ دُعاءَهُ بِالْخَیْرِ وَ کانَ الْإِنْسانُ عَجُولًا.(3)

{و انسان [همان گونه که] خیر را فرا می خواند، [پیشامد] بد را می خواند و انسان همواره شتاب زده است.}

_ قالَ یا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّیِّئَهِ قَبْلَ الْحَسَنَهِ.(4)

1- . اعراف / 55
2- . هود / 46
3- . اسراء / 11
4- . خصال 2 : 169

{[صالح] گفت: «ای قوم من، چرا پیش از [جُستنِ] نیکی، شتابزده خواهان بدی هستید؟ }

روایات:

1. خصال: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای شخص دعا کننده! آنچه شدنی نیست و نیز حلال نیست را مطلب!(1)

2. امالی شیخ طوسی، معانی الاخبار، امالی صدوق: در خبر پیرمرد شامی است که از امیر المؤمنین علیه السلام پرسید: کدام دعا از همه به ضلالت نزدیک تر است؟ فرمود: دعا به چیزی که امکان ندارد محقق گردد.(2)

3. امالی شیخ صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: چون مردی ظلم بیند و شروع کند به نفرین بر ظالم خود، خدای جل جلاله می فرماید: در اینجا دیگری است که از ظلم تو نفرین می کند، اگر خواهی تو را و او را اجابت کنم و اگر خواهی شما را پس اندازم تا مشمول عفوم شوید.(3)

4. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: بنده گاهی مظلوم است ولی آن قدر دعا و نفرین می کند تا این که ظالم می گردد.(4)

5. تفسیر عیاشی: ابن ابی نجران می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلى بَعْضٍ»(5) {برتری هایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید!} پرسیدم؛ فرمود: یعنی این که یکی آرزوی زن و یا دختر دیگری را نداشته باشد، بلکه مثل آن را آرزو کند.(6)

6. تنبیه الخاطر: از علی علیه السلام روایت شده که عرضه داشت: خداوندا! مرا به هیچ یک از مخلوقاتت محتاج مفرما! پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! چنین دعا مکن! زیرا کسی نیست مگر این که محتاج به مردم است؛

1- . خصال 2 : 169
2- . امالی طوسی 2 : 50 ، معانی الاخبار: 198 ، امالی صدوق: 237
3- . امالی صدوق: 191

4- . ثواب الاعمال: 244
5- . نساء / 32
6- . تفسير عياشى 1 : 239

حضرت امیر علیه السلام می فرماید: عرض کردم: چگونه بگویم؟ فرمود: بگو: «خداوندا مرا محتاج بدان از مخلوقاتت مفرما». عرض کردم: یا رسول الله! بدان خلق خدا کیانند؟ فرمود: کسانی که وقتی به آنها نعمت عطا می شود، از دادن آن به دیگران منع می کنند و وقتی نعمتی از آنان سلب می شود، آن را عیب می دانند.(1)

7. امالی شیخ طوسی: امام هادی علیه السلام از پدران خود علیهم السلام نقل فرمود که امیر المؤمنین علیه السلام شنید که مردی می گفت: «خداوندا من از فتنه به تو پناه می برم» حضرت فرمود: می بینم که از مال و فرزندانت پناه می بری! خداوند متعال می فرماید: «انما اموالکم و اولادکم فتنه»(2) {یعنی اموال و اولاد شما فتنه هستند} ولی چنین بگو: «خداوندا من از فتنه های گمراه کننده به تو پناه می برم!»(3)

8. امالی شیخ طوسی: مردی جعفی نسب می گوید: ما نزد امام صادق علیه السلام بودیم که مردی گفت: خداوندا! من از تو روزی پاکیزه ای می خواهم؛ امام صادق علیه السلام فرمود: هیهات! چقدر دور است! این که تو می خواهی غذای انبیاست؛ تو آن رزقی را بطلب که خداوند روز قیامت تو را بر آن عذاب ننماید؛ هیهات! خدای متعال می فرماید: «یا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیِّباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً»(4) {ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه بخورید، و عمل صالح انجام دهید.}(5)

9. امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: آرزوی وقوع فتنه داشته باشید که در فتنه متکبران و زور گویان هلاک و زمین از فاسقان پاکیزه می گردد.(6)

10. دعوات راوندی: در تورات است که خدای عزّ و جلّ به بنده می گوید: تو وقتی مدام بر بنده ای بندگان من به این سبب که به تو ظلم کرده، نفرین می کنی، هستند از بندگان من کسانی که از این جهت که تو بر آنان ظلم کرده ای بر تو نفرین می کنند؛ پس اگر می خواهی هم نفرین تو علیه او و هم نفرین آن مظلوم را در حق تو

1- . تنبیه الخاطر: 90
2- . انفال / 25

3- . امالی طوسی 2 : 193
4- . غافر / 51
5- . امالی طوسی 2 : 291
6- . امالی طوسی 2 : 311

اجابت کنم و اگر هم می خواهی هر اجابت نفرین هر دوتای شما را تا روز قیامت به تأخیر بیندازم.

و روایت شده که خداوند در زمان های گذشته به پیامبری از پیامبران وحی کرد که مردی از امت او سه دعای مستجاب دارد؛ او را باخبر کن! آن مرد از پیش آن پیامبر به خانه او رفت و همسر خود را از این امر مطلع ساخت؛ آن زن اصرار کرد که یک دعای مستجاب را در حق او بکند و مرد نیز راضی شد؛ آن زن گفت: از خدا بخواه مرا زیبا ترین زنان زمانه قرار دهد؛ آن مرد دعا کرد و چنان هم شد؛ سپس وقتی آن زن رغبت شاهان و جوانان متنعم را نسبت به خود دید که زیاد شده، نسبت به همسر خود که پیرمرد فقیری بود، بی رغبت شد و با او غلظت و بدرفتاری به خرج می داد، اما آن مرد با او مدارا می کرد؛ اما طاقت او تمام شد و از خدا خواست آن زن را به صورت ماده سگی قرار دهد؛ آن زن به صورت ماده سگی در آمد؛ سپس اولاد آن زن جمع شدند و می گفتند: پدرجان! مردم ما را سرزنش می کنند که مادرمان سگ پارس کننده ای باشد؛ پس پیوسته می گریستند و از او می خواستند که دعا کند که خدا مادرشان را به حال اول برگرداند؛ پس آن مرد دعا کرد و زن به حالت اولی که داشت برگشت و هر سه دعای مستجاب آن مرد هدر رفت.

و ربیعه بن کعب می گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای ربیعه! هفت سال خادم من بودی، آیا از من درخواستی نداری؟ گفتم: یا رسول الله! به من مهلت بده تا بیندیشم؛ وقتی صبح شد وارد بر رسول خدا شدم؛ حضرت به من فرمود: ای ربیعه! حاجتت را بگو! من عرض کردم: از خدا بخواه که من با تو وارد بهشت شوم؛ فرمود: چه کسی این دعا را به تو آموخت؟ گفتم: یا رسول الله! کسی به من نیاموخت؛ من با خود اندیشیدم و چنین دعایی کردم و گفتم اگر از او مال بخواهم که رو به تمام شدن است؛ اگر از او عمر دراز و اولاد بخواهم که عاقبت همگی مرگ است؛ ربیعه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله مدتی سر خود را پایین افکند و سپس فرمود: من این مطلب تو را از خدا خواهم خواست؛ پس مرا با زیاد سجده کردن یاری کن؛ ربیعه می گوید: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: بعد از من فتنه ای در پیش است؛ وقتی چنین شد با علی بن ابی طالب علیه السلام همراه شوید...تا پایان خبر به صورت کامل.

و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: وقتی از پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی خواسته می شد، اگر اراده انجام آن را می نمود، می فرمود: «بله» و اگر اراده انجام آن را نمی کرد، سکوت می فرمود و به چیزی «نه» نمی فرمود. پس مردی عرب به نزد ایشان آمد و از ایشان درخواستی کرد؛ رسول خدا سکوت فرمود؛ دوباره درخواست کرد؛ رسول خدا سکوت فرمود؛ دوباره درخواست کرد؛ رسول خدا سکوت فرمود؛ بعد _ مانند کسی که صدای خود را فراخ کند _ فرمود: ای اعرابی! چه می خواهی؟ ما گفتیم: الآن بهشت می طلبد؛ اعرابی گفت: من یک شتر با زین آن و توشه راه می خواهم؛ فرمود: به تو می دهم؛ سپس فرمود: چقدر فرق است بین خواسته این مرد عرب و درخواست پیرزن بنی اسرائیل؛ سپس فرمود: وقتی به موسی علیه السلام امر شد که به وسط دریا برو، به دریا رسید و به صورت مرکب خود زد ولی مرکب جلوتر نرفت؛ عرضه داشت: پروردگارا! چه کنم؟ فرمود: ای موسی! تو نزد قبر یوسف علیه السلام هستی! پس استخوان های او را بردار؛ و قبر حضرت با زمین یکسان گشته بود (لذا موسی علیه السلام نتوانست قبر را پیدا کند)؛ حضرت از قوم خود پرسید: آیا کسی از شما می داند قبر یوسف علیه السلام کجاست؟ گفتند: پیرزنی هست که شاید بداند؛ حضرت موسی علیه السلام به او فرمود: آیا تو می دانی؟ گفت: بله؛ فرمود: ما را به آن راهنمایی کن! پیرزن گفت: نه به خدا مگر این که آنچه از تو می خواهم را به من بدهی! حضرت فرمود: حاجت تو را می دهیم؛ پیر زن گفت: من از تو می خواهم که در بهشت در همان درجه تو و با تو باشم؛ موسی علیه السلام به او فرمود: بهشت را بخواه؛ گفت: نه به خدا می خواهم با تو باشم؛ موسی علیه السلام آن را از خدا خواست و خدا به او وحی کرد که آن حاجت را به آن پیرزن بده؛ زیرا از تو چیزی کم نمی کند؛ موسی علیه السلام نیز حاجت پیرزن را داد و آن پیرزن نیز قبر را به او نشان داد.(1)

11. عده الداعی: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که بیش از اندازه خود از خدا بخواهد، مستحق محرومیت می شود.(2)

1- . دعوات راوندی: 41
2- . عده الداعی: 152

باب نوزدهم : فضیلت گریه کردن و مذمت خشکی چشم

آیات:

_ وَ إِذا سَمِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَی الرَّسُولِ تَری أَعْیُنَهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ اَلْحَقِ .(1)

}و چون آنچه را به سوی این پیامبر نازل شده، بشنوند، می بینی بر اثر آن حقیقتی که شناخته اند، اشک از چشم هایشان سرازیر می شود. {

روایات:

1. امالی صدوق: امام عسکری علیه السلام فرمودند: چون خداوند عز و جل با موسی سخن گفت، حضرت موسی عرض کرد: پاداش کسی که چشمانش از ترس تو اشک آلود شوند چیست؟ خداوند فرمود: ای موسی! چهره اش را از سوز آتش نگه دارم و از فزع اکبر آسوده اش سازم.(2)

2. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد جوانانی از انصار آمد و فرمود: برای شما قرآن می خوانم و هر که گریست، بهشت دارد. و آیات آخر سوره زمر را تلاوت کرد و از «وَ سِیقَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِلی جَهَنَّمَ زُمَراً»(3) {برانند کافران را به دوزخ گروه گروه} تا آخر سوره، همه گریستند جز یکی که عرض کرد: یا رسول اللّه! من خود را به گریه زدم و قطره ای از دیده ام

1- . مائده / 83
2- . أمالی صدوق: 125
3- . الزمر / 71

نریخت. فرمود: من باز می خوانم و هر که خود را به گریه زد، بهشت دارد. و بر آن ها باز خواند و همه گریستند و آن جوان هم خود را به گریه زد و همه به بهشت رفتند.(1)

ثواب الأعمال از یقطینی همانند آن را روایت کرده است.(2)

3. امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هلا هر که دو چشمش از ترس خدا گریان شوند به هر قطره اشکش کاخی از در و گوهر در بهشت دارد که در آن است آنچه دیده ای ندیده و گوشی نشنیده و به دل بشری نگذشته.(3)

4. عیون اخبار الرضا علیه السلام: امام صادق علیه السّلام فرمود: گاه است که گناه میان بنده و بهشت به اندازه فرش تا عرش فاصله اندازد، ولی ممکن است بنده از بسیاری گناهان خویش و از آنچه ناروا از او سرزده است نادم و پشیمان گردد، و از ترس خداوند زاری کند و اشکش از دیدگان سرازیر شود و آنقدر بگرید تا (فاصله) میان وی و بهشت نزدیک تر از پلک چشم به سیاهی داخل چشم گردد.(4)

5. عیون اخبار الرضا علیه السلام: امام صادق علیه السّلام فرمود: بسا کسی که خنده از روی لعب و بازی اش افزون بود، لکن در قیامت گریه و زاری اش بسیار باشد، و چه بسا کسی که در دنیا گریه اش از خوف خدا که نافرمانی اش نموده بسیار باشد، و روز رستخیز در بهشت خنده و سرورش فراوان.(5)

6. خصال: امام سجاد علیه السلام فرمودند: محبوب ترین قطره ها و چکیدن ها، دو چکیدن است در نزد خداوند: یکی چکیدن خون است در راه خدا و دیگر چکیدن اشک بنده است در تاریکی شب از جهت خوف خدا.(6)

7. خصال: پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمودند: نجات در سه چیز است. نگاهداشتن زبان و بر گناهان گریستن و ملازم خانه بودن است(7).

1- . أمالی صدوق: 325
2- . ثواب الأعمال: 145

3- . أمالى صدوق: 259
4- . عيون الأخبار 2 : 3
5- . عيون الأخبار 2 : 3
6- . خصال 1 : 26
7- . خصال 1 : 42

8. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر چشمی روز قیامت گریان است جز سه چشم: چشمی که از ترس خدا گریسته، چشمی که از نامحرم پوشیده، چشمی که در جبهه جهاد برای حق نخوابیده.(1)

ثواب الاعمال از سکونی همانند آن را روایت کرده است.(2)

9. خصال: پیامبر صلّی اللَّه علیه و آله و سلم وصیت فرمودند: یا علی! چهار خصلت از بدبختی است: خشکی چشم، سختی دل، درازی آرزو و دوست داشتن بقاء در این جهان.(3)

10. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از نشانه های شقاوت خشکی چشم و سختی دل و آزمندی در طلب دنیا و اصرار بر گناه است.(4)

11. خصال: امام صادق از پدرانش علیهم السلام از علی علیه السلام نقل می کند که عیسی بن مریم فرمود: خوشا به حال کسی که سکوت او اندیشیدن و نگاه او عبرت آموزی و گستره او خانه اش باشد و بر گناهانش بگرید و مردم از دست و زبان او در امان باشند.(5)

12. خصال: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هفت نفر در سایه خدا قرار می گیرند روزی که سایه ای جز سایه او نیست: پیشوای عادل و جوانی که در عبادت خداوند بزرگ شود، و کسی که با دست راست صدقه دهد و آن را از دست چپش پنهان کند، و کسی که در خلوت به یاد خدا باشد و اشک از چشمانش سرازیر گردد، و مردی که با برادر دینی خود ملاقات کند و بگوید: من تو را به خاطر خدا دوست دارم، و مردی که از مسجد بیرون شود و در نیّت او باشد که دوباره برگردد، و مردی که زن زیبایی او را به سوی خود بخواند و او بگوید: من از پروردگار جهانیان می ترسم.(6)

1- . خصال 1 : 42
2- . ثواب الأعمال: 161
3- . خصال 1 : 115
4- . خصال 1 : 115

5- . خصال 1 : 142
6- . خصال 2 : 2

می گویم: این روایت در بابهای دیگر با سندهایی دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده بود.

13. ثواب الأعمال: رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: هر چیزی نظیر و همتائی دارد مگر سه چیز: اوّل، ذات مقدّس خداوندی که نظیر و مانند ندارد. دوم، ذکر شریف لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ است که همتائی ندارد. سوم، اشکی که از خوف خدا و عذاب الهی از چشم جاری می شود که همسنگی ندارد، و اگر این گریه بر صورت آدمی جاری شود، هیچ ناراحتی و خواری پس از آن به آن صورت نخواهد رسید.(1)

14. ثواب الأعمال: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر چیزی پیمانه و وزنی دارد مگر اشک ها که هر قطره ای از آن لهیب دریاهای آتش خشم الهی را فرو می نشاند، و اگر اشک در چشم کسی حلقه زند، تنگدستی و مذلّت بر او نخواهد شد، و اگر آن اشک ها به رخسار آدمی جاری شود، خداوند او را بر آتش دوزخ حرام می سازد، و اگر یک نفر در میان یک امّت بگرید، همه آن امّت مورد رحمت قرار می گیرند.(2)

15. ثواب الأعمال: امام صادق علیه السّلام، و آن حضرت از پدر بزرگوارش نقل کرده است که رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم فرمود: خوشا به حال چهره ای که خداوند آن را به خاطر گناه و بیم از کیفر الهی گریان ببیند، که هیچ کس به جز خدا از آن گناه آگاه نیست.(3)

ثواب الأعمال از ابن ولید از صفار از ابن هاشم از ابن مغیره مانند آن را روایت کرده است.(4)

16. مثل این روایت در امالی شیخ مفید آمده و در آن دارد: «خوشا به حال کسی که خداوند به او نظر کند.(5)

1- . ثواب الأعمال: 4
2- . ثواب الأعمال: 152
3- . ثواب الأعمال: 152
4- . ثواب الأعمال: 161
5- . امالی مفید: 67

17. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: از جمله مطالبی که خداوند در کوه طور با موسی علیه السلام نجوی کرد این بود که ای موسی! به قوم خود إبلاغ کن که اهل تقرب به چیزی مثل گریه از ترس من به من تقرب نجسته اند. موسی عرض کرد: ای با کرامت ترین با کرامت ترین ها! تو بر این امر چه ثوابی به آنان خواهی داد؟ خداوند فرمود: آنان در نزد رفیق اعلی هستند و احدی در آن جایگاه با آنان شریک نیست.(1)

می گویم: این حدیث به طور کامل در باب زهد است.

18. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: تمام خوبی ها در سه خصلت جمع است: در نگاه و سکوت و کلام؛ پس هر نگاهی که در آن عبرت آموزی نباشد، اشتباه است و هر سکوتی که در آن اندیشه نباشد، غفلت است و هر کلامی که در آن ذکر نباشد، لغو است؛ پس خوشا به حال کسی که نگاه او عبرت آموزی و و سکوت او فکر و کلام او ذکر باشد و بر خطای خود بگرید و مردم از شر او ایمن باشند.(2)

19. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ قطره ای نزد خدا از قطره اشکی که در تاریکی شب از چشم عبد خدا و از ترس او فرو می ریزد و با آن جز خدا را نمی خواهد، محبوب تر نیست و هیچ جرعه ای که عبدی آن را می نوشد، نزد خدا محبوب تر نیست از جرعه خشمی که بنده ای آن را به کام خود فرو می برد و یا با صبر و یا با حلم به قلب خود بر می گرداند.(3)

20. نوادر: امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ چشمی نیست که از ترس خدا در اشک خود پر گردد، مگر این که خداوند آن را بر آتش حرام می فرماید؛ اگر اشک آن چشم بر گونه صاحب آن جاری گردد، چهره او را تاریکی و ذلت فرا نمی گیرد و هر چیزی کیل و اندازه ای دارد جز اشک چشم که یک قطره از آن دریاهایی از آتش را خاموش می کند و اگر کسی میان امتی بگرید، و قطره اشکی از

1- . ثواب الاعمال: 156
2- . محاسن: 5
3- . محاسن: 292

او جاری شود، آن امت به خاطر گریه او مورد مرحمت واقع شده و بخشیده می شوند.(1)

21. نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: هر چشمی روز قیامت گریان است جز سه چشم: چشمی که از محرمات خدا فرو بسته شود و چشمی که در راه طاعت خدا بیدار باشد و چشمی که در دل شب از ترس خدا گریان شود.(2)

22. نوادر: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد: بندگان من به چیزی محبوب تر از سه خصلت به من تقرب پیدا نکردند: زهد در دنیا و پرهیز از معاصی و گریستن از ترس من. موسی عرض کرد: پروردگارا! کسی که این سه خصلت را عملی کند چه ثوابی دارد؟ خداوند متعال فرمود: اما اهل زهد در دنیا را من حاکمان اهل بهشت قرار می دهم و اما پرهیزگاران از معاصی خدا را حساب رسی نمی کنم و اما گریه کنندگان از ترسم در رفیق اعلی هستند.(3)

23. نوادر راوندی: امام کاظم علیه السلام از پدران خود علیهم السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بر بهشت بگرید، داخل بهشت می شود و کسی که بر دنیا بگرید، داخل آتش جهنم می شود.(4)

24. از مکتوبات شهید رحمه الله: به نقل از کتاب زهد امام صادق علیه السلام از حضرت نقل می کند که فرمود: یحیی بن زگریا گریه کرد تا گوشت گونه هایش در اثر اشک از بین رفت و بر استخوان گونه اش نمدی قرار داد که اشک از آنجا جاری می شد. پدرش به او فرمود: پسرکم! من از خدای متعال خواسته ام که تو را به من ببخشد تا چشمم به تو روشن شود. یحیی عرض کرد: پدر جان! همانا بر آتش های جهنم پروردگار ما لغزش گاه هایی است که جز گریه کنندگان از ترس خدای عزّ و جلّ از آن عبور نمی کنند؛ من می ترسم از آن عبور کنم و بلغزم. پس زکریا گریه کرد تا این که از شدت گریه غش کرد و بیهوش شد.

1- . الزهد: 76
2- . الزهد: 77

3- . الزهد: 77
4- . نوادر راوندی: 10

25. عده الداعی: از رسول خدا _ صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم _ روایت شده است که فرمود: «پروردگار من به من خیر داد و گفت که: به عزت و جلالم سوگند! هرگز آنچه را که گریه کنندگان نزد من دریافت می دارند، عابدان دریافت نخواهند کرد، من در مقامات بالا برایشان قصری بنا می کنم که دیگران با آنان شریک نخواهند بود».

و به موسی _ علیه السّلام _ وحی کرد و فرمود: «تا وقتی که در دنیا هستی، بر خودت گریه کن ، از چیزهایی که موجب آتش و هلاکت می شود، بترس و مبادا زینت و زیبائی زندگانی دنیایی، تو را بفریبد».

و به عیسی _ علیه السّلام _ فرمود: یعنی: «ای عیسی بن مریم، بر خودت گریه کن، مانند گریه کسی که می خواهد با خانواده اش خداحافظی و وداع کرده، دنیا را رها و آن را برای اهلش ترک نماید و میل و رغبتش در چیزهایی است که نزد خدایش دارد».

معاویه بن عمار می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام است که فرمود: ای علی! تو را در مورد خودت به خصلت هایی وصیت می کنم؛ پس آن را حفظ نما؛ سپس فرمودند: خداوندا! او را یاری فرما؛ و حضرت خصالی را برشمردند که چهارمی آن این بود: به کثرت گریه از ترس خدای عزّ و جلّ تو را وصیت می کنم که در عوض هر بار اشکی که می ریزی، خانه ای در بهشت برای تو بنا می شود.

و کعب الاحبار می گوید: قسم به کسی که جانم در دست قدرت اوست، اگر از ترس خدا گریه کنم و اشک هایم بر رخساره ام جاری گردد، نزد من محبوب تر است از آن که کوهی از طلا صدقه دهم.

در خطبه وداع رسول اللَّه _ صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم _ آمده است که: «کسی که از ترس خدا اشک چشمش جاری گردد، در برابر هر قطره از آن اشک ها به مقدار کوه احد در پرونده اعمالش اجر و پاداش ثبت می گردد و در مقابل هر قطره، چشمه ای در بهشت برای او خواهد بود، در دو طرف این چشمه، شهرها و قصرهایی قرار دارد که نه چشمت آن را دیده و نه گوشی شنیده و نه به قلب بشری خطور کرده است».

از امام باقر _ علیه السّلام _ روایت شده است که فرمود: «ابراهیم نبی _ علیه السّلام _ از ذات اقدس الهی پرسید: خدایا! برای بنده ای که چهره اش را با اشک هایی که از خوف تو ریخته شده، تر گرداند چه خواهد بود؟ خداوند متعال پاسخ داد: پاداشش، آمرزش و مقام رضوان من در قیامت خواهد بود».

«اسحاق بن عمار» گوید: به امام صادق _ علیه السّلام _ عرض کردم: دعا می کنم و دلم می خواهد گریه بکنم ولی اشکی نمی آید، اما وقتی بعضی از نزدیکانم که وفات یافته اند را به یاد می آورم، دلم می شکند و اشکم جاری می گردد، آیا چنین کاری جایز است؟ فرمود: «بلد جایز است، آن اموات را به یاد بیاور و وقتی قلبت شکست، برای خداوند تبارک و تعالی گریه کن».

«سعید بن یسار» گوید به حضرت صادق _ علیه السّلام _ عرض کردم: اگر در حال دعا اشکی از چشمانم جاری نشد، آیا می توانم تباکی داشته باشم؟ فرمود: «بله حتی اگر به اندازه سر مگسی باشد».

از «ابی حمزه» نقل شده است که امام صادق _ علیه السّلام _ به ابی بصیر فرمود: «اگر از وقوع حادثه ای می ترسی یا حاجتی داری، اول خداوند متعال را تمجید کن و آنچنان که سزاوار است او را حمد و ثنا نما، بعد بر پیامبر و آلش صلوات بفرست و پس از آن، اشکی بریز حتی اگر به مقدار سر مگسی باشد، چون پدرم می فرمود: نزدیک ترین حالات بنده به پروردگارش این است که به سجده رود و در آن حال، گریه کند».

و از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «اگر گریه به تو پاسخ مثبت نمی دهد و اشکی نمی آید، تباکی داشته باش که اگر به اندازه سر مگسی هم اشک از تو خارج شد، خوشا به حالت!».

و سید العابدین علی بن الحسین علیهما السلام می فرماید: ترس، آن نیست که کسی بگرید و اشک هایش جاری شود؛ مادامی که تقوایی نداشته باشد که او را از نافرمانی های خدا باز دارد؛ چنین خوفی، خوف کاذب است.(1)

1- . عده الداعی: 176

26. کتاب الامامه و التبصره: امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود که حضرت فرمودند: خوشا به حال بنده ای که خدا به او نظر کند در حالی که بر گناهی که کرده، از ترس خدا بگرید و کسی جز خدا از آن گناه خبر نداشته باشد.

27. تفسیر عیاشی: فضل بن یسار می گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ بنده ای نیست که چشمانش غرق در اشکش شود، مگر آن که خدا جسد او را بر آتش حرام کند و چشمی از ترس خدا پر اشک نمی شود، جز آن که آن چشم را تاریکی و ذلت نمی پوشاند.(1)

28. تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ چیزی نیست مگر این که وزن یا ثوابی دارد، مگر اشک ریختن که یک قطره از آن دریاهای آتش را خاموش می کند؛ اگر دو چشم او با اشک تر گردد، خداوند سایر جسد او را بر آتش حرام می کند؛ و اگر اشک او بر دو گونه اش جاری شود، چشم او را تاریکی و ذلت نمی پوشاند و اگر بنده ای در میان امتی بگرید، هر آینه خدا به آن امت رحم می کند.(2)

29. مجالس شیخ مفید: محمد بن مروان می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ چشمی با اشک از ترس خدای عز و جل تر نگردد، مگر این که خداوند جسد او را بر آتش حرام می کند؛ و هیچ اشکی بر گونه صاحبش جاری نشود، که چشم او را تاریکی و ذلت بپوشاند؛ و هیچ عملی از اعمال خیر نیست مگر این که وزن و اجری دارد، مگر اشک از ترس خدا؛ زیرا خدای متعال با یک قطره از آن اشک دریاهایی ار آتش را در روز قیامت خاموش می کند؛ و گریه کننده ای از ترس خدا در میان امتی می گرید، و خدا آن امت را به سبب گریه آن مؤمن در میان آن امت رحم می کند.(3)

30. مکارم الاخلاق: نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر که از گناه خود چندان بگرید که اشک هایش بر محاسنش فرو ریزد، خداوند چهره اش را بر آتش حرام گرداند.

1- . تفسیر عیاشی 2 : 121
2- . تفسیر عیاشی 2 : 122

3- . مجالس مفيد: 93

و فرمود: هر که به قدر بال مگسی از ترس خدا اشک ریزد خداوند از فزع قیامت نگهش بدارد.

از امام صادق علیه السلام: خداوند به موسی وحی فرمود: بندگانم به چیزی که بهتر از این سه چیز باشد به من تقرّب نمی توانند یافت: زهد و بی علاقه گی به دنیا، اجتناب از گناه، گریه از خوف من. موسی پرسید: با آن کس که این سه چیز را دارد چه می کنی؟ خداوند وحی کرد که: امّا زاهدان، در بهشت حکمشان را نافذ گردانم، و اما گریه کنندگان، در مقام اعلای بهشت جای دهم و امّا دوری کنندگان از گناه، در حساب با ایشان سخت گیری و دقّت روا نمی دارم.

از آن حضرت علیه السلام: یحیی چندان گریست که گوشت گونه هایش برفت و بر استخوان گونه پارچه ای می نهاد که اشکش نیز بر آن جاری بود. زکریا به او گفت: پسرم، من ترا از خدا خواسته ام که مایه نشاط من باشی: جواب داد: ای پدر! بر دوزخ خداوند لغزشگاه ها و پرتگاه هایی است که از آن سالم نگذرند مگر گریه کنندگان از خوف خدا، و من می ترسم که پایم بر آنها بلغزد، زکریا نیز از این سخن بیهوش شد.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: گریه و ترس از خدا یکی از احسان ها و از رحمت های خدا است، اگر واجد آن بودید آن را غنیمت شمرید و دعا کنید، که اگر در یک ملت مردی بگرید، خداوند از گریه او بر همه ملّت ترحم آرد.

و فرمود: اگر اشکت نیامد، حالت گریه به خود گیر و خوش به حالت اگر به قدر بال مگسی اشکت بیرون آید.

ابراهیم پرسید: خداوندا! برای کسانی که چهره از اشک تر کنند چه داری؟ فرمود: مغفرت و خشنودی من پاداش آن است.

و حضرت کاظم علیه السلام از خشیت چندان می گریست که محاسنش از اشک هایش خیس می شد.

باب بیستم : رغبت و ترس و تضرع و زاری و ناله و پناه به خدا بردن و از او درخواست کردن

آیات:

_ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً.(1)

{و تنها به او بپرداز. }

روایات:

1. تفسیر قمی: «وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً» {و تنها به او بپرداز. } علی بن ابراهیم می گوید: تبتل، بلند کردن دست ها و تکان دادن انگشت های سبابه است.(2)

2. قرب الإسناد: علی علیه السلام فرمود: وقتی از خدا چیزی می خواهی، از او با کف دو دست بخواه و وقتی به او پناه می بری، با پشت دو دستت و وقتی دعا می کنی با دو انگشت خود دعا کن.(3)

3. معانی الاخبار: امام موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: تبتّل گردانیدن کف دست ها است در دعا، در وقت خواندن دعا و «ابتهال» (زاری کردن و اخلاص ورزیدن در دعا) آن است که دست ها را بگشائی و جلو آوری، و «رغبه» (خواهش نمودن) آن است که دو پنجه دست را رو به آسمان نموده و آن ها را رو به صورت خود بگیری و «رهبه» (ترسیدن) آن است که کف دست هایت را سرازیر

1- . مزمل / 8
2- . تفسیر قمی: 701
3- . قرب الاسناد: 89

سازی و به همان شکل آنها را تا صورت بلند نمائی و «تضرّع» (لابه و زاری) آن است که دو انگشت خود را حرکت دهی و به آن دو اشاره کنی.

و در حدیث دیگر است که «بصبصه» (عاشقانه نگاه کردن) آن است که هر دو انگشت شهادت خود را به سوی آسمان بلند کنی و آنها را حرکت دهی و دعا کنی.(1)

4. مثل این روایت در اربعین شهید نقل شده است.

5. معانی الأخبار: امام صادق علیه السلام درباره آیه «فَمَا اسْتَکانُوا لِرَبِّهِمْ وَ ما یَتَضَرَّعُونَ »(2) {امّا آنان نه در برابر پروردگارشان تواضع کردند، و نه به درگاهش تضرّع می کنند} فرمود: تضرع به معنای بالا آوردن دست هاست.(3)

6. بصائر الدرجات: ابن سنان می گوید: وقتی داود بن علی امام صادق علیه السلام را فرا خواند، حضرت بر او نفرین کرد؛ پس دو دست خود را بلند کرد و آن را بر شانه اش قرار داد و سپس دو دوست مبارک را باز کرد و بعد با انگشت سبابه خود دعا کرد. من عرض کردم: دست بلند کردن یعنی چه؟ فرمود: ابتهال است؛ عرض کردم: این که دست خود را باز کردی و بعد جمع فرمودی یعنی چه؟ فرمود: این تضرع است؛ گفتم: بلند کردن انگشت چیست؟ فرمود: تملق در درگاه خداوند است.

7. مکارم الاخلاق: امام ششم علیه السلام: موقع دعا کردن برای مطلوبی دست را به آسمان کن، و به هنگام دعا برای ترس از چیزی پشت دست به آسمان بگیر. و در باره آیه شریفه که می فرماید: «به سوی خدا بسیار ابتهال و ناله و زاری کنید»(4) فرمود: ابتهال آن است که با یک انگشت به آسمان اشاره کنی و تضرع آن است که یک انگشت را حرکت دهی، و تبتّل این است که هر دو دست را به آسمان برداری و اشک بریزی و دعا کنی.

1- . معانی الاخبار: 369
2- . مؤمنون / 75
3- . معانی الاخبار: 369
4- . مزمل / 8

و از آن حضرت علیه السلام روایت است که دست به آسمان بلند کرد و فرمود: رغبت (دعا برای طلب خیری)، و پشت دست به آسمان کرد و فرمود: این برای بیم از چیزی است، و انگشتان را به راست و چپ حرکت داد و فرمود: این برای تضرع است، و انگشتان را به راست و چپ حرکت داد و فرمود: این برای تضرع است، و انگشتان خود گاه بالا برد و گاه پائین می آورد و فرمود: تبتّل چنین است، و دو دست را تا جلوی پیشانی بلند نمود، و می فرمود: این ابتهال است، بعد فرمود ابتهال جز با ریختن اشک نباشد.(1)

8. فلاح السائل: و از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: رغبت (در دعا) این چنین است و مثل این روایت را نقل فرمود.

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: استکانت در دعا این است که موقع دعا کردن، دست بر شانه خود بگذارد.(2)

9. مکارم الاخلاق: از امام ششم علیه السلام درباره دعا کردن و دست به آسمان برداشتن پرسیدم. فرمود: چهار گونه است: تعوّذ پناه بردن به خدا از ناملایمات که پشت دست ها را به آسمان گیری و دعا برای روزی که کف دست ها به آسمان کنی، و تبتّل که با انگشت سبابه اشاره نمائی، و ابتهال که دست را از سر بالا بری و با تضرّع دعا نمائی.(3)

10. أمالی شیخ طوسی: امام حسین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در وقت تضرع دست خود را بلند می کرد و مانند غذا طلبیدن مسکین دعا می کرد.(4)

11. دعوات راوندی: مثل روایت سابق را نقل کرده و می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام دعا، تضرع و زاری می کرد تا جایی که نزدیک بود، عبای حضرت بیفتد.

1- . مکارم الاخلاق: 317
2- . فلاح السائل: 33
3- . مکارم الاخلاق: 317

4- . امالی طوسی 2 : 98

12. عده الداعی: امام صادق علیه السلام فرمود: دعای به هنگام آسایش، نیازهای به هنگام بلا را برآورده می کند، محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: جد من می فرمود: بر دعا اقدام کنید! زیرا وقتی بنده دعا کند وقتی که بلا بر او نازل شود و آنگاه دعا کند گفته می شود که صدایش را می شناسیم، و وقتی شخص خدا را قبلا نخوانده باشد به او می گویند قبلا کجا بودی؟

و از امام صادق علیه السلام آمده است: اگر کسی از بلایی بترسد که بر او نازل شود و بر دعا اقدام کند، خدای تعالی هرگز آن بلا را بر او نازل نمی کند.

از پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده است که فرمود: ای ابوذر! آیا کلماتی را که مفید به حال تو باشند به تو یاد ندهم؟ عرضه داشت: بله ای رسول خدا! فرمود: خدا را حفظ (یاد) کن خدای تو را حفظ (یاد) می کند خدای را حفظ (یاد) کن! در جلوی خود او را می یابی! خودت را به هنگام آسایش با خدای آشنایی ده! خدای تعالی در زمان سختی تو را می شناسد. وقتی خواستی از کسی سؤال کنی، از خدای سؤال کن! وقتی خواستی از کسی یاری بجویی از خدا یاری بجوی. قلم هر آنچه که تا قیامت اتفاق افتد، نوشته است و اگر تمام خلایق بکوشند به تو سودی رسانند که خدای آن را مقدر نکرده است، نمی توانند.

و هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل کده که حضرت فرمود: کسی که در دعا پیشدستی کند، وقتی بلا بر او نازل شود، دعایش مستجاب می شود؛ و گفته شده: صدای او معروف است و از آسمان باز داشته نمی شود؛ و کسی که در دعا پیشدستی نکند، وقتی بلا بر او نازل شود، دعایش مستجاب نمی شود و ملائکه می گویند: ما صاحب این صدا را نمی شناسیم.

و امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی وقتی بنده ای دعا می کند، می داند که او چه می گوید، ولی خداوند دوست دارد که حوائج به سوی او پخش و گسترده گردد.

و کعب الاحبار گفت: در تورات آمده: ای موسی! هر کس مرا دوست داشته باشد از یادش نمی روم و هر کس حاجتی را طلب کند در سؤال از آن اصرار کند. ای موسی! من از خلقم غافل نیستم ولی دوست دارم که به ملائکه خویش آه و زاری و

دعای بندگانم را بشنوانم و ملائکه حافظ ببینند که بنی آدم به من نزدیکی می نمایند و به چیزی که من ایشان را قدرت دادم و مسبّبش بودم.

و امام رضا علیه السلام فرمود: یک دعای پنهانی بنده معادل هفتاد دعای آشکار است.

و در روایت دیگری فرمود: دعایی که آن را پنهان کنی، افضل است از هفتاد دعا که آن را آشکار نمایی.

و امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: وقتی یکی از شما دعا می کند، باید در دعای خود تعمیم دهد (و عمومی دعا کند) که دعای عمومی، به اجابت نزدیک تر است.

ابو خالد روایت کرد از امام صادق علیه السلام که فرمود: هیچ گروه چهل نفره ای نیستند که جمع گردند و خدای تعالی را در کاری دعا کنند جز آنکه خدای تعالی ایشان را اجابت می کند و اگر چهل نفر نیستند و چهار نفرند، خدای را ده بار می خوانند در این صورت اجابت می شود و اگر چهار نفر نمی شوند، پس یک نفر چهل بار خدای تعالی را بخواند، خدای عزیز جبار اجابتش می کند.

عبد الاعلی از امام صادق نقل کرد که فرمود: هیچ جمع چهار نفره ای نیست که در مورد کاری جمع شوند و خدای تعالی را بخوانند، جز آنکه قبل از متفرّق شدن دعای ایشان به اجابت می رسد.

و امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم وقتی امر سختی بر او روی می آورد، زنان و کودکان را جمع می کرد و سپس دعا می کرد و آنان آمین می گفتند.

و امام صادق علیه السلام فرمود: دعاکننده و آمین گوی، با هم شریک هستند.

و در ادعیه ائمه علیهم السلام آمده است: و چیزی جز زاری به درگاه تو، نجات بخش از تو نیست.

و در آنچه خدا به موسی علیه السلام وحی کرده آمده که فرمود: ای موسی! وقتی مرا می خوانی، هراسان و دلسوخته و بیمناک باشد و صورت

خود را به خاک بمال و با اعضای مکرّم بدنت، برایم سجده کن و در برابر من ایستاده قنوت بگیر و وقتی با من مناجات می کنی، با خشیت دلی بیمناک با من مناجات نما.

ص: 473

و خداوند به عیسی علیه السلام وحی فرستاد که ای عیسی! مانند خواندن کسی که غرق شده و محزون است و فریاد رسی ندارد مرا بخوان؛ ای عیسی! قلبت را برای من خاضع کن و در خلوت های خود زیاد مرا یاد کن و بدان که سرور من در آن است که برای من تملق کنی و در این امر زنده باش و مرده مباش و صدای محزون خود را به من بشنوان.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: موسی علیه السلام از کنار مردی از اصحاب خود که در سجده بود، گذشت؛ موسی علیه السلام از کار خود برگشت و باز دید که آن مرد در حال سجده است؛ حضرت به او فرمود: اگر حاجت تو در دست من بود، تو را حاجت روا می کردم؛ پس خداوند به موسی علیه السلام وحی فرستاد اگر آن قدر سجده کند تا گردنش قطع شود، من از او قبول نمی کنم تا این که از آنچه من ناپسند می دارم، به آنچه دوست می دارم برگردد.

و به سند دیگر، آمده که موسی علیه السلام از کنار مردی که می گریست گذشت؛ حضرت برگشت و آن مرد هنوز گریه می کرد؛ پس گفت: ای معبودا! بنده تو از ترس تو می گرید؛ خداوند فرمود: ای موسی! اگر مغز سر او با اشک چشمش خارج شود، او را نخواهم آمرزید در حالی که او دنیا را دوست دارد.

و از جمله اموری که خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد این بود: ای موسی! مرا با قلب پاکیزه و زبان صادق بخوان.

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دعا کلیدهای پیروزی و قلاده های رستگاری است و بهترین دعا، آن است که از سینه متقی و قلب پاکیزه صادر شود و در مناجات با خدا اسباب نجات وجود دارد و با اخلاص است که خلاصی به دست می آید و وقتی هراس زیاد می شود، باید به خدا پناه برده شود.

و روایت شده که عابدی خدا را هفتاد سال عبادت کرد، در حالی که روز را روزه می گرفت و شب را به نماز می ایستاد؛ پس از خداوند حاجتی طلبید و برآورده نشد؛ پس روی به خود آورد و گفت: از جانب خود بود که بد دیدی! اگر در تو خیری بود، حاجت تو روا می شد. پس خداوند فرشته ای به سوی او فرستاد که به او

گفت: ای فرزند آدم! آن ساعتی که خود را معیوب دیدی، بهتر بود از آن عبادتی که در گذشته کردی!

و امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که چهل نفر مؤمن را مقدم بدارد و بعد دعا کند، دعای او مستجاب می شود؛ و این عمل بعد از فراغ از نماز شب مورد تأکید است.

و روایت شده که خدای سبحان به موسی علیه السلام وحی کرد: ای موسی! مرا با زبانی بخوان که با آن گناه نکرده باشی! گفت: من کجا چنین زبانی دارم؟ فرمود: مرا با زبان دیگران بخوان (یعنی بگو دیگران در حق تو دعا کنند.)

و امام صادق علیه السلام فرمود: بنده حاجتی به خدای عزّ و جلّ دارد، پس ابتدا با ثنا و صلوات بر محمد وآل محمد شروع می کند، تا این که حاجت خود را فراموش می کند؛ پس خداوند حاجت او را قبل از آن که آن بنده از او بخواهد به او اعطا می فرماید.

و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: کسی که عبادت خدا او را از درخواست کردن از خدا باز بدارد، خداوند بهتر از آنچه به درخواست کنندگان عطا می کند، به او خواهد داد.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: ای ابوذر! خدا را به صورت خامل بخوان؛ گفتم: خامل یعنی چه؟ فرمود: یعنی مخفی.

و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که خدا را در خفا بخواند، خدا را به کثرت یاد کرده؛ منافقان خدا را در علن می خوانند و در خفا او را نمی خواندند، پس خداوند فرمود: «يُراؤُنَ النَّاسَ وَ لا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلاَّ قَليلاً»(1) {و در برابر مردم ریا می کنند؛ و خدا را جز اندکی یاد نمی نمایند!}

و امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که مرا در خفا یاد کند، من او را در علن یاد می کنم.

و یکی از صادقین علیهما السلام فرمودند: فرشته گماشته بر اعمال آدمی جز آنچه شنیده را نمی نویسد؛ و خدای تعالی فرمود: «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فی نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَ

1- . نساء / 142

خیفَه»(1) {پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، یاد کن } پس ثواب آن ذکر در دل شخص را از بس عظیم است، جز خدا کسی نمی داند.

و روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگی بودند؛ پس بر بیابانی وارد شدند؛ پس مردم شروع به تهلیل و تکبیر نموده و صدای خود را بلند نمودند؛ پس حضرت فرمود: ای مردم! صدای خود را ببندید؛ آگاه باشید که شما شخص کر و غائب را نمی خوانید؛ بلکه کسی را می خوانید که شنوا و نزدیک و همراه شماست.(2)

1- . اعراف / 205
2- . عده الداعی: 259

باب بیست و یکم : زمان ها و حالت هایی که در آن امید اجابت می رود و نشانه های استجابت دعا

روایات:

1. امالی صدوق: امام صادق از پدرانشان علیهم السلام از امیر المومنین علیه السلام نقل کردند که فرمود: دعا را در پنج موضع غنیمت شمارید: هنگام خواندن قرآن، وقت اذان، هنگام نزول باران و هنگام برخورد دو صف لشکر برای شهادت و هنگام نفرین ستمدیده که تا عرش پرده ای جلوی آن نیست.(1)

2. امالی صدوق: امام صادق از پدرش علیهما السلام نقل کردند که فرمود: دعا را در پنج موضع غنیمت شمارید: هنگام خواندن قرآن... تا آخر روایت که قبلا گذشت.(2)

3. امالی طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: سه وقت است که در آن، حجاب و مانعی از جانب خداوند برای استجابت دعا نیست: دعا بعد از نماز واجب، هنگام فرود آمدن باران، ظاهر شدن نشانه ای از نشانه های قدرت پروردگار در زمین که بر خلاف طبیعت و عادت باشد.(3)

4. خصال: در حدیث اربعمائه امیر المومنین فرمود: هر کس بسوی پروردگارش عز و جل حاجتی دارد در سه ساعت آن را بخواهد ساعتی در روز جمعه است و ساعتی هنگامی که ظهر می شود که بادها می وزد و درهای آسمان باز

1- . أمالی صدوق: 67
2- . أمالی صدوق: 159
3- . أمالی طوسی 1 : 287

می شود و رحمت نازل می شود و پرندگان به صدا در می آیند و ساعتی در آخر شب هنگام سپیده دم که دو فرشته ندا می کنند: آیا توبه کننده ای هست تا توبه اش پذیرفته شود؟ آیا سئوال کننده ای هست تا مورد سؤالش به او داده شود؟ آیا استغفارکننده ای هست تا آمرزیده شود؟ آیا حاجتمندی خواستار حاجتی هست تا حاجتش برآورده شود؟ پس شما این دعوت کننده خدا را اجابت کنید در فاصله سپیده دم تا سرزدن آفتاب روزی را از خدا بخواهید که آن در طلب روزی از سفر کردن در روی زمین مؤثرتر است و آن همان ساعتی است که خداوند در همان ساعت روزی را میان بندگانش تقسیم می کند.

حضرت علیه السلام فرمودند: درهای آسمان در پنج وقت برای شما باز می شود: هنگام نزول باران و هنگام جهاد و هنگام اذان و در وقت خواندن قرآن و به هنگام ظهر و سپیده دم.(1)

5. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر وقت پوست بر تنت جمع شد و چشمانت گریان شد و دلت لرزان گردید، این حالت را غنیمت شمار و از آن بهره گیر و دعا کن که حاجتت مورد توجه حق قرار گرفته است.(2)

6. ثواب الأعمال: امام محمد باقر علیه السّلام فرمود: به راستی که خداوند عزّ و جل از میان بندگان مؤمن خود، هر کسی را که بسیار دعا کند، دوست دارد، پس بر شما باد به دعا کردن در سپیده دمان تا طلوع آفتاب، زیرا که در آن ساعت درهای آسمان گشوده می شود و نسیم رحمت وزیدن می گیرد، و روزی قسمت می شود، و خواسته های بزرگ در آن برآورده می شود.(3)

7. فقه الرضا علیه السلام : نزدیک ترین حالت بنده به خدا زمانی است که در سجده باشد.(4)

1- . خصال 2: 158
2- . خصال 1 : 41
3- . ثواب الأعمال: 146
4- . فقه الرضا: 345

8. مجالس شیخ مفید: امام رضا علیه السلام از پدران خود از رسول خدا نقل فرمود که حضرت فرمودند: کسی که یک عمل واجبی را انجام دهد، نزد خدا یک دعای مستجاب خواهد داشت.(1)

9. مکارم الاخلاق: حضرت صادق علیه السلام فرمود: در چهار وقت دعا کنید: وقت وزش بادها، و غروب خورشید، و فرود آمدن باران، و ریختن اولین قطره خون شهید که در این اوقات درهای آسمان به روی مردم باز می شود.

و از آن حضرت علیه السلام: دعا در چهار جا مستجاب است: در وتر (نماز شب) و بعد از فجر، و بعد از ظهر، و بعد از مغرب.

از امیر مؤمنان علیه السلام: در چهار وقت دعا را غنیمت دانید: خواندن قرآن، گفتن اذان، آمدن باران، رو به رو شدن صف های سپاه مسلمین در برابر کفار برای شهادت.

از حضرت باقر علیه السلام: پدرم هر گاه حاجتی بحق داشت، وقت ظهر آن را از خدا مسألت می نمود.

از امام ششم علیه السلام: چون قلب شما رقّت پیدا کرد، دعا کنید که قلب هر گاه رقّت آرد خلاصی پیدا می کند.

از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام: پدرم اگر حاجت داشت وقت ظهر دعا می کرد، چون قصد دعا داشت، چیزی صدقه می داد، و عطر می زد و به مسجد می رفت، و برای حاجت خود دعا می نمود.

و از آن حضرت علیه السلام: هر گاه تنت بلرزه آمد و چشمانت پر آب شد، این حالت را غنیمت شمار و از آن بهره گیر و دعا کن، که به مقصود نایل خواهی شد.

از امام باقر علیه السلام: خداوند از میان بندگان آدم بسیار دعاکننده را دوست دارد، بر شما باد که از سحر تا بر آمد خورشید دعا کنید، که در این ساعت درهای

1- . مجالس مفيد: 76

آسمان مفتوح می گردد، روزی ها تقسیم می شود، و حاجت های بزرگ برآورده می گردد.

عمر بن اذینه گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: در شب ساعتی است که هیچ مسلمانی در آن ساعت نماز نگذارد و دعا نکند مگر آنکه خداوند دعای او را مستجاب گرداند، پرسیدم آنچه ساعتی است فرمود یک ششم اول از نیمه دوم شب.

و امام باقر علیه السلام فرمود: طالب استجابت دعا باش زمانی که اندام می لرزد و اشک جاری می شود و هنگام بارش باران و هنگامی که خورشید در وسط آسمان باشد یا کمی مایل شده باشد؛ زیرا آن، ساعتی است که درب های آسمان گشوده می شود، و در آن امید یاری ملائکه و اجابت از جانب خدای تبارک و تعالی است.

و نیز فرمود: زاری و نماز نسبت به خداوند چنان جایگاهی دارد که وقتی بنده برای خدا سجده کند، اگر اشک های او جاری گردد، آنجاست که رحمت خدا نازل می شود؛ پس در آن ساعت، درخواست از خداوند و حاجت طلبیدن را مغتنم بشمارید و چیزهایی را که از خدا می خواهید، بزرگ نشمارید که آنچه نزد خداست، بیش از اندازه توان شماست؛ و حاجت کوچک خود را هم ناچیز ندانید که محبوب ترین مؤمنان نزد خدای متعال کسانی هستند که بیش از دیگران از خدا بخواهند.(1)

10. إختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: دعا در چهار جا مستجاب می شود: در نماز وتر و بعد از طلوع فجر و بعد از زوال ظهر و بعد از مغرب.(2)

11. نوادر راوندی: امام کاظم علیه السلام از پدران خود علیهم السلام از علی علیه السلام نقل فرمود که حضرت فرمودند: وقتی سایه ها متمایل شدند (وقت زوال

1- . مکارم الاخلاق: 366
2- . اختصاص: 223

ظهر) و بادها وزیدن گرفتند، حوائج خود را از خداوند بطلبید که آن ساعت، ساعت اهل بازگشت به خدا است.(1)

12. أمالی شیخ طوسی: زریق خلقانی می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد به دعا کردن و پافشاری خواستن از خدای عزّ و جلّ در آن ساعتی که خدای عزّ و جلّ در آن ساعت هیچ نیکوکار و بدکاری را نومید نمی کند. گفتم: فدایت شوم! آن ساعت چه ساعتی است؟ فرمود: همان ساعتی است که ایوب علیه السلام در آن ساعت دعا کرد و از بلایی که به او رسیده بود، به خداوند شکایت برد و خدای عزّ و جلّ نیز گرفتاری او را مرتفع فرمود و همان ساعتی است که یعقوب علیه السلام در آن ساعت دعا کرد و خدا نیز یوسف را به او برگرداند و سختی او را برطرف ساخت و محمد صلی الله علیه و آله نیز در همان ساعت دعا کرد و خدا سختی او را از بین برد و پس از نومیدی، او را بالای سر مشرکان قرار داد؛ من ضمانت می کنم که خداوند عزّ و جلّ در آن ساعت هیچ نیکوکار و بدکاری را در آن ساعت نومید نکند؛ دعای نیکوکار در مورد خود و دیگران مستجاب می شود و دعای بدکار در حق دیگران مستجاب می گردد و خداوند امر استجابت دعای او را به سوی دوستی از دوستانش منصرف می گرداند؛ پس دعا در آن وقت را غنیمت بشمارید.(2)

13. جواهر کراجکی: ائمه ما علیهم السلام فرموده اند: کسی که حاجتی به سوی خدا دارد، باید آن را در شش زمان طلب کند: هنگام اذان و هنگام زوال خورشید و بعد از مغرب و در نماز وتر و بعد از نماز صبح و هنگام نزول باران.

14. دعوات راوندی: امام عسکری علیه السلام از پدران خود علیهم السلام از امیر المؤمنین علیه السلام نقل فرمود که حضرت فرمودند: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که نماز واجبی را بجا بیاورد، به دنبال آن دعای مستجابی خواهد داشت.

1- . نوادر راوندی: 40
2- . امالی طوسی 2 : 310

فحّام می گوید: به خدا قسم امیر المؤمنین علیه السلام را در عالم رؤیا دیدم و از ایشان درباره صحت این روایت پرسیدم؛ فرمود: حدیث صحیح است؛ وقتی از نماز واجبی فارغ شدی، در حال سجده بگو: خداوندا! به حق آن کسی که این حدیث را روایت کرد و به حق کسی که از روایت شده، بر همگی آنان صلوات بفرست و فلان و فلان حاجت مار برآورده بفرما.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هنگام رقت قلب، دعا را غنیمت بشمارید که این رقت، رحمت خداست.

و امام صادق علیه السلام فرمود: آن وقتی که دعا در آن رد نمی شود، وقت ما بین ظهر شما تا وقت عصر است.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عزّ و جلّ می فرماید: ای پسر آدم! مرا ساعتی بعد از صبحگاه یاد کن و ساعتی هم بعد از عصر یاد کن تا حوائج مهم تو را کفایت کنم.

و حسین بن علی علیهما السلام فرمود: هیچ صبحی نیست که اعمال این امت بر خدای عزّ و جلّ عرض نگردد.

و امام صادق علیه السلام فرمود: سه ساعت است که دعا در آن از خداوند متعال محجوب نمی گردد: دعا پشت نماز واجب و هنگام باران و هنگام آشکار شدن نشانه معجزه ای از جانب خدای متعال در زمین او.

و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: بنده گاهی دعا می کند، ولی اجابت دعای او تا روز جمعه به تأخیر می افتد؛ و نیز فرمود: روز جمعه سرور روزهاست و نزد خدا عظیم تر از روز عید فطر و روز عید قربان است و در آن ساعتی است که در آن کسی از خداوند عزّ و جلّ چیزی نخواسته، مگر آن که خدا به او داده، مادامی که چیز حرامی از خدا نخواهد.

و امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه روز جمعه خود فرمود: آگاه باشید؛ این روز را خداوند برای شما عید قرار داده و سرور روزهای شما و افضل اعیاد شماست و خداوند شما را در آن روز به تلاش در ذکر و یاد خود امر فرموده؛ پس باید خیلی به آن روز متمایل باشید و نیت شما خالص باشد و در آن بسیار زاری و دعا و طلب

رحمت و مغفرت فرمایید که خداوند در آن روز دعای هر مؤمنی که او را بخواند، مستجاب می کند و هر متکبری را که از عبادت خدا تکبر ورزد، داخل جهنم می کند و خدای متعال فرموده: «ادْعُونی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبادَتی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرینَ»(1) {«مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم ! کسانی که از عبادت من تکبّر می ورزند به زودی با ذلّت وارد دوزخ می شوند !» } و بدانید در آن ساعتی مبارک است که در آن بنده مؤمنی از خداوند عزّ و جلّ چیزی نخواسته، مگر آن که خدا به او داده.

و عبدالله بن سنان می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد آن ساعتی پرسیدم که در روز جمعه دعا در آن مستجاب می شود؛ فرمود: بین فراغت امام از خطبه نماز جمعه و این که صفوف مرتب گردد و ساعت دیگر آن از آخر روز تا غروب خورشید است و فاطمه صلوات الله علیها در آن ساعت دعا می کرد.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دعا بین اذان و اقامه ردّ نمی شود. (2)

15. می گویم: من در مجموعه ای به خط برخی از اهل فضل دیده ام _ و ظاهراً این مطالب را از مجموعه ای نقل می کند که همه آن به خط شیخ شمس الدین جباعی جد شیخ بهایی است و جباعی این مطالب را از خط شهید قدس الله ارواحهم نقل می کند و کفعمی نیز آن را در البلد الامین آورده _ که به این شکل آمده:

اجابت دعا به خاطر وقت و حال و مکان و عبادت ارکان و نام های عظیم است. پس از حیث وقت، سحر مؤثر است به خاطر جریان یعقوب علیه السلام و گفته شده: آن حضرت استغفار برای برادران یوسف علیه السلام را تا پنهان شدن ماه در شب دهم ماه به تأخیر انداخت؛ و گفته شده: به شب جمعه و وقت زوال تأخیر انداخت و نقل شده که وقتی زوال سایه ها اتفاق می افتد (وقت ظهر) و بادها وزیدن می گیرد، نسبت به طلب حوائج خود به خداوند رغبت کنید که آن ساعت، ساعت بازگشت کنندگان است و بین نماز مغرب و عشا نیز سفارش شده و روایت شده کسی که بین نماز مغرب و عشا دعا کند، دعای او ردّ نمی شود؛ و نیز آخر شب برای

1- . غافر / 60
2- . دعوات راوندی: 36

دعا مناسب است؛ زیرا روایت شده در آن زمان است که گفته می شود: آیا دعا کننده ای هست که دعایش را مستجاب کنم؟ آیا استغفار کننده ای هست که او را بیامرزم؟ و نیز هنگام افطار و ساعت آخر روز جمعه و بین طلوع فجر و طلوع شمس؛ و گفته شده بین الطلوعین روز جمعه، ساعت استجابت است و گفته شده: هنگام نشستن امام بر سر منبر هنگامه استجابت دعاست ؛ و گفته شده: هنگام مخفی شدن نصف قرص خورشید و در روز چهارشنبه بین نماز ظهر و عصر نیز موقع استجابت دعاست که این مطلب را جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده و در روایت وارد شده که دعای بین دو نماز ردّ نمی شود.

و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که در ماه ذی القعده شب مبارکی وجود دارد که شب دهم آن ماه است که خداوند به بندگانش نظر رحمت می کند و شب عرفه سرور شب ها برای ابراهیم علیه السلام و شب مغفرت برای داود علیه السلام است؛ و گفته شده: دعا هنگام کنار هم قرار گرفتن مشتری و رأس الذنب سفارش شده و این اقتران در هر چهارده سال یک بار اتفاق می افتد.

و حال دعا نیز در استجابت مؤثر است؛ مانند حال مریض و دعای پدر در حق فرزند و دعای فرزند در حق پدر و دعای حاجی و عمره گزار و مسافری که سفرش معصیت نباشد، تا این برگردد و دعای برادر در حق برادر خود بدون آن که بفهمد و نیز مظلوم که درب های آسمان برای او باز می شود و دعای او از ابرها بالاتر می رود و پروردگار می فرماید: به عزتم سوگند که حتما تو را یاری خواهم کرد، ولو بعد از مدت زمانی که بگذرد؛ و نیز دعای پیشوای عدالت پیشه و نیز دعا با دست های بلند و در حال سجده و نیز دعای مضطر و هنگام لرزیدن بدن و غلبه اندوه ها و هنگام دیدن هلال ماه و در شب قدر و هنگامی که سپاهیان به هم می رسند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هنگام به هم رسیدن سپاهیان و هنگام برپایی نماز و بارش باران و خواندن خروس و بعد از دعا در حق چهل مؤمن و بعد از صدقه دادن، دعا کنید، زیرا صدقه بال استجابت دعاست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگام یاد کردن از صالحان، و نیز هنگام بریدن علاقه ها از ما سوی الله، رحمت خداوند نازل می شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که به قومی نیکی کند و آنان با تشکر و سپاس از او نپذیرند، و آن شخص بر آنان نفرین کند، دعای او در حق آن قوم مستجاب می شود و نیز بعد از قرائت «قل هو الله احد» دعا مستجاب است.

اما مکان دعا، در پانزده نقطه دعا مستجاب است: در مکه و نزد ناودان و نزد مقام ابراهیم و نزد حجر الاسود و بین مقام ابراهیم و درب بیت الله و درون کعبه و نزد چاه زمزم و بالای کوه صفا و مروه و نزد مشعر الحرام و نزد جمرات سه گانه و هنگام دیدن کعبه.

و اما از نظر عبادت؛ پس در نماز، هر سجده ای محل استجابت دعاست؛ زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در رکوع، پروردگار را تعظیم کنید و بزرگ بدارید و اما در سجده، در دعا کردن تلاش فراوان کنید که شایسته است که دعایتان مستجاب گردد و هنگام «سمع الله لمن حمده، ربّنا و لک الحمد» دعا کردن سفارش شده.

روایت شده که مردی این جملات را به زبان آورد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دوازده هزار فرشته با هم مسابقه دارند که اول کدام یک از آنان ثواب این دعا را بنویسند؛ و نیز در هنگام اذان، وقتی کسی مثل جمله مؤذن را تکرار می کند؛ و هنگام آخرین تشهد که این ها در یک شبانه روز نود موضع است؛ زیرا روایت شده که در هر شبانه روز، نود زمان وجود دارد که در آن دعا مستجاب است؛ و نیز بعد از نمازهای واجب و بعد از نماز طواف.

اما اسماء خداوند، آیه الکرسی پنجاه کلمه دارد که هر کلمه آن برکتی دارد و کسی که قبل از ذکر حاجت خود آیه الکرسی را بخواند، حاجت روا می شود؛ و سوره یس که همه خیر دنیا و آخرت را دارد و کسی که شب آن را بخواند، مصیبت او از بین می برد و کسی که در روز آن را بخواند، حاجت روا می شود؛ و نیز بعد از ثنا و مدح خدای متعال و هر کس آیه «وَ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ؛»(1) {کسی که

1- . نساء / 110

کار بدی انجام دهد یا به خود ستم کند، تا آخر آیه } و نیز آیه «وَ الَّذینَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ؛»(1) {و آنها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند، یا به خود ستم کنند تا آخر آیه } سپس از خداوند طلب مغفرت از گناهانش نماید، خداوند او را می بخشد.

و گفته شده: کسی که نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله بایستد و این آیه را «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ»(2) تا آخر را بخواند، سپس هفتاد بار بگوید: صلوات خداوند بر تو و اهل بیت تو ای محمد! فرشته ای او را ندا می دهد: صلوات خداوند بر تو ای فلانی! حاجتی از حوائج تو ساقط نمی شود.

و گفته شده: کسی که هنگام گرمای شدید بگوید: خداوندا! مرا از گرمای جهنم پناه ده؛ و هنگام سرمای شدید بگوید: خداوندا! مرا از سرمای جهنم، پناه بده، چنین کسی پناه داده می شود.

و از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: کسی که زیاد استغفار کند، خداوند برای او از هر غصه ای گشایشی قرار می دهد و از هر تنگنایی راه خروج پیدا می کند و او را از راهی که خیال هم نمی کند، روزی می دهد.

16. مهج الدعوات: زمان های اجابت دعا هنگام زوال شمس است و هنگام اذان و اولین ساعت ظهر روز جمعه و در یک سوم آخر هر شب و در تمام شب جمعه و هنگام نزول باران و بعد از نمازهای واجب و بعد از نماز مغرب، وقتی بعد از آن به سجده برود و هنگام خشوع در برابر خداوند، و هنگام وقت اخلاص در اشک ریختن و وقتی که از روز برای ظهر به اندازه یک نیزه در هر روز مانده باشد و برخی از این اوقات برای ما روایت شده که موقع استجابت دعاست و برخی از آن را خود دیده ایم _ اما حدیث در باره ماه حزیران است که اوایل تابستان است.

پس به درستی که در کتاب عبد اللَّه بن حماد انصاری در جزو پنجم از حضرت ابی عبد اللَّه علیه السّلام مروی است که در خدمت آن حضرت ماه حزیران مذکور شد. پس فرمودند که: این ماهی است که در این ماه موسی بن عمران بر

1- . آل عمران / 135
2- . احزاب / 56

هلاکت جمعی از بنی اسرائیل دعا کرد، پس در یک شبانه روز سیصد هزار کس از ایشان هلاک شدند.

ابن طاوس گوید که و نفرین موسی بر این جماعت از جهت آن بود که به اغوای بلعم بن باعورا و حیله او همگی از دین برگشته و مرتد و کافر شده بودند.

و در حدیثی دیگر از همان کتاب از حضرت ابی عبد اللَّه مروی است که خدای تعالی همه ماه ها را آفرید و از آن جمله ماه حزیران را که در آن «اجل ها» را همه را نزدیک به یکدیگر گردانید.

فصل

در اوقات اجابت دعا که در هر سال یک مرتبه باشد

از آن جمله شب قدر است که آن شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سوم ماه رمضان المبارک است و خصوصا اگر چنانچه احدی به شب قدر بعینه علم داشته باشد و اگر به یقین ندانسته باشد، پس به درستی که احادیث در باره فضیلت شب بیست و سوم پیشتر است و از برای اجابت دعاها این شب راجح تر است. و از آن جمله روزهای این شب هاست. یعنی روز نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و از آن جمله روز عید مولود پیغمبر صلی اللّه علیه و آله است که هفدهم ماه ربیع الاول است و شب مبعث پیغمبر که بیست و هفتم ماه رجب است و روز آن و از آن جمله روز عرفه و شب عرفه است، خصوصا از برای شخصی که در عرفات یا در کربلای معلّا باشد و از آن جمله شب ها و روزهای سه عید است و آن شب عید غدیر است و روز اوست . و شب عید رمضان و روز آن است و شب عید قربان و روز آن است و از آن جمله شب اوّل ماه مبارک رجب است و به روایتی دیگر هر شب از ماه رجب و از آن جمله روز نیمه رجب و شب آن و روز نصف شعبان و شب آن است و باقی اوقات دیگر را ما در چند موضع از کتاب مهمات در صلاح متعبّد و تتمّات از برای مصباح متهجّد ذکر نموده ایم.

فصل

در صفات دعاکننده

ابن طاوس علیه الرّحمه گوید که: و من بعضی از صفات داعی را در جزو اوّل از کتاب مذکور به روایت ها ذکر کرده ام و صفت هائی که از ائمّه علیهم السلام منقول است و در این کتاب نیز قدر کمی از آنها را بر سبیل اجمال ذکر می کنیم. پس می گوئیم که: هر گاه که داعی طلبیدن چیزی را از خدای تعالی اراده داشته باشد، پس باید که در وقت دعا خواندن دو دست خود را بگشاید و کف دست خود را به جانب آسمان کند و هر گاه خواهد که از جهت ترس از عذاب آخرت دعائی خواند، کف دست خود را به جانب زمین بگرداند و پشت دست ها را به طرف آسمان کند و اگر دعا جهت تضرع و زاری باشد، انگشتان خود را به چپ و راست حرکت دهد و کف دست های خود را به جانب آسمان کند و هر گاه خواهد دعای انقطاع از خلایق و توسل به جناب اقدس الهی را بخواند، انگشتان خود را بلند کند و آنها را مرتبه دیگر پست کند و اگر خواهد که دعا بر دشمنان کند و ایشان را نفرین و لعن کند، دست های خود را برابر روی خود بلند کند و گریه کند، آن گاه دعا خواند و اظهار عجز و ناتوانی خود نماید، باید که دست راست خود را بر دوش چپ و دست چپ را بر دوش راست گذارد.

و از جمله شرائط دعا کردن آن است که اوّل ابتدا به حمد و ستایش خدای تعالی و صلوات بر محمّد و بر آل او علیهم السلام کند پس آنگاه حاجت خود را نام برده، از جناب اقدس الهی درخواست نماید.

و دیگر آنکه خواننده دعا باید که بداند که دعا کردن و زاری نمودن در خلوت و پنهانی بهتر از دعای بلند و آشکار و در میان مردمان است.

و از جمله صفات دعاکننده آن است که دل او از یاد آوردن خدای تعالی و نعمتهای دنیوی و اخروی او و از ترس عقوبت ها و عذاب های دنیوی و اخروی غافل نباشد و به فکرها و خیالات نامشروع و وسوسه های شیطانی مشغول نگردد.

و دیگر آنکه باید که خوراک و پوشاک او از حلال باشد نه از حرام.

و دیگر آنکه بری الذّمه و پاک از حقوق النّاس و از ستم نمودن بر بندگان خدای تعالی باشد.

و دیگر آنکه راضی به ظلم کردن شخصی دیگر نباشد هر چند او را در آن دخلی نباشد.

و دیگر آنکه باید که متکبّر نباشد، بلکه پرهیزگار و با نیّت صادق و درست باشد.

و دیگر آنکه دعا جهت رفع ظلم شخصی از او نکند و حال آنکه خود به دیگر ظلم کرده باشد.

و دیگر آنکه بعد از دعا مرتکب گناهان نشود تا آنکه دعای او مستجاب شود.

و از جمله شرایط استجابت دعا آن است که باید اوّلا از همه گناهان توبه و استغفار نماید و در کمال صلاح و سداد و راستگو باشد.

و دیگر آنکه دعا در قطع صله رحم نکند.

و دیگر آنکه دعا در حق دوست به حسب دنیا نباشد. زیرا که در حدیث وارد شده که پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله از خدای خود مسألت نموده اند که دعای دوستی را در حق دوستی دیگر مستجاب نگرداند که دوستی ایشان از جهت غرض دنیوی باشد.

و از جمله شرائط آن است که نفرین بر اهل عراق نکند. ابن طاوس علیه الرّحمه گوید که در کتاب تجمل در ترجمه محمّد بن احمد بن حاتم روایتی مذکور است که خدای تعالی حضرت ابراهیم علیه السلام را از نفرین کردن بر اهل عراق نهی فرمودند و سبب آن در آن روایت مذکور است و لیکن از جهت اختصار ترک نمود.

و دیگر آنکه دعاکننده هر گاه که خواهد که دعای او مستجاب گردد، باید طعام خود را از حرام و از مشتبه به حرام پاک سازد.

و از جمله شرائط استجابت دعا آن است که دعاکننده انگشتری در دست داشته باشد که نگین آن فیروزه باشد. زیرا که از حضرت امام جعفر صادق

عليه

ص: 489

السلام منقول است که فرمودند که از پیغمبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله مروی است که خدای تعالی فرموده اند که: من حیا می کنم از بنده ای که دست خود را بلند کند و حال آنکه در دست او انگشتری باشد که نگین آن فیروزه باشد. پس آن دست را ناامید برگرداند.

و دیگر از شرائط آن است که در دست او انگشتری باشد که نگین آن عقیق باشد. زیرا که از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام منقول است که فرمودند که: دستی به سوی خدای عزّ و جلّ برداشته و بلند گردانیده نمی شود که دوست تر باشد از دستی که در آن انگشتری باشد که نگین آن عقیق باشد.

می گویم: کفعمی در کتاب «الجنه الواقیه» در اثنای بر شمردن آداب دعا کننده از کتاب «الشّدّه» می گوید:

چهارم: سبب اجابت دعا گاهی به زمان بر می گردد، مانند روز و شب جمعه و وقتی که نیمی از قرص خورشید در روز جمعه پنهان می گردد و ماه رمضان و مؤکّد ترین زمان آن شب ها و روزهای قدر است و نیز شب های عرفه و مبعث و غدیر و فطر و قربان و روزهای این مناسبت ها و شب های چهارگانه احیا که اول رجب و شب نیمه شعبان و شب دو عید و روز ولادت پیامبر، و نیمه رجب و ماه های چهارگانه حرام یعنی ذی قعده و ذی حجه و محرم و رجب و هنگام زوال خورشید در هر روز و هنگام وزیدن باد و باریدن باران و هنگام طلوع فجر تا طلوع خورشید و هنگام ده بار قرائت سوره کافرون در هنگام طلوع خورشید در روز جمعه و هنگام پانزده بار قرائت سوره قدر و در ثلث آخر شب جمعه و هنگام اذان و قرائت قرآن.

و گاهی اسباب اجابت به مکان بر می گردد، مانند مسجد و حرم و کعبه و عرفات و مشعر و حائر حسینی علیه السلام ؛ و گاهی اسباب اجابت به فعل آدمی بر می گردد، مانند دعای بعد از نماز و در سجده پس از نماز مغرب و دعای حاجی در حق بستگانش و دعای سائل در حق کسانی که به او چیزی می دهند و دعای مریض در حق عیادت کنندگان او.

پنجم: حالات دعا کننده است؛ پس دعای روزه دار مستجاب است و ردّ نمی شود و همچنین است دعای مریض و جنگاور و حاجی و عمره گزار؛ و کسی که

نمازی بخواند در حالی که چیزی از امور دنیوی به قلب او خطور نکند، او از خدا چیزی نمی خواهد، مگر این که خدای متعال به او عطا می کند؛ و کسی که اندامش بلرزد و چشمش اشکبار شود، و کسی که طهارت داشته باشد و به انتظار شروع نماز بنشیند و کسی که در دستش انگشتری فیروزه یا عقیق باشد، حال نگین آن عقیق باشد یا همه آن دعای او مستجاب است و ردّ نمی شود؛ و هیچ چهار نفری جمع نشدند، مگر این که با استجابت دعایشان متفرق می شوند؛ ان شاء الله.

ص: 491

باب بیست و دوم : کسانی که دعایشان مستجاب می شود و کسانی که دعایشان مستجاب نمی شود

روایات:

1. امالی صدوق: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: دعای چهار کس رد نمی شود و درهای آسمان برابر آن گشاده است تا به عرش رسد: دعای پدر برای فرزندش و دعای ستم کشیده بر ستمکاراش و عمره کننده تا برگردد و روزه دار تا افطار کند.(1)

2. خصال: امام صادق علیه السلام فرمودند: ولید بن صبیح گوید: خدمت امام ششم بودم و یک طبق خرما نزد آن حضرت بود. گدائی آمد به او داد. سپس گدای دیگر آمد به او هم داد، سپس گدای دیگر آمد، فرمود خدا به تو وسعت رزق دهد و بعد فرمود: اگر کسی سی هزار، چهل هزار هم داشته باشد و بخواهد همه را در راه حق بخشش کند می تواند، ولی بی چیز می شود و از آنها می باشد که دعایشان به خودشان برمی گردد. عرض کردم: قربانت آن ها کیانند؟ فرمود: مردی که خدای عز و جل مالی روزی اش کرده و همه آن را در راه حق بخشش نموده و می گوید خدایا! روزی بده و مردی که بر زنش ستم می کند و نفرینش می کند در جوابش می گوید مگر اختیارش را به دست تو نگذاشتم، کسی که در خانه نشسته و دری را به روی خود بسته و می گوید خدایا! روزی مرا بده، خدای عز و جل می فرماید: مگر برای تو راه تحصیل روزی قرار نداده ام؟(2)

1- . أمالی صدوق: 159
2- . خصال 1 : 77

3. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام از پدرانشان علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند: گروه هایی هستند که دعای آنان مستجاب نمی شود: کسی که پولی به دیگری برای مدّتی معیّن قرض داده است، و در این باره سندی یا دستخطی نگرفته است، و شاهدی هم بر آن گواه قرار نداده است؛ و مردی که علیه خویشاوند نسبی خود نفرین کند؛ و مردی که زنی او را با تمام توان آزار می دهد؛ [ولی او علیه آن زن نفرین می کند و او را طلاق نمی دهد] و دعا می کند که خدا او را از آن زن راحت کند و بین او و آن زن جدایی بیندازد؛ پس به چنین مردی گفته می شود: امر طلاق او به دست خود توست! راه او را باز بگذار (طلاقش بده که برود).(1)

4. مجالس شیخ مفید، امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی کسی از شما می خواهد از خداوند چیزی بخواهد که حتما مستجاب گردد، باید از همه مردم نومید گردد و فقط امید او به خدای عزّ و جلّ باشد؛ زیرا وقتی خداوند این را در دل او ببیند، از خداوند چیزی نمی خواهد مگر این که خدا به او عطا می کند.(2)

5. امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: چهار نفر هستند که دعایشان ردّ نمی شود: امامی که با رعیت خود عادل باشد و برادری که پشت سر برادر خود دعا می کند که خداوند فرشته ای بر او می گمارد که به او می گوید: برای توست مثل آن دعایی که در حق برادرت کردی! و دعای پدر در حق فرزندش و نیز دعای مظلوم؛ پروردگار عزّ و جلّ می فرماید: قسم به عزت و جلالم که برای تو _ ولو بعد از مدتی _ انتقام می گیرم.(3)

6. امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: سه دعاست که از (استجابت) خدای متعال بازداشته نمی شود: دعای پدر در حق فرزند خویش، وقتی فرزندش به او نیکی کند؛ و نفرین پدر در حق فرزندش وقتی او را عاقّ کند و دعای

1- . قرب الإسناد: 53
2- . امالی طوسی 1 : 34 ، امالی مفید: 274
3- . امالی طوسی 1 : 149

مظلوم در حق کسی که به او ستم کرده و دعای مظلوم در حق کسی که او را یاری کرده و مرد مؤمنی که برای برادر مؤمنش دعا کند که آن برادر مؤمن را به خاطر ما اهل بیت یاری کند و نفرین او در حق برادرش وقتی قدرت یاری او را داشته باشد و برادرش به او نیاز مبرم داشته باشد و او را یاری نکند.(1)

7. امالی شیخ طوسی: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دعای ستمدیده مستجاب است اگر چه آن دعا از جانب انسان بدکاری باشد که علیه خود گناه کرده باشد.(2)

8. خصال: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در وصیتی به علی علیه السلام فرمود: یا علی چهار نفرند که دعای آنان رد نمی شود: رهبر عادل، و دعای پدر به فرزند، و دعای مردی که در غیاب برادر دینی خود او را دعا می کند، و دعای مظلوم . خداوند می فرماید: سوگند به عزت و جلالم که تو را یاری خواهم کرد اگر چه پس از گذشت مدتی باشد.(3)

9. خصال: امیر المومنین علیه السلام فرمودند: خداوند به عیسی بن مریم وحی کرد که به بزرگان بنی اسرائیل بگو به خانه ای از خانه های من وارد نشوند جز با دل های پاک و دیدگان خاشع و دستانی پاکیزه، و به آنان بگو: بدانید که من دعای هیچ یک از شما و هیچ یک از مخلوقات خودم را که بر گردن او حقی از مردم باشد مستجاب نخواهم کرد.

10. خصال: امام صادق علیه السلام نقل می کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دعای پنج کس مستجاب نمی شود: مردی که خداوند اختیار طلاق زنش را به او داده ولی او را اذیت می کند در حالی که مالی دارد که به او بدهد و او را رها کند، و مردی که برده او سه بار از او فرار کند و او را نفروشد، و مردی که از کنار دیوار کجی عبور کند و دیوار در حال فرو ریختن به روی اوست ولی شتاب نکند و

1- . امالی طوسی 1 : 286
2- . امالی طوسی 1 : 317
3- . خصال 1 : 92

دیوار بر او فرو ریزد، و مردی که به مردی قرض بدهد و بر آن شاهد نگیرد، و مردی که در خانه اش بنشیند و بگوید: خدایا! به من روزی برسان و خود طلب روزی نکند.(1)

11. خصال: در حدیث اربعمائه امیر المومنین علیه السلام فرمودند: هر گاه به دست سائلی چیزی دادید، از او بخواهید که برای شما دعا کند. که دعای او در باره شما پذیرفته؛ ولی در مورد خودش پذیرفته نیست، چرا که آنان دروغ می گویند.(2)

12. ثواب الأعمال: امام صادق علیه السّلام، و آن حضرت از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت کرده است که خداوند بزرگ می فرماید: کسی که مرا دعا کند، و بداند (باور داشته باشد) که تنها منم که سود و زیان می رسانم، نیاز او را برآورده می سازم.(3)

13. ثواب الأعمال: امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که: خداوند متعال می فرماید: به عزّت و جلالم سوگند که هرگز دعای ستمدیده ای را در رابطه با ستمی که بر او رفته، و خود نیز همان ستم را در حق دیگران روا داشته است، برآورده نمی سازم.(4)

14. صحیفه الرضا علیه السلام: امام رضا علیه السلام از پدران خود علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود که حضرت فرمودند: دعای کودکان امت من مستجاب است، مادامی که نزدیک گناه نشده باشند.(5)

15. سرائر: عمر بن یزید می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی می گوید: من در خانه ام می نشینم و نماز می گزارم و روزه می گیرم و پروردگارم را عبادت می کنم؛ اما روزی من به نزد من خواهد آمد؛ حضرت فرمود: این فرد یکی از سه نفری است که دعایشان مستجاب نمی شود! عرض کردم: دو نفر دیگر چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: مردی که زنی دارد و دعا می کند که خدا او

1- . خصال 1 : 143
2- . خصال 2 : 160

3- . ثواب الأعمال: 138
4- . ثواب الأعمال : 242
5- . صحيفه الرضا: 12

را از آن زن راحت کند و بین او و آن زن جدایی بیندازد؛ پس به چنین مردی گفته می شود: امر طلاق او به دست خود توست! راه او را باز بگذار (طلاقش بده که برود)؛ و مردی که حقی بر ذمه کسی دارد و بر او گواه نگرفته؛ پس خدا را می خواند که حق او را از آن شخص به وی ردّ کند؛ به چنین شخصی گفته می شود: من تو را امر کردم که بر او شاهد و وثیقه بگیری ولی نگرفتی!(1)

16. مکارم الاخلاق: امام ششم علیه السلام: سه عدّه دعایشان مستجاب است: حاجیان؛ جنگجویان در راه خدا، بنگرید که آنها را با چه حالی نسبت به خود بدرقه کرده اید، و بیمار، که بیماران را فراموش مکنید (و عیادت نمائید) و دلتنگشان مسازید. و از آن حضرت علیه السلام: پدرم می فرمود: پنج دعاست که از پروردگار متعال محجوب نماند: دعای امام عادل، دعای مظلوم، که خداوند عزّ و جل به وی می فرماید: قسم به عزّت و جلالم که حق ترا خواهم گرفت گر چه بعد از مدت ها باشد، و دعای فرزند صالح برای پدر و مادر و دعای پدر صالح در حق فرزندش، و دعایی که مؤمنی در غیبت مؤمنی برای او می کند که خداوند می فرماید: ای دعاکننده همین دعا برای تو نیز خواهد بود.

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: سه دعا بی شک مستجاب است: دعای پدر برای فرزند، دعای مظلوم، دعای مسافر.

و نیز فرمود: کسب خود را پاک و حلال بدار، که دعایت مستجاب گردد، که مرد گاهی لقمه (حرام یا مشتبهی) را به دهن می نهد و تا چهل روز بعد دعایش مستجاب نمی گردد.

از امام پنجم: آن دعا که از همه بهتر و به اجابت نزدیک تر است، دعای مؤمن است در پشت سر برادر مؤمنش.

از امام ششم علیه السلام: دعاء انسان برای برادر مؤمنش در غیبت او روزی را فراوان می کند، و ناملایمات را بر طرف می نماید.

از یحیی بن معاذ: امام پنجم علیه السلام به مردی فرمود: این دعا را بخوان من برآوردن حاجتت را ضمانت می کنم: (خداوندا! تو ولی نعمت منی و بر خواسته

1- . سرائر: 483

من توانائی و حاجت مرا می دانی. به حق محمد و آل محمد از تو می خواهم که آن را برآورده گردانی).

از امام ششم علیه السلام: دعای تو در پشت سر برادر مؤمنت روزی را برای تو فراوان می کند، و بلا را از تو می گرداند و فرشته می گوید: به قدر همین دعا نیز برای تو خواهد بود.

و از آن حضرت علیه السلام: از دعای مظلوم بترسید که دعای مظلوم به آسمان بالا خواهد رفت.

17. نوادر راوندی: امام کاظم علیه السلام از پدران خود علیهم السلام نقل فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: برحذر باشید از نفرین پدر که از ابرها بالاتر می رود تا این که خدا به آن نظر می کند و می فرماید: این نفرین را به سمت من بالا بیاورید تا آن را اجابت کنم؛ برحذر باشید از نفرین پدر که از شمشیر برّنده تر است.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه دعاست که بدون تردید مستجاب است: دعای مظلوم و دعای مسافر و دعای پدر در حق فرزند.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ دعایی از دعای انسان غایبی در حق غایب دیگر زودتر مستجاب نمی شود.

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دعای مرد در حق برادر خود در پشت سر او مستجاب است.(1)

18. أمالی شیخ طوسی: یونس بن عمار می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: بنده گاهی دست خود را باز می کند و خدا را می خواند و از فضل خدا مالی از او می خواهد و او را روزی می دهد. بعد آن مرد، در امری که خیری در آن نیست خرج می کند؛ سپس بر می گردد و دوباره دعا می کند؛ پس خداوند به او می فرماید: آیا به تو ندادم؟ آیا تو با آن مال چنین و چنان نکردی؟(2)

1- . نوادر راوندی: 6
2- . امالی طوسی 2 : 291

19. أمالی شیخ طوسی: خلّاد به نقل از مردی می گوید: ما نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودیم که سائلی به نزد حضرت آمد و حضرت به او درهمی عطا کردند؛ سپس مرد دیگری آمد و به او نیز درهمی داد و سپس سائل دیگری آمد و درهمی دیگر به او دادند و سپس فرد چهارمی آمد و حضرت به ایشان فرمود: پروردگارت تو را روزی خواهد داد؛ سپس روی به ما نمود و فرمود: اگر یکی از شما بیست هزار درهم داشته باشد، و بخواهد در این راه خرج کند، آن را خرج می کند و سپس بی پول بماند، و از سه دسته ای است که دعا می کنند و یک دعایشان هم مستجاب نمی شود: اولین نفر کسی است که خداوند به او مالی می دهد و او آن مال را پراکنده می کند و آن را نگه نمی دارد و بعد دعا می کند که خدا مال روزی او کند؛ خداوند می فرماید: آیا من مال روزی تو نکردم؟ پس خداوند دعای او را مستجاب نمی کند و دعایش ردّ می گردد؛ دوم مردی است که در خانه اش نشسته و از خداوند طلب روزی می کند؛ خداوند می فرماید: آیا من برای تو راهی به سوی طلب روزی قرار ندادم که در زمین سیر کنی و از فضل من طلب کنی؛ پس دعای این شخص به سوی خودش بر می گردد؛ و مردی که علیه همسر خود دعا می کند؛ خداوند به او می فرماید: آیا من امر (طلاق) این زن را در دست خودت قرار ندادم؟ پس دعای این شخص نیز به او بر می گردد.(1)

20. جواهر کراجکی: ائمه ما علیهم السلام فرمودند: شش نفر دعایشان از (استجابت) خداوند باز داشته نمی شود: دعای امام عادل و پدری که به فرزندش نیکی می کند و فرزند صالح در حق پدرش و مؤمن پشت سر برادرش و دعای مظلوم؛ خداوند به او می فرماید: _ و لو بعد از مدتی _ برای تو (از ظالمت) انتقام می گیرم و دعای فقیری که به او نعمت داده شده به شرطی که مؤمن باشد.

21. دعوات راوندی: امام کاظم علیه السلام فرمود: دعای روزه دار در وقت افطارش مستجاب است؛ و فرمود: هر روزه داری، دعایی (مستجاب) دارد؛ و فرمود: خواب روزه دار عبادت است و سکوت او تسبیح است و دعای او مستجاب است و

1- . امالی طوسی 2 : 292

عمل او ثواب دو چندان دارد و فرمود: روزه دار در وقت افطار یک دعایی دارد که ردّ نمی شود.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سه دعاست که مستجاب است: دعای حاجی در حق اهل خود که آنان را می گذارد و به مکه می رود و دعای مریض که او را آزار ندهید و خسته نکنید و دعای ستمدیده.

و امام صادق علیه السلام فرمود: دعای چهار تن مستجاب نمی شود؛ مردی که در خانه اش نشسته و می گوید: پروردگارا! به من روزی عطا کن! به او خطاب می شود: آیا من تو را امر به طلب کردن ننمودم؟ و مردی که همسری دارد و علیه او دعا می کند؛ خداوند به او می فرماید: آیا من امر (طلاق) این زن را در دست خودت قرار ندادم؟ و مردی که مالی دارد و آن را تباه می کند و می گوید: آیا من تو را امر به میانه روی نکردم؟ آیا تو را امر به اصلاح (مالت) نکردم؟ و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَ الَّذينَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كانَ بَيْنَ ذلِكَ قَواماً»(1) {و کسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می نمایند و نه سخت گیری؛ بلکه در میان این دو، حدّ اعتدالی دارند.} و مردی که مالی دارد و آن را بدون شاهد گرفتن قرض می دهد؛ خداوند به او می فرماید: آیا من تو را امر به شهادت نکردم؟(2)

در کتاب عدّه الدّاعی مثل این روایت نقل شده است.

22. نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: مردم در دنیا دو دسته اند؛ یکی آن که در دنیا برای آخرت کار می کند، و نعمت های دنیا نیز بدون تلاش به او روی می آورد، پس بهره هر دو جهان را چشیده، و مالک هر دو جهان می گردد، و با آبرومندی در پیشگاه خدا صبح می کند، و حاجتی را از خدا درخواست نمی کند جز آن که روا می گردد.

23. عده الداعی: «خداوند سبحان به حضرت موسی _ علیه السّلام _ فرمود: ای موسی! مرا بر زبانی که با آن گناه نکردی بخوان، گفت: این چنین زبانی کجا دارم؟ فرمود: مرا بر زبان دیگران بخوان».

1- . فرقان / 67

2- . دعوات راوندی: 34

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: برحذر باشید از نفرین مظلوم زیرا که بالای ابر می رود تا خدا در آن نظر کند؛ پس می گوید: آن نفرین را بالا بیاورید تا من آن را مستجاب کنم؛ و برحذر باشید از نفرین پدر که از شمشیر برّنده تر است.

و امام صادق علیه السلام فرمود: سه دعاست که از (استجابت) خدای عزّ و جلّ باز داشته نمی شود: دعای پدر در حق فرزند او وقتی فرزند به او نیکی کند و نفرین پدر علیه فرزندش، وقتی او را عاقّ کند و نفرین مظلوم بر ظالمش و دعای مظلوم در حق کسی که او را در برابر ظالم یاری داده و مرد مؤمنی که برای برادر مؤمن خود که او را به خاطر ما اهل بیت یاری می کند، دعا کند و نفرین او در حق آن برادر وقتی او را یاری نکند با این که قدرت بر یاری دارد و برادرش نیز به کمک او محتاج است.

شیخ ابن سینا می گوید: علت استجابت دعا آن است که همه اسباب با هم به خاطر حکمتی الهی مجتمع گردد؛ و این اجتماع اسباب به این شکل است که سبب دعای کسی در امری که در آن دعا می کند و نیز سبب وجود آن چیز با هم از جانب خداوند جمع شود؛ اگر گفته شود: آیا وجود آن چیز بدون دعا و کامل کردن خداوند نسبت به آن چیز صحیح است؟ در جواب می گوییم: نه؛ زیرا علت این دو امر یک چیز است و آن خداوند است که سبب وجود آن چیز را دعا قرار داده، همان طور که سبب صحت مریض را دوا نوشیدن قرار داده و تا دوا ننوشد، خوب نمی شود؛ همچنین است وضعیت دعا و جمع آوری آن چیز که به خاطر یک حکمتی می باشد که هر دو به حسب آنچه مورد قضا و قدر واقع شده مجتمع می شوند؛ پس دعا کردن واجب و توقع اجابت داشتن نیز واجب است؛ زیرا استجابت دعا که از دعا اثر می پذیرد، از همین جهت سبب دعا کردن می شود و دعا نیز سبب اجابت می شود و این که دعا برای ایجاد امر مورد دعا به خاطر توقع استجابت صورت می گیرد، نیز هر دو معلول علت واحدی هستند؛ و چه بسا یکی به واسطه دیگری صورت بگیرد.

و گاهی توهم می شود که امور آسمانی از امور زمینی تأثیر می پذیرند و علت آن است که ما دعا می کنیم و در حق ما مستجاب می شود و ما معلول آن هستیم و

آن علت ماست و معلول قطعا در علت خود تأثیری نمی گذارد و همانا سبب دعا کردن ما نیز از همین امر است؛ زیرا استجابت دعاست که ما را وادار به دعا می کند و این هر دو معلول علت واحدی هستند و وقتی دعای آن شخص مستجاب نشود، اگر چه غایتی را که برای آن دعا کرده نافع باشد؛ پس سبب عدم استجابت آن است که آن غایت که به سود شخص دعا کننده است، به حسب نظام کلّی عالم است نه به حسب مراد آن شخص؛ پس چه بسا آن غایت به حسب مراد او، نافع نباشد و به همین جهت مستجاب شدن دعای او صحیح نیست.

و نفس زکیّه به هنگام دعا، از اول امر قدرتی به او افاضه می شود که به سبب آن در عناصر مؤثر واقع می شود؛ به سبب این که عناصر متصرف در اراده او اثر پذیر می گردد و همین امر موجب اجابت دعاست؛ زیرا عناصر موضوعند برای این که نفس در آن کنش داشته باشد و اعتبار این امر در بدن ما به حسب چیزی است که احوال نفوس و تخیّلات ما آن را اقتضا دارد؛ و گاهی ممکن است که نفس در غیر بدن خود نیز تأثیر کند، همان گونه که در بدن خود تأثیر می کند، مانند اوهامی از اهل هند حکایت می شود، اگر نقل، صحیح باشد؛ و گاهی خداوند یا آن (اول) دعای آن نفس را اجابت می کند، وقتی دعایی می کند و غایتی که برای آن دعا می کند، به حسب نظام کلّ عالم نافع باشد.

باب بیست و سوم : کسی که دعا کند، دعایش مستجاب می شود و آنچه با این مطلب متناسب است

روایات:

1. خصال: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس توفیق سه چیز را داشته باشد از سه چیز محروم و بی نصیب نخواهد شد کسی که موفق به دعا شود بالاخره دعایش مستجاب خواهد شد؛ کسی که توفیق شکر و حالت سپاسگزاری داشته باشد نعمتش زیاد خواهد شد؛ کسی که دارای توکل باشد امورش کفایت خواهد شد چون خداوند متعال می فرماید: «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ »(1) {و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است.} و می فرماید: «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ »(2) {که اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد،} و می فرماید: «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ » { مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم . }(3)

محاسن از معاویه بن وهب همانند آن را روایت کرده است.(4)

2. معانی الاخبار: امام صادق علیه السّلام فرمود: شخصی که چهار چیز به او بخشیده شده از چهار چیز محروم نیست: به آن کس که سعادت خواندن دعا داده شده، از پذیرش آن ناامید نگردد، و به آن کس که توفیق آمرزش خواهی داده شده از بازگشت به سوی خدا بی نصیب نباشد، و به آن کس که توفیق سپاسگزاری از نعمت

1- . طلاق / 3
2- . إبراهیم / 7
3- . خصال 1 : 50
4- . المحاسن : 3

داده شده، افزون گشتن نعمت از او جلوگیری نشده، و به آن کس که شکیبائی عطا شده، از مزد آن بی نصیب نگردد.(1)

3. أمالی شیخ طوسی: امام باقر علیه السلام فرمود: ای جابر! چه کسی از خداوند خواست و خدا به او عطا نکرد؟ یا بر او توکل کرد و خدا او را کفایت نکرد و یا به او اطمینان کرد و خداوند او را نجات نداد؟ تا پایان خبر.(2)

4. معانی الاخبار: امام باقر از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السلام روایت نموده که خدای تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده است: خرسندی خویش را در فرمانبرداری (بندگان) از او، پس هیچ اطاعت و بندگی خدا را کوچک مشمار، که شاید خشنودی پروردگار در آن باشد و تو آگاه نباشی، و خشم خود را در میان همه گناهان پوشیده داشته، بنابراین هرگز معصیتی را اندک مپندار، شاید غضب خدا در همان باشد و تو ندانی. و بر آوردن حاجت را در دعاها پنهان ساخته، پس هیچ دعائی را دست کم نگیر چون ممکن است همان به اجابت رسیده باشد و تو اطلاع نداشته باشی، و ولی خود را در میان بندگان خویش نهان کرده، پس هیچ یک از بندگان خدا را زبون و خوار مپندار، چون شاید او دوست خالص خدا باشد و تو ندانی.(3)

5. خصال: امام صادق علیه السلام فرمودند: خدا به حضرت آدم وحی فرستاد که من همه سخنان را برای تو در چهار کلمه جمع آوری کنم. عرض کرد: آن چهار کلمه کدام است؟ فرمود: یکی برای من است و یکی برای تو و یکی میان من و تو و یکی میان تو و سائر مردم. عرض کرد: آنها را برای من بیان کن تا یاد بگیرم. فرمود: اما آنکه برای من است این است که مرا بپرستی و شریکی برای من نتراشی و اما آنچه برای تو است این است که پاداش کار تو را به تو بدهم در وضعی که بسیار بدان حاجت داری و اما آنچه میان تو و مردم است این است که وظیفه تو در

1- . خصال 1 : 94
2- . امالی طوسی 1 : 302
3- . خصال 1 : 98

خواست است و بر من اجابت آن و آنچه میان تو و مردم است این است که بپسندی برای مردم آنچه برای خود می پسندی.(1)

6. امالی صدوق: امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: خدای تبارک و تعالی به آدم وحی کرد: ای آدم! من همه خیرات را در چهار کلمه برایت جمع کنم: یکی از من است... تا آخر روایت که قبلا گذشت.(2)

7. خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله از چیزهایی که از پروردگارش نقل می کرد این بود که خداوند فرمود: چهار خصلت است که یکی برای من و یکی برای تو و یکی میان من و تو و یکی میان تو و بندگان من است. آنچه برای من است، این است که مرا عبادت کنی و چیزی را بر من شریک قرار ندهی، و آنچه برای توست این است که هر عملی را انجام دادی پاداش آن را به تو بدهم، و آنچه میان من و توست این است که دعا از تو و اجابت از من است، و آنچه میان تو و بندگان من است این است که هر چه به خود می پسندی برای آنان نیز بپسندی.(3) (در این حدیث از آدم سخنی به میان نیامده است.)

8. أمالی شیخ طوسی: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: درب دعا برای کسی باز نشد مگر این که درب اجابت نیز برای او بازگشت؛ پس وقتی درب دعا برای یکی از شما باز شد، باید خیلی در دعا کردن تلاش کند؛ زیرا خداوند عزّ و جلّ خسته نمی شود، تا شما خسته شوید.

ابو الطّیّب می گوید: ملالت از انسان به معنای ضجر و خستگی است؛ و خداوند را نیز به ملالت وصف نمود تا با ملول شدن انسان مقابله شود چنانچه فرمود: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُم »(4) {خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنان را فراموش کرد} یعنی طاعت خدا را فراموش کردند و خداوند نیز دادن ثواب را از آنان دریغ داشت.(5)

1- . خصال 1 : 116
2- . معانی الأخبار : 137
3- . خصال 1 : 116
4- . توبه / 67
5- . امالی طوسی 1 : 5

9. خصال: امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود که حضرت فرمودند: کسی که آرزوی چیزی را داشته باشد که از حیث رضایت در ملکیت خای عزّ و جلّ است، از دنیا خارج نمی شود تا آن چیز به او داده شود.(1)

مثل این روایت در ثواب الاعمال نقل شده است.(2)

10. طب الأئمه علیهم السلام: امام صادق علیه السلام فرمود: احدی نیست که از بلایی ترسانده شود و در آن دعایی پیش فرستد، مگر این که خداوند آن بلا را از او رویگردان نماید؛ مگر نمی دانی که امیر المؤمنین سلام الله علیه فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! گفتم: بله ای رسول خدا! دعا، بلا را رد می کند ولو در تحقق آن پافشاری شده باشد.

وشاء می گوید: به عبدالله بن سنان گفتم: در میان این دعاها، دعاهای زمان دار نیز هست؟ عبدالله گفت: من این امر را از امام صادق علیه السلام پرسیدم؛ حضرت فرمود: بله؛ اما دعای شیعیان مستضعف که در هر علتی از علت ها دعای موقت دارند و اما دعای مستبصران بهره ای از آن دعای موقت ندارند؛ زیرا دعای مستبصرین بالغ، باز داشته نمی شود.(3)

11. مکارم الأخلاق: سلمان فارسی می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند از بنده اش حیا می کند که دو دست خود را به سوی او دراز کند و آن دو دست را نومید برگرداند.(4)

12. فلاح السائل: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای دست خود را به سوی خدای عزیز جبّار دراز نمی کند، مگر این که خداوند عزّ و جلّ حیا می کند که آن را خالی برگرداند تا این که از فضل رحمت خود در آن چیزی بگذارد؛ پس

1- . خصال 1 : 5
2- . ثواب الاعمال: 185
3- . طب الائمه: 16
4- . مکارم الاخلاق: 321

وقتی کسی از شما دعا کرد، دست خود را برنگرداند، تا آن را به صورت و سر خود بکشد.(1)

13. مجالس شیخ طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که چهار چیز به او داده شود، از چهار چیز محروم نمی شود؛ کسی که به او دعا داده شود، از اجابت محروم نمی گردد؛ تا آخر خبر.(2)

14. دعوات راوندی: امام علی بن حسین علیهما السلام فرمود: از خانه خارج شدم و به دیوار خانه ام تکیه زدم. ناگهان دیدم مردی که دو لباس سفید داشت به چهره من می نگریست؛ به من گفت: ای علیّ بن حسین! چرا تو را اندوهگین و محزون می بینم؟ آیا بر دنیا اندوه می خوری که روزی آن حاضر است و نیکوکار و بدکار از آن می خورند؟ من گفتم: من بر دنیا اندوهگین نیستم و تو درباره دنیا راست گفتی؛ گفت: آیا بر آخرت اندوهگینی که وعده صادقی است که پادشاه قاهری به آن حکم می کند؟ گفتم: نه؛ بر آخرت نیز محزون نیستم و امر آخرت نیز به همان ترتیبی است که گفتی! گفت: ای علی بن حسین! پس حزن تو بر چیست؟ گفتم: به خاطر این که از فتنه پسر زبیر خوف دارم؛ پس خندید و گفت: ای علی بن حسین! آیا کسی را دیده ای که از خدا بترسد و خدا نجاتش ندهد؟ گفتم: نه؛ گفت: آیا کسی را دیده ای که از خدا چیزی بخواهد و خدا به او ندهد؟ گفتم: نه؛ گفت: آیا کسی را دیده ای که که بر خدا توکل کند و خدا او را کفایت نکند؟ گفتم: نه؛ پس نگاه کردم و کسی را ندیدم!(3)

15. نهج البلاغه: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: چنین نیست که خداوند درب شکر را بر بنده ای بگشاید و درب زیاده نعمت را بر او ببندد و چنین نیست که درب دعا را بر بنده ای بگشاید و درب اجابت را بر او ببندد.(4)

1- . فلاح السائل: 29
2- . امالی طوسی 2 : 304
3- . دعوات راوندی: 132
4- . نهج البلاغه، حکمت: 435

16. دعوات روانديّ: پيامبر صلى الله عليه و آله فرمود: هيچ مسلمانى نيست كه دعايى كند كه در آن دعا گناه و قطع رحم نيست، مگر اين كه خدا يكى از اين سه خصلت را به او مى دهد: يا دعاى او را سريعاً مستجاب مى كند و يا آن را براى آخرت او ذخيره مى كند و يا از شرّ به اندازه آن دعا از او دفع مى كند. اصحاب گفتند: يا رسول الله! بنا بر اين ما زياد دعا مى كنيم! فرمود: كرم خداوند از حيث استجابت بيشتر از دعاى شماست.(1)

1- . دعوات راوندى: 19

باب بیست و چهارم : علت کُندی در استجابت دعا و نهی از سستی در دعا و امر به پایداری در دعا و پافشاری بر آن

آیات:

وَ لَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لا يَرْجُونَ لِقاءَنا فِي طُغْيانِهِمْ يَعْمَهُونَ .(1)

{اگر همان گونه که مردم در به دست آوردن «خوبی» ها عجله دارند، خداوند در مجازاتشان شتاب می کرد، (به زودی) عمرشان به پایان می رسید (و همگی نابود می شدند)؛ ولی کسانی را که ایمان به لقای ما ندارند، به حال خود رها می کنیم تا در طغیانشان سرگردان شوند!}

روایات:

1. قرب الاسناد: احمد بن محمد بن أبی نصر گوید: به حضرت ابی الحسن (رضا) علیه السلام عرض کردم: قربانت، من چند سال است که از خدا حاجتی درخواست کرده ام و از تأخیر اجابتش در دلم شبهه و نگرانی آمده است؟ فرمود: ای احمد! مبادا شیطان بر (دل) تو راهی باز کند، تا تو را ناامید کند. همانا امام باقر علیه السلام می فرمود: هر آینه مؤمن حاجتی از خدا بخواهد و اجابت آن پس افتد برای محبوبیت آوازش (نزد خداوند) و شنیدن صدای گریه اش، سپس فرمود: به خدا سوگند آنچه خدای عز و جل برای مؤمنین از آنچه خواهند پس اندازد، بهتر است برای ایشان از آنچه زود به آن ها عطا فرماید، و دنیا چیست؟ امام باقر علیه السلام می فرمود: سزاوار است برای مؤمن که دعایش در حال آسایش همانند دعای او در

1- . یونس / 11

حال خسته باشد، و چون به او داده شد (آنچه درخواست کرده از دعا) سست نشود. پس تو از دعا خسته مشو زیرا که دعا نزد خدای عز و جل منزلتی دارد (بس بزرگ) و بر تو باد به شکیبائی، و دنبال روزی حلال رفتن، و صله رحم کردن و مبادا با مردم اظهار دشمنی کنی، زیرا که ما خاندانی هستیم که پیوند کنیم با هر که از ما ببرد، و نیکی کنیم بهر که به ما بدی کند، پس به خدا سوگند در این کار سرانجام نیکوئی ببینیم (چه در دنیا و چه در آخرت)، همانا کسی که در این دنیا دارای نعمت است اگر هر گاه درخواست (چیزی از خدا) کند و به او داده شود (حرصش زیاد گردد) و جز آن را نیز بخواهد، و (در نتیجه) نعمت خدا در چشم او کوچک و خوار گردد، و از هیچ چیز سیر نشود، و چون نعمت فراوان شود، مسلمان از این راه به خطر افتد (و این خطر) به خاطر آن حقوقی (است) که بر او واجب شود، و به خاطر آن چیزی است که بیم آن رود به واسطه این حقوق در فتنه و آزمایش افتد (و در أداء آنها کوتاهی کند)، بگو بدانم که اگر من به تو چیزی گفتم بدان وثوق و اعتماد داری؟ عرض کردم: فدایت گردم اگر من به گفته شما اعتماد نکنم، پس به گفتار چه کسی اعتماد کنم با اینکه شما حجت خداوند بر خلق او هستی؟ فرمود: پس تو به خدا (و وعده ها و گفتارهای او) اعتمادت بیشتر باشد، زیرا خداوند به تو وعده اجابت داده است (یا اینکه اجابت دعای تو به موعدی واگذار شده) آیا خدای عز و جل نفرماید: و هر گاه پرسندت بندگان من از من، پس همانا من نزدیکم و اجابت کنم دعای آنکه مرا خواند» و فرموده است: «نومید نباشید از رحمت خدا» , نیز فرموده است: «و خدا نویدتان دهد به آمرزش و فضل» پس تو به خدای عز و جل اعتمادت بیشتر باشد از دیگران، و در دل خود جز خوبی راه ندهید، که شما آمرزیده اید.(1)

2. فضائل الشیعه: امام باقر علیه السلام فرمود: خدای عزّ و جلّ دنیا را به هر کس که دوست دارد و به هر کس که دشمن دارد می دهد ولی آخرت را جز به کسی که او را دوست دارد نمی دهد و مؤمن مقدار اندکی از نعمت دنیا را از پروردگارش

1- . قرب الاسناد: 227 _ 228

می طلبد و خداوند به او نمی دهد و از او آخرت می خواهد و خدا به او هر چه بخواهد می دهد و هر آنچه بخواهد، به کافر در دنیا قبل از آن که از او چیزی بخواهد می دهد و کافر در آخرت از خداوند نعمت اندکی می خواهد و خداوند آن را به او نمی دهد.(1)

3. تفسیر قمی: مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم؛ خدای عزّ و جلّ می فرماید: «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ »(2) {مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم} ما دعا می کنیم اما دعایمان مستجاب نمی شود! حضرت فرمود: زیرا شما به عهد خداوند وفا نمی کنید؛ و خداوند می فرماید: «أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ »(3) {و به پیمانی که با من بسته اید وفا کنید، تا من نیز به پیمان شما وفا کنم.} به خدا قسم اگر به عهد خدا وفا کنید، خداوند نیز به به عهد شما وفادار است.(4)

4. توحید: امام کاظم علیه السلام فرمود: گروهی به امام صادق علیه السلام عرض کردند: ما دعا می کنیم اما دعایمان اجابت نمی شود! حضرت فرمودند: زیرا شما کسی را می خوانید که او را نمی شناسید.(5)

5. امالی صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: در این میان که خلیل الرحمن در کوه بیت المقدس دنبال چرا گاهی برای گوسفندان خود بود، آوازی شنید و ناگاه مردی را دید به طول دوازده وجب که ایستاده نماز می خواند. به او گفت: ای بنده خدا! برای که نماز می خوانی؟ گفت: برای خدای آسمان، ابراهیم گفت: از قوم تو دیگری مانده؟ گفت نه، گفت: از کجا غذا می خوری؟ گفت: در تابستان میوه این درخت را می چینم و در زمستان می خورم، گفت: منزلت کجا است؟ به کوهی اشاره کرد، ابراهیم گفت: مرا با خودت می بری تا امشب را با تو بگذرانم؟ گفت: جلو من آبی است که نمی شود در آن فرو شد، گفت: خودت چه می کنی؟ گفت: من روی آن

1- . فضائل الشیعه: 35
2- . غافر / 6
3- . بقره / 40
4- . تفسیر قمی: 38
5- . توحید: 209

راه می روم، فرمود: مرا با خود ببر، شاید خدا آنچه را به تو روزی کرده، به من نیز روزی کند.

گوید عابد دستش را گرفت و با هم رفتند تا به آبی رسیدند و بر آن راه رفت، ابراهیم با او رفت تا به منزل رسیدند. ابراهیم به او گفت: کدام روزها بزرگ تر است؟ عابد گفت: روز جزا که مردم از هم بازخواست کنند. فرمود: می آئی دست برداریم به درگاه خدا دعا کنیم که ما را از شر آن روز آسوده دارد، گفت: به دعوت مرا چه کنی؟ به خدا من سی سال است به درگاه خدا دعائی کنم و اجابت نشده، گفت: به تو آگاهی بدهم که چرا دعایت حبس شده؟ گفت چرا؟ فرمود: به راستی خدا چون بنده ای را دوست دارد، دعایش را نگه دارد تا با او راز گوید و از او خواهش کند و از او بجوید و چون بنده ای را دشمن دارد، زود دعایش را مستجاب کند یا به دلش نومیدی نهد. سپس از او پرسید: چه دعائی می کردی؟ گفت: گله گوسفندی به من گذشت و پسری با آن بود و گیسوانی داشت. گفتم: ای پسر! این گوسفندها از کیست؟ گفت: از ابراهیم خلیل الرحمن، گفتم: خدایا! اگر در زمین خلیلی داری، او را بمن بنما، ابراهیم فرمود: خدا دعایت را مستجاب کرد؛ من ابراهیم خلیل الرحمن هستم. و همدیگر را در آغوش کشیدند و چون خدا محمد را مبعوث کرد، مصافحه مقرر شد.

مثل این روایت در دعوات راوندی نقل شده است.

می گویم: برخی از اخبار در باب «کسی که دعا کند، دعای او مستجاب می شود،» گذشت.

6. قصص الأنبیاء علیهم السلام: امام صادق علیه السلام فرمود: مردی در میان بنی اسرائیل سی و سه سال از خداوند خواست که به او پسری عطا کند؛ وقتی دید خداوند دعای او را مستجاب نمی کند، گفت: پروردگارا! آیا من از تو دورم که دعای مرا نمی شنوی یا تو نزدیکی و مرا اجابت نمی کنی؟ کسی به خواب او آمد و گفت: تو خدا را با زبانی زشت گفتار و قلبی بسته و سرکش و غیر پاکیزه و با نیتی غیر صادق می خوانی؛ پس زشت گفتاری خود را ریشه کن کن و قلبت باید از خداوند بهراسد و

نیت تو صادق گردد؛ حضرت فرمود: آن مرد چنین کرد و خدای عزّ و جلّ را خواند، پس فرزند پسری برایش متولد شد.(1)

7. فقه الرضا علیه السلام: خداوند اجابت دعای مؤمن را از باب شوقی که به دعا کردن او دارد به تأخیر می اندازد و می فرماید: صدای دعای مؤمن صدایی است که دوست دارم آن را بشنوم و دعای منافق را فورا مستجاب می کند و می فرماید: صدای منافق صدایی است که شنیدن آن را ناپسند می دارم.(2)

8. مکارم الأخلاق: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند مکروه می دارد که مردم در خواستن از یکدیگر پافشاری کنند ولی پافشاری مردم در خواستن از خود را دوست می دارد؛ خداوند دوست دارد که از او خواسته شود و آنچه نزد اوست از وی طلب گردد.

و نیز فرمود: بنده مؤمنی در حاجتی که دارد بر خدا پافشاری نمی کند، مگر این که خدا آن حاجت او را بر آورده می سازد.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا رحمت کند بنده ای را که از خدا حاجت می طلبد و در دعایش پافشاری می کند؛ خواه دعایش مستجاب گردد و خواه مستجاب نگردد. و این آیه را تلاوت فرمود: «أَدْعُوا رَبِّی عَسی أَلَّا أَکُونَ بِدُعاءِ رَبِّی شَقِیًّا»(3) {و پروردگارم را می خوانم؛ و امیدوارم در خواندن پروردگارم بی پاسخ نمانم !» }(4)

9. مکارم الأخلاق : مستحب است که فرد دعاکننده در درخواست خود استوار و محکم از خدا بخواهد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نباید یکی از شما بگوید: «خداوندا اگر خواستی مرا بیامرز و اگر خواستی به من رحم فرما» و باید در خواستن قصد جدی داشته باشد که این امر برای او ناپسند نیست. و وقتی خداوند دعای دعاکننده را مستجاب کرد، باید بگوید: حمد برای خدایی است که به سبب

1- . قصص الانبیاء: 181
2- . فقه الرضا: 345
3- . مریم / 48

4- . مكارم الاخلاق: 313 - 315

عزّت او اعمال صالحه تمام می شود؛ و وقتی اجابت دعای او کند می شود، باید بگوید: در هر حالی حمد مخصوص خداست و مکروه است که دعاکننده بگوید که استجابت دعایم کُند گشته و باید در دعا و خواستن مواظب باشد و انسان نباید از این دو خسته شود؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بنده تا مادامی که خواهان تعجیل در اجابت دعایش نباشد، دعایش مستجاب می شود؛ منظور از تعجیل این است که بگوید: من دعا کردم و خداوند دعایم را مستجاب نکرد !(1)

10. تمحیص: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای متعال از بنده اش با انواع بلا نگهداری و دلجویی می کند، چنانچه اهل خانه برای آقای خود قدری غذا نگه می دارند. خداوند متعال می فرماید: به عزت و جلال و عظمت و زیبایی ام قسم می خورم که من از دوست خود حمایت می کنم که در دار دنیا چیزی به او بدهم که او را از یاد من باز دارد تا این که مرا بخواند و من صدای او را بشنوم؛ و من آرزوی کافر را به او می دهم تا مرا نخواند که من صدای او را بشنوم ! زیرا من صدای او را مبغوض می دارم. (2)

11. تمحیص: یکی از فرزندان امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی خداوند بنده ای را دوست بدارد، او را به خوبی در بلا فرو می برد و او را در بلا روان می سازد؛ پس وقتی آن بنده خدا را خواند می گوید: بله بنده من ! بله ! اگر نسبت به آنچه می خواهی عجله داری من بر این امر قدرت دارم و ای بنده من ! اگر برای تو اجابت دعایت را به تأخیر بیندازم، آنچه برای تو ذخیره می کنم برای تو بهتر است.

12. تمحیص: امام صادق علیه السلام فرمود: پروردگار وقتی حساب مؤمن را می رسد، می فرماید: این حساب را می شناسی؟ مؤمن می گوید: پروردگارا ! نه؛ خداوند می فرماید: در فلان شب، فلان و فلان چیز را از من خواستی ! من آن دعایت را برای تو ذخیره کردم ! حضرت فرمود: پس وقتی عظمت ثواب خدا را می بیند،

1- . مکارم الاخلاق: 405
2- . تمحیص: 33

می گوید: پروردگارا! ای کاش در هیچ یک از حوائجم در دنیا برایم تسریع نمی کردی و آن را برایم ذخیره می کردی.(1)

13. تمحیص: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی خداوند بنده ای را دوست بدارد، او را مبتلا می سازد و با بلا از او دلجویی می کند، همان گونه که اهل و عیال بیمار از او با سخنان دل چسب دلجویی می کنند؛ و خداوند دو ملک بر او می گمارد و به آن دو می گوید: بدن او را مریض کنید و زندگی را بر او تنگ کنید و حاجت او را به تعویق بیندازید تا مرا بخواند؛ زیرا من صدای او را دوست دارم؛ وقتی آن بنده دعا کرد، خداوند می فرماید: ثواب آنچه بنده ام از من خواست را برای بنده ام بنویسید و ثوابش را برای او دو برابر کنید تا به نزد من بیاید که آنچه نزد من است برای او بهتر است؛ و وقتی خداوند بنده از را مبغوض بدارد بر او دو فرشته می گمارد و می فرماید: بدن او را صحیح و سالم بدارید و روزی او را وسعت دهید و حاجتش را برایش آسان کنید و او را دچار فراموشی یاد من کنید که من صدای او را مبغوض می دارم تا به نزد من بیاید که آنچه نزد من است برای او بدتر است.(2)

14. دعوات راوندی: روایت شده که مردی به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: از خداوند بخواه که دعای مرا مستجاب کند؛ حضرت فرمود: اگر این را می خواهی، کسب و کارت را پاکیزه کن!

و روایت شده که حضرت موسی علیه السلام مردی را دید که به شدت ناله و تضرع می کند و دست خود را بلند کرده و دعا می کند و حالت زاری دارد. خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد: اگر چنین و چنان کند دعای او را اجابت نمی کنم! زیرا در شکم او لقمه حرام است و بر پشت او نیز حرام و در خانه او نیز حرام وجود دارد.

و امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند می فرماید: به عزت و جلال خودم قسم دعای ستمدیده ای را که در ستمی که بر او رفته مرا بخواند مستجاب نمی کنم، مادامی که مثل آن ظلم را در حق یکی از مخلوقات من انجام داده باشد.

1- . تمحیص: 45

2- . تمحيص: 56

و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: چه بسا اجابت دعای بنده ای به تأخیر بیفتد تا اجر دعاکننده بیشتر و عطای آرزومند بیشتر و عظیم تر گردد.

15. نهج البلاغه: دعاکننده بدون عمل مانند تیرانداز بدون کمان است.(1)

16. عده الداعی: از امام حسن عسکری _ علیه السّلام _ روایت شده است که فرمود: «تا می توانی چیزی نخواه، چون هر روز را روزی تازه ای است و بدان که اصرار در طلب، ارزش و بهای آدمی را زایل می سازد و رنج و سختی را بر جای می گذارد، پس صبر کن تا خداوند متعال دری بر تو بگشاید که دخول در آن آسان باشد. چه نزدیک است نیکی و احسان به انسان اندوهگین و مظلوم و امن و امان به فرد ترسیده. و چه بسا تغییر حالات انسان (از غنی به فقر، از صحت به مرض و ...) نوعی از تربیت الهی باشد.

بهره و روزی، مراتبی دارد پس نسبت به ثمره و حاصلی که به تو نرسیده عجله نکن، چون هر گاه وقتش برسد، بدان خواهی رسید. بدان آن کس که کارگردان تو است بهتر می داند که چه وقتی برای تو مناسب تر است، بنا بر این، به اختیار و انتخاب او در تمام کارهایت اعتماد کن تا حالت اصلاح شود و در حاجات خود، قبل از رسیدن زمانش، تعجیل ننما که در این صورت، قلبت گرفته، سینه ات تنگ خواهد شد و ناامیدی تو را در بر می گیرد.

بدان که حیا را اندازه ای است که زیاده بر آن اسراف است و برای احتیاط و محکم کاری هم حدّی است که بیش از آن، کار را خراب می کند، مبادا افراد باهوش که چشم بر هم نمی گذارند، به تو آسیبی برسانند اگر اهل دنیا عقل داشتند (و آن را به کار می بستند، هرگز دنیا آباد نمی شد بلکه) خراب می گشت.

ابن فهد رحمه الله گفته است این حدیث بر یان دلالت می کند که عقل سلیم طالب خرابی دنیا و بی اعتنایی به آن است. پس اگر کسی به آن اعتنا کرد یا آن را آباد نمود، نشانه آن است که عقل ندارد.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که دوست دارد دعایش مستجاب گردد، باید طعام و کسب و کارش را پاکیزه کند.(2)

1- . نهج البلاغه، حکمت: 337
2- . عده الداعی: 319

رسول خدا صلی الله علیه و آله به کسی که به حضرتش عرض کرد: دوست دارم دعایم مستجاب شود، فرمود: غذایت را پاکیزه کن و در شکمت حرام داخل مکن!

در حدیث قدسی آمده است: «از تو دعا کردن است و بر من اجابت نمودن که هیچ دعایی از من محجوب نمی ماند مگر دعای انسان حرامخوار».

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که دوست دارد دعایش مستجاب شود، خوراک و کسبش را پاک گرداند».

و نیز فرمود: «ترک یک لقمه حرام نزد خدا، محبوب تر است از هزار رکعت نماز داوطلبانه».

و نیز فرمود: «برگرداندن یک دانگ حرام، برابر است با هفتاد حج پاک و مخلصانه».

و از ائمه ما علیهم السلام نقل شده که فرموده اند: از مواعظ خداوند به عیسی علیه السلام این بود: ای عیسی! به ظالمان بنی اسرائیل بگو: صورت های خود را شستید اما دل هایتان را چرکین کردید؛ آیا به من مغرور و فریفته شدید؟ یا بر من گستاخی می کنید؟ برای اهل دنیا بوی خوش استعمال می کنید در حالی که شکم هایتان در نزد من مانند مردار بدبوست و گویا شما اقوام مرده ای هستید! ای عیسی! به آنان بگو: ناخن های خود را از کسب و کار حرام کوتاه کنید و گوش های خود را از ناسزا کر کنید و با دل های خود به من روی بیاورید که من صورت های شما را نمی خواهم! ای عیسی! به ظالمان بنی اسرائیل بگو: در حالی که حرام زیر قدم هایتان قرار دارد و بتان در خانه ای شما هستند، مرا نخوانید؛ زیرا من سوگند یاد کرده ام که کسی که مرا بخواند را اجابت کنم و اجابت من نسبت به اینان لعنتی است که بر ایشان می کنم تا این که متفرق شوند.

و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند به عیسی علیه السلام وحی فرستاد: به بنی اسرائیل بگو داخل خانه ای از خانه های من نشوید جز با دیدگانی

خاشع و قلوبی طاهر و دست هایی پاکیزه، و به آنان خبر بده که من دعای کسی از آنان را که ستمی بر یکی از مخلوقات من کرده باشد، مستجاب نمی کنم.

و در «الوحی القدیم» آمده: از دعا کردن خسته مشو که من از اجابت کردن خسته نمی شوم.

و امام صادق علیه السلام فرمود: بنده وقتی دعا می کند، خداوند پیوسته به دنبال حاجت روا کردن اوست، مادامی که عجله و شتاب نکند.

و امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی بنده ای در قضای حاجت خود شتاب کند و برای آن به پا خیزد، خدای متعال می فرماید: بنده ام عجله کرد؛ آیا او را می بینی که گمان می کند حوائج او به دست غیر من است.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند سائلی را که اصرار بر خواسته کند دوست می دارد.

و ولید بن عقبه هجری می گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم بنده مؤمن در مورد حاجتی بر خداوند پافشاری نمی کند مگر این که خداوند حاجت او را روا می کند.

و امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند پافشاری مردم در خواستن از یکدیگر را ناپسند می دارد ولی این کار را برای خود دوست می دارد؛ خداوند دوست دارد که از او خواسته شود و چیزی که نزد اوست، طلب شود.

احمد بن محمد بن ابی نصر می گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! من از فلان سال از خداوند حاجتی می طلبم و از این که حاجت روا شدنم کُند شده، در دلم تردیدی افتاده! حضرت به او فرمود: برحذر باش از این که شیطان بر تو راهی پیدا کند تا جایی که تو را نومید کند. امام باقر علیه السلام می فرمود: مؤمن از خدا حاجت می طلبد و خداوند، به خاطر دوست داشتن صدا و شنیدن گریه سخت او، سریع حاجت روا شدنش را به تأخیر می اندازد؛ سپس فرمود: به خدا قسم آنچه خدا از حوائج مؤمنان در این دنیا به تأخیر می اندازد، برای آنان بهتر است از آنچه فورا در دنیا به آنان می دهد؛ دنیا به چه می ارزد؟

ص: 517

و امام صادق علیه السلام فرمود: بنده ای که دوست خداست، از خداوند امری را که به او رسیده می خواهد؛ خداوند به فرشته موکل به او می فرماید: حاجت بنده ام را بده اما عجله مکن؛ من دوست دارم ندا و صدای او را بشنوم؛ و بنده ای که دشمن خداست، از خداوند امری را که به او رسیده می خواهد؛ خداوند به فرشته موکل به او می فرماید: حاجت بنده ام را بده و عجله کن؛ من دوست ندارم ندا و صدای او را بشنوم. حضرت فرمود: ولی مردم می گویند: این بنده بد به خاطر کرامتی که پیش خدا دارد حاجت روا شد و این بنده خوب به خاطر خواری پیش خدا حاجت روا نگشت!

و امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن پیوسته در خوبی و گشایش و رحمتی از جانب خداست، مادامی که در طلب حوائجش شتاب نکند و نومید نشود که در نتیجه دعا کردن را ترک کند؛ راوی می گوید: عرض کردم: چگونه شتاب می کند؟ فرمود: می گوید: از فلان زمان مشغول دعا کردن هستم و اجابتی از جانب خدا نمی بینم.

و امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن خدا را در حاجتی که دارد می خواند؛ پس خدای عزّ و جلّ می فرماید: از سر شوقی که به صدا و دعای او دارم، اجابت دعای او را به تأخیر بیندازید؛ وقتی که قیامت می شود خداوند می فرماید: بنده من! مرا خواندی و من اجابت دعایت را به تأخیر انداختم و ثواب تو فلان و فلان مقدار است و از من فلان و فلان چیز را خواستی و من اجابت دعای تو را به تأخیر انداختم و ثواب تو فلان قدر است. امام علیه السلام فرمود: پس مؤمن با دیدن حسن ثوابش آرزو می کند که ای کاش هیچ دعایی از او در دنیا مستجاب نشده بود.

و امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خدا رحمت کند بنده ای را که از خداوند حاجتی می طلبد و در دعا کردن اصرار می کند؛ خواه دعای او مستجاب شود و خواه نشود؛ و این آیه را تلاوت فرمودند: «وَ أَدْعُوا رَبِّی عَسی أَلاَّ أَکُونَ بِدُعاءِ رَبِّی شَقِیًّا»(1) {و پروردگارم را می خوانم؛ و امیدوارم در خواندن پروردگارم بی پاسخ نمانم!» }

1- . مریم / 48

از «کعب الاحبار» مروی است که در تورات نوشته شده: «ای موسی! کسی که مرا دوست دارد، فراموشم نمی کند و کسی که به نیکی های من امیدوار است، در درخواستش، اصرار می نماید. ای موسی! من از مخلوقاتم غافل نیستم (و خبر دارم) ولی دوست دارم که ملائکه ام صدای ضجّه دعا را از بندگانم بشنوند و ملازمان من ببینند که چگونه بنی آدم به خاطر چیزهایی که قدرت و اسبابش در دست من است، به من تقرب می جویند».

ای موسی! به بنی اسرائیل بگو: نعمت، شما را سرمست نکند که موجب می شود سریعا از شما گرفته شود؛ و از شکر کردن غافل نشوید که موجب می شود خواری بر سر شما کوبیده شود؛ و در دعا کردن اصرار کنید تا رحمت با اجابت شامل شما گردد و عافیت بر شما گوارا گردد.

و امام باقر علیه السلام فرمود: بنده مؤمن در حاجتی از حوائجش اصرار نمی ورزد مگر این که خدا او را حاجت روا می کند.

و منصور صیقل می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه بسیار که بنده دعا می کند و دعایش مستجاب می شود و سپس استجابت دعای او تا مدتی به تأخیر می افتد؛ حضرت فرمود: بله؛ عرض کردم: چرا چنین می شود؟ برای این که بیشتر دعا کند؟ فرمود: آری.

و اسحاق بن عمار می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا می شود که دعای کسی مستجاب شود و سپس عملی شدن آن به تأخیر بیفتد؟ فرمود: بله؛ بیست سال ممکن است به تأخیر افتد.

و هشام بن سالم می گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: بین سخن خداوند به موسی و هارون که فرمود: «قد اجیبت دعوتکما»(1) {دعای شما اجابت شد} و بین گرفتن و غرق شدن فرعون چهل سال طول کشید.

و ابو بصیر می گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: مؤمن گاهی دعا می کند و اجابت دعای او تا روز جمعه به تأخیر می افتد.

1- . یونس / 89

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بنده می گوید: خدایا مرا بیامرز در حالی که خدا از او روی بر می گرداند؛ سپس دوباره می گوید: خدایا مرا بیامرز؛ پس خدای سبحان به ملائکه می گوید: آیا بنده ام را نمی بینید که از من طلب آمرزش کرد در حالی که من از او روی گرداندم؛ سپس دوباره از من طلب آمرزش کرد و من از او روی برگرداندم و سپس باز هم از من طلب آمرزش می کند؟ بنده ام دانست که کسی جز من گناهان را نمی آمرزد؛ شما را شاهد می گیرم که او را آمرزیدم.

و امام باقر علیه السلام فرمود: بنده ای از خدای متعال حاجتی از حوائج دنیا را می طلبد و در شأن خدای متعال است که او را تا مدت نزدیک یا دوری حاجت روا کند؛ در این مدت (که دعای او می خواهد مستجاب شود) آن بنده گناهی می کند؛ خداوند به آن فرشته ای که موکل بر اوست می فرماید: حاجت او را روا مکن که او متعرض خشم من و مستوجب محرومیت از جانب من شد.

در حدیث قدسی است: «ای فرزند آدم! من غنی هستم و احساس نیاز نمی کنم، تو از فرمان هایم من اطاعت کن تا تو را غنی گردانم و نیازمند نشوی. ای فرزند آدم! من زنده ای هستم که نمی میرم، از فرمان هایم اطاعتم نما تا تو را زنده ای گردانم که نمیری. ای فرزند آدم! من به هر چیزی بگویم باش، موجود می شود، تو در فرمان هایم طاعتم کن تا تو را به مقامی برسانم که به هر چه گفتی باش، موجود شود».

و ابو حمزه می گوید: خدای متعال به داود علیه السلام وحی فرستاد که ای داود! هیچ بنده ای از بندگان من نیست که مرا در امری که به او نمودم اطاعت کند، مگر آن که قبل از این که از من چیزی بخواهد به او عطا می کنم و قبل از آن که مرا بخواند، دعای او را اجابت می کنم.

و ابو حمزه می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند متعال به داود علیه السلام وحی فرستاد که به قومت ابلاغ کن که هیچ بنده ای از آنان نیست که او را به طاعت خود امر کنم و او مرا اطاعت کند، مگر این که حق است بر من که او را اطاعت کنم و او را بر اطاعت خود یاری دهم و اگر از من چیزی بخواهد به او بدهم و اگر مرا بخواند، اجابتش نمایم و اگر به من تمسک جوید، او را حفظ کنم و اگر از

من طلب کفایت کند، او را کفایت کنم و اگر بر من توکل کند، علی رغم زشتی هایش او را حفظ کنم و اگر تمام خلوقاتم به او مکر زنند، من حامی او هستم.

17. دعائم الدین: در کتاب «التنبیه» از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده که در یک روز جمعه خطبه رسا خواندند و در آخر آن فرمودند: ای مردم! هفت مصیبت بزرگ است که از آن به خدا پناه می بریم: عالمی که بلغزد و عابدی که ملول و خسته شود و مؤمنی که عقل او مختلّ شود و امینی که خیانت کند و ثروتمندی که بی چیز و فقیر شود و عزّت مندی که خوار گردد و فقیری که بیمار گردد.

مردی به سوی حضرت برخاست و گفت: ای امیر المؤمنین! راست گفتی؛ وقتی ما گمراه می شویم تویی که قبله هدایت مایی و وقتی ما دچار تاریکی می شویم شما هستی که نور هستی؛ ولی از شما درباره آیه «ادعونی أستجب لکم»(1) {مرا بخوانید تا دعایتان را مستجاب کنم} می پرسیم؛ ما را چه می شود که دعا می کنیم و مستجاب نمی شود؟ حضرت امیر علیه السلام فرمودند: همانا قلوب شما به هشت خصلت خیانت می کند:

اول آن که شما خدا را شناختید، اما حق او را همان گونه که بر شما واجب کرد، ادا ننمودید؛ پس در نتیجه معرفتتان شما را از چیزی بی نیاز نکرد؛ دوم آن که شما به رسول خدا ایمان آوردید و سپس با سنت او مخالفت کردید و شریعت او را میراندید؛ پس ثمره ایمان شما کجاست؟ سوم آن که شما کتاب نازل شده به سویتان را خواندید و به آن عمل نکردید و گفتید: ما شنیدیم و اطاعت کردیم و سپس مخالفت ورزیدید؛ چهارم این که شما گفتید که از دوزخ بیمناک هستید در حالی که هر زمانی با معصیت های خود به سوی آن می روید؛ پس خوف شما کجاست؟ پنجم آن که گفتید: به بهشت علاقه مندید در حالی که هر زمانی کارهایی می کنید که شما را از بهشت دور می کند؛ پس رغبت شما به بهشت کجاست؟ ششم آن که شما نعمت مولا را خوردید و او را بر آن شکر نکردید؛ هفتم آن که خداوند شما را به دشمنی با شیطان امر کرد و فرمود: «إِنَّ الشَّیْطانَ لَکُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»(2) {البتّه شیطان دشمن

1- . فاطر / 6
2- . فاطر / 6

شماست، پس او را دشمن بدانید؛} ولی شما بدون عقیده با او دشمنی کردید و بدون مخالفت با او دوستی نمودید؛ هشتم آن که شما عیوب مردم را نصب العین خود قرار دادید و عیوب خود را پشت گوش انداختید و کسانی را که خود شما به ملامت از آنان سزاوارترید، ملامت کردید؛ پس با این اوصاف چه دعایی برای شما مستجاب شود در حالی که درب ها و راه های استجابت را بسته اید؟ پس از خدا بترسید و اعمال خود ررا درست کنید و باطن های خود را خالص کنید و امر به معروف کنید و نهی از منکر نمایید تا خداوند دعایتان را مستجاب کند.

18. فلاح السائل: عمر بن یزید می گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: مردی در میان بنی اسرائیل سه سال از خداوند خواست که به او پسری عطا کند؛ وقتی دید خداوند دعای او را مستجاب نمی کند، گفت: پروردگارا! آیا من از تو دورم که دعای مرا نمی شنوی یا تو نزدیکی و مرا اجابت نمی کنی؟ کسی به خواب او آمد و گفت: تو سه سال است که خدا را با زبانی زشت گفتار و قلبی بسته و سرکش و غیر پاکیزه و با نیتی غیر صادق می خوانی؛ پس زشت گفتاری خود را ریشه کَن کن و قلبت باید از خداوند بهراسد و نیت تو صادق گردد؛ حضرت فرمود: آن مرد چنین کرد و خدای عزّ و جلّ را خواند، پس فرزند پسری برایش متولد شد. (1)

19. فلاح السائل: امام باقر علیه السلام فرمود: بنده ای از خدای تبارک و تعالی حاجتی از حوائج دنیا را می طلبد و در شأن خدای متعال است که او را تا مدت نزدیک یا دوری حاجت روا کند؛ در این مدت (که دعای او می خواهد مستجاب شود) آن بنده گناهی می کند؛ خداوند به آن فرشته ای که موکل بر اوست می فرماید: حاجت او را روا مکن و او را از رسیدن به آن حاجت محروم فرما که او متعرض خشم من و مستوجب محرومیت از جانب من شد.(2)

1- . فلاح السائل: 37
2- . فلاح السائل: 38

20. فلاح السائل: امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: به خدا قسم که بنده مؤمن بر خدا اصرار در قضای حوائجش نمی کند، مگر این که دعای او مستجاب می شود.(1)

21. فلاح السائل: از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: یا امر به معروف و نهی از منکر می کنید و یا در غیر این صورت خداوند بدان شما را بر خوبان شما مسلط می گرداند؛ پس خوبان شما دعا می کنند و دعایشان مستجاب نمی گردد.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از خداوند خواست که نفرین دوست در حق دوستش ررا مستجاب نکند.

و در روایت شب نیمه شعبان و غیر آن آمده که دعا در آن شب مستجاب است مگر دعای کسی که قطع رحم نموده و یا دعای او در خصوص قطع رحم باشد؛

22. جامع الأخبار: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند اصرار کنندگان در دعا را دوست می دارد.

و نیز فرمود: هیچ مسلمانی نیست که خدا را بخواند و از او چیزی بخواهد مگر این که خدا دعای او را مستجاب می کند؛ پس یا دعای او در دنیا سریعاً مستجاب می شود و یا برای آخرت او ذخیره می گردد و یا موجب کفاره گناهان او می شود.

و امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن در حاجتی که دارد خدا را می خواند؛ پس خداوند به خاطر شوقی که به دعای او دارد، می فرماید: حاجت او را به تأخیر اندازید؛ پس وقتی روز قیامت می شود، خداوند می فرماید: بنده من! در فلان حاجت مرا خواندی و من استجابت دعایت را به خاطر فلان ثواب تو به تأخیر افکندم و در مورد فلان چیز مرا خواندی و من اجابت دعای تو را به خاطر ثواب تو به تأخیر انداختم. حضرت فرمود: پس مؤمن با دیدن ثواب نیکوی خود، آرزو می کند که ای کاش هیچ دعای او در دنیا مستجاب نشده بود.

1- . فلاح السائل: 42

و جابر بن عبدالله می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بنده گاهی خدا را می خواند، در حالی که خداوند او را دوست می دارد. پس خداوند می فرماید: ای جبرئیل! حاجت این بنده مرا بده و عملی شدنش را به تأخیر بینداز! چرا که من دوست دارم پیوسته صدای او را بشنوم.(1)

23. اختصاص: هشام بن سالم می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا! چرا مؤمن وقتی دعا می کند، بسیار می شود که دعای او مستجاب می شود و بسیار هم اتفاق می افتد که دعای او مستجاب نمی شود در حالی که خداوند فرموده: «و قال ربکم ادعونی استجب لکم»(2) {پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم!}

حضرت فرمود: وقتی بنده ای خدای تبارک و تعالی را با نیتی صادق و قلبی مخلص می خواند، بعد از آن که به پیمان خدای عزّ و جلّ وفا کرد، دعایش مستجاب می شود و وقتی خدا را بدون نیت و اخلاص خواند، دعای او مستجاب نمی شود؛ آیا خداوند نفرمود: «أوفوا بعهدی أوف بعهدکم»(3) {و به پیمانی که با من بسته اید وفا کنید، تا من نیز به پیمان شما وفا کنم }؟ پس کسی که وفا کند، خدا نیز به او وفا می کند.(4)

1- . جامع الاخبار: 153 - 155
2- . غافر / 60
3- . بقره / 40
4- . اختصاص : 242

باب بیست و پنجم : پیشدستی در دعا هنگام سختی و راحتی و در جمیع احوال

آیات:

_ وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ الضُّرُّ دَعانا لِجَنْبِهِ أَوْ قاعِداً أَوْ قائِماً فَلَمَّا كَشَفْنا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنا إِلى ضُرٍّ مَسَّهُ كَذلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (1).

{و چون انسان را آسیبی رسد، ما را _ به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده _ می خواند، و چون گرفتاریش را برطرف کنیم چنان می رود که گویی ما را برای گرفتاریی که به او رسیده، نخوانده است. این گونه برای اسرافکاران آنچه انجام می دادند زینت داده شده است. }

_ وَ جاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكانٍ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنا مِنْ هذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ *فَلَمَّا أَنْجاهُمْ إِذا هُمْ يَبْغُونَ فِى الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِ .(2)

{و موج از هر طرف بر ایشان تازد و یقین کنند که در محاصره افتاده اند، در آن حال خدا را پاکدلانه می خوانند که: «اگر ما را از این [ورطه] برهانی، قطعاً از سپاسگزاران خواهیم شد.» پس چون آنان را رهانید، ناگهان در زمین به ناحقّ سرکشی می کنند. }

_ وَ إِذا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذا أَذاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ .(3)

1- . یونس / 12
2- . یونس / 22 _ 23
3- . روم / 33

{و چون مردم را زیانی رسد، پروردگار خود را، در حالی که به درگاه او توبه می کنند، می خوانند، و آنگاه که از جانب خود رحمتی به آنان چشانید، بناگاه دسته ای از ایشان به پروردگارشان شرک می آورند. }

_ وَ إِذا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ ما يَجْحَدُ بِآياتِنا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ.(1)

{و چون موجی کوه آسا آنان را فرا گیرد، خدا را بخوانند و اعتقاد [خود] را برای او خالص گردانند، و[لی] چون نجاتشان داد و به خشکی رساند برخی از آنان میانه رو هستند، و نشانه های ما را جز هر خائن ناسپاسگزاری انکار نمی کند. }

_ وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيْهِ ثُمَّ إِذا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ ما كانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ.(2)

{و چون به انسان آسیبی رسد، پروردگارش را _ در حالی که به سوی او بازگشت کننده است _ می خواند؛ سپس چون او را از جانب خود نعمتی عطا کند، آن [مصیبتی] را که در رفعِ آن پیشتر به درگاه او دعا می کرد، فراموش می نماید. }

_ فَإِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعانا ثُمَّ إِذا خَوَّلْناهُ نِعْمَةً مِنَّا قالَ إِنَّما أُوتِيتُهُ عَلى عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ .(3)

{و چون انسان را آسیبی رسد، ما را فرامی خواند؛ سپس چون نعمتی از جانب خود به او عطا کنیم می گوید: «تنها آن را به دانش خود یافته ام». نه چنان است، بلکه آن آزمایشی است، ولی بیشترشان نمی دانند. }

_ لا يَسْأَمُ الْإِنْسانُ مِنْ دُعاءِ الْخَيْرِ وَ إِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَؤُسٌ قَنُوطٌ إلى قوله تعالى وَ إِذا أَنْعَمْنا عَلَى الْإِنْسانِ أَعْرَضَ وَ نَأى بِجانِبِهِ وَ إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعاءٍ عَرِيضٍ.(4)

1- . لقمان / 32
2- . زمر / 8
3- . زمر / 49

4- . سجده / 49 - 51

{انسان از دعای خیر خسته نمی شود، و چون آسیبی به او رسد مأیوس [و] نومید می گردد تا آنجا که فرمود: و چون انسان را نعمت بخشیم، روی برتابد و خود را کنار کشد، و چون آسیبی بدو رسد دست به دعای فراوان بردارد. }

روایات:

1. خصال: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: قبل از نازل شدن بلا، با دعا کردن پیشدستی کنید.(1)

2. امالی شیخ صدوق: امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام نقل فرمود که امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود: هیچ شخص گرفتاری شایسته تر به دعا نیست هر چه هم گرفتاری اش بزرگ باشد از با عافیتی که ایمن از گرفتاری نیست.

3. امالی شیخ صدوق: امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام نقل فرمود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر صبح دو فرشته ندا کند: ای طالب خیر! پیش آی و ای طالب شر! باز پس رو؛ آیا دعا کنی هست تا برایش اجابت شود؟ آیا آمرزش جوئی هست که برایش آمرزیده شود؟ آیا تائبی هست که توبه اش پذیرفته شود، مغمومی هست که غمش زدوده گردد؟ خدایا! هر که مالش را انفاق کند به زودی عوضش ده و هر که امساک کند تلف کن! این است دعای آن ها تا خورشید غروب کند.

4. اختصاص: امام صادق علیه السلام فرمود: جدم علیه السلام می فرمود: در دعا کردن پیشدستی کنید که وقتی بنده ای بسیار دعا کننده باشد، گفته می شود: این صدا آشناست؛ و وقتی بسیار دعا کننده نباشد و بلا بر او نازل شود و (دعا کند) به او گفته می شود: تا امروز (که دعا نمی کردی) کجا بودی؟(2)

5. خصال: امام باقر علیه السلام فرمود: سلیمان بن داود علیهما السلام فرمود: به ما داده شد هر آنچه به مردم داده شد، و نیز هر آنچه به آنان داده نشد؛ و ما آنچه

1- . خصال 2 : 159

2- . اختصاص: 223

مردم دانستند و ندانستند را دانستیم؛ پس چیزی با فضیلت تر از خشیت خدا در پنهان و آشکار و میانه روی در غنا و فقر و حق گویی در رضایت و خشم و تضرع و زاری به سوی خدای عزّ و جلّ در هر حالی نیافتیم.(1)

6. قصص الانبیاء: امام مجتبی علیه السلام مرفوعا نقل فرمود: خدای متعال به داود صلوات الله علیه وحی کرد: در ایام راحتی خود مرا یاد کن تا من در ایام سختی ات دعایت را مستجاب کنم.(2)

7. مکارم الاخلاق: هشام بن سالم می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: آیا بلای طولانی را از بلای کوتاه می شناسید؟ گفتم: نه؛ فرمود: وقتی در هنگامه بلا، به یکی از شما دعا کردن الهام شد، بدانید که بلایی که رسیده کوتاه است.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی به داود علیه السلام وحی کرد: در ایام راحتی خود مرا یاد کن تا من در ایام سختی ات دعایت را مستجاب کنم.

و نیز فرمود: کسی که از بلایی که به او رسیده بترسد، و در آن با دعا پیشدستی کند، خدای عزّ و جلّ آن بلا را هرگز به او نشان نخواهد داد.

و امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که دوست دارد در سختی دعایش مستجاب شود، باید در حال راحتی زیاد دعا کند.(3)

8. فلاح السائل: هشام بن سالم می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: آیا بلای طولانی را از بلای کوتاه می شناسید؟ گفتم: نه؛ فرمود: وقتی در هنگامه بلا، به شما یا به یکی از شما دعا کردن الهام شد، بدانید که بلایی که رسیده کوتاه است.(4)

9. فلاح السائل: امام کاظم علیه السلام فرمود: حضرت علیّ بن الحسین علیهما السلام فرمود: کسی که قبل از آن که بلا به او برسد، در دعا کردن پیشدستی

1- . خصال 1 : 114
2- . قصص الانبیاء: 198

3- . مكارم الاخلاق: 269
4- . فلاح السائل: 41

کند، و سپس دعا کند، دعای او مستجاب می شود و کسی که در دعا پیشدستی نکند، و سپس بلایی بر او نازل شود، دعای او مستجاب نمی شود.(1)

10. فلاح السائل: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی بنده ای در حالت بلا دعا کند و در حالت راحتی دعا نکند، ملائکه صدای او را باز می دارند و می گویند: این صدایی ناآشناست؛ قبل از امروز کجا بودی؟(2)

11. دعوات راوندی: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خود را در حالت راحتی به خداوند بشناسان تا تو را در حالت شدت بشناسد؛ پس وقتی چیزی می خواهی از خدا بخواه و وقتی از کسی یاری می جویی از خدا یاری بجوی !(3)

12. نهج البلاغه: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: انسان بلا رسیده ای که بلای شدیدی به او رسیده، به دعا محتاج تر نمی باشد از انسان دارای عافیتی که از بلا ایمن نیست.(4)

1- . فلاح السائل: 41
2- . فلاح السائل: 41
3- . دعوات راوندی: 129
4- . نهج البلاغه، حکمت: 302

باب بیست و ششم : دعا پشت سر برادران و استغفار برای آنان و عمومی دعا کردن

روایات:

1. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام فرمود: دعای مؤمن پشت سر برادر مؤمنش مستجاب است و روزی را زیاد می کند و مکروه را دفع می کند.(1)

2. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که چهل نفر از برادرانش را مقدم بدارد و برایشان دعا کند، سپس برای خودش دعا کند، دعای او در حق آنان و در حق خود او مستجاب می شود.(2)

3. امالی شیخ صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که چهل نفر از برادرانش را مقدم بدارد و برایشان دعا کند، پیش از آن که برای خودش دعا کند، دعای او در حق آنان و در حق خود او مستجاب می شود.(3)

مانند این روایت در امالی شیخ طوسی نیز نقل شده است.(4)

4. امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود که حضرت فرمودند: کسی که یک حاجت برادر مؤمن خود را روا کند، مانند کسی است که به مدت یک روزگار خدا را عبادت کرده و کسی که پشت سر مؤمنی دعا کند، فرشته می گوید: مثل این دعا در حق خودت نیز مستجاب می شود؛ و هیچ بنده مؤمنی نیست که پشت سر مؤمنین و

1- . قرب الاسناد: 306
2- . خصال 2 : 110
3- . امالی صدوق: 228
4- . امالی طوسی 2 : 38

مؤمنات دعا کند، مگر این که خدای عزّ و جلّ مثل دعایی را که برای آنان کرده را برای خود او نیز بر می گرداند؛ خواه آن کسی که در حق او دعا شده مرد مؤمن و یا زن مؤمنه ای باشد و خواه در اول روزگار زندگی کرده باشد یا تا روز قیامت بخواهد پا به دنیا گذارد.

و نیز فرمود: گاهی به بنده مؤمن امر می شود که به دوزخ افکنده شود؛ زیرا اهل معصیت و خطا بوده؛ پس به سمت آتش کشیده می شود؛ پس مؤمنین و مؤمنات می گویند: بار معبودا! این بنده تو در حق ما دعا می کرد؛ پس ما را به عنوان شفیع او قبول کن؛ پس خدای عزّ و جلّ آنان را شفیع او قرار می دهد و به سبب رحمت خدای عزّ و جلّ از آتش نجات می یابد.(1)

5. امالی شیخ صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که هر روز بیست و پنج بار بگوید: خداوندا! مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات را بیامرز، خدای تعالی به تعداد هر مؤمنی که در گذشته بوده و هر مؤمنی که تا روز قیامت باقی مانده، برای او حسنه می نویسد و به همین تعداد از او گناه پاک می کند و به همین تعداد درجه او را بالا می برد.(2)

6. امالی شیخ صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که در دعای خود چهل نفر از مؤمنین را مقدم بدارد، سپس برای خود دعا کند، دعایش مستجاب می شود.(3)

7. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در چهار چیز بر امت من حقی ثابت است: توبه کار را دوست بدارند و به ضعیف رحم کنند و نیکوکار را یاری کنند و برای گنهکار استغفار کنند.(4)

8. امالی شیخ صدوق: راوی می گوید: عبداللَّه بن جندب را در موقف عرفات دیدم و وقوف و ایستادن کسی را ندیدم که از وقوف او نیکوتر باشد. پیوسته دست های خود را به سوی آسمان کشیده و قطرات آبِ دیده اش بر رخسارهایش

1- . امالی طوسی 2 : 95

2- . امالی صدوق: 228
3- . امالی صدوق: 273
4- . خصال 1 : 114

روان بود، تا آنکه به زمین می رسید. و چون مردم بازگشتند، به او گفتم که: یا ابامحمد! وقوف کسی را ندیدم که از وقوف تو بهتر باشد. گفت: به خدا سوگند که دعا نکردم، مگر از برای برادران خود. و علّتش آن است که حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام مرا خبر داد که: «هر که از برای برادر خود دعا کند در غیبت او، از عرش او را ندا کنند که: از برای تو است صد هزار برابر آن، پس من ناخوش داشتم و نخواستم که صد هزار چندان مضمون را وا گذارم از برای یکی، که نمی دانم مستجاب می شود یا نه.»

مثل این روایت در رجال کشی و فلاح السائل نیز نقل شده است.(1)

9. امالی شیخ صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: دعای مرد، پشت سر برادرش روزی را فراوان و مکروه را دفع می کند.(2)

10. امالی شیخ صدوق: امام صادق علیه السلام از پدران خود علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرمود که حضرت فرمودند: هیچ مؤمن و مؤمنه ای از اول روزگار تا روز قیامت نیامده و نمی آید، مگر آن که در حق کسی که در دعایش چنین بگوید، شفاعت می کنند: «خداوندا! مؤمنین و مؤمنات را بیامرز» و بنده ای را روز قیامت امر می کنند که به دوزخ افکنده شود و به سمت آتش کشیده می شود؛ پس مردان و زنان با ایمان می گویند: پروردگارا! این همان است که برای ما دعا می کرد؛ ما را شفیع او گردان؛ پس خداوند آنان را شفیع او قرار می دهد و او نجات می یابد.(3)

11. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: دعای مسلمان پشت سر برادرش، روزی را به سمت دعا کننده سوق می دهد و بلا را از وی بر می گرداند و فرشته به او می گوید: دو برابر دعایی که در حق او کردی برای خودت مستجاب می شود.(4)

1- . رجال کشی: 489 ، فلاح السائل: 44
2- . امالی صدوق: 273
3- . امالی صدوق: 273
4- . ثواب الاعمال: 139

12. ثواب الاعمال: امام کاظم علیه السلام می فرمود: کسی که برای برادران مؤمن خود دعا کند، خداوند از جانب هر مؤمن فرشته ای را می گمارد که برای آن شخص دعا کند.(1)

13. ثواب الاعمال: امام رضا علیه السلام فرمود: مؤمنی نیست که برای زندگان و مردگان از مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات دعا کند، مگر آن که خداوند از زمان بعثت آدم علیه السلام تا برپایی قیامت از جانب هر مؤمن و مؤمنه ای به او حسنه ای عطا می کند.(2)

14. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که هر روز بیست و پنج بار بگوید: خداوندا! مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات را بیامرز، خدای تعالی به تعداد هر مؤمنی که در گذشته بوده و هر مؤمنی که تا روز قیامت باقی مانده، برای او حسنه می نویسد و به همین تعداد از او گناه پاک می کند و به همین تعداد درجه او را بالا می برد.(3)

15. ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ مؤمن و مؤمنه ای از اول روزگار تا روز قیامت نیامده و نمی آید، مگر آن که در حق کسی که در دعایش چنین بگوید، شفاعت می کنند: «خداوندا! مؤمنین و مؤمنات را بیامرز» و بنده ای را روز قیامت امر می کنند که به دوزخ افکنده شود و به سمت آتش کشیده می شود؛ پس مردان و زنان با ایمان می گویند: پروردگارا! این همان است که برای ما دعا می کرد؛ ما را شفیع او گردان؛ پس خداوند آنان را شفیع او قرار می دهد و او نجات می یابد.(4)

16. ثواب الاعمال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه یک تن از شما دعا کند، پس دعای همگانی نماید (یعنی همه را دعا کند) زیرا آن به اجابت نزدیک تر خواهد بود.

1- . ثواب الاعمال: 146
2- . ثواب الاعمال: 146
3- . ثواب الاعمال: 146
4- . ثواب الاعمال: 147

17. سرائر: حمران بن اعین می گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: مرا وصیت بفرمایید؛ فرمود: تو را به تقوای الهی سفارش می کنم و بر تو باد به دوری از شوخی که هیبت مرد و آبروی او را می برد و بر تو باد به دعا کردن پشت سر برادرانت که روزی را فراوان می کند. حضرت این جمله را سه بار تکرار فرمود.(1)

18. امالی شیخ طوسی: امام صادق علیه السلام فرمود: دعا پشت سر برادرت روزی را به سمت دعا کننده سوق می دهد و بلا را از او بر می گرداند و فرشته می گوید: برای تو نیز مثل دعایی که کردی مستجاب است.(2)

19. دعوات راوندی: امام کاظم علیه السلام فرمود: کسی که برای برادران مؤمن خود دعا کند، خداوند از جانب هر مؤمنی فرشته ای را برای او می گمارد که برای او دعا می کند و هیچ مؤمنی نیست که برای مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات از زنده آنان و مردگان آنها دعا کند، مگر این که خداوند حسنه ای از جانب هر مؤمن و مؤمنه ای، از زمانی که آدم علیه السلام مبعوث شد تا برپایی قیامت به او بر می گرداند.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سریع ترین دعایی که مستجاب است، دعای غائبی در حق غائبی دیگر است.

و امام باقر علیه السلام فرمود: وسیع ترین دعا و سریع ترین دعایی که مستجاب است، دعای مؤمن پشت سر برادرش است.

و نیز حضرت فرمود: سریع ترین دعایی که توفیق اجابت می یابد، دعای برادر پشت سر برادر اوست که ابتدا برادرش را دعا کند که فرشته موکل برای دعای او در حق برادرش آمین می گوید و به او می گوید: به او می گوید: دو برابر آنچه دعا کردی برای خود توست.

زید نرسی می گوید: من با معاویه بن وهب در موقف بودیم و او دعا می کرد؛ پس دعای او را گم کردم و نشنیدم که یک کلمه برای خودش دعا کند و دیدم برای

1- . سرائر: 484
2- . امالی طوسی 2 : 290

آحاد مردم در دوردست ها دعا می کند و آنان را نام می برد و نام پدرانشان را می برد تا این که مردم کوچ کردند؛ به او گفتم: عمو جان! از تو امر عجیبی دیدم! گفت: چه چیزی که دیدی تو را به تعجب وا داشت؟ گفتم: این که برادرانت را در چنین جایی بر خود ترجیح دادی و تک تک آنان را دعا کردی! به من گفت: ای برادر زاده! نباید از این امر تعجب کنی! زیرا من از مولای خود و مولای هر مؤمن و مؤمنه ای شنیدم _ کسی که به خدا قسم بعد از پدرش سرور گذشتگان و آیندگان بود _ و اگر دروغ بگویم، دو گوش من معاویه بن وهب کر باد و دو گوش او کر باد و شفاعت محمد صلی الله علیه و آله به او نرسد اگر از حضرتش چنین نشنیده باشم که می فرمود:

کسی که پشت سر برادرش دعا کند، فرشته ای از آسمان دنیا ندا سر می دهد: ای بنده خدا! صد هزار برابر دعایی که کردی برای خود توست و فرشته ای از آسمان دوم ندا سر می دهد: ای بنده خدا! دویست هزار برابر دعایی که کردی برای خود توست؛ و فرشته ای از آسمان سوم ندا سر می دهد: ای بنده خدا! سیصد هزار برابر دعایی که کردی برای خود توست؛ و فرشته ای از آسمان چهارم ندا سر می دهد: ای بنده خدا! چهار صد هزار برابر دعایی که کردی برای خود توست؛ و فرشته ای از آسمان پنجم ندا سر می دهد: ای بنده خدا! پانصد هزار برابر دعایی که کردی برای خود توست؛ و فرشته ای از آسمان ششم ندا سر می دهد: ای بنده خدا! شش صد هزار برابر دعایی که کردی برای خود توست فرشته ای از آسمان دنیا ندا سر می دهد: ای بنده خدا! صد هزار برابر دعایی که کردی برای خود توست؛ و فرشته ای از آسمان هفتم ندا سر می دهد: ای بنده خدا! هفت صد هزار برابر دعایی که کردی برای خود توست؛ سپس خدای تبارک و تعالی او را مورد ندا قرار می دهد که من آن بی نیازی هستم که فقیر نمی شوم؛ ای بنده خدا! یک میلیون برابر دعایی که کردی برای خود توست؛ پس ای برادر زاده من! کدام خطر کردن بزرگ تر است؟ آن عملی که من برای خود انجام دادم یا آنچه تو مرا بدان امر می کنی؟

و جابر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت درباره آیه «وَ یَسْتَجیبُ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ یَزیدُهُمْ مِنْ فَضْلِه »(1) {و

درخواست کسانی

1- . شوری / 26

را که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده اند می پذیرد و از فضل خود بر آنها می افزاید؛} فرمود: مراد مؤمنی است که پشت سر برادر مؤمنش دعا می کند؛ پس فرشته به او می گوید: مثل آنچه خواستی برای توست و به خاطر آن که برادرت را دوست داری به تو داده شد.

و حکایت شده که یکی از صالحان در مسجد بود و بعد از آن که از نماز فارغ شد، برای برادران خود دعا می کرد؛ وقتی از مسجد خارج شد، دید پدرش از دنیا رفته؛ وقتی از تجهیز او فارغ شد، شروع به تقسیم ترکه او بین برادرانش کرد که برای آنان دعا می کرد؛ از او علت این تقسیم پرسیده شد، گفت: من در مسجد برای بهشت رفتن آنان دعا می کردم؛ آیا با مال فانی دنیا بر آنان بخل ورزم؟(1)

20. مصباح الانوار: امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه علیها السلام وقتی دعا می کرد، برای مؤمنین و مؤمنات دعا می کرد و برای خود دعایی نمی کرد؛ علت پرسیده شد، فرمود: اول همسایه بعد خانه.

21. کتاب زید نرسی: زید نرسی می گوید: من با معاویه بن وهب در موقف بودیم و او یستاده بود و دعا می کرد؛ پس دعای او را گم کردم و نشنیدم که یک کلمه برای خودش دعا کند و شنیدم برای تک تک مردم در دوردست ها دعا می کند و آنان را نام می برد و نام پدرانشان را می برد تا این که مردم کوچ کردند؛ به او گفتم: ای ابا القاسم! از تو امر عجیبی دیدم! گفت: برادر زاده! چه چیزی از من دیدی که تو را به تعجب وا داشت؟ گفتم: دیدم برای خودت دعا نکردی و من تا این ساعت تو را زیر نظر داشتم؛ و نمی دانم کدام یک از این دو امر شگفت آورتر است؛ این که حظ خود را در دعای برای خودت در چنین جایی از دست دادی یا عنایت تو و ترجیحی که برادرانت را در چنین جایی بر خود دادی تا جایی که آنان را در دوردست ها دعا کردی به من گفت: ای برادر زاده! نباید از این امر زیاد تعجب کنی! زیرا من از مولای خود و مولای هر مؤمن و مؤمنه ای یعنی امام صادق علیه السلام شنیدم _ کسی که به خدا قسم بعد از پدرانش رسول خدا و امیر المؤمنین و امامان علیهم السلام سرور اهل آسمان و اهل زمین و سرور مخلوقات خدا از روزی که خدا

1- . دعوات راوندی : 290

دنیا را آفرید تا روزی که قیامت بر پا شود، بود _ و اگر دروغ بگویم، دو گوش من معاویه بن وهب کر باد و دو چشم او کور باد و شفاعت محمد صلی اللّه علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام به او نرسد اگر از حضرتش چنین نشنیده باشم که می فرمود:

کسی که پشت سر برادرش دعا کند، فرشته ای از آسمان دنیا ندا سر می دهد: ای بنده خدا! صد هزار برابر دعایی که کردی برای خود توست و فرشته ای از آسمان دوم ندا سر می دهد: ای بنده خدا! دویست هزار برابر دعایی که کردی برای خود توست؛ و به همین ترتیب از هر آسمانی منادی ندا می دهد و چندین برابر می کند تا به آسمان هفتم منتهی می شود؛ پس فرشته ای او را ندا می دهد: ای بنده خدا! هفت صد هزار برابر دعایی که کردی برای خود توست؛ در این هنگام خدای تبارک و تعالی او را مورد ندا قرار می دهد که بنده من! من آن خدای واسع کریم هستم که گنجینه هایم تمام نمی شود و از رحمتم چیزی کم نمی شود؛ بلکه رحمت من همه چیز را فرا گرفته؛ یک میلیون برابر دعایی که کردی برای خود توست؛ پس ای برادر زاده من! کدام حظ و بهره از آنچه من برای خود انجام دادم بیشتر است؟

زید می گوید: به معاویه گفتم: خداوند تو را اصلاح کند؛ آنچه در مورد امام صادق علیه السلام گفتی که او سرور اهل آسمان و زمین و سرور گذشتگان و آیندگان است، آیا این را خودت می گویی یا از خود حضرت شنیده ای که درباره خویش چنین بفرماید؟ گفت: برادر زاده! آیا خیال می کنی من هر چیز دور کننده از خدا را که از خودش نشنیده باشم درباره او بگویم؟ من خود شنیدم که چنین می فرمود و امر نیز به همین صورت است و حمد مخصوص خداست.

22. البلد الامین: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که چهل مؤمن را مقدم کند و سپس دعا کند، دعایش مستجاب می شود و این امر بعد از فراغت از نماز شب تأکید بیشتری پیدا می کند.

در کتاب «العدّه» نقل شده که خدای عزّ و جلّ به موسی علیه السلام وحی کرد که مرا با زبانی بخوان که با آن مرا معصیت نکرده باشی! موسی علیه السلام عرض کرد: من کجا چنین زبانی دارم؟ خداوند فرمود: مرا با زبان غیر خود بخوان.

و در همین کتاب از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: سریع ترین دعا از نظر سرعت در استجابت، دعای مؤمن پشت سر برادر خویش است.

و در همین کتاب از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: دعای مرد پشت سر برادرش روزی را فراوان و مکروه را دفع می کند.

و از همین کتاب از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: هیچ بنده مؤمنی نیست که مؤمنین را دعا کند، مگر این که خدای عزّ و جلّ مثل دعایی را که برای آنان کرده را برای خود او نیز بر می گرداند؛ خواه آن کسی که در حق او دعا شده مرد مؤمن و یا زن مؤمنه ای باشد و خواه در اول روزگار زندگی کرده باشد یا تا روز قیامت بخواهد پا به دنیا گذارد.

و نیز فرمود: روز قیامت به بنده ای امر می شود که به دوزخ افکنده شود؛ زیرا اهل معصیت و خطا بوده؛ پس به سمت آتش کشیده می شود؛ پس مؤمنین و مؤمنات می گویند: بار معبودا! این بنده تو در حق ما دعا می کرد؛ پس خدای عزّ و جلّ آنان را شفیع او قرار می دهد و از آتش نجات می یابد.

و از همین کتاب روایتی از زید نرسی نقل شده که خلاصه آن این است: وی می گوید: من با معاویه بن وهب در موقف بودیم و نشنیدم که یک کلمه برای خودش دعا کند و شنیدم برای تک تک مردم در دوردست ها با ذکر نام ها و نام پدرانشان دعا می کند تا این که مردم کوچ کردند؛ به او گفتم: ای عمو! از تو امر عجیبی دیدم که برادرانت را در مثل چنین جایی بر خود ترجیح دادی؛ گفت: نباید تعجب کنی! زیرا من از مولای خود و مولای هر مؤمن و مؤمنه ای یعنی امام صادق علیه السلام شنیدم و اگر دروغ بگویم، دو گوش من معاویه بن وهب کر باد و دو چشم او کور باد و شفاعت محمد صلی الله علیه و آله به او نرسد اگر از حضرتش چنین نشنیده باشم که می فرمود:

کسی که پشت سر برادرش دعا کند، فرشته ای از آسمان دنیا ندا سر می دهد: ای بنده خدا! صد هزار برابر دعایی که برای برادرت کردی برای خود توست و فرشته ای از آسمان دوم ندا سر می دهد: ای بنده خدا! دویست هزار برابر دعایی که کردی برای خود توست؛ و به همین ترتیب از هر آسمانی منادی ندا می دهد و صد هزار به عدد هر آسمان زیادتر می گردد، تا به آسمان هفتم منتهی می شود؛ پس

ص: 538

فرشته ای او را ندا می دهد: ای بنده خدا! هفت صد هزار برابر دعایی که کردی برای خود توست؛ در این هنگام خدای تبارک و تعالی او را مورد ندا قرار می دهد که من آن بی نیازی هستم که فقیر نمی شوم؛ بنده من! یک میلیون برابر آنچه دعا کردی برای تو باشد؛ پس ای برادر زاده من! کدام حظ و بهره بیشتر است؟ آنچه من برای خودم انجام دادم یا آنچه تو برای من برگزیدی؟(1)

23. فلاح السائل: عبدالله بن سنان می گوید: از کنار عبداللّه بن جندب که بر کوه صفا ایستاده بود گذشتم و او پیرمرد کهنسالی بود؛ دیدم دعا می کند و در دعایش می گوید: خداوندا! فلانی پسر فلانی! خداوندا! فلانی پسر فلانی! خداوندا! فلانی پسر فلانی! و آن قدر گفت که من از حیث کثرت توان شمارش آنان را ندارم.

وقتی سلام کرد، به او گفتم: یا عبدالله! وقوف کسی را ندیدم که از وقوف تو بهتر باشد. جز این که من یک اشکال کوچک در تو یافتم! گفت: چه اشکالی در من یافتی؟ گفتم: برای بسیاری از برادرانت دعا کردی و نشنیدم برای خودت دعایی بکنی! به من گفت: ای عبدالله! از مولایمان امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «هر که پشت سر برادر خود دعا کند، از دامنه های آسمان او را ندا کنند که: از برای تو است آنچه برای برادرت خواستی و صد هزار برابر آن، پس من نخواستم که صد هزار چندان ثواب ضمانت شده را واگذارم از برای یکی، که نمی دانم مستجاب می شود یا نه.»(2)

24. فلاح السائل: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بگوید: خداوندا! مؤمنین و مؤمنات را بیامرز، خداوند به تعداد هر مؤمنی که از زمان خلقت آدم علیه السلام تا برپایی قیامت برای او حسنه می نویسد و به همین تعداد از او گناه پاک می کند و به همین تعداد درجه او را بالا می برد.

و امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی کسی بگوید: خداوندا! مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات زندگان ایشان و جمیع مردگانشان را بیامرز، خداوند به تعداد هر انسانی که در گذشته و خواهد آمد، دعایش را به او بر می گرداند.(3)

1- . البلد الامين: 17
2- . فلاح السائل: 43
3- . فلاح السائل: 43

25. اختصاص: راوی می گوید: عیسی بن اعین وقتی حج می کرد، به موقف می رفت و شروع به دعا در حق برادران خود می کرد تا مردم کوچ کنند؛ پس به او گفته شد: مالت را خرج می کنی و بدنت را به خستگی وا می داری تا به موقفی برسی که در آن حوائج به خداوند عرضه می شود، ولی تو برای برادرانت دعا می کنی و خود را رها می سازی! پس گفت: من یقین دارم که آن فرشته برای من دعا می کند و در دعا برای خود تردید دارم.(1)

26. اختصاص: عبدالله بن جندب می گوید: من در موقف بودم، وقتی کوچ کردم، ابراهیم بن شعیب را دیدم و بر او سلام کردم و او یکی از دو چشمش آسیب دیده بود و چشم سالمش سرخ شده بود و گویا مثل خون بسته شده بود؛ به او گفتم: یکی از دو چشمت که از بین رفته و من می ترسم آن یکی را هم از دست بدهی؛ ای کاش کمی گریه ات را کم می کردی. گفت: نه به خدا قسم ای ابا محمد! امروز یک دعا هم برای خودم نکردم ؛ من گفتم: برای که دعا کردی؟ گفت: برای برادرانم دعا کردم! شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که برای برادرش پشت سر او دعا کند، خداوند فرشته ای را می گمارد که می گوید: دو برابر دعایی که کردی برای خود توست؛ من خواستم که برای برادرانم دعا کرده باشم و آن فرشته برای من دعا کند؛ زیرا من نسبت به دعای خودم تردید دارم ولی نسبت به دعای فرشته در حق خویش تردیدی ندارم.(2)

1- . اختصاص: 68
2- . اختصاص: 84

باب بیست و هفتم : اجتماع در دعا و آمین گفتن بر دعای غیر و معنای آمین و فضیلت آن و معنای آه کشیدن

روایات:

1. قرب الاسناد: علی بن جعفر می گوید: از امام کاظم علیه السلام درباره مردی پرسیدم که دعا می کند و برادران او اطراف او هستند؛ آیا بر آنان واجب است که آمین بگویند؟ فرمود: اگر خواستند آمین بگویند اشکال ندارد و اگر خواستند ساکت باشند؛ پس اگر دعا کرد و به آنان گفت: آمین بگویید، واجب است آمین بگویند.(1)

2. معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: تفسیر «آمین» که می گویی این است: خدایا! مضمون این دعا را انجام ده!(2)

و در حدیث دیگری آمده: «آمین» اسمی از اسمای خدای عزّ و جلّ است.

3. معانی الاخبار: راوی می گوید: همراه با امام صادق علیه السلام بر برخی از غلامان حضرت وارد شدیم و حضرت به عیادت او آمده بود؛ دیدم آن مرد زیاد آه می کشید؛ گفتم: برادر! پروردگارت را یاد کن و از او فریاد رسی خواه! پس امام صادق علیه السلام فرمود: آه نامی از نام های خدای عزّ و جلّ است؛ کسی که آه می کشد، از خدای تبارک و تعالی فریاد کمک خواهی نموده است.(3)

مثل این روایت در کتاب توحید نیز نقل شده است.(4)

1- . قرب الاسناد: 165
2- . معانی الاخبار: 349
3- . معانی الاخبار: 354
4- . توحید: 152

4. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: چهار نفر برای امر واحدی جمع نشدند و دعا نکردند، مگر این که با استجابت دعایشان متفرق شدند.(1)

5. از مکتوبات خطّی شهید: ابی زحیر می گوید: شبی با رسول خدا صلی الله علیه و آله خارج شدیم و به مردی رسیدیم که در حاجت خواستن از خداوند اصرار می کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاد تا کلام او را بشنود. حضرت فرمود: واجب کرد که ختم کند؛ مردی از قوم گفت: به چه چیزی ختم کند؟ فرمود: به «آمین» وقتی با «آمین» دعا را تمام کند، اجابت دعای او واجب می شود؛ پس آن مردی که از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرده بود رفت و به نزد آن مرد دعا کننده رفت و به او گفت: فلانی! دعایت را با «آمین» تمام کن؛ بر تو باد بشارت استجابت دعایت.

6. دعوات راوندی: امام صادق علیه السلام وقتی امری ایشان را مصیبت زده و خسته می کرد، زنان و کودکان را جمع می کرد و سپس دعا می کرد و آنان آمین می گفتند.

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چهل نفر در امر واحدی جمع نمی شوند مگر آن که خدای تعالی دعایشان را مستجاب می کند؛ حتی اگر بر کوهی دعا کنند، آن را از جای می کَنند.(2)

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

1- . ثواب الاعمال: 146
2- . دعوات راوندی: 30

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109